

ترجمہ جلد چہارم

نظارۃ الانوار

احتجاجات

جلد اول

تألیف علامہ محمد باقر مجلسی (رہ)

جمع‌داری شد
ش. اموال: ۶۱۶۷۳

ترجمه جلد چهارم بحار الانوار

تألیف:

مرحوم ملا محمد باقر مجلسی (ره)

کتابخانه
مرکز تحقیقات کامپیوتری و اسلامی
شماره ثبت: ۰۱۸۰۰۴
تاریخ ثبت:

احتجاجات
جلد اول

ترجمه استاد معظم آقای موسی خسروی

به تصحیح محمد بهشتی

حق چاپ و عکسبرداری و تکثیر از این نسخه محفوظ است

انتشارات اسلامیّه

تهران: خیابان ۱۵ خرداد - تلفن ۵۶۲۱۹۶۶ - ۵۶۳۵۴۴۸
فاکس ۵۶۲۱۹۶۶

چاپ اسلامیّه

۱۳۷۹ هجری شمسی

مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، ۱۰۳۷ - ۱۱۱۱ق.
 [بحار الانوار. برگزیده (فارسی)]
 ترجمه جلد چهارم بحار الانوار: احتجاجات/
 تالیف محمدباقر مجلسی؛ ترجمه موسی خسروی؛ به
 تصحیح محمد بهشتی. - تهران: اسلامیه، ۱۳۷۸ -
 ج.

ISBN 964-481-098-8 (دوره) - ISBN

964-481-066-x (ج. ۱)

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا (فهرست نویسی
 پیش از انتشار).
 کتابنامه.

۱. احادیث شیعه -- قرن ۱۲ق. ۲. اسلام --
 احتجاجات. الف. خسروی، موسی، مترجم. ب. بهشتی،
 محمد، ۱۳۰۷ - ۱۳۶۰، مصحح. ج. عنوان. د. عنوان:
 بحار الانوار. فارسی.

۲۹۷/۲۱۲

BP ۱۳۶/م ۳۰۴۲۱۳
 ۱۳۷۸

۵۱۲۱-۷۸م

کتابخانه ملی ایران

نام کتاب	: ترجمه جلد چهارم بحار الانوار (احتجاجات قسمت اول)
مؤلف	: علامه محمدباقر مجلسی (ره)
مترجم	: موسی خسروی
مصحح	: محمد بهشتی
ناشر	: انتشارات اسلامیه
نوبت چاپ	: اول - ۱۳۷۹ هجری شمسی
تعداد چاپ	: ۲۰۰۰ جلد
چاپ و لیتوگرافی	: چاپ اسلامیه
صفحات	: جلوه
شابک	: X-۰۶۶-۲۸۱-۹۶۲
	: ISBN: 964 - 481 - 066 - X
	: شابک دوره ۲۰ جلدی: ISBN: 964 - 481 - 098 - 8

بسمه تعالی

پیش نوشتار مترجم

سپاس بیکران و حمد و ستایش بی پایان پروردگار منان راست که تمام نعمتهای جهان از آن اوست و بدون منت و یا استحقاق بانسان ارزانی داشته درود فراوان بر سرور کائنات و سید بشر حضرت ختمی مرتبت و فرزندان معصوم و پاک مردان از سلاله طیب و طاهرش که رهبران راه تاریک و پر بیم و خطر دنیا، بسوی بهشت و آخرتند.

خشنودم از اینکه مرهون این بیکران نعمت خداوند گردیده‌ام که بخامه نارسا و ناتوانم آثار ائمه گرام و پیشوایان دین را ترجمه نمایم و دُرّهای ناسفته و گوهرهای گرانبهای آسمان رهبری و هدایت این خاندان را برشته تحریر درآورده آویزه گوش و گردن خردمندان و پیروان راستین این خاندان نمایم بعقیده مترجم مشکلترین کارها ترجمه آثار پیشینیان است مخصوصاً ترجمه‌ای که مربوط بمسائل اعتقادی یا اخلاقی و عملی در محدوده دین و ایمان باشد، زیرا اهمال و عدم رعایت و بی احتیاطی در این موارد غیر قابل اغماض و بلکه موجب مسئولیت خطیر است، نمیتوان ترجمه این آثار را با یک داستان تاریخی یا اخلاقی و غیره مقایسه نمود.

خصوصاً فاصله زیاد از عصر صدور بیانات باضافه دامنه وسیع و گسترده‌ای که زبان

عربی دارد مخصوصاً قلت بضاعت مترجم اما با تمام توضیحات بالا نمیتوان دست از یک وظیفه مذهبی بعدر ناتوانی و احتیاطهای نیش غولی برداشت با عنایت ائمه طاهرین علیهم السلام و کوشش هر چه بیشتر و با استمداد از ارباب فضل قدم در این راه بر می دارم به آن امید که «للمصیب اجران و للمخطی اجر واحد» حتی در خطاهائی زامید لا اقل یک پاداش را دارم.

چون در ابتدای احتجاج بحار، استدلال به آیات قرآنی آورده شده، و پس از بیش از شصت صفحه به ترتیب تفسیر همان آیات ذکر گردیده برای فارسی زبانان که بخواهند از تفسیر هر آیه استفاده نمایند مراجعه به هفتاد صفحه بعد و توجه به آیات کاری دشوار و گاهی نقض غرض حاصل میشد و فارسی زبان ترجمه آیات را می خواند و بعدها که در تفسیر به توضیحی بر می خورد توجهی به ارتباط آن با آیه مخصوص نمیکند چنین در نظر گرفته شد که تفسیر هر آیه بترتیب از صفحات بعد در ذیل همان آیه آورده شود تا بیشتر مورد استفاده قرار گیرد گرچه این کار برخلاف ترجمه معمول و متداول است. بناچار در حدود یکصد و چند صفحه کتاب مرتب ترجمه نخواهد شد بلکه تلفیق و مخلوطی از صفحات قبل و بعد ترجمه گردیده. ضمناً چنانچه در بیشتر ترجمه های بحار الانوار که بقلم نارسای این حقیر ترجمه گردیده نوشته شده است.

در بحار الانوار از نظر تحقیق و تعداد و مصادر روایت گاهی یک روایت چندین بار تکرار گردیده که باز برای فارسی زبانان ترجمه همه آنها کسالت آور و بی فایده بوده است به همین جهت ترجمه روایات مکرر غالباً با قید تکرار حذف گردیده و یا قسمت اضافی یک روایت از روایت دیگر ترجمه شده است.

امیدوارم در راه خدمت به فرهنگ و ادب و آموزش اسلامی هرچه بیشتر توفیق به تمام پژوهندگان واقعی و ارادتمندان ائمه طاهرین علیهم السلام داده شود این ناچیز نیز بی بهره از توفیق وافر نبوده و مشمول بذل و لطف و عنایت کامل این خاندان قرار گیرم.

اول رمضان ۱۴۰۲
موسی خسروی

بسم الله الرحمن الرحيم

○ مقدمه مؤلف

ستایش خدای راست که انسان را آفرید و باو سخن گفتن را آموخت و او را به شاهراه هدایت با دلیل و برهان راهنمایی کرد، و بر مردم بوسیله پیامبران و ائمه گرامی علیهم السلام حجت را تمام نمود تا آنها را از تاریکیهای کفر بسوی نور و ایمان راهیابی و رهبری نمایند. دین داران و یاوران حق و حقیقت را با دلایل واضح و حجت‌های غیر قابل رد بر گمراهان و گمراه‌کنندگان از سایر مذاهب یاری نموده و درود بر کسی که صلوات بر او وسیله رسیدن به نعمتهای بیکران لطف و عنایت است.

محمد مصطفی (ص) که واسطه تنویر افکار و عرفان انبیاء و اوصیاء گردیده و درود بر خاندان پاکش که خداوند نعمتها را بوسیله آنها بر بندگان خویش تمام نموده و آنها را گنجینه علم و دانش قرآن و نگهبانان پایگاه یقین قرار داده.

این جلد چهارم از کتاب بحارالانوار است که مشتمل بر احتجاج و استدلال‌های خداوند و پیامبر و ائمه گرام علیهم السلام است بر مخالفین و ستیزه جویان از ارباب مذاهب مختلف و گمراهان از راه واقعی و دارای مطالب دیگری نیز هست که به بخش مخصوصی اختصاص داده نشده گرچه بیشتر مطالب کتاب تحت عناوین مناسب قرار گرفته برای سهولت استفاده جویندگان.

این اثر از تالیفات خاک پای مؤمنین محمدباقر پسر محمدتقی است که خداوند هر دورا با ائمه طاهرین محشور نماید و از گرفتاریهای قیامت محفوظ بدارد و از کسانی قرار دهد به فضل خود که نامه عملشان را به دست راستشان میدهند (و مترجم را نیز مشمول دعای مؤلف گرداند).

بخش اول

احتجاج خداوند تبارک و تعالی با صاحبان مذاهب و ادیان مختلف در قرآن کریم

البقرة ۲: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۱﴾ ختم الله على قلوبهم وعلى سمعهم وعلى أبصارهم غشاوة ﴿۲﴾ ولهم عذاب عظيم ﴿۳﴾ ومن الناس من يقول آمنا بالله وباليوم الآخر وما هم بمؤمنين ﴿۴﴾ يخادعون الله والذين آمنوا وما يخدعون إلا أنفسهم وما يشعرون ﴿۵﴾ في قلوبهم مرض فزادهم الله مرضاً ولهم عذاب أليم بما كانوا يكذبون ﴿۶﴾ وإذا قيل لهم لا تفسدوا في الأرض إنما نحن مصلحون ﴿۷﴾ ألا إنهم هم المفسدون ولكن لا يشعرون ﴿۸﴾ وإذا قيل لهم آمنوا كما آمن الناس قالوا أنؤمن كما آمن السفهاء ألا إنهم هم السفهاء ولكن لا يعلمون ﴿۹﴾ وإذا لقوا الذين آمنوا قالوا آمنا وإذا خلوا إلى شياطينهم قالوا إنا معكم إنما نحن مستهزؤن ﴿۱۰﴾ الله يستهزئ بهم ويمدهم في طغيانهم يعمهون ﴿۱۱﴾ أولئك الذين اشتروا الضلالة بالهدى فما ربحت تجارتهم وما كانوا مهتدين ۶ - ۱۶ (۱).

تفسیر: طبرسی در مجمع البیان درباره آیه «ان الذين كفروا سواء عليهم» کسانی که کافر شده‌اند برای آنها مساویست چه بترسانی آنها را چه نترسانی ایمان نخواهند آورد گفته شده این آیه درباره اباجهل و پنج نفر بستگانش که در جنگ بدر کشته شدند نازل شد. بعضی گفته‌اند در مورد گروه معینی از احبار یهود نازل شده که از روی عناد به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ایمان نیاوردند و پیامبری آنجناب را پنهان میکردند از روی حسد. گفته‌اند: درباره مشرکین عرب نازل گردید. بعضی نیز معتقدند که درباره تمام کفار است که خداوند اطلاع میدهد آنها ایمان نمی‌آورند.

و آیه: «ومن الناس من يقول آمنا» درباره منافقین که آنها عبدالله بن ابی بن سلول و جده بن قیس و معتب بن قشر و یارانش که بیشترشان یهودی بودند نازل شده و در مورد آیه «و إذا خلوا إلى شياطينهم» از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که آیه در مورد کاهنان یهود

است خداوند میفرماید: یا ایها الناس اعبدوا ربکم الذی خلقکم و الذین من قبلکم لعلکم تتقون بایدیهم ثم یقولون هذا من عندالله لیشتروا به ثمناً قليلاً فویل لهم مما کتبت بایدیهم و ویل لهم مما یکسبون ۷۵ - ۷۹.

در مورد آیه «ولا تشتروا بآیاتی ثمناً قليلاً» از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: حی بن اخطب و کعب بن اشرف و چند نفر دیگر از یهود که از طریق یهودان زندگی خود را میگذرانند و هر ساله مقرری از آنها دریافت می نمودند نمی خواستند با اعتراف به نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله مقرری خود را از بین ببرند به همین جهت آیاتی که در تورات راجع به مشخصات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده تغییر دادند. این آیه که میفرماید:

آیات مرا با بهای کم معامله نکنید آن بهای کم همین گذران سالانه آنها است. در مورد آیه «اتامرون الناس بالبر» مینویسد: این آیه خطاب به علمای یهود است. آنها به خویشاوندان مسلمان خود می گفتند بر دین خود پایدار باشید ولی خودشان ایمان نمی آوردند لذا خداوند می فرماید مردم را به نیکی دعوت می کنید و از خود فراموش می نمائید.

درباره آیه «افتطمعون ان يؤمنوا لکم» گفته شده آنها دانشمندان یهود هستند که تورات را تحریف می کردند حلال را حرام و حرام را حلال می کردند از روی هوای نفس و هماهنگی با کسانی که در این باره به آنها پول می دادند.

در مورد آیه «واذا لقوا الذین آمنوا» تا «لیحاجوکم به عند ربکم» می نویسد: از حضرت باقر (ع) روایت شده که گروهی از یهودان دشمن سرسخت و مخالف جدی اسلام نبودند که با یکدیگر تبانی داشته باشند این گروه وقتی به مسلمانان برخورد می کردند مشخصات حضرت محمد صلی الله علیه و آله را که در تورات می یافتند برای آنها بازگو می کردند. علماء و رهبران را از این عمل نهی می کردند به آنها می گفتند شما مشخصات حضرت محمد را از روی تورات برای مسلمانان نقل می کنید «فیحاجوکم به عند ربکم» تا با شما به مبارزه برخیزند در نزد پروردگارتان و استدلال نمایند این آیه به همین جهت نازل شد. و درباره آیه «فویل للذین یکتبون الکتاب بایدیهم ثم یقولون هذا من عندالله».

می نویسد: منظور از نوشتن با دست این بود که آنها مشخصات حضرت محمد صلی الله علیه و آله را با دست خود تغییر می دادند تا بدینوسیله مستضعفین یهود را مشکوک نمایند. همین مطلب از حضرت باقر (ع) و گروهی از مفسران نقل شده.

گفته اند: مشخصات قیافه پیامبر صلی الله علیه و آله در تورات سبزه و معتدل بود آنها تغییر دادند و گندمگون و بلند قامت کردند و در روایت عکرمه از ابن عباس نقل شده که گفت دانشمندان یهود مشخصات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در تورات چنین مشاهده کردند مژگان سیاه و چشمان درشت و قامت معتدل و چهره زیبا دارد، از روی حسادت و ستمگری آن را تغییر دادند.

الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فَرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَّكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَندَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٢٣﴾ وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ٢٤ - ٢٣.

«و قال تعالى»: إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ ٢٥ - ٢٦.

از امام صادق (ع) روایت شده که خداوند از آنجهت مثل به پشه می زند چون پشه با کوچکی و جثه ضعیفی که دارد خداوند در او آنچه در فیل وجود دارد با جثه قویش آفریده باضافه دو عضو دیگر که در فیل وجود ندارد، تا مؤمنین را متوجه آفرینش دقیق و مصنوعات عجیب خود بنماید.

خداوند میفرماید: يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُون ﴿٤٠﴾ وَأَمِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَإِيَّايَ فَاتَّقُون ﴿٤٢﴾ وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ٤٠ - ٤٢.

در مورد آیه «یا بنی اسرائیل اذکروا» می نویسد خطاب به یهود و نصاری است بعضی گفته اند خطاب به یهودان مدینه و اطراف آن است.

خداوند می فرماید: أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا



تعقلون ۴۴.

ومی فرماید: یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی الّتی أنعمت علیکم وانی فضّلتکم علی العالمین ۴۷.
 و می فرماید: أفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ
 يَحْزَنُونَ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿۴۸﴾ وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَا بِعَضِبِهِمْ إِلَى
 بَعْضٍ قَالُوا أَتُحَدِّثُونَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿۴۹﴾ أَوْ لَا يَعْلَمُونَ
 أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسْرُونَ وَ مَا يَعلنُونَ ﴿۵۰﴾ وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا
 يَظُنُّونَ ﴿۵۱﴾ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ.

گروهی از قریش به آنها مراجعه کرده و پرسیدند آیا در تورات پیامبری از قبیله ما تذکر
 داده شده است میگفتند آری اما مشخصات او چنین است بلند قامت دارای چشمان آبی و
 مویهای ریخته و غیر مجعد است.

این مطلب را واحدی باسناد خود در وسیط نقل می کند.

«و قال تعالى»: وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَءِيلَ «إِلَى قَوْلِهِ»: ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا
 قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنْتُمْ مُعْرِضُونَ ﴿۴۸﴾ وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ
 أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ ﴿۴۹﴾ ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَ
 تُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِّنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَإِنْ يَأْتُوكُمْ أُسَارَى
 تَفَادَوْهُمْ وَ هُوَ مُحْرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ «إِلَى
 قَوْلِهِ»: وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ ﴿۵۰﴾ وَلَمَّا جَاءَهُمْ
 كِتَابٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلٍ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا
 جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿۵۱﴾ بَشِمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا
 بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَغْيًا أَنْ يَنْزِلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ فَبَاءُوا بِغَضَبٍ عَلَى غَضَبٍ
 وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿۵۲﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا نؤمنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا
 وَ يَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلِ
 إِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ ﴿۵۳﴾ «إِلَى قَوْلِهِ»: قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ
 دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۵۴﴾ وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا بِمَا قَدِمْتُمْ أَيْدِيَهُمْ وَاللَّهُ
 عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ «إِلَى قَوْلِهِ»: قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلْجَبْرِيلِ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ

اللَّهُ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ «إِلَى قَوْلِهِ»: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انظُرْنَا وَاسْمَعُوا وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ «إِلَى قَوْلِهِ»: أَمْ تَرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سَأَلَ مُوسَى مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَتَّبِعْ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ * وَكَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ «إِلَى قَوْلِهِ»: وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ «إِلَى قَوْلِهِ»: وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَى لَيْسَتِ الْيَهُودَ عَلَى شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصَارَى لَيْسَتِ الْيَهُودَ عَلَى شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ «إِلَى قَوْلِهِ»: وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ لَكُمْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلِّ لَه قَانُونٌ ۸۳ - ۱۱۶.

در باره آیه «وكانوا من قبل يستفتحون على الذين كفروا» قبلا همین یهودان با یادآوری پیامبری که در آینده مبعوث میشود مدعی پیروزی و تسلط بر اوس و خزرج بودند. ابن عباس می گوید یهودان بر اوس و خزرج (ساکنان مدینه) پیوسته اظهار پیروزی می کردند بوسیله پیامبری که بعد از این مبعوث خواهد شد که همان رسول اکرم صلی الله علیه و آله بود همینکه خداوند او را از میان عرب برانگیخت و از بنی اسرائیل نبود کفر ورزیدند و انکار کردند آنچه درباره اش قبلا می گفتند. معاذبن جبل و بشر بن براء بن معرور به آنها گفتند از خدا بترسید و اسلام آورید. شما خود را قبلا بر ما پیروز می دانستید بواسطه حضرت محمد صلی الله علیه و آله در حالیکه ما کافر بودیم و پیوسته مشخصات و خصوصیات او را بما گوشزد می کردید که در آینده مبعوث می شود.

در جواب او سلام بن مسلم برادر بنی النضیر گفت آنچه محمد (ص) آورده ما اطلاعی از آن نداریم و این آن پیامبری نیست که بشما می گفتیم خداوند در همین مورد آیه فوق را نازل نمود و درباره آیه «قل من كان عدوا لجبريل» می نویسد: ابن عباس گفت سبب نزول این آیه آن بود که ابن صوريا و گروهی از یهودان فدک پس از هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مدینه از آنجناب سؤال ها می کردند. می پرسیدند چگونه می خوابی به ما

اطلاع داده شده که کیفیت خواب پیامبری که در آخرالزمان مبعوث می شود.

در جواب می فرمود چشمانم خواب است ولی دلم بیدار، در پاسخ می گفتند صحیح است می پرسیدند بگو بینیم فرزند از مرد بوجود می آید یا از زن؟ جواب می داد. استخوان واعصاب و رگها از مرد است و گوشت و خون و ناخن و موی از زن. می گفتند درست گفتی. باز می پرسیدند پس چرا فرزند شباهت به خالوهایش پیدا می کند بطوریکه هیچ شباهتی به عموهای خود ندارد. در جواب می فرمود هرکدام نطفه و آب منی او افزون شود شباهت به آن طرف بیشتر می شود گفتند صحیح فرمودی.

پرسیدند بگو بینیم خدایت چیست؟ خداوند در جواب آنها این آیه را نازل کرد «قل هو الله احد» بگو خدا یکتا است تا آخر این سوره.

در این موقع ابن صوری گفت یک مطلب دیگر باقی مانده اگر جواب بدهی به تو ایمان می آورم و پیروت خواهم بود. کدام فرشته برای تو وحی می آورد؟ در جواب او فرمود جبرئیل. ابن صوری گفت جبرئیل دشمن ما است او پیوسته جنگ و گرفتاری و کشتار به ارمغان می آورد اما میکائیل مژده و نعمت فراوان می آورد اگر میکائیل مأمور وحی تو بود ایمان می آوردیم خداوند در جواب آنها این آیه را فرستاد «قل من كان عدوا لجبرئيل».

در مورد آیه «لا تقولوا راعنا» می نویسد: مسلمانان به پیامبر اکرم می گفتند «یا رسول الله راعنا» یعنی یا رسول الله گوش به حرف ما بده. ولی یهودان این لفظ را تحریف نموده می گفتند «راعنا» و از رعونت می گرفتند و منظورشان عیبجویی و نسبت نقص بود. وقتی مورد عتاب قرار گرفتند از جانب خدا گفتند ما که چیزی جز آنچه خود مسلمانان می گویند نمی گوئیم خداوند از این تحریف نهی نموده فرمود «لا تقولوا راعنا و قولوا انظرنا» نگوئید «راعنا» بگوئید «انظرنا» به ما توجه کن.

فتاده در تفسیر این آیه می گوید «راعنا» کلمه ای بود که یهودان بعنوان مسخره و استهزا به پیامبر می گفتند عطا نیز گفته این کلمه را انصار در جاهلیت می گفتند ولی در اسلام از گفتن این کلمه نهی شد.

امام باقر (ع) فرمود این کلمه در لهجه عبرانی ناسزا است که منظور یهودان همین ناسزا بود.

بعضی نیز گفته‌اند معنی این کلمه در نزد آنها این بود که گوش کن نخواهی شنید و معنی «انظرنا» یعنی بگذار بفهمیم یا بما بفهمان و یا توجه کن بما. درباره آیه «ام تریدون ان تسئلوا رسولکم» می‌نویسد: درباره سبب نزول این آیه اختلاف شده است.

ابن عباس می‌گوید: رافع بن حرمله و وهب بن زید به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کردند برای ما کتابی از آسمان بیاور تا آن را بخوانیم و رودها و نهرها جاری نما تا پیرو تو شویم و تصدیقت کنیم. خداوند این آیه را نازل کرد «که می‌خواهید از پیامبران همان چیزهایی را درخواست که از موسی (ع) درخواست می‌کردند».

حسن از مفسرین قرآن می‌گوید منظور مشرکین عرب هستند که قرآن خود شاهد است چنین درخواستی را نمودند «لن نؤمن لک حتی تفجر لنا» به تو ایمان نمی‌آوریم مگر چشمه‌ساری برای ما بوجود آوری.

سدی دیگری از مفسرین می‌گوید: اعراب درخواست می‌کردند که پیامبر اکرم خداوند را آشکارا به آنها نشان بدهد.

مجاهد می‌گوید: قریش می‌گفتند کوه صفا را برای ما به صورت طلا درآور فرمود آری در آنصورت مانند مائده‌ای خواهد شد که عیسی برای پیروان خود نازل کرد. آنها برگشتند (و دنباله تقاضای خود را نگرفتند).

جبائی دیگری از مفسران می‌گوید: روایت شده که گروهی از پیامبر صلی الله علیه و آله تقاضا کردند درختی را برای آنها تعیین کند که به آن درخت نذر و نیاز ببندند چنانچه مشرکین درختهای متعددی برای این کار داشتند و آن درخت‌ها را می‌پرستیدند و خرما و خوراکیهای دیگر بر آن می‌آویختند همانطوری که قوم موسی (ع) از او درخواست می‌کردند که برای ما نیز یک خدا قرار بده همانطوریکه بت پرستان خدایان فراوانی دارند درباره آیه «ودکثیر من اهل الکتاب» می‌نویسد: این آیه درباره حی بن اخطب و برادرش ابویاسر فرزند اخطب نازل شد که وقتی پیامبر به مدینه آمد خدمت آنجناب رسیدند و از نزدیک ایشان را مورد مطالعه قرار دادند پس از خارج شدن از خدمت پیامبر یک نفر به حی بن اخطب گفت آیا به عقیده تو او پیامبر است جواب داد همان پیامبر است. گفتند تو خود با او چگونه

هستی. گفت تا بمیرم دشمن او هستم.

ابن عباس گفته: این همان کسی است که با پیامبر پیمان شکنی نموده و در جنگ احزاب آتش جنگ را پیوسته می افروخت.

زهري گفته: این آیه درباره کعب بن اشرف نازل شد. و از حسن نقل شده که آیه در ارتباط با گروهی از یهودان است.

و درباره آیه «قالت اليهود ليست النصاري على شيء» می نویسد: ابن عباس گفت وقتی نصاری نجران وارد بر پیامبر صلی الله علیه و آله شدند (که پیشنهاد مباهله شد) احبار و دانشمندان یهود نیز آمدند و در حضور پیامبر این دو گروه با هم به نزاع پرداختند.

رافع بن حرمله به نصرانیان گفت شما هیچ کاره نیستید و نبوت عیسی را انکار کرد و کافر با نجیل شد. یک نفر نجرانیها گفت یهودان نیز کاره ای نیستند منکر نبوت موسی و تورات شد. خداوند این آیه را به همین جهت نازل نمود و منظور از «والذين لا يعلمون» در آیه مشرکان عرب است که به حضرت محمد صلی الله علیه و آله گفتند این هر دو دسته کاره ای نیستند و یا گفتند تمام پیامبران و امت هایشان بی ارزشند و موقعیتی ندارند.

در مورد آیه «وقالوا اتخذ الله ولداً» می نویسد: درباره نصرانیان نازل شده که معتقدند عیسی پسر خدا است یا درباره آنها و مشرکان عرب که ایشان نیز می گفتند ملائکه دختران خدایند.

خداوند می فرماید (سبحانه) منزّه است از داشتن فرزند و صفاتی که شایسته خدا نیست او مالک تمام آسمان و زمین است ولی فرزند ملک پدر نیست زیرا وقتی تمام آسمان و زمین ملک خدا باشد پس فرزندان او نمی شوند زیرا فرزند بودن با ملک شدن جمع نمی شود و یا از نظر کار صحیح نیست زیرا فعل از جنس فاعل نیست و فرزند جز از جنس پدر خود نخواهد بود (پس عیسی که فعل خدا است نمی تواند از جنس خدا یعنی فرزند او باشد).

خداوند در سوره بقره آیه ۱۱۸ - ۱۳۵ می فرماید:

وقال الذين لا يعلمون لو لا يكلّمنا الله أو تأتينا آية كذلك قال الذين من قبلهم مثل قومهم تشابهت قلوبهم قد بينا الآيات لقوم يوقنون ﴿إنا أرسلناك بالحق بشيراً ونذيراً﴾

أصحاب الجحيم * ولن ترضى عنك اليهود ولا النصارى حتى تتبع ملتهم قل إن هدى الله هو الهدى ولإن اتبعت أهواءهم بعد الذي جاءك من العلم مالک من الله من ولي ولا نصير * «إلى قوله»: وقالوا كونوا هوداً أو نصارى تهتدوا قل بل ملة إبراهيم حنيفاً وما كان من المشركين ۱۱۸ - ۱۳۵

در باره آیه «و قال الذين لا يعلمون» می نویسد: مجاهد گفته است منظور نصرانیان هستند در این آیه ولی ابن عباس می گوید آیه مربوط به یهودان است. حسن و قتاده معتقد است که آیه درباره مشرکین عرب است و همین نظریه بواقع نزدیک تر است و منظور از «او تا بینا آیه» یعنی مطابق میل ما معجزه ای ظاهر کند «قدینا الایات لقوم یوقنون» منظور اینست که آیات و معجزات بسیار آشکار و بارزی آوردیم که گواه صدق پیامبر ما بود که برای هر کس ستیزه جو و معاند نباشد آن معجزات کافی بود اگر خداوند در مورد درخواست معجزه مخصوص که آنها می خواستند مصلحتی میدید برای آنها همان معجزه را آشکار می نمود. و درباره این آیه «وقالوا كونوا هوداً» می نویسد: ابن عباس گفت: عبدالله بن صوری و کعب بن اشرف و مالک بن صیف و گروهی از یهودان و نصرانیان نجران با مسلمانان به بحث و مناظره پرداختند و هر کدام مدعی بودند که اهل حق آنها هستند. یهودان می گفتند پیامبر ما حضرت موسی بهترین پیامبران است و تورات کتاب ما بهترین کتاب آسمانی است. نصرانیان می گفتند پیامبر ما بهترین پیامبر و کتاب ما انجیل بهترین کتاب خدا است و هر دو دسته مسلمانان را دعوت پذیرفتن کیش خود می نمودند گفته شده ابن صوری به پیامبر اکرم می گفت هدایت فقط در پذیرفتن معتقدات ما است توای محمد، از ما پیروی کن تا هدایت یابی. نصاری نیز همین پیشنهاد را کردند این آیه در همین مورد نازل شد که می فرماید گفتند یا یهودی شوید یا نصرانی تا هدایت یابید بگو پیرو ملت ابراهیم هستیم که واقعیت گرا است و مشرک نبود.

خداوند می فرماید: قل أنحاجوننا فی الله وهو ربنا و ربکم ولنا أعمالنا و لکم أعمالکم و نحن له مخلصون * أم تقولون إن إبراهيم و إسماعیل و إسحاق و یعقوب و الأسباط كانوا هوداً أو نصاری قل أنتم أعلم أم الله و من أنظلم ممن کتم شهادة عنده من الله بغافل عما تعلمون ۱۳۹ - ۱۴۰



و می فرماید: سيقول السفهاء من الناس ما ولاهم عن قبلتهم التي كانوا عليها قل لله المشرق والمغرب يهدي من يشاء إلى صراط مستقيم «إلى قوله»: الَّذِينَ آتَيْنَاهُم الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ. ۱۴۲ - ۱۴۶.

و می فرماید: ومن الناس من يتخذ من دون الله أنداداً يحبونهم كحب الله والذين آمنوا أشد حُباً لله ولو يرى الذين ظلموا إذ يرون العذاب أن القوة لله جميعاً وأن الله شديد العذاب * إذ تبرا للذين اتبعوا من الذين اتبعوا ورأوا العذاب وتقطعت بهم الأسباب * وقال الذين اتبعوا لو أن لنا كرة فنتبرأ منهم كما تبرا وإنا كذلك يريهم الله أفعالهم حسرات عليهم وما هم بخارجين من النار ۱۶۵ - ۱۶۷.

وإذا قيل لهم اتبعوا ما أنزل الله قالوا بل نتبع ما ألفينا عليه آباءنا أولو كان آباؤهم لا يعقلون شيئاً ولا يهتدون * ومثل الذين كفروا كمثل الذي ينعق بما لا يسمع إلا دعاءً ونداءً صمٌّ بكم عمي فهم لا يعقلون ۱۷۰ - ۱۷۱.

درباره این آیه «وإذا قيل لهم اتبعوا ما أنزل الله» وقتی به آنها می گویند پیرو دستورات خدا شوید می گویند ما پیروی از اجداد خود می کنیم.

مرحوم طبرسی در مجمع می نویسد: ابن عباس گفت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله یهودان را به اسلام دعوت نمود آنها گفتند ما روش اجداد خود را رها نخواهیم کرد و در روایت ضحاک از ابن عباس نقل می کند که گفت این آیه درباره کفار قریش نازل شده. خداوند می فرماید ليس البر أن تولوا وجوهكم قبل المشرق والمغرب ولكن البر من آمن بالله واليوم الآخر «إلى قوله»: وأولئك هم المتقون ۱۷۷.

و می فرماید: ومن الناس من يعجبك قوله في الحياة الدنيا ويشهد الله على ما في قلبه وهو ألد الخصام * وإذا تولى سعى في الأرض ليفسد فيها ويهلك الحرث والنسل والله لا يحب الفساد * وإذا قيل له اتق الله أخذته العزة بالإثم فحسبه جهنم ولبس المهملات ۲۰۴-۲۰۶. و می فرماید: سل بني إسرائيل كم آتيناهم من آية بينة ومن يبدل نعمة الله من بعد ما جاءته فإن الله شديد العقاب.

در تفسیر آیه «و من الناس من يعجبك قوله في الحياة الدنيا» بعضی از مردم از سخن ترا بسیار خوش آید با اینکه او سختترین دشمن است. وقتی پشت سر می رود کوشش می کند که

در روی زمین تباهی و فساد بوجود آورد و کشت و نسل را از میان ببرد.

طبرسی می‌نویسد: حسن گفت این آیه درباره منافقین نازل شده و سدی می‌گوید آیه درباره اخنس بن شریق نازل شده که پیوسته نسبت به پیامبر اکرم اظهار علاقه و محبت و دلبستگی به او و علاقه به مسلمان شدن می‌کرد. اما فقط به این کار تظاهر می‌کرد در دل تصمیم خلاف آن را داشت از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که منظور از «حرث» کشت در این آیه دین است و منظور از نسل مردم هستند (که در آیه فرمود همینکه پشت سر رفت کوشش در از بین بردن کشت و نسل دارد یعنی دین و مردم).

آل عمران ۳: فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعْنِ وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ ؕ أَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ. «وَقَالَ تَعَالَى»: أَلَمْ تَر إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِنَ الْكِتَابِ يَدْعُونَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ وَهُمْ مَعْرُضُونَ ؕ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَنْ تَمْسَنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ وَغَرَّهمْ فِي دِينِهِمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ۲۳ - ۲۴.

درباره آیه «(یدعون الی کتاب الله لیحکم بینهم)» وقتی آنها را دعوت می‌کنند که کتاب خدا را حاکم بین خود قرار دهید، گروهی از آنها کناره‌گیری می‌کنند درحالیکه مخالف هستند. می‌نویسد: یعنی حکومت کند کتاب خدا درباره نبوت حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله یا درباره ابراهیم و اینکه دین او اسلام بوده و بعضی گفته‌اند منظور اینست که کتاب خدا را حکم قرار دهید در مورد سنگسار نمودن زیرا از ابن عباس نقل شده که مرد وزنی از اهالی خیبر زنا کردند و از شخصیت‌های برجسته خیبریان بودند در کتاب خود آنها مسئله رجم و سنگسار وجود داشت ولی بواسطه شخصیت آندو نمی‌خواستند آنها را رجم نمایند.

امیدوار بودند که در اسلام چنین کاری را اجازه داده باشند به همین جهت برای حکم و داوری خدمت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله رفتند. حضرت رسول نیز آنها را محکوم به سنگسار نمودند. نعمان بن اوفی و نجر بن عمرو گفتند در این حکم ستم روا داشتی نباید آنها سنگسار شوند.

پیامبر اکرم (ص) فرمود: بین من و شما داور تورات باشد قبول کردند پرسید کدامیک



از شماها به تورات آشنا تر است؟ گفتند مردی بنام ابن صوری که ساکن فدک است از پی او فرستادند به مدینه آمد، جبرئیل قبلاً مشخصات ابن صوری را برای پیامبر نقل کرده بودند. پیامبر اکرم به او فرمود تو ابن صوری هستی؟ جواب داد آری. فرمود تو داناترین یهودی؟ گفت چنین می گویند.

پیامبر اکرم یک قسمت از تورات را که شامل رجم و سنگسار بود خواست و به او فرمود بخوان شروع کرد بخواندن تا رسید به آیه رجم دست خود را بر روی آن نهاد و بعد از آن آیه را خواند ابن سلام گفت یا رسول الله این مرد رد شد، از جای حرکت کرد و دستش را از روی آیه رجم برداشت و خود آیه را برای پیامبر و یهودیان قرائت کرد که اگر مرد زن دار و زن شوهر دار عمل منافی عفت انجام دهند و این مطلب بوسیله گواهان ثابت شود باید رجم شوند. اگر زن آبستن باشد باید منتظر شد تا فرزند خود را زایمان کند پیامبر اکرم دستور داد آندو یهودی را سنگسار کردند. یهودان به همین جهت خشمگین شدند و خداوند این آیه را نازل نمود.

خداوند در سوره آل عمران آیات ۵۹ - ۸۶ می فرماید:

«وَقَالَ سُبْحَانَهُ: إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ۚ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ ۚ فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ ۖ» «إِلَىٰ قَوْلِهِ تَعَالَىٰ: قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ۚ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَحْجُونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا أُنْزِلَتِ التَّوْرَةُ وَالْإِنْجِيلُ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ۚ هَآأَنْتُمْ هَؤُلَاءِ حَاجَجْتُمْ فِيمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ۚ مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ۚ إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ ۚ وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضْلَوْنَكُمْ وَمَا يُضْلَوْنَ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ۚ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ ۚ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ

بالباطل و تکتبون الحق و أنتم تعلمون ﴿ و قالت طائفة من أهل الكتاب آمنوا بالذي أنزل على الذين آمنوا وجه النهار واكفروا آخره لعلهم يرجعون ﴿ ولا تؤمنوا إلا لمن تبع دينكم قل إن الهدى هدى الله أن يوقى أحد مثل ما أوتيتم أو يحاجوكم عند ربكم قل إن الفضل بيد الله يؤتیه من يشاء والله واسع عليم ﴿ يختص برحمته من يشاء والله ذو الفضل العظيم ﴿ ومن أهل الكتاب من إن تأمنه بقنطار يؤده إليك و منهم من إن تأمنه بدينار لا يؤده إليك إلا ما دمت عليه قائماً ذلك بأنهم قالوا ليس علينا في الأميين سبيل و يقولون على الله الكذب و هم يعلمون ﴿ بلى من أوفى بعهده و اتق فإن الله يحب المتقين ﴿ إن الذين يشترون بعهد الله و أيمانهم ثمناً قليلاً أولئك لا خلاق لهم في الآخرة ولا يكلمهم الله ولا ينظر إليهم يوم القيامة ولا يزكّيهم و لهم عذاب أليم ﴿ و إن منهم لفريقاً يلوّن ألسنتهم بالكتاب لتحسبوه من الكتاب و ما هو من الكتاب و يقولون هو من عند الله و ما هو من عند الله و يقولون على الله الكذب و هم يعلمون ﴿ ما كان لبشر أن يؤتیه الله الكتاب و الحكم و النبوة ثم يقول للناس كونوا عباداً لي من دون الله ولكن كونوا ربّانین بما كنتم تعلمون الكتاب و بما كنتم تدرسون ﴿ ولا يأمرکم أن تتخذوا الملائكة و النبیین أرباباً یا مریکم بالكفر بعد إذ أنتم مسلمون ﴿ إلى قوله تعالى: «أفغير دين الله يبغون وله أسلم من في السموات و الأرض طوعاً و كرهاً و إليه يرجعون ﴿ إلى قوله: «كيف يهدي الله قوماً كفروا بعد إيمانهم و شهدوا أن الرسول حقّ و جاءتهم البينات و الله لا يهدي القوم الظالمین ۵۹ - ۸۶.

درباره آیه «ان مثل عیسی عند الله» که می فرماید مثل عیسی در نزد خدا مانند آدم است که او را از خاک آفرید. می نویسد: ابن عباس و قتاده و حسن گفته اند این آیه درباره گروه نجران بنام عاقب و سید و همراهانشان نازل شده که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفتند آیا ممکن است فرزندی بدون مباشرت پدری بوجود بیاید این آیه نازل شد که مثل عیسی مانند آدم است، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آیه را برای آنها خواند.

و درباره آیه «قل یا اهل الكتاب تعالوا» ای اهل کتاب بیائید روی آوریم بمطلبی که برای ما و شما یکسان است که جز خدا را نپرستیم...

می نویسد: آیه درباره نصرانیان نجران نازل شد بعضی گفته اند درباره یهودان مدینه و

اصحاب ما همین را نقل کرده‌اند. بعضی نیز گفته‌اند درباره هر دو دسته از اهل کتاب نازل شد. (یهود و نصاری) درباره آیه «و یتخذ بعضنا بعضا اربابا من دون الله» منظور اینست که عیسی را بعنوان خدا نگیرید یا احبار و دانشمندان یهود را بعنوان رب نپذیرید که مانند خدا از آنها اطاعت کنید.

امام صادق (ع) فرمود آنان احبار و دانشمندان را پرستش نمی‌کردند ولی آنها احکام خدا را تغییر می‌دادند حلال را حرام و حرام را حلال می‌نمودند مردم هم می‌پذیرفتند نه اینکه بعنوان خدا آنها را پرستند درباره آیه «یا اهل الکتاب لم تحاجون فی ابراهیم» می‌نویسد ابن عباس و دیگران گفته‌اند که احبار یهود و نصرانیان نجران در خدمت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله اجتماع نمودند و در مورد ابراهیم با یکدیگر به بحث و نزاع پرداختند. یهودان گفتند ابراهیم یهودی بود و نصرانیان می‌گفتند ابراهیم نصرانی بود این آیه نازل شد که می‌فرماید ابراهیم نه یهودی است و نه نصرانی بلکه او مسلمان و پیرو حق بود و درباره آیه «وقالت طائفه» می‌نویسد: حسن گفت یازده نفر از احبار یهود خبیر و دهات عرنیه باهم تبانی کردند و قرار گذاشتند که اول صبح بزبان اظهار اسلام کنند نه اعتقاد بیاورند و شامگاه کافر شوند و بگویند ما در کتاب آسمانی دین خودمان دقت کردیم متوجه شدیم که محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله آن پیامبر موعود نیست فهمیدیم دروغ می‌گویند و دین او باطل است مدعی بودند که اگر چنین کنند اصحاب پیامبر مشکوک خواهند شد زیرا خواهند گفت اینها اهل کتابند از ما اطلاعاتشان بیشتر است در نتیجه دست از اعتقاد خود خواهند کشید و به دین آنها برمی‌گردند.

مجاهد و مقاتل و کلبی گفته‌اند: این جریان مربوط به تغییر قبله از بیت‌المقدس به طرف کعبه اتفاق افتاد. این تحویل و تغییر قبله بر یهودیان گران آمد. کعب بن اشرف به یاران خود گفت ایمان بیاورید به محمد ابتدای روز و نماز به طرف قبله آنها بخوانید ولی شامگاه برگردید شاید بتوانید آنها را در اعتقادشان مشکوک نمائید.

و در مورد آیه «ومن اهل الکتاب» می‌نویسد: ابن عباس گفت آیه (من ان تاتمه) بعضی از اهل کتاب هستند که اگر آنها را بر یک پوست گاو طلا امین قرار دهی به تو برمی‌گرداند منظور عبدالله بن سلام است که مردی نزد او هزار و دویست اوقیه^(۱) طلا به امانت گذاشت

عبدالله به صاحبش برگرداند و منظور از کسی که اگر یک دینار به او سپاری به تو بر نمی گرداند مگر اینکه بالای سرش بایستی و از او بخواهی فنحاص بن عازوراء جریان چنین بود که مردی از قریش به او دیناری امانت سپرد اما او خیانت کرد. در بعضی از تفاسیر است که منظور از کسانی که امانت را رد می کنند در این امت نصرانیان هستند و آنها که بر نمی گردانند یهودانند.

درباره آیه «ان الذین یشترون بعهد الله» می نویسد: عکرمه گفت: این آیه درباره گروهی از احبار یهود نازل شد ابورافع و کنانه بن ابی الحقیق و حی بن اخطب و کعب بن اشرف که اینها بشارت های تورات را در مورد بعثت حضرت محمد صلی الله علیه و آله کتمان نمودند و بدست خود آیات را تغییر دادند و قسم خوردند که همینطور نازل شده تا مبادا ریاست از دستشان برود و مزایای پیروی مردم را از دست بدهند.

بعضی گفته اند این آیه درباره اشعث بن قیس و اختلافی که با شخصی در مورد زمین داشت نازل شد. او در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله تصمیم گرفت قسم بخورد وقتی این آیه نازل شد، از این کار خودداری کرد و اعتراف نمود و زمین را به مدعی آن برگرداند.

و درباره آیه «وان منهم لفريقا» می نویسد: گفته اند این آیه درباره گروهی از احبار یهودی نازل شد که با دست خود در کتاب خدا تغییراتی در ارتباط با اوصاف و مشخصات حضرت محمد صلی الله علیه و آله دادند و آن تغییرات را نسبت به خدا دادند.

ابن عباس گفته درباره یهودان و نصرانیان نازل شد که تورات و انجیل را تحریف نمودند و جای آیات را تغییر دادند و به آیات آن اضافه نمودند و مطالبی که از دین ابراهیم در آن بود حذف نمودند.

و درباره آیه «ماکان لبشر» گفته اند: ابورافع قرطبی و رئیس قافله نجران به حضرت محمد صلی الله علیه و آله گفتند تو تصمیم داری که ما تو را بپرستیم و خدا قرارت دهیم فرمود به خدا پناه می برم که غیر خدا را پرستم و یا دستور پرستش غیر خدا بدهم نه برای چنین کاری مبعوث شده ام و مرا چنین دستوری داده اند این آیه درباره همین جریان نازل شد.

این نظریه ابن عباس و عطا بوده بعضی نیز گفته اند درباره نصرانیان نجران نازل شده و نیز گفته اند مردی به پیامبر اکرم گفت یا رسول الله ما به شما مانند دیگران سلام بدهیم اجازه

نمیدهی ترا سجده کنیم؟ فرمود جز خدا را نمیتوان سجده نمود ولی مأمور به احترام پیامبرتان هستید.

درباره آیه «کیف یهدی الله» چگونه هدایت خواهد کرد خداوند گروهی را که کافر شدند بعد از ایمان آوردن و اعتراف کردن که پیامبر واقعا فرستاده خدا است و دلائل واقعی برای آنها ذکر شد. خداوند ستمگران را هدایت نخواهد کرد.

می نویسد: این آیه درباره مردی از انصار نازل شد به نام حارث بن سوید بن صامت که محذر بن زیاد بلوی را به ناحق کشت و فرار نمود و از دین اسلام برگشت و مرتد شد و داخل مکه گردید ولی بعد پشیمان گردید بوسیله بستگان خود خواست که از پیامبر پرسند آیا توبه اش پذیرفته می شود. بستگان او سؤال کردند این آیه نازل شد تا این قسمت آیه «الا الذین تابوا» مگر کسانی که توبه نمایند.

یکی از بستگانش آیه را به او رساند و گفت من می دانم تو در دعای خود که توبه کرده ای راست می گویی، پیامبر اکرم از تو راستگوتر است و خدا از هر دوی شما راستگوتر است. آن مرد به مدینه برگشت و توبه نمود و مسلمان واقعی گردید همین مطلب از حضرت صادق علیه السلام روایت شده.

بعضی گفته اند درباره اهل کتاب که قبل از بعثت پیامبر ایمان آورده بودند ولی پس از بعثت از روی حسد و طغیان و ستم کفر ورزیدند.

خداوند در سوره آل عمران آیات ۹۳ - ۹۵ می فرماید:

«وقال تعالى: كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حَلَالًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرَةُ قُلْ فَاتُوا بِالْتَّوْرَةِ فَاتْلُوهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۝ فَمَنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ۝ قُلْ صَدَقَ اللَّهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ۹۳ - ۹۵.

قل یا اهل الكتاب لم تكفرون بآيات الله والله شهيد على ما تعملون ۝ قل يا اهل الكتاب لم تصدّون عن سبيل الله من آمن تبغونها عوجاً وأنتم شهداء وما الله بغافل عما تعملون ۝ يا أيها الذين آمنوا إن تطيعوا فريقاً من الذين أوتوا الكتاب يردّونكم بعد إيمانكم كافرين ۝ وكيف تكفرون وأنتم تتلى عليكم آيات الله وفيكم رسوله ومن يعتصم بالله فقد هدي

إلى صراط مستقيم ۹۸ - ۱۰۱.

«وقال تعالى»: ولو آمن أهل الكتاب لكان خيراً لهم منهم المؤمنون وأكثرهم الفاسقون * لن يضرّوكم إلّا أذىً وإن يقاتلوكم يولوكم الأدبار ثمّ لا ينصرون * ضربت عليهم الذلّة أينما ثقفوا إلّا بحبل من الله وحبل من الناس وباءوا بغضب من الله وضربت عليهم المسكنة ذلك بأنهم كانوا يكفرون بآيات الله ويقتلون الأنبياء بغير حقّ ذلك بما عصوا وكانوا يعتدون * ليسوا سواء من أهل الكتاب أمة قائمة يتلون آيات الله آناء الليل وهم يسجدون * يؤمنون بالله واليوم الآخر ويأمرون بالمعروف وينهون عن المنكر ويسارعون في الخيرات وأولئك من الصالحين ۱۱۰ - ۱۱۴.

درباره آیه «کل الطعام کان حلالاً» می نویسد: یهودیان از اینکه پیامبر اکرم گوشت شتر را حلال دانسته ناراحت شدند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله در جواب آنها فرمود تمام این گوشتها برای ابراهیم خلیل حلال بوده اما آنها مدعی شدند هرچه را ما حرام بدانیم در زمان نوح و ابراهیم حرام بوده و همینطور تا به ما رسیده است. این آیه در جواب آنها نازل شد. و درباره آیه «لم تصدّون عن سبیل الله» می نویسد: گفته اند آنها پیوسته بین اوس و خزرج اختلاف می انداختند آنها را به یاد جنگهایی که در جاهلیت بین این دو قبیله اتفاق افتاده بود می انداختند (تا بدینوسیله تجدید و تشدید اختلاف بین اصحاب بنمایند) و از دین برگردند. این کار توسط یهودان انجام می شد.

بعضی گفته اند یهود و نصاری هر دو این کار را می کردند و معنی آیه اینست که چرا با انکار صفات پیامبر اسلام مانع پیشرفت ایمان مردم می شوید و جلوگیری از راه خدا می نمائید. درباره آیه «لن یضرّوكم الا اذى» می نویسد: مقاتل گفت سران یهود از قبیل کعب بن اشرف و ابورافع و ابویاسر و کنانه و ابن صوری شروع کردند به سرزنش کردن یهودان که مسلمان شده بودند این آیه در مورد همین جریان نازل شد که هرگز آنها نمی توانند به شما آسیبی برسانند جز آزار.

درباره آیه «لیسوا سواء» می نویسد: وقتی عبدالله بن سلام و عده ای دیگر از یهودان مسلمان شدند دانشمندان یهود گفتند ایمان به پیامبر اسلام نیاوردند جز افراد شرور و نابکار ما این آیه در همین مورد نازل شد.

عطاء گفته است دربارۀ چهل نفر از اهالی نجران و سی و دو نفر از اهالی حبشه و هشت نفر رومی که در زمان عیسی بودند و تصدیق به نبوت حضرت محمد نموده اند نازل شده. خداوند در سوره آل عمران آیات ۱۸۱ - ۱۸۹ می فرماید:

«وَقَالَ تَعَالَى: لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَنَكْتُمِبُ مَا قَالُوا وَ قَتَلَهُمُ الْآنبيَاءُ بِغَيْرِ حَقٍّ وَ يَقُولُ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ * ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَ أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ * الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عَهِدَ إِلَيْنَا أَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّى يَأْتِينَا تَاكُلَهُ النَّارُ قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ وَ بِالَّذِي قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ رَسُولٌ مِنْ قَبْلِكَ جَاءُوا بِالْبَيِّنَاتِ وَ الزُّبُورِ وَ الْكِتَابِ الْمُنِيرِ * كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ إِنَّمَا تُوَفَّقُونَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ * الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذَى كَثِيرٌ إِنْ تَصَبَّرُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ * وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَ لَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَ رَاءَ ظُهُورِهِمْ وَ اشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبُئْسَ مَا يَشْتَرُونَ * لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا وَ يَحِبُّونَ أَنْ يَحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسِبْنَهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ * وَلِلَّهِ مَلِكُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۱۸۱ - ۱۸۹.

«وَقَالَ تَعَالَى: وَ إِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتَرُونَ بآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا * أُولَئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِنْ اللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ ۱۸۹.

دربارۀ آیه «لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَ نَحْنُ أَغْنِيَاءُ» خداوند شنید سخن آنها را که به تو گفتند خداوند فقیر است و ما ثروتمندیم می نویسد: وقتی آیه «مَنْ ذَالَّذِي يَقْرُضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا» چه کسی به خداوند قرض خوبی می دهد؟ نازل شد یهودیان، گفتند خداوند فقیر است و از ما تقاضای قرض می کند ما ثروتمندیم این سخن را حی بن اخطب گفت این روایت از حسن و مجاهد نقل شده.

بعضی گفته اند پیامبر اکرم نامه ای توسط ابابکر برای یهود بنی قینقاع فرستاد و آنها را دعوت به نماز و پرداخت زکات کرد و اینکه به خداوند قرض بدهند. ابابکر وارد سالن سخنرانی و درس آنها گردید دید گروهی گرد یک نفر جمع شده اند به نام فنحاص بن عازوراء.

آنها را دعوت به اسلام و زکات کرد.

فتحاص گفت: اگر این حرفی که تو می‌گویی واقعیت داشته باشد پس خدا فقیر است و ما ثروتمندیم! ابابکر از شنیدن این سخن ناراحت شد و خشم گرفت و بر چهره‌اش نواخت این آیه در همین مورد نازل شد.

درباره آیه «الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عَهْدُ الْيَنَّا» می‌نویسد: این آیه درباره گروهی از یهودیان که از جمله آنها کعب بن اشرف و مالک بن صیف و وهب بن یهودا و فتحاص بن عازوراء بودند نازل شد گفتند یا محمد، خداوند در تورات با ما قرار بسته که ایمان به پیامبر بیاوریم مگر اینکه یک قربانی بیاورد که او را آتش بسوزاند اگر واقعا تو پیامبری همین معجزه را بیاور تا تصدیقت کنیم این آیه نازل شد روایت از کلبی است.

بعضی گفته‌اند خداوند در تورات به بنی اسرائیل دستور داده که اگر کسی مدعی نبوت شد از او نپذیرند مگر قربانی بیاورد که آن را آتش بخورد تا زمانی که عیسی مسیح و محمد صلی الله علیه و آله بیاید وقتی آنها مبعوث شدند به ایشان بدون آن قربانی ایمان بیاورید «فلم تقتلوه ان كنتم صادقين» این قسمت آیه تکذیب می‌کند آنها را در ادعایشان زیرا می‌فرماید پس چرا همان پیامبران را کشتید اگر راست می‌گوئید و شاهد دشمنی و عناد آنها است و دلیل است بر اینکه اگر پیامبر اکرم قربانی مقبول نیز می‌آورد همانطوری که می‌خواستند باز ایمان نمی‌آوردند چنانچه پدرانشان ایمان نیاوردند اما چرا خداوند بهانه آنها را مرتفع ننمود زیرا می‌دانست فرستادن چنین قربانی به زیان آنها است معجزات نیز تابع مصالح است و چنین پیشنهادی تکلیف تعیین نمودن برای خدا است در دلیل آوردن آنچه لازم است برای آنها اینست که بوسیله دلیل شک و تردید ایشان را برطرف نماید (نه هرچه گفتند و خواستند بپذیرد).

خداوند در سوره نساء آیات ۴۴ - ۵۴ می‌فرماید:

النساء ۴۴: أَلَمْ تَر إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِنَ الْكِتَابِ يَشْتَرُونَ الضَّلَالَةَ وَيُرِيدُونَ أَنْ تَضِلُّوا السَّبِيلَ ۖ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ وَكَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا وَكَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا ۖ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَاسْمِعْ غَيْرَ مَسْمُوعٍ وَرَاعِنَا لَيًّا بِأَلْسِنَتِهِمْ وَطَعْنًا فِي الدِّينِ وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاسْمِعْ وَانظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَقْوَمَ وَلَكِنْ لَعَنَهُمُ



اللَّهُ بكفرهم فلا يؤمنون إِلَّا قليلاً ﴿٥٤﴾ يا أيها الذين أوتوا الكتاب آمنوا بما نزلنا مصدقاً لما معكم من قبل أن نطمس وجوهاً فندّها على أديبارها أو نلعنهم كما لعنّا أصحاب السبب وكان أمر الله مفعولاً ﴿٥٥﴾ إِنَّ اللَّهَ لا يغفر أن يشرك به ويغفر ما دون ذلك لمن يشاء ومن يشرك بالله فقد افترى إثماً عظيماً ﴿٥٦﴾ ألم تر إلى الذين يزكون أنفسهم بل الله يزكي من يشاء ولا يظلمون فتيلاً انظر كيف يفترون على الله الكذب وكفى به إثماً مبيناً ﴿٥٧﴾ ألم تر إلى الذين أوتوا نصيباً من الكتاب يؤمنون بالجبت والطاغوت ويقولون للذين كفروا هؤلاء أهدى من الذين آمنوا سبيلاً ﴿٥٨﴾ أولئك الذين لعنهم الله و من يلعن الله فلن تجد له نصيراً ﴿٥٩﴾ أم لهم نصيب من الملك فإذا لا يؤتون الناس نقيراً ﴿٦٠﴾ أم يحسدون الناس على ما آتاهم الله من فضله فقد آتينا آل إبراهيم الكتاب والحكمة و آتيناهم ملكاً عظيماً ٤٤ - ٥٤.

درباره آیه «الم تر الى الذين اوتوا نصيبا من الكتاب» می نویسد: ابن عباس گفته این آیه درباره رفاعة بن زید بن سائب و مالک بن دحشم نازل شد که هر وقت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله صحبت می کرد آنها دهن کجی می کردند و براو خورده می گرفتند. در مورد آیه «الم تر الى الذين يزكون انفسهم» گفته اند این آیه درباره گروهی از یهودان نازل شده که بچه های خود را خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می آوردند و می گفتند آیا این بچه ها هیچ گناهی دارند پیامبر اکرم (ص) می فرمود نه بعد می گفتند ما نیز مانند آنها ایم هرچه در روز انجام دهیم شب از ما فرو می ریزد و هرچه در شب انجام دهیم روز خداوند محو می نماید این آیه نازل شد که می فرماید نمی بینی آنها را که خویشان را می ستایند و از خود تعریف می کنند باید خدا هر که را می خواهد بستاند و تمجید کند گفته اند درباره یهودان و نصرانیان نازل شده که می گفتند ما فرزندان خدا و دوستان اوئیم و مدعی بودند که داخل بهشت نخواهد شد مگر کسیکه یهودی یا نصرانی باشد همین روایت از حضرت باقر (ع) نقل شده.

درباره آیه «الم تر الى الذين اوتوا نصيبا من الكتاب يؤمنون بالجبت والطاغوت» می نویسد: گفته اند ابو برزه در جاهلیت کاهن بود بعضی از مسلمانان پیش او می رفتند و (گوش به سخنان این کاهن فرا می داشتند) این آیه از این جهت نازل شد. و نیز گفته اند: کعب بن اشرف به همراه هفتاد نفر از یهودان پس از جنگ احد به مکه

رفتند تا با قریش هم پیمان شوند علیه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و پیمانی که با پیامبر داشتند بشکنند کعب وارد بر ابوسفیان شد و او از کعب احترام زیادی کرد بقیه یهودان در خانه های قریش منزل گرفتند. اهالی مکه به آنها گفتند شما اهل کتاب هستید محمد (ص) نیز دارای کتاب است ما اطمینانی نداریم که این عمل شما حیل و تزویری نباشد. اگر واقعا راست می گوئید بیائید برویم برای این بت های ما سجده کنید و به آنها ایمان آورید تا ما باور کنیم، همین کار را کردند.

این قسمت آیه اشاره به همان است که می فرماید «يُؤْمِنُونَ بِالْجَبْتِ وَالطَّاغُوتِ» ایمان آوردند به بت و طاغوت ستمگر.

بعد کعب پیشنهاد کرد که سی نفر از شما و سی نفر از ما بیائید برویم سینه های خود را به خانه کعبه بچسبانیم و با خدای کعبه قرارداد ببندیم که علیه محمد به پیکار برخیزیم. این کار را نیز کردند پس از انجام این پیمان ابوسفیان به کعب گفت تو مردی کتاب خوان هستی و ما مردمانی بی سوادیم که چیزی نمی دانیم حالا تو بگو کدامیک از ما برحق هستیم ما یا محمد؟

کعب گفت اعتقادات خود را برایم توضیح دهید ابوسفیان در جواب گفت ما برای حاجیان شترهای تناور می کشیم و برای آنها آب تهیه می کنیم و از ایشان پذیرائی می نمائیم و بند از پای اسیر می گشائیم و صله رحم می کنیم و خانه خدایمان را نیز آباد می کنیم و در اطراف آن به طواف می پردازیم ما اهل حرم و مکه نیز هستیم ولی محمد (ص) دست از دین اجداد خود برداشت و قطع رحم کرد و از مکه خارج شد. دین ما سابقه دار است ولی دین محمد جدید و تازه است کعب در جواب ابوسفیان گفت به خدا قسم شما به هدایت نزدیک ترید از محمد (ص) این آیه از همان جهت نازل شد.

در سوره نساء آیات ۶۰ - ۶۳ می فرماید:

«وَقَالَ سُبْحَانَهُ»: أَلَمْ تَر إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُنْزِلُ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلُ مِنْ قَبْلِكَ يَرِيدُونَ أَنْ يَتَحَكَّمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿٦٠﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتُ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُورًا ﴿٦١﴾ فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَاءَكَ

يُخْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا ٦٠ - ٦٣.

درباره آیه «الم تر الى الذين يزعمون» می نویسد: بین مردی یهودی و یکی از منافقین اختلافی بود مرد یهودی پیشنهاد کرد برای داوری برویم پیش محمد (ص) زیرا می دانست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله رشوه نمی گیرد و در داوری ستم روا نمی دارد، اما مرد منافق گفت نه بیا برویم پیش کعب بن اشرف چون می دانست کعب رشوه می گیرد پس منظور از طاغوت در آیه کعب بن اشرف است.

بعضی گفته اند یکی از کاهنان جهینه بود که منافق مایل بود پیش او به داوری برود. بعضی نیز در تفسیر آیه گفته اند منظور همان رسمی بود که اعراب داشتند برای رفع اختلاف بوسیله تیرهای مخصوص در نزد بت ها فال می زدند.

امام باقر و حضرت صادق (ع) می فرمایند منظور از آیه هرکسی است که به داوری پیش او بروند و برخلاف واقع حکم کند.
در سوره نساء آیات ۸۱ - ۸۳ می فرماید:

«وَقَالَ تَعَالَى: وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّتُونَ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا * أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا * وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْ لَا فَضْلَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتَهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا ٨١ - ٨٣.

«وَقَالَ تَعَالَى: إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنْسَانًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا * لَعَنَهُ اللَّهُ وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا * وَلَا ظُلْمَ لَهُمْ وَلَا مَتْنِينَ لَهُمْ وَلَا مَرْتَبَ فُلَيْتُكُمْ أَذَانِ الْأَنْعَامِ وَلَا مَرْتَبَ فُلَيْغَيْرَ خَلَقَ اللَّهُ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا ١١٧ - ١١٩. «وَقَالَ تَعَالَى: لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلَ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءً يُجْزِيهِ وَلَا يُجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ١٢٣.

درباره آیه «لوجدوا فيه اختلافا كثيرا» می نویسد: یعنی در قرآن اگر از جانب خدا نبود تناقض از جهت حق و باطل پیدا می شد و یا اختلاف در اخبار از آنچه پنهان است یا از

جهت بلاغت و نارسائی و یا تناقض زیاد، و جریان اینستکه سخن بشر زمانیکه طولانی و دارای مفاهیمی که در قرآن است باشد قطعاً همراه با تناقض‌های زیادی خواهد بود و اختلاف الفاظ زیاد دیده می‌شود تمام این احتمالات از قرآن دور است.

درباره آیه «ان يدعون من دونه الا انا» در مورد این آیه اقوال متعددی است یکی اینکه «الا اوئانا» که عربها اوئان را اناث می‌نامند؛ لات و عزى و منات الثالثة الاخرى و اساف و نائله این مطلب از ابومالک و سدى و مجاهد و ابن زید نقل شده و ابو حمزه ثمالی نیز در تفسیر خود نقل کرده او می‌گوید در هریک از این بت‌ها شیطانی زن وجود دارد که گاهگاه برای خدمتکاران بت ظاهر می‌شدند و با آنها صحبت می‌کردند و این از کارهای ابلیس است که او همان شیطانی است که خداوند در قرآن او را ذکر کرده و لعنتش نموده گفته‌اند لات اسم تخته سنگی است و عزى اسم درختی است که ایندو اسم را تغییر داده و نام دو بت کرده‌اند.

بعضی گفته‌اند عزى مؤنث اعز و لات مؤنث الله است حسن گفته هریک از قبائل دارای بتی که آنها را به نامهای مخصوص زنان می‌نامیدند (پس معنی آیه اینستکه جز بت‌ها را به مدد خود نمی‌خوانند).

قول دوم اینست که «الا مواتا» این قول از ابن عباس و حسن و قتاده نقل شده و معنی آیه چنین می‌شود که آنها نمی‌پرستند در مقابل خدا مگر جمادات مرده را که شعور و عقل ندارند و سخن نمی‌گویند و موجب نفع و ضرری نمی‌شوند. و این مطلب شاهد کمال جهل و گمراهی آنها است و آنها را اناث نامیده چون مشرکین عرب معتقد بودند هرچه پست و خوار باشد نسبت تائیت به او می‌دهند و نیز به جهت آنکه اناث از هر جنس پست و خوارترین افراد آن است.

زجاج گفته چون ضمیری که به موات نسبت می‌دهند ضمیر تائیت است می‌گوید «الاحجار تعجبنی» که فعل مؤنث نسبت به سنگ‌ها داده شده.

قول سوم اینستکه معنی الا اناثا الا ملائکه است زیرا آنها عقیده داشتند که ملائکه دختران خداوند و آنها را می‌پرستیدند و معنی ان يدعون الا شیطانا مریداً یعنی نمی‌پرستند مگر شیطان کافر بدترین را که سخت در طغیان و عصیان و سرکشی فرو رفته.

سؤال می‌شود در مورد آیه به این صورت که چگونه در اول کلام عبادت غیر انا را نفی می‌کند و در آخر سخن اثبات عبادت شیطان را می‌کند پس در آخر آیه اثبات چیزی شده که در اول آیه آن را نفی نموده حسن از این اشکال چنین پاسخ داده که آنها در حقیقت جز شیطان را نمی‌پرستیدند زیرا بت‌ها مرده هستند کسی دعوت به عبادت آنها نمی‌کند دعوت کننده به عبادت بت شیطان است ولی عبادت را نسبت به او داده‌اند.

ابن عباس گفته در هریک از بت‌های عرب شیطانی وجود داشت که مشرکین را دعوت به عبادت آن بت می‌کرد به همین جهت نسبت عبادت به بت و شیطان هر دو صحیح است بعضی گفته‌اند در آیه اثبات چیزی که نفی شده باشد وجود ندارد چنین «ما یعبدون الا الاوثان و الا الشیطان» جز بت‌ها و شیطان را نمی‌پرستند.

«لا تخذن من عبادك نصيبا مفروضا» از بندگان تو بهره‌ای معین خواهم گرفت از پیامبر اکرم نقل شده در مورد این آیه فرموده است فرزندان آدم نودونه درصد آنها اهل جهنم و یک درصد بهشتی هستند در روایت دیگری است از هر هزار نفر یکی مالی خداست و بقیه سهم شیطان و اهل آتشند این هر دو روایت را ابو حمزه نقل نموده در تفسیر خود.

«ولا منینهم» یعنی به آنها وعده طول عمر در دنیا می‌دهم به همین جهت دنیا را بر آخرت مقدم می‌دارند گفته‌اند شیطان به آنها می‌گوید در آینده حشر و نشر و بهشت و جهنمی وجود ندارد هر چه می‌خواهید بکنید آنها را وعده به‌هواهای باطل که موجب گناه می‌شود می‌دهم و شهوترانی‌ها و زرق و برق دنیا را در نظرشان می‌آرایم «ولا مرهم فلیتکن آذان الانعام» یعنی وادار می‌کنم که گوشهای چهارپایان را شکاف دهند بعضی گفته‌اند یعنی گوش‌ها را از بیخ ببرند همین نیز از حضرت صادق (ع) روایت شده. مشرکان عرب نسبت به چهارپایان همین کار را می‌کردند گفته‌اند این کار را نسبت به بحیره و سائبه^(۱) می‌نمودند.

۱ - بحیره و سائبه نوعی شتر است که در جاهلیت برای آنها احکامی از خود تراشیده بودند، بحیره شتری است که پنج شکم زاید و شکم پنجم نر باشد گوش او را شکاف می‌دادند و حرام می‌دانستند سوار شدنش را و هیچکس نمی‌توانست جلو آب و چرای او را بگیرد. سائبه نیز شتری بود که نذر می‌کرد از سفر اگر برگشت و یا از بیماری خوب شد شترش سائبه باشد یعنی مثل بحیره دارای احترام مخصوص می‌شد.

«ولامرهم فليغيرن خلق الله» یعنی دستور می‌دهم که دین خدا را تغییر دهند از ابن عباس و دیگران نقل شده از حضرت صادق (ع) روایت شده بعضی گفته‌اند منظور اخته نمودن چهارپایان است که آنها اخته کردن را دوست نداشتند. بعضی نیز علامت گذاری روی حیوان را گفته و گفته‌اند منظور ماه و خورشید و سنگ است که مردم به جای بهره بردن از آنها به عبادت اینها مشغول شده‌اند.

درباره آیه «لیس بامانیکم» گفته‌اند مسلمانان با اهل کتاب به مفاخره پرداختند. اهل کتاب می‌گفتند پیامبر ما قبل از پیامبر شما و کتاب ما نیز قبل از کتاب شما بوده و به خدا از شما نزدیک‌تریم مسلمانان گفتند پیامبر ما خاتم پیامبران و کتاب ما حاکم بر کتابهای آسمانی است و دین ما اسلام است این آیه نازل شد که می‌فرماید نه آرزوی شما و نه آرزوی اهل کتاب هرکس کار بد کند کیفر می‌شود و هرگز جز خدا ناصر و یاور نخواهد یافت.

آیات ۱۵۳ تا ۱۶۲ سوره نساء می‌فرماید:

«وقال تعالى»: يسألك اهل الكتاب أن تنزل عليهم كتاباً من السماء فقد سألوا موسى أكبر من ذلك فقالوا أرنا الله جهرة فأخذتهم الصاعقة بظلمهم ثم اتخذوا العجل من بعد ما جاءتهم البينات فعفونا عن ذلك و آتينا موسى سلطاناً مبيناً * ورفعنا فوقهم الطور بميثاقهم وقلنا لهم ادخلوا الباب سجّداً وقلنا لهم لا تعدوا في السبت و أخذنا منهم ميثاقاً غليظاً * فيما نقضهم ميثاقهم وكفرهم بآيات الله و قتلهم الأنبياء بغير حقّ وقولهم قلوبنا غلف بل طبع الله عليها بكفرهم فلا يؤمنون إلا قليلاً * وبكفرهم وقولهم على مريم بهتاناً عظيماً * وقولهم إنا قتلنا المسيح عيسى بن مريم رسول الله و ما قتلوه و ما صلبوه ولكن شبه لهم وإنّ الذين اختلفوا فيه لفي شكّ منه ما لهم به من علم إلا اتباع الظنّ و ما قتلوه يقيناً * بل رفعه الله إليه و كان الله عزيزاً حكيماً * وإن من اهل الكتاب إلا ليؤمننّ به قبل موته و يوم القيمة يكون عليهم شهيداً * فبظلم من الذين هادوا حرمنا عليهم طيبات أحلت لهم و بصدّهم عن سبيل الله كثيراً * و أخذهم الربوا وقد نهوا عنه و أكلهم أموال الناس بالباطل و اعتدنا للكافرين منهم عذاباً أليماً * لكنّ الراسخون في العلم منهم و المؤمنون بما أنزل إليك و ما أنزل من قبلك و المقيمون الصلوة و المؤتون الزكوة و المؤمنون بالله و اليوم الآخر أولئك سنؤتيهم أجراً عظيماً ۱۵۳ - ۱۶۲.

درباره آیه «يسالك اهل الكتاب» می‌نویسد: کعب بن اشرف و گروهی از یهود گفتند یا

محمد اگر تو پیامبری برای ما از آسمان کتابی بیاور چنانچه برای موسی آمد تورات یک مرتبه نازل شد و گفته‌اند درخواست کردند خداوند نامه‌ای بفرستد برای اشخاص معینی و به آنها دستور دهد که آنها ایمان به پیامبر بیاورند. روایتی نیز هست که گفتند یک نوشته مخصوصی برای آنها از آسمان بیاید.

حسن گفته این درخواست را از روی لجبازی و زورگوئی کردند نه برای آشکار شدن واقعیت و معجزه خواستن اگر از روی توضیح و راهنمایی درخواست می‌کردند خداوند برای آنها می‌فرستاد.

درباره آیه «فَبُظْلِمَ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّت لَهُمْ» یعنی چیزهای خوبی را بر یهودان حرام کردیم که قبلاً برای آنها حلال بود وقتی آنچه نباید کردند. مصلحت به تحریم این اشیاء قرار گرفت و آنها چیزهایی است که در این آیه بیان شده «وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ» بر یهودان تمام حیواناتی که ناخن دارند حرام کردیم. و در سوره نساء آیات ۱۷۰ - ۱۷۶ می‌فرماید:

«وَقَالَ تَعَالَى: يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا * يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلَّمْتَهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولَهُ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةَ انْتِهَوْا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكُنِيَ بِاللَّهِ وَكِيلًا * لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَمَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرْهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا * فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنْكَفُوا وَاسْتَكْبَرُوا فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا * يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بَرَهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا * فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةِ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا ۱۷۰ - ۱۷۶»

درباره آیه «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ» می‌نویسد: گفته‌اند این آیه خطاب به یهودان و نصرانیان است زیرا مسیحیان درباره عیسی زیاده‌روی کردند بعضی گفته‌اند او خدا است و بعضی معتقد شدند سومین خدای سه گانه (پدر پسر روح القدس) یهودان نیز درباره

موسی غلو و زیاده روی کردند تا آنجا که گفتند بدون مباشرت پدر متولد شد پس زیاده روی در هر دودسته وجود دارد.

بعضی گفته اند مخصوص نصاری است زیرا «(ولا تقولوا ثلاثه)» معتقد به سه خدا نشوید. درباره نصرانیان است یعنی نگوئید خدایان ما سه تا است.

گفته این حرف صحیح نیست چون نصاری معتقد به سه خدا نیستند چون آنها می گویند خدا یکی است ولی معتقد به سه اقنوم هستند (پدر پسر و روح القدس) معنی آن اینست که نگوئید خدا سه تا است اعتقاد آنها شبیه این حرف ما است که می گوئیم یک چراغ است بعد می گوئیم سه تا است روغن و فتیله و شعله و می گوئیم خورشید یکی است با اینکه خورشید جسم و روشنائی و پرتو است این توجیه غلط بسیار بعیدی است چون ما می گوئیم یک چراغ منظور ما این نیست که چراغ یک شیء واحد است زیرا چراغ مجموعه ای از چند چیز است در واقع همینطور خورشید این مانند آنها است که می گوئی یک ده تا و یک انسان و یک خانه با اینکه اینها مجموعه از چند چیز هستند اگر بگویند خدا یک شیء واحد و خدای یکتای واقعی است پس سه تا بودن با آن متناقض است اگر می گویند خدا مجموعه ایست همانطور که توضیح دادیم در اینصورت موحد نیستند و جزء مشبیه به شمار می آیند. دیگر شق سوم ندارد پایان.

رازی در تفسیر خود مینویسد: معنی اینست که نگوئید خدا یک ذات است و سه اقنوم. باید توجه داشت که مذهب نصاری واقعا "مجهول و نامعلوم است آنچه از مجموعه اعتقادات آنها بدست می آید اینست که معتقد بیک ذات هستند که دارای سه صفت است گرچه آنها اینها را صفت نامیده اند در واقع صفت نیستند چند ذات هستند زیرا آنها تجویز میکنند که در عیسی و مریم حلول کند اگر اینها ذات قائم بنفس نباشند نمی توانند در غیر حلول کنند و از یکی بدیگری منتقل شوند گرچه بنام صفات مینامند ولی در واقع سه ذات قائم به نفس است که این عین کفر است.

سپس مینویسد: در مورد یقین مبتداء که «(ثلاثه)» خبر آن باشد به سه قول اختلاف دارند قول اول همان که ما ذکر کردیم نگوئید خدایان ما سه تا است (که مبتدا اقامیم میشود) دوم زجاج گفته «(لا تقولوا اهلنا ثلاثه)» نگوئید خدایان ما سه تا است و این توجیه برای آن است

که قرآن خود شاهد است که نصاری میگویند الله و مسیح و مریم سه خدایند و این آیه شاهد آن است «ءانت قلت للناس اتخذوني وامي الهين من دون الله».

سوم فراء گفته است «لا تقولوا هم ثلاثة» یعنی مبتدا ضمیر هم است مانند این آیه «سيقولون ثلاثة» و توضیح مطلب چنین است که اسم بردن عیسی و مریم با خدا باینصورت چنین بخاطر می آورد که قائل بدو خدایند بالاخره ما مذهبی در دنیا رکیک تر و بعیدتر از نظر عقل و دانش از مذهب نصاری نداریم.

در سوره مائده می فرماید:

المائدة «۵»: و لقد أخذ الله ميثاق بني اسرائيل «إلى قوله»: فما نقضهم ميثاقهم لعناهم وجعلنا قلوبهم قاسية يحرفون الكلم عن مواضعه ونسوا حظاً مما ذكروا به ولا تزال تطلع على خائنة منهم إلا قليلاً منهم فاعف عنهم واصفح إن الله يحب المحسنين * ومن الذين قالوا إنا نصارى أخذنا ميثاقهم فنسوا حظاً مما ذكروا به فأغرينا بينهم العداوة والبغضاء إلى يوم القيمة و سوف ينبتهم الله بما كانوا يصنعون * يا أهل الكتاب قد جاءكم رسولنا يبين لكم كثيراً مما كنتم تخفون من الكتاب ويعفو عن كثير قد جاءكم من الله نور و كتاب مبين * يهدي به الله من اتبع رضوانه سبل السلام و يخرجهم من الظلمات إلى النور بإذنه و يهديهم إلى صراط مستقيم * لقد كفر الذين قالوا إن الله هو المسيح بن مريم قل فمن يملك من الله شيئاً إن أراد أن يهلك المسيح بن مريم و أمته و من في الأرض جميعاً و لله ملك السموات و الأرض و ما بينهما يخلق ما يشاء و الله على كل شيء قدير * و قالت اليهود و النصارى نحن أبناء الله و أحبّاءه قل فلم يعذبكم بذنوبكم بل أنتم بشرٌ ممّن خلق يغفر لمن يشاء و يعذب من يشاء و لله ملك السموات و الأرض و ما بينهما و إليه المصير * يا أهل الكتاب قد جاءكم رسولنا يبين لكم على فترة من الرسل أن تقولوا ما جاءنا من بشير و لا نذير فقد جاءكم بشيرٌ و نذير و الله على كل شيء قدير ۱۰ - ۱۹.

آیات ۱۰ - ۱۹ سوره مائده.

مرحوم طبرسی در تفسیر مجمع می نویسد: «فاغرینا بینهم العداوة و البغضاء» بین آنها عداوت و دشمنی انداختیم یعنی بین یهود و نصاری بعضی گفته اند یعنی بین دسته های

مختلف نصاری این دشمنی را انداختیم زیرا اعتقادات مختلفی در دین دارند توضیح اینکه
 نسطوریه می‌گویند عیسی ابن الله است و یعقوبیه معتقدند خدا همان مسیح است و
 المکانه که همان رومیها هستند می‌گویند خدا سومین سه خدا است الله، عیسی، مریم.
 درباره آیه «نحن ابناء الله» می‌نویسد: گفته‌اند یهودیان مدعی هستند ما در مقام قرب
 به خدا مانند فرزند هستیم نسبت به پدر و نصرانیان همانطور که می‌گویند عیسی مسیح فرزند
 خدا است خویشان را هم فرزندان و دوستان خدا می‌دانند چون سخن عیسی را در انجیل که
 گفت: «میرم پیش پدر خودم و شما» بهمین صورت تفسیر کرده‌اند بعضی گفته‌اند گروهی
 از یهودان مانند کعب ابن اشرف و کعب ابن اسید و زید بن التابوه و دیگران هنگامی که
 پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آنها را از کیفر و عذاب خداوند بر حذر می‌داشت به آنجناب
 عرض کردند ما را ترسان ما فرزندان و دوستان خدا هستیم اگر هم بر ما خشم بگیرد مانند
 خشمی است که پدر به فرزندش می‌گیرد منظورشان این بود که بزودی از ما راضی خواهد
 شد از ابن عباس نقل شده.

گفته شده وقتی گروهی مدعی شدند عیسی مسیح فرزند خدا است همین مقام را برای
 همه جاری دانستند چنانچه عربها می‌گویند: قبیله هذیل شاعرانند. منظورشان اینست که در
 میان این قبیله شاعرائی وجود دارد.

«و قال سبحانه»: و قالت اليهود ید الله مغلوله غلّت ایدیهم و لعنوا بما قالوا بل
 یداد مبسوطان ینفق کیف یشاء و لیزیدن كثيراً منهم ما أنزل إلیک من ربک طغیاناً و کفراً
 و ألقینا بینهم العداوة و البغضاء إلی یوم القیمة کلّما أوقدوا ناراً للحرب أطفاها الله
 و یسعون فی الأرض فساداً و الله لا یحبّ المفسدین * و لو أن أهل الکتاب آمنوا و اتّقوا
 لکفرنا عنهم سیئاتهم و لأدخلناهم جنّات النعیم * و لو أنّهم أقاموا التوریه و الإنجیل و
 ما أنزل إلیهم من ربهم لأکلوا من فوقهم و من تحت أرجلهم منهم أمة مقصدة و کثیر منهم ساء
 ما یعملون ۶۴ - ۶۶.

درباره آیه «قالت اليهود ید الله مغلوله» مینوسد: یعنی دستهای خدا بسته است و از
 دادن روزی امتناع دارد و نسبت بخل داده‌اند به خدا. ابن عباس و دیگران گفته‌اند: خداوند
 بیهودان گسترش مالی عنایت کرد بطوری که ثروتمندترین مردم شدند وقتی در مورد

حضرت محمد صلی الله علیه وآله تلمرد بچسته و عصیان ورزیدن آند آدرت مالی را از ایشان گرفت فنخاص بن عازوراء گفت «یدالله مغلوله» اما او نگفت «الی عنقه» بسته است بگردنش صاحبنظران در این مورد معتقدند که چون فنخاص بن عاز و راء تنها این حرف را زد ولی دیگران او را از گفتن چنین سخنی باز نداشتند و از سخن او خوشحال بودند خداوند نسبت این سخن را به یهودان داده دیگران را نیز شریک گفتار او کرده.

بعضی گفته‌اند منظور اینست که دست خدا از عذاب ما بسته است ما را جز بهمان مقدار که قسم خوردنش مصداق پیدا نماید عذاب می‌کند باندازه‌ای که آباء و اجدادمان را در مقابل گوساله پرستی عذاب نمود.

و نیز گفته‌اند این جمله استفهام است سزال می‌کند آیا دست خداوند بسته شده نسبت بما که روزی رابر ما سخت گرفته.

ابوالقاسم بلخی می‌گوید ممکن است یهودان سخنی را گفته باشند و معتقد به عقیده‌ای شده‌اند که خداوند گاهی بخل می‌ورزد و گاهی بخشش وجود دارد این سخن از آنها نقل شده بر سبیل تعجب و شکفت از گفتارشان و تکذیب آنها و ممکن است این حرف را از روی مسخره گفته باشند چون پیامبر اکرم از نظر مالی در مضیقه بود (آنها از روی استهزاء می‌گفتند خدا حالا دستهایش بسته شده).

از گروهی که به موسی گفتند «اجعل لنا الهة كما لهم آلهة» یک خدا برای ما قرار بده آنها چقدر خدا دارند و گوساله را بخدائی پذیرفتند نباید تعجب کرد که بگویند خداوند گاهی بخل می‌ورزد و گاهی جود و بخشش می‌نماید. حسن بن علی مغربی گفت: بعضی از یهودان مصری برایم نقل کردند گروهی از یهودان این سخن را گفته‌اند.

رازی می‌گوید شاید این سخن آنها یک اعتقاد فلسفی است که خداوند واجب الوجود است و حدوث حوادث از اوبه یک صورت و یک طریق امکان ندارد و نمی‌تواند حوادث و اتفاقات بر غیر صورتی که اتفاق می‌افتد تغییر و تبدیل نماید همین قدرت نداشتن بر تغییر و تبدیل را «بغل ید» و دست بسته بودن تعبیر کرده‌اند.

مرحوم طبرسی در مورد «غلت ایدیهم» که خداوند می‌فرماید دستهای خود آنها بسته باد می‌نویسد راجع بمعنی آن باختلاف سخن گفته‌اند. بعضی گفته‌اند جمله خبر می‌دهد که

در جهنم دستهای آنها بسته است. نظر دوم اینست که جمله نفرین است مثل اینکه میگوئی خدا او را بکشد.

سوم اینکه خداوند آنها را بخیل کرده و نمی تواند از بخل دست بکشند و بخیل ترین مردم جهانند بطوریکه هیچ یهودی را مشاهده نخواهی کرد جز اینکه بخیل و پست است «کلما او قدوانا را اطفافها الله» یعنی هر زمان آتش جنگی افروختند برای محمد صلی الله علیه و آله خداوند آتش را خاموش کرد در این آیه یک شاهد و معجزه ای است زیرا خداوند خبری می دهد و خبر او مطابق واقع و جریانهای بعد اتفاق می افتد زیرا یهودان قدرتمندترین مردم حجاز و با شخصیت ترین اشخاص این ناحیه بودند بطوریکه قریش نیز از آنها کمک گرفتند و اوس و خزرج در کینه های دیرینه خود از آنها مدد و کمک می جستند اما خداوند شخصیتهای آنها را نابود کرد و قدرت ایشان را از بین برد و ایشان را زیون و خوار کرد بطوری که پیامبر اکرم دستور داد یهودان بنی النضیر و بنی قینقاع تبعید شوند و بنی قریظه را کشت و اهالی خیبر را تار و مار کرد و بر فدک، پیروز گردید اهالی وادی القری نیز سر باطاعت آوردند آن قدرت و نیروی ایشان تبدیل بضعف و زیونی گردید و در آیات ۶۸ تا ۸۵ سوره مائده می فرماید:

«و قال تعالى: قل يا أهل الكتاب لستم على شيء حتى تقيموا التوراة والإنجيل وما أنزل إليكم من ربكم و ليزيدن كثيراً منهم ما أنزل إليكم من ربك طغياناً و كفراً فلاتأس على القوم الكافرين» «إلى قوله سبحانه: لقد كفر الذين قالوا إن الله هو المسيح بن مريم و قال المسيح يا بني إسرائيل اعبدوا الله ربي و ربكم إنه من يشرك بالله فقد حرم الله عليه الجنة و مأويه النار و ما للظالمين من أنصار» «لقد كفر الذين قالوا إن الله ثالث ثلاثة و ما من إله إلا واحد و إن لم ينتهوا عما يقولون ليمسن الذين كفروا منهم عذاب أليم» «أفلا يتوبون إلى الله غفوراً رحيم» «ما المسيح بن مريم إلا رسول قد خلت من قبله الرسل و أمه صديقة كانا يأكلان الطعام انظر كيف نبين لهم الآيات ثم انظر أنى يؤفكون» «قل أتعبدون من دون الله ما لا يملك لكم ضرراً و لا نفعاً و الله هو السميع العليم» «قل يا أهل الكتاب لا تغلوا في دينكم غير الحق و لا تتبعوا أهواء قوم قد ضلوا من قبل و أضلوا كثيراً و ضلوا عن سواء السبيل» «إلى قوله: ترى كثيراً منهم يتولون الذين كفروا لبئس ما قدمت لهم أنفسهم أن سخط الله عليهم و في

العذاب هم خالدون * ولو كانوا يؤمنون بالله والنبي وما أنزل إليه ما اتخذواهم أولياء ولكن كثيرا منهم فاسقون * لتجدن أشد الناس عداوة للذين آمنوا اليهود والذين أشركوا ولتجدن أقربهم مودة للذين آمنوا الذين قالوا إنا نصارى ذلك بأن منهم قسيسين و رهباناً وأنهم لا يستكبرون * وإذا سمعوا ما أنزل إلى الرسول ترى أعينهم تفيض من الدمع مما عرفوا من الحق يقولون ربنا آمنا فاكتبنا مع الشاهدين * وما لنا لا تؤمن بالله وما جاءنا من الحق ونطمع أن يدخلنا ربنا مع القوم الصالحين * فأتاهم الله بما قالوا جنات تجري من تحتها الأنهار خالدين فيها وذلك جزاء المحسنين ٦٨ - ٨٥.

و نیز در آیات ۱۰۴ - ۱۲۰ می فرماید:

«وقال تعالى»: ما جعل الله من بحيرة ولا سائبة ولا وصيلة ولا حام ولكن الذين كفروا يفترون على الله الكذب وأكثرهم لا يعقلون * وإذا قيل لهم تعالوا إلى ما أنزل الله وإلى الرسول قالوا حسبنا ما وجدنا عليه آباءنا أولو كان آباؤهم لا يعلمون شيئاً ولا يهتدون ١٠٤ «وقال تعالى»: وإذا قال الله يا عيسى بن مريم أنت قلت للناس اتخذوني وأمي إلهين من دون الله قال سبحانك ما يكون لي أن أقول ما ليس لي بحق إن كنت قلته فقد علمته تعلم ما في نفسي ولا أعلم ما في نفسك إنك أنت علام الغيوب * «إلى آخر السورة» ١١٦ - ١٢٠.

درباره آیه «لقد كفروا الذين قالوا ان الله هو المسيح بن مريم» می نویسد: این مذهب یعقوبیه از نصاری است زیرا آنها معتقدند که خداوند با عیسی اتحاد ذاتی پیدا کرده و یک چیز شده و ناسوت لاهوت گردیده (۱).

رازی در تفسیر سخن نصرانیان که گفته اند: خدا سومین فرد خدایان است می نویسد: دو راه در این سخن هست.

اول - آنچه مفسران در این مورد گفته اند: خدا و مریم و عیسی سه خدایند.

دوم - اینست که متکلمین از نصاری نقل کرده اند که آنها می گویند: جوهر یکتا است ولی اقانیم سه تا است: اب، ابن، روح القدس و هر سه یک خدایند چنانچه خورشید یک

۱ - ناسوت سرشت انسانی است که اصل آن از ناس است آخر آن را و و تاء اضافه شده برای مبالغه و لاهوت اولو هیت است و اصل آن لاه به معنی اله است ممکن است لاه یلیه به معنی بلند و با عظمت باشد.

اسم است که عبارت از مجموعه قرص خورشید و پرتو و حرارت است منظورشان از اب ذات خداست و از این کلمه و از روح حیات و اثبات ذات و کلمه و حیات کرده‌اند و گفته‌اند کلمه الله که همان کلمه خدا است با عیسی متحد شده چنانچه شراب با آب ممزوج می‌شود و آب با شیر می‌آمیزد و مدعی هستند پدر اله است، پسر نیز اله و روح هم اله است و همه اینها یک خدا است.

باید توجه داشت که این ادعا بسیار باطل و بیهوده است عقل گواه بطلان آن است هرگز سه تا یکی نخواهد شد و یکی سه تا نمی‌شود در دنیا از ادعای نصرانیان خرافی بر مذهبی یافت نمی‌شود.

طبرسی رحمه الله علیه درباره آیه «تری كثيرا منهم» یعنی مشاهده می‌کنی بسیاری از یهودان را که علاقمند هستند به کفار منظور کفار مکه است. آیه درباره کعب بن اشرف و یاران اوست که مشرکین را علیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تحریک می‌کردند و قبلا توضیح داده شد. حضرت باقر (ع) فرمود یعنی دوست می‌دارند پادشاهان ستمگر را و نظرات و خواسته‌های آنان را می‌آریند تا از قدرت مالی و دنیای آنها بهره‌مند شوند. درباره آیه «ما جعل الله من بحیره» می‌نویسد: آنچه را اهل جاهلیت حرام نموده‌اند، (به نام بحیره و سائبه و وصیله و حام) خداوند چنین چیزی را قرار نداده.

بحیره: شتری است که پنج شکم بزاید و آخرین نوزاد او نر باشد که گوش او را شکاف می‌دهند و از سوار شدن و کشتن او خودداری می‌نمایند و نه مانع آب و علف او می‌شوند اگر شخص عاجز و ناتوانی هم او را مشاهده کند سوارش نمی‌شود ابن عباس گفته است: بحیره اینست که وقتی شتری بزایمان پنجم رسید اگر شکم پنجم او نر بود می‌کشتند او را زن و مرد از گوشتش نمی‌خورند اگر ماده بود آن شتر بحیره است و گوش او را شکاف می‌دهند. دیگر کرک از او نمی‌گیرند و نام خدا را بر او نمی‌برند موقع کشتن و نه بار بر او قرار می‌دهند و بر زنان شیر او حرام است و نه از او بهره‌برداری می‌کنند بهره‌برداری و شیر او مخصوص مردها است تا بمیرد وقتی مرد زن و مرد در خوردن گوشت او شریک هستند و گفته‌اند بحیره بچه سائبه است شتری است که آن را نذر کنند. مثلا برای آمدن از سفر یا شفا از بیماری و چیزهای دیگر می‌گویند شترم سائبه است آن وقت همان احکام بحیره نسبت به او هم جاری

است از نظر بهره برنداشتن از او و جلوگیری نکردن از آب و علف زجاج و علقمه این نظر را داده‌اند.

ابن عباس و ابن مسعود گفته‌اند سائبه شتری است که برای بت‌ها نذر کنند شخص از مال خود هر مقدار بخواهد نذر می‌کند و آن را تحویل به خدمتکاران بت خانه می‌دهد آنها شیر شتر را به غریبان و بیچارگان می‌دهند.

بعضی گفته‌اند سائبه شتری است که ده شکم پشت سر هم ماده بزاید که هیچکدام نر نباشد دیگر سوار آن نمی‌شوند و کرکش را نمی‌کنند و از شیرش نمی‌خورند مگر برای میهمان هرچه بعد از این شکم بزاید گوش آن را می‌شکافند و بچه و مادرش را رها می‌کنند. (وصیله) زجاج می‌گوید: وصیله یک نوع گوسفند است اگر میش بچه‌اش ماده بود متعلق به خود آنها می‌شد و اگر نر می‌زائید آنرا به خدایان خود می‌دادند اگر نر و ماده می‌زائید می‌گفتند بچه ماده به برادر خود رسید دیگر بره نر را نمی‌گشتند برای خدایان خود.

ابن مسعود و مقاتل می‌گویند وقتی گوسفند هفت شکم می‌زائید اگر شکم هفتم بره نر بود آنرا برای خدایان خود می‌گشتند گوشت او متعلق به مردان بود نه زنان اما اگر بره ماده بود نگه می‌داشتند و از گوسفند های خوب به شمار می‌رفت اما اگر در شکم هفتم بره نر و ماده می‌زائید می‌گفتند بره ماده به برادر خود رسید دیگر به ما حرام است هر دو بر آنها حرام می‌شد و تمام بهره و منعفت آن متعلق به مردها بود نه زنان.

بعضی گفته‌اند وصیله موقعی بود که گوسفند ده بچه ماده در پنج شکم می‌زائید که هیچ بره نر در میان آنها نبود آنگاه وصیله می‌شد پس از آن هرچه می‌زائید متعلق به مردان بود این مطلب از محمد بن اسحاق نقل شده «ولاحام» حام شتر نر بود عرب هرگاه از نتاج شتر نری ده شکم بهره گیری می‌کرد می‌گفت دیگر پشت او ممنوع شد. آن شتر را باز نمی‌کرد و از آب و چرا باز نمی‌داشت. بعضی گفته‌اند حام شتر نر بود عرب هرگاه از نتاج شتر نری ده شکم بهره گیری می‌کرد می‌گفت دیگر پشت او ممنوع شد. آن شتر را باز نمی‌کرد و از آب و چرا باز نمی‌داشت. نقل شده از ابن عباس و ابن مسعود و دیگران.

بعضی گفته‌اند حام شتر نری است که بچه بچه خود را باردار کند می‌گویند پشت او ممنوع شد سوارش نمی‌شدند.

باید توجه داشت که خداوند عزیز هیچکدام از این چند نوع را حرام نکرده. مفسران از ابن عباس نقل کرده‌اند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: عمرو بن لُحی بن قمععه بن خندف فرمانروای مکه بود و او اولین نفر بود که دین اسماعیل را تغییر داد. بت‌ها و بت‌پرستی را رایج نمود و بحیره و سائبه و وصیله و حامی را بوجرد آورد. پیامبر اکرم فرمود در آتش جهنم او را مشاهده کردم که از شراره‌هایش جهنمیان در عذاب بودند، روایتی نیز هست که چوبهای آتش او را در جهنم می‌کشیدند.

در سوره انعام آیات ۱ - ۷۱ می‌فرماید:

الانعام «۶»: الحمد لله الذي خلق السموات والأرض «إلى قوله»: وما تأتئهم من آية من آيات ربهم إلا كانوا عنها معرضين ﴿۱﴾ فقد كذبوا بالحق لما جاءهم فسوف يأتئهم أنباء ما كانوا به يستهزؤن ﴿۲﴾ ألم يروا كم أهلكنا من قبلهم من قرن مكناهم في الأرض ما لم نمكن لكم و أرسلنا السماء عليهم مدراراً وجعلنا الأنهار تجري من تحتهم فأهلكناهم بذنوبهم وأنشأنا من بعدهم قرناً آخرين ﴿۳﴾ ولو نزلنا عليك كتاباً في قرطاس فلمسوه بأيديهم لقال الذين كفروا إن هذا إلا سحر مبين ﴿۴﴾ وقالوا لولا أنزل عليه ملك ولو أنزلنا لقضي الأمر ثم لا ينظرون ﴿۵﴾ وجعلناه ملكاً لجعلناه رجلاً و لبسنا عليهم ما يلبسون ﴿۶﴾ ولقد استهزئ برسل من قبلك فحاق بالذين سخروا منهم ما كانوا به يستهزؤن ﴿۷﴾ قل سيروا في الأرض ثم انظروا كيف كان عاقبة المكذبين ﴿۸﴾ «إلى قوله»: قل أي شيء أكبر شهادة قل الله شهيد بيني وبينكم وأوحى إليّ هذا القرآن لأنذركم به ومن بلغ أثبتكم لتشهدون أن مع الله آلهة أخرى قل لا أشهد قل إنما هو إله واحد وإني بريء مما تشركون ﴿۹﴾ الذين آتيناهم الكتاب يعرفونه كما يعرفون أبناءهم الذين خسروا أنفسهم فهم لا يؤمنون ﴿۱۰﴾ «إلى قوله»: ومنهم من يستمع إليك وجعلنا على قلوبهم أكنة أن يفقهوه وفي آذانهم وقراً وإن يروا كل آية لا يؤمنوا بها حتى إذا جازوك مجادلونك يقول الذين كفروا إن هذا إلا أساطير الأولين ﴿۱۱﴾ وهم ينهون عنه وينأون عنه وإن يهلكون إلا أنفسهم وما يشعرون ﴿۱۲﴾ «إلى قوله»: قد نعلم إنه ليحزنك الذي يقولون فإنهم لا يكذبونك ولكن الظالمين بآيات الله يجحدون ﴿۱۳﴾ ولقد كذبت رسل من قبلك فصبروا على ما كذبوا وأوذوا حتى أتاهم نصرنا ولا مبدل لكلمات الله ولقد جاءك من نبي المرسلين ﴿۱۴﴾ وإن كان كبير عليك إعراضهم فإن استطعت أن تبغي نفقا في الأرض أو سلماً في السماء فتأتئهم بآية ولو شاء الله لجمعهم على

الہدی فلا تكونن من الجاهلین ﴿۱﴾ إنما يستجیب الذین یسمعون والموقی یبعثہم اللہ ثم إلیہ یرجعون ﴿۲﴾ وقالوا لولا نزل علیہ آیۃ من ربہ قل إن اللہ قادر علی أن ینزل آیۃ ولكن أكثرہم لا یعلمون ﴿۳﴾ «إلی قولہ»: قل أرأیتکم إن أتیکم عذاب اللہ أو أتتکم الساعۃ أغير اللہ تدعون إن کنتم صادقین ﴿۴﴾ بل إیاءہ تدعون فیکشف ما تدعون إلیہ إن شاء و تنسون ما تشرکون ﴿۵﴾ إلی قولہ: «قل أرأیتکم إن أخذ اللہ سمعکم و أبصارکم و ختم علی قلوبکم من إله غیر اللہ یأتیکم بہ انظروا کیف نصرّف الآیات ثم ہم یصدفون ﴿۶﴾ قل أرأیتکم إن أتیکم عذاب اللہ بغتۃً أوجہرۃً هل یمہلک إلا القوم الظالمون ﴿۷﴾ «إلی قولہ»: قل لأقول لکم عندي خزائن اللہ ولا أعلم الغیب ولا أقول لکم إني ملک إن أتبع إلا ما یوحی إلیّ قل هل یتسوی الأعمی والبصیر أفلاتتفکرون ﴿۸﴾ و أنذر بہ الذین یمخفون أن یمشروا إلی ربہم لیس لهم من دونہ ولیّ ولا شفیع لعلہم یتقون ﴿۹﴾ «إلی قولہ»: قل إني نہیت أن أعبد الذین تدعون من دون اللہ قل لا أتبع أهواءکم قد ضللت إذا وما أنا من المہتدین ﴿۱۰﴾ قل إني علی بیتۃ من ربی و کذبتہم بہ ما عندي ماتستعجلون بہ إن الحکم إلا للہ یقضّ الحقّ و هو خیر الفاصلین ﴿۱۱﴾ قل لو أن عندي ماتستعجلون بہ لقضي الأمرینی و بینکم واللہ أعلم بالظالمین ﴿۱۲﴾ «إلی قولہ تعالیٰ»: قل من ینجیکم من ظلمات البرّ و البحر تدعونہ تضرّعا و خفیۃ لئن أنجنا من ہذہ لנקونّ من الشاکرین ﴿۱۳﴾ قل اللہ ینجیکم منها و من کلّ کرب ثم أنتم تشرکون ﴿۱۴﴾ قل هو القادر علی أن یربع علیکم عذاباً من فوقکم أو من تحت أرجلکم أو یلبسکم شیعاً و یدیق بعضکم بأس بعض انظر کیف نصرّف الآیات لعلہم یفقهون ﴿۱۵﴾ و کذب بہ قومک و هو الحقّ قل لست علیکم بوکیل ﴿۱۶﴾ لکلّ نبأ مستقرّ و سوف تعلمون ﴿۱۷﴾ وإذا رأیت الذین یمخوضون فی آیاتنا فأعرض عنهم حتی یمخوضوا فی حدیث غیرہ و إمّا ینسیتک الشیطان فلا تقعد بعد الذکر مع القوم الظالمین ﴿۱۸﴾ «إلی قولہ تعالیٰ»: قل أندعوا من دون اللہ ما لا ینفعنا ولا یضرّنا و نردّ علی أعقابنا بعد إذ ہدانا اللہ کالذی استہوته الشیاطین فی الأرض حیران لہ أصحاب یدعونہ إلی الہدی اثنتا قل إن ہدی اللہ هو الہدی و أمرنا لنسلم لربّ العالمین ۱ - ۷۱.

دربارہ آیہ «و لو نزلنا علیک کتابا» می نویسد آیہ دربارہ نضر بن حارث و عبداللہ بن امیہ و نوفل بن خویلد نازل شدہ کہ گفتند: ما ایمان بہ تو نمی آوریم مگر اینکہ کتابی از جانب خداوند بیاوری و چہار فرشتہ نیز بہمراہ آن کتاب باشند و گواہی دہند کہ

این کتاب از جانب خدا است و تو پیامبر اویی «و لو انزلنا ملکا لقضى الامر» یعنی وقتی ایمان نیاورند مقتضای حکمت اینست که آنها را خداوند مهلت ندهد و مستاصل نماید «ولو جعلناه ملکا» یعنی اگر آن پیامبر را فرشته قرار دهیم و یا آن فرشته که گواه بر پیامبری اوست «بلعنا رجلا» او را به صورت مردی خواهیم فرستاد زیرا آنها قدرت دیدن فرشته را به صورتی که هست ندارند چون چشم انسان نمی تواند فرشته و ملک را ببیند مگر بعد از اینکه تکشف پیدا کند و مجسم بصورت اجسام مرئی شود «و للبسنا علیهم ما یلبسون».

زجاج گفته است آنها با ضعف و ناتوانی که داشتند در مورد خود پیامبر مشکوک بودند و می گفتند اینهم یک انسان است مثل شما. خداوند می فرماید: اگر آن فرشته را بصورت یک مرد و انسانی بفرستیم همانطور دچار شک و اشتباه می شوند و این آیه احتجاج بر کفار است به این صورت که آنچه شما درخواست می کنید موجب توضیح مطلب و آشکار شدن جریان نخواهد شد.

بعضی گفته اند منظور اینست که اگر فرشته بفرستیم او را نمی شناسند مگر با اندیشه و تفکر آنها هم که اهل تفکر نیستند در نتیجه همان شک و تردید برایشان باقی می ماند به همین جهت اشتباه را خداوند نسبت به خود داده چون با فرستادن ملائکه این اشتباه به وجود می آید.

درباره آیه «قل ای شیء اکبر شهادة» می نویسد: کلبی می گوید اهل مکه خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده گفتند: خدا غیر از تو پیامبری نیافت ما خیال نمی کنیم یک نفر را به ما نشان بده که گواهی برسالت تو نزد ما بنماید این آیه در همین مورد نازل شد که بگو خدا بزرگترین شاهد است درباره آیه «و من بلغ» می نویسد: در تفسیر عیاشی ذکر شده که حضرت باقر و صادق علیهما السلام فرمودند منظور از (من بلغ) که می فرماید این قرآن به من وحی شده تا بترسانم شما را بوسیله آن و کسانی که به آن مقام می رسند.

منظور این است کسی می تواند امام بشود از آل محمد صلی الله علیه و آله و او نیز بوسیله قرآن شما را می ترساند مانند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله.

درباره آیه «کما یعرفون ابناهم» می نویسد: ابو حمزه ثمالی گفت وقتی پیامبر وارد مدینه شد عمر به عبدالله بن سلام گفت خداوند بر پیامبر آیه ای نازل کرده که بیان می کند



اهل کتاب این پیامبر را چنان می شناسند که بچه های خود را می شناسند این شناسائی چگونه است.
 عبدالله بن سلام در جواب او گفت ما پیامبر را با مشخصاتی که خداوند به او بخشیده
 چنان می شناسیم و تشخیص می دهیم مثل یک نفر که بچه اش را بین بچه ها تشخیص می دهد.
 سوگند بخدا می خورم که من هم اکنون پیامبر را بهتر از فرزند خود می شناسم و عرفانم
 به او بیشتر است عمر گفت برایم توضیح بده چگونه چنین عرفانی داری؟

عبدالله بن سلام گفت او را با مشخصاتی که خداوند در کتاب ما برایش تعیین کرده
 می شناسم که این همان پیامبر است اما در مورد فرزندم کاملاً نمی دانم مادرش چه کرده
 عمر گفت واقعاً خدا بتو توفیق داده و بواقعیت رسیده ای.

و درباره آیه «و منهم من يستمع الیک» گفته اند گروهی از مشرکان مکه از قبیل
 نضر بن حارث و ابوسفیان بن حرب و ولید بن مغیره و عتب بن ربیع و برادرش شیبه و دیگران
 در خدمت پیامبر نشسته بودند و آنجناب مشغول تلاوت قرآن بود.

بعضی گفتند محمد چه می گوید؟ گفت این داستانها و قصه گذشتگان است
 همانطوریکه من از گذشته برای شما نقل می کنم. «اساطیر الاولین» یعنی وقایعی که آنها را
 در کتابها نوشته اند بعضی گفته معنی آن سخنان بیهوده و چرندها است مانند داستان رستم و
 اسفندیار و قصه های دیگری که فایده ای ندارد.

درباره آیه «قد نعلم انه لیحزنک الذی یقولون» ما می دانیم تو را اندوهگین می کند
 حرفهایی که آنها می زنند مثل اینکه می گویند ساحر است یا دیوانه و نظائر این نسبت ها
 «فانهم لایکذبونک» این آیه را نافع و کسائی و اعشی نقل کرده اند که به تخفیف خواند و
 همین قرائت حضرت علی است و از حضرت صادق (ع) نیز روایت شده ولی بقیه به تشدید
 کاف و فتحه خوانده اند در توجیه معنی آن چند وجه است.

اول: یعنی آنها در دل تو را پیامبر می دانند و تکذیب نمی کنند. اما به زبان از روی عناد و
 لجبازی منکر می شوند این نظر اکثر مفسرین است. این نظر را تأیید می کند روایتی که
 سلام بن مسکین از یزید مدنی نقل کرده که روزی پیامبر اکرم در بین راه با ابوجهل برخورد
 کرد. ابوجهل با او مصافحه نمود. بعد به ابوجهل اعتراض کردند که چرا تو محمد را در
 آغوش گرفتی گفت خدا گواه است که من او را در ادعایش صادق می دانم ولی کی ما تابع

عبد مناف شده‌ایم؟ خداوند این آیه را بهمین جهت نازل نمود.

سدی می‌گوید اخنسن بن شریق با ابوجهل برخورد کرد به او گفت یا اباالحکم از وضع محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله برایم پرده بگشا آیا او در ادعای نبوت خود صادق است یا کاذب اکنون کسی جز من و تو نیست که سخنان تو را بشنود ابوجهل گفت نه هرگز خدا را گواه می‌گیرم که او صادق است و هرگز دروغ نگفته ولی وقتی فرزندان قصی پرچم و پرده‌داری و سقایت حاج و رهبری دارالندوه و پیامبری را به خود اختصاص دهند دیگر برای سایر قریش چه خواهد ماند؟

دوم: اینکه نمی‌توانند با دلیل تو را تکذیب نمایند و قدرت ابطال دلائل تو را ندارند دلیل بر این معنی روایتی است که از حضرت علی (ع) نقل شده که بهمین صورت قرائت می‌کرد و می‌فرمود یعنی آنها نمی‌توانند دلیلی بیاورند که بر دلائل تو تفوق یابد.

سوم: منظور اینست که با تو برخورد نخواهد کرد با ادعای دروغ چنانچه عربها می‌گویند «قاتلناکم فما اجبناکم» یعنی با شما نبرد کردیم ولی برخورد به ترسیدن شما نکردیم در اینصورت لازم نیست حتماً با تخفیف خوانده شود زیرا باب افعال و تفعیل هر دو به این معنی می‌آید و باب پیشتر در این مورد است.

چهارم: منظور اینست که به تو نسبت دروغ نمی‌دهند در ادعای نبوت زیرا تو امین و راستگو بین آنها بودی مطالب تو را چنین تکذیب می‌نمایند و نسبت دروغ به آیات خدا می‌دهند. و روایت شده که ابوجهل به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله گفت ما تو را متهم نمی‌کنیم و هرگز نسبت دروغ به تو نمی‌دهیم ولی ما آنچه را آورده‌ای قبول نداریم و تکذیب می‌نمائیم.

پنجم: یعنی تو را تکذیب نمی‌کنند مرا تکذیب می‌کنند زیرا تکذیب تو برگشت به من دارد و تو تنها تکذیب نمی‌شوی زیرا تو پیکی و رسول هر که تو را نپذیرد مرا نپذیرفته.

درباره آیه «فان استطعت ان تبغی» می‌نویسد یعنی اگر می‌توانی جایگاهی درون زمین و یا نردبانی برای بالارفتن به آسمان ترتیب دهی و دلائلی بیاوری که آنها مجبور به ایمان شوند این کار را بکن. بعضی گفته‌اند یعنی دلیلی بهتر از آنچه ما داده‌ایم برای آنها بیاوری این کار را بکن.

«و انما يستجيب الذين يسمعون» یعنی پاسخ به ندای تو کسانی می‌دهند که گوش می‌دهند و می‌اندیشند زیرا کسی که اندیشه نکند و تدبیر ننماید مثل کسی است که گوش نداده «والموتى يبعثهم الله» می‌فرماید کسانی که گوش نمی‌دهند و اندیشه و تفکر نمی‌کنند مانند مرده‌ها هستند آنها اجابت نخواهند کرد مگر در قیامت که برانگیخته شوند.

«قالوا لولا نزل آية من ربه» چرا یک نشانه و دلیلی از جانب خدا بر او نرسیده منظور دلائلی مانند پیامبران پیشین می‌خواستند از قبیل عصای موسی و شتر ثمود «ولكن اكثرهم لا يعلمون» ولی بیشتر آنها نمی‌دانند که چنین آیات موجب بدبختی آنها می‌شود وقتی ایمان نیاورند و اطلاعی ندارند که این آیات و نشانه‌ها به مصلحت آنها است.

درباره آیه «هل يهلك الا القوم الظالمون» یعنی هلاک شده فقط کسانی هستند که کافر به خدایند و در زمین فتنه و فساد برپا می‌کنند زیرا اگر مؤمنی از دنیا رود یا بچه‌ای بمیرد این نوع آزمایش است که خداوند در مقابل آن چندین برابر پاداش می‌دهد که این گرفتاری در مقابل آن پاداش چیزی نخواهد بود.

درباره آیه «هل يستوى الاعمى والبصير» می‌نویسد: یعنی آیا مساوی هستند کسانی که عارف به خدا و دین‌آویند با کسانی که جاهل و بی‌اطلاعند. کور را مثل برای نادانان و بینا را مثل برای عارف و دانا قرار داده در تفسیر اهل بیت است که آیا مساویست کسی که می‌داند با کسی که نمی‌داند.

درباره آیه «ويخافون ان يحشروا الى ربهم» می‌نویسد: یعنی مؤمنین از هول و هراس قیامت بیمناکند، بعضی گفته «يخافون» یعنی «يعلمون» می‌دانند که محشور می‌شوند امام صادق (ع) فرمود بیدار و متوجه میشود بوسیله قرآن کسی که امیدوار است به پیشگاه پروردگار خود می‌رود بواسطه علاقه و عشقی که به پاداش او دارد همانا قرآن واسطه و شفیع برای مردم است.

درباره آیه «ما تستعجلون» شما عجله می‌کنید در مورد آن می‌نویسد: یعنی در مورد عذابی که درخواست می‌نمائید که می‌گوئید یا محمد بگو خدا آن عذابی را که وعده داده بفرستد، بعضی گفته‌اند منظور دلائلی است که آنها پیشنهاد می‌کردند پیامبر بیاورد خداوند اعلام می‌کند که آن دلائل در نزد خدا هست.

و درباره «و من فوقکم» منظور عذاب بالا یعنی صدای آسمانی و فرستادن سنگ و طوفان و باد شدید «او من تحت ارجلکم» عذاب زیر پا منظور فرو رفتن به زمین است. گفته اند «من فوقکم» یعنی از طرف بزرگتران و «و من تحت ارجلکم» یعنی از طرف اشخاص پست و رذل شما. و نیز گفته اند «من فوقکم» یعنی فرمانروایان ستمگر «و من تحت ارجلکم» یعنی بندگان و بردگان بد و بی فایده همین نظر از حضرت صادق (ع) روایت شده. «او یلبسکم شیعاً» یعنی شما را به دسته های مختلف با عقاید متفاوت تقسیم می کند که یک عقیده نداشته باشید.

بعضی گفته اند یعنی آنها را به خود وامیگذارد و از عنایت و لطف خویش بی بهره می کند بواسطه گناهانی که قبلاً انجام داده اند. بعضی نیز گفته یعنی بین آنها اختلاف می اندازند و به هم می افتند بواسطه دشمنی و کینه ای که بین آنها می اندازد همین روایت از امام صادق (ع) نقل شده.

«و یدیق بعضکم باس بعض» یعنی شما را گرفتار جنگ با یکدیگر می کند. و بعضی گفته اند منظور همسایه بد است که از حضرت صادق (ع) همین روایت رسیده.

در تفسیر کلبی می نویسد: وقتی این آیه بر پیامبر اکرم نازل شد از جای حرکت نموده و وضوئی شاداب گرفت سپس به نماز ایستاد و نماز نیکوئی خواند بعد از نماز از خداوند درخواست کرد که امتش را گرفتار عذاب بالا و پائین ننماید و گرفتار اختلاف و جنگ نکند. جبرئیل نازل شد و گفت: یا محمد خداوند درخواست تو را شنید و آنها را از دو چیز امان داد ولی دو چیز دیگر را اجرا خواهد کرد به آنها امان داد از اینکه عذابی از بالا یا از پائین نازل کند، اما دو چیز را امان نداد پیامبر اکرم فرمود جبرئیل، دیگر از اتم چه یاقی می ماند در صورتیکه گرفتار جنگ با یکدیگر شوند و یکدیگر را بکشند باز از جای حرکت کرد و شروع به دعا نمود آنوقت این آیه نازل شد «الم احسب الناس» آیا مردم خیال کرده اند رهایشان می کنند همینکه گفتند ایمان آوردیم و آنها را آزمایش نخواهند نمود. پیامبر اکرم فرمود نه باید حتماً یک آزمایش بعد از پیامبر باشد تا راستگو او دروغگو تشخیص داده شود چون وحی منقطع شده و شمشیر مانده و اختلاف و ناهماهنگی تا روز قیامت هست. حضرت باقر (ع) فرمود وقتی این آیه نازل شد «فلا تعقد بعد الذکری مع القوم الظالمین»

مسلمانان گفتند اگر مشرکان پیوسته قرآن را به مسخره بگیرند بنا باشد ما حرکت نکنیم و آنها را به خود واگذاریم چگونه با آنها برخورد نمائیم دیگر باید وارد مسجد الحرام نشویم و بطواف خانه خدا اشتغال نورزیم. بعد خداوند این آیه را نازل نمود «وما علی الذین یستقون من حسابهم من شیء» کسانی که پرهیزگارند دچار حساب آنها نخواهند شد یعنی بواسطه ارشاد و راهنمایی که می کنند بقدر توان و قدرت خویش و درباره آیه «کالذی استهوت به الشیاطین فی الارض حیران» می نویسد: این لفظ از هوی گرفته شده به معنی پرت کردن از بلندی و به همین وضع تشبیه می کنند کسانی را که از راه راست منحرف شده اند. بعضی گفته اند یعنی آنها را به بیابانهای قفر می اندازند و گفته اند بمعنی ایستگاه شیاطین آنها را دعوت به پیروی هوای نفس می کنند.

و نیز گفته اند به هلاکت و امیدارند. و گفته اند یعنی او را از بین می برند «له اصحاب یدعونه الی الهدی». یارانی دارد که او را دعوت به راه راست می کنند به او می گویند بیا پیش ما ولی او نمی پذیرد و نزد ایشان نمی رود چون بواسطه تسلط شیاطین حیران و سرگردان شده. «وقال سبحانه»: وما قدرُوا اللهَ حقَّ قدره اِذْ قالُوا ما اَنْزَلَ اللهُ عَلٰی بَشَرٍ مِنْ شَیْءٍ قُلْ مَنْ اَنْزَلَ الْکِتَابَ الَّذِیْ جَاءَ بِهِ مُوسٰی نُورًا وَهُدًی لِّلنَّاسِ لِیَجْعَلُوْهُ قُرْاٰنِیْسَ یُتَدَوُّنَهَا وَتُخْفَنُ کَثِیْرًا وَعَلَّمَتْ مَا لَمْ تَعْلَمُوْا اَنْتُمْ وَلَا اَبَاؤُکُمْ قُلْ اللهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِیْ خَوْضِهِمْ یَلْعَبُوْنَ ﴿۱۰﴾ وَهٰذَا کِتَابُ اَنْزَلْنَاهُ مُبَارَکٌ مُّصَدِّقٌ لِّلَّذِیْ بَیْنَ یَدَیْهِ وَلِتُنْذِرَ اُمَّ الْقُرٰی وَمَنْ حَوْلَهَا وَالَّذِیْنَ یُؤْمِنُوْنَ بِالْآخِرَةِ یُؤْمِنُوْنَ بِهِ وَهُمْ عَلٰی صَلَاتِهِمْ یَحَافِظُوْنَ ﴿۱۱﴾ اِلٰی قَوْلِهِ تَعَالٰی: وَجَعَلُوا لِلّٰهِ شُرَکَآءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُوا لَهُ بَنِیْنَ وَبَنَاتٍ بِغَیْرِ عِلْمٍ سُبْحٰنَهُ وَتَعَالٰی عَمَّا یَصِفُوْنَ ﴿۱۲﴾ بِدِیْعِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ اُنِّیْ یُکُوْنُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَکُنْ لَهُ صَاحِبَةٌ وَخَلَقَ کُلَّ شَیْءٍ وَهُوَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیْمٌ ﴿۱۳﴾ اِلٰی قَوْلِهِ: قَدْ جَاءَکُمْ بِصَآئِرٍ مِّنْ رَّبِّکُمْ فَمَنْ اَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِیْ فَعَلِیْهَا وَما اَنَا عَلَیْکُمْ بِحَفِیْظٍ ﴿۱۴﴾ وَکَذٰلِکَ نَصَرَفُ الْاٰیٰتِ لِقَوْلِهِمْ اَلِیْقُوْلُوْا دِرْسِتٌ وَلِنَبِیْنِهِ لِقَوْمٍ یَّعْلَمُوْنَ ﴿۱۵﴾ اَتَّبِعْ مَا اَوْحٰی اِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ وَاعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِکِیْنَ ﴿۱۶﴾ اِلٰی قَوْلِهِ سُبْحٰنَهُ: وَاقْسَمُوا بِاللّٰهِ جَهْدَ اٰیْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَتْهُمْ اٰیَةٌ لِّیُؤْمِنُنَّ بِهَا قُلْ اِنَّمَا الْاٰیٰتُ عِنْدَ اللّٰهِ وَما یَشْعُرُکُمْ اَنِّهَا اِذَا جَاءَتْ لَا یُؤْمِنُوْنَ ﴿۱۷﴾ وَنَقَلَبْ اَفْئِدَتَهُمْ وَابْصَارَهُمْ کَمَا لَمْ یُؤْمِنُوْا بِهِ اَوَّلَ مَرَّةٍ وَنَذَرَهُمْ فِیْ طَغْیَانِهِمْ یَعْمَهُوْنَ ﴿۱۸﴾ وَلَوْ اَنَّا نَزَّلْنٰ اِلَیْهِمُ الْمَلٰٓئِکَةَ وَکَلَّمَهُمُ الْمَوْقِیَّ وَحْشَرْنَا عَلَیْهِمْ کُلَّ شَیْءٍ قَبْلًا مَا کَانُوْا لِّیُؤْمِنُوْا اِلَّا اَنْ یَّشَآءَ اللّٰهُ وَلَکِنْ اَکْثَرُهُمْ یَجْهَلُوْنَ ﴿۱۹﴾

«إلى قوله»: أفغير الله أبغني حكماً وهو الذي أنزل إليكم الكتاب مفصلاً والذين آتيناهم الكتاب يعلمون أنه منزل من ربك بالحق فلا تكونن من الممترين ❦ وتمت كلمة ربك صدقاً وعدلاً لا مبدل لكلماته وهو السميع العليم ❦ وإن تطع أكثر من في الأرض يضلوك عن سبيل الله إن يتبعون إن الظن وإن هم إلا يخرصون ❦ «إلى قوله»: وإن الشياطين ليوحون إلى أوليائهم ليجادلوكم وإن أطعموهم إنكم لمشركون «إلى قوله تعالى»: وإذ جاءتهم آية قالوا لمن نؤمن حتى نؤتي مثل ما أوتي رسل الله الله أعلم حيث يجعل رسالته سيصيب الذين أجرموا صغار عند الله وعذاب شديد بما كانوا يمكرون ❦ «إلى قوله»: وربك الغني ذو الرحمة إن يشأ يذهبكم ويستخلف من بعدكم ما يشاء كما أنشأكم من ذرية قوم آخرين ❦ إنما توعدون لآت وما أنتم بمعجزين ❦ قل يا قوم اعملوا على مكانتكم إني عامل فسوف تعلمون من تكون له عاقبة الدار إنه لا يفلح الظالمون ❦ وجعلوا لله مما ذرأ من الحرث والأنعام نصيباً فقالوا هذالله بزعمهم وهذا لشركائنا فما كان لشركائهم فلا يصل إلى الله وما كان لله فهو يصل إلى شركائهم ساء ما يحكمون ❦ وكذلك زين لكثير من المشركين قتل أولادهم شركائهم ليردوهم وليلبسوا عليهم دينهم ولو شاء الله ما فعلوه فذرهم وما يفترون ❦ وقالوا هذه أنعام وحرث لا يطمعها إلا من نشأ بزعمهم وأنعام حرمت ظهورها وأنعام لا يذكرون اسم الله عليها افتراء عليه سيجزيهم بما كانوا يفترون ❦ وقالوا ما في بطون هذه الأنعام خالصة لذكورنا ومحرم على أزواجنا وإن يكن ميتة فهم فيه شركاء سيجزيهم وصفهم إنه حكيم عليم ❦ قد خسر الذين قتلوا أولادهم سفهاً بغير علم وحرّموا ما رزقهم الله افتراء على الله قد ضلّوا وما كانوا مهتدين ❦ «إلى قوله سبحانه»: وعلى الذين هادوا حرمنا كل ذي ظفر ومن البقر والغنم حرمنا عليهم شحومها إلا ما حملت ظهورها أو الحوايا أو ما اختلط بعظم ذلك جزيناهم ببغيهم وإنا لصادقون ❦ فإن كذبوك فقل ربكم ذو رحمة واسعة ولا يرد بأسه عن القوم المجرمين ❦ سيقول الذين أشركوا لو شاء الله ما أشركنا ولا آباؤنا ولا حرمنا من شيء كذلك كذب الذين من قبلهم حتى ذاقوا بأسنا هل عندكم من علم فتخرجوه لنا إن تتبعون إلا الظن وإن أنتم إلا تخرصون ❦ قل لله الحجة البالغة فلو شاء لهديكم أجمعين ❦ قل هلم شهداءكم الذين يشهدون أن الله حرم هذا فإن شهدوا فلا تشهد معهم ولا تتبع أهواء الذين كذبوا بآياتنا والذين لا يؤمنون بالآخرة وهم بربهم يعدلون «إلى قوله»: وهذا كتاب أنزلناه مبارك فاتبعوه واتقوه

لعلکم ترحمون ﴿۱﴾ أن تقولوا إنما أنزل الكتاب على طائفتين من قبلنا وإن كنا عن دراستهم لغافلين ﴿۲﴾ أو تقولوا لو أننا أنزل عليك الكتاب لكنا أهدى منهم فقد جاءكم بينة من ربكم وهدى ورحمة فمن أظلم ممن كذب بآيات الله وصدف عنها سنجزي الذين يصدفون عن آياتنا سوء العذاب بما كانوا يصدفون ﴿۳﴾ هل ينظرون إلا أن تأتيهم الملائكة أو يأتي ربك أو يأتي بعض آيات ربك يوم يأتي بعض آيات ربك لا ينفع نفساً إيمانها لم تكن آمنت من قبل أو كسبت في إيمانها خيراً قل انتظروا إنا منتظرون ﴿۴﴾ إن الذين فرّقوا دينهم وكانوا شيعاً لست منهم في شيء إنما أمرهم إلى الله ثم ينبئهم بما كانوا يفعلون ﴿۵﴾ «إلى قوله»: قل إنني همداني ربي إلى صراط مستقيم ﴿۶﴾ ديناً قيماً ملّة إبراهيم حنيفاً وما كان من المشركين ﴿۷﴾ قل إن صلاتي ونسكي ومحياي ومماتي لله رب العالمين ﴿۸﴾ لا شريك له وبذلك أمرت وأنا أول المسلمين ﴿۹﴾ قل أغير الله أبني رباً وهو رب كل شيء ولا تكسب كل نفس إلا عليها ولا تزر وازرة وزر أخرى ثم إلى ربكم مرجعكم فينبئكم بما كنتم فيه تختلفون ۹۱ - ۱۶۴.

درباره آیه «وما قدر والله حق قدره» می نویسد: مردی از یهودان بنام مالک بن صیف برای مناظره خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید. پیامبر اکرم به او فرمود: تو را سوگند می دهم به آن کسیکه تورات را بر موسی نازل کرد بگو بینم آیا خداوند در تورات نازل نکرده که از عالم یهودی چاق متنفر است؟ خود او مردی فربه چاق بود خشمگین شده گفت خداوند بر هیچکس چیزی نازل نکرده دوستانش از روی اعتراض گفتند بر حضرت موسی هم نازل نکرده این آیه در همین مورد نازل شد این تفسیر از سعید بن جبیر نقل شده.

در روایت دیگری است که آیه درباره کفار نازل شده که منکر قدرت خدا بر خود بودند هرکس معتقد باشد که خداوند بر هر چیز توانا است او را به قدرتی که دارد ستوده مجاهد گفته است درباره مشرکان قریش است. سدی می گوید: آن مرد فنحاص بن عاز و راء بود که این حرف را گفت ابن عباس می گوید یهودیان به حضرت محمد صلی الله علیه و آله گفتند آیا خداوند بر تو کتاب نازل کرده فرمود آری گفتند به خدا قسم هرگز خداوند از آسمان کتابی نفرستاده این آیه به همین جهت نازل شد.

«تجعلونه قراطیس»: یعنی آن را کتاب و صفحات پراکنده قرار می دهید یا دارای کاغذ منظور اینست که پیامبر را در آن کتاب قرار می دهید «تبدونها و تحفون کثیرا» یعنی بعضی از

آیات کتاب را آشکار می‌کنید و بسیاری را پنهان می‌نمائید منظور صفات پیامبر است و اشاره به سوی آئینجناب است.

«و علمتم ما لم تعلموا انتم ولا اباؤکم» گفته‌اند این آیه خطاب به مسلمانان است بعضی گفته‌اند خطاب به یهود است یعنی تورات را آموختید ولی ضایع نمودید یا منظور اینست که قرآن را فرا گرفتید و یاد نگرفتید «قل الله» بگو خدا این آیات را نازل کرده، بعد آنها را بگذار در همان باطلی که فرو رفته‌اند بمانند این امر تهدید است از جانب خدا.

و درباره آیه «وجعلوا لله شرکاء الجن» می‌نویسد: منظور از جن در این آیه ملائکه است بجهت پنهان بودن آنها از چشم. گفته‌اند: قریش معتقد بودند که خداوند جن را به ازدواج درآورد ملائکه در میان آنها بوجود آمد در اینصورت منظور همان جن معروف است بعضی گفته‌اند منظور از جن شیطان است زیرا آنها پیرو شیطان شدند در بت پرستی «وخلقهم» ضمیر هم به همه آنها برمی‌گردد یا به جن تنها برمی‌گردد معنی آیه چنین می‌شود خداوند خالق جن است چگونه جن شریک او می‌شود. می‌تواند معنی آیه چنین باشد خداوند جن و انس را آفریده.

گفته‌اند منظور از آیه مجوس است زیرا می‌گفتند یزدان و اهرمن که اهریمن به عقیده آنها همان شیطان است خلقت موجودات مودّی و شرور و اشیاء زیان‌آور را به اهرمن نسبت می‌دهند و شبیه آنهایند ثنویها که معتقد به دو مبدأ نور و ظلمت هستند.

«وخرقوا له بنین و بنات» از خود درآوردند و مردم را به اشتباه انداختند و به دروغ به خدا نسبت دادند که دارای پسر و دختر است مشرکان می‌گفتند ملائکه دختران خدایند و نصرانیان می‌گفتند مسیح پسر خدا است و یهود معتقد بودند عزیر پسر خدا است بدون دلیل. درباره آیه «وليقولوا درست» می‌نویسد: یعنی این مطالب را از یهود یاد گرفته‌ای و منظور اینست که سبب سخن آنها که گفتند از یهودان یاد گرفته‌ای خواندن آیات بود.

درباره آیه «واقسموا بالله» گفتند قریش یا محمد تو به ما اطلاع داده‌ای که موسی دارای عصایی بود که آن را به سنگ زد و دوازده چشمه باز شد و به ما می‌گوئی عیسی مرده را زنده می‌کرد و خودت اطلاع می‌دهی که ثمود دارای ناقه و شتری بودند، خودت نیز نشانه‌ای مانند آنها بیاور تا تصدیقت کنیم. پیامبر اکرم فرمود چه چیز مایلی برایت بیاوریم

گفتند کوه صفا را برای ما بصورت طلا درآور و بعضی از مرده‌های ما را زنده کن تا از آنها پرسشهایی بکنیم که آیا ادعای تو صحیح است یا باطل و ملائکه را به ما نشان بده تا گواهی برای تو بدهند یا خدا را برای ما بیاور و فرشتگان را دسته دسته بیاور.

پیامبر اکرم فرمود اگر بعضی از خواسته‌های شما را برآورم مرا تصدیق می‌کنید گفتند آری به خدا قسم اگر بیاوری همه ما پیرو تو خواهیم شد. مسلمانان نیز تقاضا کردند پیامبر اکرم این تقاضاها را برآورد تا مسلمان شوند. پیامبر اکرم از جای حرکت کرده شروع به دعا کرد که خداوند صفا را طلا نماید جبرئیل بر او نازل شده گفت اگر بخواهی صفا طلا خواهد شد ولی اگر تصدیق نکردند آنها را عذاب خواهم کرد. و اگر آنها را رها کنی هر کدام توبه نمایند توبه آنها را می‌پذیرم. پیامبر گفت نه باشد تا توبه نمایند خداوند این آیه را در همین رابطه فرستاد. این روایت از کلبی و محمد بن کعب نقل شده.

«جهد ایمانهم» یعنی تمام کوشش و جدیت خود را به کار می‌برند و اظهار وفاء به آن می‌کنند «انما الآيات عند الله» یعنی خدا مالک آیات است و در اختیار اوست اگر بداند صلاح است برای شما آن آیه و دلیل را می‌فرستد «و نقلب افئدتهم و ابصارهم» دل و چشم آنها را تغییر می‌دهم. منظور این تغییر در جهنم است بواسطه عقاب آنها یا این تغییر در دنیا است به اینکه آنها حیران و سرگردان می‌شوند «و حشرنا» یعنی جمع کردیم «علیهم کل شیء» یعنی هر آیه را بعضی گفته‌اند هرچه درخواست کردند آشکارا به آنها نشان دادیم «الا ان يشاء الله» یعنی اینکه مجبور نماید آنها را به ایمان. همین مطلب از اهل بیت علیهم السلام روایت شده.

در مورد آیه «فلا تكونن من الممترین» یعنی از شک کنندگان مباش در این باره خطاب به پیامبر است ولی منظور از آن امت هستند بعضی گفته خطاب مربوط به غیر پیامبر است یعنی نباش ای انسان و ای شنونده «وان هم الا یخربون» یعنی آنها جز تکذیب کاری ندارند یا معنی اینست که آنها حرفهایشان همه از روی تخمین و حدس است نه اطلاع و یقین. ابن عباس می‌گوید: پیامبر و مؤمنین را دعوت به خوردن گوشت مرده می‌کردند و می‌گفتند شما آنچه خودتان می‌کشید می‌خورید ولی آنچه را خدا می‌کشد نمی‌خورید این بود گمراه کردن آنها.

و درباره «و ان الشیاطین لیوحون الی اولیائهم» یعنی دانشمندان کفار و رؤسای آنها مردم را به خط کفر رهبری می کردند «لیجادلوکم» با شما مجادله می کردند در خوردن گوشت مرده چنانچه قبلاً ذکر شد. عکرمه می گوید بعضی از مجوس فارس برای دوستان قریشی خود نوشتند که محمد و یاران او مدعی هستند که ما پیرو فرمان خدا هستیم ولی آنچه خود می کشند می خورند ولی آنچه خدا کشته حرام می دانند از این حرف قریش خوششان آمد اینست وحی و الهامی که شیطان‌ها به دوستان خود می کنند.

ابن عباس گفته منظور ابلیس و سپاه اوست که به دوستان انسانی خود وحی می کنند با وسوسه کردن در دلهاشان درباره آیه «وهذا لشرکائنا» منظور از شرکاء بت‌ها است. بت‌ها از آن جهت شریک آنهایند که از اموال خود برای آنها سهمی قرار داده‌اند.

«فماکان شرکائهم فلا یصل الی الله» در مورد این آیه اقوال زیادی است:

اول: آنها برای خدا زراعت می کردند و برای بت‌ها نیز زراعت می کردند. وقتی زراعتی که به نام خدا کرده بودند محصول خوبی می داد ولی زراعت بت‌ها محصول خوب نمی داد مقداری از زراعت خدا را در راه بت‌ها صرف می کردند. می گفتند خداوند بی نیاز است ولی بت‌ها نیازمندند اما اگر محصول مخصوص خدا کم می شد و زراعت بت‌ها زیاد برای خدا چیزی نمی دادند و می گفتند خدا بی نیاز است. چهارپایان را نیز تقسیم می کردند بین خدا و بت‌ها آنچه مربوط به خدا بود به میهمانان می دادند اما سهم بت‌ها را در راه بت خرج می کردند.

دوم: وقتی سهم بت‌ها با سهم خدا مخلوط می شد برمی گردانند ولی وقتی آنچه متعلق به خدا بود با سهم بت‌ها مخلوط می شد بر نمی گردانند می گفتند خداوند بی نیازتر است وقتی آبی که در سرزمین خدا بود رخنه پیدا می کرد به سرزمین بت‌ها آب را نمی بستند ولی وقتی آب زمین بت‌ها به زمین خدا جاری می شد آنرا می بستند می گفتند خدا بی نیازتر است به نقل از ابن عباس و قتاده همین نظر از ائمه علیهم السلام نیز نقل شده.

سوم: هرچه از سهم بت‌ها می مرد از سهم خدا جای آن می گذاشتند ولی اگر از سهم خدا می مرد از سهم بت‌ها بجای آن نمی گذاشتند.

در مورد آیه «قتل اولادهم شرکاءهم» می نویسد: یعنی شیاطینی که به نظر آنها خوب

جلوه داده بودند کشتن دخترها و زنده بگور کردن آنها را از ترس فقر و ننگ. گفته‌اند اینکه کشتن دختر بین اعراب رایج گردید به علت آن بود که نعمان بن منذر حمله کرد به قبیله‌ای و زنان آنها را اسیر کردند در میان آن زنان دختر قیس بن عاصم نیز بود بعد بین دو قبیله صلح شد و همه زنان تقاضای برگشت به قبیله خود را نمودند مگر دختر قیس که او گفت من پیش همین قبیله می‌مانم. قیس سوگند یاد کرد هر دختری که برایش متولد شود او را زنده به گور کند این کار بین آنها رسم شد.

آیه «حجر» یعنی حرام است منظور چهارپایان و زراعت‌هایی است که مخصوص خدا و بت‌ها است که می‌گفتند جز به کسانی که بخواهیم نمی‌دهیم بخورند خداوند در این آیه اعلام می‌کند این تحریم یک ادعائی است از طرف آنها و دلیلی ندارد آنها این خوردنیها را حلال نمی‌دانستند مگر برای مردانی که در خدمت بت‌ها بودند نه زنان آنها «وانعام حرمت ظهورها» یعنی چهارپایانی که سوار شدن بر آنها حرام است که عبارتند از سائبه، بحیره و حام «وانعام لا یذکرون اسم الله علیها» گفته‌اند اعراب با آن چهارپایان حج انجام نمی‌دادند گفته‌اند آندسته از چهارپایانی است که به نام بت‌های خود می‌گشتند نام خدا را بر آنها نمی‌بردند «افتراء علیه» به خدا تهمت می‌زدند چون مدعی بودند خداوند به آنها چنین دستوری راداده «وقالوا ما فی بطون هذه الانعام» می‌گفتند هرچه از این چهارپایان سود و منفعتی بدست آید اختصاص به مردان دارد و زنان از آن محرومند، منظور شیر بحیره و سائبه است به نقل از ابن عباس و دیگران.

بعضی گفته‌اند منظور جن‌های بحیره و سائبه آنچه زنده از آنها متولد می‌شود اختصاص به مردان دارد و به زنان نمی‌رسد اما هرچه مرده به دنیا آمد بین زن و مرد مشترک خواهد بود گفته‌شده منظور از آن هر دوی آنها است «و محرم علی ازواجنا» یعنی زنان. درباره آیه «فان شهدوا فلا تشهد معهم» معنی آیه اینست که اگر آنها شاهی نیافتند برای آنها شهادت دهد بر تحریم آن حیوانات و خودشان شهادت دادند تو با آنها شهادت مده. در مورد آیه «علی طائفین من قبلنا» منظور از دو طایفه یهود و نصاری است «وان کنا عن دراستهم لغافلین». یعنی ما از خواندن کتاب آنها غافل بودیم. در مورد آیه «ان الذین فرقوا دینهم و کانوا شیعاً» حمزه و کسائی «فارقوا» قرائت

کرده‌اند و همین قرائت از علی (ع) نقل شده.

در مورد معنی آیه به اختلاف سخن گفته‌اند: ۱- منظور کفار و گروه‌های مختلف مشرکین است که این آیه را آیه سیف و شمشیر نسخ نموده. ۲- منظور یهود و نصاری است چون آنها یکدیگر را تکفیر می‌نمایند. ۳- منظور از شبهه اندازان و گمراهان و بدعت‌گزاران این امت‌اند این روایت را ابوهریره و عایشه نقل کرده‌اند و همین مطلب از حضرت باقر (ع) روایت شده دین خدا را بصورت دینهای مختلف درآوردند چون یکدیگر را نسبت به کفر می‌دادند و به شعبه‌های مختلف تقسیم شدند «لست منهم فی شیء» این خطاب به پیامبر است و به او اعلام می‌شود که هیچ ارتباطی به آنها ندارد و بسیار فاصله دارد از اجتماع با آنها در عقاید فاسدشان گفته‌اند یعنی نباید با آنها آمیزشی داشته باشی بعضی هم گفته‌اند نباید با آنها به هیچ وجه جنگ کنی ولی قتال آنرا نسخ کرد.

خداوند در سوره اعراف آیات ۱ - ۷۱ می‌فرماید:

الاعراف ۷۰: المص کتاب أنزل إليك فلا یکن فی صدرك حرج منه لتذرب به و ذکرى للمؤمنین «اتَّبِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مَن دُونَهُ أُولَیَاءَ قَلِیلًا مَا تَذَكَّرُونَ ۱ - ۳ «وقال سبحانه»: وإذا فعلوا فاحشة قالوا وجدنا علیها آباءنا والله أمرنا بها قل إن الله لا یأمر بالفحشاء أتقولون على الله ما لا تعلمون ۴ قل أمر ربی بالقسط و أقیموا وجوهکم عند کلّ مسجد و ادعوه مخلصین له الدین كما بدأکم تَعُدُّون ۵ فریقاً هدی و فریقاً حقّ علیهم الضلالة إنهم اتخذوا الشیاطین أولیاء من دون الله و یحسبون أنهم مهتدون ۶ «إلى قوله»: ولقد جئناهم بکتاب فضّلناه على علم هدی و رحمة لقوم یؤمنون ۷ «إلى قوله تعالى حاکماً عن نوح على نبینا و آله و علیه السلام»: أنجاد لونی فی أسماهم سمیتوها أنتم و آبائکم ما نزل الله بها من سلطان فانظروا إلیّ معکم من المنتظرین ۲۸ - ۷۱.

در تفسیر آیه «فلا یکن فی صدرك حرج منه» می‌نویسد: درباره این آیه چند قول است:

۱- معنی حرج و تنگی است: مبدا دلتنگ شوی از افکار مختلف از ترس اینکه مبدا

قیام لازم را برای تبلیغ رسالت نکرده باشی تو مامور به انذار و ترسانیدن مردم هستی.

۲- معنی حرج: شک است یعنی مبدا در دل شک و تردیدی راه دهی در اینکه لازم

است قیام در مورد تبلیغ بنمائی.



۳- معنی آیه اینست که دلتنگ نشوی از تکذیب مردم و اینکه با تو برخورد ناروا دارند و روایت شده است که وقتی خداوند قرآن را بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل کرد آنجناب عرض کرد پروردگارا می ترسم مردم مرا تکذیب نمایند و چنان مرا مورد ضرب قرار دهند که سرم را تکه تکه نمایند خداوند بوسیله این آیه بیم و هراس را از دل پیامبر خارج کرد. درباره آیه «وإذا فعلوا فاحشه» این آیه اشاره به مشرکین دارد که در طواف خانه خدا مراعات حیا را نمی کردند زن و مرد لخت به طواف مشغول می شدند مدعی بودند که ما چنان طواف می کنیم مادرزاد و با لباسهایی که بوسیله آنها مرتکب گناه شده ایم طواف نخواهیم کرد آنها معتقد به این اعمال بودند حمس^(۱) نامیده می شدند فراء گفته است یک تکه پوست را می گرفتند و به جل و عقب خود می بستند که آنرا خوف می نامیدند و اگر از پشم درست می شد رط نام داشت زن بر روی فرج خود یک تسمه می بست و در طواف می گفت:

اليوم يبدو بعضه اويكله و ما بدا منه فلا احله

امروز مقداری یا همه آن آشکار می شود آنچه آشکار شد حلال نمی کنم منظورش فرج است که کاملاً پوشیده نمی شد درباره آیه «فی اسماء سمیتوها انتم و آباؤکم» منظور اینست که درباره بت هائی که بدست شما و پدرانتان ساخته شده و به آنها نام الهه داده اید با اینکه هیچ معنی خدائی در آنها وجود ندارد، بعضی گفته اند منظور از نامگذاری بت ها اینست که می گفتند بعضی از اینها یاران می فرستند و بعضی رزق و روزی می دهند، و برخی شفای مریض و دیگری همراه آنها در سفر است خداوند هرگز در این موارد چیزی نفرستاده انتظار عذاب خدا را داشته باشید که حتما مشمول آن می شوید در سوره اعراف آیات ۱۵۸ - ۲۰۳ می فرماید:

«و قال تعالى: قل يا أيها الناس إني رسول الله إليكم جميعاً الذي له ملك السموات والأرض لا إله إلا هو يحيي ويميت فآمنوا بالله ورسوله النبي الأمي الذي يؤمن بالله وكلماته واتبعوه لعلكم تهتدون ۱۵۸»

«وقال سبحانه»: أولم يتفكروا ما بصاحبهم من جنة إن هو إلا نذير مبين * أولم ينظروا في

۱ - حمس جمع احمس است که قبیله قریش و فرزندان آنها و کنانه و جدیله قیس و پیروان آنها را در جاهلیت حمس می نامیدند چون در اعتقاد خود محکم بودند یا بواسطه آنکه پناه به حمساء یعنی کعبه آورده بودند.

ملکوت السموات والأرض و ما خلق الله من شيء و أن عسى أن يكون قد اقترب أجلهم فبأي حديث بعده يؤمنون «إلى قوله»: قل لا أملك لنفسي نفعا ولا ضرا إلا ما شاء الله ولو كنت أعلم الغيب لاستكثرت من الخير وما مسني السوء إن أنا إلا نذير وبشير لقوم يؤمنون * «إلى قوله»: أيشركون ما لا يخلق شيئا وهم يخلقون * ولا يستطيعون لهم نصرا ولا انفسهم ينصرون * وإن تدعوهم إلى الهدى لا يتبعونكم سواء عليكم أَدْعَوْتُهم أم أنتم صامتون * إن الذين تدعون من دون الله عباد أمثالكم فادعوهم فليستجيبوا لكم إن كنتم صادقين * أَلَمْ أَرْجُل يمشون بها أم لَمْ أَيْدِي طشون بها أم لَمْ أَعْيُن يبصرون بها أم لَمْ أَأْذَان يسمعون بها قل ادعوا شركاءكم ثم كيدون فلا تنظرون * إن وليي الله الذي نزل الكتاب وهو يتولى الصالحين * والذين تدعون من دونه لا يستطيعون نصركم ولا أنفسهم ينصرون * وإن تدعوهم إلى الهدى لا يسمعوا وتريهم ينظرون إليك وهم لا يبصرون * خذ العفو وأمر بالعرف وأعرض عن الجاهلين * وإما ينزغنك من الشيطان نزغ فاستعذ بالله إنه سميعٌ عَلِيمٌ * «إلى قوله تعالى»: وإذا لم تأتهم بآية قالوا لولا اجتبيتها قل إنما أتبع ما يوحى إلي من ربي هَذَا بَصَائِرُ مَن رَّبَّكُمْ وَهَدَى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ۱۸۴-۲۰۳.

در تفسیر «و کلماته» می نویسد: منظور کتابهای انبیای گذشته است و قرآن و وحی و درباره «اولم یفکروا ما بصاحبهم من جنة» می نویسد: یعنی آیا اندیشه نمی کنند این کافرانی که محمد صلی الله علیه و آله را تکذیب می نمایند تا بفهمند او دیوانه و مجنون نیست زیرا در افعال و گفتارش دلیلی بر جنون وجود ندارد سپس ابتدا می نماید و می فرماید: «ما بصاحبهم من جنة» یعنی او دیوانه نیست جریان چنین بود.

روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر فراز کوه صفا رفت و شروع به دعوت قریش نمود دسته دسته و از عذاب خدا آنها را ترسانید مشرکان گفتند دوست شما دیوانه شده آن شب را تا به صبح به دعوت اشتغال ورزید این آیه از آن جهت نازل شد.

در مورد آیه «قل ادعوا شرکاءکم» معنی آیه اینست که معبود و خدای من مرا یاری می کند و حیل و تزویر ناپکاران را از من دفع می کند اما معبود شما قدرت یاری کردن شما را ندارد اگر شما قدرت آزار مرا دارید همه جمع شوید با بت های تان و چاره ای درباره ام بیاندیشید هرگز مهلت ندهید درکید و آزار خدایم مرا از آزار شما نگه می دارد «و ان

تدعوهم» یعنی اگر بت‌ها را دعوت به حق کنید نمی‌شنوند ممکن است منظور مشرکان باشد که اگر دعوت کنند آنها گوش فرا نمی‌دهند.

«خذا العفو» یعنی بگیر مازاد از اموال آنها یا به معنی گذشت اخلاقی است و پذیرفتن مقدار ممکن از آنها بعضی گفته منظور بخشیدن از پوزش‌خواهی است و انتقام نگرفتن «و امر بالعرف» یعنی به کار نیک دستور بده «و اعرض عن الجاهلین» یعنی از نادانان پس از اتمام شدن حجت بر آنها اعراض کن مبدا با آنها ستیزه‌جویی کنی.

نباید توهم شود که این آیه بوسیله آیه قتال که دستور جنگ می‌دهد منسوخ شده زیرا آن آیه عمومی است که کافر از آن استثناء شده بواسطه وجوب کشتن او با دلیل ابن زید گفت وقتی این آیه نازل شد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفت خدایا خشم را چکنم؟ این آیه نازل شد «فاما یترغنک من الشیطان نزع» اگر شیطان در دلت وسوسه‌ای کرد و یا پیش آمدی شیطانی برایت شد به خدا پناه ببر.

درباره آیه «و اذا لم تاتهم بآیه قالوا لولا اجتبیتهما» می‌نویسد: یعنی وقتی آیه برای آنها می‌آوری تکذیب می‌کنند و وقتی دیر وحی می‌شود و مدتی قطع وحی می‌گردد تکلیف تعیین می‌کنند و می‌گویند چرا از خودت یک آیه نمی‌آوری آنچه می‌گوئی از آسمان نیست گفته‌اند منظور اینست که وقتی آیه‌ای را که آنها خواسته‌اند نیاوری می‌گویند چرا از خود آن آیه را در نیآوری بعد از خدا بخواهی آن آیه را برایت ارسال نماید.

خداوند در سوره انفال آیات ۲ - ۳۸ می‌فرماید:

الانفال ۸: «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله ورسوله ولا تولوا عنه و انتم تسمعون»
 ولا تكونوا كالذين قالوا سمعنا وهم لا يسمعون ﴿٢﴾ إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمَّ الْبِكَمِ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ ﴿٣﴾ وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مَعْزُونَ ﴿٤﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْمَلُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٥﴾ «إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى»: وَإِذَا تَلَّى عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿٦﴾ وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْرِ عَلَيْنَا حَجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ أَوْ آتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٧﴾ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ﴿٨﴾ «إِلَى قَوْلِهِ»: وَ مَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مَكَاةً وَ تَصَدِيَةً فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ



تکفرون «إلى قوله تعالى»: قل للذين كفروا إن ينتهوا يغفر لهم ما قد سلف وإن يعودوا فقد مضت سنة الأولين ۲۰ - ۳۸.

درباره آیه «كالذين قالوا سمعنا وهم لا يسمعون» می نویسد: شنیدن اینجا به معنی قبول و پذیرفتن است و اینجا منافقان هستند بعضی گفته اند منظور اهل کتاب از یهودانند و بنی قریظه و بنی النضیر. گفته شده مشرکان قریشند زیرا آنها گفتند «سمعنا لو نشاء لقلنا مثل هذا» شنیدیم اگر بخواهیم ما هم مانند این آیات را می سازیم «ان شرالدواب عندالله الصم البکم الذین لا یعقلون» یعنی این مشرکان که بهره نمی برند از آنچه می شنوند و زبان به حق نمی گشایند و اعتقاد ندارند از بدترین جنبنندگان روی زمین هستند که وللهایی که عقل را بکار نمی برند همچون چهارپایان امام باقر (ع) فرمود این آیه درباره بنی عبدالدار نازل شد که جز مصعب بن عمیر از این قبیله کسی ایمان نیاورد یک نفر دیگر هم پیمان آنها به نام سویط. درباره آیه «لو نشاء لقلنا مثل هذا» می نویسد: این سخن را گفتند «اگر بخواهیم مانند قرآن می آوریم» با اینکه ناتوانی آنها از آوردن قرآن کاملاً مشهود و آشکار بود ولی از روی عناد و دشمنی این حرف را می زدند. بعضی گفته اند این حرف را پیش از عاجز شدن گفته اند و گوینده آن نضر بن حارث بن کله بود که در روز جنگ بدر اسیر شد و پیامبر او را کشت و همچنین عقبه بن ابی معیط او را نیز در جنگ بدر کشت «واذ قالوا اللهم» گفتند خدایا اگر این آیات واقعیت دارد از آسمان بر سر ما سنگ ببار. گوینده این حرف نضر بن حارث بود و گفته اند ابوجهل این حرف را زده.

درباره آیه «الا مکاء و تصدیه» می نویسد: مکاء سوت زدن و تصدیه دست زدن ابن عباس گفته است قریش در اطراف خانه کعبه به طواف مشغول می شدند برهنه و عریان و به سوت زدن و کف زدن در حال طواف اشتغال داشتند صلوه در آیه به معنی دعا است یعنی به جای دعا سوت و کف می زدند.

بعضی گفته اند منظور اینست که آنها نماز و عبادتی نداشتند کاری که می کردند نوعی رقص و بازی بود و روایت شده که هروقت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مشغول نماز می شد در مسجد الحرام دو نفر از بنی عبدالدار پیاپی می خاستند در طرف راست آنجناب و شروع به سوت زدن می کردند و دو نفر طرف چپ دست می زدند تا نمازش را به هم بزنند خداوند

همه آنها را در جنگ بدر کشت برای همین‌ها و بقیه بنی‌الددار می‌فرماید «فذوقوا العذاب» بچشید عذاب را منظور عذاب شمشیر است در جنگ بدر بعضی گفته‌اند عذاب آخرت است.

و درباره آیه «فقد مضت سنه الاولین» بگو به کافران اگر دست بکشند از کردار خود گذشته اعمال آنها را می‌بخشیم اما اگر دو مرتبه به همان کارها مشغول شوند روش پیش‌بکار برده خواهد شد. یعنی روش یاری کردن مؤمنین و نابود نمودن دشمنان آنها (که در گذشته همین کار را خدا بارها کرده است).

خداوند در سوره توبه آیات ۳۰ - ۳۷ می‌فرماید:

التوبة «۹»: وقالت اليهود عزيز ابن الله وقالت النصارى المسيح ابن الله ذلك قولهم بأفواههم يضاهئون قول الذين كفروا من قبل قاتلهم الله أنى يؤفكون * اتخذوا أحبارهم و رهبانهم أرباباً من دون الله و المسيح ابن مريم و ماأمروا إلا ليعبدوا إلهاً واحداً لا إله إلا هو سبحانه عما يشركون * يريدون أن يطفئوا نور الله بأفواههم و يأبى الله إلا أن يتم نوره ولو كره الكافرون * هو الذي أرسل رسوله بالهدى و دين الحق ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون * يا أيها الذين آمنوا إن كثيراً من الأحبار و الرهبان ليأكلون يضل به الذين كفروا يحلونه عاماً و يحرمونه عاماً ليواطؤا عدة ما حرم الله فيحلوا ما حرم الله و زين لهم سوء أعمالهم و الله لا يهدي القوم الكافرين ۳۰ - ۳۷.

درباره آیه «قالت اليهود عزيز ابن الله» می‌نویسد: ابن عباس گفته است گوینده این سخن گروهی از یهودان بودند که خدمت پیامبر اکرم آمدند از قبیل سلام بن مشکم و نعمان بن اوفی و شاس بن قیس و مالک بن صیف این حرف را زدند.

بعضی گفته‌اند این ادعای گروهی از یهودان پیشین بود که در آن زمان وجود نداشتند عزیز تورات را از حفظ می‌خواند جبرئیل به او آموخته بود گفتند او پسر خداست. ولی خداوند این نسبت را به همه آنها داده گرچه حالا چنین اعتقادی نداشته باشند. چنانچه می‌گویند خوارج معتقدند که فرزندان مشرکین نیز عذاب خواهند شد با اینکه چنین اعتقادی را فقط از ازارقه از خوارج دارند، دلیل بر اینکه چنین اعتقادی را داشته‌اند همان است که در موقع نزول آیه آنها اعتراض نکردند با کمال جدیتی که در تکذیب پیامبر اکرم

صلی الله علیه و آله داشتند «یضاهون قول الذین کفروا» یعنی شبیه سخن بت پرستان در عبادتشان یا در پرستش ملائکه که می گویند فرشته ها دختران خدایند.

«اتخذوا احبارهم و رهبانهم اربابا من دون الله» از حضرت باقر و امام صادق علیهما السلام روایت شده که فرموده اند به خدا قسم مردم برای احبار و رهبان خود نماز و روزه نگرفتند ولی آنها برای مردم حلالهائی را حرام و حرامهائی را حلال نمودند مردم نیز از آنها پیروی کردند در نتیجه آنها را ناخود آگاه پرستش نمودند.

ثعلبی به اسناد خود از عدی بن حاتم نقل کرده که گفت خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسیدم و صلیبی از طلا بر گردن آویخته بودم فرمود: عدی، این بت را از گردن خود بدور انداز. من صلیب را از گردن خود خارج نمودم و رها کردم و برگشتم خدمت آنجناب دیدم این آیه را می خواند.

«که احبار و رهبان خود را به جای خدا می پرستند» عرض کردم: ما آنها را نمی پرستیم فرمود مگر آنها برای شما حرام نمی کنند چیزهائی را که خدا حلال نموده و شما نیز آن چیزها را حرام می شمارید و حلال می نمایند چیزهائی را که خداوند حرام کرده شما هم حلال می شمارید گفتم صحیح است فرمود همین است پرستش آنها دربار آیه «انما النسیء زیادة فی الکفر» منظور تاخیر ماههای حرام است برخلاف ترتیبی که خداوند برای آنها معین نموده.

عربها چهار ماه را حرام می دانستند و آنها این حرمت را از ملت ابراهیم و اسماعیل به یادگار داشتند با اینکه پیوسته به جنگ و غارت اشتغال داشتند گاهی بر آنها دشوار و ناگوار بود که سه ماه متوالی دست از جنگ و غارت بردارند گاهی حرمت ماه محرم را تاخیر می انداختند و صفر را حرام می نمودند و در محرم جنگ و غارت را حلال می شمردند مدتی به این وضع می گذراندند باز دو مرتبه تحریم را به خود ماه محرم بر می گرداندند و این کار را نمی کردند مگر در ماه ذیحجه.

ابن عباس گفته است «زیادة فی الکفر» معنی آن اینست که اعراب آنچه خداوند حرام کرده بود حلال می شمردند و آنچه حلال نموده بود حرام. فراء می گوید کسی که اقدام به این عمل می کرد مردی از قبیله بنی کنانه بود به نام نعیم بن تغلبه و رئیس موسم و مراسم حج بود.



در میان مردم می گفت من شخصی هستم که مورد عیب و خورده گیری قرار نمی گیرم و هرگز خواسته مرا رد نمی کنند و دستورم را رها نمی کنند مردم می گفتند راست می گوئی همینطور است اینک حرمت ماه محرم را برای ما فراموش کن و آن حرمت را یک ماه بتاخیر انداز و به جای محرم صفر را حرام و محرم را حلال کن. این کار را می کرد پس از آمدن اسلام کسی که این کار را می کرد بجناده بن عوف بن امیه کنانی بود.

ابن عباس می گوید اولین کسی که «نسیء» را معمول نمود عمرو بن لحي بن قمعہ بن خندف بود ابو مسلم گفته است مردی از بنی کنانه بود که قلمس نام داشت. مجاهد گفته است که مشرکان در هر ماه دوسال حج به جا می آوردند. دوسال در ذیحجه بعد دوسال در محرم و پس از آن دوسال در صفر بهمین ترتیب تا در ذی قعده مطابق حجبی شد که پیامبر (ص) قبل از حجه الوداع انجام داد سپس پیامبر اکرم در سال بعد در ذیحجه مراسم حج را به جای آورد که این همان حجه الوداع و آخرین حج پیامبر بوده، این مطلب را می فرماید در سخنرانی خود که فرمود: الا ان الزمان قد استدار کهيئته يوم خلق السموات والارض السنه اثنا عشر شهرا منها اربعه حرم، ثلاثه متواليات ذوالقعدة و ذوالحجسه والمحرم و رجب مفطر الذی جمادی و شعبان.

مردم زمان دور زد به همان صورتیکه خداوند در ابتدا آسمان و زمین را آفریده بود هر سال ۱۲ ماه است و از دوازده ماه چهار ماه آن حرام است که سه ماه متوالی و پشت سرهم قرار دارد ذیقعدة و ذیحجه و محرم ماه چهارم رجب است که فاصله است بین جمادی الآخر و شعبان.

منظور پیامبر (ص) این بود که ماههای حرام برگشت به همان صورت اول و حج به همان ذیحجه برگشت و نسیء از میان رفت.

«لیواطوا عده ما حرم الله» یعنی آنها هر ماه را که حلال می کردند یکماه از ماههای حلال را بجای آن حرام می نمودند و هر ماه را که حرام می کردند بجای آن یکماه از ماههای حرام را حلال می شمردند تا از نظر تعداد ماهها موافق با دستور خدا باشد.

«وقال تعالى»: وإذا ما أنزلت سورة فمنهم من يقول أئکم زادته هذه إيماناً فأما الذين آمنوا فزادتهم إيماناً وهم يستبشرون ؎ و أما الذين في قلوبهم مرض فزادتهم رجساً إلى رجسهم

وماتوا و هم کافرون ﴿ اولایردون انهم یفتنون فی کلّ عام مرّة او مرتین ثمّ لایتوبون و لاهم یدزکرون ﴾ و إذا ما أنزلت سورة نظر بعضهم إلى بعض هل یریکم من أحد ثمّ انصرفوا صرف الله قلوبهم بأنهم قوم لا یفتنون ۱۲۳ - ۱۲۷.

درباره این آیه «انهم یفتنون» یعنی امتحان می شدند «فی کلّ عام مرّة او مرتین» در هر سال یکمرتبه یا دومرتبه بوسیله امراض و بیماریها یا بوسیله جهاد و پیکار یا پیامبر اکرم (ص) و آنچه مشاهده می کردند که خداوند پیامبرش را یاری می کند و دشمنان پیامبر چگونه کشته و اسیر می شوند.

بعضی گفته اند بوسیله قحطی و گرسنگی آزمایش می شدند و برخی را عقیده آنستکه منظور از آزمایش همان پرده برداری از دل آنها و آشکار کردن نیت های فاسدی که داشتند. «و إذا ما أنزلت سورة» یعنی هر وقت سوره ای از قرآن نازل می شد و آنها در خدمت پیامبر اکرم بودند از شنیدن آیات خوششان نمی آمد «نظر بعضهم الی بعض» به یکدیگر با ایماء و اشاره نگاهی می کردند چون منافق بودند و می ترسیدند که کسی متوجه آنها شود مثل اینکه به یکدیگر می گفتند آیا کسی متوجه شما شد، بعد از جای حرکت کرده و می رفتند این عمل را از آنجهت انجام می دادند که ترسی داشتند آیه ای در رسوائی و فضاحت آنها نازل شود. این سخنان را به زبان نمی آوردند فقط با اشاره و نگاه به هم می فهماندند.

بعضی گفته اند منافقین به یکدیگر تماشا می کردند از روی طعنه و دشمنی با قرآن سپس می گفتند آیا کسی از مسلمانان متوجه رفتار ما شد؟ وقتی می فهمیدند که کسی متوجه آنها نیست در این کار اصرار می ورزیدند اما اگر متوجه می شدند که یک نفر آنها را دیده خودداری می کردند «ثم انصرفوا» بعد می رفتند یا منظور اینست که از ایمان کناره می گرفتند: «صرف الله قلوبهم» خداوند دل های آنها را از رحمت و ثواب خود دور کند این خود نفرینی است بر آنها.

سوره یونس (۱۰) آیات ۱ - ۲ - ۱۵ - ۲۰.

یونس ﴿ ۱۰ 〉: الرّ تِلْکَ آیَاتِ الْکِتَابِ الْحَکِیمِ ﴿ ۱ 〉 اَکَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا اَنْ اَوْحِیْنَا اِلٰی رَجُلٍ مِنْهُمْ اَنْ اَنْذِرَ النَّاسَ وَ بَشِّرَ الَّذِینَ اٰمَنُوْا اَنْ هُمْ قَدْ صَدَّقَ رَبُّهُمْ قَالَ الْکَافِرُوْنَ اِنْ هٰذَا لَسَاحِرٌ مّبِیْنٌ ۱ - ۲ «وقال تعالی»: و إذا ما یوحی الیّ تتلی علیهم آیاتنا بیّنات قال الذّین لا یرجون

لِقَاءِ نَائِتٍ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدَّلَهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا إِنْ أَخَافُ أَنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابٌ يَوْمَ عَظِيمٍ ﴿٢٠﴾ قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرِيكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٢١﴾ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ ﴿٢٢﴾ وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتَنْتَبِهُونَ اللَّهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٢٣﴾» (إلى قوله): ويقولون لولا أنزل عليه آية من ربه فقل إنما الغيب لله فانتظروا إني معكم من المنتظرين ١٥ - ٢٠.

در باره آیه «قال الذين لا يرجون لقاءنا» می نویسد: کسانی که امیدی به دیدار ما ندارند یعنی ایمان به زندگی آینده و قیامت ندارند «ائت بقرآن غیر هذا» یعنی جز این قرآن کتاب دیگری برای ما بیاور «او بدله» یعنی تغییر بده و برخلاف آن بصورت دیگری درآور فرق بین این دو صورت اینست که کتاب دیگری بیاورد ممکن است قرآن هم باشد با کتاب دیگر ولی تغییر و تبدیل بصورتی است که دیگر آن قرآن نخواهد بود.

بعضی گفته اند «بدله» منظور اینست که احکام و حلال و حرام آن را تغییر بده، منظورشان این بود که محدودیت ها برطرف شود و هر چه مایلند انجام دهند.

«ولا ادریکم به» خداوند به شما اعلام نکرده که این قرآن را من بر او نازل نکرده ام من مدت ها در میان شما زندگی میکردم پیش از نزول قرآن هرگز مدعی نبوت نشده بودم و نه قرآن برای شما می خواندم تا خداوند به این مقام مرا مفتخر نمود.

«و يقولون هؤلاء شفعاؤنا عند الله» خداوند از قول کفار می گوید که آنها مدعی هستند که ما این بت ها را می پرستیم تا برای ما نزد خدا شفاعت کنند و خداوند به ما اجازه پرستش آنها را داده و بزودی در عالم آخرت آنها را شفیع ما قرار می دهد و چنین می پنداشتند که عبادت بت ها بهتر است از عبادت و پرستش خدا در بزرگداشت خداوند در نتیجه جمع بین گفتار ناپسند و کردار ناپسند و اعتقاد ناپسند کرده بودند.

بعضی گفته اند منظورشان این بود که بت ها شفیعان مادر امور دنیوی و اصلاح معاش هستند. این نظریه از حسن نقل شده استدلال کرده چون آنها بدلیل آیه «واقسموا بالله جهد ايمانهم لا يبعث الله من يموت» که در این آیه به صراحت مدعی هستند که بعث و نشری

وجود ندارد بت‌ها را شفیع آخرت خود قرار نخواهند داد.

«قل اتنبثون الله بما لا يعلم في السموات ولا في الارض» یعنی آیا به خدا اطلاع می‌دهید چیزی را که اطلاع از آن ندارد منظور حسن بت پرستی است که آنها شفیع مردم باشند زیرا اگر چنین صحیح می‌بود خداوند از آن اطلاع داشت، وقتی نفی علم از خدا می‌شود که وجود ندارد (یعنی پرستش بت و شفاعت آنها کار صحیح و عملی پسندیده نیست).

«وقال تعالى»: قل من يرزقكم من السماء و الأرض أم من يملك السمع و الأبصار و من يخرج الحي من الميت و يخرج الميت من الحي و من يدبر الأمر فسيقولون الله فقل أفلا تتقون ﴿ فذلكم الله ربكم الحق فإذا بعد الحق إلا الضلال فأنى تصرفون ﴾ كذلك حقت كلمة ربك على الذين فسقوا إنهم لا يؤمنون ﴿ قل هل من شركائكم من يبدؤ الخلق ثم يعيده قل الله يبدؤ الخلق ثم يعيده فأنى تؤفكون ﴾ قل هل من شركائكم من يهدي إلى الحق قل الله يهدي للحق أفمن يهدي إلى الحق أحق أن يتبع أم من لا يهدي إلا أن يهدى فما لكم كيف تحكمون ﴿ و ما يتبع أكثرهم إلا ظناً إن الظن من الحق شيئاً إن الله عليم بما يفعلون ﴿ و ما كان هذا القرآن أن يفترى من دون الله ولكن تصديق الذي بين يديه و تفصيل الكتاب لا ريب فيه من رب العالمين ﴿ أم يقولون افتريه قل فأتوا بسورة مثله و ادعوا من استطعتم من دون الله إن كنتم صادقين ﴿ بل كذبوا بما لم يحيطوا بعلمه و لما يأتهم تأويله كذلك كذب الذين من قبلهم فأنظر كيف كان عاقبة الظالمين ﴿ و منهم من يؤمن به و منهم من لا يؤمن به و ربك أعلم بالمفسدين ﴿ و إن كذبوك فقل لي عملي و لكم عملكم أنتم بريئون مما أعمل و أنا بريء مما تعملون ﴿ و منهم من يستمعون إليك أفأنت تسمع الصم ولو كانوا لا يعقلون ﴿ و منهم من ينظر إليك أفأنت تهدي العمي ولو كانوا لا يبصرون ﴿ إلى قوله: و يقولون متى هذا الوعد إن كنتم صادقين ﴿ قل لا أملك لنفسي ضراً و لا نفعاً إلا ما شاء الله لكل أمة أجل إذا جاء أجلهم فلا يستأخرون ساعة و لا يستقدمون ﴿ قل أرأيتم إن أتاكم عذابه بيّناً أو نهراً ماذا يستعجل منه المجرمون ﴿ أنتم إذا ما وقع آمنتم به الآن و قد كنتم به تستعجلون ﴿ و يستنبئونك أحق هو قل إي و ربّي إنه لحق و ما أنتم بمعجزين ﴿ إلى قوله: يا أيها الناس قد جاءكم موعظة من ربكم

و شفاء لما في الصدور و هدى و رحمة للمؤمنين ﴿ قل بفضل الله و برحمته فبذلك
 فليفرحوا هو خير مما يجمعون ﴾ ﴿ قل أرأيتم ما أنزل الله لكم من رزق فجعلتم منه حراماً
 و حلالاً قل الله أذن لكم أم على الله تفترون ﴾ ﴿ إني قوله ﴾: و لا يحزنك قولهم إني
 العزة لله جميعاً هو السميع العليم ﴿ ألا إن لله من في السموات و من في الأرض و ما
 يتبع الذين يدعون من دون الله شركاء إن يستبعون إلا الظن و إن هم إلا يخرصون ﴾
 هو الذي جعل لكم الليل لتسكنوا فيه و النهار مبصراً إني في ذلك لآيات لقوم يسمعون ﴿
 قالوا اتخذ الله ولداً سبحانه هو الغني له ما في السموات و ما في الأرض إن عندكم من
 سلطان بهذا أتقولون على الله ما لا تعلمون ﴾ ﴿ قل إني الذين يفترون على الله الكذب لا يفلحون
 ﴾ ﴿ إني قوله ﴾: ﴿ إني الذين حققت عليهم كلمة ربك لا يؤمنون ﴾ و لو جاءتهم كل آية حتى
 يروا العذاب الأليم ﴿ إني قوله ﴾: و لو شاء ربك لآمن من في الأرض كلهم جميعاً أفأنت
 تكره الناس حتى يكونوا مؤمنين ﴿ إني قوله ﴾: قل انظروا ماذا في السموات و الأرض و
 ما تنغي الآيات و النذر عن قوم لا يؤمنون ﴿ فهل ينظرون إلا مثل أيام الذين خلوا من
 قبلهم قل فانظروا إني معكم من المنتظرين ﴾ ﴿ ثم تنجي رسلنا و الذين آمنوا كذلك حقاً
 علينا ننج المؤمنين ﴾ ﴿ قل يا أيها الناس إن كنتم في شك من ديني فلا أعبد الذين تعبدون
 من دون الله ولكن أعبد الله الذي يتوفكم و أمرت أن أكون من المؤمنين ﴾ و
 أن أقم وجهك للدين حنيفاً و لا تكونن من المشركين ﴿ و لا تدع من دون الله ما لا ينفعك
 و لا يضرك فإن فعلت فإنك إذا من الظالمين ﴾ ﴿ إني قوله سبحانه ﴾: قل يا أيها الناس
 قد جاءكم الحق من ربكم فمن اهتدى فإنما يهتدي لنفسه و من ضلّ فإنما يضلّ
 عليها و ما أنا عليكم بوكيل ﴾ و اتبع ما يوحى إليك و اصبر حتى يحكم الله و هو
 خير الحاكمين ۳۱ - ۱۰۹.

درباره این آیه «فسيقولون الله» می نویسد از این آیه استفاده می شود که آنها اقرار به
 خدا و آفریننده جهان داشته اند گرچه مشرک بودند زیرا عموم مردمان با عقل اقرار به صانع و
 آفریننده دارند مگر گروه اندکی از فلاسفه ملحد. اما معترفين به صانع دو دسته هستند یک
 دسته موحد که ایمان دارند خدا یکتا است و جز او شایسته پرستش نیست و دسته دوم
 مشرک هستند.

مشرکین نیز دو دسته‌اند یک دسته برای خدا شریک مخالف و ضد معتقد هستند مانند ثنویها و مجوس، باز آنها اختلاف دارند گروهی می‌گویند شریک خدا قدیم و ازلی است مانند مانویها و گروهی معتقدند بشر یکی آفریده شده هستند مانند مجوس. دسته دیگر برای او شریک در ملک و حکم قائل نیستند فقط شریک در عبادت قائلند که او واسطه بین خدا و آنها می‌شود که این گروه به نام اصحاب متوسطات، نامیده شده‌اند باز اینها چند فرقه هستند بعضی وسائط بین خود و خدا را اجرام سماوی مانند خورشید و ماه قرار داده‌اند و برخی از اجسام سفلی مانند بت‌ها، خدا منزّه است از اعتقاد انحرافی این منحرفین.

درباره آیه «ام من لایهدی الا ان یهدی» می‌نویسد: بت‌ها نه هدایت شده‌اند و نه هدایت می‌کنند احدی را زیرا آنها مرده و جماد هستند از سنگ و چوب ولی سخن در این مقام قرار گرفته که آنها اگر هدایت شوند هدایت می‌یابند چون وقتی مردم از آنها به نام خدا یاد می‌کنند تعبیر از چیز با عقل و فهم است و نسبتی که می‌دهند همان نسبتی است که به عقلاء می‌دهند گرچه واقعا اینطور نباشد با دقت در این آیه مطلب ثابت می‌شود «ان الذین تدعون من دون الله عباد امثالکم» کسانی را که به جز خدا می‌پرستید بندگان همچون شمايند و این آیه «فادعوهم فلیستجیبوا لکم اهل یمشون بها» همچون آیه «ان تدعوهم لاسمعوا دعائکم ولو سمعوا ما استجابوا لکم» نسبتهایی که به آنها داده شده نسبت کسی است که دارای علم و فهم است.

بعضی گفته‌اند منظور ملائکه و جن هستند و برخی را عقیده اینستکه منظور فرمانروایان گمراه آنها هستند که دعوت به کفر می‌نمایند. گفته‌اند منظور از آیه «لایهدی الا ان یهدی» یعنی حرکتی ندارند مگر محرکی آنها را حرکت دهد.

«بل کذبوا بما لم یحیطوا بعلمه» یعنی تکذیب کردند چیزی که از تمام جهات به آن اطلاع ندارند، زیرا در قرآن مطالبی است که می‌توان با دلیل از آن اطلاع پیدا کرد ولی احتیاج به تفکر دارد یا مراجعه به پیامبر در کشف منظور آیه مانند متشابهات، ولی کفار چون معنی ظاهر آیه را درک نکردند آنرا تکذیب نمودند.

بعضی می‌گویند منظور اینستکه اطلاع از نظم و ترتیب قرآن ندارند همانطور که مردم کلمات و معنی اشعار را می‌فهمند ولی خودشان نمی‌توانند مانند آن شعرها بگویند چون

بنظم و ترتیب کلمات وارد نیستند.

حسن گفته است یعنی قرآن را تکذیب کردند با اینکه اطلاعی از بطلان آن نداشتند. بعضی گفته‌اند یعنی تکذیب مطالب قرآن را کردند مانند بهشت و جهنم و قیامت و حشر و نشر و ثواب و عقاب درباره آیه «ماذا يستعجل منه المجرمون» می‌نویسد: جمله استفهامی است و در مقام ترسانیدن و وحشت است چنانچه انسان در مورد کسی که معتقد است آینده ونیمه دارد باو می‌گوید می‌دانی چه جنایتی بخود روا می‌داری، حضرت باقر (ع) فرمود منظور عذابی است که در آخرالزمان بر تبه‌کاران مسلمانها نازل می‌شود.

«اثم اذا ما وقع آمنتم به» این جمله نیز استفهام انکاری است و معنی چنین است آیا وقتی عذاب مقدر بر شما نازل شد آن وقت ایمان به خدا یا قرآن و یا عذابی که انکار داشتید می‌آوردید بعد به آنها گفته می‌شود حالا ایمان آوردید با اینکه قبلاً آنها را مسخره می‌کردید. درباره آیه «قل بفضل الله وبرحمته» می‌نویسد: فضل خدا اسلام است و رحمت او قرآن بعضی عکس این را گفته‌اند حضرت باقر فرمود فضل خدا پیامبر اکرم و رحمت او علی بن ابیطالب (ع) است این مطلب را کلبی از ابوصالح از ابن عباس نقل کرده.

درباره آیه «فجعلتم منه حراما و حلالا» می‌نویسد: منظور چیزهایی است که حرام نموده‌اند مانند بحیره و سائبه و وصیله و حام و دیگر چیزها. و درباره آیه «ولا يحزنك قولهم» یعنی تو را اندوهگین نکند سخن نابجای آنها مانند اینکه می‌گویند ساحر یا دیوانه است.

«و ما يتبع الذين يدعون من دون الله شركاء» لفظ (ما) در این آیه دو احتمال دارد، یکی اینکه بمعنی چه چیز و مای استفهامیه باشد بجهت زشت شمردن کار آنها وجه دوم اینکه (ما) نافیه باشد یعنی پیروی نمی‌کنند شریکان را در حقیقت.

وجه سومی نیز محتمل است که ما به معنی الذی و موصول باشد و محلاً منصوب باشد بواسطه عطف به (من) و در واقع معنی چنین می‌شود کسی که پیروی بت‌ها را می‌کند، و بت‌هایی که در مقابل خدا تراشیده‌اند هر دو شریکند.

و درباره آیه «و ما انا عليكم بحفيظ» یعنی من عهده دار نجات شما از هلاکت نیستم در صورتی که خود مواظبت نکنید و منظور اینست که مأموریت من فقط تبلیغ است نه اینکه شما

را هدایت یافته قرار دهم و از آتش برهانم مانند کسانی که مأمور حفاظت یک چیز می شوند که زیان و ضرری به آن نرسد.

هود ۱۱۰: الر کتاب احکمت آیاته ثم فصلت من لدن حکیم خبیر* أن لا تعبدوا إلا الله إني لکم منه نذیر و بشیر* و أن استغفروا ربکم ثم توبوا إليه یمتّعکم متاعاً حسناً إلى أجل مسمی و یؤت کلّ ذی فضل فضله و إن تولّوا فإني أخاف علیکم عذاب یوم کبیر* إلى الله مرجعکم و هو علی کلّ شیء قدير* ألا إنهم یثنون صدورهم لیستخفوا منه ألا حین یمتغشون ثیابهم یعلم ما یسرّون و ما یعلنون إنه علیم بذات الصدور «إلی قوله»: و لنن أخرنا عنهم العذاب إلى أمة معدودة لیقولنّ ما یحبسه ألا یوم یأتیهم لیس مصروفاً عنهم و حاق بهم ما كانوا به یمتیزون «إلی قوله»: فلعلّک تارک بعض ما یوحی الیک و ضائق به صدرك أن یقولوا لولا أنزل علیه قاتوا بعشر سور مثله مفتریات و ادعوا من استطعتم من دون الله إن كنتم صادقین* فإن لم یمتجبوا لکم فاعملوا أنما أنزل بعلم الله و أن لا إله إلا هو فهل أنتم مسلمون «إلی قوله»: فلاتک فی مرية منه إنه الحق من ربک ولكنّ أكثر الناس لا یؤمنون ۱ - ۱۷.

درباره آیه «یمتّعکم متاعاً حسناً إلى أجل مسمی» می نویسد: منظور اینست که در دنیا شما را با نعمتهای فراوان از قبیل آسایش زندگی و امن و امان و سعت می دهد تا هنگام مرگی که برایتان مقدر شده «یؤت کلّ ذی فضل فضله» یعنی به هر کس که نسبت به دیگری کمک کرده بوسیله مال یا کلامی و یا عملی پاداش نیکی او را می دهد و یا اینکه هر خیرخواهی به مقدار خیرخواهی خود پاداش می برد.

«الا انهم یثنون صدورهم» گفته این آیه درباره اخنس بن شریق نازل شده که مردی شیرین زبان بود در روبرو با پیامبر برخورد بسیار خوبی نشان می داد ولی در دل دشمنی را پنهان می کرد از ابن عباس نقل شده.

عیاشی به اسناد خود از حضرت باقر (ع) نقل می کند که جابر بن عبدالله گفت مشرکین وقتی با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روبرو می شدند سرهای خود را درون جامه خود پنهان می کردند تا پیامبر او را نبیند خداوند این آیه را نازل کرد که مشرکان و کفار آنچه در دل از کفر دارند پنهان می کنند از حسن نقل شده.

بعضی گفته‌اند خود را پنهان می‌کردند تا قرآن را نشنوند. گفته شده که عداوت پیامبر را در دل پنهان می‌کردند.

بعضی گفته‌اند منظور آیه اینست که وقتی گرد هم جمع می‌شدند و جلسه‌ای علیه پیامبر تشکیل می‌دادند بهم نزدیک می‌شدند و به هم می‌چسبیدند و آرام سرگوشی می‌کردند تا از نظر خدا پنهان باشد بنابر نظریه اخیر و اما بنابر نظرات دیگر این کار می‌کردند تا پیامبر متوجه نشود.

«الا حین یستغشون ثیابهم» یعنی هنگامی که خود را در جامه خویش می‌پوشیدند و توطئه علیه پیامبر و مؤمنین را با هم در میان می‌گذاشتند و پنهان می‌کردند. گفته شده منظور از پوشش در لباس اینست که از تاریکی شب استفاده می‌کردند.

و درباره آیه «الی امة معدودة» می‌نویسد یعنی تا زمان معین بعضی گفته‌اند یعنی تا گروهی از پی آنها بیایند و اصرار بر کفر ورزند و هیچ‌کس در میان آنها ایمان نیاورد چنانچه درباره قوم نوح انجام دادیم.

از حضرت باقر و حضرت صادق (ع) نقل شده در این آیه که می‌فرماید اگر عذاب را از آنها تأخیر بیندازیم تا امت معدوده یعنی تا اصحاب حضرت مهدی عجل الله فرجه در آخر الزمان که سیصد و سیزده نفرند به تعداد سلحشوران جنگ بدر در یک ساعت گرد یکدیگر جمع می‌شوند چنانچه ابرها در پائیز بهم می‌پیوندند.

درباره آیه «فلعلک تارک» می‌نویسد: ابن عباس گفت سرکردگان قریش در مکه خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده گفتند: یا محمد اگر تو پیامبری کوههای مکه را برای ما به صورت طلا درآور یا ملائکه را برای گواهی بر نبوت خویش بیاور این آیه در همین رابطه نازل شد.

عیاشی به اسناد خود از حضرت صادق (ع) نقل می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به علی بن ابیطالب (ع) فرمود من از خدا خواستم که تو را برادر من قرار دهد خواسته‌ام پذیرفته شد باز تقاضا کردم که تو را وصی و جانشین من قرار دهد این کار را نیز کرد بعضی از حاضران که شنیدند گفتند یک من خرما در یک انبان خشک در نظر ما بهتر است از آنچه محمد از پروردگار خود تقاضا کرده چرا درخواست نکرد که فرشته‌ای او را

کمک کند هنگام برخورد با دشمن یا گنجی که بوسیله آن رفع تنگدستی از خود بنماید. این آیه راجع به همان نازل شد «شاید تورها کنی بعضی از آنچه به تو وحی شده» و آن سب و ناسزا به خدا یا آن آنهاست که به خودشان نگو بواسطه هراسی که از ایشان داری «وضائق به صدرک» یعنی شاید تو دل تنگ می شوی از حرفهایی که آنها می گویند و آزار و اذیتی که تو را می کنند. بعضی گفته اند منظور تقاضاهای کفار است «ان یقولوا» یعنی از ترس اینکه بگویند چرا گنجی با او نیامده یا فرشته ای گواهی رسالتش را نمی دهد.

ضمناً باید توجه داشت که «لعلک» بمعنی شک و تردید نیست بلکه منظور نهی از ترک تبلیغ و رسالت است و تحریرص به انجام وظیفه پیامبری است مثل اینکه ما بدیگری که می دانیم مطیع و فرمانبردار است از جهت ترغیب و تحریرص می گوئیم شاید تو بعضی دستورات مرا بواسطه حرف فلانی رها کنی این سخن را از آن جهت می گوئیم که گوشزدش نمائیم که فلان کس ممکن است از تربخواهد مأموریت را انجام ندهی و ترک انجام وظیفه نمائی. «قل فاتوا بعشر سور مثله مفتریات» یعنی اگر این آیات به دروغ نسبت به خدا داده شده چنانچه شما می پندارید ده سوره با همین نظم و فصاحت شما به دروغ بسازید. قرآن که به زبان شما نازل شده من خود نیز بین شما بزرگ شده ام. در صورتی که خود را عاجز از آوردن مانند آن می یابید. پس اعتراف کنید که قرآن از جانب خدا است این پیشنهاد صریح در تحدی و به مبارزه خواستن است و همین آیه شاهد است که جهت اعجاز قرآن فصاحت و بلاغت و نظم مخصوص آن است. زیرا اگر اعجاز قرآن از جهت دیگری بود در معارضه با آن بافتراء و ساختگی آن فناء نمی کرد. چون بلاغت سه درجه دارد عالیترین درجه بلاغت بصورت اعجاز است و پست ترین نوع و حد متوسط آن امری ممکن و انجام شدنی است این به مبارزه خواستن و تحدی در نوع اعلی آن است اگر وجه اعجاز قرآن این بود که خداوند به طور قهر و اجبار نگذارد مانند قرآن را بیاورند این جلوگیری قهری با رکیک ترین کلمات و جملات ممکن بود (لازم نبود فصیح و بلیغ باشد).

اما آنچه در این آیه مورد تحدی و مبارزه قرار گرفته این نیست که مانند همان آیات را بیاورند از نظر مطلب و سخن زیرا آوردن ماندی که مطابق آن باشد یعنی بازگو نمودن همان آیات که تحدی و مبارزه نیست این موضوع برگشت بهمان تحدی و مبارزه و نبردی است که

بین خود اعراب معمول بوده که فصحاء و بلغاء عرب در سخنرانی و شعر با یکدیگر به مبارزه برمی‌خاستند از قبیل مبارزات و مناقضات امرء القیس و علقمه و عمرو بن کلثوم و حارث بن حلزه و جریر و فرزدق و دیگران.

«و ادعوا من استطعتم من دون الله» یعنی هر که را می‌خواهید بجز خدا دعوت کنید تا در این کار با شما همکاری نماید اگر واقعاً می‌دانید من به دروغ بر خدا بسته‌ام. این نوع مبارزه طلبیدن و دعوت به مخاصمه نهائی‌ترین درجه تحدی و مبارزه است و همین آیه شاهد بارزی بر اعجاز قرآن است.

زیرا وقتی ثابت شد که پیامبر اکرم بوسیله این آیات آنها را به معارضه و مبارزه خواسته و تهدید به کشته شدن و اسارت نیز نموده با اینکه اعتقادات آنها را به خرافات نسبت داده بود و بر خدایانشان خورده گرفته و در ضمن به اثبات رسیده که اعراب جاهلی سرسخت‌ترین دشمنان پیامبر بودند و تمام سعی و کوشش خود را در معارضه و نابودی او بکار گرفتند تا آنجا که خونها ریخته شد و ثروتها برباد رفت، وقتی به آنها پیشنهاد شد که شما هم مانند همین قرآن بسازید و استدلال او را بدینوسیله باطل نمائید، این عمل که ساده‌تر از مایه گذاشتن جان و مال است چون مشاهده می‌کنیم آنها از چنین مبارزه و معارضه‌ای دست کشیدند و روی به جنگ و کشتار آوردند و سخت‌ترین راه را در پیش گرفتند این خود آشکارترین دلیل است بر اینکه نمی‌توانستند با قرآن معارضه نمایند چون اگر امکان معارضه وجود داشت همین کار ساده را از پیش می‌گرفتند زیرا هیچ عاقلی کار سهل و آسانی را رها نمی‌کند که خود را دچار دشوارترین کارها نماید، با اینکه منظور و هدف او بوسیله هر دو نوع انجام می‌شود. هرگز چنین نیست زیرا آنها به نهائی‌ترین آرزوی خود که کشتن پیامبر هم بود اگر می‌رسیدند باز هم به هدف اصلی خویش که ابطال دعوت و اعلان پیامبر نبودن او باشد نمی‌رسیدند چون گاهی اشخاص محق و حقیقت‌گو به قتل می‌رسند.

اگر اشکال شود که چرا به مبارزه خواستن گاهی توسط ده سوره پیشنهاد شده و گاهی به یک سوره و گاهی به مقداری مانند آن، جواب اینست که پیروزی در مبارزه بهمان مقدار لازم است که اعجاز ثابت شود و ناتوانی آنها آشکار گردد ممکن است یکبار با مقدار کمتری

پیشنهاد مبارزه نموده و گاهی به مقدار بیشتر.

«فان لم يستجيبوا لكم» (اگر پیشنهاد شما را نپذیرفتند) گفته این قسمت آیه خطاب به مسلمانان است و بعضی گفته‌اند خطاب بکفار است که معنی چنین می‌شود اگر برای کمک شما نیامدند. بعضی هم می‌گویند خطاب به خود پیامبر است ولی به لفظ جمع از نظر احترام آورده شده.

«وقال تعالى»: تلك من أنباء الغيب نوحيها إليك ما كنت تعلمها أنت ولا قومك من قبل هذا فاصبر إن العاقبة للمتقين ۴۹ «وقال سبحانه»: وكلاً نقض عليك من أنباء الرسل ما نثبت به فؤادك وجاءك في هذه الحق وموعظة وذكرى للمؤمنين ۵۰ وقل للذين لا يؤمنون اعملوا على مكانتكم إنا عاملون ۵۱ وانتظروا إنا منتظرون ۵۲ ولله غيب السموات والأرض وإليه يرجع الأمر كله فاعبده وتوكل عليه وما ربك بغافل عما تعملون ۱۲۰ - ۱۲۳.

در باره آیه «ما كنت تعلمها أنت ولا قومك من قبل هذا» می‌نویسد: این اخبار و جریانهای اعم گذشته را تو و اعراب قبیله‌ات اطلاع نداشتید قبل از اینکه بتو وحی شود چون آنها اهل مطالعه و اطلاع نبودند و در مورد آیه «ما نثبت به فؤادك» می‌نویسد یعنی دل تو را قوی و استوار کنیم و دلخوش باشی و استقامت بیشتر به تو ببخشیم تا تحمل و توان بیشتری در راه تبلیغ و آزار آنها داشته باشی.

یوسف ۱۲: ذلك من أنباء الغيب نوحيه إليك وما كنت لديهم إذا أجمعوا أمرهم وهم يمكرون ۵۳ وما أكثر الناس ولو حرصت بمؤمنين ۵۴ وما تسألهم عليه من أجر إن هو إلا وهم مشركون ۵۵ أفأمنوا أن تأتيهم غاشية من عذاب الله أوتأتيتهم الساعة بغتة وهم لا يشعرون ۵۶ قل هذه سبيلي أدعوا إلى الله على بصيرة أنا ومن اتبعني وسبحان الله وما أنا من المشركين ۵۷ وما أرسلنا من قبلك إلا رجلاً نوحى إليهم من أهل القرى أفلم يسيروا في الأرض فينظروا كيف كان عاقبة الذين من قبلهم ولدار الآخرة خير للذين اتقوا أفلا تعقلون ۱۰۲ - ۱۰۹.

در مورد آیه «وما يؤمن أكثرهم بالله الا وهم مشركون» می‌نویسد در مورد این آیه چند اظهار نظر شده است:

۰۰۱ منظور از مشرک همان مشرکین قریش بودند که اعتقاد داشتند خدا خالق و زنده کننده و فانی کننده موجودات است اما باز هم بت پرست بودند و آنها را به عنوان خدا و الهه

می پذیرفتند. این نظر ابن عباس و جبائی است.

۲- ضحاک گفته منظور مشرکان عرب است که وقتی از آنها می پرسیدند چه کسی آسمانها و زمین را آفریده و باران نازل می کند پاسخ می دادند خدا باز طریق شرک را می سپردند زیرا در تلبیه خود چنین می گفتند: «لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ إِلَّا شَرِيكَ هُوَ لَكَ مُلْكُهُ وَ مَا مُلْكُ» یعنی آری خدا شریکی نداری مگر آن شریکی که هستی او هر چه دارد مال تو است.

۳- منظور اهل کتاب هستند که ایمان به خدا و روز قیامت و تورات و انجیل دارند ولی با انکار قرآن و نبوت پیامبر خاتم مشرک می شوند. از حسن نقل شده. این نظر و نظریه قبل از آن را دارم بن قبیصه از حضرت رضا (ع) و آنجناب از جد خود حضرت صادق نقل کرده اند.

۴- مراد منافقین هستند که اظهار ایمان می کنند ولی در پنهانی مشرکند، بلخی گفته:

۵- منظور فرقه مشبهه هستند که ایمان اجمالی دارند ولی در توضیح و تفصیل مشرک هستند از ابن عباس نقل شده.

۶- منظور از شریک قرار دادن برای خدا شریک در اطاعت است نه شریک در عبادت اطاعت از شیطان کردند در معصیتهائی که انجام می دهند که موجب آتش جهنم می شود، پس مشرک شده اند در اطاعت با اینکه مشرک در عبادت نیستند. این نظر از حضرت باقر علیه السلام نقل شده.

از حضرت صادق (ع) روایت شده که این سخن شخصی است که می گوید: اگر فلان کس نبود من از بین رفته بودم یا اگر فلانی نبود خانواده من نابود شده بودند. سخنی شرک آمیز است و برای خدا شریک در ملک و رزق و دفاع از ناراحتیها قرار داده، عرض کردند اگر بگویند اگر خداوند بر من منت نهاده بود بواسطه فلان کس هلاک شده بودم چطور است، فرمود اشکالی ندارد.

و در روایت محمد بن مسلم و حمران از امام صادق و باقر علیهما السلام نقل شده که این شریک نعمت قرار دادن است محمد بن فضیل از حضرت رضا (ع) نقل کرده که فرموده است: «إِنَّهُ شَرِكٌ لَا يَبْلُغُ بِهِ الْكُفْرَ»، این یک نوع شرک است که به حد کفر نمی رسد.

«إِنَّمَا مِنْوَا أَنْ تَاتِيَهُمْ غَاشِيَةٌ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ» یعنی مطمئن و آسوده هستند از اینکه

عقوبت کیفری آنها را از جانب خدا فرا گیرد که محاصره نماید ایشان را و احاطه بر آنها پیدا کند.
 «لوعده ۱۳»: المر تلك آیات الكتاب والذي أنزل إليك من ربك الحق ولكن أكثر الناس لا يؤمنون «إلى قوله تعالى»: ويستعجلونك بالسيئة قبل الحسنة وقد خلت من قبلهم المثلثات وإن ربك لذو مغفرة للناس على ظلمهم وإن ربك لشديد العقاب «ويقول الذين كفروا لولا أنزل عليه آية من ربه إنما أنت منذر ولكل قوم هاد «إلى قوله»: هو الذي يسريكم البرق خوفاً وطمعاً وينشئ السحاب الثقال «ويسبح الرعد بحمده والملائكة من خيفته ويرسل الصواعق فيصيب بها من يشاء وهم يجادلون في الله وهو شديد المحال «له دعوة الحق والذين يدعون من دونه لا يستجيبون لهم بشيء إلا كباسط كفيه إلى الماء ليبلغ فاه وما هو ببالغه وما دعاء الكافرين إلا في ضلال «والله يسجد من في السموات والأرض طوعاً وكرهاً وظلالهم بالغدو والآصال «قل من رب السموات والأرض قل الله قل أفأخذتم من دونه أولياء لا يملكون لأنفسهم نفعا ولا ضرراً قل هل يستوي الأعمى والبصير أم هل تستوي الظلمات والنور أم جعلوا الله شركاء خلقوا كخلقه فتشابه الخلق عليهم قل الله خالق كل شيء وهو الواحد القهار «إلى قوله سبحانه»: أنزل من السماء ماء فسالت أودية بقدرها فاحتمل السيل زبداً رابياً ومما يوقدون عليه في النار ابتغاء حلية أو متاع زبد مثله كذلك يضرب الله الحق والباطل فأما الزبد فيذهب جفاءً وأما ما ينفع الناس فيمكث في الأرض كذلك يضرب الله الأمثال «إلى قوله»: أفمن يعلم أنما أنزل إليك من ربك الحق كمن هو أعمى إنما يتذكر أولوا الألباب ۱ - ۱۹.

درباره آیه «يستعجلونك بالسيئة قبل الحسنة» می نویسد: یعنی شتاب دارند بعذاب قبل از رحمت و منظور از مثلثات یعنی عقوبتها. از ابن عباس و دیگران نقل شده.

«انما انت منذر ولكل قوم هاد» در مورد این آیه چند قول نقل شده:

- ۱- تو ترساننده و هادی برای هر گروهی هستی اما انزال آیات در اختیار تو نیست در این صورت از نظر ادبی (انت) مبتدا است و (منذر) خبر آن است و «هاد» عطف بر منذر است.
- ۲- منذر و ترساننده حضرت محمد صلی الله علیه وآله است و هادی خدا است.
- ۳- معنی آیه اینست که هر قوم و ملتی پیامبری دارند که آنها را هدایت می کند و راهنمای ایشان است.

۴- منظور از هادی هر دعوت کننده به حق است ابن عباس نقل کرده که وقتی این آیه نازل شد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود من منذرکم و علی هادی است پس از من یا علی بوسیله تو هدایت می یابند پویندگان هدایت مانند همین روایت را ابوالقاسم حسکانی به اسناد خود از ابی برده اسلمی نقل کرده.

و درباره آیه «الا کباسط کفیه» می نویسد: این مثلی است که خداوند برای کسانی زده که غیر خدا را می پرستند و بامید سود و منفعتی او را میخوانند. مثل چنین اشخاصی مانند کسی است که دست از دور دراز کرده تا آب بردارد و تشنگی خود را فرو نشاند و به آن دست نمی یابد بواسطه بعد مسافت و دوری از آب همچنین آنچه مشرکان می پرستند از بت ها سودی برایشان ندارد و دعایشان مستجاب نمی شود. از ابن عباس نقل شده.

گفته شده معنی «کباسط کفیه الی الماء» یعنی مانند کسی که با زبان آب بخواند و با دست اشاره به آب کند اما آب پیش او نمی آید، از مجاهد نقل شده.

گفته اند: مانند کسی که دست به سوی آب می گشاید ولی می میرد قبل از رسیدن آب به دهانش. بعضی نیز گفته اند این مثل است عرب در مورد کسی که سعی به چیزی مینماید که به آن نمیرسد می گویند مانند کسی است که آب را می خواهد با چنگ و مشت بگیرد «هو کالقباض علی الماء».

«و ما دعاء الکافرین الا فی ضلال» یعنی نیایش آنها به بتها نه با خدا جز انحراف از حق و حقیقت نیست بعضی گفته اند منظور از راه اجابت و سود منحرف شده اند.

«و لله یسجد من فی السموات و الارض» یعنی ملائکه و تمام مکلفان برای خدا سجده می کنند یا بخواست خود و یا باجبار «طوعا و کرها» ولی مؤمن از روی بندگی و علاقه سجده می کند کافر به زور شمشیر. یا منظور اینست که در پیشگاه پروردگار خضوع و کوچکی می نمایند ولی کافر با اکراه خضوع می نماید چون چاره ای ندارد بواسطه گرفتاریها و بیماریها که به او روی می آورد.

«و ظلالهم بالغدو و الاصال» یعنی سایه های آنها برای خدا صبح و شام، گفته اند منظور از «ظل» شخص است زیرا وقتی که سجده نماید سایه او هم سجده می کند. حسن گفته است یعنی سایه کافر سجده می کند ولی خود او سجده نمی کند و در نزد محققان منظور اینست که

پیکرش به سجده می افتد ولی قلب او سجده نمی کند زیرا او در سجده از جهت عبادت و پرستش سجده نمی کند بلکه از ترس به سجده می افتد.

گفته شده منظور از ظلال همان معنی ظاهری آن است یعنی سایه ها هم سجده می کنند به اینصورت که متمایل به اینطرف و آنطرف می شوند و بلند و کوتاه می گردند.

«قل هل یستوی الاعمی والبصیر» یعنی آیا مؤمن با کافر مساوی است «ام هل یستوی النور والظلمات» یعنی آیا کفر و ایمان مساوی هستند یا گمراهی و هدایت یا علم و جهل «ام جعلوا لله شرکاء خلقوا کخلقه» یعنی آیا این کفار هر یک در عبادت خدا قرار داده اند کسانی را که افعالی را آفریده همانطوریکه خدا اجسام و الوان و طعمها و بویها و قدرت و زندگی و سایر چیزها را آفریده

«فتشابه الخلق علیهم» که همین خلقتی که شرکاء خدا داشته اند موجب اشتباه آنها شده و خیال کرده اند که بت ها هم شایسته پرستش هستند چون آنها نیز مانند خدا آفرینش دارند وقتی که آنها قدرت آفریدن نداشته باشند دیگر وجهی برای اشتباه باقی نمی ماند و جز خدا هیچکس شایسته پرستش نیست.

درباره آیه «فسالت اودیة بقدرها» یعنی خداوند از آسمان آب را می فرستد و هر نهری به مقدار وسعت و گنجایشی که دارد از آن آب بهره می گیرد. «فاحتمل السیل زیدا را بیا» آب به همراه خود کف فزاینده که سطح آب را فرا گرفته آورد. خداوند در این آیه آب صاف و پاک را به اسلام نافع و سودمند برای مردم تشبیه نموده و خط باطل را به کف که روی آب می ایستد و نابود شونده است.

بعضی گفته اند منظور قرآن است که از آسمان نازل شده هر دلی به اندازه یقین و شکی که دارد از آن بهره می برد آب مثل برای یقین است و کف مثل برای شک این قول را ابن عباس گفته است سپس خداوند مثل دیگری را می زند:

«و مما توقدون علیه فی النار» و آنچه در آتش می گدازند (که منظور طلا و نقره و مس و سایر سنگهای معدنی است که گداخته می شود) «ابستغاء حیل» که از آن زینت آلات می سازند مانند طلا و نقره «او متاع» یا لوازم زندگی درست می کنند مانند معادن دیگر که از آنها ظروف و وسائل تهیه می شود، این نوع از گداختن ها هم مانند کف آب دارای کف

هستند زیرا آنها را که از معادن استخراج می نمایند برای جدا کردن ناخالصیها می گذازند و در آتش حرارت می دهند وقتی گداخته می شود آنها نیز ناخالصی هایشان بصورت کف درمی آید.

«كذلك يضرب الله الحق والباطل» اینچنین خداوند مثال برای حق و باطل می زند «فاما الزبد فيذهب جفاء» اما کف پراکنده شده و از بین می رود «واما ما ينفع الناس» آنچه برای مردم سودمند است مانند آب صاف و طلا و نقره و سایر فلزات مفید «فيمكث في الارض» در زمین باقی می ماند و مردم از آن بهره مند می شوند مثل مؤمن همانند آب صاف است که تمام نباتات از آن استفاده می نمایند و موجب زندگی همه چیز است و شبیه سود طلا و نقره و سایر فلزات است که مردم از آن بهره مند می شوند و مثل کافر و کفر او مانند همان کف است که نابودشدنی و تار و مار می شود و مانند ناخالصی های سنگهای معدنی است چون چرک و کثافتی که بر طلا و نقره که سودی ندارد.

«كذلك يضرب الله الامثال للناس» اینچنین خداوند برای مردم مثل می زند در امور دینی. قتاده گفته است خداوند در ضمن یک مثل در این آیه سه مثل آورده. تشبیه نموده نزول قرآن را به آب که از آسمان فرومی فرستد و دلهای مردم را به نهرها و رودها هرکه اندیشه را به کاربرد و کنجکاوی باشد بهره کافی و زیادی می برد مانند یک رودبزرگ که گنجایش آب فراوان دارد اما کسیکه قانع باشد به همان مقدار که فقط اعتراف به یکتائی خدا داشته باشد بهره اش از آند دیگری کمتر است مانند نهر کوچک این یک مثال است.

بعد خداوند وساوس و شبهات شیطان را تشبیه به کف نموده که روی آب می ایستد و این کف ها از خود آب نیست از کثافت زمین است همینطور این شکوک و وساوس از طینت ذات خود شخص است نه لازمه حق و واقعیت باشد بعد می فرماید همانطوریکه کف از بین می رود و آب صاف باقی می ماند و سوسه های شیطان نیز نابود می شود و حق باقی می ماند این مثل دوم است.

اما مثل سوم «و مما توقدون عليه» آنچه گداخته می شود از فلزات پس کفر همین خبائث و ناخالصی ها است که بهره ای ندارند و بی فایده هستند و ایمان همان خالص از طلا و نقره و آب صاف است که مردم از آن بهره مند می شوند.

خداوند می فرماید: و يقول الذين كفروا و لو لا أنزل عليه آية من ربّه قل إنّ الله يضلّ من يشاء و يهدي إليه من أناب «إلى قوله تعالى»: كذلك أرسلناك في أمّة قد خلت من قبلها أمم لتتلو عليهم الذي أوحينا إليك و هم يكفرون بالرحمن قل هو ربّي لا إله إلا هو عليه توكلت و إليه متاب «و لو أنّ قرآناً سیرت به الجبال أوقطعت به الأرض أو كلم به الموتى بل الله الأمر جميعاً أفلم ييأس الذين آمنوا أن لو يشاء الله لهدى الناس جميعاً ولا يزال الذين كفروا تصيبهم بما صنعوا قارعةً أو تحلّ قريبا من دارهم حتّى يأتي وعد الله إنّ الله لا يخلف الميعاد «و لقد استهزىء برسل من قبلك فأمليت للذين كفروا ثم أخذتهم فكيف كان عقاب «أفمن هو قائم على كلّ نفس بما كسبت وجعلوا لله شركاء قل سمّوهم أم تتبّونه بما لا يعلم في الأرض أم بظاهر من القول بل زين للذين كفروا مكرهم و صدّوا عن السبيل و من يضلّل الله فما له من هاد «إلى قوله»: والذين آتيناهم الكتاب يفرحون بما أنزل إليك و من الأحزاب من ينكر بعضه قل إنّما أمرت أن أعبد الله و لا أشرك به إليه مآب «و كذلك أنزلناه حكماً عربياً و لئن اتّبع أهواءهم بعد ما جاءك من العلم مالک من الله من وليّ ولا واق «إلى قوله»: و إنّما نريّك بعض الذي نعدّهم أو نتوفّيّك فإنّما عليك البلاغ و علينا الحساب «إلى قوله»: و يقول الذين كفروا لست مرسلأ قل كفى بالله شهيداً بيني و بينكم و من عنده علم الكتاب ۲۷ - ۴۳.

درباره آیه «و لو ان قرآنا سیرت به الجبال» می نویسد جواب (لو) محذوف است یعنی «لکان هذا القرآن» اگر کتابی کوهها را به رفتار و مردگان را به گفتار درآورد و زمین را در هم نوردد این قرآن کریم است گفته شده چون ایمان آورده اند.

«افلم ییأس الذين آمنوا» یعنی مگر نمی دانند و این مطلب برای آنها ثابت نشده کسانی که ایمان آورده اند، اگر خدا بخواهد همه مردم را هدایت می کند ابن عباس گفته است و دیگران بعضی نیز می گویند معنی آیه اینست که آیا مؤمنین هنوز اطلاعی کسب نکرده اند که مایوس و ناامید باشند از علم دیگری (یعنی اطلاعی صحیح و غیر قابل تردید).

گفته شده نیز که معنی آیه اینست آیا مایوس نشده اند مؤمنین از ایمان کسانی که خداوند اطلاع داده که ایمان نخواهند آورد.

«قارعه» یعنی مصیبت گرفتاری که آنها را فرا گیرد مانند جنگ و قحط و خشکسالی و

کشتن و اسارت «او تحل قریبا من دارهم» یعنی این مصیبت و ناراحتی نزدیک خانه آنها فرود آید در مجاورتشان که موجب ترس و هراس آنها شود بعضی گفته‌اند (تاء) در «تحل» تاء خطاب است یعنی تو ای محمد وارد شوی به سرزمین آنها یعنی مکه «حتی یاتی وعدالله» تا وعده خدا به فتح مکه برسد. گفته شده اجازه جنگ با آنها صادر شود بعضی نیز گفته‌اند تا قیامت فرارسد.

«فاملیت للذین کفروا» یعنی به آنها مهلت دادیم و مدت آنها را طولانی کردیم تا توبه کنند یا حجت بر آنها تمام شود «فکیف کان عقاب» چگونه خواهد بود آن عذاب این سخن خود عظمت عقاب را بیشتر می‌کند «افمن هو قائم علی کل نفس بما کسبت» یعنی کسی که مدبر تمام جهان است و متوجه تمام اعمال مردم است بطوریکه از نظر او عملی مخفی نیست مانند کسی است که این قدرت را ندارد چون بت‌ها براینکه منظور همان بت‌ها است این آیه دلالت می‌کند «وجعلوا لله شرکاء قل سموهم» برای خدا شریک قرار داده‌اند بگو آنها را با لقبها که شایسته آن هستند بخوانند و کارهایی که انجام می‌دهند به آنها نسبت دهند اگر شریک خدایند، چنانچه خدا را به رازق و خالق و مجیی و ممیت نسبت می‌دهند.

گفته شده یعنی بنامید آنها را با همان صفاتی که دارند بعد دقت کنید ببینید با این صفاتی که دارند شایسته عبادت و خدائی هستند. گفته‌اند یعنی آنها نامیکه موجب عبادتشان شود ندارند و این سخن برای حقارت و بی‌ارزشی بت‌ها است و گفته‌اند یعنی نام ببرید چه را آفریده‌اند یا بگوئید چه نفع و چه ضرری رسانده‌اند.

«ام تبثونه بما لایعلم فی الارض» یعنی به خدا اطلاع می‌دهید از شریکی که او از آن مطلع نیست به این معنی که وجود ندارد تا اطلاع از آن داشته باشد «ام بظاهر من القول» یا سخنی سرسری می‌گوئید و حرف غیر واقعی معنی اینست که فقط یک حرف است نه واقعی داشته باشد گفته‌اند یا شما به ظاهر کتابی که خدا فرستاده آنها را خدا نامیده‌اید بدینوسیله خداوند توضیح می‌دهد که دلیل عقلی و نقلی وجود ندارد که اینها استحقاق پرستش داشته باشند.

«بل زین للذین کفروا مکرهم» یعنی این حرف را رها کن شیطان کفر را به نظر آنها آراسته زیرا مکر و حيله‌ای که نسبت به پیامبر روا می‌دارند کفری است برای آنها بعضی

گفته‌اند یعنی رهبران و ستمگران این دروغ‌گوئی و ستمگری را برای آنها آراسته‌اند.
 درباره آیه «الذین آتیناهم الكتاب يفرحون» می‌نویسد: منظور اصحاب پیامبر است که قرآن به آنها عنایت شده شادند یا مؤمنین اهل کتاب.

درباره آیه «واما نرينك بعض الذي نعدهم» می‌نویسد: یعنی یک جمله از یاری و پیروزی مؤمنین بر آن کفار همین است که تو قدرت جنگ و اسارت و غنیمت اموال آنها را پیدا می‌کنی، «او نتوفینک» یعنی یا قبل از نشان دادن این مطلب ترا به سوی خود می‌خوانیم و با این آیه خداوند توضیح می‌دهد که بعضی از این پیروزیها در زمان حیات پیامبر و بعضی از آنها بعد از فوت پیامبر است یعنی منتظر نباش که تمام اینها در زمان حیات تو اتفاق افتد «فانما عليك» تو باید تبلیغ کنی و ما به حساب آنها خواهیم رسید و کیفرشان خواهیم نمود.

درباره آیه «ومن عنده علم الكتاب» بعضی گفته‌اند منظور خدا است که علم کتاب دارد و گفته شده مؤمنین اهل کتاب و از حضرت باقر و صادق با سندهای متعددی رسیده که منظور علی بن ابیطالب و ائمه هدی علیهم السلام هستند که دارای علم کتابند.

ابراهیم «۱۴»: الر کتاب أنزلناه إليك لتخرج الناس من الظلمات إلى النور بإذن ربهم إلى صراط العزيز الحميد «إلى قوله»: مثل الذين كفروا برّبهم أعماهم كرماد اشتئت به الريح في يوم عاصف لا يقدرّون ممّا كسبوا على شيء ذلك هو الضلال البعيد * ألم تر أنّ الله خلق السموات والأرض بالحقّ إن يشأ يذهبكم ويأت بخلق جديد وما ذلك على الله بعزيز - ۱ - ۲۰.
 «وقال تعالى»: ألم تر كيف ضرب الله مثلاً كلمنة طيبة كشجرة طيبة أصلها ثابت وفرعها في السماء تؤتي أكلها كلّ حين بإذن ربّها ويضرب الله الأمثال للناس لعلّهم يتذكّرون * ومثل كلمة خبيثة كشجرة خبيثة اجتثت من فوق الأرض ما لها من قرار ۲۴ - ۲۶.

«وقال سبحانه»: ألم تر إلى الذين بدّلوا نعمة الله كفراً وأحلّوا قومهم دار البوار * جهنم يصلونها وبئس القرار * وجعلوا لله أنداداً ليضلّوا عن سبيله قل تمتّعوا فإنّ مصيركم إلى النار ۲۸ - ۳۰.

درباره آیه «مثل الذين كفروا برّبهم» یعنی اعمال آنها همچون توده‌های خاکستری است که طوفانی بر آن برسد آنها را بصورت ذرات پراکنده نماید «فی يوم عاصف» یعنی در

یک روز تندبادی. همانطوریکه هیچکس قدرت ندارد این خاکسترها را جمع آوری کند و از آنها بهره‌ای ببرد همینطور این کافران نیز سودی از اعمال خود نمی‌برند.

درباره آیه «کلمه طیبه» منظور از کلمه طیبه توحید است، بعضی گفته‌اند هر سخنی را که خداوند امر کرده باشد «کشجرة طیبة اصلها ثابت و فرعها فی السماء» یعنی چون درخت خوش‌نژاد و تنومندی است که در اعماق زمین ریشه دوانده و شاخ و بال و میوه آن آسمان را فرا گرفته منظور بلندی و ارزش آن است گفته‌اند این درخت خرما است و بعضی گفته‌اند درختی است در بهشت.

ابن عقده از حضرت ابوجعفر علیه‌السلام نقل کرده که فرمود درخت، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است و تنه آن علی (ع) و شاخه‌های درخت فاطمه زهرا علیها‌السلام و میوه آن اولاد فاطمه علیها‌السلام هستند و برگ درخت شیعیان مایند فرمود یکی از شیعیان ما که فوت می‌کند برگی از آن درخت فرو می‌ریزد و هرگاه فرزندی از شیعیان ما بدنيا آید بجای آن برگ ریخته برگی برمی‌آید.

«توقی اکلها» یعنی از آن درخت بار می‌آید خوردنیها «کل حین» یعنی در هر شش ماه این نظر ابن عباس است حضرت باقر (ع) فرمود یعنی در هر سال بعضی گفته در هر صبح و شام و برخی نیز می‌گویند در تمام اوقات.

گفته‌اند خداوند ایمان را به درخت خرما تشبیه نموده به جهت ثبات و پایداری ایمان در دل مؤمن همانند استواری درخت خرما بوسیله ریشه‌اش. و بالا رفتن عمل مؤمن را بسوی آسمان تشبیه نموده به شاخه‌های برآمده درخت خرما. و تشبیه نموده بهره و منافعی که مؤمنین از اعمال خود می‌برند به میوه درخت خرما که در تمام سال از آن بصورت رطب خرما، تازه و خرما، معمولی استفاده می‌شود.

گفته‌اند معنی این آیه «توقی اکلها کل حین باذن ربها» منظور رفتار وی و دستورالعملهایی است که ائمه علیهم‌السلام در مورد حلال و حرام به شیعیان خود می‌دهند.

«و مثل کلمه خبیثه» منظور کلمه شرک و کفر است بعضی گفته‌اند هر سخنی که در راه معصیت خدا باشد مانند درخت ناپاک و آلوده است و آن درخت را می‌گویند حنظل است بعضی نیز می‌گویند هر درختی که چنین مشخصاتی را داشته باشد. در روی زمین پایدار

نباشد بعضی می‌گویند منظور پیچک است (۱).

ابوالجارود از حضرت باقر (ع) نقل کرده که فرمود این آیه مثل برای بنی‌امیه است «اجتث من فوق الارض» یعنی به زمین چسبیده و پیکر آن از زمین جداست «مالها من قرار» یعنی این درخت قرار و ثباتی ندارد باد آنرا از جای می‌کند و با خود می‌برد. همانطوریکه چنین درختی ثبات و قرار ندارد و کسی از آن بهره نمی‌برد همینطور کلمه خبیثه بهره‌ای برای صاحب آن ندارد.

درباره آیه «الم تر الى الذين بدلوا نعمة الله كفرا» یعنی بوسیله محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله نعمت خدا را شناختند منظور اینست که محمد (ص) را شناختند ولی منکر او شدند به جای سپاسگزاری کفران نعمت کردند از حضرت صادق (ع) روایت شده که فرمود: ما هستیم آن نعمت خدا که به مردم ارزانی داشته و بوسیله ما رستگار شده‌اند رستگاران ممکن است منظور همه نعمتهای خدا باشد که بسیارند آنها را تغییر دادند چون به جای سپاسگزاری کفران نمودند. در منظور آیه اختلاف شده حضرت امیرالمؤمنین (ع) و ابن عباس و ابن جبیر و دیگران گفته‌اند منظور کفار قریش هستند که پیامبر را تکذیب کردند و به دشمنی و جنگ با او پرداختند.

مردی از امیرالمؤمنین (ع) از تفسیر این آیه سؤال کرد، در جواب فرمود آندو نابکار قریش بنوامیه و بنی‌مغیره هستند اما بنی‌امیه مدتها بهره‌مند شدند ولی بنومغیره را در جنگ بدر از پای درآوردند.

بعضی گفته‌اند منظور جبله بن‌الایهم و پیروان او از عرب هستند که نصرانی شده و به روم رفتند.

«واحلوا قومهم دارالبوار» یعنی طرفداران خود را به نابودی کشاندند.

الحجر ۱۵: «الر تلك آيات الكتاب و قرآن مبين» ﴿ربما يود الذين كفروا لو كانوا مسلمين﴾ ﴿ذرهم يأكلوا ويتمتعوا ويلههم الأمل فسوف يعلمون﴾ ﴿إلى قوله﴾: «وقالوا يا أيها الذي نزل عليه الذكر إنك لمجنون﴾ ﴿لو ما تأتينا بالملائكة إن كنت من الصادقين﴾ ﴿ما نزل الملائكة إلا بالحق وما كانوا إذا منظرين﴾ ﴿إنا نحن نزلنا الذكر وإنا له لحافظون

۱ - منظور آن نوع پیچکی است که ریشه در زمین ندارد و بدور درختها می‌پیچد.

«إلى قوله»: ولو فتحنا عليهم باباً من السماء فظلوا فيه يعرجون ﴿ لقالوا إنما سكرت أبصارنا بل نحن قوم مسحورون ﴾ إلى قوله: «وما خلقنا السموات والأرض وما بينهما إلا بالحق وإن الساعة لآتية فاصفع الصفح الجميل ﴿ إن ربك هو الخلاق العليم ﴾ ولقد آتيناك سبعاً من المثاني والقرآن العظيم ﴿ لا تمدن عينك إلى ما متعنا به أزواجاً منهم ولا تحزن عليهم و اخفض جناحك للمؤمنين ﴿ وقل إني أنا النذير المبين ﴿ كما أنزلنا على المقتسمين ﴿ الذين جعلوا القرآن عضين ﴿ فوربك لنسألنهم أجمعين ﴿ عما كانوا يعملون ﴿ فاصدع بما تؤمر و أعرض عن المشركين ﴿ إنا كفيناك المستهزئين ﴿ الذين يجعلون مع الله إلهاً آخر فسوف يعلمون ﴿ ولقد نعلم أنك يضيق صدرك بما يقولون ﴿ فسبح بحمد ربك وكن من الساجدين ﴿ واعبد ربك حتى يأتيك اليقين ١ - ٩٩.

درباره آیه «ربما يود الذين كفروا» می نویسد: بسیار دوست دارند کافران یعنی در عالم آخرت وقتی مسلمانان رهسپار بهشت شوند و کافران بسوی جهنم که کاش مسلمانان بودند. «ما نزل الملائكة الا بالحق» یعنی ما ملائکه را نازل نمی کنیم مگر به مرگ یا با عذاب که موجب استیصال آنها شود. اگر ایمان نیاورند یا با رسالت «وما كانوا اذا منظرين» یعنی وقتی ملائکه نازل شوند دیگر به آنها مهلت داده نخواهد شد.

«انا نحن نزلنا الذكر» یعنی قرآن را «و انا له لحافظون» یعنی ما حفظ می کنیم آنرا از زیاده و نقصان و تغییر و تحریف. بعضی گفته اند یعنی حفظ می کنیم قرآن را از حیل و تزویر مشرکین که نتوانند آنرا نابود کنند و نمی گذاریم کهنه شود یا به فراموشی سپرده گردد. گفته شده: ما نگهبان محمد (ص) هستیم «ولو فتحنا عليهم باباً من السماء فظلوا فيه يعرجون» یعنی اگر برای مشرکان دربی از آسمان بگشاییم که ملائکه پیوسته از این درب فرود آیند و بالا روند بعضی گفته اند خود این مشرکان از این درب به آسمان بالا روند و ملکوت آسمان را مشاهده کنند «لقالوا سكرت ابصارنا» می گویند چشمهای ما را پوشانده اند گفته اند متحیر شده و نمی توانند نگاه کنند «بل نحن قوم مسحورون» ما را محمد سحر کرده نمی توانیم. واقعیت را درک کنیم.

درباره آیه «لا تمدن عينيك الى ما متعنا به ازواجاً منهم» می نویسد: یعنی چشم مدار به این کفار که آنها را بهره مند کرده ایم از انواع مختلف چهارپایان و اولاد و سایر زرق و برقهای

دنیوی که بنابرین «ازواجاً» در آیه بنا به حالیت منصوب است و منظور اشیاء و امثال است، بعضی آیه را چنین تفسیر نموده‌اند در چشم تو جلوه نکند و خیره نشوی به آنچه ما به گروهی از مشرکین داده‌ایم و اندوهناک نباش بر آنها اگر ایمان نیاورند و عذاب بر آنها نازل شد «واخفض جناحک للمؤمنین» یعنی نسبت به مؤمنین متواضع باش.

«کما انزلنا علی المقتسمین» یعنی نازل کردیم قرآن را بر تو چنانچه بر یهود و نصاری نازل کردیم آنها که قرآن را تکه تکه نمودند یعنی بعضی از آنرا قبول کردند و برخی را نپذیرفتند و بعضی نیز گفته‌اند آنها را مقتسم نامیده‌اند چون کتابهای آسمانی را تقسیم نمودند به برخی از آنها ایمان آوردند و نسبت به بعضی دیگر کافر شدند.

ابن عباس گفته است معنی آیه اینست: من شما را می ترسانم از عذابی که بر مقتسمین که در راه مکه بودند نازل کردیم که مانع از ایمان آوردن مردم به پیامبر می شدند. مقاتل می گوید آنها شانزده نفر بودند که ولید بن مغیره آنها را مامور کرده بود بر سر راه حجاج و زائرین بیت الله بایستند و به آنها بگویند مبادا فریب این مردی که در میان ما مدعی نبوت شده بخورید خداوند بر آنها عذابی نازل کرد که به بدترین صورت مردند. سپس آنها را به صفاتی که داشتند معرفی می کند کسانی که قرآن را تکه تکه نمودند گفتند سحر است. داستانهای گذشته است و گفتند دروغ به خدا نسبت داده شد.

«فاصدع بما تؤمر» یعنی اظهار کن و آشکارا به ماموریت خویش پرداز بدون ترس «واعرض عن المشرکین» یعنی با مشرکان به مخاصمت پرداز تا وقتی که دستور جنگ با آنها را به تو بدهم و توجهی به ایشان مکن و از آنها مترس تا هنگام مرگ «حتی یاتیک الیقین».

النحل ۱۶: اَتَىٰ أَمْرَ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۱۶﴾ يَنزِلُ الْمَلَائِكَةُ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِ عَلِيٍّ مِنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ تُنذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ ﴿۱۷﴾ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ تَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۱۸﴾ إِلَىٰ قَوْلِهِ: ﴿إِنَّمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ ﴿۱۹﴾ إِلَىٰ قَوْلِهِ: ﴿وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ ﴿۲۰﴾ أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ ﴿۲۱﴾ إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ ﴿۲۲﴾ لَا جَرَمَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ ﴿۲۳﴾ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ ﴿۲۴﴾ وَإِذَا قِيلَ

لهم ماذا أنزل ربكم قالوا أساطير الأولين ﴿﴾ ليحملوا أوزارهم كاملة يوم القيامة و من أوزار
 الذين يضلونهم بغير علم ألا ساء ما يزرون ﴿إلى قوله﴾: وقال الذين أشركوا لو شاء الله
 ما عبدنا من دونه من شيء نحن ولا آبائنا ولا حرمنا من دونه من شيء كذلك فعل الذين من
 قبلهم فهل على الرسل إلا البلاغ المبين ﴿إلى قوله﴾: إن تحرص على هديهم فإن الله لا يهدي من
 يضل وما لهم من ناصرين ﴿إلى قوله﴾: وأنزلنا إليك الذكر لتبين للناس ما نزل إليهم ولعلهم
 يتفكرون ﴿﴾ أفأمن الذين مكروا السيئات أن يخسف الله بهم الأرض أو يأتيهم العذاب من
 حيث لا يشعرون ﴿﴾ أو يأخذهم في تقلبهم فاهم بمعجزين ﴿﴾ أو يأخذهم على تخوف فإن لرؤف
 رحيم ﴿﴾ أو لم يروا إلى ما خلق الله من شيء يتفيؤ ظلاله عن اليمين والشمائل سجداً لله وهم
 داخرون ﴿﴾ والله يسجد ما في السموات وما في الأرض من دابة والملائكة وهم لا يستكبرون ﴿﴾
 يخافون ربهم من فوقهم ويفعلون ما يؤمرون ﴿﴾ وقال الله لا تتخذوا إلهين اثنين إنما هو إله
 واحد فإيتاي فارهبون ﴿﴾ وله ما في السموات والأرض وله الدين واصباً أفغير الله تتقون ﴿﴾ و
 ما بكم من نعمة فمن الله ثم إذا مسكم الضر فإليه تجأرون ﴿﴾ ثم إذا كشف الضر عنكم إذا فريق
 منكم بربهم يشركون ﴿﴾ ليكفروا بما آتيناهم فتمتعوا فسوف تعلمون ﴿﴾ ويجعلون لما لا
 يعلمون نصيباً مما رزقناهم تالفة لتسألنَّ عما كنتم تفترون ﴿﴾ ويجعلون لله البنات سبحانه و
 لهم ما يشتهون ﴿﴾ وإذا بشر أحدهم بالأنثى ظل وجهه مسوداً وهو كظيم ﴿﴾ يتوارى من القوم
 من سوء ما بُشِّر به أيمسكه على هون أم يدسه في التراب ألا ساء ما يحكمون ﴿ألى قوله تعالى﴾:
 ويجعلون لله ما يكرهون و تصف ألسنتهم الكذب أن لهم الحسنی لا جرم أن لهم النار وأنهم
 مفرطون ﴿إلى قوله﴾: وما أنزلنا عليك الكتاب إلا لتبين لهم الذي يختلفون فيه وهدى ورحمة
 لقوم يؤمنون ﴿إلى قوله﴾: والله فضل بعضكم على بعض في الرزق فما الذين فضلوا برادى
 رزقهم على ما ملكت أيماهم فهم فيه سواء أفبنعمة الله يبحدون ﴿إلى قوله﴾: ويعبدون من
 دون الله ما لا يملك لهم رزقاً من السموات والأرض شيئاً ولا يستطيعون ﴿﴾ فلا تضربوا لله
 الأمثال إن الله يعلم وأنتم لا تعلمون ﴿﴾ ضرب الله مثلاً عبداً مملوكاً لا يقدر على شيء و من
 رزقناه مثلاً رزقاً حسناً فهو ينفق منه سرّاً وجهراً هل يستون ﴿الحمد لله بل أكثرهم لا يعلمون ﴿﴾
 و ضرب الله مثلاً رجلين أحدهما أبكم لا يقدر على شيء وهو كل على مولاه أيتا بوجهه لا يأت
 بخير هل يستوي هو و من يأمر بالعدل وهو على صراط مستقيم ﴿إلى قوله﴾: فإن تولوا فإنما

عليك البلاغ المبين» يعرفون نعمة الله ثم ينكرونها وأكثرهم الكافرون «إلى قوله»: ونزلنا عليك الكتاب تبياناً لكل شيء وهدى ورحمة وبشرى للمسلمين «إلى قوله»: وأفوا بعهد الله إذا عاهدتم ولا تنقضوا الأيمان بعد توكيدها وقد جعلتم الله عليكم كفيلاً إن الله يعلم ما تفعلون» ولا تكونوا كالتى نقضت غزها من بعد قوة أنكاثاً تتخذون أيمانكم دخلاً بينكم أن تكون أمة هي أربى من أمة إنما يبلوكم الله وليبينن لكم يوم القيامة ما كنتم فيه تختلفون» ولو شاء الله لجعلكم أمة واحدة ولكن يضل من يشاء ويهدي من يشاء ولتسألن عما كنتم تعملون» ولا تتخذوا أيمانكم دخلاً بينكم فتزل قدم بعد ثبوتها وتذوقوا السوء بما صددتم عن سبيل الله ولكم عذاب عظيم «إلى قوله»: وإذا بدلنا آية مكان آية والله أعلم بما ينزل قالوا إنما أنت مفتر بل أكثرهم لا يعلمون» قل نزله روح القدس من ربك بالحق ليثبت الذين آمنوا وهدى وبشرى للمسلمين» ولقد نعلم أنهم يقولون إنما يعلمه بشر لسان الذى يلحدون إليه أعجمي وهذا لسان عربي مبين «إلى قوله»: ثم أوحينا إليك ان اتبع ملة إبراهيم حنيفاً وما كان من المشركين ۱ - ۱۲۳.

«وقال سبحانه»: ادع إلى سبيل ربك بالحكمة والموعظة الحسنة وجادلهم بالتي هي أحسن إن ربك هو أعلم بمن ضل عن سبيله وهو أعلم بالمهتدين «إلى قوله»: واصبروا ما صبرك إلا بالله ولا تحزن عليهم ولا تك في ضيق مما يمكرون» إن الله مع الذين اتقوا والذين هم محسنون ۱۲۵ - ۱۲۸.

درباره آیه «اموات غیر احیاء» می نویسد: یعنی بتها و کفار مردگانند «لا جرم» یعنی واقعا این بمنزله قسم است.

درباره آیه «او یاخذهم فی قلوبهم» یعنی دچار عذاب شوند در رفت و آمدهائی که در سفر و تجارت می کنند. بعضی گفته اند منظور اینست که در تمام شب و روز از آن جمله از این پهلوه به آن پهلوشان شب در رختخواب را نیز فرا می گیرد «فما هم بمعجزین» یعنی چنان نیست که از دست ما بگریزند و قدرتی بتواند جلو عذابی را که خداوند جهت آنها مقرر کرده بگیرد.

«او یاخذهم علی تخوف» می نویسد: بیشتر مفسرین گفته اند یعنی آنها را بوسیله نقص و کمبود می گیریم تا به کشته شدن و یا به مرگ یعنی از دور و بر آنها کم می کنیم یکی یکی

می گیریم تا تمام آنها را هلاک نمائیم.

گفته اند یعنی در حال ترس ایشان از عذاب «یتفیؤ ظلاله» می فرماید نمی بینند آنچه خداوند آفریده سایه هایشان در حال سجده به چپ و راست می روند و معنی سجده کردن سایه همان تمایل آن است به چپ و راست چنانچه قبلا گذشت بعضی نیز گفته اند منظور از سایه خود شخص است نه سایه او و این نوع تعبیر در سخنان عرب نمونه زیاد دارد.

«و هم داخرون» یعنی آنها کوچک و خوارند خداوند در این آیه توجه می دهد که تمام اشیاء کوچکی و خضوع نسبت به او دارند بطوریکه شاهد نیازمندی آنها است بخالق و مدبر خود اشیاء نیز در این مورد مانند همان بندگان در حال سجده هستند «و له الدین واصبا» یعنی اطاعت از او پیوسته و برای همیشه لازم است بعضی گفته اند یعنی به طور خالص.

«نصیباً مما رزقناهم» مقداری از روزی خود را اختصاص می دهند به چیزهایی که نمی دانند منظور همان چیزهایی است که در سوره انعام گذشت که از زراعت ها و چهارپایان مقداری را اختصاص به خدایان خود می دهند «و لهم ما یشتهون» یعنی برای خود آنچه را دوست می دارند قرار می دهند منظور پسر ها است «و برای خداوند دختر ها را نسبت می دهند».

«و هو کظیم» یعنی از شنیدن تولد دختر غرق در خشم و اندوه می شود «ایمسه علی هون ام یدسه فی التراب» یعنی درباره دختری که برایش متولد شده چاره اندیشی می کند که او را با کمال خواری و بیچارگی نگه دارد یا درون خاک پنهانش کند و زنده بگورش کند این همان عملی بود که از عادات اعراب به شمار می رفت هنگام زایمان گودالی کوچک می کند و اگر دختر متولد می شد او را درون همان گودال می انداخت و بر رویش خاک می ریخت تا زنده زنده بمیرد این عمل را از ترس فقر و تنگدستی انجام می دادند.

«و یجعلون لله ما یکرهون» برای خدا دختران را نسبت می دهند که خودشان ناپسند می شمارند «ان لهم الحسنى» منظور اینست که برای خودشان خوبها که پسرانند برمی گزینند بعضی گفته اند منظور اینست که در آخرت پاداش نیکو را به خود اختصاص می دهند «و انهم مفرطون» یعنی آنها را به جانب آتش جهنم به سرعت می برند.

درباره آیه «فما الذین فضلوا» می نویسد: در مورد این آیه دو نوع تفسیر شده.

اول: یعنی عربها غلام و کنیز خود را شریک در اموال و خانواده خود نمی کردند تا با آنها مساوی باشند و این عمل را نقص می پنداشتند به همین جهت نمی پسندیدند با اینکه آنها بندگان مرا شریک در ملک و قدرت من می دانستند و عبادت و تقرب به آنها را لازم می شمردند همانطوری که مرا نیز عبادت می کردند (منظور اینست که آنها با بندگان خود به مساوات رفتار نمی کردند ولی مرا با بندگان خودم و آفریده هایم مساوی قرار می داد ندهم برای بت ها عبادت می کردند هم برای خدا).

دوم: یعنی این مردمان آزاد که خداوند آنها را در روزی و مال دنیا برتری بخشیده خرج بندگان خود را نمی دهند و روزی دهنده آنها نیستند بلکه خداوند به مالک و مملوک هر دو روزی می بخشد زیرا آنچه مالک به مملوک خود می دهد از روزی است که خداوند به او بخشیده پس مالک و مملوک هر دو مساوی هستند.

درباره «و من رزقناه منا رزقا حسنا» یعنی شخص آزادی را که به او روزی بخشیدیم و نعمت و مال ارزانی داشتیم او در پنهان و آشکارا انفاق می کند و از کسی باک ندارد «هل یستوون» یعنی دونفر که از نظر خلقت با هم مساوی هستند وقتی یکی قدرت داشته باشد و بتواند انفاق کند با آن دیگری که قدرت انفاق ندارد مساوی نیستند پس چگونه تساوی برقرار می کنید بین سنگ و بت هایی که شعور ندارند و قدرت حرکت برایشان نیست با خداوند عزیزی که قادر بر هر چیزی است و رازق تمام موجودات است.

بعضی گفته اند این مثل درباره کافر و مؤمن است زیرا کافر هیچ خیر و بهره ای ندارد ولی مؤمن کسب خیر و پاداش می کند.

«و ضرب الله مثلا رجلین احدهما ابکم لایقدر علی شیء» خداوند مثل می زند دونفر را که یکی از آنها لال است و هیچ نمی تواند سخن بگوید (یا نمی تواند تشخیص و تمیز بدهد) او باری گران بر دوش کفیل خود است هرکجا او را بفرستد موجب سود و بهره ای برای مولای خود نمی شود و به هرکاری که او را بفرستد نتیجه ای از او نخواهد برد آیا مساوی هست این لال با آن کسی که زبان گویا دارد و امر به عدل و دادگری می کند و خود بر صراط مستقیم و راه حقیقت قرار دارد.

در مورد این آیه نیز دو وجه نقل شده اول اینکه آیه مثلی است برای دونفر که یکی امید

خیر از او هست و دیگری هیچ‌امیدی به او نیست با اینکه اصل خیر از جانب خداست چگونه برابری قرار می‌دهند بین چنین کسی که همه خیرها از جانب اوست و آنکس که هیچ‌امیدی از او نیست در عبادت و ستایش.

دوم ابن عباس می‌گوید: این آیه مثل برای کافر و مؤمن است. لال کافر است و آنکس که زبان گویا دارد و امر به عدالت می‌کند مؤمن این مطلب را عطاء گفته است.

لال ابی بن خلف و بنده‌ای که امر به عدالت می‌کند حمزه و عثمان بن مظعون است. بعضی گفته‌اند: لال هاشم بن عمرو بن حارث قریشی که دشمن پیامبر صلی الله علیه و آله بود و مردی بخیل و بی‌فایده بود.

و درباره آیه «ولا تنقضوا الایمان بعد توکیدها» می‌نویسد: این آیه درباره کسانی نازل شده است که با پیامبر اکرم به اسلام بیعت کردند خداوند به مسلمانان می‌فرماید مبادا کثرت مشرکین و تعداد زیاد آنها و قلت مسلمانان موجب شود که شما نقض پیمان کنید خداوند نگهدار شما است و در پیمانی که بسته‌اید پایدار باشید.

بعضی گفته‌اند این آیه در مورد گروهی نازل شد که با گروه دیگر هم قسم شده بودند گروه دیگری پیش آنها آمده گفتند ما از آنها که هم پیمان شما شده‌اند قوی‌تر و با شخصیت‌تریم پیمان خود را با آنها بشکنید و با ما هم پیمان شوید.

«ولا تکنوا کالتی نقضت غزلها» یعنی مانند آن زن نباشید که نخ‌های خود را درهم پاشید بعد از اینکه بهم پیوسته بود برای رشتن و آن زنی احمق از قریش بود که تا نیمه‌روز با کنیزان خود نخ می‌رشت بعد به آنها می‌گفت رشته‌های خود را درهم بپاشید و همین کار را عادت خود قرار داده بود او ریبه دختر عمرو بن کعب نام داشت و به او خرماء مکه می‌گفتند. «تتخذون ایمانکم دخلاً بینکم» ایمان خود را وسیله خیانت و دغلبازی قرار دهید «ان تکن امه هی اربی من امه» بواسطه اینکه گروهی اکثریت بر دیگران دارند و یا از گروه دیگر برترند «فتزل قدم بعد ثبوتها» یعنی موجب انحراف شما می‌شود بعد از اینکه هدایت یافته‌اید.

درباره آیه «واذا بدلنا آیه مکان آیه» می‌نویسد: یعنی وقتی آیه‌ای را نسخ کنیم و آیه دیگر را جایگزین آن نمائیم «قالوا انما انت مفتّر» ابن عباس گفته است: مخالفین اسلام

می گفتند حضرت محمد صلی الله علیه و آله یاران خود را به مسخره گرفته امروز آنها را به کاری دستور می دهد فردا باز به کار دیگر و به دروغ این کار را می کند و از خود می تراشد. «ولقد نعلم انهم يقولون انما يعلمه بشر» ما می دانیم که آنها می گویند این حرفها را از یک شخص می آموزد.

ابن عباس می گوید: قریش مدعی بود که غلامی رومی و مسیحی به نام بلعام به پیامبر آموزش می دهد ضحاک گفته است منظور از آن شخص سلمان فارسی است می گفتند پیامبر داستانها را از سلمان یاد می گرفت مجاهد و قتاده گفته اند: منظور از آن شخص غلامی رومی بود که تعلق به بنی حصرم داشت به نام یعیش یا عاثن کتابی داشت او مسلمان شد و اسلامی نیکو داشت.

عبدالله بن مسلم گفت دو غلام نصرانی در جاهلیت از اهالی عین التمر بودند به نام یسار و جبیر به شغل شمشیرسازی اشتغال داشتند کتابی را به زبان خود می خواندند گاهی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از کنار آنها رد می شد و خواندن ایشان را گوش می داد گفتند از این دو غلام یاد گرفته، خداوند دروغ آنها را فاش نمود و تکذیبشان کرده با این آیه «اللسان الذی یلحدون الیه اعجمی» یعنی زبانی که شما نسبت می دهید از آن آموخته است غیر عربی است و زبانی غیر فصیح می باشد «وهذا لسان عربی مبین» یعنی جای هیچ شک و شبهه ای نیست وقتی عرب عاجز و ناتوان از آوردن مثل قرآن باشند با اینکه به زبان آنها است چگونه می توانند غیر عرب زبانان چنین بدو بیاموزند.

الإسراء ۱۷: إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا ۖ وَأَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا «إلى قوله»: ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَى إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُلْقَى فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَدْحُورًا ۖ أَفَأَصْفَتَكُمْ رَبُّكُم بِالْبَنِينَ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِيمًا ۖ وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِيَذَّكَّرُوا وَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا ۖ قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذًا لَابْتِغَوْا إِلَىٰ ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا ۖ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا «إلى قوله»: وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا ۖ وَجَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبُّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَّوْا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا ۖ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا

یستمعون به إذ یستمعون إلیک وإذ هم نجوى إذ یقول الظالمون إن تتبعون إلا رجلاً مسحوراً ﴿۱۰۸﴾ انظر کیف ضربوا لك الأمثال فضلوا فلا یستطیعون سبیلاً ﴿إلی قوله﴾: قل ادعوا الذین زعمتم من دونه فلا یملكون كشف الضر عنکم ولا تحویلاً ﴿۱۰۹﴾ أولئک الذین یدعون یتبعون إلی ربهم الوسیلة أیهم أقرب ویرجون رحمته ویمخافون عذابه إن عذاب ربك كان محذوراً ﴿إلی قوله﴾: وإذا قلنا لك إن ربك أحاط بالناس وما جعلنا الرؤیا الّتی أریناك إلا فتنۃ للناس والشجرة الملعونة فی القرآن ونخوفهم فما یزیدهم إلا طغیاناً کبیراً ﴿إلی قوله سبحانه﴾: قل کلّ یمعل علی شاکلته فریبکم أعلم بمن هو أهدى سبیلاً ﴿إلی قوله تعالی﴾: ولئن شئنا لنذهبن بالذی أوحینا إلیک ثم لا تجد لك به علینا وکیلاً ﴿۱۱۰﴾ إلا رحمة من ربك إن فضله کان علیک کبیراً ﴿۱۱۱﴾ قل لأن اجتمعت الإنس والجنّ علی أن یأتوا بمثل هذا القرآن لا یأتون بمثله ولو کان بعضهم لبعض ظهیراً ﴿۱۱۲﴾ ولقد صرفنا للناس فی هذا القرآن من کلّ مثل فأبى أكثر الناس إلا کفوراً ﴿۱۱۳﴾ وقالوا لن نؤمن لك حتی تفجر لنا من الأرض ينبوعاً ﴿۱۱۴﴾ أو تكون لك جنة من نخیل وعبّ فتفجر الأنهار خلالها تفجیراً ﴿۱۱۵﴾ أو تسقط السماء کما زعمت علینا کسفاً أو تأتي بالله والملائکة قبیلاً ﴿۱۱۶﴾ أو یكون لك بیت من زخرف أو ترقی فی السماء ولن نؤمن لرقیق حتی تنزل علینا کتاباً تقرؤه قل سبحان ربی هل کنت إلا بشراً رسولاً ﴿۱۱۷﴾ وما منع الناس أن یؤمنوا إذا جاءهم الهدى إلا أن قالوا أبعث الله بشراً رسولاً ﴿۱۱۸﴾ قل لو کان فی الأرض ملائکة یمشون مطمئنّین لنزلنا علیهم من السماء ملکاً رسولاً ﴿۱۱۹﴾ قل کفی بالله شهیداً بینی وبینکم إنّه کان بعباده خبیراً بصیراً ﴿إلی قوله﴾: قل لو أنتم تملکون خزائن رحمة ربی إذا لأمسکم خشية الاتفاق وکان الإنسان قتوراً ۹ - ۱۰۰.

«وقال تعالی»: وبالحق أنزلناه وبالحق نزل وما أرسلناک إلا مبشراً ونذیراً ﴿۱۰۸﴾ وقرآناً فرقناه لتقرأه علی الناس علی مکث ونزلناه تنزیلاً ﴿۱۰۹﴾ قل آمنوا به أو لا تؤمنوا إنّ الذین أوتوا العلم من قبله إذا یتلى علیهم یخرون للأذقان سجّداً ﴿۱۱۰﴾ ویقولون سبحان ربنا إن کان وعد ربنا لمفعولاً ﴿۱۱۱﴾ ویخرون للأذقان یمکون ویزیدهم خشوعاً ۱۰۵ - ۱۰۹.

درباره آیه «ولا تجعل مع الله الها آخر» می نویسد: خطاب در این آیه به پیامبر است ولی منظور دیگران هستند تا در منع و زجر تاکید بیشتری داشته باشد «قرار نده با خدا خدایان دیگر» «مدحورا» یعنی از رحمت خدا فاصله خواهی گرفت.

درباره آیه «إذا لا بتغوا الی ذی العرش سبیلاً» می نویسد: یعنی راهی را می جویند که

آنها را به مالک عرش خدای بزرگ نزدیک کند چون اطلاع از عظمت و جلالش دارند اما بیشتر مفسران گفته‌اند معنی آیه اینست که راهی را می‌جویند که با خداوند مالک عرش به معارضه و مبارزه پردازند زیرا دو شریک در خدائی از نظر ذات برابرند ولی یکی در طلب پیروزی بر دیگری است تا قدرت در اختیار او قرارگیرد با این توجیه می‌توان آیه را دلیل بر عدم امکان بودن خدای دیگر دانست (زیرا می‌فرماید اگر خدایان دیگری جز خدای یکتا بود باید در جستجوی برانداختن خدای عرش می‌شد و با او به مبارزه می‌پرداخت).

در باره آیه «وإذا قرأت القرآن جعلنا بینک و بین الذین لایؤمنون بالآخرة» می‌نویسد: کلبی گفته است منظور ابوسفیان و نضر بن حارث و ابوجهل و ام‌جمیل زن ابی‌لهب است که در موقع قرآن خواندن پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خداوند او را از دیدگان آنها پنهان می‌داشت از کنار پیامبر رد می‌شدند ولی او را نمی‌دیدند «حجابا مستورا» یعنی پرده‌ای که بپوشانید. بعضی گفته‌اند مستور و پوشیده از چشمها باشد که فقط از راه قدرت خدا است. «وإذا ذكرت ربک فی القرآن وحده» یعنی وقتی خدا را بیگانگی بستائی و شرک را باطل نمایی «ولو اعلیٰ ادبارهم نفورا» با تنفر تمام از تو فرار می‌کنند و فاصله می‌گیرند منظور کفار قریش هستند. بعضی گفته‌اند منظور شیاطینند. و گفته شده وقتی بسم‌الله الرحمن الرحیم می‌شنوند فرار می‌کنند و برخی می‌گویند از شنیدن لا اله الا الله فرار می‌نمایند.

«نحن اعلم بما یستمعون به اذ یستمعون الیک» یعنی حال مشرکان و غرض آنها از گوش دادن به قرائت قرآن تو بر ما مخفی نیست «واذهم نجوی» معنی آیه اینست که ما می‌دانیم آنها وقتی گوش می‌دهند به قرآن خواندن تو و بعد که از جای حرکت می‌کنند و می‌روند با یکدیگر به نجوی و آهسته چه می‌گویند برخی می‌گویند ساحر است و بعضی کاهن و گروهی مدعی می‌شوند شاعر است گفته‌اند منظور ابوجهل و زمعه بن اسود و عمرو بن هشام و خویطب بن عبد القری است که گردهم جمع شده درباره پیامبر به مشورت پرداختند. ابوجهل گفت دیوانه است زمعه مدعی شد که شاعر است خویطب گفت کاهن است بعد آمدند پیش ولید بن مغیره و نظرات خود را به او عرضه داشتند او گفت ساحر است «اذا یقول الظالمون ان تتبعون الا رجلا مسحورا» ستمگران گفتند پیروی نمی‌کنید مگر مردی را

که سحر در او اثر گذاشته. در ترجمه مسحور گفته‌اند یعنی سحر او را به این حالت درآورده و بعضی گفته‌اند مسحور کسی است که جن زده و گرفتار یک بیماری روانی باشد. بعضی گفته‌اند صاحب نظری که خدا او را بصورت بشر آفریده و نیز گفته‌اند مسحور یعنی ساحر است مانند مستور به معنی ساتر.

«قل ادعوا الذین زعمتم» بگو بخوانید خدایانی را که خیال می‌کنید شریک خدایند منظور ملائکه و مسیح و عزیر است بعضی می‌گویند منظور جن است که گروهی از اعراب جن پرست بودند ابن مسعود گفته است آنها ایمان آوردند ولی کفار به عبادت و پرستش آنها ادامه می‌دادند.

درباره آیه «ان ربک احاط بالناس» یعنی خدا اطلاع دارد از حال مردم که گناه می‌کنند یا اطاعت «وما جعلنا الرؤیا التي اريناک» درباره تفسیر آیه به اختلاف سخن گفته شده است.

بعضی گفته‌اند منظور دیدن چشم است نه خواب دیدن و آن عجایی است که با چشم در معراج مشاهده نمود.

نظر دوم اینست که منظور رویا در خواب است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خواب دید داخل مکه خواهد شد همان موقعی که در مدینه بود. به جانب مکه رهسپار شد ولی در حدیبیه مشرکان مانع شدند از ورود به مکه بطوریکه بعضی از مسلمانان درباره پیامبر مشکوک شدند.

نظر سوم اینست که منظور همان خوابی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دید که میمونهای بر فراز منبر بالا می‌روند و پائین می‌آیند خیلی ناراحت و غمگین شده همین نظر از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام نقل شده است بنابراین تاویل شجره ملعونه بنی‌امیه هستند که خداوند به پیامبرش اطلاع می‌دهد آنها منصب و مقام او را خواهند گرفت و اولادش را می‌کشند.

بعضی گفته‌اند منظور از شجره ملعونه شجره زقوم است که درختی است در جهنم و این درخت را فتنه نامیده چون مشرکین مسخره می‌کردند می‌گفتند آتش درخت را می‌سوزاند چگونه درون آتش درخت می‌روید ولی مؤمنین این مطلب را تصدیق کردند.

درباره آیه «وقالوا لنؤمن لک» می نویسد: ابن عباس گفت گروهی از قریش از قبیل عتبه و شیبه و پسران ربیع و ابوسفیان و اسود بن مطلب و زمعه بن اسود و ولید بن مغیره، ابوجهل بن هشام، عبدالله بن امیه، امیه بن خلف و عاص بن وائل و نبیه و منیه دو فرزند حجاج و نصر بن حارث و ابوالبختری پسر هشام در کنار کعبه اجتماع نموده گفتند خوب است بفرستیم از پی محمد اینجا بیاید و ما با او روبرو حرفهای خود را بزنیم. پیام دادند به آنجناب که سران فامیلت در کنار کعبه اجتماع نمودند خوب است آنجا بیائی با تو کار دارند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بلافاصله آمد به خیال اینکه متمایل به اسلام شده اند چون پیامبر اکرم علاقه شدیدی داشت به مسلمان شدن آنها. در آن جمع نشست. گفتند یا محمد ما از پی تو فرستاده ایم تا با تو استدلال کنیم و به صحبت پردازیم ما ندیدیم کسی را که مانند تو زیان به فامیل خود رسانده باشد خدایان ما را دشنام می دهی و بر آئین و دین ما خورده می گیری و ما را به سفاهت و نادانی نسبت می دهی و بین جمع ما جدایی انداخته ای اگر واقعا اینکارها را برای رسیدن به مال دنیا انجام می دهی ما حاضریم هرچه بخواهی در اختیار بگذاریم اگر طالب ریاستی ما تو را رئیس و سرور خود می کنیم اگر گرفتار بیماری شده ای ما برایت طبیب خواهیم آورد و معالجات می کنیم. فرمود هیچکدام از اینها نیست خداوند مرا برانگیخته و پیامبرم نموده و به من کتاب داده اگر مرا به نبوت پذیرید در دنیا و آخرت بهره مند خواهید شد اگر نپذیرفتید صبر می کنم تا خداوند بین من و شما حاکم شود.

گفتند پس در اینصورت مشاهده می کنی که ما چقدر از نظر موقعیت جغرافیائی در مضیقه هستیم از خدایت بخواه این کوهها را از ما دور نماید و برای ما رودهایی به وجود آورد مانند رودهای شام و عراق و مردگان ما را زنده کند مخصوصا قصی را که مردی راستگو است از او پرسیم تو راست می گوئی در ادعایت یا دروغ؟ پیامبر اکرم فرمود برای انجام چنین درخواست هائی مبعوث نشده ام. گفتند حالا که چنین کاری را نمی کنی از خدایت بخواه فرشته ای را بفرستد تا نبوت تو را گواهی نماید و برای ما باغستانها و گنجها و قصرهایی از طلا به وجود آورد. فرمود برای چنین کارهایی نیز مبعوث نشده ام من مأمورم شما را راهنمایی کنم اگر قبول کردید بهتر و اگر نپذیرفتید منتظر فرمان خدا می شوم گفتند پس آسمان را بر سر ما خراب کن همانطور که مدعی هستی اگر خدایت بخواهد می تواند

چنین کند فرمود این کار در اختیار خداست اگر بخواهد انجام می دهد.

یکی از آنها گفت ما به خدا ایمان نخواهیم آورد مگر خداوند با ملائکه در جلوی ما بیایند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از جای حرکت کرد، عبدالله بن امیه مخزومی پسر عمه اش نیز از جای حرکت نمود چون او پسر عاتکه دختر عبدالمطلب بود. عبدالله گفت یا محمد آنچه خویشاوندانت پیشنهاد کردند نپذیرفتی در مورد خود نیز هرچه خواستند قبول نکردی بعد گفتند ما را دچار عذاب کن باز هم نکردی به خدا قسم من به تو ایمان نمی آورم مگر اینکه بوسیله نردبانی به آسمان بالا روی بطوریکه تو را مشاهده کنم و بعد به همراه خود چند فرشته را بیاوری که گواه رسالت باشند و با خود نامه ای بیاورند در مورد نبوت تو.

ابو جهل گفت او جز ناسزا گفتن به خدایان ما و نسبت های ناروا به اجدادمان کار دیگری نمی کند. من با خدا پیمان می بندم که هر وقت به سجده رفت سنگی بزرگ بردوش حمل می کنم و بر سر او می زنم.

پیامبر اکرم از آنها جدا شد و محزون گردید از برخوردی که آنها داشتند خداوند این آیات را در همین مورد نازل فرمود.

«حتی تفجر لنا من الارض ينبوعا» یعنی در سرزمین مکه برای ما چشمه ساری بوجود آوری که میان مکه جاری شود «او تسقط السماء كما زعمت علينا كسفا» یا آسمان بر سر ما فرود آید تکه های برهم انباشته و منظور از (کما زعمت) اینست که: همانطور که مدعی هستی آسمان شکاف خواهد خورد یا اینکه چنانچه ادعا می کنی پیامبرم و دارای معجزه هستم «او تاتي باللة والملائكة قبلا» قبیل یعنی ضامن و کفیل گفته تو باشند و گفته قبیل جمع قبیله است یعنی گروه گروه ملائکه بیایند.

بعضی گفته اند قبیل یعنی در مقابل ما این معنی شاهی است که مشرکان عرب علاوه بر کفر و شرک مشبهه نیز بودند «او یكون لك بيت من زخرف» یعنی یا خانه ای از طلا داشته باشی. بعضی گفته اند زخرف یعنی نقشها «او ترقی فی السماء» یعنی به آسمان بالا روی «و لن تؤمن لرقيق حتی تنزل علينا کتابا نقرؤه» یعنی اگر این کار را هم بکنی ما پیامبری تو را نمی پذیریم مگر اینکه برای هر کدام از ما نامه ای از آسمان بیاوری که گواهی بر نبوت تو

داده باشد و ما خود آن نامه را بخوانیم.

«قل سبحان ربی» بگو منزّه است خدا از هر کار ناپسند در این آیات جواب آنها چنین داده شده که معجزات را به انتخاب خودتان قرار داده‌اید با اینکه مربوط به خداست او از تدبیر جهان مطلع است و می‌داند چه کار به مصلحت است راهی برای شما متصور نیست که از من بخواهید بعضی گفته‌اند او بزرگتر است از اینکه بندگانش برایش تکلیف تعیین کنند چون بندگان باید مطیع او باشند.

گفته‌اند: وقتی اعراب گفتند یا به آسمان بالا روی و خدا و ملائکه را پیآوری از گفته آنها معلوم می‌شد که معتقد به جسم بودن خدایند به همین جهت خداوند می‌فرماید: «قل سبحان ربی» بگو خدا منزّه است از اینکه دارای صفت اجسام باشد تا مشاهده شود و پائین بیاید.

بعضی نیز می‌گویند خدا منزّه است از اینکه معجزات را به درخواست اشخاصی بیاورد و تابع آنها باشد.

«هل كنت الا بشرا رسولا» یعنی این کارها از یک انسان ساخته نیست من نمی‌توانم چنین کارهایی را انجام دهم «قل لو كان في الارض ملائكة يمشون مطمئين» بگو اگر در زمین ملائکه‌ای ساکن بودند و وطن گرفته بودند «لنزلنا عليهم من السماء ملكا رسولا» ما برای آنها فرشته‌ای را از آسمان به عنوان پیامبر می‌فرستادیم.

بعضی گفته‌اند منظور از (مطمئنین) یعنی دل به دنیا و لذت‌های آن بسته بودند و پیرو دینی نبودند. برخی چنین معنی کرده‌اند: اگر ساکنان زمین فرشته بودند ما پیامبری را از جنس فرشته برای آنها می‌فرستادیم تا بهتر بفهمند.

در مورد آیه چنین نیز توجیه کرده‌اند، که اعراب می‌گفتند ما در جهان آسوده و راحت بودیم محمد صلی الله علیه و آله آمد و ما را به تشویش و اضطراب انداخت خداوند می‌فرماید اگر مانند فرشته هم آسوده و راحت بودید باز حکمت مقتضی بود که برایتان پیامبر بفرستد. پس انسان اگر آسوده و راحت باشد مانع از ارسال پیامبران نخواهد شد چرا که آنها نیاز بیشتری به پیامبر دارند از ملائکه.

درباره آیه «خشية الانفاق» می‌نویسد: یعنی از ترس فقر و گرفتاری «وكان الانسان

قتورا» یعنی انسان بخیل است «و قرانا فرقناه» یعنی ما برای کتابی نازل کردیم که آنرا بصورت آیات و سوره‌هایی متفرق و جدا جدا نازل نموده‌ایم یا منظور اینست که بوسیله آن حق را از باطل جدا کرده‌ایم یا اینکه قسمتی از قرآن اخبار است و بعضی امر و برخی نهی و مقداری تهدید و برخی مژده یا اینکه آن را به صورت متفرق نازل کردیم نه یک مرتبه زیرا از ابتدا تا انتهای نزول قرآن بیست و چند سال طول کشید.

«لنقرأه علی الناس علی مکث» یعنی تا بتدریج و با تانی بر مردم بخوانی که بیشتر در دل آنها جایگیر شود.

گفته‌اند یعنی جدا جدا بر آنها بخوانی کم کم «و نزلناه تزیلاً» یعنی به تدریج به مناسبت احتیاجات و اتفاقات آن را نازل کردیم «قل آمنوا به اولا تؤمنوا» بگو ایمان بیاورید یا نیاورید این ایمان شما برای خودتان سودمند است موجب نفع دیگری نخواهد شد این آیه تهدیدی است برای آنها «ان الذین اوتوا العلم من قبله» یعنی کسانی که به آنها علم تورات داده شده قبل از قرآن مانند عبدالله بن سلام و دیگران و بعضی گفته‌اند منظور دانشمندان اهل کتاب و دیگران هستند و بعضی نیز می‌گویند منظور امت حضرت محمد صلی الله علیه و آله است.

«اذا یتلی علیهم یخرون للاذقان سجدا» وقتی قرآن بر آنها خوانده می‌شود با چهره‌های خود بر زمین می‌افتند و سجده می‌کنند. اما اینکه چانه (ذقن) را اختصاص به ذکر داده برای اینکه وقتی انسان به سجده بیافتد از همه جای بدن جلوتر به زمین چانه او است.

الکھف «۱۸»: الحمد لله الذي أنزل على عبده الكتاب ولم يجعل له عوجاً قِيماً لينذر بأساً شديداً من لدنه ويبشّر المؤمنين الذين يعملون الصالحات أن لهم أجراً حسناً ﴿١﴾ ما كُتِبَ فيه أبداً ﴿٢﴾ وينذر الذين قالوا اتخذ الله ولداً ﴿٣﴾ ما لهم به من علم ولا لآبائهم كبرت كلمة تخرج من أفواههم إن يقولون إلا كذباً ﴿٤﴾ فلعلك باخع نفسك على آثارهم إن لم يؤمنوا بهذا الحديث أسفاً ۝ ١ - ٤.

«و قال تعالى»: و اتل ما أوحى إليك من كتاب ربك لا مبدل لكلماته و لن تجد من دونه ملتحداً «إلى قوله»: و قل الحق من ربكم فمن شاء فليؤمن و من شاء فليكفر إنا أعتدنا للظالمين نارا أحاط بهم سرادقها «إلى قوله تعالى»: ما أشهدتهم خلق السموات و الأرض و لا خلق

أنفسهم وما كنت متخذ المضلين عضداً «إلى قوله»: ولقد صرفنا في هذا القرآن للناس من كل مثل وكان الإنسان أكثر شيء جدلاً «وما منع الناس أن يؤمنوا إذا جاءهم الهدى ويستغفروا ربهم إلا أن تأتيهم سنة الأولين أو يأتيهم العذاب قبلاً «إلى قوله»: ومن أظلم ممن ذكر بآيات ربّه فأعرض عنها ونسي ما قدمت يداه إنا جعلنا على قلوبهم أكنةً أن يفقهوه وفي آذانهم وقراً وإن تدعهم إلى الهدى فلن يهتدوا إذا أبداً ۲۷ - ۵۷.

و می فرماید: «افحسب الذين كفروا ان يتخذوا عبادي من دوني اولياء انا اعتدنا جهنم للكافرين نزلاً» تا این آیه «قل انما انا بشر مثلكم يوحى الى انما الحكم اله واحد فمن كان يرجو لقاء ربه فليعمل عملاً صالحاً ولا يشرك بعبادة ربه احداً» ۱۰۲ - ۱۱۰.

درباره «قیما» یعنی معتدل و مستقیم است قرآن و تناقضی در آن وجود ندارد یا به معنی اینست که اساس و پایگاه است برای کتابهای آسمانی گذشته که آنها را تصدیق می نماید و حفظ می کند و آلودگیها را از آن برطرف می نماید و قرآن ناسخ شرایع این کتابها است. بعضی گفته اند یعنی قرآن پایگاه امور دین است که لازم است به آن مراجعه شود در امور دین بعضی قیما را به معنی دائماً گرفته اند یعنی نسخ نخواهد شد «فلعلک باخع نفسك علی آثارهم» یعنی تو خود را می کشی بر آنچه قوم تو گفتند که ما ایمان به تو نمی آوریم مگر اینکه برای ما چشمه ساری بوجود بیاوری چون سرپچی نسبت به پروردگارت نمودند «ان لم يؤمنوا بهذا الحديث اسفاً» اگر ایمان به قرآن نیاورند تو محزون و متاثر می شوی که اعراض می کنند و نمی پذیرند دستورات تورا بعضی گفته اند «علی آثارهم» یعنی بعد از مرگ آنها.

درباره آیه «الا ان تأتيهم سنة الاولين» جز اینکه می خواهند طبق گذشته دچار عذابی شوند که مستاصل و بیچاره گردند «او یأتیهم العذاب قبلاً» یا عذابی بر آنها نازل شود که به چشم بینند تاویل آیه چنین است که آنها از ایمان خودداری می کنند مگر چنین عذابهایی را دچار شوند که به اجبار ایمان آورند «افحسب الذين كفروا» یعنی گمان کرده اند کسانی که منکر یکتایی خداوند و بندگان مرا به عنوان خدا پذیرفته اند (منظور عیسی مسیح) و ملائکه هستند گمان کرده اند من بر آنها خشم نمی گیرم و کیفرشان نمی کنم «فمن كان يرجو لقاء ربه» یعنی هر که آرزوی ثواب خدا را دارد.

مریم * ۱۹: «ذلک عیسی بن مریم قول الحق الذی فیہ یمتروں. ما کان لله ان یتخذ من ولد سبحانه اذا قضی امرنا فانما یقول له کن فیکون. و ان الله ربی و ربکم فاعبدوه هذا صراط مستقیم. فاختلف الاحزاب من بینهم فویل للذین کفروا من مشهد یوم عظیم ۳۴ - ۳۷.

«و قال تعالی»: و اذا تتلی علیهم آیاتنا بآیات قال الذین کفروا للذین آمنوا ای الفریقین خیر مقاماً و احسن ندیاً * و کم اهلکنا قبلهم من قرن هم احسن اثاثاً و ره یأ * قل من کان فی الضلالة فلیمدد له الرحمن مدداً * حتی إذا رآوا ما یوعدون إماما العذاب و إماما الساعة فسیعلمون من هو شر مکاناً و أضعف جنداً «إلی قوله»: أفرأیت الذی کفربآیاتنا و قال لأوتین ما لا و ولداً * أطلع الغیب أم اتخذ عند الرحمن عهداً * کلاً سنکتب ما یقول و نمذله من العذاب مدداً * و نرثه ما یقول و یأتینا فرداً * و اتخذوا من دون الله آلهة لیکونوا لهم عزراً * کلاً سیکفرون بعبادتهم و یكونون علیهم ضداً «إلی قوله»: وقالوا اتخذ الرحمن ولداً * لقد جنتم شیئاً إذا * تکاد السموات یتفطرون منه و تنشق الأرض و تخز الجبال هذا * أن دعوا للرحمن ولداً * و ما ینبغی للرحمن أن یتخذ ولداً * إن کل من فی السموات و الأرض إلا آتی الرحمن عبداً «إلی قوله»: فإنا نأیسنرناه بلسانک لتبشیر به المتقین و تنذیر به قوماً للذین ۷۳۱ - ۹۷.

درباره آیه «فاختلف الاحزاب من بینهم» می نویسد یعنی اختلاف نمودند گروههای مختلف از اهل کتاب درباره عیسی (ع) چنانچه قبلاً ذکر شد.

درباره آیه «قال الذین کفروا للذین آمنوا ای الفریقین» یعنی کافران بمؤمنان می گویند کدام دسته از ما و شما دارای بهترین موقعیت و مقام و مجلس هستیم «هم احسن اثاثا و ره یا» ابن عباس می گوید اثاث لوازم زندگی و زینت دنیا است (والرئی) منظر و قیافه است گفته اند آیه در مورد نضر بن حارث و دوستان اوست که موپهای خود را شانه می زدند و بهترین لباسهای خود را می پوشیدند و با ظاهر آراسته و قیافه ساخته و پرداخته خود بر اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله افتخار می نمودند «فلیمدد له الرحمن مدداً» فعل امری است که معنی آن خبری است یعنی خداوند جزای او را چنین داده که رهایش می کند در همان حال.

درباره آیه «افرایت الذی کفربآیاتنا» می نویسد: «افرایت» کلمه تعجب است گفته منظور آیه عاص بن وائل است و بعضی می گویند: ولید بن منیره بعضی نیز می گویند: عمومی

است «و قال لاوتین مالا و ولدا» که آنها از روی استهزاء می گفتند در بهشت به ما ثروت و فرزندانی خواهند داد یا منظور اینست که می گفتند اگر ما بر دین آباء و اجداد خود پایدار باشیم به ما در دنیا ثروت و فرزند خواهد داد «و نمذ له من العذاب مدا» یعنی پیوسته او را در عذاب خواهیم داشت «و نرثه ما یقول» یعنی آنچه مدعی از مال و فرزند بود در اختیار ما خواهد گذاشت.

درباره آیه «لقد جثم شیئا ادا» می نویسد مراد امر عظیم است یعنی کار زشت بزرگی را انجام دادید «تکاد السموات یتفطرن منه» می خواست آسمان شکافته شود از دروغی که شنید و حرف بزرگی که زدند «و تخرا الجبال هدا» و کوهها فرو می ریزد و از هم بپاشد «هدا» را بعضی به معنی هدم و ویرانی گرفته اند «و ما ینبغی للرحمن ان یتخذ ولدا» شایسته نیست برای خدا که فرزند بگیرد و از صفات او نیست فرزند داشتن چون کسی که فرزند دارد حادث و محتاج است «قوما لدا» یعنی گروهی که سخت به دشمنی پرداخته اند.

طه «۲۰»: و كذلك أنزلناه قرآنا عربیاً و صرفنا فیہ من الوعید لعلهم یتقون او یحدث لهم ذکراً ﴿ فتعالی اللہ الملک الحقّ و لا تعجل بالقرآن من قبل أن یقضی الیک وحیه و قل ربّ زدنی علماً ۱۱۳ - ۱۱۴ «و قال سبحانه»: و قالوا لو لا یأتینا بآیه من ربّه أو لم تأتہم بآیۃ ما فی الصحف الأولى ﴿ و لو أنّا أهلکناہم بعذاب من قبلہ لقالوا ربّنا لو لا أرسلت إلینا رسولاً فنّتیح آیاتک من قبل أن نذلّ ونخزى ﴿ قل کلّ متربّص فتربّصوا فستعلمون من أصحاب الصراط السویّ و من اہتدی ۱۳۳ - ۱۳۵.

درباره آیه «او یحدث لهم ذکرا» می نویسد یعنی قرآن برای آنها تجدید موعظه و پند نماید گفته اند یا منظور اینست که قرآن برای آنها شخصیت به وجود آورد بوسیله ایمان آوردنشان.

«و لا تعجل بالقرآن» درباره این چند وجه نقل شده:

۱- یعنی عجله در تلاوت قرآن نکن پیش از تمام نمودن جبرئیل وحی ابلاغ آن را زیرا پیامبر اکرم (ص) با جبرئیل تلاوت می کرد و عجله در تلاوت قرآن داشت از ترس فراموشی. یعنی درست دقت کن درباره آنچه به تو وحی می شود تا جبرئیل از قرائت آن فارغ گردد و با او بخوان.

۲- یعنی بر اصحاب خود آیات قرآن را مخوان و به آنها املاء نکن که بنویسند تا وقتی منظور آن را بفهمی.

۳- یعنی تقاضای وحی قرآن را قبل از وحی مکن زیرا خداوند آیات را در موقعی که مصلحت باشد و نیازی به وجود آید می فرستد.

درباره آیه «اولم تأتیم بینة ما فی الصحف الاولى» یعنی آیا در قرآن توضیح داده نشد اخبار امتهای گذشته که در کتابهای آسمانی پیش آمده. آن مردمی که ما آنها را هلاک کردیم چون تقاضای معجزه می کردند و پس از آمدن معجزه نسبت به آن کفر ورزیدند «قل کل متریس» یعنی تمام ما در انتظاریم ما منتظر وعده خدا درباره شما هستیم و شما انتظار بلا و گرفتاری را برای ما دارید.

الانبیاء * ۲۱: اقرب للناس حسابهم وهم فی غفلة معرضون * ما یأتیهم من ذکر من ربهم محدث إلا استمعوه وهم یلعبون * لاهیة قلوبهم وأسروا النجوى الذین ظلموا هل هذا إلا بشر مثلكم أفأتأتون السحر وأنتم تبصرون * قال ربی یعلم القول فی السماء والأرض وهو السميع العليم * بل قالوا أضغاث أحلام بل افتریه بل هو شاعر فلیأتنا بآیه كما أرسل الأولون * ما آمنت قبلهم من قرية أهلكناها أفهم يؤمنون * وما أرسلنا قبلك إلا رجالاً نوحي إليهم فاسئلوا أهل الذکر ان کنتم لاتعلمون * وما جعلناهم جسداً لایأکلون الطعام وما کانوا خالدين * ثم صدقناهم الوعد فأنجیناهم ومن نشاء وأهلكنا المسرفین * لقد أنزلنا إلیکم کتاباً فیه ذکرکم أفلا تعقلون * «إلی قوله»: وما خلقنا السماء والأرض وما بینهما لاعبین * لو أردنا أن نتخذ هوأ لاتخذناه من لدنا إن کنّا فاعلین * بل نقذف بالحق علی الباطل فیدمغه فإذا هو زاهق ولکم الویل مما تصفون * وله من فی السموات والأرض ومن عنده لا یتکبرون عن عبادته ولا یتحسرون * یتسبحون اللیل والنهار لا یفترون * أم اتخذوا آلهة من الأرض هم ینشرون * لو کان فیها آلهة إلا الله لفسدت ففسدنا الله رب العرش عما یرفون * لا یسئل عما یرفعولهم یسئلون * أم اتخذوا من دونه آلهة قل هاتوا برهانکم هذا ذکر من معی و ذکر من قبلی بل اکثرهم لا یعلمون الحق فهم معرضون * وما أرسلنا من قبلك من رسول إلا نوحي إلیه أنه لا إله إلا أنا فاعبدون * وقالوا اتخذ الرحمن ولداً سبحانه بل عباد مکرمون * لا یسبقونه بالقول وهم بأمره يعملون * یعلم ما بین یدیهم وما خلفهم ولا یشفعون إلا لمن ارتضى وهم من

خشیتہ مشفقون * و من یقل منهم إني إله من دونه فذلك نجزيه جهنم كذلك نجزي الظالمين «إلى قوله سبحانه»: و ما جعلنا لبشر من قبلك الخلد أفان متَّ فهم الخالدون «إلى قوله»: و إذا رءاك الذين كفروا إن يتخذونك إلا هزواً أهذا الذي يذکر آلهتکم و هم بذکر الرحمن هم کافرون * خلق الإنسان من عجل سألکم آیاتی فلا تستعجلون. «إلى قوله»: قل من یکلؤکم باللیل و النهار من الرحمن بل هم عن ذکر ربهم معرضون * أم لهم آلهة تمنعهم من دوننا لا یستطیعون نصر أنفسهم و لا هم متنا یصبحون * بل متعنا هؤلاء و آباءهم حتی طال علیهم العمر أفلا یرون أنا نأتی الأرض ننقصها من أطرافها أفهم الغالبون * قل إنما انذركم بالوحي و لا یسمع الصم الدعاء إذا ما ینذرون «إلى قوله تعالی»: و هذا ذکرٌ مبارکُ أنزلناه أفأنتم له منکرون ۱ - ۵۰.

«و قال سبحانه»: و لقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر أن الأرض یرثها عبادي الصالحون * إن فی هذا لبلاغاً لقوم عابدين * و ما أرسلناک إلا رحمةً للعالمین * قل إنما یوحی إلیّ إنما إلهکم إلهٌ واحدٌ فهل أنتم مسلمون * فإن تولّوا فقل آذنتکم علی سواء و إن أدري أتویبٌ أم بعیثٌ ما توعدون * إنه یعلم الجهر من القول و یعلم ما تکتُمون * و إن أدري لعلّه فتنةٌ لکم و متاعٌ إلی حین * قال ربّ احکم بالحقّ و ربنا الرحمن المستعان علی ما تصفون ۱۰۵ - ۱۱۲.

دریاده آیه «بل قالوا اضغات احلام» می نویسد: یعنی گفتند قرآن مجید خواب و خیالهای که به هم بافته «ما امنت قبلهم من قرية اهلکناها» یعنی ایمان نیاوردند پیش از این کفار اهل قریه ای که تقاضای معجزه از پیامبرشان میکردند ما آنها را هلاک کردیم در حالیکه اصرار به کفر خود داشتند «افهم یؤمنون» آیا اینها ایمان خواهند آورد «فاسئلوا اهل الذکر» از مطلعین سؤال کنید علی (ع) فرمود ما اهل ذکر و اطلاع هستیم بعضی گفته اند اهل یعنی یهودان و مسیحیان و برخی نیز می گویند کسانی که از امم گذشته اطلاع دارند. گفته اند اهل قرآن «فیه ذکرکم» در این قرآن شرف و شخصیت شما است اگر به آن چنگ بزنید یا ذکر آنچه مورد احتیاج شما از امر دینتان و دنیایتان.

۴ بیضاوی دریاره آیه «و ما خلقنا السماء و الارض و ما بینهما لا عبین» می نویسد: همانا آسمان و زمین را با بدایع و عجایب فراوان آفریدیم تا موجب بینش توجه کنندگان شود و خردمندان متوجه گردند «لو اردنا ان نتخذ لهما» اگر می خواستیم بازیچه بسازیم «لا نتخذنا من لدنا» به قدرت خویش به وجود می آوردیم یا از مجردات چیزهای شایسته درگاه ما بود

تهیه می کردیم نه اجسام و اجرام چنانچه شما خود سقفهای بلند و فرش آراسته و زینتهای مرتب به کار می برید، بعضی گفته «لهو» به زبان یمنی ها فرزند است و نیز گفته اند مراد از لهو همسر و زوجه است و این رد بر نصرانیان است «بل نقذف بالحق علی الباطل» ما بوسیله واقعیتها باطل را از میان بر می داریم که لهو نیز یکی از آنها است «فیدمغه» آن را نابود می کند. «و من عنده» یعنی ملائکه ای که در نزد خدا هستند مانند مقربین دربار سلاطین از عبادت امتناعی ندارند «و لا يستحسرون» یعنی خسته نمی شوند «افان مت فهم الخالدون» این آیه موقعی نازل شد که کفار گفتند انتظار مرگ او را می کشیم «حتی طال علیهم العمر» وقتی عمرشان طولانی شد خیال کردند پیوسته خواهند بود و گمان می کردند بواسطه وضعی که دارند این طول عمر به وجود آمد (این آیه نازل شد که می فرماید اگر تو مردی آنها جاوید خواهند ماند؟)

مرحوم طبرسی صاحب مجمع البیان درباره آیه «انا ناتی الارض ننقصها من اطرافها» می نویسد: یعنی امر ما به زمین می رسد و اطراف آنرا کم و کاسته می نماید این کم شدن با تخریب زمین و مرگ اهل زمین است، بعضی گفته اند به مرگ دانشمندان این مطلب از حضرت صادق علیه السلام روایت شده فرمود نقصان زمین از بین رفتن دانشمندان است، گفته اند «ننقصها من اطرافها» بوسیله ظهور پیامبر است که بر دشمنان خود پیروز می شود و اراضی و قراء و قصبات آنها را متصرف می شود.

و درباره آیه «ولقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر» می نویسد: منظور از زبور کتب انبیاء است و ذکر لوح محفوظ است.

بعضی گفته اند زبور کتب آسمانی بعد از تورات است و ذکر تورات است. و گفته اند زبور همان زبور داود است و ذکر تورات «ان الارض یرثها عباد الصالحون» یعنی سرزمین بهشت به ارث می رسد به بندگان مطیع خدا. گفته اند منظور همان سرزمین معروفی است که امت محمد صلی الله علیه و آله بوسیله فتوحات به دست می آورند.

حضرت باقر (ع) می فرماید آنها اصحاب حضرت مهدی عجل الله فرجه در آخر الزمان هستند «فقل اذنتکم علی سواء» یعنی به شما جنگ را اعلان می کنم و اطلاع می دهم بطوریکه ما و شما در آن اطلاع مساوی هستیم یا منظور اینست که ما و شما در اجازه جنگ

برابریم بیان نمی‌کنم که حق با کدام دسته است و با که نیست «وان ادري اقرب ام بعيد ماتوعدون» نمیدانم دور یا نزدیک است قیامت یا ابجازه جنگ «وان ادري لعله فتنه» یعنی نمیدانم شاید آنچه به شما اطلاع دادم یک آزمایش و امتحان برای شما باشد و یا شاید دنیا آزمایشگاه شما است یا شاید تاخیر عذاب یک گرفتاری و آزمایش باشد برای شما تا برگردید از کارهایی که کردید «ومتاع الی حین» یعنی بهره‌مند شوید از آن تا هنگام مرگتان.

الحجج «۲۲»: ومن الناس من يجادل في الله بغير علم ويتبع كل شيطان مريد * كتب عليه أنه من تولاه فأنه يضله ويهديه إلى عذاب السعير «إلى قوله تعالى»: ومن الناس من يجادل في الله بغير علم ولا هدى ولا كتاب منير * ثاني عطفه ليضلّ عن سبيل الله له في الدنيا خزي و نذيقه يوم القيامة عذاب الحريق * ذلك بما قدّمت يداك وأنّ الله ليس بظلام للعبيد * ومن الناس من يعبد الله على حرف فإن أصابه خير اطمأنّ به وإن أصابته فتنة انقلب على وجهه خسر الدنيا والآخرة ذلك هو الخسران المبين * يدعو من دون الله ما لا يضره وما لا ينفعه ذلك هو الضلال البعيد * يدعو لمن ضره أقرب من نفعه لبئس المولى و لبئس العشير «إلى قوله»: من كان يظنّ أن لن ينصره الله في الدنيا والآخرة فليمدد بسبب إلى السماء ثمّ ليقطع فلينظر هل يذهبن كيده ما يغيظ * وكذلك أنزلناه آيات بيّنات وأنّ الله يهدي من يريد «إلى قوله»: ألم تر أنّ الله يسجد له من في السموات ومن في الأرض والشمس والقمر والنجوم والجبال والشجر والدوابّ وكثير من الناس وكثير حقّ عليه العذاب ومن يهنّ الله فما له من مكرم إن الله يفعل ما يشاء ۳ - ۱۸.

«وقال سبحانه»: وإن يكذبوك فقد كذبت قبلهم قوم نوح وعاد وثمود * وقوم إبراهيم وقوم لوط * وأصحاب مدین وکذب موسی فأمليت للكافرين ثمّ أخذتهم فكيف كان نكير «إلى قوله»: أفلم یسیروا فی الأرض فتكون لهم قلوب یعقلون بها أو آذان یسمعون بها فإنّهم لا تعمی الأبصار ولكن تعمی القلوب الّتی فی الصدور * ویستعجلونک بالعذاب ولن یخلف الله وعده وإنّ یوماً عند ربّک کألف سنة مما تعدّون * وکأین من قرية أمّلیت لها وهی ظالمة ثمّ أخذتها وإلیّ المصیر * قل یا أيّها الناس إنّما أنا لکم نذیر مبین «إلى قوله»: ذلك بأنّ الله هو الحقّ وأنّ ما يدعون من دونه هو الباطل وأنّ الله هو العلیّ الکبیر * ألم تر أنّ الله أنزل من السماء ماءً فتصبح الأرض مخضرةً إنّ الله لطیف خبیر * له ما فی السموات وما فی الأرض و

إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ﴿٢٢﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ وَالْفَلَكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَ
يَمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ ﴿٢٣﴾ وَهُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ ثُمَّ
يُمِيتُكُمْ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ ﴿٢٤﴾ لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنَسْكَأَ هُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا يُنَازِعُكَ فِي الْأَمْرِ وَادِّعْ إِلَى
رَبِّكَ لَعَلِّي هُدَىٰ مُسْتَقِيمٌ ﴿٢٥﴾ وَإِنْ جَادَلُوكَ فَقُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿٢٦﴾ اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ
الْقِيَمَةِ فَمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿٢٧﴾ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ
إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿٢٨﴾ وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَمْ يَنْزَلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَا لَيْسَ لَهُمْ بِهِ عِلْمٌ وَمَا
لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ ﴿٢٩﴾ وَإِذَا تَتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ يَكَادُونَ
يَسْطُونَ بِالَّذِينَ يَتْلُونَ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قُلِ أَفَأَنْتُمْ تُبْشِرُونَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَالَّذِينَ كَفَرُوا
بِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿٣٠﴾ يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضَرْبٌ مِثْلَ فَاسْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا
ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ ﴿٣١﴾ مَا
قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ ٢٢ - ٧٤.

درباره آیه شریفه «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ» می نویسد گفته شده منظور
نصرین حارث است و منظور از شیطان، شیطان انسانی است زیرا او از ملتهای غیر عرب و
یهودان چیزهایی فرا می گرفت و می آموخت تا مسلمانان را مورد سرزنش و طعنه قرار دهد.
در مورد آیه «ثَانِي عَطْفُهُ» یعنی در نفس خود متکبر است عربها می گویند «ثَنِي فَلَانِ
عَطْفُهُ» وقتی تکبر و خودخواهی بورزد او عطف شخص یعنی دو طرفش.
بعضی گفته یعنی گردش را کج می کند از روی تکبر و خودخواهی.

«وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ» گروهی از مردم خدا را با ضعف و سستی
عبادت می کنند مانند ضعف و ناتوانی کسی که کنار پرتگاه کوهی ایستاده، برخی گفته اند
یعنی با شک عبادت می کند، و نیز گفته اند: خدا را به زبان عبادت می کنند نه با قلب.
گفته اند این آیه درباره گروهی نازل شد که می آمدند به مدینه خدمت پیامبر اکرم (ص)
بعضی از آنها اگر تندرست و سالم بودند و اسبش می زائید و زنش پسر برای او می آورد و
چهارپایانش افزون می گردید خوشحال بود و آرامش خاطر داشت «وَأَنِ اصَابَتْهُ فَتْنَةٌ» اما
اگر دچار آزمایشی بوسیله قحط سالی و یا کمبود مال می گردید «انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ» از دین
خود برمی گشت و کافر می شد.

بیضاوی درباره آیه «من کان یظن ان لن ینصره الله فی الدنیا و الاخره» می نویسد: منظور اینست که خداوند پیامبرش را در دنیا و آخرت یاری می کند کسی که احتمال دیگری بدهد و یا انتظار خلاف آن را داشته باشد از کینه و دشمنی اوست. گفته اند منظور از نصر و یاری دادن روزی و رزق است و ضمیر «ینصره» برمی گردد به من (معنی چنین می شود: هر کس گمان می کند خدا روزیش نمی دهد از دنیا و آخرت).

«فلیمدد بسبب الی السماء ثم لیقطع» یعنی سعی و کوشش نماید که خشم و کینه خود را از میان بردارد به اینطور که هر خشمگین انجام می دهد تا آنجا که رسمانی به سقف خانه خود بیاویزد و خود را به دار بیاویزد.

گفته اند منظور اینست که رسمانی به آسمان برافرازد و بالا رود تا برفراز آسمان بلند شود آن وقت کوشش کند تا نگذارد خدا پیامبرش را یاری کند و یا روزی به او برساند «فلیتظر هل یدهن کیده ما یغیظ».

با خود بیندیشد آیا حيله و نیرنگش موجب از بین رفتن خشم او می شود یا منظور اینست که باعث از بین رفتن خشمی که از یاری کردن خدا برایش به وجود می آید می شود. و گفته اند این آیه درباره گروهی از مسلمانان است که شدت خشم بر مشرکین داشتند به همین جهت یاری و نصر خداوند را دیر شمردند و گمان می کردند که خداوند فوری یاری نمی کند.

«یکادون یسطون بالذین یتلون علیهم آیاتنا» یعنی وقتی آیات قرآن را بر کافران می خوانند از ناراحتی نزدیک است که حمله کنند بر کسی که می خواند آیات را.

«ضعف طالب و المطلوب» خداوند مثال می زند بتهائی را که می پرستید قدرت به وجود آوردن یک مگس را ندارند اگر مگس از آنها چیزی برباید نمی توانند از او بگیرند بعد می فرماید «ضعف الطالب و المطلوب» یعنی هم بت پرست و هم بت هردو ضعیف هستند یا مگسی که از بت چیزی می رباید و بتی که از او چیزی را که ربوده می خواهد یا منظور بت و مگس مثل این که در جستجوی مگس است تا از او آنچه ربوده بگیرد اگر درست دقت کنی خواهی دید که بت از او بسیار ناتوان تر است.

«ما قدروا الله حق قدره» یعنی به واقع خدا را شناخته اند.

المؤمنون ﴿۲۳﴾: قدرهم في غمرتهم حتى حين ﴿۱﴾ أَيْحَسِبُونَ أَنَّمَا نُمِدَّهُمْ بِهِ مَالٌ وَبَنِينَ ﴿۲﴾
تسارع لهم في الخيرات بل لا يشعرون ﴿۳﴾ إلی قوله: ﴿۴﴾ و لا نكلف نفساً إلاّ وسعها ولدينا كتابٌ
ينطق بالحقّ وهم لا يظلمون ﴿۵﴾ بل قلوبهم في غمرة من هذا ولهم أعمالٌ من دون ذلك هم لها
عاملون ﴿۶﴾ حتى إذا أخذنا متر فيهم بالعذاب إذا هم يجأرون ﴿۷﴾ لا تجأروا اليوم إنكم منّا لا
تنصرون ﴿۸﴾ قد كانت آياتي تتلى عليكم فكنتم على أعقابكم تنكصون ﴿۹﴾ مستكبرين به سامراً
تهجرون ﴿۱۰﴾ أفلم يذّهبوا القول أم جاءهم ما لم يأت آباءهم الأولين ﴿۱۱﴾ أم لم يعرفوا رسوهم فهم له
منكرون ﴿۱۲﴾ أم يقولون به جنّة بل جاءهم بالحقّ وأكثرهم للحقّ كارهون ﴿۱۳﴾ ولو اتّبع الحقّ
أهواءهم لفسدت السموات والأرض ومن فيهنّ بل أتينهم بذكرهم فهم عن ذكرهم معرضون ﴿۱۴﴾
أم تسألهم خرجاً فخراج ربّك خيرٌ وهو خير الرازقين ﴿۱۵﴾ وإنّك لتدعوهم إلى صراط مستقيم ﴿۱۶﴾
وإنّ الذين لا يؤمنون بالآخرة عن الصراط لناكبون ﴿۱۷﴾ ولو رحمتناهم وكشفنا ما بهم من ضرّ
للجّوا في طغيانهم يعمهون ﴿۱۸﴾ ولقد أخذناهم بالعذاب فما استكانوا لربّهم وما يتضرّعون حتّى
إذا فتحنا عليهم باباً ذا عذاب شديد إذا هم فيه مبلسون ﴿۱۹﴾ وهو الذي أنشأ لكم السمع و
الأبصار والأنفذة قليلاً ما تشكرون ﴿۲۰﴾ وهو الذي ذرأكم في الأرض وإليه تحشرون ﴿۲۱﴾ وهو
الذي يحيي ويميت وله اختلاف الليل والنهار أفلا تعقلون ﴿۲۲﴾ بل قالوا مثل ما قال الأولون ﴿۲۳﴾
قالوا أمّا متنا وكنا تراباً وعظاماً أئنا لمبعوثون ﴿۲۴﴾ لقد وعدنا نحن وآباؤنا هذا من قبل إن هذا
إلاّ أساطير الأولين ﴿۲۵﴾ قل لمن الأرض ومن فيها إن كنتم تعلمون ﴿۲۶﴾ سيقولون لله قل أفلا
تذكرون ﴿۲۷﴾ قل من ربّ السموات السبع وربّ العرش العظيم ﴿۲۸﴾ سيقولون لله قل أفلا تتقون ﴿۲۹﴾
قل من بيده ملكوت كلّ شيء وهو يجير ولا يجار عليه إن كنتم تعلمون ﴿۳۰﴾ سيقولون لله قل فأنّى
تسحرون ﴿۳۱﴾ بل أتينهم بالحقّ وإنهم لكاذبون ﴿۳۲﴾ ما اتخذ الله من ولد وما كان معه من إله إذا
لذهب كلّ إله بما خلق ولعلا بعضهم على بعض سبحانه الله عما يصفون ﴿۳۳﴾ عالم الغيب و
الشهادة فتعالى عما يشركون ﴿۳۴﴾ قل ربّ إنا تريّني ما يوعدون ﴿۳۵﴾ ربّ فلا تجعلني في القوم
الظالمين ﴿۳۶﴾ وإنا على أن نريك ما نعدهم لقادرون ﴿۳۷﴾ ادفع بالتي هي أحسن السيئة نحن أعلم بما
يصفون ﴿۳۸﴾ وقل ربّ أعوذ بك من هزات الشياطين وأعوذ بك ربّ أن يحضرون ﴿۳۹﴾ إلی قوله: ﴿۴۰﴾
أفحسبتم أنّا خلقناكم عبثاً وأنكم إلينا لا ترجعون ﴿۴۱﴾ فتعالى الله الملك الحقّ لا إله إلاّ هو ربّ
العرش الكريم ﴿۴۲﴾ ومن يدع مع الله إلهاً آخر لا برهان له به فإنما حسابه عند ربّه إنّه لا يفلح

الکافرون ۵۴ - ۱۰۱۷.

«فذرهم فی غمرتهم» یعنی آنها را فروگذار در جهالت خویش جاهل و نادانی آنها را تشبیه به آبی نموده که قامت را فرا می‌گیرد زیرا آنها در گرداب جهل فرو رفته‌اند یا به بازی مشغولند «حتی حین» یعنی تا زمانی که کشته شوند یا بمیرند.

«ایحسبون انما نمدهم به مال و بنین» خیال می‌کنند کمک‌های مالی و خانوادگی (کثرت فرزندان) که به آنها می‌کنیم «نسارع لهم فی الخیرات» به نفع آنهاست و ما در خیر و نیکی آنها گام برداشته‌ایم «بل لا یشعرون» نمی‌دانند که این یک تمکن و قدرتی است تا هرچه مایلند انجام دهند «ولدینا کتاب» ما نوشته‌ای داریم از اعمال آنها منظور لوح یا نامه عمل است «بل قلوبهم فی غمرة» دلهای آنها غافل است از وضع این چنین مردم یا از توجه به نامه اعمال «و لهم اعمال من دون ذلک» آنها دارای اعمالی بدتر از این هستند که عادت خویش قرار داده‌اند.

«حتی اذا اخذنا متر فیهم» تا بالاخره اشخاص سرمایه‌گذاری که ستمگرند عذاب خواهیم کرد منظور کشته‌شدن در جنگ بدر است یا مبتلا بر گرسنگی شدند پس از نفرین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله که گفت: «اللهم اشد و طانک علی مضر و اجعلها علیهم سنین گسنی یوسف» خدایا سخت بگیر بر قبیله مضر و آنها را گرفتار سالهای قحط مشابه زمان یوسف بگردان چنان دچار قحط‌سالی شدند که سگ و مردار و استخوانهای سوخته را می‌خوردند «اذا هم یجارون» شروع به ناله و فریاد کردند «لا تجاروا الیوم فکنتم علی اعقابکم تنکصون» بی‌فایده ناله و فریاد زنید بازگشت به قهقری نموده‌اید «مستکبرین به» بواسطه پرده‌داری و عهده‌داری کارهای خانه خدا به خود می‌بالید «سامر تهجرون» درباره قرآن یاوه سرائی می‌کنید و نسبت‌های بی‌ربط می‌دهید یعنی اعراض دارید و حرف‌های ناشایست در مورد آن می‌زنید ممکن است از (هجر) بضم‌ها گرفته شده باشد به معنی فحش و ناسزا.

«افلم یدبروا القول» یعنی درباره قرآن نمی‌اندیشید تا بفهمید که آن حقیقتی است «ام جاءهم ما لم یات آباءهم الاولین» یا اینها دارای پیامبران و کتابهای مخصوصی هستند که برای پدران‌شان نیامده و یا منظور این است به آنها اطمینانی داده شد که ترس از عذاب ندارند چنانچه گذشتگان ایشان می‌ترسیدند.

«و لو اتبع الحق اهلواهم» اگر آنچه می‌گویند صحیح باشد و جهان را چند خدا باشد «لفسدت السموات والارض و من فی هن» تعدد خدایان موجب تباهی آسمانها و زمین و مردم می‌شود چنانچه در آیه دیگر می‌فرماید «لو کان فیها آلهة الا الله لفسدتا». بعضی گفته‌اند یعنی اگر واقعیت تغییر کند و مطابق نظر آنها شود آنچه موجب پایداری جهان است نابود می‌شود یا اگر آنچه محمد صلی الله علیه و آله آورده برگردد و بدل به شرک شود خداوند قیامت را برپا خواهد داشت و عالم را از خشم تباه می‌کند یا اگر خداوند تابع هوای نفس آنها شود و آنچه از شرک و باطل مایلند بفرستد از خدائی خارج خواهد شد و قادر به نگهداری آسمان و زمین نیست.

«ام تسئلهم خرجا» یعنی: یا از آنها تقاضای کمک مالی می‌کنی «فخرأج ربک خیر» رزق و توشه پروردگارت در دنیا و ثوابش در آخرت بهتر است چون دوام و گسترش دارد. «و لو رحناهم و کشفنا ما بهم من خیر» اگر به آنها رحم کنیم و قحط‌سالی را برداریم. روایت شده است که اعراب گرفتار قحط شدیدی شدند به طوری که گوشت میمونهای بزرگ یا غذای تهیه شده از خون و پشم را می‌خوردند به نام (علهن).

ابوسفیان خدمت پیامبر آمده گفت تو را سوگند به ارتباط خویشاوندی می‌دهم مگر مدعی نیستی که رحمت برای جهانیانی. پدران را با شمشیر کشتی اینک فرزندان را گرفتار گرسنگی کرده‌ای این آیه نازل شد: «ولقد اخذناهم بالعذاب» آنها را دچار عذاب کشته شدن کردیم باز دست نکشیدند تا بالاخره دربی دیگر از عذاب شدید بر آنها گشودیم همان گرسنگی است که از کشته شدن و اسارت بدتر است «اذا هم مبلسون» دیگر متحیر و سرگردان شدند و پیش تو آمده تقاضای لطف و محبت کردند «قل من بیده ملکوت کل شیء» بگو در اختیار چه کسی ملکوت هر چیزی هست یعنی قدرت نهائی بر هر چیز یا منظور از «ملکوت کل شیء» خزینه و انبار هر چیز است «و هو یحیر» او به فریاد هر کس که بخواهد می‌رسد «و یجار علیه» ولی کسی نمی‌تواند مانع او بشود و هر کس را او بخواهد گرفتار کند کسی نمی‌تواند به فریادش برسد.

«اذا لذهب کل اله بما خلق» یعنی اگر در آسمانها خدایان دیگری وجود داشت با خدای جهان آفرین هر کدام آنچه آفریده بودند جدا می‌کردند و در اختیار خویش می‌گرفتند و بین

آنها جنگ و جدال واقع می شد چنانچه بین فرمانروایان و پادشاهان جهان اتفاق می افتد در آنصورت ملکوت اشیاء در اختیار خدا نبود. چون چنین نیست و جنگ جدالی در جهان به وجود نیامده پس خدا یکتا است و لازم باطل شد از روی اجماع و استقراء در نتیجه ثابت می شود که مدار جهان در ید قدرت خدای یکتا است.

النور ۲۴: «لقد أنزلنا آیات مبینات و الله یهدی من یشاء إلى صراط مستقیم» و یقولون آمنا بالله و بالرسول و أطعنا ثم یتولّی فریق منهم من بعد ذلك و ما أولئك بالمؤمنین» و إذا دعوا إلى الله و رسوله لیحكم بینهم إذا فریق منهم معرضون» و إن یکن لهم الحق یأتوا إلیه مذعنین» أنف قلوبهم مرض أم یخافون أن یحیف الله علیهم و رسوله بل أولئك هم الظالمون» إنما کان قول المؤمنین إذا دعوا إلى الله و رسوله لیحكم بینهم أن یقولوا سمعنا و أطعنا و أولئك هم المفلحون» و من یطع الله و رسوله و یخش الله و یتق الله فأولئك هم الفائزون» و أقسموا بالله جهد أیمانهم لئن أمرتهم لیخرجنّ قل لا تقسموا طاعة معروفة إن الله خبیر بما تعملون» قل أطيعوا الله و أطيعوا الرسول فإن تولّوا فإنما علیه ما حمّل و علیکم ما حکم و إن تطیعوه تهتدوا و ما علی الرسول إلاّ البلاغ المبین» (إلى قوله): لا تحسبنّ الذین کفروا معجزین فی الأرض و ماویهم النار و لیسنّ المصیر ۴۶ - ۵۷.

مرحوم طبرسی در تفسیر آیه «و یقولون آمنا بالله» می نویسد: گفته اند این آیه درباره مردی از منافقین نازل شد که بین او و مردی یهودی اختلافی بود. یهودی او را دعوت کرد که برای حکومت بروند خدمت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ولی منافق می گفت برویم پیش کعب بن اشرف.

بلخی می نویسد که اختلاف بین علی (ع) و عثمان بود در مورد زمینی که او از علی (ع) خریده بود و زمین پرسنگ بود، عثمان می خواست آن را بواسطه ادعای عیب برگرداند، اما علی (ع) باز پس نمی گرفت. و گفت بین من و تو حاکم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حکم بن ابی العاص به عثمان گفت اگر حاکم بین شما پسر عموی علی باشد به نفع او حکم خواهد کرد. این آیات در همین باره نازل شده است. همین روایت از حضرت باقر (ع) نقل شده قریب به این مطلب:

«و ان یکن لهم الحق» یعنی اگر بدانند به نفع آنها حکم می شود «یا توبوا الیه» می روند پیش پیامبر صلی الله علیه و آله یا اعتراف و مطیع و سریع «افی قلوبهم مرض» یعنی آیا در دل آنها تردید است راجع به نبوت تو و منافقند «ام ارتابوا فی عدلک» یعنی از تو چیزی دیده اند که آنها را درباره تو مشکوک نموده است.

و درباره آیه «واقسموا بالله جهد ايمانهم» می نویسد: وقتی خداوند آشکار نمود که آنها از حکومت پیامبر و قضاوت او ناراضی هستند. به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفتند به خدا سوگند اگر به ما امر کنی از خانه و زندگیمان دست برداریم و از اینجا برویم خواهیم رفت این آیات نازل شد که معنی آنها این است:

«قل لهم لا تقسموا» بگو قسم نخورید و سخن را چنین پایان داد که اطاعت درست از پیامبر بدون غل و غش بهتر از قسم خوردن است. بعضی گفته اند معنی اینست که: باید اطاعت کنید «فانما علیه ما حمل» آنچه مکلف و مأمور شده است نتیجه اش برای خود اوست.

الفرقان «۲۵»: تبارک الذي نزل الفرقان على عبده ليكون للعالمين نذيراً ﴿۱﴾ الذي له ملك السموات والأرض ولم يتخذ ولداً ولم يكن له شريك في الملك وخلق كل شيء فقدره تقديراً ﴿۲﴾ واتخذوا من دونه آلهة لا يخلقون شيئاً وهم يخلقون ولا يملكون لأنفسهم ضراً ولا نفعاً ولا يملكون موتاً ولا حياة ولا نشوراً ﴿۳﴾ وقال الذين كفروا إن هذا إلا إفك افتريه وأعانه عليه قومٌ آخرون فقد جاءوا ظلماً وزوراً ﴿۴﴾ وقالوا أساطير الأولين اكتتبها فهي تملى عليه بكرةً وأصيلاً ﴿۵﴾ قل أنزله الذي يعلم السر في السموات والأرض إنه كان غفوراً رحيماً ﴿۶﴾ وقالوا مال هذا الرسول يأكل الطعام ويمشي في الأسواق لو أنزل إليه ملك فيكون معه نذيراً ﴿۷﴾ أو يلقى إليه كنزاً أو تكون له جنة يأكل منها وقال الظالمون إن تتبععون إلا رجلاً مسحوراً ﴿۸﴾ انظر كيف ضربوا لك الأمثال فضلاً فلا يستطيعون سبيلاً ﴿۹﴾ تبارك الذي إن شاء جعل لك خيراً من ذلك جنّات تجري من تحتها الأنهار ويجعل لك قصوراً ﴿۱۰﴾ إلى قوله سبحانه: ﴿۱۱﴾ وما أرسلنا قبلك من المرسلين إلا إنهم ليأكلون الطعام ويمشون في الأسواق وجعلنا بعضكم لبعض فتنة أتبصرون ﴿۱۲﴾ وكان ربك بصيراً ﴿۱۳﴾ وقال الذين لا يرجون لقاءنا لو أنزل علينا الملائكة أو نرى ربنا لقد استكبروا في أنفسهم وعتوا عتواً كبيراً ﴿۱۴﴾ إلى قوله: ﴿۱۵﴾ وقال الذين كفروا لو أنزل عليه القرآن جملة واحدة كذلك لثبت به فؤادك ورتلناه ترتيلاً ﴿۱۶﴾ ولا يأتونك بمثل إلا جئناك بالحق وأحسن

تفسیراً «إلى قوله»: «أرأيت من اتخذ إلهه هويه أفأنت تكون عليه وكيلاً؟» أم تحسب أن أكثرهم يسمعون أو يعقلون إن هم إلا كالأنعام بل هم أضل سبيلاً» «إلى قوله»: «فلا تطع الكافرين وجاهد هم به جهاداً كبيراً» «إلى قوله سبحانه» و يعبدون من دون الله ما لا ينفعهم ولا يضرهم و كان الكافر على ربه ظهيراً؟ و ما أرسلناك إلا مبشراً و نذيراً؟» قل ما أسألكم عليه من أجر إلا من شاء أن يتخذ إلى ربه سبيلاً؟ و توكل على الحي الذي لا يموت و سبح بحمده و كفى به بذنوب عباده خبيراً «إلى قوله»: و إذا قيل لهم اسجدوا للرحمن قالوا و ما الرحمن أنسجد لما تأمرنا و زادهم نفوراً ۱ - ۶۰.

درباره آیه «واعانه عليه قوم آخرين» می نویسد: گفتند کمک کرد محمد را براین قراین عداس غلام حویطب بن عبدالعزی و یسار غلام علاء بن حضرمی و حبر غلام عامر که آنها جزو اهل کتاب بودند گفته شده که گروهی از یهودان به او کمک کردند «فقد جاءوا ظلماً و زوراً» یعنی دروغ بستند و مشرک شدند و اینکه به همین مقدار در جواب آنها اکتفا نموده چون قبلاً آنها را به مبارزه دعوت نموده ولی از مبارزه عاجز شده بودند و نتوانستند شبیه قرآن بیاورند «وقالوا اساطير الاولين» گفتند اینها داستانها و قصه های پیشینیان است و آنچه آنها نوشته اند در کتابهایشان که او نسخه برداری نموده.

بعضی گفته اند از آنها خواسته که برایش بنویسند صبح و شام برایش خوانده اند تا حفظ کرده و نسخه بیضاوی درباره آیه «قل انزلہ الذی یعلم السر فی السموات و الارض» می نویسد: چون قرآن با فصاحت خود همه آنها را عاجز نمود و شامل اخبار غیبی نسبت به آینده و اسراری بود که جز خدا که عالم بر اسرار است کسی اطلاع نداشت چگونه آنها داستان می داند «وقالوا مال هذا الرسول یا کل الطعام» این چگونه پیامبری است مثل ما می خورد و در بازارها راه می رود برای احتیاجات زندگی این تصور آنها بواسطه جهل و بینش مادیگرایی آنها بود زیرا پیامبران از دیگران بوسیله مشخصات جسمی ممتاز نمی گردند شخصیت پیامبران در خصائص روحی آنها است.

درباره آیه «وجعلنا بعضکم لبعض فتنة» می نویسد: یعنی بعضی را موجب آزمایش بعض دیگر قرار دادیم مانند فقراء که موجب آزمایش اغنیاء هستند و پیامبران که مردم را با آنها آزمایش می کند «اتصبرون» یعنی بعضی را سبب آزمایش بعض دیگر قرار دادیم تا

بنیثیم صبر می‌کنید و پایدار هستید.

درباره آیه «كذلك نثبت به فؤادك» می‌نویسد: یعنی ما اینچنین قرآن را تکه‌تکه نازل کردیم تا با جدا نمودن آیات از یکدیگر موجب تقویت قلب تو شدیم در مورد حفظ و درک قرآن زیرا پیامبر ما با موسی و داود و عیسی فرق داشت چون پیامبر ما مکتب نرفته بود ولی آنها خط می‌نوشتند. اگر یکبار قرآن را نازل می‌کرد حفظ کردن آن دشوار بود و ضمناً نزول تدریجی قرآن بیشتر موجب بصیرت و دقت در معنی آن می‌شد و هم اینکه در هر مرتبه که مقداری نازل می‌شد با اینکه دعوت به مبارزه و آوردن شبیه خود نموده بود و آنها از آوردن شبیه تمام قسمتهای تدریجی آن بودند بیشتر موجب تقویت دل پیامبر بود و آوردن جبرئیل آیات قرآن را به تدریج سبب دیگری از برای تقویت او بود و هم ناسخ و منسوخ را می‌دانست و انضمام قرائن حالیه به معانی الفاظ بیشتر موجب بلاغت قرآن می‌شد «ورتلناه ترتیلاً» یعنی قرآن را برای تو تدریجاً فرستادیم در طول بیست سال یا بیست و سه سال «ولا یاتونک بمثل» یعنی هر سؤال عجیبی که آنها از تو می‌کردند جوابی عالی برای آن به تو نازل کردیم و توضیحی نیکوتر از سؤال آنها می‌دادیم یا منظور از آیه اینست که هرچه آنها اعتراض می‌کردند که چرا این پیامبر چنین نیست ما آن وضعی که شایسته نبوت تو بود به تو عنایت می‌کردیم تا بهتر معلوم شود علت بعثت تو چیست؟

و درباره آیه «وكان الكافر علی ریه ظهیرا» می‌نویسد: یعنی کافر با عداوت و کفر خود پشتیبان شیطان است «الا من شاء» یعنی فعل کسی که مایل است راه خدا را پیش بگیرد اجر رسالت است چون منظور از رسالت همین راه خدا از پیش گرفتن امت است این قسم از اجر و مزد را استثناء نموده است تا ثابت کند هیچگونه طمعی در مزد رسالت ندارد فقط دلش بر امت می‌سوزد چرا که سود امت را از ثواب آخرت و زمانی از عذاب آخرت را اجر رسالت می‌شمارد و اینرا اجر کامل و مورد توجه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله معرفی می‌کند. بعضی گفته‌اند آیه استثناء منقطع است یعنی هرکسی مایل است راه خدا را از پیش بگیرد بیاید.

الشعراء «۲۶»: طسم ﴿تلك آیات الكتاب المبين﴾ ﴿لعلك باخع نفسك أن لا یكونوا مؤمنین﴾ ﴿إن نشأ نزل علیهم من السماء آیه فظلت أعناقهم لها خاضعین﴾ ﴿وما یأتیهم من ذکر

من الرحمن محدث إلا كانوا عنه معرضين * فقد كذبوا فسيأتهم أنباؤا ما كانوا به يستهزؤن *
أولم يروا إلى الأرض كم أنبتنا فيها من كل زوج كريم * إن في ذلك لآية وما كان أكثرهم
مؤمنين ۱ - ۸.

«وقال سبحانه»: وإِنَّهٗ لتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ * نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ
مِنَ الْمُنذِرِينَ * بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ * وإِنَّهٗ لَفِي زَكْرٍ الْأَوَّلِينَ * أولم يكن لهم آية أن يعلمه علماء
بنی اسرائیل * ولو نزلناه على بعض الأعجمين * فقرأه عليهم ما كانوا به مؤمنين * كذلك
سلكنه في قلوب المجرمين * لا يؤمنون به حتى يروا العذاب الأليم * فيأتهم بغتة وهم
لا يشعرون * فيقولوا هل نحن منظرون * أفبعذابنا يستعجلون * أفرأيت إن متعناهم سنين *
ثم جاءهم ما كانوا يوعدون * ما أغنى عنهم ما كانوا يمتعون * إلى قوله: وما تنزلت به الشياطين *
وما ينبغي لهم وما يستطيعون * إنهم عن السمع لمعزولون * فلا تدع مع الله إلهاً آخر فتكون
من المعذبين * وأنذر عشيرتك الأقربين * واخفض جناحك لمن اتبعك من المؤمنين * فإن
عصوك فقل إني بريء مما تعملون * وتوكل على العزيز الرحيم * الذي يريك حين تقوم و
تقلبك في الساجدين * إِنَّهٗ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ * هل أنبتكم على من تنزل الشياطين * تنزل
على كل أفاك أثيم * يلقون السمع وأكثرهم كاذبون ۱۹۲ - ۲۲۳.

در باره آیه «ان نشاء نزل عليهم من السماء آية» می نویسد: یعنی آنچه نشان ای از
آسمان برای آنها می فرستادیم که مجبور شوند به ایمان. یا بلائی که آنها را به ایمان وادارد
«فطلت اعناقهم لها خاضعين» گردنها به زیر می افتد از کوچکی و خضوع. گفته اند چون
گردنها متصف به صفات انسان (یعنی خضوع شده) به همین جهت بجایگزین صاحبان عقلی
شده اند (وگرنه گردن که خضوع ندارد).

بعضی نیز گفته اند مراد گردنکشان و سران جماعت و قبائلند. «من کل زوج کریم» یعنی
از هر صنف و نوع پر منفعت.

در باره آیه «و انه لفي زير الاولين» می نویسد: یعنی یاد او و ذکرش و یا معنی آن در
کتاب پیشینیان است «اولم يكن لهم آية» یعنی آیا آنها را نشانه و دلیلی بر حجت قرآن یا
نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله نیست «ان يعلمه علماء بنی اسرائیل» تا پیامبر را با
صفات که در کتابهاشان ذکر شده بشناسند «ولو نزلناه على بعض الاعجمين» که این نزول

قرآن بر غیر عرب زبان بیشتر موجب اعجاز بود و یا منظور اینست که قرآن به زبان غیر عربی نازل می‌کردیم «فقرأه علیهم ما کانوا به مؤمنین» بیشتر دشمنی می‌ورزیدند و استکبار می‌نمودند بواسطه ندانستن و تنفیری که از پیروی عجم داشتند «کذلک سلکناه» یعنی چنین داخل کردیم قرآن را.

«وما نزلت به» یعنی هرگز قرآن را شیاطین بر او نازل نکرده‌اند چنانچه شما مدعی هستید «وما ینبغی لهم» آنها نمی‌توانند چنین کاری بکنند قدرت ندارند و نمی‌توانند استماع وحی بکنند چون بوسیله تیر شهاب ممنوع می‌شوند «وانذر عشیرتک الاقربین» منظور اینست که هرچه نزدیکتر به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باشند انداز آنها اهمیت بیشتری دارد روایت شده است وقتی این آیه نازل شد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر فراز کوه صفارفت و آنها را یکایک صدا زد تا جمع شدند، آنگاه فرمود اگر به شما اطلاع دهم که دامنه این کوه را سپاهی گران فرا گرفته شما تصدیق گفتار مرا می‌نمائید و سخنم را می‌پذیرید؟ گفتند آری. فرمود اینک شما را می‌ترسانم از عذاب شدیدی که در انتظار شما است.

«واحفض جناحک لمن اتبعک من المؤمنین» یعنی با آنها به نرمی رفتار کن این کلمه از پائین آوردن پرنده پرخویش را برای فرود آمدن استعاره آورده شده. «الذی یراک حین تقوم» خدائی که تو را می‌بیند هنگام قیام برای نافله شب «و تقلبک فی الساجدین» و رفت و آمد کردنت را برای خبرگیری از عبادت کنندگان، چنانچه روایت شده که وقتی وجوب نماز شب از ایشان برداشته شد. آن شب را به گردش اطراف خانه‌های اصحاب پرداخت تا ببیند چه می‌کنند. چون خیلی علاقه به طاعت و بندگی آنها داشت. از درون خانه‌های آنها صداهائی شبیه کندوی زنبوران شنید از صدای زمزمه مناجات و تلاوت قرآن ایشان. یا منظور تصرف در بین نمازگزاران است به قیام و رکوع و سجود و قعود هنگام امامت بر آنها.

«تنزل علی کل افاک اثم» چون در آیات قبل تذکر داده شد که قرآن را هرگز شیاطین نمی‌توانند نازل کنند همین مطلب را باز تاکید می‌نماید به اینصورت که جایز نیست شیاطین بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله نازل شوند. به دو دلیل:

۱- زیرا آنها بر اشخاص شرور و دروغ پرداز و گناهکار نازل می‌شوند چون همبستگی

انسان با آنچه غائبند بواسطه تناسب و علاقه‌ای است که بین آنها است و حال حضرت محمد (ص) برخلاف این بوده.

۲- «يلقون السمع» دروغ پردازان گوش به سخن شیاطین فرا می‌دادند و از خود بر آن می‌افزودند طبق تخیلات خویش و اکثر آنها غیر واقعی و دروغ است اما حضرت محمد (ص) هرچه از مسائل عینی اطلاع داده که بسیار زیاد است تمام مطابق واقع بوده و در آیه اکثر تفسیر به کل شده زیرا فرموده «علی کل افاک اثیم»، ظاهراً اکثریت به اعتبار گفتار آنها است یعنی کم اتفاق می‌افتد که سخن آنها را از جثنی بپذیرند و قبول کنند. بعضی گفته (يلقون) ضمیر به شیاطین برمی‌گردد یعنی شیاطین به ملاء اعلی گوش فرا می‌دهند قبل از اینکه رجم شوند و آنها را بزنند یک چیزهائی به گوش آنها می‌خورد آنها را به پروان خود القا می‌کنند یا شنیده‌های خود را به دوستان خویش تحویل می‌دهند.

النمل «۲۷»: طس تلك آیات القرآن و کتاب مبین * هدی و بشری للمؤمنین «إلی قوله»: و إنك لتلقى القرآن من لدن حكيم عليم ۱ - ۶.

«وقال تعالى»: قل الحمد لله و سلام على عباده الذين اصطفى ءالله خيرٌ أمّا يشركون * أمّن خلق السموات والأرض وأنزل لكم من السماء ماءً فأنبتنا به حدائق ذات بهجة ما كان لكم أن تنبتوا شجرها ءإله مع الله بل هو قومٌ يعدلون * أمّن جعل الأرض قراراً وجعل خلالها أنهاراً وجعل لها رواسي وجعل بين البحرين حاجزاً ءإله مع الله بل أكثرهم لا يعلمون * أمّن يجيب المضطر إذا دعاه ويكشف السوء ويجعلكم خلفاء الأرض ءإله مع الله قليلاً ما تذكرون * أمّن يهديكم في ظلمات البر والبحر ومن يرسل الرياح بشراً بين يدي رحمته ءإله مع الله تعالى الله عما يشركون * أمّن يبدؤ الخلق ثم يعيده ومن يرزقكم من السماء والأرض ءإله مع الله قل هاتوا برهانكم إن كنتم صادقين «إلى قوله»: ولا تحزن عليهم ولا تكن في ضيق مما يمكرون «إلى قوله»: وإن ربك ليعلم ما تكن صدورهم وما يعلنون «إلى قوله»: إن هذا القرآن يقص على بني إسرائيل أكثر الذي هم فيه يختلفون * وإنه هدى ورحمة للمؤمنين * إن ربك يقضي بينهم بحكمه وهو العزيز العليم * فتوكل على الله إنك على الحق المبين * إنك لا تسمع الموتى و لا تسمع الصم الدعاء إذا ولوا مدبرين * وما أنت بهادي العمي عن ضلالهم إن تسمع إلا من يؤمن بآياتنا فهم مسلمون «إلى قوله»: ألم يروا أننا جعلنا الليل ليسكنوا فيه والنهار مبصراً إن

في ذلك آيات لقوم يؤمنون «إلى قوله»: إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أُعْبِدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدَةِ الَّذِي حَرَّمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿٥٨﴾ وَأَنْ أَتْلُوا الْقُرْآنَ فَمَنْ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا مِنَ الْمُنْذِرِينَ ﴿٥٩﴾ وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ سِيرِكُمْ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ٥٨ - ٥٩.

درباره آیه «بل هم قوم یعدلون» می نویسد: یعنی از واقعیتی که عبارت است از توحید کناره گیری می کنند (۱).

القصص «٢٨»: وَلَوْ لَا أَنْ تَصِيبَهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَيَقُولُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٦٠﴾ فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْلَا أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَى أَوَلَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُتِيَ مُوسَى مِنْ قَبْلِ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَقَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرٍ ﴿٦١﴾ قُلْ فَاتُوا بَكِتَابٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَى مِنْهَا أَتُبِعَ هَوِيَهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٦٢﴾ وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٦٣﴾ الَّذِينَ آتَيْنَهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ ﴿٦٤﴾ وَإِذَا تَلَى عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ «إلى قوله»: وَقَالُوا إِن نَّتَّبِعِ الْهُدَى مَعَكَ نَخْطِفُ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَمْ نَمُكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجِئُ إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ «إلى قوله»: قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِ اللَّهِ يَأْتِيَكُمُ بُضْيَاءُ أَفَلَا تَسْمَعُونَ ﴿٦٥﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِ اللَّهِ يَأْتِيَكُمُ اللَّيْلُ بَلِيلٌ تُسْكِنُونَ فِيهِ أَفَلَا تَبْصُرُونَ ٦٥ - ٧١.

«وقال سبحانه»: قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَى وَمَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿٦٦﴾ وَمَا كُنْتُ تَرْجُو أَنْ يُلْقَى إِلَيْكَ الْكِتَابُ إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِلْكَافِرِينَ ﴿٦٧﴾ وَلَا يَصْدَنُّكَ عَنْ آيَاتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أُنْزِلَتْ إِلَيْكَ رَادِعٌ إِلَى رَبِّكَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمَشْرِكِينَ ﴿٦٨﴾ وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ٨٥ - ٨٨.

الَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوا بِاللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿٦٩﴾ وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَوْلَا أَجَلٌ مُسَمًّى لَجَاءَهُمُ الْعَذَابُ وَلَيَأْتِيَنَّهُمْ بَغْةٌ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٧٠﴾ يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنْ

جهنم محیطه بالكافرين «إلى قوله»: ولئن سألتهم من خلق السموات والأرض وسخر الشمس والقمر ليقولن الله فأنى يؤفكون «إلى قوله تعالى»: ولئن سألتهم من نزل من السماء ماء فأحيا به الأرض من بعد موتها ليقولن الله قل الحمد لله بل أكثرهم لا يعقلون «إلى قوله»: فإذا ركبوا في الفلك دعوا الله مخلصين له الدين فلما نجاههم إلى البر إذا هم يشركون ﴿٤١﴾ ليكفروا بما آتيناهم وليستمتعوا فسوف يعلمون ﴿٤٢﴾ أولم يروا أننا جعلنا حرمًا آمنًا ويتخطف الناس من حولهم أفبالبطل يؤمنون وبنعمة الله يكفرون ٤١ - ٤٧.

درباره آیه «جعل فتنه الناس» می نویسد: یعنی آنچه اذیت و آزار می بینند برای جلوگیری از ایمان مانند عذاب خدا می دانند در مورد جلوگیری از کفر «ولئن جاء نصر من ربك» وقتی یاری خدا از قبیل فتح یا غنیمتی نصیب تو شود «لیقولن انا معكم» می گویند ما هم با شما بودیم باید شریک شما باشیم در غنیمت. منظور منافقین است یا گروهی که ایمان ضعیف دارند بواسطه آزار مشرکین از دین برمی گردند.

«و لیحملن اثقالهم» یعنی وزر و وبال آنچه خود انجام داده اند به اضافه وزر و وبال دیگران که سبب گمراهی آنها شده اند برایشان تحمیل می شود بدون اینکه از وزر و وبال پیروانشان چیزی کاسته شود.

و درباره آیه «مثل الذین اتخذوا من دون الله اولیاء» مثل کسانی که به جز خدا به دیگران اعتماد نموده اند «کمثل العنکبوت اتخذت بیتا» مانند خانه عنکبوت است در سستی و بی اعتمادی بلکه تکیه گاه آنها سست تر است زیرا خانه عنکبوت بالاخره برای او مورد استفاده است و یک واقعیت است

یا منظور اینست که مثال آنها نسبت به شخص موحد و خداشناس مانند کسی است که خانه ای از سنگ و گچ ساخته محکم. ممکن است منظور از خانه عنکبوت دین آنها باشد به این نام اعتقاد آنها را نامیده تا نشان دهد که واقعا چه سست و بی بنیاد است و معنی اینست که سست ترین چیزی که بر آن اعتماد نموده اند دین چنین اشخاصی است.

درباره آیه «ولا تجادلوا اهل الکتاب الا بالتي هی احسن» یعنی با اهل کتاب مجادله نکنید مگر به طریق بهتر مانند اینکه خشونت را به نرمی پاسخ دادن و خشم را با فروبردن برخورد نمودن. گفته اند این آیه منسوخ است با آیه برخورد شمشیر چون مجادله ای شدیدتر



و قاطع تر از آن نیست. جواب اینست که برخورد با شمشیر آخرین دواء است. بعضی گفته اند منظور مشرکانی هستند که دارای عهدنامه و قرارداد می باشند. «الا الذين ظلموا منهم» مگر کسانی که افراط در دشمنی می کنند و یا برای خدا فرزند قائلند یا می گویند دست خدا بسته است یا پیمان شکنی می کنند و جزیه نمی دهند. «فالذين آتيناهم الكتاب يؤمنون به» کسانی که به آنها کتاب داده ایم ایمان می آورند به آن منظور عبدالله بن سلام و کسانی شبیه او بودند یا کسانی که قبل از زمان پیامبر می زیسته از اهل کتاب، «ومن هؤلاء» یعنی از اعراب یا اهل مکه یا کسانی که در زمان پیامبر از اهل کتاب بوده اند.

طبرسی رحمه الله علیه در مجمع می نویسد: «فی صدور الذين اتوا العلم» منظور پیامبر و مؤمنین است که حافظ قرآن و نگهبان آن هستند بعضی گفته اند منظور ائمه از آل محمدند صلی الله علیه و آله از حضرت باقر و صادق علیهما السلام نقل شده است. «و يتخطف الناس من حولهم» یعنی یکدیگر را می کشند از اطراف آنها ولی آنها در حرم درامانند «افبالباطل يؤمنون» یعنی تصدیق بت پرستی را می کنند که ناپایدار و نابود است.

العنكبوت ۲۹: «ومن الناس من يقول آمنا بالله فإذا أؤذي في الله جعل فتنة الناس كعذاب الله ولئن جاء نصر من ربك ليقولنَّ إنا كنا معكم أوليس الله بأعلم بما في صدور العالمين» و ليعلمنَّ الله الذين آمنوا و ليعلمنَّ المنافقين» و قال الذين كفروا للذين آمنوا اتبعوا سبيلنا و لنحمل خطاياكم و ما هم بحاملين من خطاياهم من شيء إنهم لكاذبون» و ليعلمنَّ أنقاهم و أنقالأ مع أنقاهم و ليسئلنَّ يوم القيمة عما كانوا يفترون ۱۰ - ۱۳. «وقال سبحانه»: مثل الذين اتخذوا من دون الله أولياء كمثل العنكبوت اتخذت بيتاً وإن أوهن البيوت لبيت العنكبوت لو كانوا يعلمون» إن الله يعلم ما يدعون من دونه من شيء و هو العزيز الحكيم» و تلك الأمثال نضربها للناس و ما يعقلها إلا العالمون» خلق الله السموات و الأرض بالحق إن في ذلك لآية للمؤمنين «إلى قوله»: و لا تجادلوا أهل الكتاب إلا بالتي هي أحسن إلا الذين ظلموا منهم و قولوا آمنا بالذي أنزل إلينا و أنزل إليكم و إلهنا و إلهكم واحد و نحن له مسلمون» و كذلك أنزلنا إليك الكتاب فالذين آتيناهم الكتاب يؤمنون به

ومن هؤلاء من يؤمن به وما يجحد منيبين إليه ثم إذا أذاقهم رحمة إذا فریق منهم برهم
 يشركون ﴿ لیكفروا بما آتیناهم فتمتعوا فسوف تعلمون ﴾ أم أنزلنا عليهم سلطاناً فهو يتكلم بما
 كانوا به يشركون ﴿إلى قوله تعالى﴾: الله الذي خلقكم ثم رزقكم ثم يميتكم ثم يحييكم هل من
 شركائكم من يفعل من ذلكم من شيء سبحانه و تعالى عما يشركون ﴿إلى قوله﴾: ولئن أرسلنا
 ريحاً فأرأوه مصفرةً لظلوا من بعده يكفرون ﴿فإنك لا تسمع الموتى ولا تسمع الصم الدعاء إذا
 ولوا مدبرين﴾ وما أنت بهادي العمي عن ضلالتهم إن تسمع إلا من يؤمن بآياتنا فهم
 مسلمون ﴿إلى قوله تعالى﴾: ولقد ضربنا للناس في هذا القرآن من كل مثل ولئن جئتكم بآية
 ليقولنَّ الذين كفروا إن أنتم إلا مبطلون ﴿كذلك يطبع الله على قلوب الذين لا يعلمون﴾
 فاصبر إن وعد الله حق ولا يستخفئك الذين لا يوقنون ۸ - ۶۰

بیضاوی درباره آیه «و اثاروا الارض» می نویسد: یعنی زمین را زیر و رو می کنند برای
 استخراج آب و معادن و کاشتن بذر و زراعت.

درباره آیه «ضرب لكم مثلاً» برای شما مثالی زد درباره بت پرستی «من انفسکم»
 مثالی که نزدیکترین مشابهت را به امور شما دارد «هل لكم مما ملکت ایمانکم من شرکاء فیها
 رزقناکم» آیا بردگان و زرخیداران شما نیز در اموال و سایر مسائل مادی با شما شریکند و
 می توانند مانند خودتان در اموال شما تصرف نمایند با آنکه آنها هم بشری مانند شمایند و
 آن اموال عاریه ای است در اختیارتان می ترسید اگر آنها به استقلال در اموال شما تصرف
 نمایند مانند ترسی که از اشخاص حر و آزاد دارید که در اموالتان مصرف نمایند.

«کذلک نفصل الایات» این چنین توضیح می دهیم آیات را برای گروهی که عقل خود
 را به کار می برند در اندیشه نمودن راجع به امثال.

«لیکفروا بما آتیناهم» لام در آیه برای عاقبت است بعضی گفته اند لام امر است که برای
 تهدید آمده است (یعنی باید کفر ورزند) مانند آیه «فتمتعوا» بهره مند شوید جز اینکه در
 این مورد التفات از غیبت بخطاب نموده برای مبالغه «فسوف تعلمون» بزودی خواهید
 دانست عاقبت این بهره وری شما به کجا منتهی می شود «انزلناه علیهم سلطاناً» یعنی آیا
 نازل کردیم بر آنها دلیلی گفته اند یعنی ملکی که با او دلیل باشد (فهو یتکلم) پس آن ملک
 سخن واقعی را بگوید مانند این سخن (کتابنا ینطق علیکم بالحق) کتاب ما واقعیتها را بر شما

آشکار می‌کند (بماکانوا به یشرکون) و به شرک و انحراف آنها گواهی می‌دهد یا آنها را مطلع می‌کند به امری که به جهت آن راه شرک به خدا را در پیش گرفته‌اند.

درباره آیه «فراوه مصفرا» یعنی بینند آن اثر یا کشتزار خود را زرد زیرا سابقه قبلی آیات همین است بعضی گفته‌اند ابر را زرد می‌بینند زیرا وقتی ابر زرد باشد باران نمی‌بارد «فانک لا تسمع الموتی» تو نمی‌توانی به گوش مردگان فرو کنی کفار نیز مثل آنها بید زرد دل از حق بر تافته‌اند «و لا تسمع الصم الدعاء اذا ولوا مدبرین» و نمی‌توانی به اشخاص کر وقتی پشت به تو نموده‌اند صدای خود را برسانی اینکه قید نموده وقتی پشت به تو کرده‌اند برای آن است که اگر شخص کر رو به طرف انسان داشته باشد با حرکت لب و زبان می‌توان به او چیزی فهماند (وما انت بهادی العمی عن ضلالتهم) چنین اشخاص را کور نامیده چون نتیجه استفاده از چشم را نمی‌برند و یا به جهت کور دلی آنها (و لا یستخفنک) یعنی تو را ناراحت و مضطرب نکنند «الذین لا یوقنون» کسانی که یقین دارند بواسطه تکذیبشان.

الروم «۳۰»: أولم یتفکروا فی أنفسهم ما خلق الله السموات والأرض وما بینها إلا بالحق و أجل مسمى و إن کثیراً من الناس بلقاء ربهم لکافرون ﴿۱﴾ أولم یسیروا فی الأرض فینظروا کیف کان عاقبة الذین من قبلهم کانوا أشد منهم قوّة و آثاراً فی الأرض و عمروها أكثر ممّا عمروها و جاءتهم رسلهم بالبیّنات فما کان الله لیظلمهم و لکن کانوا أنفسهم یظلمون ﴿۲﴾ «إلی قوله»: ضرب لکم مثلاً من أنفسکم هل لکم ممّا ملکتم ایمانکم من شرکاء فیما رزقناکم فأنتم فیہ سواء تخافونهم کخیفتمکم أنفسکم کذلک نفصل الآیات لقوم یعقلون ﴿۳﴾ بل اتبع الذین ظلموا أهواءهم بغير علم فمن یرید من أضلّ الله و ما لهم من ناصرین ﴿۴﴾ «إلی قوله»: و إذا مسّ الناس ضرّ دعوا ربهم بآیاتنا إلا الکافرون ﴿۵﴾ و ما کنت تتلو من قبله من کتاب ولا تحطّه بيمينک إذا لأرتاب المبطلون ﴿۶﴾ بل هو آیات بیّنات فی صدور الذین أوتوا العلم و ما یجحد بآیاتنا إلا الظالمون ﴿۷﴾ و قالوا لولا أنزل علیه آیات من ربّه قل إنّما الآیات عند الله و إنّما أنا نذیر مبین ﴿۸﴾ أولم یکفهم أنّا أنزلنا علیک الکتاب یتلى علیهم إنّ فی ذلک لرحمة و ذکرى لقوم یؤمنون ﴿۹﴾ قل کفی بالله بیني و بینکم شهیداً یعلم ما فی السموات والأرض.

درباره آیه «لولا ان تصیبههم مصیبه» لولای اولی امتناعی است و لولای دومی تخصیضی و معنی آیه چنین است اگر گفتار آنها نبود در موقعیکه دچار مصیبتی می‌شدند

بواسطه کفر و معصیت خود که می گفتند خدایا چرا برای ما پیامبری نفرستادی تا آیات تو را بر ما تبلیغ نماید و ما پیروی کنیم از او و جزء گرویدگان به او شویم ما تو را ای پیامبر نمی فرستادیم.

«هو اهدی منها» یعنی کتابی بهتر از آنچه بر موسی و بر من نازل شده بیاورید اگر راست می گوئید. «ولقد وصلنا لهم القول» یعنی به تدریج آیات قرآن را به هم پیوسته فرستادیم تا تذکر و راهنمایی قطع نشود. یا منظور اینست که در نظم شبیه یکدیگر است تا دعوت به خدا با دلیل ثابت شود و پند و اندرز با وعید همراه باشد و نصایح با عبرت‌ها همدوش.

لقمان ۳۱: الم ﴿تلك آيات الكتاب الحكيم﴾ هدى ورحمة للمحسنين ﴿إلى قوله﴾: و من الناس من يشتري هو الحديث ليضل عن سبيل الله بغير علم و يتخذها هزواً أولئك لهم عذاب مهين ﴿وإذا تتلى عليه آياتنا ولّى مستكبراً كأن لم يسمعها كأن في أذنيه وقراً فبشّره بعذاب أليم﴾ ﴿إلى قوله﴾: خلق السموات بغير عمد ترونها وألقى في الأرض رواسي أن تميد بكم وبتّ فيها من كلّ دابةً وأنزلنا من السماء ماءً فأنبتنا فيها من كلّ زوج كريم ﴿هذا خلق الله فأروني ماذا خلق الذين من دونه بل الظالمون في ضلال مبين﴾ ﴿إلى قوله﴾: و من الناس من يجادل في الله بغير علم و لا هدى و لا كتاب منير ﴿وإذا قيل لهم اتبعوا ما أنزل الله قالوا بل نتبع ما وجدنا عليه آباءنا أولو كان الشيطان يدعوهم إلى عذاب السعير﴾ و من يسلم وجهه إلى الله و هو محسنٌ فقد استمسك بالعروة الوثقى و إلى الله عاقبة الأمور ﴿و من كفر فلا يحزنك كفره إينا مرجعهم فننبئهم بما عملوا إنّ الله عليمٌ بذات الصدور﴾ ﴿فستعهم قليلاً ثمّ نضطرّهم إلى عذاب غليظ﴾ و لئن سألتهم من خلق السموات و الأرض ليقولنّ الله بل أكثرهم لا يعلمون ﴿إلى قوله﴾: وإذا غشيهم موجٌ كالظلل دعوا الله مخلصين له الدين فلما نجاههم إلى البرّ فمنهم مقتصد و ما يجحد بآياتنا إلاّ كلّ ختار كفور ۱ - ۱۲.

مرحوم طبرسی می نویسد آیه (و من الناس من يشتري هو الحديث) درباره نضربن حارث نازل شده او تاجری بود که به ایران سفر می کرد و داستانهای ایرانی را از آنها فرامی گرفت و بعد از برگشت از مسافرت برای قریش نقل می کرد و به آنها می گفت محمد صلی الله علیه و آله داستان عاد و ثمود نقل می کند من داستان رستم و اسفندیار و داستانهای

پادشاهان از داستانهای او خوششان می‌آمد و گوش دادن به قرآن را رها می‌کردند. کلبی می‌نویسد گفته‌اند این آیه درباره مردی نازل شد که کنیزی را خرید که شبانه روز برای او غنا می‌خواند (یا می‌نواخت) از ابن عباس و بیشتر مفسرین نقل شده که منظور از لهُو الحدیث غنا است و همین نظر ابن عباس و ابن مسعود است و از حضرت باقر و صادق علیهما السلام و حضرت رضا علیهم السلام نقل شده که فرموده اند یک نوع از لهُو الحدیث غنا است. از حضرت صادق (ع) روایت شده که فرمود لهُو الحدیث طعنه زدن و مسخره کردن حق است کارهایی که ابوجهل و یارانش می‌کردند چون می‌گفت: قریش، مایلید به شما از زقوم بچشام همان زقومی که رفیقان شما را از آن می‌ترسانید بعد می‌فرستاد مقداری کره و خرما می‌آوردند می‌گفت این همان زقوم است که شما را می‌ترساند.

حضرت صادق فرمود غنا نوعی لهُو الحدیث است بنابراین هرچه ما را از راه خدا بازدارد و به خود مشغول کند لهُو الحدیث است «و یتخذها هزوا» یعنی آیات قرآن یا راه خدا را مسخره می‌کنند (کان فی اذنیهِ و قرأ) گویا در گوش او سنگینی هست که مانع از شنیدن آیات می‌شود.

درباره آیه «بغیر عمد ترونها» می‌نویسد اگر برای آسمانها ستونی می‌بود مشاهده می‌گردید زیرا باید ستونهای بسیار بزرگی می‌داشتند که بتواند آسمانها را نگه دارد اگر چنین بود باز احتیاج به ستونهای دیگری بود که آنها را نگه دارد همینطور به طور مسلسل پس ستونی ندارد.

بعضی گفته‌اند منظور ستون قابل دیدن ندارد و معنی آیه اینست که ستونهایی دارد که شما نمی‌بینید. «(والقی فی الارض رواسی)» در زمین می‌بخا قرار دارد یعنی کوههای ثابت را «(ان تمید بکم)» تا مبادا شما را منحرف و متمایل نماید.

و درباره آیه «اولو کان الشیطان یدعوهم» جواب لو محذوف است به این صورت که اگر شیطان آنها را دعوت به عذاب جهنم می‌کرد آنها پیروی شیطان را می‌کردند «و من یسلم وجهه الی الله» یعنی هر کس دین خود را برای خدا خالص کند و در کارها منظورش تقرب به خدا باشد «و هو محسن» و کارهای خود را مطابق شرع و دین انجام دهد «فقد استمسک بالعروة الوثقی» یعنی چنگ به دست آویزی ناگسستنی زده «(والی الله عاقبة الامور)» یعنی

بازگشت کارها بسوی خدا است به صورتی که برای هیچ کس اجازه تصرف در امر و نهی نمی باشد.

درباره آیه «كالظلال» می نویسد: تشبیه کرده موج را به ابرهائی که برهم انباشته می شوند بعضی گفته اند منظور مانند کوهها است «فمنهم مقتصد» یعنی در وفای به عهد خود بجانب عدالت را گرفته در زمین چنانچه در دریا با خدا پیمان بسته بود که به یگانگی او را بشناسد سدی از مصعب بن سعد از پدرش نقل کرد که روز فتح مکه تمام مردم را امان داد مگر چهار نفر که درباره آنها فرمود هر کجا ایشان را پیدا کردید بکشید گرچه چنگ به پرده کعبه زده باشند ۱- عکرمه بن ابی جهل. ۲- عبدالله بن اخطل. ۳- قیس بن سبابة. ۴- عبدالله بن ابی سرح.

اما عکرمه پسر ابوجهل سوار کشتی شد و در دریا با طوفانی مهیب روبرو گردید مسافران کشتی گفتند دست از خدایان دروغی بردارید و اخلاص بورزید که آن خداها و بت ها نمی توانند اینجا موجب نجات شما بشوند عکرمه گفت اگر مرا از بلای دریا جز اخلاص چیزی نجات نبخشد در بیابان نیز غیر آن چیز دیگری نجات نمی بخشد. گفت خدایا من با تو پیمان می بندم اگر از این گرفتاری نجاتم بخشی می روم خدمت حضرت محمد و دست در دست او می گذارم او را شخصی بخشنده و کریم می دانم. نجات یافت و خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و مسلمان شد. معنی ختر: بدترین نوع فریبکاری است.

التنزیل «۳۲: الم» تنزیل الكتاب لاریب فیه من رب العالمین «: أم یقولون افتریه بل هو الحق من ربك لتنذر قوماً ما أتهم من نذیر من قبلك لعلهم یهدون «: الله الذی خلق السموات و الأرض و ما بینهما فی ستة آیام ثم استوی علی العرش مالک من دونه من ولی و لاشفیع أفلأنتذرون «إلی قوله»: و من أظلم ممن ذکر بآیات ربّه ثم أعرض عنها إنا من المجرمین منتقمون «إلی قوله»: أو لم یهد لهم کم أهلكنا من قبلهم من القرون یمشون فی مساکنهم إن فی ذلك لآیات أفلأیسمعون ۱ - ۲۶.

درباره آیه «ما أتهم من نذیر من قبلک» پیامبری برای آنها قبل از تو نیامده بود می نویسد منظور قریش است زیرا برای آنها قبل از پیامبر ما صلی الله علیه و آله پیامبری نیامده بود گرچه برای سایر قبائل آمده بود مانند خالد بن سنان عبسی.

بعضی گفته اند منظور اہل فترت است کہ فاصلہ بین زمان عیسی و حضرت محمد صلی اللہ علیہ وآلہ است آنہا را پیامبری قبل از حضرت محمد صلی اللہ علیہ وآلہ نیامده بود.

«فی ستۃ ایام» یعنی در آنچه مقدر کردہ بود شش روز «ثم استوی علی العرش» یعنی استیلا بر عرش یافت بہ قدرت و برتری.

الاحزاب ۳۳: یا ایہا النبیؐ انا أرسلناک شہداً و مبشراً و نذیراً ﴿ و داعیاً إلی اللہ بإذنه و سراجاً منیراً ﴾ و بشر المؤمنین بأنّ لهم من اللہ فضلاً کبیراً ﴿ و لاتطع الکافرین و المنافقین و دع اذہم و توکل علی اللہ و کفی باللہ وکیلاً ۴۵ - ۴۸.

سبا ۳۴: و الذین سعوا فی آیاتنا معاجزین أولئک لهم عذابٌ من رجز الیم ﴿ و یرى الذین اوتوا العلم الذی أنزل إلیک من ربک هو الحقّ و یرى إلی صراط العزیز الحمید ﴿ و قال الذین کفروا هل ندلّکم علی رجل ینبئکم إذا مرّکم کلّ مرّکم لفي خلق جدید ﴿ أفترى علی اللہ کذباً أم به جنة بل الذین لا یؤمنون بالآخرة فی العذاب و الضلال البعید ﴿ أفلم یروا إلی ما بین أیدیہم و ما خلفہم من السماء و الأرض إن نشأ نخسف بهم الأرض أو نسقط علیہم کسفاً من السماء إن فی ذلک لایة لکلّ عبد منیب ﴿ إلی قوله تعالی: قل ادعوا الذین زعمتم من دون اللہ لا یملکون مثقال ذرة فی السموات و لا فی الأرض و ما لهم فیہما من شرک و ما له منهم من ظہیر ﴿ إلی قوله: قل من یرزقکم من السموات و الأرض قل اللہ و إنا أو إناکم لعلى ھدی أو فی ضلال مبین ﴿ قل لا تسئلون عما أجرنا و لا نسئل عما تعلمون ﴿ قل یجمع بیننا ربنا ثم یفتح بیننا بالحقّ و هو الفتح العلیم ﴿ قل أرونی الذین ألحقتم به شرکاء کلاً بل هو اللہ العزیز الحکیم ﴿ و ما أرسلناک إلا کافّةً للناس بشیراً و نذیراً و لکنّ اکثر الناس لا یعلمون ﴿ إلی قوله: و إذا تتلى علیہم آیاتنا بآیات قالوا ما هذا إلا رجل یرید أن یصدّکم عما کان یعبد آباؤکم و قالوا ما هذا إلا فک مفری و قال الذین کفروا للحقّ لما جاءہم إن هذا إلا سحر مبین ﴿ و ما آتیناہم من کتب یدرسونہا و ما أرسلنا إلیہم قبلك من نذیر ﴿ إلی قوله: قل إنما أعظکم بواحدة أن تقوموا للہ مثنی و فرادی ثمّ تتفکروا ما بصاحبکم من جنة إن هو إلا نذیر لکم بین یدی عذاب شدید ﴿ قل ما سألتکم من أجر فهو لکم إن أجزی إلا علی اللہ و هو علی کلّ شیء شہید ﴿ قل إن ربی یقذف بالحقّ علّام الغیوب ﴿ قل جاء الحقّ و ما یدعی الباطل و ما یعید ﴿ قل إن ضللت فأنما

أَضَلَّ عَلَى نَفْسِي وَإِنْ اهْتَدَيْتَ فَمَا يُوحِي إِلَيَّ رَبِّي إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ ۝ ۵ - ۵۰.

درباره آیه «اولئک لهم عذاب من رجز» می نویسد یعنی عذاب بدی «افلم یروا الی ما بین ایدیمهم وما خلفهم من السماء والارض» تماشا نمی کنند روی خود و پشت سر خویش چگوفه آسمان و زمین آنها را احاطه نموده. توضیح این مطلب چنین است که انسان تماشا می کند به جلو جنود آسمان و زمین را می بیند و همچنین عقب و راست و چپ قدرت خارج شدن از این آسمان و زمین را ندارد «کسفا» یعنی یک قطعه از آسمان که آنها را زیر بگیرد و هلاک نماید.

(وما له منهم من ظهیر) یعنی خداوند را معاون و همکاری برای خلق آسمانها و زمین و هرچه آفریده نیست «انا او ایاکم لعلی هدی او فی ضلال مبین» این سخن را از جهت انصاف در استدلال فرموده است نه اینکه واقعا مشکوک باشد چنانچه شما به دوست می گوئی یکی از ما دونفر دروغ گفته ایم با اینکه می دانی کدامیک از شما دروغ گفته است «ثم یفتح بیننا» یعنی بعد به حق بین ما حکومت خواهد کرد.

بیضاوی در تفسیر «قل ارونی الذین الحقتم به شرکاء» می نویسد: یعنی به من نشان دهید با چه امتیازی این بت ها را شریک عبادت با خدا قرار داده اید. این سؤال از شبهه آنها بعد از اینکه حجت بر ایشان تمام شده تا بیشتر آنها را ملزم نماید «وما ارسلناک الا کافه للناس» یعنی تو را به رسالت برای تمام مردم فرستاده ایم از ماده «کف» است که وقتی همه را شامل شد مانع خواهد بود که یک نفر از تحت این حکم خارج نشود. یا منظور اینست که همه را فراگیر است ابلاغ تو در این صورت حال است از (کاف) که (تا) از برای مبالغه اضافه شده است.

«وما اتیناهم من کتب یدرسونها» این آیه شاهدی است بر صحت اشراک «وما ارسلنا من قبلك من نذیر» ما قبل از تو برای آنها پیامبری نفرستادیم تا بترساند ایشان را و به ترک شرک وادارد با اینکه قبلا توضیح داده شد که راهی به سوی چنین احتمالی وجود ندارد پس از کجا این شبهه برای آنها واقع شده.

«قل انما اعظکم بواحدة» بگو شما را پند می دهم به یک نخصلت واحد که آن اینست «ان تقوموا لله» برای خدا قیام کنید از مجلس پیامبر صلی الله علیه و آله یا برای به پاداشتن

حق با اخلاص در راه خدا که خالی از تظاهر و ریا و تقلید باشد. «مثنی و فرادی» جدا، دوتا دوتا یا یکی یکی زیرا ازدحام موجب تشویش خاطر و اظهار نظرهای مختلف می شود «ثم تفکروا» بعد بیاندیشید در مورد آنچه پیامبران آورده «ما بصاحبکم من جنة» آن وقت خواهید فهمید که جنون او را وادار به این عمل نکرده است ممکن است جمله به ماقبل مربوط نباشد و استیناف باشد به این صورت که آنها را متوجه می کند عقل و دانش پیامبر را که ملاحظه می کنید کافی است شما را در اینکه صدق و درستی او را باور کنید. زیرا این درایت او را مانع می شود از اینکه ادعای چیز بزرگی را بنماید بدون دلیل قابل اعتماد که موجب رسوایش در مقابل مردم خواهد شد و خود را به هلاکت می افکند. چگونه چنین بوده با اینکه معجزات زیادی نیز به همراه دارد.

بعضی گفته اند (ما) استفهامی است یعنی بعد فکر می کنند چه چیز در او هست که موجب جنون شده باشد «قل ما سالتکم من اجر فهو لکم» بگو هرچه سؤال کردم از شما در مورد مزد نبوت مال خودتان باشد یعنی سؤال نکرده ام مزدی را بعضی گفته اند (ما) موصول است منظور اینست که درخواستی از شما نکرده ام مانند این آیه «ما اساء لکم علیه من اجرا لا من شاء ان يتخذ الى ربه سبيلا» و آیه دیگر «لا اسالکم علیه اجرا الا المودة في القربى» راه خدا را از پیش گرفتن موجب نفع آنها می شود و خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله خویشاوند آنها است.

«قل ان ربي يقذف بالحق» یعنی خداوند حق و واقعیت را القاء می کند بر کسانی که آنها برگزیده اند از میان بندگان خود یا باطل را کنار می زند و از بین می برد آن را و یا آن را به اطراف جهان پرت می کند که این خود وعده ای است برای پیروزی اسلام «و ما يبدء الباطل و ما يعبد» یعنی باطل از میان رفت که منظور شرک است به طوری که اثری از آن باقی نمی ماند این سخن از هلاک قبیله گرفته شده که وقتی یک دودمان از بین رفت نه ابتدا دارد و نه بازگشت.

بعضی گفته باطل ابلیس یا بت است و معنی اینست که دیگر دو مرتبه نمی آفریند خلقی را و نه بازگشت می دهد او را یا منظور اینست که باطل هرگز موجب خیری برای اهل آن نخواهد شد و نه بازگشت به خیر می کند. برخی گفته اند (ما) استفهامی است که منصوب

شده بواسطه فعل بعد خود.

فاطر ۳۵: «أَفَن زَيْنَ لَهُ سَوْءَ عَمَلِهِ فَرَّاهُ حَسَنًا فَإِنَّ اللَّهَ يَضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ» «إِلَى قَوْلِهِ»: ذَلِكَمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ * إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دَعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَمَةِ يَكْفُرُونَ بَشْرِكُمْ وَلَا يَنْتَبِثُكَ مِثْلَ خَبِيرٍ * يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ * إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ * وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ «إِلَى قَوْلِهِ»: وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ * وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ * وَلَا الظِّلُّ وَلَا الْحَرُورُ * وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ * أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ * إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِنْ مِنْ قَبْلِهِمْ جَاءَتْهُمْ رَسُولُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالزَّبْرِ وَبِالْكِتَابِ الْمُنِيرِ * ثُمَّ أَخَذْتُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرٍ «إِلَى قَوْلِهِ»: وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ «إِلَى قَوْلِهِ»: قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَ كُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَوَاتِ أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا فَهُمْ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْهُ بَلْ إِنْ يَحْدِثُ الظَّالِمُونَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ إِلَّا غُرُورًا «إِلَى قَوْلِهِ»: وَاقْسُمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَنْ جَاءَهُمْ نَذِيرٌ لِيَكُونُنَّ أَهْدَى مِنْ إِحْدَى الْأُمَمِ فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَازَادَهُمْ إِلَّا نَفُورًا * اسْتَكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سَنَةَ الْأُولَيْنِ فَلَنْ تَجِدَ لِسَنَةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسَنَةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا ۸ - ۴۳.

درباره آیه «أَفَن زَيْنَ لَهُ سَوْءَ عَمَلِهِ فَرَّاهُ حَسَنًا» می نویسد: آیا کسی که عمل بد خود را خوب بداند مانند کسی است که عمل خود را خوب نبیند بلکه چنان موفق باشد که واقعیت را درک کند و اعمال خود را خوب بداند و اعمال زشت را واقعا زشت بداند این جرات حذف شده چون در جمله قرینه به حذف آن وجود دارد «فَإِنَّ اللَّهَ يَضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» تقدیر آیه چنین بوده: آیا کسی که عمل خود را خوب بداند تو بر کار او اندوهگین می شوی جواب بواسطه قرینه حذف شده «فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ» معنی آیه اینست که از حسرت و اندوه بر گمراهی آنان خود را هلاک نکن که اصرار بر تکذیب تو دارند «مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ» مالک قطمیر نیستند یعنی مالک پوست روی دانه خرما.

«وَلَوْ سَمِعُوا» اگر فرض کنیم آنها بشنوند «مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ» جواب شما را نمی دهند

زیرا قدرت بر این کار ندارند یا چون از شما بپزارند بواسطه کاری که می‌کنید. «و یوم القيمة یکفرون بشرکم» روز قیامت اقرار می‌کنند که شما مشرک بوده‌اید به باطل می‌رفتید. یا می‌گویند (ما کتم ایانا تعبدون) شما ما را نمی‌پرستید «و لا ینبشک مثل خبیر» هرگز کسی چون خداوند نمی‌تواند این جریان را به تو اطلاع دهد زیرا او واقعا مطلع است دیگران چنین اطلاعی ندارند. «و ما یتوی الاعمی و البصیر» یعنی مساوی نیستند کافر و مؤمن، بعضی گفته‌اند مثال برای بت و خدا است «و لا الظلمات و لا النور» نه باطل و حق «و لا الظل و لا الحرور». و نه ثواب و نه عذاب «و ما یتوی الاحیاء و لا الاموات» مثال دیگری است برای مؤمنین و کافران روشنتر از اول به همین جهت فعل (الا یتوی) را مکرر نموده. گفته‌اند مثال برای علما و جاهلان است «ان الله یسمع من یشاء» یعنی خداوند توفیق فهم آیات و استفاده از مواعظ را به او می‌دهد «و ما انت بمسمع من فی القبور» با این آیه بیشتر ثابت می‌کند که اصرار ورزان بر کفر همچون اموات و مرده‌ها باید از آنها مایوس بود «بالبینات» یعنی با معجزاتی که شاهد بر نبوت آنها است «و بالزیر» مانند صحف ابراهیم «و بالکتاب المنیر» چون تورات و انجیل منظور هر کدام جدا جدا و ممکن است مجموع هر دو منظور باشد و عطف بواسطه مغایرت دو صفتی که دارند.

«ام آتیناهم کتابا ینطق» یا ما کتابی فرستاده‌ایم که در آن نوشته‌است ما برای خود شریک گرفته‌ایم «فهم علی بینة منه» آنها دلیلی از این کتاب داشته‌باشند بر شرکت قراردادن ممکن است ضمیر (هم) مربوط به مشرکین «و لا یحییق» یعنی احاطه ندارد «فهل ینظرون» آیا منتظرند. «الا سنة الاولین» روش خدا را درباره آنها که عذاب می‌کند کافران و تکذیب کنندگان را «فلن تجد لسنة الله تبدیلا ولن تجد لسنة الله تحویلا» یعنی روش خود را تغییر نمی‌دهد که عذاب نکردن را عذاب قرار دهد و نه از آنها به دیگران منتقل می‌کند که غیر مکذبان را عذاب نماید.

یس ۳۶: یس و القرآن الحکیم * انک لمن المرسلین * علی صراط مستقیم * تنزیل العزیز الرحیم * لتذر قوماً ما أنزل آباؤهم فهم غافلون * لقد حق القول علی اکثرهم فهم لا یؤمنون «إلی قوله»: ألم یروا کم أهلكنا قبلهم من القرون أنهم إلیهم لا یرجعون «إلی قوله»: و اذا قیل لهم اتقوا ما بین أیدیکم و ما خلفکم لعلکم ترحمون * و ما تأتیهم من آیه من آیات ربهم

إِلَّا كَانُوا عَنْهَا معرضين * وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ انْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا
 أَنْطَعِمُ مِنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مبين «إلى قوله»: وَمَنْ نَعْمَرَهُ نَنْكَسْهُ فِي
 الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ * وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ * لِيُنْذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَ
 يُحَقِّقَ الْقَوْلَ عَلَى الْكَافِرِينَ «إلى قوله»: وَاتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يَنْصَرُونَ * لَا يَسْتَطِيعُونَ
 نَصْرَهُمْ وَهُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُحْضَرُونَ * فَلَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ مَا يَسْرُونَ وَمَا يَعْلَتُونَ ۷۶۰۱.

و درباره آیه «وإذا قيل لهم اتقوا ما بين أيديكم و ما خلفكم» وقتی به آنها گفته می شود
 برسید از آنچه مقابل شما است و آنچه پشت سرتان هست. از قبیل وقایعی که گذشته و
 عذابی که در آخرت آماده شد یا بلاهای آسمانی و یا زمینی مانند این آیه «افلم يروا الى ما
 بين ايديهم و ما خلفهم من السماء والارض» یا عذاب دنیا و عذاب آخرت و یا عکس آن یا
 گناهان آینده و گناهان گذشته. «وإذا قيل لهم انفقوا مما رزقكم الله» اتفاق کنید بر مستمندان
 «قال الذين كفروا» آنها که کافر به خدا هستند منکرین خدا که ساکن مکه بودند «لِلَّذِينَ
 آمَنُوا» بمؤمنین که اقرار به خدا دارند و کارها را وابسته به مشیت او می دانند از روی
 لجاجت می گویند: «انطعم من لو يشاء الله اطعمه» ما خوراک بدهیم به کسی که اگر خدا
 بخواهد بنا به اعتقاد شما به او غذا می دهد گفته اند این سخن مشرکان قریش است که فقراء
 مومنین از آنها تقاضای کمک کردند آنها می خواهند بگویند خدا با اینکه می تواند آنها را
 سیر کند ولی چیزی نمی دهد ما شایسته تریم که چیزی به ایشان ندهیم این از کمال نادانی
 آنها است زیرا خداوند روزی را با اسباب مختلفی می دهد یکی از آن اسباب وادار کردن
 ثروتمندان است به کمک نسبت به تهیدستان و توفیق چنین کاری را دادن.

«و ما علمناه الشعر» این آیه رد گفتار آنها است که می گفتند محمد (ص) شاعر است
 یعنی ما با قرآن به او شعر نیاموختیم زیرا قرآن دارای قافیه و وزن نیست معنی آیه اینست که
 تخیلات شاعرانه ندارد «و ما ینبغی له» برای او شعر گفتن صحیح نیست و از او ساخته
 نیست چنانچه چهل سال قبل از بعثت او را آزمایش کردید و این دو شعر گونه اتفاقی بوده
 بدون آنکه تصمیم شعرگوئی داشته باشد.

انا ابن عبدالمطلب

وفي سبيل الله ما لقيت

انا النبی لا کذب

هل انت الا اصبع رميت

گاهی اوقات در ضمن صحبت عادی اتفاق می افتد کلامی شعرگونه و مرزون از زبان انسان خارج می شود با اینکه خلیل ابن احمد عروضی (رجز) را شعر به حساب نمی آورد با اینکه روایت شده که پیامبر موقع خواندن این دو جمله باء کذب و عبدالمطلب را حرکت داده (که شعر معمولاً یا باید ساکن باشد یا اشباع شود) و تاء جمله دوم را (ریمیت) بدون اشباع تلفظ نموده.

بعضی گفته اند ضمیر در «علمناه» به قرآن برمی گردد یعنی برای قرآن صحیح نیست که شعر باشد «ان هو الا ذکر» قرآن پند است و ارشاد از جانب خدا «و قرآن مبین» کتابی آسمانی است که در مساجد خوانده می شود و معلوم است که سخن بشر نیست بواسطه معجزاتی که در لابه لای قرآن وجود دارد «لینذر» تا بترساند قرآن یا پیامبر (ص) «من کان حیا» کسانی را که دارای عقل و فهم هستند زیرا غافل چون مرده است یا کسانی را که در علم خدا مؤمن هستند زیرا حیات جاوید با ایمان است و انذار و ترسانیدن به او اختصاص دارد که بهره از ایمان مؤمن می برد «و یحق القول» عذاب لازم شد و «علی الکافرین» بر کافران آنها که اصرار به کفر دارند «و اتخذوا من دون الله الهه» خدایان دیگری را شریک در عبادت خدا کرده اند «لعلهم ینصرون» شاید به کمک آنها بشتابند در گرفتاریهایشان و با اینکه کار بعکس است زیرا «لا یستطیعون نصرهم و هم لهم جند محضرون» نیروی کمک به آنها را ندارند و خودشان مامور حفظ و نگهبانی بتها هستند یا خواهند دید که در آتش می سوزند.

الصفات «۳۷»: فاستفتهم اھم اشدّ خلقاً أم من خلقنا إنا خلقناھم من طین لازب * بل عجبت ویسخرون * وإذا ذکروا لا یذکرون * وإذا رأوا آية یستسخرون * وقالوا إن هذا الا سحر مبین ۱۱ - ۱۵. «وقال سبحانه»: فاستفتهم الرّیك البنات و لهم البنون * أم خلقنا الملائكة إنا و هم شاهدون * ألا إنهم من إکفهم لیقولون * ولد الله و إنهم لکاذبون * أصطقی البنات علی البنین * مالکم کیف تحکون * أفلا تذکرون * أم لکم سلطان مبین * فأتوا بکتابکم إن کنتم صادقین * وجعلوا بینہ و بین الجنّة نسباً و لقد علمت الجنّة إنهم لمحضرون * سبحان الله عما یصفون * إلا عباد الله المخلصین * فإنکم و ما تعبدون * ما أنتم علیہ بقاتنین * الا من هو صال الجحیم * و ما منّا الا له مقام معلوم * و إنا لنحن المسبحون * و إن کانوا لیقولون * او

أَنَّ عِنْدَنَا ذِكْرًا مِنَ الْأَوَّلِينَ ﴿۱﴾ لَكُنَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ ﴿۲﴾ فَكَفَرُوا بِهِ فَسُوفَ يَعْلَمُونَ ﴿۳﴾ إِلَى قَوْلِهِ: «فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿۴﴾ وَأَبْصَرَهُمْ فَسُوفَ يَبْصُرُونَ ﴿۵﴾ أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ ﴿۶﴾ فإِذَا نُزِلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ ﴿۷﴾ وَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿۸﴾ وَأَبْصَرَهُمْ فَسُوفَ يَبْصُرُونَ ۱۴۹-۱۷۹».

درباره آیه «فاستفتهم» می‌نویسد: از آنها پرس یعنی از مشرکان مکه یا از بنی آدم «أهم اشد خلقنا ام من خلقنا» یعنی ملائکه آسمان و زمین و آنچه بین این دو است مشرق‌ها و ستارگان و شهاب‌ها و ثواقب که آفریده‌های ما است مهمتر است یا خلقت آنها «إنا خلقناهم من طين لازب» از این آیه منظور اثبات معاد است و رد محال دانستن بازگشت در معاد به این صورت که ما انسان را از خاک و آب آفریدیم و ماده اصلی باقی است می‌تواند دو مرتبه به هم آمیخته شود خودشان می‌دانند که انسان اولی از همین آفریده شده است یا به دلیل اعتراف آنها به حدوث جهان و یا تصدیق گفتار پیامبر ما را صلی‌الله‌علیه‌وآله در مورد آدم می‌کنند. و بسیاری از حیوانات را دیده‌اند که از خاک تولید شده‌اند بدون تولید و تناسل. باید قبول کنند بازگشت معاد را به همین طور و یا انکار آنها بواسطه قدرت نداشتن خدا بر اعاده انسان است. این قیز باطل است زیرا کسی که قدرت بر آفرینش اشیاء را داشته باشد می‌تواند مسئله ساده‌ای را که اعاده انسان است انجام دهد در مقابل خلقت این جهان بی‌کران مخصوصاً که از همین خاک آنها را آفریده و قدرتش ذاتی و غیرقابل تغیر است «بل عجبته» از قدرت خدا در شگفتی و انکار آنها معاد را و ایشان مسخره می‌کنند این تعجب تورا.

«و جعلوا بينه وبين الجنة نسبا» یعنی بین خدا و ملائکه خویشاوندی است بعضی گفته‌اند خداوند با جنیان مصاهرت و خویشاوندی برقرار کرده ملائکه از آنها بوجود آمدند بعضی نیز گفته‌اند که مدعی بودند که خدا و شیطان دو برادرند «لقد علمت الجنة انهم» می‌دانند ملائکه یا جنیان که کافران یا انسانها در عذاب خواهند بود «سبحان الله عما يصفون» منزّه است خدا از نسبتی که می‌دهند داشتن فرزند و خویشاوندی «الا عباد الله المخلصين» استثناء نموده از معذبین و اهل جهنم بندگان مخلص را «فانكم و ما تعبدون».

باز خطاب به مشرکین می‌کند «ما انتم عليه بفاتنين» شما نمی‌توانید درباره خدا افساد کنید و مردم را گمراه نمائید «الا من هو صال الجحيم» مگر کسانی که در علم خدا گذشته است که اهل جهنم هستند «وانتم و ما تعبدون» شما و خدایانی که می‌پرستید گرفتار عذاب

جهنم خواهید شد:

«و ما منا الا له مقام معلوم» سخن ملائکه را بازگو می کند که اعتراف به بندگی می نمایند و رد می کنند مقام پرستش را معنی اینست که هریک از ما دارای مقام معین از عبادت و معرفت و فرمانبرداری هستیم در نظام آفرینش. ممکن است این جمله و ماقبل آن «سبحان الله» از سخنان ملائکه باشد تا با این قسمت آیه «لقد علمت الجنة» پیوندد.

«و انا لنحن الصافون» ما کوشا هستیم در انجام طاعت و مراتب خدمت «و انا لنحن المسبحون» ما منزّه هستیم از آنچه نسبت می دهند «و ان كانوا ليقولون» گرچه مشرکان می گویند «لو ان عندنا ذکرا من الاولین» اگر نزد ما کتابی از کتب آسمانی بود «لکنا عباد الله المخلصین».

به اخلاص خدا را عبادت می کردیم و مانند آنها به مخالفت نمی پرداختیم «فکفروا به» وقتی کتاب آمد کفر ورزیدند آنهم بهترین کتاب «فسوف يعلمون» در آینده خواهند فهمید نتیجه کفر خود را «فتول عنهم حتی حین» از آنها کناره بگیر تا موقع معین یعنی روز بدر بعضی گفته اند تا روز فتح مکه «و ابصرهم» آن وقت تماشا کن چه به آنها می رسد «فسوف يبصرون» آنها خواهند دید که ما چگونه تو را تأیید می کنیم و نصرت می بخشیم و در آخرت ثواب می دهیم.

«افبعذابنا يستعجلون» آیا به عذاب ما عجله دارند. گفته اند وقتی «فسوف يبصرون» نازل شد گفتند چه وقت این کارها انجام می شود بعد این آیه نازل شد «فاذا نزل بساحتهم فساء صباح المنذرين» وقتی عذاب به در خانه آنها نازل شود سحرگاه بدی خواهند داشت. ص ۳۸: ص والقرآن ذي الذكر * بل الذين كفروا في عزة و شقاق * کم اهلکنا من قبلهم من قرن فنادوا ولات حين مناص * و عجبوا ان جاءهم منذر منهم و قال الکافرون هذا ساحر کذاب * أجعل الآلهة إلهاً واحداً إن هذا لشيء عجاب * و انطلق الملائمة منهم أن امشوا و اصبروا على آلهتکم إن هذا لشيء يراد * ما سمعنا بهذا في الملة الآخرة إن هذا إلا اختلاق * أنزل علیه الذکر من بیننا بل هم في شک من ذکری بل لما يذوقوا عذاب * أم عندهم خزائن رحمة ربک العزیز الوهاب * أم لهم ملک السموات و الأرض و ما بینهما فلیرتقوا فی الأسباب * جند ما هنا لك مهزوم من الأحزاب ۱ - ۱۱.

«و قال سبحانه»: و ما خلقنا السماء و الأرض و ما بينهما باطلاً ذلك ظنّ الذين كفروا فويل للذين كفروا من النار ﴿ أم نجعل الذين امنوا و عملوا الصالحات كالمفسدين في الأرض أم نجعل المتقين كالفجار ﴾ كتاب أنزلناه إليك مبارك ليدّبروا آياته وليتذكر أولو الألباب ۲۷-۲۹.

«و قال سبحانه»: قل إنما أنا منذر و ما من إله إلا الله الواحد القهار ﴿ ربّ السموات و الأرض و ما بينهما العزيز الغفار ﴾ قل هو نبا عظيم ﴿ أنتم عنه معرضون ﴾ ما كان لي من علم بالملا الأعلى إذ يختصمون ﴿ إن يوحى إليّ إلاّ أنّما أنا نذير مبين ﴾ «إلى قوله»: قل ما أسألكم عليه من أجر و ما أنا من المتكلفين ﴿ إن هو إلاّ ذكر للعالمين ﴾ و لتعلمنّ نبأه بعد حين ۶۵ - ۸۸.

درباره آیه «فی عزة» می نویسد: یعنی در خودخواهی و استکبار از حق «و شقاق» مخالفت با خدا و پیامبرش «فنادوا» از روی تقاضا و التماس یا توبه و استغفار فریاد می زنند: «ولات حين مناص» ولی هنگام چاره جوئی گذشته.

مرحوم طبرسی می نویسد: مفسران گفته اند سران قریش که بیست و پنج نفر بودند از آن جمله ولید بن مغیره که از همه بالاتر بود و ابوجهل و ابی و امیه دو پسر خلف و عتبه و شیبه فرزندان ربیع و نضر بن حارث پیش ابوطالب آمده گفتند تو بزرگ و با شخصیت ترین افراد ما هستی ما آمده ایم تا داوری کنی بین ما و پسر برادرت. او افکار و عقاید ما را به خرافات نسبت می دهد و خدایان ما را به ناسزا می گیرد.

ابوطالب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را خواست و عرض کرد پسر برادر اینها فامیل تو هستند و تقاضائی دارند پرسید چه می خواهند گفتند تو دست از ما و خدایان ما بردار تا ما دست از تو و خدایت برداریم.

فرمود شما یک جمله از من بپذیرید تا بر عرب و عجم حکومت کنید. ابوجهل گفت: بسیار خوب ما ده برابر از تو می پذیریم فرمود بگوئید: «لا إله إلا الله» از جای حرکت کرده گفتند «اجعل الالهة ألهة واحدا» می خواهد این همه خدا را در یکی منحصر نماید. این آیات به همین جهت نازل شد.

و روایت شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اشک از چشمانش جاری شد بعد فرمود عمو، اگر خورشید را در دست راست و ماه را در دست چپم قرار دهند دست از ماموریت خود بر نمی دارم تا به انجام برسانم یا کشته شوم. حضرت ابوطالب گفت دنبال کار خود باش



هرگز دست از پشتیبانی تو بر نمی دارم.

بیضاوی در مورد آیه می نویسد: «و انطلق الملامنهم» یعنی اشراف قریش پس از آنکه پیامبر اکرم آنها را با دلیل ملزم نموده رفتند و گفتند: «ان امشوا و اصبروا علی اهتکم» بروید دست از خدایان خود بردارید «ان هذا شیء یراد» این عملی است که روزگار به سر ما آورده و قابل دفع نیست یا منظور اینست که آنچه پیشنهاد و پیش بینی می کند یعنی توحید و ریاست و حکومت بر عرب و عجم همه کس آرزو دارند یا منطق اینست که او می خواهد دین شما را از دستان بگیرد.

«ما سمعنا بهذا» چنین سخنی را نشنیده ایم «فی الملة الاخرة» از مردمی که زمان پدرانمان بوده اند یا از مسیحیان که آخرین ملت مذهبی هستند زیرا نصرانیان قائل به سه خدا هستند بالآخره یعنی از اهل کتاب و کاهنان که مردمان مترقی هستند یکتاپرستی و توحید را نشنیده ایم.

«ان هذا الاختلاق» این یک دروغی بیش نیست «ام عندهم خزائن رحمة ربک» یعنی آیا گنجینه های رحمت خدا در اختیار آنها است تا هر که را خواستند برای قبول برگزینند «ام لهم ملک السموات» یعنی آنها در مورد این عالم جسمانی اختیاری ندارند که این عالم جزئی کوچک از قدرت خدا است پس چگونه می توانند اختیارداری نمایند.

«فلیرتقوا فی الاسباب» اگر چنین اختیاری دارند با وسائلی که دارند بر فراز عرش برآیند و اختیار در دست بگیرند و نظام عالم را اداره کنند و به هر کس می خواهند وحی کنند. (سبب) وسیله رسیدن است.

گفته اند مراد از اسباب، آسمانها است زیرا آسمانها سبب حوادث زمین هستند «جند ما هنالك مهزوم من الاحزاب» اینها سپاهی گرد هم آمده از کفار هستند که به زودی شکست می خورند چگونه می توانند تدبیر جهان را بنمایند، یا یعنی اعتنایی به گفتار آنها نکن.

«قل هو نباء عظیم» یعنی این خبر بزرگی است که به شما گوشزد کردم که بترسید از خدائی که او یکتا است بعضی گفته اند منظور خبری است که بعد از حضرت آدم می دهد «ما کان لی من علم بالملاء الاعلی اذ یختصمون» زیرا اطلاعاتی که از ملائکه و جریانهای بین آنها می دهد بطوریکه در کتابهای قبل از قرآن آمده است از کسی نشنیده و از مطالعه به دست

نیاورده جز وحی چیز دیگری تصور نمی شود «ما انا من المتكلفين» من هرگز مدعی چیزی که صلاحیت آن را ندارم نیستم چنانچه سابقه مرا دارید که به دروغ مدعی نبوت و آوردن قرآن شوم «و لتعلمن نباه بعد حين» یعنی این مطالب را بعد از مرگ خواهید فهمید یا روز قیامت یا هنگام ظهور اسلام.

الزمر ۳۹: تنزيل الكتاب من الله العزيز الحكيم * إنا أنزلنا إليك الكتاب بالحق فاعبد الله مخلصاً له الدين * ألا لله الدين الخالص * والذين اتخذوا من دونه أولياء ما نعبدهم إلا ليقربونا إلى الله زلفى إن الله يحكم بينهم فيما هم فيه مختلفون * إن الله لا يهدي من هو كاذب كفار * لو أراد الله أن يتخذ ولداً لا مصطفى مما خلق ما يشاء سبحانه هو الله الواحد القهار «إلى قوله»: وإذا مسّ الإنسان ضرراً دعا ربه منيباً إليه ثم إذا خوله نعمة منه نسي ما كان يدعو إليه من قبل وجعل لله أنداد ليضلّ عن سبيله قل تمتع بكفرك قليلاً إنك من أصحاب النار «إلى قوله»: قل إني أمرت أن أعبد الله مخلصاً له الدين * وأمرت لأن أكون أول المسلمين * قل إني أخاف إن عصيت ربي عذاب يوم عظيم * قل الله أعبد مخلصاً له ديني * فاعبدوا ما شئتم من دونه قل إن الخاسرين الذين خسروا أنفسهم وأهليهم يوم القيمة ألا ذلك هو الخسران المبين «إلى قوله»: أفمن شرح الله صدره للإسلام فهو على نور من ربه فويل للقاسية قلوبهم من ذكر الله أولئك في ضلال مبين * الله نزل أحسن الحديث كتاباً متشابهاً مثاني تقشعر منه جلود الذين يخشون ربهم ثم تلين جلودهم وقلوبهم إلى ذكر الله ذلك هدى الله يهدي به من يشاء ومن يضل الله فماله من هاد «إلى قوله»: ولقد ضربنا للناس في هذا القرآن من كل مثل لعلمهم يتذكرون * قرآناً عربياً غير ذي عوج لعلهم يتقون * ضرب الله مثلاً رجلاً فيه شركاء متشاكسون ورجلاً سلماً لرجل هل يستويان مثلاً الحمد لله بل أكثرهم لا يعلمون «إلى قوله»: أليس الله بكاف عبده ويخوفوك بالذين من دونه ومن يضل الله فماله من هاد * ومن يهدي الله فماله من مضلّ أليس الله بعزيز ذي انتقام * ولئن سألتهم من خلق السموات والأرض ليقولنّ الله قل أفرأيتم ما تدعون من دون الله إن أرادني الله بضر هل هنّ كاشفات ضرره أو أرادني برحمة هل هنّ ممسكات رحمته قل حسبي الله عليه يتوكل المتوكلون * قل يا قوم اعملوا على مكانتكم إني عامل فسوف تعلمون * من يأتيه عذاب يخزيه ويحلّ عليه عذاب مقيم * إنا أنزلنا عليك الكتاب بالحق فمن اهتدى فلنفسه ومن ضلّ فإنما يضلّ عليها وما أنت

عليهم بوكيل «إلى قوله»: أم اتخذوا من دون الله شفعاء قل أو لو كانوا لا يملكون شيئاً ولا يعقلون ﴿﴾ قل لله الشفاعة جميعاً له ملك السموات والأرض ثم إليه ترجعون ﴿﴾ وإذا ذكر الله وحده اشمأزت قلوب الذين لا يؤمنون بالآخرة وإذا ذكر الذين من دونه إذا هم يستبشرون قل اللهم فاطر السموات والأرض عالم الغيب والشهادة أنت تحكم بين عبادك فيما كانوا فيه يختلفون «إلى قوله»: وأنبيوا إلى ربكم وأسلموا له من قبل أن يأتكم العذاب ثم لا تنصرون ﴿﴾ واتبعوا أحسن ما أنزل إليكم من ربكم من قبل أن يأتكم العذاب بغتة وأنتم لا تشعرون «إلى قوله»: قل أغير الله تأمروني أعبد أيها الجاهلون ﴿﴾ ولقد أوحى إليك وإلى الذين من قبلك لئن أشركت ليحبطن عملك ولتكونن من الخاسرين ﴿﴾ بل الله فاعبد وكن من الشاكرين ۱- ۶۶.

و درباره آیه «و الذين اتخذوا من دونه اولياء» می نویسد: ممکن است دوست گیرندگان کفار باشند و دوستان آنها ملائکه و عیسی و بت ها باشد بنا بر حذف ضمیر راجع و در نظر گرفتن مشرکین بدون قرینه ای که شاهد بر آن در کلام باشد «و الذين» مبتداء است خبر آن بنا بر توجیه اول «ما نعبدهم الا ليقربونا الله زلفی» است به تقدیر قول یا خبرش این جمله است «ان الله يحكم بينهم» و به توجیه دوم خبر آن همین جمله «ان الله يحكم بينهم» است بنا بر این قولی که در تقدیر گرفته می شود حال یا بدل از صله و «زلفی» مصدر است یا حال.

«لو اراد الله ان يتخذوا لدا» اگر خدا بخواهد فرزندی بگیرد و چنانچه گمان می کنند «لا صطنی مما یخلق ما یشاء» زیرا هیچ موجودی وجود ندارد مگر اینکه مخلوق اوست چون محال است دو واجب وجود داشته باشد و باید غیر واجب الوجود به واجب مستند شود و این واضح است که مخلوق شباهت به خالق ندارد تا فرزند او شود سپس این مطلب را با این آیه بیان می فرماید: «هو الله الواحد القهار» زیرا الوهیت واقعی تابع وجوبی است که مستلزم ذاتی بودن آن است و این منافات با شباهت است چه رسد به تولد زیرا هر کدام از دو مماثل و مشابه مرکب از یک حقیقت مشترک هستند و یک یقین مخصوص و قهار بودن مطلق منافی است با قبول زوالی که محتاج به فرزند باشد.

«نسی ما کان یدعو الیه» یعنی فراموش کرده گرفتاری را که از خدا درخواست می کرد

آن را برطرف نماید یا منظور فراموش کرده خدایش را که تضرع به درگاه او می‌کرد.

«افمن شرح الله» خبر این دو جمله محذوف است که این قسمت از آیه شاهد آن است

«فویل للقاسية قلوبهم من ذكر الله» یعنی دلهایشان سخت گردیده به واسطه یاد او.

«ضرب الله مثلا» خدا برای مشرک و موحد مثال می‌زند «رجلا فيه شركاء متشاكسون ورجلا سلما لرجل» مثل مشرک بنابر آنچه مقتضای اعتقاد است که هر کدام از خدایانش مدعی عبودیت و بندگی او هستند مثال پرده‌ای است که چند نفر مالک او باشند هر کدام او را به جانب خود می‌کشند و او سرگردان است و موحد مثال کسی است که فقط متعلق به یک نفر باشد و دیگری بر او راهی نداشته باشد.

مرحوم طبرسی در آیه «و يخوفونك بالذين من دونه» می‌نویسد: کفار پیامبرا کرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را می‌ترسانیدند از بت‌های خود و به ایشان می‌گفتند نمی‌ترسی که خدایان ما تو را بکشند گفته‌اند وقتی خالد بن ولید به دستور پیامبرا کرم صلی‌الله‌علیه‌وآله خواست بت عزری را درهم شکند آنها گفتند مواظب باش که عزری سخت‌گیر است ولی خالد با تبر بر بینی او نواخت و او را تکه‌تکه کرده گفت:

كفرانك يا عزري لا سبجانك سبجان من اهالك

«او لو كانوا لا يملكون شيئا ولا يعقلون» جواب این استفهام محذوف است یعنی اگر آنها چنین باشند که مالک شفاعت نباشند و عقل هم نداشته باشند آیا باز هم ایشان را می‌پرستید و امید شفاعت از آنها دارید «قل لله الشفاعة جميعا» یعنی احدی بدون اجازه خدا حق شفاعت ندارد «و اذا ذكر الله وحده اشماءت» وقتی تنها نام خدا را می‌برند متنفّر می‌شوند. گفته‌اند دلهایشان می‌گیرد.

بیضاوی می‌نویسد: «و اتبعوا احسن ما انزل اليكم من ربكم» یعنی تابع قرآن باشید یا اوامرش را اطاعت کنید نه گرد منهیاتش بگردید یا منظور تابع واجبات باشید نه آنچه غیر لازم است یا تابع ناسخ باشید نه منسوخ. شاید منظور تابع چیزی باشید که بیشتر موجب نجات و سلامتی شما می‌شود مانند توبه و انابه و مواظبت طاعت و بندگی.

المؤمن * ۴۰: ما يجادل في آيات الله إلا الذين كفروا فلا يغررك تقلبهم في البلاد * كذبت قبلهم قوم نوح والأحزاب من بعدهم وهمت كل أمة برسولهم ليأخذوه وجادلوا بالباطل

لیدحضوا به الحق فآخذتهم فكيف كان عقاب «إلى قوله»: والله يقضي بالحق والذين يدعون من دونه لا يقضون بشيء إن الله هو السميع البصير* أولم يسيروا في الأرض فينظروا كيف كان عاقبة الذين كانوا من قبلهم كانوا هم أشد منهم قوة و آثاراً في الأرض فآخذهم الله بذنوبهم وما كان لهم من الله من واق* ذلك بأنهم كانت تأتيهم رسلهم بالبينات فكفروا فآخذهم الله إنه قوي شديد العقاب ۴ - ۲۲.

و قال سبحانه: فاصبر إن وعد الله حق و استغفر لذنبك و سبح بحمد ربك بالعشي و الإبرار* إن الذين يجادلون في آيات الله بغير سلطان أثم إن في صدورهم إلا كبراً ما هم ببالغيه فاستعذ بالله إنه هو السميع البصير* لخلق السموات و الأرض أكبر من خلق الناس ولكن أكثر الناس لا يعلمون* و ما يستوي الأعمى و البصير و الذين آمنوا و عملوا الصالحات و لا المسيء قليلاً ما تتذكرون «إلى قوله»: قل إني نهيت أن أعبد الذين تدعون من دون الله لما جاءني البيّنات من ربّي و أمرت أن أسلم لربّ العالمين «إلى قوله»: ألم تر إلى الذين يجادلون في آيات الله أنّي يصرفون* الذين كذبوا بالكتاب و بما أرسلنا به رسلنا فسوف يعلمون «إلى قوله»: و لقد أرسلنا رسلاً من قبلك منهم من قصصناهم عليك و منهم من لم نقصص عليك و ما كان لرسول أن يأتي بآية إلا بإذن الله فإذا جاء أمر الله قضي بالحق و خسر هنالك المبطّلون ۵۵ - ۷۸. «إلى آخر السورة».

«ان الذين يجادلون في آيات الله» کسانی که مجادله می کنند در آیات خدا. این حکم عمومی است گرچه آیه درباره مشرکین مکه و یهودان نازل شده موقعی که آنها گفتند تو آن پیامبری که ما انتظارش را داریم نیستی. مسیح بن داوود است که بر دریا و خشکیها حاکم است و نهرها با او در جریان است «ان في صدورهم الاكبر» جز تکبر نسبت به حق چیزی در دل ندارند و خود را برتر دانستن از اندیشه و دانش اندوزی یا منظور اراده ریاست است یا اینکه نبوت و سلطنت مال آنها باشد «ما هم ببالغيه» آنها نمی توانند از آیات خدا جلوگیری کنند یا به آرزوی خود برسند «لخلق السموات و الارض اكبر من خلق الناس» آفرینش آسمانها و زمین بزرگتر از آفرینش انسان است کسی که قادر باشد بر آفریدن جهان بدون ماده و مایه ای که قبلاً وجود داشته باشد بر دو مرتبه برگرداندن انسان قادرتر است که مایه و ماده ای هم وجود دارد.



«فاذا جاء امرالله» وقتی فرمان خدا آمد به عذاب در دنیا و آخرت «قضى بالحق» حکومت به حق می‌کند که واقع بین نجات یابد و یا وه سرا عذاب شود «وخسر هنالك المبتلون» آن معاندین که پیوسته طلب معجزه می‌کنند با اینکه به اندازه کافی دیده‌اند.

السجده ۴۱: حم تنزيل من الرحمن الرحيم * کتاب فضلت آیاته قرآناً عربياً لقوم يعلمون * بشيراً ونذيراً فأعرض أكثرهم فهم لا يسمعون * وقالوا قلوبنا في أكنة مما تدعونا إليه و في آذاننا وقر و من بیننا و بینک حجاب فاعمل إننا عاملون * قل إنما أنا بشر مثلكم یوحى إلیّ إنما إلهکم إله واحد فاستقیموا إلیه و استغفروه و ویل للمشرکین * الذین لا یؤتون الزکوة و هم بالآخرة هم کافرون «إلی قوله»: فإن أعرضوا فقل أنذرتکم صاعقة مثل صاعقة عاد و ثمود * إذ جاءتهم الرسل من بین أیدیهم و من خلفهم ألا تعبدوا إلا الله قالوا لو شاء ربنا لأنزل ملائکة فإنا بما أرسلتم به کافرون «إلی قوله» و قال الذین کفروا لا تسمعوا لهذا القرآن و الغوا فیه لعلکم تغلبون * فلنذیقن الذین کفروا عذاباً شدیداً و لنجزینهم أسوأ الذی کانوا یعملون «إلی قوله»: و من أحسن قولاً ممن دعا إلی الله و عمل صالحاً و قال إني من المسلمین * و لا تستوی الحسنه و لا السيئة ادفع بالتي هي أحسن فإذا الذی بینک و بینہ عداوة کأنه ولیّ حمیم * و ما یلقها إلا الذین صبروا و ما یلقها إلا ذو حظ عظیم «إلی قوله»: إن الذین کفروا بالذکر لما جاءهم و إنه لکتاب عزیز * لا یأتیه الباطل من بین یدیہ و لا من خلفه تنزیل من حکیم حمید * ما یقال لک إلا ما قد قیل للرسل من قبلك إن ربک لذو مغفرة و ذو عقاب أليم * و لو جعلناه قرآناً أعجمیاً لقالوا لو لا فضلت آیاته أعجمی و عربی قل هو للذین آمنوا حدی و شفاء و الذین لا یؤمنون فی آذانهم وقر و هو علیهم عمی أولئک ینادون من مکان بعید «إلی قوله»: قل أرأیتم إن کان من عند الله ثم کفرتم به من أضل ممن هو فی شقاق بعید ۱ - ۵۲.

درباره آیه «قلوبنا فی اکنه» دلهای ما زیر پرده‌هایی است. اینها مثالهایی است از کوردلی آنها در مورد پذیرفتن دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله و اعتقاد به دین او و کراهتی که از شنیدن گفتارش دارند و مخالفت و دوری که از او می‌نمایند «فاعمل» عمل کن به دین خود یا ابطال عقیده ما «اننا عاملون» ما نیز عمل به دین خود می‌کنیم یا در ابطال دعوت تو. مرحوم طبرسی می‌نویسد: گفته‌اند اباجهل یک جامه‌ای را بین خود و پیامبر

صلی الله علیه و آله بلند نموده گفت یا محمد تو از این طرف برو ما از آن طرف تو به دین خود عمل کن و ما به دین خودمان «فاستقیموا الیه» یعنی از راه او منحرف نشوید و از او اطاعت کنید.

درباره آیه «و الغوا فیه» یعنی با قرآن مبارزه کنید با لغو و باطل و سخنان بیهوده «لعلکم تغلبون» شاید به وسیله این لغو و باطل پیروز شوید و یاران محمد صلی الله علیه و آله سخن او را نشنوند بعضی گفته اند معنی «و الغوا فیه» یعنی سروصدا کنید سوت بزنید و رقاصی کنید.

دیگری گفته است یعنی صدایتان را با شعر و رجز بلند کنید در مقابل او (ابن عباس و سدی) چون از معارضه با قرآن مایوس شدند چاره‌ای اندیشیدند که سفارش به گوش ندادن کردند و کارهای بیهوده انجام دهند تا به مبارزه قرآن پردازند.

بیضاوی درباره آیه «و ما یلقها» می نویسد: چنین صفتی را که پاسخ بدی را به خوبی دادن است نمی تواند کسی انجام دهد «الا الذین صبروا» مگر شکیبایان جلو نفس را از انتقام گرفتن باز می دارند «و ما یلقها الا ذو حظ عظیم» و مگر کسانی که بهره فراوانی از نیکوئیها و کمال نفس دارند. بعضی گفته اند «حظ عظیم» بهشت است.

«و لو جعلناه قرآنا اعجمیا» این آیه جواب آنها است که می گفتند چرا قرآن به زبان غیر عرب نازل نشده «تعالوا لو لا فصلت آیاته» چرا به زبانی رسیده که ما نمی فهمیم «اعجمی و عربی» زبان غیر عربی برای عرب آورده شده. «اولئک ینادون من مکان بعید» مثالی برای نپذیرفتن آنها است مثل کسی که او را از راه دور صدا بزنند.

جمع‌سق ۴۲: «و الذین اتخذوا من دونه اولیاء الله حفیظ علیهم و ما انت علیهم بوکیل» و كذلك اوحینا الیک قرآنا عربیاً لتنذر أم القری و من حولها و تنذریوم الجمع لاریب فیه فریق فی الجنة و فریق فی السعیر «إلی قوله»: أم اتخذوا من دونه اولیاء فالله هو الولی و هو یحیی الموتی و هو علی کل شیء قدیّر «إلی قوله»: شرع لکم من الدین ما وصی به نوحاً و الذی اوحینا الیک و ما وصینا به ابراهیم و موسی و عیسی أن اقیموا الدین و لا تتفرقوا فیه کبر علی المشرکین ما تدعوهم الیه الله یجتبی الیه من یشاء و یمهدی الیه من ینیب» و ما تفرقوا الا من بعد ما جاءهم العلم بغیا بینهم و لو لا کلمة سبقت من ربک الی أجل مسمی لقضی بینهم و ان

الَّذِينَ أَوْثَرُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنِ شَيْءٍ مِنْهُمْ مَرِيبٌ ۖ فَلِذَلِكَ فَادَعِ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا حِجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ ۖ وَالَّذِينَ يَحِاجُّونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتَجِيبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ «إِلَى قَوْلِهِ: قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ ۖ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِنْ يَشَاءَ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَىٰ قَلْبِكَ وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ «إِلَى قَوْلِهِ: اسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ مَا لَكُمْ مِنْ مَلْجَأٍ يَوْمَئِذٍ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَكِيرٍ ۖ فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظًا إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ «إِلَى قَوْلِهِ: وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ۖ صِرَاطُ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ إِلَّا إِلَى اللَّهِ

تصير الأمور ۱ - ۵۳.

«شرع لكم من الدين» یعنی دین نوح را بر پیامبر ما صلی الله علیه وآله تشریع نموده و ادیان دیگری که در فاصله بین این دو قرار داشت و آن همان اصل مشترک بین ادیان است «ان اقيموا الدين».

ایمان به آنچه لازم است معتقد شد و اطاعت از احکام خدا «و لا تفرقوا فيه» در این اصل اختلاف نورزید ولی فروع شرایع مختلف است «و ما تفرقوا فيه» یعنی امام گذشته گفته اند یعنی اهل کتاب «و ان الذين اورثوا الكتاب من بعدهم» منظور اهل کتابی هستند که در زمان پیامبر صلی الله علیه وآله زندگی می کردند یا مشرکین که وارث قرآن شدند بعد از اهل کتاب «فلذلك» یعنی به جهت این تفرقه یا کتاب یا علمی که به تو داده شده است، «لا حجة بیننا و بینکم» یعنی استدلال و دعوائی بین ما و شما نیست چرا که حق آشکار شده است و دیگر جای بحث و گفتگو نیست «والذين يحاجون في الله» کسانی که در دین خدا به استدلال می پردازند «من بعدها استجيب له» بعد از اینکه مردم پذیرفتند دین خدا را یا بعد از آنکه خدا دعای پیامبرش را مستجاب کرد در روز بدر و او را یاری نمود یا بعد از پذیرفتن اهل کتاب دعوتش را «حجتهم داحضة» دلیل آنها باطل و زائق است «فان يشاء

اللہ یختم علی قلبک» آہ بعید می شمارد کہ مثل پیامبر بر خدا افتراء ببندد بہ این طریق کہ کسی افتراء می زند کہ مهر بر دلش زدہ شدہ باشد و جاہل بہ پروردگار باشد مثل این کہ می گوید اگر خدا بخواہد بر دلت مهر می زند تا جرئت بہ افتراء پیدا کنی گفتہ اند «یختم علی قلبک» یعنی قرآن را نگہ می دارد و وحی بہ تو نمی کند یا تو را صبر می دہد تا از آزار آنها دل شکستہ نشوی.

«و کذلک اوحینا الیک روحا من امرنا» یعنی چنین بر تو وحی کردیم آنچه وحی نمودہ بہ نام روح نامیدہ زیرا دلہا را زندہ می کند بعضی گفتہ اند منظور جبرئیل است معنی اینستکہ او را بہ وحی پیش تو فرستادیم «ما کنت تدری ما الکتاب ولا الایمان» یعنی قبل از وحی کتاب و ایمان را نمی دانستی. ہمین آہ دلیل است بر اینکہ پیامبر قبل از نبوت متعبد بہ شریعتی نبودہ. گفتہ مراد ایمان است بہ چیزی کہ جز شنیدن راہی ندارد «ولکن جعلنا نورا» ولی قرار دادیم او را نور یعنی روح یا کتاب یا ایمان را.

سورہ زخرف شمارہ ۴۳.

الزخرف ۴۳: حم و الکتاب المبین ؕ انا جعلناه قرآناً عربیاً لعلکم تعقلون ؕ و اِنَّہ فی اُمّ الکتاب لدینا لعلی حکیم ؕ اَفَنَضْرِبُ عَنْکُم الذکر صفحاً اَنْ کنتم قوماً مسرفین ؕ و کم ارسلنا من نبیّ فی الاولین ؕ و ما یأتیہم من نبیّ الا کانوا بہ یستہزؤن ؕ فاهلکنا اشدّ منهم بطشاً و مضی مثل الاولین «إلی قوله سبحانه»: و جعلوا له من عباده جزءً إنَّ الإنسان لکفورٌ مبین ؕ اُم اتَّخَذَ مِمَّا یَخْلُقُ بَنَاتٍ و اَصْفَکُمْ بِالْبَنینِ ؕ و اِذَا بَشَّرَ اَحَدَهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلاً ظَلَّ وَجْهَہُ مَسْوُوداً و هو کظیم ؕ اَوْ مِنْ یَنْشُؤْ فی الْخِصَامِ غَیْرِ مَبِینِ ؕ و جعلوا الملائکة الذّین هم عباد الرحمن اِنّائاً اَشْہِدُوا خَلَقَہُمْ سَتَکْتِبُ شَہَادَتَہُمْ وَ یَسْئَلُونَ ؕ و قالوا لو شاء الرحمن ما عبدنا ہم ما لهم بذلك من علم اِنْ ہم اِلَّا یُخْرِصُونَ ؕ اُم آتیناہم کتاباً مِنْ قَبْلِہ فہم بہ مَسْتَمْسِکُونَ ؕ بَلْ قالوا اِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلٰی اُمَّةٍ و اِنَّا عَلٰی اَنۡاَرِہِم مَّہتَدُونَ ؕ و کذلک ما ارسلنا مِنْ قَبْلِکَ فِی قَرْیَۃٍ مِنْ نَذِیرٍ اِلَّا قال مَتَرَفُوہَا اِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلٰی اُمَّةٍ و اِنَّا عَلٰی اَنۡاَرِہِم مَّقْتَدِرُونَ ؕ قال اَوْ لَوِ جِئْتُکُمْ بِاَہْدٰی مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَیْہِ اَباءُکُمْ قالوا اِنَّا بِمَا اُرْسِلْتُمْ بِهِ کَافِرُونَ ؕ فانتقمنا مِنْہُمْ فانتظر کیف کان عاقبۃ المکذّبین «إلی قوله»: بَلْ مَتَّعْتُ هَؤُلَاءَ و آباءَہِم حَقَّی جاءَہم الْحَقُّ و رَسولٌ مَبِینٌ ؕ و لما جاءَہم الْحَقُّ قالوا هذا سِحْرٌ و اِنَّا بِہ کَافِرُونَ ؕ و قالوا

لولا نزل هذا القرآن على رجل من القريتين عظيم ﴿١﴾ أ هم يقسمون رحمة ربك نحن قسمنا بينهم معيشتهم في الحياة الدنيا ورفعنا بعضهم فوق بعض درجات ليتخذ بعضهم بعضاً سخرياً ورحمة ربك خير مما يجمعون ﴿٢﴾ «إلى قوله»: أفأنت تسمع الصم أو تهدي العمي ومن كان في ضلال مبين ﴿٣﴾ فإمّا نذهبنّ بك فإنا منهم منتقمون ﴿٤﴾ أو نرينك الذي وعدناهم فإنا عليهم مقتدرون ﴿٥﴾ فاستمسك بالذي أوحى إليك إنك على صراط مستقيم ﴿٦﴾ وإِنَّه لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ ﴿٧﴾ واسئل من أرسلنا من قبلك من رسلنا أبعلنا من دون الرحمن آلهة يعبدون ٢ - ٤٥. «وقال تعالى»: ولما ضرب ابن مريم مثلاً إذا قومك منه يصدّون ﴿٨﴾ وقالوا آلهتنا خير أم هو ما ضربوه لك إلا جدلاً بل هم قوم خصمون ﴿٩﴾ إن إلا عبداً أنعمنا عليه وجعلناه مثلاً لِّبنِي إِسْرَءِيلَ ﴿١٠﴾ ولو نشاء لجعلنا منكم ملائكة في الأرض يخلفون ﴿١١﴾ «إلى قوله»: لقد جئناكم بالحقّ ولكنّ أكثركم للحقّ كارهون ﴿١٢﴾ أم أبرموا أمراً فإنا مبرمون ﴿١٣﴾ أم يحسبون أنّا لا نسمع سرّهم ونجوهم بلى ورسلنا لديهم يكتبون ﴿١٤﴾ قل إن كان للرحمن ولد فإنا أوّل العابدين ﴿١٥﴾ سبحان ربّ السموات والأرض ربّ العرش عَمَّا يَصِفُونَ ﴿١٦﴾ فذرهم يخوضوا ويلعبوا حتّى يلاقوا يومهم الَّذِي يوعَدُونَ ﴿١٧﴾ «إلى قوله»: ولئن سألتهم من خلقهم ليقولنّ الله فأنّى يؤفكون ﴿١٨﴾ وقيله يا ربّ إن هؤلاء قوم لا يؤمنون ﴿١٩﴾ فاصبح عنهم وقل سلام فسوف يعلمون ٥٧ - ٧٩.

درباره آیه «و انه فی ام الكتاب» ام الكتاب لوح محفوظ است که اصل کتب آسمانی است «الدینا» محفوظ نزد ما از تغییر «لعلی» یعنی بسیار بلند مرتبه است در کتب آسمانی زیرا معجزات بین آنها «حکیم» صاحب حکمت بالغه است یا منظور اینست که محکم است و نسخ پذیر نیست «افنضرب عنکم الذکر صفحا» آیا آن را از شما دور می کنیم که مجازاً از این گفتار عرب است (ضرب الغرائب عن الحوض) بیگانه ها را از آب دور کردیم (فاء) عاطفه است به فعل محذوفی یعنی آیا شما را رها می کنیم و ذکر را از شما دور می کنیم. صفحا مصدری است غیر مطابق با لفظ فعل زیرا دور کردن ذکر اعراض است یا مفعوله است یا حال است به معنی صافح و اصل آن از اینست که پشت گردن به آن بگردانی و گفته اند به معنی جانب است در این صورت ظرف خواهد بود.

(ان کنتم) یعنی (لئن کنتم) «فاهلکنا اشد منهم بطشا» یعنی از قوم اسرافگر. زیرا خطاب را از آنها به پیامبر برمی گرداند و خبر از آنها می دهد. «و مضی مثل الاولین» و

گذشت در قرآن داستان عجیب آنها. و در این آیه وعده‌ای است برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و تهدیدی است برای آنها شبیه جریانهای که برای گذشتگان اتفاق افتاده «و جعلوا له من عباده جزء» یعنی قرار داده‌اند از بندگانش برای او فرزند. گفته‌اند ملائکه فرزند خدایند این که فرزند را جزء نامیده چون فرزند پاره تن والد است. که این مطلب دلیل است بر محال بودن نسبت فرزند به خدای یکتا دادن.

«و هو کظیم» دلش پراز ناراحتی است «او من ینشؤ فی الحلیه» یعنی یا برای خدا قرار داده‌اند «و جعلوا الملائکه الذین هم عباد الرحمن اناثا» این کفر دیگری است که آنها را خداوند سرزنش می‌کند که بهترین بندگانش و کاملترین آنها یعنی ملائکه را به صورت ناقص‌ترین و بی‌ارزش‌ترین آنها درآوردند «اشهدوا خلقهم» در موقع آفرینش آنها حضور داشتند که خداوند ملائکه را زن آفریده زیرا ادعای چنین چیزی با مشاهده صحیح است. «کتابا من قبله» یعنی کتابی قبل از قرآن «قل اولو جنتکم باهدی مما وجدتم عملیه آباءکم» یعنی آباباز پیرو پدران خود هستید اگر من دینی برای شما یا ورم که بهتر از راه پدرانتان باشد. این آیه حکایت از یک جریان گذشته‌ای می‌کند. که به پیامبر خودشان چنین فرمود یا خطاب به پیامبر ما است صلی‌الله‌علیه‌وآله.

دلیل وجه اول اینست که ابن عامر و حفص چنین قرائت کرده‌اند آیه «قالوا انا بما ارسلتم به کافرون» یعنی اگر چه بهتر باشد ما نمی‌پذیریم تا پیامبر خود را مایوس کنند از تفکر و اندیشه در این مورد «بل متعت هولاء» ما بهره‌مند کردیم معاصرین پیامبر خود را از قریش «و آبائهم» به عمرهای طولانی و نعمت مغرور شدند به این و غرق در شهوترانی شدند.

مرحوم طبرسی در آیه «و قالوا لو لا نزل هذا القرآن علی رجل من القریتین عظیم» می‌نویسد: منظورشان از دو قریه مکه و طائف است و آن دو مرد یکی ولید بن مغیره از مکه و عروه بن مسعود ثقفی از طائف است بعضی گفته‌اند عتبه بن ربیع از مکه و ابن عبد یا لیل از طائف. و ولید بن مغیره از مکه و حبیب بن عمر و ثقفی از طائف از ابن عباس نقل شده زیرا این دو مرد خیلی متشخص بودند در بین مردم و بسیار ثروتمند آنها چنین گمان می‌کردند هر کس دارای ثروت و شخصیت باشد شایسته‌تر است به نبوت خداوند برسد آنها می‌فرماید «اهم یقسمون رحمة ربک» آیا آنها نبوت را بین بندگان خدا تقسیم می‌کنند سپس می‌فرماید

«نحن قسمنا بينهم معيشتهم في الحياة الدنيا» یعنی ما روزی را در زندگی طبق مصالحی که می‌دانیم بین بندگان تقسیم می‌کنیم. هیچ‌کس را نمی‌رسد که در این موارد دخالت کند و همانطوری که بعضی را در ثروت برتری بر بعض دیگر داده‌ایم در مورد نبوت نیز به هرکس صلاح می‌دانیم می‌دهیم «ورفعنا بعضهم فوق بعض درجات» یعنی بعضی را فقیر و بعضی را ثروتمند این اختیار را به آنها نداده‌ایم با اینکه چیز بی‌اهمیتی است چگونه انتخاب پیامبر را به آنها واگذار می‌کنیم با موقعیت و مقام ارجحندی که دارد.

«لنخذ بعضهم بعضا سخريا» وجه تفاوت ثروت بین بندگان علاوه بر مصالحی که گفتیم یکی دیگر این است طبق مصالح و احتیاج‌هایی که دارند یکدیگر را به خدمت بگمارند و از خدمت یکدیگر استفاده نمایند و به این وسیله نظام جهان قوام یابد بعضی گفته‌اند تا برخی مالک برخ دیگر شوند به وسیله مال خود و آنها را به عنوان بردگی بگیرند «ورحمة ربك خير مما يجمعون» یعنی ثواب یا بهشت و یا نبوت بهتر است از آنچه آنها برهم انباشته می‌کنند از ثروت. «فاما نذهب بك فانا منهم منتقمون» یعنی یا پس از مرگ از امت انتقام خواهیم گرفت «او نرينك الذي وعدناهم» یا در زمان حیات تو آنچه وعده به آنها داده‌ایم از عذاب دچار خواهیم کرد «فانا عليهم مقتدرون» یعنی ما قادر بر انتقام هستیم و می‌توانیم در زمان حیات تو و بعد از وفات آنها را کیفر نمائیم حسن و قتاده گفته‌اند: خداوند پیامبرش را گرامی داشت به اینکه چنین کیفری را در زمان حیاتش به امت نداد و جز آنچه موجب خشنودی او شود انجام نداد ولی بعد از او نعمت و انتقام شدیدی پیش آمد. روایت شده که به پیامبر نشان دادند که امتش بعد از او چگونه دچار می‌شوند از آنروز پیوسته گرفته بود و او را خندان ندیدند تا از دنیا رفت.

جابر بن عبد الله انصاری می‌گوید: «حجة الوداع» من نزدیکترین شخص به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بودم در منی. فرمود: مبدا شما را بینم پس از من کافر شدید و گردن یکدیگر می‌زنید. به خدا سوگند اگر چنین کنید مرا میان گروه و سپاهی خواهید دید که شما را در پیکار پاسخ می‌دهند بعد متوجه پشت سر خود شده سه مرتبه فرمود: علی علی علی. چنین دیدیم که جبرئیل به او اشاره نمود پشت سر آن این آیه نازل شد «فاما نذهب بك فانا منهم منتقمون» وقتی تو را بردیم به وسیله علی از آنها انتقام خواهیم گرفت.

گفته‌اند که به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نشان دادند چگونه از آنها انتقام خواهند گرفت. در جریان بدر پس از اینکه آنجناب را از مکه بیرون کردند «وانه لذكر لك و لقومك» این قرآن موجب شخصیت و شرافت برای تو و قومت خواهد بود «و سوف تسئلون» در آینده بازخواست خواهید شد از سپاس مقام و موقعیت که به شما داده شده. گفته از قرآن و وظیفه‌ای که نسبت به آن داشتید سؤال خواهند کرد «واسئل من ارسلنا من قبلک من رسلنا» یعنی بپرس از مؤمنان اهل کتاب، تقدیر چنین است بپرس از امت‌های پیشین. بعضی گفته‌اند معنای آیه اینست: سؤال کن از انبیاء که در شب معراج خداوند آنها را برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله جمع کرد و هفتاد نفر بودند از قبیل موسی و عیسی علیهم‌السلام ولی از آنها سؤال نکرد چون او از این انبیاء بهتر اطلاع داشت از جانب خدا. درباره این آیه «ولما ضرب ابن مريم مثلاً» می‌نویسد: در مورد معنی آیه اختلاف نموده‌اند به چند صورت:

۱- معنی آیه اینست. چون توبیحه کردند که عیسی بن مریم هم در عذاب خواهد بود طبق عقیده آنها و جریان از این قرار بود که وقتی آیه «انکم و ماتعدون من دون الله حصب جهنم» شما و خدایانتان در جهنم خواهید بود. مشرکان گفتند ما راضی هستیم چون عیسی نیز با خدایان ما خواهد بود و این آیه اشاره به آن است «اذا قومک یعبدون» قوم تو به فریاد می‌آیند و با تو به مخاصمه می‌پردازند این آیه مخاصمه آنها است «وقالوا اهتنا خیر ام هو» یعنی خدایان ما از عیسی بهتر نیستند وقتی عیسی در جهنم باشد چون او را پرستیده‌اند خدایان ما باشد، ابن عباس و مقاتل این مطلب را نقل کرده‌اند.

۲- معنی آیه را چنین گفته‌اند چون خداوند آدم را مثل برای خلقت عیسی زده در این آیه «ان مثل عیسی عند الله کمثل آدم خلقه من تراب» گروهی از کفار این مطلب را اعتراض نمودند بر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله این آیه از آن جهت نازل شد.

۳- قتاده می‌گوید چون پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله عیسی و مادرش را ستود که او نیز مانند عیسی که نصاری او را می‌پرستند.

۴- نظری است که ائمه گرام از علی (ع) نقل کرده‌اند که فرمود روزی خدمت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله رفتم گروهی از قریش اطرافش را گرفته بودند به من نگاهی

کرده فرمود یا علی مثل تو در این امت چون عیسی است که او را گروهی دوست داشتند و در دوستی افراط کردند و هلاک شدند و گروهی او را دشمن داشتند و در دشمنی افراط نمودند آنها نیز هلاک شدند اما گروهی میانه رو بودند و نجات یافتند این سخن بر قریش گران آمد و شروع به خنده کردند و گفتند او را تشبیه می کنند به انبیاء و رسل بعد این آیه نازل شد «و قالوا لهتنا خیر ام هو» یعنی مسیح. یا محمد صلی الله علیه و آله یا علی علیه السلام «لجعلنا منکم» بجای شما بنی آدم ملائکه را قرار می دهیم که جانشین شما باشند.

«ام ابرموا امرا فانا مبرمون» آنها تصمیمی درباره حضرت محمد صلی الله علیه و آله می گیرند ما نیز تصمیمی درباره عذاب و کیفر آنها می گیریم «ام یحسبون انا لاتسمع سرهم و نجوهم» سر چیزی است که انسان در دل خود پنهان می کند به دیگری نمی گوید ولی نجوی چیزی که پنهانی به دیگری می گوید.

بیضاوی می نویسد: «قل ان کان للرحمن ولد» پیامبر صلی الله علیه و آله بهتر می دانست چه چیز می توان به خدا نسبت داد و چه چیز را نمی توان. او شایسته تر است به احترام کسی که باید او را احترام نمود یکی از حقوق احترام پدر اینست که احترام بچه اش را نگه دارند از این آیه چنین استفاده نمی شود که خدا صحیح است بچه داشته باشد و بچه اش را عبادت کنند زیرا چیز محال موجب لازمه محالش نمی شود.

بعضی گفته اند یعنی اگر خدا را فرزندی باشد بنا به ادعای شما من اولین عابد و پرستش کننده خدا و اعتراف کننده به یگانگی اویم. یا از مخالفین و اعتراض کننده این عقیده هستم از ماده (عبد یعبد) به معنی این که بزار شد و ناراحت گردید یا معنی آیه اینست که او را فرزند نیست و من اولین موحد کله هستم «فانی یوفکون» یعنی به کجا روی می آورید از عبادت خدا به عبادت دیگری «و قیل» یعنی قول پیامبر صلی الله علیه و آله منصوب شده به واسطه اینکه عطف به «سرهم» گردید یا عطف به محل «الساعة» یا فعل قیل در تقدیر گرفته شده یعنی «قال قیل» عاصم و حمزه مجرور کرده اند لفظ (قیله) را به جهت عطف به لفظ «الساعة فاصفح عنهم» یعنی از آنها اعراض کن و مایوس از ایمان آنها باش «و قل سلام» آسوده شدم از شما و رها کردم شما را.

الدخان ۴۴: حم * والکتاب المبین * انا انزلناه فی لیلۃ مبارکة انا کنا منذرین

«إلى قوله»: بل هم في شك يلعبون ﴿﴾ «إلى قوله»: فإنا يسنّاه بلسانك لعَلَّهم يتذكرون ﴿﴾
فارتقب إنهم مرتقبون ۱ - ۵۹.

الجاثية ۴۵: حم ﴿﴾ تنزيل الكتاب من الله العزيز الحكيم «إلى قوله»: تلك آيات الله نتلوها عليك بالحق فبأي حديث بعد الله وآياته يؤمنون ﴿﴾ ويل لكل أفاك أثيم ﴿﴾ يسمع آيات الله تتلى عليه ثم يصرّ مستكبراً كأن لم يسمعها فبشره بعذاب أليم ﴿﴾ وإذا علم من آياتنا شيئاً اتخذها هزواً أولئك هم عذاب مهين ﴿﴾ من ورائهم جهنم ولا يغني عنهم ما كسبوا شيئاً ولا ما اتخذوا من دون الله أولياء ولهم عذاب عظيم ﴿﴾ هذا هدى والذين كفروا بآيات ربهم لهم عذاب من رجز أليم «إلى قوله»: قل للذين آمنوا يغفروا للذين لا يرجون أيام الله ليجزي قوماً بما كانوا يكسبون «إلى قوله تعالى»: ثم جعلناك على شريعة من الأمر فاتبعها ولا تتبع أهواء الذين لا يعلمون ﴿﴾ إنهم لن يغفوا عنك من الله شيئاً وإن الظالمين بعضهم أولياء بعض والله وليّ المتقين ﴿﴾ هذا بصائر للناس وهدى ورحمة لقوم يوقنون «إلى قوله»: أفرأيت من اتخذ إلهه هواه وأضله الله على علم وختم على سمعه وقلبه وجعل على بصره غشاوة فمن يهديه من بعد الله أفلا تذكرون ﴿﴾ وقالوا ما هي إلا حيوتنا الدنيا نموت ونحيا وما يهلكنا إلا الدهر وما لهم بذلك من علم إن هم إلا يظنون ۱ - ۲۴.

درباره آیه «فبای حدیث بعد الله و آیاته یؤمنون» می نویسد: یعنی به چه حدیثی از آیات خدا و اسم خدا را بر آیات مقدم داشته به واسطه تعظیم چنانچه می گوئی «اعجبنی زید و کرمه» یا منظور بعد حدیث الله است که آن قرآن می باشد؛ اما آیات آن دلائل زیادی است که در آن وجود دارد یا منظور از دلائل قرآن است، و عطف به جهت مغایرت داشتن دو وصف است.

«قل للذين آمنوا يغفروا» یعنی بگو به مؤمنین ببخشند و چشم پوشی کنند «للذين لا يرجون أيام الله» یعنی بگو به کسانی که موقع پیش آمدهائی را که نسبت به دشمنان خدا شده انتظار ندارند از این گفته عرب استفاده شد «ایام العرب» یعنی حوادث و وقایع آنها آیا آرزو ندارند اوقاتی را که خداوند به مؤمنین وعده داده برای ثواب و پاداش. گفته اند این آیه منسوخ شده به وسیله آیه قتال «لیجزی قوما».

این قسمت علت برای امر است «ثم جعلناك على شريعة» شریعت یعنی طریقه «من

«الامر» یعنی امر دین «هذا» یعنی قرآن یا پیروی از دین «بصائر للناس» دلالتی است که بینش آنها را می‌افزاید و راه صلاح و رستگاری را می‌آموزند.

«افرايت من اتخذ الهه هواه» یعنی پیروی هدایت را رها نموده و پیرو هوای نفس شده گویا با این پیروی او را می‌پرستد. بعضی قرائت کرده‌اند «الهه هواه» زیرا او از سنگی خوشش می‌آید و آن را می‌پرستد وقتی چیزی بهتر از او پیدا کند آن را عبادت خواهد کرد «و قالوا ما هي الا حياتنا الدنيا» این نیست مگر زندگی دنیا «نموت و نحیی» اموات و مرده بودیم و نطفه و پیش از نطفه و زنده شدیم بعد از آن یا می‌میریم و با بوجد آمدن فرزندان زنده می‌شویم یا منظور اینست که بعضی می‌میرند و بعضی زنده می‌شوند یا مرگ و زندگی ما را فرامی‌گیرد بعد از آن دیگر زندگی وجود ندارد شاید آنها منظورشان تناسخ بوده است که تناسخ مذهب بیشتر بت پرستان است «و ما يهلكنا الا الدهر» گذشت زمان ما را از بین می‌برد «و ما لهم بذلك من علم» یعنی نسبت حوادث را به حرکات افلاک و آنچه مربوط به آن است به طور استقلال یا اطلاعی از بعث ندارند یا هردو «ان هم الا يظنون» زیرا دلیل ندارند این حرف را از روئی تقلید و انکار گفته‌اند چون چنین چیزی را درک نکرده‌اند.

الاحقاف ۴۶: حم ﴿تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾ مَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنذِرُوا مَعْزُونٌ ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَوَاتِ أَتُنُونِ بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَارَةٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنْ دَعَائِهِمْ غَافِلُونَ ﴿وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءُ وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ﴾ وَإِذَا تَلَّى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ ﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرِيتهُ قُلْ إِنْ افْتَرَيْتُهُ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئاً هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفَىٰ بِهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ قُلْ مَا كُنْتُ بِدَعَاءٍ مِنَ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يَفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ إِنْ أَتَّبَعُ إِلَّا مَا يُوْحِي إِلَيَّ وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنَ عِنْدِ اللَّهِ وَكَفَرْتُمْ بِهِ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ مِثْلِهِ فَأَمَّا رَاسُكُمْ إِنَّا اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا لَوْ كَانَ خَيْرًا مَا سَبَقُونَا إِلَيْهِ وَإِذَا لَمْ يَهْتَدُوا بِهِ فَيَقُولُونَ هَذَا إِفْكٌ قَدِيمٌ ﴿وَمَنْ قَبْلَهُ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً وَهَذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ لِّسَانًا

عربياً لينذر الذين ظلموا و بشرى للمحسنين «إلى قوله»: فاصبر كما صبر أولوا العزم من الرسل و لا تستعجل لهم كأنهم يوم يرون ما يوعدون لم يلبثوا إلا ساعة من نهار بلاغ فهل يهلك إلا القوم الفاسقون ۱ - ۳۵.

و درباره آیه «واجل مسمى» به تقدیر اجلّی که همه به آن منتهی می‌شوند که روز قیامت است یا آخرین مدتی که برای هرکس مقدر شده «او اثاره من علم» یا باقیمانده علمی که از پیشینیان به شما رسیده آیا در آن علم چیزی هست که این یت‌ها را شایسته عبادت بدانند یا امر به عبادت آنها بکند «و من اضل ممن يدعو من دون الله من لا يستجيب له» سرزنش و انکار است که آیا کسی گمراه‌تر هست از این مشرکین که رها کرده‌اند عبادت خدای سمیع و مجیب و قادر و خبیر را و روی به عبادت بتی آورده‌اند که جواب آنها را نمی‌دهد اگر صدایشان را بشنود چه برسد که اسرار و راز دلهایشان را بفهمد و مراعات مصالح آنها را بنماید «الی يوم القيمة» تا دنیا باشد. «و هم عن دعاهم غافلون» آنها از دعای این مشرکین غافلند زیرا بت‌ها یا جمادند و یا بندگان هستند که به کار و گرفتاریهای خود مشغولند «قل ان افتریته» بگو اگر فرض شود که من تهمت زده‌ام این قرآن را «فلا تملكون لی من الله شیئاً» یعنی اگر خداوند مرا دچار عقاب و کیفر نماید شما قدرت جلوگیری عذاب از مرا ندارید پس چگونه من جرئت دارم و خود را مستحق کیفر می‌نمایم با اینکه از حرف شما نفعی و دفع ضرر نسبت به من متصور نیست.

«هو اعلم بما تفيضون فيه» خدا بهتر می‌داند که شما چه ایراد تراشی‌ها در مورد آیاتش می‌کنید «قل ما كنت بدعا من الرسل» بگو من در میان پیامبران چیز تازه‌ای نیاورده‌ام که شما را به آن دعوت کنم یا قدرت داشته باشم بر آنچه آنها قادر نبوده‌اند و هرچه شما مایلید انجام دهم «و شهد شاهد من بنی اسرائیل» گواهی داد یکی از بنی اسرائیل منظور عبدالله بن سلام است.

بعضی گفته‌اند منظور موسی است علی نبینا و علیه الصلاه و السلام و گواهی او آنچه در تورات از صفت پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است «علی مثله» مانند قرآن و مطالبی است که در تورات گواه واقعیت قرآن است یا اینکه قرآن از جانب خدا است «ان الله لا یهدی القوم الظالمین» این استیناف مشعر است که کفر آنها از ظلم و ستمشان بوجود آمده و دلیل بر

یک جواب محذوف است مثل اینکه پرسیده است آیا شما ظالم نیستید «وقال الذين كفروا للذين آمنوا لو كان خيرا» کافران گفتند اگر ایمان خوب بود یا آنچه بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شده «ما سبقونا اليه» آنها بر ما سبقت به ایمان نمی گرفتند با اینکه همه آنها اشخاص بی ارزشی هستند زیرا فقیر و غلام و بیچاره هستند این حرف را قریش گفتند گفته اند بنوعامر و غطفان و اسد و اشجع چون بجهینه و مزته و اسلم و غفار ایمان آوردند یا یهودان گفته اند وقتی عبدالله بن سلام و یارانش ایمان آوردند «بلاغ» یعنی این مطلبی که پند می دهد یا این سوره کفایت است یا تبلیغ پیامبر.

محمد «۴۷»: و الَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ * وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدَّ قُوَّةً مِنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجْتِكَ أَهْلُكُنَا هُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ * أَفَمَنْ كَانَ عَلَى بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّهِ كَمَنْ زَيْنَ لَهُ سَوَاءَ عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ «إلى قوله»: وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّى إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنفَاءً وَلَكِ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ ۱۲ - ۱۶ «إلى آخر السورة».

مرحوم طبرسی در مجمع البیان می نویسد: «من قريتك التي اخرجتك» یعنی اهل آن قریه تو را خارج کرده اند معنی اینست که چقدر از مردان که آنها شدیدتر از اهالی مکه هستند «أفمن كان على بئنة من ربه» یعنی دارای یقین در دین و دلیل واضحی بر اعتقاد خود راجع به توحید و شرایع دارد «کمن زين له سوء عمله» آنها مشرکان هستند گفته اند منافقان همین از حضرت باقر روایت شد.

«و منهم من يستمع اليك» یعنی منافقان «قالوا للذين اوتوا العلم» یعنی کسانی که خداوند به آنها علم و فهم داده از مؤمنین.

اصبغ بن نباته از علی بن ابیطالب (ع) نقل می کند که فرمود ما در خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بودیم که وحی نازل می شد و ما را مطلع می فرمود من حفظ می کردم و دیگران وقتی بیرون می شدیم.

می گفتند «ما ذا قال آنفاء» چه چیز الآن گفت این سخن را از روی مسخره می گفتند و یا می خواستند بگویند ما توجه به حفظ و مطالب او نداریم.

بعضی گفته اند این حرف را می زدند چون معنایش را نمی فهمیدند و نمی دانستند چه

شنیده‌اند. گفته‌اند از روی تحقیر می‌گفتند یعنی چیز با فایده‌ای نگفت ممکن است از روی ریا و نفاق سؤال می‌کردند. یعنی از گفتار او چیزی را از دست نداده‌ام مگر همین مطلب را چه گفت تا حفظ کنیم آن را.

الفتح ۴۸: «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا * لَتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا * إِنَّ الَّذِينَ يَبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يَبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمِيسُوتُهُ أَجْرًا عَظِيمًا ۸ - ۱۰»

درباره آیه «و تعزروه» یعنی او را با شمشیر و زبان یاری می‌کنید «ان الذین یبایعونک» منظور بیعت حدیبیه است که بیعت رضوان نام دارد.

الحجرات ۴۹: «وَاعْلَمُوا أَن فَيْكُم رَسُولُ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبِيبٌ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانُ وَزَيْتُهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ ۷» «و قال سبحانه»: قالت الأعراب آمنا قل لم تؤمنوا ولكن قولوا أسلمنا ولما يدخل الإيمان في قلوبكم وإن تطيعوا الله ورسوله لا يلتكم من أعمالكم شيئا إن الله غفور رحيم» «إلى قوله»: قل أتعلمون الله بدينكم والله يعلم ما في السموات وما في الأرض والله بكل شيء عليم * يئنون عليك أن أسلموا قل لا أعتوا على إسلامكم بل الله يمن عليكم أن هديكم للإيمان إن كنتم صادقين * إن الله يعلم غيب السموات والأرض والله بصير بما تعملون ۱۶ - ۱۸»

درباره آیه «لعنتم» می‌نویسد: یعنی در گناه و هلاکت می‌افتید «قالت الاعراب آمنا» آنها گروهی از بنی اسد بودند که در سالی سخت و قحط خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسیده اظهار اسلام کردند ولی در دل مؤمن نبودند می‌خواستند از زکات چیزی بگیرند خدا پیامبر را صلی الله علیه و آله از نیت آنها مطلع نمود و فرمود به آنها اطلاع بده تا این معجزه‌ای برای او باشد «قل لم تؤمنوا» بگو شما تصدیق واقعی نکرده‌اید.

«ولكن قولوا اسلمنا» بگو از ترس بردگی و کشته شدن تسلیم شده‌اید «لا يلتكم من أعمالكم» یعنی از ثواب اعمال شما کم نمی‌شود چیزی. می‌گویند وقتی این دو آیه نازل شد آنها خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده گفتند ما در ادعای ایمان صادق هستیم خداوند این آیه را نازل فرمود «قل اتعلمون الله بدينكم» شما می‌خواهید اعتقاد خود را به خدا بفهمانید یعنی خدا مطلع است احتیاجی به اخبار شما ندارد آنها می‌گفتند ما به تو

ایمان آوردیم بدون جنگ اما فلان قبیله پس از جنگ ایمان آوردند خداوند فرمود «ایمنون علیک ان اسلموا» یعنی منت بر تو می گذارند به اسلام خود.

ق ۵۰: ق و القرآن المجید: «بل عجبوا أن جاءهم منذرٌ منهم فقال الكافرون هذا شيءٌ عجیبٌ» «اذا متنا و کنا تراباً ذلک رجعٌ بعیدٌ» «إلى قوله»: «و کم اهلکنا قبلهم من قرن هم اشدّ منهم بطشاً فنقبوا فی البلاد هل من محیص» «إن فی ذلک لذكری لمن کان له قلب أو ألقى السمع و هو شهید» «إلى قوله سبحانه»: نحن أعلم بما یقولون و ما أنت علیهم بمجبار فذكر بالقرآن من یخاف و عید ۱ - ۴۵.

الذاریات ۵۱: «ففرّوا إلى الله إني لكم منه نذیرٌ مبینٌ» «و لا تجعلوا مع الله إلهاً آخر إني لكم منه نذیرٌ مبینٌ» «کذلک ما أتى الذین من قبلهم من رسول إلا قالوا ساحرٌ أو مجنونٌ» «أتواصوا به بل هم قومٌ طاغون» «فتولّ عنهم فما أنت بملوم» «و ذکر فإنّ الذکر یتفع المؤمنین ۵۰ - ۵۵» «إلى آخر السورة».

بیضاوی در مورد آیه «و کم اهلکنا قبلهم» یعنی چقدر اقوامی را قبل از قوم تو هلاک کردیم «من قرن هم اشد منهم بطشاً» یعنی آنها قدر تشان بیشتر بود مانند عاد و ثمود «فنقبوا فی البلاد» دست تصرف در شهرها دراز کردند یا تمام حرکت خود را به کار بردند از ترس مرگ «هل من محیص» آیا چاره‌ای از خدا یا مرگ هست. گفته اند ضمیر «نقبوا» مربوط به اهل مکه است یعنی بگردند در سفرهای خود میان اقوام و ملل آیا آنها چاره‌ای بدست آورده اند تا آنها نیز برای خود توقع نمایند «لمن کان له قلب» کسی که قلب آگاهی دارد که حقایق را درک می کند «او ألقى السمع و هو شهید» و یا گوش داده تا بشنود «و هو شهید» ذهن خود را آماده می کند تا معنی آن را بفهمد. یا او گواه است براستی آن و از ظاهرش پند می گیرد و از دستوراتش سرپیچی می کند «و ما أنت علیهم بمجبار» یعنی تو مسلط بر آنها نیستی که به زور وادار به ایمان نمائی یا هرچه مایلی انجام دهی تودعوت کننده هستی.

«أتوا صوابه» یعنی گویا پیشینیان و حاضرین همه سفارش کرده اند نسبت به این حرف تا همه گفتند «بل هم قوم طاغون» یعنی آنها در یک مطلب مشترکند که طغیان کنند «فتولّ عنهم» از مجادله با آنها اعراض کن «فما أنت بملوم» تو را سرزنش نمی کنند بر اعراض از آنها بعد از اینکه وظیفه خود را در تبلیغ انجام دادی.



الطور ۵۲: فذكر فما أنت بنعمة ربك بكاهن ولا مجنون * أم يقولون شاعر نتربص به
 رب المنون * قل تربصوا فإني معكم من المتربصين * أم تأمرهم أحلامهم بهذا أم هم قوم
 طاغون * أم يقولون تقوله بل لا يؤمنون * فليأتوا بحديث مثله إن كانوا صادقين * أن خلقوا
 من غير شيء أم هم الخالقون * أم خلقوا السموات والأرض بل لا يوقنون * أم عندهم خزائن
 ربك أم هم المصيطرون * أم هم سلم يستمعون فيه فليأت مستمعهم بسلطان مبين * أم له
 البنات ولكم البنون * أم تسألهم أجراً فهم من مغرم مثقلون * أم عندهم الغيب فهم يكتبون *
 أم يريدون كيداً فالذين كفروا هم المكيدون * أم لهم إله غير الله سبحانه الله عما يشركون *
 وإن يروا كسفاً من السماء ساقطاً يقولوا سحابٌ مركوم * فذرهم حتى يلاقوا يومهم الذي فيه
 يصعقون * يوم لا يغني عنهم كيدهم شيئاً ولا هم ينصرون * وإن للذين ظلموا عذاباً دون
 ذلك ولكن أكثرهم لا يعلمون * واصبر لحكم ربك فإنك بأعيننا وسبح بحمد ربك حين تقوم *
 ومن الليل فسبحه وإدبار النجوم ۲۹ - ۴۹.

«فما انت بنعمه ربك بكاهن ولا مجنون» توبه حمد و نعمت خدا هرگز کاهن و دیوانه
 نیستی چنانچه می گویند «ام يقولون شاعر نتربص به رب المنون» شاعری است که ما
 منتظریم دچار گرفتاریهای زمان شود بعضی گفته اند (منون) مرگ است.

«قل تربصوا فانی معکم من المتربصین» منتظر هلاک شما هستم چنانچه شما منتظر
 مرگ من هستید «ام تأمرهم احلامهم» آیا عقل به آنها می گوید که معتقد چنین تناقض
 گردیده اند زیرا کاهن صاحب دقت نظر و هوشیاری است و مجنون و دیوانه عقل ندارد شاعر
 نیز دارای سخن موزون و تخیلی است که دیوانه نمی تواند چنان مسجع و با قافیه سخن
 بگوید «ام هم قوم طاغون» یا آنها از حد گذشته دشمنی دارند «ام يقولون تقوله» از خودش
 در آورده است «بل لا يؤمنون» چون ایمان ندارند این نسبتها را می دهند «ام خلقوا من غیر
 شيء» یا بوجود آورده اند بی آنکه بوجود آورنده و مدبری وجود داشته باشد یا از جهت
 هیچ بودن عبادت و مجازات را قبول ندارند «ام هم الخالقون» مزید معنی اول اینست که، معنی
 چنین می شود آیا خود را بوجود آورده اند به همین جهت پشت سر آن این آمده است
 «بل لا یوقنون» یعنی وقتی از آنها می پرسی چه کسی شما و آسمانها و زمین را آفریده
 می گویند خدا اگر یقین به این حرف خود داشته باشند از عبادت او روی بر نمی گردانند. «ام

عندهم خزائن ربك» یعنی نزد شما است خزائن رزق پروردگار تا نبوت را به هر کس بخواهند بدهند یا خزائن علم خدا در اختیار آنها است تا هر که را بخواهند انتخاب نمایند «ام هم المصيطرون» یا آنها غالب و پیروز هستند بر جهان و هر چه بخواهند می‌کنند. «ام لهم سلم» یا وسیله رفتن بر فراز آسمانها را دارند «ام تسئلهم اجرا» یا پاداش به رسالت از آنها خواسته‌ای «فهم من مغرم مثقلون» آنها به واسطه تعهدی که کرده‌اند زیر بار گرانی رفته‌اند؟ به همین جهت از پیروی تو سرباز زده‌اند «وان يروا كسفا» اگر بینند قطعه‌ای از آسمان «من السماء ساقطا يقولوا» فرو ریزد می‌گویند از طغیانگری و عنادشان «سحاب مرکوم» ابری برهم انباشته است «فانك باعیننا» تو در نظر ما هستی و ما تو را حفظ می‌کنیم.

النجم ۵۳: والنجم إذا هوى ۞ ما ضلّ صاحبكم وما غوى ۞ وما ينطق عن الهوى ۞ إن هو إلا وحي يوحى ۞ علمه شديد القوى ۞ ذو مرة فاستوى ۞ «إلى قوله»: أفرايتم اللات والعزى ۞ ومنات الثالثة الأخرى ۞ ألكم الذكر وله الأنثى ۞ تلك إذا قسمة ضيزى ۞ إن هي إلا أسماء سميتموها أنتم وآباؤكم ما أنزل الله بها من سلطان إن يتبعون إلا الظنّ وماتهموى الأنفس ولقد جاءهم من ربهم الهدى ۞ أم للإنسان ما تمنى ۞ قلّله الآخرة والأولى ۞ وكم من ملك في السموات لا تغني شفاعتهم شيئاً إلا من بعد أن يأذن الله لمن يشاء ويرضى ۞ إن الذين لا يؤمنون بالآخرة ليسمون الملائكة تسمية الإنثى ۞ وما لهم به من علم إن يتبعون إلا الظنّ وإن الظنّ لا يغني من الحق شيئاً «إلى قوله»: أفرايتم الذي تولى ۞ وأعطى قليلاً وأكدى ۞ أعنده علم الغيب فهو يرى ۞ أم لم ينبأ بما في صحف موسى ۞ وإبراهيم الذي وفى ۞ ألا تزر وازرة وزر أخرى ۞ وأن ليس للإنسان إلا ما سعى ۞ وأنّ سعيه سوف يرى ۞ ثمّ يجزيه الجزاء الأوفى ۱ - ۴۱ «إلى آخر السورة».

مرحوم طبرسی درباره آیه «افرايتم اللات والعزى ومنات الثالثة الاخرى» می‌نویسد: یعنی به ما اطلاع دهید از این خدایانی که در مقابل خدا آنها را می‌پرستید و ملائکه را نیز با آنها پرستش می‌کنید و می‌گوئید دختران خدایند. بعضی گفته‌اند: دیدید ای جاهلان که لات و عزى و منات دختران خدایند. گفته‌اند آنها چنین اعتقاد داشته‌اند که ملائکه دختران خدایند بت‌ها را به صورت آنها تراشیده بودند و به همین جهت می‌پرستیدند و برای آنها

اسمهائی از نامهای خدا گذاشته بودند می گفتند لات از الله مشتق است و عزى از عزيز و گفته اند لات بتى بود که قبیله ثقیف می پرستیدند و عزى نیز بتى چنین بود. بعضی گفته اند عزى درخت بزرگى بود در میان غطفان که اورامی پرستیدند پیامبر خالد بن ولید را فرستاد آن را قطع کرد و این شعر را گفت:

یا عز کفر انک لا سبحانک انى رایت الله قد اهانک

از مجاهد و قتاده نقل شده که منات بتى بود مربوط به هذیل بین مکه و مدینه ضحاک و کلبی گفته اند در کعبه بود ولى متعلق به هذیل و خزاعه و اهل مکه او را می پرستیدند. گفته اند لات و منات و عزى هر سه از سنگ بودند که در کعبه قرار داده بود و آنها را می پرستیدند. معنى آیه اینست که به من اطلاع دهید آیا این بت ها سود یا زیان و یا عملی انجام می دهند که قابل پرستش باشند و در مقابل خدا قرار گیرند بعد خدا می فرماید در حالى انکار می کند اعتقاد قریش را که ملائکه و بت ها را دختران خدا می داند «الکم الذکر و له الانثی» آیا برای شما نراست و برای او ماده «تلك اذا قسمة ضیزی» این یک تقسیم غیر عادلانه است.

درباره آیه «افرايت الذی تولى» این هفت آیه درباره عثمان بن عفان نازل شده که او از اموال خود صدقه می داد و انفاق می کرد. عبدالله بن سعد بن ابی سرح برادر رضاعی او گفت چکار می کنی؟ ممکن است فقیر و مستمند شوی. گفت من گناهی انجام داده ام که با این کار می خواهم رضا و عفو خدا را به دست آورم. برادرش گفت همین شترت را با تمام لوازم و زین و برگش به من بده تا من همه گناهان تو را بر دوش خود بپذیرم. او هم پذیرفت و شترش را داد و چند نفر را هم شاهد بر این عمل گرفت، دیگر صدقه نداد این آیه نازل شد «افرايت الذی تولى» یعنی روز احد فرار کرد و جنگ را رها نمود و مختصری بخشید بعد قطع کرد تا این آیه «سوف یری» به زودی خواهید دید، عثمان باز به کار سابق خود برگشت. ناقل ابن عباس و گروهی از مفسران هستند.

گفته اند درباره ولید بن مغیره نازل شده که پیرو دین پیامبر (ص) شد مشرکان او را سرزنش کردند، به او گفتند دین آباء و اجداد خود را رها کرده و آنها را به گمراهی نسبت دادی و معتقدی آنها در آتش جهنم هستند. جواب داد من از عذاب خدا ترسیدم. کسی که او

را سرزنش می‌کرد ضمانت کرد که اگر مقداری از مالش را بدهد و از دین اسلام برگردد او عذاب خدا را به جای مغیره تحمل نماید. پذیرفت اما مقداری از پولی که ضمانت کرده بود داد ولی از پرداخت بقیه خودداری نمود این آیه نازل شد «افرایت الذی تولى» پشت کرد از ایمان (و اعطی) به دوستش داد «قلیلا و الذی» مقداری بخشید و بقیه را بخل ورزید. مجاهد و ابن زید.

گفته شده: که درباره عاص بن وائل سهمی نازل شده زیرا او با پیامبر در بعضی از کارها موافقت می‌کرده، سدی نقل کرده گفته‌اند درباره مردی نازل شد که به خانواده خود گفت بار و بنه خود مرا ببندید تا بروم پیش این مرد منظورش پیامبر اکرم (ص) بود و سائل خود را برداشت و راه افتاد، در بین راه مردی از کفار او را دید گفت کجا می‌روی؟ گفت می‌خواهم بروم پیش محمد (ص) شاید بهره‌مند شوم. آن مرد گفت بار و بنه‌ات را به من بده تا گناهانت را به عهده بگیرم. عطاء بن یسار نقل کرده. بعضی نیز گفته‌اند درباره اباجهل نازل شده او می‌گفت به خدا قسم محمد به ما جز مکارم چیز دیگری نمی‌آموزد این گفته اوست «و اعطی قلیلا و اکدی» یعنی ایمان به او نیاورد. محمد بن کعب گفته است.

القمر ۵۴: «اقتربت الساعة و انشق القمر» و ان یروا آیه یعرضوا یقولوا سحر مستمرٌ و کذبوا و اتبعوا أهواءهم و کلّ امر مستقرٌ و لقد جاءهم من الأنباء ما فیه مزهجرٌ حکمةٌ بالغهٌ فما تغن النذر فتولّ عنهم «إلی قوله سبحانه»: و لقد جاءهم آل فرعون النذر کذبوا بآیاتنا کلّها فأخذناهم أخذ عزیز مقتدرٌ اکفارکم خیرٌ من أولتکم أم لکم براءة فی الزبرٌ أم یقولون نحن جمیع منتصرٌ سیهزم الجمع و یولّون الدبر «إلی قوله»: و لقد أهلكنا أشیاعکم فهل من مدکرٌ و کلّ شیء فعلوه فی الزبرٌ و کلّ صغیر و کبیر مستطرٌ ۱ - ۵۳.

بیضاوی درباره آیه «و یقولوا سحر مستمر» یعنی پشت سر هم. این آیه دلیل است بر اینکه آنها قبل از اینهم آیات دیگری را مشاهده کرده‌اند تا این حرف را زده‌اند یا معنی (مستمر) یعنی محکم که از ماده مر. یا معنی اینست که سحری است بد از ماده (استمر) یعنی خیلی تلخ. یا منظور گذشتنی است و دوام ندارد به معنی (مار) و کل امر مستقر منتهی به مقداری از خواری و ذلت می‌شود یا نصرت دنیا و شقاوت یا سعادت در آخرت.

«ام یقولون نحن جمیع» یعنی ما متحد هستیم و همگی یک حرف می‌زنیم «منتصر»

شکست ناپذیریم یا به ما کمک می‌شود و مغلوب نخواهیم شد. یا به یکدیگر کمک می‌کنیم. «سیهزم الجمع ویولون الدبر» یعنی پشت می‌کنند و لفظ دبر را مفرد آورده چون جنس را تقدیر گرفته یا معنی اینست که هر کدام پشت می‌کنند این جریان در جنگ بدر اتفاق افتاد. «و لقد اهلکنا اشیا عکم» یعنی از بین برده‌ایم اشباه شما را در کفر از پیشینیان.

الرحمن «۵۵»: علم القرآن تا آخر سوره.

الواقعة «۵۶»: أفرأیت ما تمنون * ءأنتم تخلقونه ءأم نحن الخالقون «إلی قوله»: أفرأیت ما تحرثون * ءأنتم تزرعونه ءأم نحن الزارعون * لو نشاء لجعلناه حطاً ما فظلمت تفکھون * إنا لمغرمون * بل نحن محرومون * أفرأیت الماء الذی تشربون * ءأنتم أنزلتموه من المزن ءأم نحن المنزلون * لو نشاء لجعلناه أجاً فلولاً تشکرون * أفرأیت النار الّتی توریون * ءأنتم أنشأتم شجرتها ءأم نحن المنشئون * نحن جعلناها تذکرةً و متاعاً للمقوین * فسبح باسم ربّک العظیم * فلا أقسم بمواقع النجوم * وإنّهُ لقسم لو تعلمون عظیم * إنّهُ لقرآن کریم * فی کتاب مکنون * لا یمسه إلا المطهّرون * تنزیلاً من ربّ العالمین * أفیهذا الحدیث أنتم مدھنون * و تجعلون رزقکم أنکم تکذّبون «إلی قوله»: إنّ هذا الهو حقّ الیقین * فسبح باسم ربّک العظیم ۵۸ - ۹۶.

درباره آیه «افرایت ما تمنون» یعنی آیا دیدید آنچه در رحم مادران از نطفه قرار دادید. (افرایت ما تحرثون) آنچه تخمش را می‌کارید. «ءأنتم تزرعونه» شما آن را می‌رویاند «لجعلنا حطاً» آن را پژمرده و خزان زده قرار دادیم. «فظلمت تفکھون» شما تعجب‌زده شدید یا پشیمان می‌شوید از فعالیتی که در این مورد کرده‌اید یا بر آنچه کسب کرده‌اید از معاصی و با هم گفتگو می‌کنید در این مورد «تفکھ» استفاده از انواع میوه‌ها است اینجا مجازاً در مورد گفتگو و صحبت بکار رفته «إنا لمغرمون» ما متعهد غرامت آنچه انفاق نموده‌ایم هستیم یا ما هلاک می‌شویم بواسطه نابودی رزق‌مان از (غرام) «بل نحن محرومون» از روزی خود محروم شدیم «ءأنتم أنزلتموه من المزن» مزن یعنی ابر و مفرد آن مزنه است. گفته‌اند (مزن) ابر سفید است آبش گوارا تر است. «لو نشاء جعلناه أجاً» اگر بخواهیم آن آب را شور قرار می‌دهیم یا از اجیع که لب رامی‌سوزاند باشد - «فلو لا تشکرون» چرا سپاس این نعمتها را نمی‌دارید.

«افرایت النار الّتی توریون» آتشی را که می‌افروزید «ءأنتم أنشأتم شجرتها ءأم نحن

المنشؤون» یعنی شما درخت آتش گیره را بوجود آورده اید «نحن جعلناها» ما قرار دادیم آتش افروز را «تذکره» سبب توجه راجع به قیامت یا توجه به تاریکی. یا بیداری. و یا نمونه ای از آتش جهنم «و متاعا للمقوين» سبب بهره برداری از برای کسانی که شکم هایشان خالی است از لفظ «اقوت الدار» وقتی خالی از سکنه باشد «فسبح باسم ربك العظيم» تسبیح به نامش یا به یادش را بوجود آورده «فلا اقسم» یعنی قسم نمی خورم چون مطلب واضح تر از آن است که قسم بخورم یا معنی اینست که قسم می خورم و (لا) برای تاکید آمده. یا این طور بوده «فلانا اقسم» که (انا) مبتدا حذف شده و لام ابتداء باقی مانده. دلیل بر این مطلب قرائتی است که خواننده «فلا اقسم» یا (فلا) - رد سخن مخالف جمله ایست که برای آن قسم خورده می شود «مثل اینکه می گویند نه نه قسم می خورم».

«بمواقع النجوم» محل سقوط آنها. یا مدار و مسیر آنها. نجوم گفته نجوم قرآن است و مواقع آن مواقع نزول آیات است «وانه لقسم لو تعلمون عظیم» زیرا قسم خوردن به آن شاهد عظمت قدرت و کمالی حکمت و رحمت بی پایان خدا است «انه لقرآن کریم» کریم یعنی پرفایده «فی کتاب مکنون».

در کتابی محفوظ یعنی لوح محفوظ - «لا یسه الا المطهرون» یعنی اطلاع از لوح پیدا نخواهند کرد مگر پاکان جسمی و آنها ملائکه هستند یا منظور اینست که قرآن را مس نمی کنند مگر کسانی که پاک از حدث باشند در این صورت نفی بمعنی نهی است (نباید مس کنند). یا در جستجوی آن نیستند مگر پاکان از کفر «افیهذا الحدیث انتم مدهنون» یعنی آیا راجع به این مطلب سستی می ورزید مثل کسی که مداهنه در کار می کند «و تجعلون رزقکم» یعنی شکر روزی خود را «انکم تکذبون» شما تکذیب می کنید به لطف کننده آن زیرا آنها را نسبت می دهید یعنی نعمت ها را نسبت می دهید به حرکت ستاره ها (که در حرکت ستاره آمدن باران و خشکسالی و یا سود و زیان را نسبت می دادند).

الحدید «۵۷»: و ما لکم لا تؤمنون بالله و الرسول یدعوکم لتؤمنوا برّبکم و قد أخذ میثاقکم ان کنتم مؤمنین * هو الَّذی یُنزل علی آیات بَیِّنات لیُخرجکم من الظلمات الی النور و انّ الله بکم لرمّوفٌ رحیمٌ «الی قوله تعالی»: ألم یأمن الذّین آمنوا أن تخشع قلوبهم لذكر الله و ما نزل من الحقّ و لا یكونوا کالذّین اوتوا الكتاب من قبل فطال علیهم الأمد فقسّ قلوبهم و



كثيرٌ منهم فاسقون ﴿۲۹﴾ اعملوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْأَرْضَ بعد موتها قد بَيَّنَّا لكم الآيات لعلَّكم تعقلون «إلى قوله»: يا أيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ و آمَنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۳۰﴾ لئَلَّا يَعْلَمَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنَّهُ لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَأَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ۸ - ۲۹.

«الم یان للذین آمنوا» یعنی وقت آن نرسیده که دل‌هایشان خاشع ذکر خدا شود «و ما نزل من الحق» یعنی قرآن عطف به ذکر است که عطف یک وصف است به وصف دیگر و ممکن است مراد از ذکر یاد خدا باشد «فطال علیهم الامد» یعنی زمان به مدت عمرشان به طول انجامید یا آرزوهایشان یا بین آنها و پیامبران.

مرحوم طبرسی می‌نویسد: گفته شده «الم یان للذین آمنوا» آیه درباره منافقین نازل شده یکسال پس از هجرت جریان چنین بود که از سلمان روزی خواستند که آنچه در تورات از عجائب است برایشان نقل کند این آیه نازل شد «الرب تلک آیات الکتاب المبین» تا این آیه «لَمَنْ الْغَافِلِينَ» به آنها گفت قرآن بهترین قصه‌ها است و از همه کتابها سودش بیشتر است برای آنها. دیگر با سلمان صحبت نکردند. تا مدتی باز دومرتبه آمدند مانند همان سؤال اول کردند این آیه نازل شد «اللہ نزل احسن الحدیث کتابا» بعد باز از سؤال سلمان خودداری کردند.

ابن مسعود گفت فاصله بین اسلام ما و سرزنی که به وسیله این آیه شدیم چهار سال بود. مؤمنین یکدیگر را سرزنش می‌کردند گفته‌اند خداوند دل‌های مؤمنین را سنگین شمرد پس از ۱۳ سال از نزول قرآن آنها را با این آیه سرزنش کرد. ابن عباس گفته نقل شده که اصحاب در مکه در قحط و غلا گرفتار بودند وقتی مهاجرت کردند به نعمت و فراوانی رسیدند. تغییر روش دادند و دل‌هایشان سنگین شد با اینکه باید افزایش ایمان و یقین و اخلاص پیدا می‌کردند با مصاحبت قرآن. از محمد بن کعب.

بیضاوی درباره آیه «یا ایُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» یعنی ای کسانی که به پیامبران پیش ایمان آورده‌اید پرهیزید از خدا و ایمان به پیامبرش محمد صلی الله علیه و آله پیاورید «یؤتکم کفلین» شما را دو بهره می‌دهد «من رحمته» از رحمت خود برای ایمان به پیامبر اسلام و

پیامبران قبل بعید نیست که پاداش بر دین گذشته خود به برکت اسلام بگیرند گرچه دین آنها منسوخ بود.

گفته‌اند خطاب به نصاری زمان پیامبر است «و یجعل لکم نوراً تمشون به» منظور از آن نور همین است که در این قسمت بیان می‌کند «یسعی نورهم» یا هدایتی که به وسیله آن رهسپار بهشت می‌شوند «لئلا یعلم» تا بدانند که (لا) زائد است دلیل آن اینست که (لیعلم، قرائت شده) «لکی یعلم و لان یعلم» به ادغام نون در یا است «اهل الکتاب ان لا یقدرون علی شیء من فضل الله» یعنی آنها نائل به چیزی از فضل خدا نمی‌شوند زیرا آنها ایمان به پیامبرش نیاورده‌اند و بهره‌برداری از فضل خدا مشروط به ایمان به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است چه برسد که پیامبر را احد فتاوی بدهند به هرکس که می‌خواهند بعضی گفته‌اند (لا) زائد نیست و معنی اینطور است که تا اهل کتاب معتقد نشوند که پیامبر و مؤمنین قدرت بر چیزی از فضل خدا ندارند و نائل به آن نمی‌شوند «و ان الفضل» عطف به «ان لا یعلم».

المجادلة ۵۸: «إِنَّ الَّذِينَ يَحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ كَبِتُوا كَمَا كَبَتَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ قَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَ لِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ» «إِلَى قَوْلِهِ»: أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَ لَا مِنْهُمْ وَ يَحْلِفُونَ عَلَى الْكَذِبِ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ ﴿۱﴾ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۲﴾ اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ «إِلَى قَوْلِهِ»: اسْتَحْوِذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنْسَهُمْ ذَكَرَ اللَّهُ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿۳﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ فِي الْأَذْلَى ﴿۴﴾ كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ ۵ - ۲۱.

و درباره آیه «ان الذين يحادون الله ورسوله» آنها که دشمنی با خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌ورزند «کبتوا» یعنی خوار شده‌اند یا هلاک شده‌اند.

«الم تر الى الذين تولوا» یعنی دوست می‌دارند گروهی را که خدا بر آنها خشم گرفته منظور یهودان است «ما هم منكم و لا منهم» زیرا آنها موافقند و بین مؤمنین و کفار در رفت و آمدند «و يحلفون على الكذب» ادعای اسلام می‌کنند و قسم می‌خورند با اینکه خود می‌دانند دروغ می‌گویند روایت شده که روزی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در یکی از خانه‌های خود بود فرمود هم اکنون مردی وارد می‌شود که دلش دل یک ستمکار است و با

دیدہ شیطان می فکرت. در این موقع عبداللہ بن نثیل منافق وارد شد کہ چشمهای آبی داشت پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ وآلہ بہ او فرمود چرا تو و یارانت مرا ناسزا می گوئید. قسم خورد چنین نکرده ام دوستان خود را آورد آنها نیز قسم خوردند این آیه نازل شد.

«اتخذوا ایمانہم» قسم های خود را وسیلہ حفظ جان و مال خویش قرار می دهند «فصدوا عن سبیل اللہ» چون خود را در پناہ اسلام قرار دادہ بودند و از خویش آسودہ بودند سعی در انحراف مردم از اسلام داشتند «استحوذ علیہم الشیطان» شیطان بر آنها مسلط شدہ. الممتحنة * ۶۰: قد کانت لکم اُسوة حسنة في ابراهيم والذين معه اذ قالوا لقومهم انا برآء منکم و مما تعبدون من دون اللہ کفرنا بکم و بدا بیننا و بینکم العداوة والبغضاء ابدأ حتی تؤمنوا باللہ وحده اِلا قول ابراهيم لأبيه لأستغفرنَّ لك و ما أملك لك من اللہ من شیء ربنا علیک توکلنا وإلیک أنبنا وإلیک المصیر «إلی قوله»: یا أيها الذین آمنوا لا تتولوا قوماً غضب اللہ علیہم قد یشسوا من الآخرة كما یشس الکفار من أصحاب القبور ۴ - ۱۳.

الصف * ۶۱: و اذ قال عیسی بن مریم یا بنی اسرائیل اِنِّی رسول اللہ اِلیکم مصدقاً لما بین یدی من التوریه و مبشراً برسول یأتی من بعدی اسمه احمد فلما جاءهم بالبیتات قالوا هذا سحرٌ مبین * و من اظلم ممَّن افتری علی اللہ الکذب و هو یدعی اِلی الاسلام و اللہ لا یمهدی القوم الظالمین * یریدون لیطفوا نور اللہ بأفواههم و اللہ ممتنوره و لو کره الکافرون * هو الذی أرسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الذین کلہ و لو کره المشرکون ۶ - ۹.

سوره جمعه شماره ۶۲.

الجمعة * ۶۲: هو الذی بعث فی الأمیین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة و ان كانوا من قبل لفی ضلال مبین «إلی قوله»: قل یا أيها الذین هادوا ان زعمتم انکم أولیاء للہ من دون الناس فتمنوا الموت ان کنتم صادقین * و لا یتمنونه ابدأ بما قدّمت أیدیهم و اللہ علیمٌ بالظالمین * قل انّ الموت الذی تفرّون منه فانه ملائیکم ثم تردّون اِلی عالم الغیب و الشهادة فینبئکم بما کنتم تعملون ۲ - ۸.

المنافقون * ۶۳: إذا جاءک المنافقون «إلی آخر السورة».

و درباره آیه «لا تتولوا قوما غضب اللہ علیهم» (دوستی نکنید با گروهی که خدا بر آنها خشم گرفته) می نویسد یعنی تمام کفار یا یهود چون این آیه روایت شده است کہ درباره

عده‌ای از فقراء مسلمان نازل شده که ارتباط با یهودان داشتند تا از آنها چیزی نصیبشان بشود «قد یشسوا من الآخرة» مایوس از آخرت هستند چون کافر به آن می‌باشند یا چون می‌دانند در آخرت بهره‌ای ندارند، بواسطه دشمنی که ورزیدند با پیامبری که بشارت داده شده توسط تورات خودشان و مزید به معجزات است.

«کما یشس الکفار من اصحاب القبور» چنانچه کافران از مرده‌ها مایوسند که محشور شوند یا ثواب به آنها داده شود یا از آنها بهره‌ای بگیرند.

مرحوم طبرسی درباره آیه «هو الذی بعث فی الامیین» می‌نویسد یعنی در عرب و مردمی بی سواد بودند. پیامبری به سوی آنها فرستاده نشده بود. گفته‌اند منظور اهل مکه است زیرا به مکه ام‌القری می‌گفتند «و یعلمهم الکتاب و الحکمة» به آنها کتاب یعنی قرآن و حکمت یعنی شرایع می‌آموزد. گفته‌اند حکمت شامل کتاب و سنت و هرچه خدا اراده نموده می‌شود «قل یا ایها الذین هادوا» بگو ای یهودان «ان زعمتم انکم اولیاء لله» اگر خیال می‌کنید شما دوست خدا هستید و خدا یاریتان می‌کند. «من دون الناس فتمنوا الموت ان کنتم صادقین» اگر شما فرزندان خدا و دوستان او هستید آرزوی مرگ کنید زیرا مرگ شما را به او می‌رساند روایت شده که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود اگر آرزوی مرگ می‌کردند همه‌شان می‌مردند.

التغابن «۶۴»: ألم یأتکم نبؤ الذین کفروا من قبل فذوقوا وبال أمرهم و لهم عذابٌ ألیمٌ»
 ذلک بأنّه کانت تأتیهم رسلهم بالبیتات فقالوا أبشر یهدوننا فکفروا و تولّوا و استغنی الله و الله غنیٌ حمیدٌ «إلی قوله تعالی»: فآمنوا بالله و رسوله و النور الذی أنزلنا و الله بما تعملون خبیرٌ «إلی قوله»: و أطیعوا الله و أطیعوا الرسول فإن تولّیتُم فإنما علی رسولنا البلاغ المبین ۵-۱۲.
 الطلاق «۶۵»: الذین آمنوا قد أنزل الله إلیکم ذکراً * رسولاً یتلوا علیکم آیات الله مبینات لیخرج الذین آمنوا و عملوا الصالحات من الظلمات إلی النور و من سوره منافقون شماره ۶۳.

أحسن الله رزقاً ۱۰ - ۱۱ «إلی آخر السورة».

سوره ملک شماره ۶۷.

الملک «۶۷»: هو الذی جعل لکم الأرض ذلّولاً فامشوا فی مناکیها و کلّوا من رزقه و

إليه النشور * أم أنتم من في السماء أن يخسف بكم الأرض فإذا هي تمور * أم أنتم من في السماء أن يرسل عليكم حاصباً فستعلمون كيف نذير * ولقد كذب الذين من قبلهم فكيف كان نكير * أولم يروا إلى الطير فوقهم صافات ويقبضن ما يمسكهن إلا الرحمن إنه بكل شيء بصير * أم أن هذا الذي هو جند لكم ينصركم من دون الرحمن إن الكافرون إلا في غرور * أم أن هذا الذي يرزقكم إن أمسك رزقه بل لجوا في عتو ونفور * أفن يمشي مكباً على وجهه أهدى أمن يمشي سوياً على صراط مستقيم * قل هو الذي أنشأكم وجعل لكم السمع والأبصار والأفئدة قليلاً ما تشكرون * قل هو الذي ذرأكم في الأرض وإليه تحشرون «إلى قوله»: قل أرأيتم إن أصبح ماؤكم غوراً فمن يأتيكم بماه معين ۱۵ - ۳۰.

بیضاوی درباره آیه «قد انزل الله اليكم ذكرا رسولا» می نویسد یعنی جبرئیل بواسطه اینکه زیاد ذکر او می شود یا برای اینکه ذکر را می آورد که قرآن است. یا چون در سماوات مذکور است یا صاحب ذکر است یعنی شرافت یا منظور محمد صلی الله علیه وآله است بواسطه مواظبتی که از قرآن می کند و یا تبلیغ می نماید و از ارسال به انزال تعبیر شده یا بواسطه اینکه او واسطه انزال وحی است و بدل از او به رسول آورده برای بیان کردن یا منظور قرآن است.

(رسولا) منصوب به فعل مقتدر مانند (ارسل یا ذکر) است و رسول مفعول آن است یا بدل از آن بنابراینکه به معنی رسالت باشد.

درباره آیه «هو الذي جعل لكم الارض ذلولا» یعنی زمین را نرم کرد تا برای شما ساده باشد استفاده از آن «فامشوا في مناكبها» راه بروید در اطراف آن یا کوههایش «فإذا هي تمور» ناگهان مضطرب می شود «كيف نذير» ترسانیدن من چگونه است «فكيف كان نكير» چگونه است انکار من بر آنها به انزال عذاب «صافات» یعنی بالهای خود را گشاده اند در آسمان هنگام پرواز زیرا وقتی بال می گشایند راست نگه می دارند سینه های خود را «و يقبضن» و به هم می چسباندند وقتی بالها را به پهلوی خود می زنند گاه گاه تا قدرت بر حرکت پیدا کنند «ما يمسكهن» در آسمان آنها را نگه نمی دارد برخلاف طبع که باید به زمین بیافتند «إلا الرحمن» جز خدای رحمان که رحمتش همه چیز را فرا گرفته. که آنها را به صورتهائی مطابق با حرکت در آسمان آفریده «أم من هذا الذي هو جند لكم» منظور بت ها است. «ان

امسک رزقه» یعنی باران نفرستد و سایر لوازمی که موجب روزی می شود «افن میشی مکبا علی وجهه» یعنی کسی که پیوسته بر زمین می افتد بواسطه ناهمواری راه به همین جهت قسمت مقابل آن را ذکر نموده «ام من میشی سویا» یعنی یا کسی که راه می رود سالم از لغزش و راست «علی صراط مستقیم» راهی که صاف و مرتب است. این مثالی است برای مشرک و موحد که در طریق زندگی و دین حرکت می کنند. گفته اند منظور از مکب کور است و از سوی، بینا گفته شده «من میشی کلبا» کسی است که بصورت در آتش جهنم می افتد «و من میشی سویا» کسی که با پاهای خود به جانب بهشت رهسپار می گردد.

«ان اصبح ماء کم غورا» در زمین فرو رود بطوریکه نتوان آنرا بیرون کشید «فن یا تیمکم بماء معین» چه کسی آب جاری یا آشکار و قابل بهره ای برای شما می آورد.

القلم ۶۸: ن والقلم وما یسطرون * ما أنت بنعمة ربك بمجنون * وإن لك لأجر غیر ممنون * وإنك لعلى خلق عظیم * فستبصر و تبصرون بأیكم المفتون * إن ربك هو أعلم بمن ضلّ عن سبيله و هو أعلم بالمهتدین * فلا تطع المكذبین * و دّوا لو تدهن فیدهنون * و لا تطع کلّ حلاف مهین * هّاز مشاء بنمیر * متاع للخیر معتد أثیم * عتّل بعد ذلك زنیم * أن كان ذا مال و بنین * إذا تتلى علیه آیاتنا قال أساطیر الاولین * سنسمه علی الخراطوم «إلى قوله»: أفجعل المسلمین كالمجرمین * مالکم کیف تحکون * أم لکم کتاب فیہ تدرسون * إن لکم فیہ لما تحیرون * أم لکم ایمان علینا بالغة إلى یوم القيمة إن لکم لما تحکون * سلهم أیهم بذلك زعیم * أم لهم شركاء فلیأتوا بشركائهم إن كانوا صادقین «إلى قوله»: فذرونی و من یکذب بهذا الحدیث سنستدرجهم من حیث لا یعلمون * و أملی لهم إن کیدی متین * أم تسئلهم أجراً فهم من مغرم مثقلون * أم عندهم الغیب فهم یکتبون «إلى قوله»: و إن یکاد الذین كفروا لیرزقونک بأبصارهم لما سمعوا الذکر و یقولون إنه لمجنون و ما هو إلا ذکر للعالمین ۱-۵۲.

(ن) از اسمهای حروف تهجی است گفته اند اسم ماهی است و مراد جنس ماهی است یا مراد یهموت است که زمین روی آن قرار دارد یا دوات است زیرا بعضی از ماهی ها چیز سیاهی از آنها خارج می شود که با آن می نویسند «والقلم» که با آن می نویسند و یا با آن خط می نهند بواسطه فایده زیاد به آن قسم خورده «و ما یسطرون» و آنچه می نویسند. «ما انت

بنعمة ربك بمنحون» جمله جواب قسم است یعنی تو دیوانه نیستی خدایت نعمت نبوت و کمال درایت را عنایت فرموده «و ان لك لاجرا» بواسطه تحمل ناراحتیها یا تبلیغ «غیر ممنون» یعنی فنانا پذیر. یا منت نهاده شده بر تو بوسیله آن اجر از جانب مردم «بایکم المفتون» کدامیک به جنون فریفته شده و بازائداست یا معنی اینست که کدام یک دیوانه هستند. ممکن است مفتون مصدر باشد مانند معقول و مجلود یعنی کدامیک از دو گروه مجنون هستند مؤمنین یا کافران و در کدامیک یافت می شود کسی که این اسم بر او صادق است «و دوالو تدهن فیدهنون» دوست دارند تو با آنها مماشات کنی از شرک جلوگیری نکنی و موافق با خواسته آنها حرکت کنی آنها نیز از طعن و بدگوئی دست بردارند «لا تطع کل حلاف مهین» پیرو هر قسم خور زیاد که پست است نشو «همان» عیجیو «مشاه بنمیم» پیوسته سخن چینی از این آن می کند. «مناع للخیر» مردم را از کار نیک باز می دارد که ایمان آورد یا انفاق کند و عمل صالح انجام دهد. «معتد ائیم» زیاد ستم روا می دارد و گناه فراوان می کند «غتل» ستمکار درشت خواست «بعد ذلکم زئیم» بعد از این همه عیوب پست فطرت است. گفته اند منظور ولید بن مغیره است که پس از ۱۸ سال از تولدش پدرش او را فرزند خود نامید. بعضی گفته اند. اخنس بن شریق است که از قبیله ثقیف است ولی در عداد قبیله زهره به شمار می رود «ان کان ذا مال و بین اذا تتلی علیه ایاتنا قال انسا طیرا لاولین» چون ثروتمند و دارای فرزندان زیاد است از غرور آیات ما را می گوید داستانهای گذشته است ولی عامل در اذا معنی قال است نه خود او زیرا ما بعد شرط عمل در ماقبل نمی کند ممکن است علت برای «لا تطع» باشد یعنی اطاعت نکن زیرا چنین است.

«سنسمه علی الخرطوم» بینی او را داغ می گذاریم. ولید بن مغیره در جنگ بدر جراحتی بر بینی برداشت که اثرش باقی ماند بعضی گفته اند کنایه از اینست که او را ذلیل و خوار می کنم یا صورتش را روز قیامت سیاه خواهیم کرد. «ان لکم فیه لما تخیرون» یعنی برای شما هست آنچه انتخاب کنید و مایل باشید. «ام لکم ایمان علینا» یا ما قسم خورده ایم و قرارداد بسته ایم «بالغه» قرارداد خیلی محکم «الی یوم القیمة» یعنی برای شما ثابت باشد تا روز قیامت که از عهده آن خارج نشویم و در آن روز با شما حکومت کنیم.

«او ببالغه» یعنی قسمی و قراری که برسد به آن «ان لکم لما تحکمون» جمله جواب

قسم است «سلهم ایهم بذلک زعیم» کدامیک ادعای این حکم را می کند «ام لهم شرکاء» یا آنها در این حکم «فلیاتوا بشرکائهم ان کانوا صادقین» شرکان خود را بیاورند اگر راست می گویند زیرا لا اقل تقلید کرده اند «سنستدرجهم» به زودی آنها را به عذاب نزدیک می کنیم درجه درجه به مهلت دادن و ادامه صحت جسم و افزایش نعمت «ان کیدی متین» کسی نمی تواند جلو نقشه مرا بگیرد نام انعام خدا کم کم کید گذاشته شده زیرا بصورت کید است «وان یکاد الذین کفروا لیرزقونک بابصارهم» یعنی آنها بواسطه شدت عداوت با تو با گوشه چشم از کمال خشم نگاه می کنند می خواهند تو را به زمین بزنند و هدف تیر خود قرار دهند.

الحاقه ۶۹: «فلا اقسم بما تبصرون و ما لاتبصرون» إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ﴿۶۹﴾ و ما هو بقول شاعر قليلاً ما تؤمنون ﴿۷۰﴾ ولا يقول كاهن قليلاً ما تذكرون ﴿۷۱﴾ تنزيلٌ من رب العالمين ﴿۷۲﴾ و لو تقول علينا بعض الأقاويل ﴿۷۳﴾ لأخذنا منه باليمين ﴿۷۴﴾ ثم لقطعنا منه الوتين ﴿۷۵﴾ فما منكم من أحد عنه حاجزين ﴿۷۶﴾ و إِنَّهُ لَتَذْكُرَةٌ لِلْمُتَّقِينَ ﴿۷۷﴾ و إِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُكَذِّبِينَ ﴿۷۸﴾ و إِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿۷۹﴾ و إِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ ﴿۸۰﴾ فسبح باسم ربك العظيم ۳۹-۵۲.

المعارج ۷۰: «فلا اقسم برب المشارق والمغارب إِنَّا لقاдрون ﴿۷۰﴾ على أن نبذل خيراً منهم و ما نحن بمسبوقين ﴿۷۱﴾ فذرهم يخوضوا ويلعبوا حتى يلاقوا يومهم الذي يوعدون ۴۰-۴۲. نوح ۷۱: «و قالوا لا تذر أهلك و لا تذر وداً و لا سواعاً و لا يعقوب و يعوق و نسراً ۲۳. الجن ۷۲: «قل إِنَّمَا ادعوا ربِّي و لا أشرك به احداً ﴿۷۲﴾ قل إِنِّي لَأَمْلِكُ لَكُمْ ضَرّاً و لا رشحاً ﴿۷۳﴾ قل إِنِّي لَن مَّجْبُرٌ مِنْ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحِداً ﴿۷۴﴾ إِلَّا بَلَاغاً مِنَ اللَّهِ وَرِسَالاً ۲۰-۲۳ إِلَى آخِرِ السُّورَةِ».

المزمل ۷۳: «واذكر اسم ربك و تبتل إليه تبتلاً ﴿۷۳﴾ رب المشرق و المغرب لا إله الا هو فاتخذ و كلاً ﴿۷۴﴾ و اصبر على ما يقولون و اهجرهم هجرأً جميلاً ﴿۷۵﴾ و ذرني و المكذبين أولي النعمة و مهلهم قليلاً ﴿۷۶﴾ إلى قوله: «إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولاً شَاهِداً عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولاً ﴿۷۷﴾ إلى قوله: «إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ۸-۱۹».

درباره آیه «بما تبصرون و ما لا تبصرون» یعنی آنچه دیده می شود و آنچه غیب و نادیدنی است و این شامل خدا و تمام مخلوقات می شود «و لو تقول علينا بعض الاقاويل».

افتراء را تقول نامیده زیرا سخن ناصحیح است «لا خذنا منه بأسین» جانب راستش را می گیریم «ثم لقطعنا منه الوتين» بعد رگهای دلش را قطع می کنیم با گردن زدن. و این مجسم نمودن هلاک دوست بصورتی که پادشاهان با دشمنان خویش می کنند. جلاد با دست راست او را می گیرد با شمشیر گردنش را می زنند بعضی گفته اند (یمین) به معنی نیرو است «فما منكم من احد عنه حاجزين» هیچ کدام نمی توانند جلو (قتل) یا مقتول را بگیرند.

«وانه لحسرة على الكافرين» زمانی که ببیند ثواب مؤمنین کافران حسرت می خورند «وانه لحق اليقين» یقینی است که شک بردار نیست.

درباره آیه «على ان نبذل خيرا منهم» یعنی آنها را هلاک کنیم و مردمی بهتر از آنها بیاوریم یا به محمد صلی الله علیه و آله به جای شما بهتری را بدهیم که انصارند «ولن اجد من دونه ملتحدا» به جز خدا پناهی نمی یابم «الا بلاغا من الله» استثناء از «لا املك» است یا معنی آن اینست که نمی رسم رسیدنی و جملات ماقبل دلیل جواب است و «رسالته» عطف به بلاغا می باشد.

«وتبتل اليه تبتيلا» یعنی منقطع شو به جانب خدا با عبادت و نفس خود را از ما سوی الله جدا کن «واجرهم هجرا جميلا» از آنها دوری بگزین و نزد پیکشان مشو و کار آنها را به خدا واگذار «اولى النعمة» یعنی ثروتمندان که منظور سران قریشند.

المدثر * ۷۴: يا أيها المدثر * قم فأنذر «إلى قوله»: ذرني و من خلقت وحيداً * وجعلت له مالا ممدوداً * و بنين شهوداً * و مهدت له تمهيداً * ثم يطمع أن أزيد * كلا إنه كان لآياتنا عنيداً * سأرهقه صعوداً * إنه فكر و قدر * فقتل كيف قدر * ثم قتل كيف قدر * ثم نظر * ثم عبس و بسر * ثم أدبر و استكبر * فقال إن هذا إلا سحر يؤثر * إن هذا إلا قول البشر * سأصليه سقر «إلى قوله»: و ما هي إلا ذكرى للبشر * كلا و القمر * و الليل إذا أدبر * و الصبح إذا أسفر * إنها لإحدى الكبر * نذيراً للبشر * لمن شاء منكم أن يتقدم أو يتأخر «إلى قوله»: فما لهم عن التذكرة معرضين * كأنهم حمز مستنفرة * فرث من قسورة * بل يريد كل أمرئ منهم أن يؤتى صحفاً منشرة * كلا بل لا يخافون الآخرة * كلا إنه تذكرة فمن شاء ذكره * و ما يذكرون إلا أن يشاء الله هو أهل التقوى و أهل المغفرة ۱ - ۵۶.

التيامة * ۷۵: لا تحرك به لسانك لتجعل به * إن علينا جمعه و قرآنه * فإذا قرأناه فاتبع

قرآنه ﴿ثم إن علينا بيانه﴾ كلاً بل تحبون العاجلة ﴿وتذرون الآخرة﴾ ۱۶ - ۲۱.

الدهر ﴿۷۶﴾: إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلاً ﴿فاصبر لحكم ربك ولا تطع منهم أثماً أو كفوراً﴾ (إلى قوله): إِنَّ هَؤُلَاءِ يَحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلاً ﴿نحن خلقناهم وشددنا أسرهم وإذا شتتنا بدلنا أمثالهم تبديلاً﴾ إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ۲۳-۲۹.

المرسلات ﴿۷۷﴾: أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَّاءٍ مَهِينٍ ۲۰ ﴿إلى آخر السورة﴾.

النبا ﴿۷۸﴾: أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا ۶ ﴿إلى آخر السورة﴾.

النازعات ﴿۷۹﴾: أَنْتُمْ أَشَدُّ خُلُقًا أَمْ السَّمَاءُ بَنَاهَا ﴿رفع سمكها فسوّها﴾ وَأَغْطِشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا ﴿والأرض بعد ذلك دحها﴾ أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا وَالْجِبَالُ أُرْسَاهَا ﴿متاعاً لكم ولأنعامكم﴾ ۲۸ - ۳۳.

عبس ﴿۸۰﴾: عَبَسَ وَتَوَلَّى ﴿إلى آخر السورة﴾.

«ذرنی و من خلقت وحیداً» این آیه در باره ولید بن مغیره نازل شده یعنی مرا تنها واگذار با آنکس که آفریده‌ام ترا کفایت می‌کنم (وحیداً) یا حال از (یای ذرنی) است و حال (ت) خلقت که یعنی او را تنها آفریده‌ام کسی که در آفریدن او با من شریک نبوده یا حال از ضمیر موصول محذوف است یعنی او را تنها و بدون مال و فرزند آفریدم یا منظورش سرزنش اوست چون به همین لقب او را ملقب کرده بودند یعنی معنی ایتستکه او در شرارت بی نظیر و تنها است یا از پدرش «و جعلت له مالا ممدوداً» و برایش مال زیاد دادم یا پیوسته رو به افزایش می‌رفت دارای کشت و زرع و گاو و گوسفند و تجارت بود «و بنین شهوداً» فرزندانی در مکه داشت که از دیدار آنها بهره‌مند می‌شد و لازم نبود رنج سفر در طلب روزی بکشند از مال پدر بهره‌مند بودند و آنها را به کار هم و انمی داشت چون خدمتکار زیاد داشت و یا در مجالس از حضور فرزندان خود که زیبا بودند افتخار می‌کرد.

گفته‌اند ده فرزند داشت همه آنها یا بیشترشان مرد به شمار می‌رفتند سه نفر آنها مسلمان شدند خالد، عماره، هشام «و مهدت له تمهیداً» ریاست و موقعیت را برایش آماده کردم بطوریکه او را ریحانه قریش یا وحید لقب داده بودند که تنها او شایسته ریاست و بزرگواری است «ثم یطمع ان ازید» باز هم طمع داشت که اضافه کنم. استعباد از طمع اوست یا بواسطه اینکه بیش از آن نمی‌شد و یا اینکه شخص کافر و مخالف منعم شایسته بیش از آن

نبود به همین جهت می فرماید «کلا انه کان لا یاتنا عنیدا» که او را از طمع باز می دارد و دلیل بر این بازداشتن است بر سبیل استیاف که آیات منعم را منکر و معاند است گفته اند پس از آمدن این آیات پیوسته از ثروتش کاسته می شد تا هلاک گردید.

«سار هقه صعودا» بزودی او را وارد گردنه بسی صعب العبور خواهیم کرد و این مثل است برای گرفتاریهایی که با آن روبرو است از امام (ع) نقل شده که صعود کوهی از آتش که هفتاد خریف طول می کشد بالا رفتن بر آن بعد سرازیر می شود بهمین صورت تا ابد.

(انه فکر و قدر) دلیل این تهدید است یا بیان دشمنی او است او اندیشید در مورد عیجوثی از قرآن و فکر کرد چه می گوید «فقتل کیف قدر» تعجب از اندیشه اوست که او را مسخره می گیرد یا منظور اینست که نهایت ترین مطلبی که می توانستند درباره قرآن نسبت دهند همین بود که استفاده از این بیان می شود «قتله الله ما اشجعه».

روایت شده که او از کنار پیامبر صلی الله علیه و آله رد می شد و آنجناب مشغول خواندن سوره حم سجده بود پیش یاران خود آمد و گفت هم اکنون از محمد صلی الله علیه و آله سخنی شنیدم که شباهت به سخنان بشر و جنیان نداشت بسیار دلپذیر و زیبا بود، پرفایده و بابرکت و فناپذیر و غیر قابل رد (جملات او این است)

«ان له لحلاوة وان علیه لطلاوة وان اعلاه لشمروان اسفله لمغدق وان لیعلو ولا یعلی» قریش گفتند مغیره از دین برگشته. پس برادرش ابوجهل گفت من او را برمی گردانم پیش مغیره رفت و با اندوه نشست و با او سخنانی گفت که تحت تاثیر قرار داد.

مغیره از جای حرکت کرده گفت گمان می کنید محمد صلی الله علیه و آله دیوانه است هیچ آثار دیوانگی دارد مشاهده کرده اید؟ یا می گوئید کاهن است هیچ دیده اید که هانت کند؟ یا خیال می کنید شاعر است؟ تا کنون دیده اید شعری بگوید همه گفتند نه. گفت او ساحر است نمی بینید سخنانش بین زن و شوهر و فرزند و غلامش جدائی می اندازد. قریش خوشحال شدند و با تعجب از او جدا گردیدند.

«ثم قتل کیف قدس» تکرار شده برای مبالغه «ثم نظر» سپس اندیشید درباره قرآن «ثم عبس» صورتش درهم شد چون نمی دانست چه بگوید و عیبی در آن نمی دید. یا نگاه کرد به پیامبر صلی الله علیه و آله و درهم شد «وبسر» ناراحت شد «ثم ادبر» بعد از حق اعراض

نمود یا از پیامبر صلی الله علیه و آله «و استکبر» و کبر ورزید از پیروی او «ان هذا الا سحر یؤثر» این سحری است که آموخته می شود «و ما هی الا ذکرى للبشر» نیست آن مگر تذکر برای بشر «کلا» تنفر از کسی است که انکار قرآن را می کند یا انکاری است که متوجه شوند «انها لاحدى الکبر» یکی از بلایای بزرگ است. «لمن شاء منکم ان یتقدم او یتاخر» یعنی تهدید است برای کسانی که امکان سبقت در خیر دارند یا تخلف از آن را «کانهم حمر مستنفره فرت من قسوره» تشبیه نموده آنها را در فرار از حق به الاغی که از ترس شیر فرار کند.

«بل یرید کل امرء منهم ان یؤتی صحفا منشره» نامه هائی که باز کند و بخواند روایت شده که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفتند ما به تو ایمان نمی آوریم مگر اینکه برای هر کدام از ما نامه ای جداگانه بیاوری از جانب خدا که نوشته باشد. فلانی، از محمد صلی الله علیه و آله پیروی کن.

«لا تحرک به لسانک لتجعل به» یا محمد زیانت را حرکت مده که قرآن را با عجله بگیری مبادا از دست تو برود «ان علینا جمعه و قرآنه» ما قرآن را در سینه تو جمع می کنیم و قرائتش را در زیانت ثابت می نمائیم این علت نهی «لا تحرک» است «فاذا قراناه» وقتی به زبان جبرئیل بر تو خواندیم «فاتبع قرآنه» پیرو قرائت او باش و قرائتش را تکرار کن تا در حافظه ات رسوخ کند «ثم ان علینا بیان» بر ما است بیان آنچه بر تو مشکل باشد از معانی قرآن، گفته اند خطاب یا انسان ذکر شده است معنی اینست که نامه اش را به دست او می دهند زیانش می گردد بواسطه سرعتی که در خواندن آن دارد از ترس به او گفته می شود «لا تحرک به لسانک تعجل به» بر ما است طبق وعده ای که داده ایم اعمال تو را جمع کنیم و بخوانیم «فاذا قراناه فاتبع قرآنه» وقتی جبرئیل قرآن را بر تو خواند تو پیروی کن از قرائتش و تکرار کن یا با اقرار و یا تفکر در آیات کار او را توضیح دهیم و آشکار کنیم با جزا و پاداش که به او می دهیم.

«و شددنا أسرهم» یعنی محکم کردیم ارتباط مفاصل او را با اعصاب «و اذا شئنا بدلنا امثالهم تبدیلا» وقتی بخواهیم آنها را هلاک می کنیم و به جای آنها گروه دیگری می آوریم، شبیه آنها باشند در خلقت و استحکام مفاصل یعنی در نشئه دیگر به همین جهت با «اذا»

آورده یا منظور یا دیگران رابجای آنها می آوریم از اشخاص مطیع. (اذا) برای تحقق قدرت و قوت انگیزه است.

«الم نخلقکم من ماء معین» مگر شما را از نطفه پلید و بی ارزش نیافریدیم «فجعلناه فی قرار مکین» قرار دادیم او را در رحم «الی قدر معلوم» به مقدار معینی که خداوند مقدر برای ولادت نموده «فقدرنا» یعنی ما قدرت داریم آنرا برگردانیم «فنعم القادرون نحن ویل یومئذ للمکذبین».

وای بر کسانی که تکذیب نمایند قدرت ما را بر آن، یا بر بازگرداندن آن «الم نجعل الارض کفأنا» مگر زمین را جمع کننده قرار ندادیم «احیاء و امواتا» مرده ها و زنده ها را «و جعلنا منها رواسی شامخات» در زمین کوههای بلند را ثابت گردانیدیم «و استقیناکم ماء فراتا» شما را از آب گوارا سیراب کردیم بوسیله آفرینش نهرها و چشمه ها.

التکویر * ۸۱: «فلا أقسم بالخنس * الجوار الكنس * واللیل إذا عسعس * والصبح إذا تنفس * إینه لقول رسول کریم * ذی قوّة عند ذی العرش مکین * مطاع ثمّ أمین * و ما صاحبکم بمجنون * و لقد رآه بالأنف المبین * و ما هو علی الغیب بضنین * و ما هو بقول شیطان رجیم * فاین تذهبون * إن هو إلا ذکر للعالمین * لمن شاء منکم أن یتقیم * و ما تشاءون إلا أن یشاء الله ربّ العالمین ۱۵-۲۹».

الانفطار * ۸۲: «یا ایها الإنسان ما غرک برّبک الکریم * الّذی خلقک فسوّک فعدّ لک فی ایّ صورة ما شاء رّبک ۶-۸».

الانشقاق * ۸۴: «فلا أقسم بالشفق * واللیل وما وسق * والقمر إذا اتسق * لتركبن طبقاً عن طبق * فما لهم لا یؤمنون * و إذا قرء علیهم القرآن لا یسجدون * بل الّذین کفروا یکذّبون * و الله أعلم بما یوعدون * فبشرهم بعذاب الیم * إلا الّذین آمنوا و عملوا الصالحات لهم أجر غیر ممنون ۱۶-۲۵».

البروج * ۸۵: «بل الّذین کفروا فی تکذیب * و الله من ورائهم محیط * بل هو قرآن مجید * فی لوح محفوظ ۱۹-۲۲».

«فلا أقسم بالخنس» قسم نمی خورم به ستاره های رواج و آن ستاره ها غیر خورشید و ماه بقیه ستارگان هستند برای همین آنها را موصوف به (الجوار الكنس) یعنی ستارگان

پنهان در نور خورشید «و اللیل اذا عسعس» قسم به شب زمانی که با تاریکی خود روی آورد یا برود «و الصبح اذا تنفس» و قسم به صبح وقتی برآمد «انه لقول رسول کریم» قرآن سخن پیکی با شخصیت است یعنی جبرئیل (مکین) دارای مقام «مطاع» ملائکه از او پیروی می کنند و «ثم امین» و امین بر وحی است «ثم» ممکن است متصل به ماقبل یا مابعد باشد «لقد راه» یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جبرئیل را دید «بالافق المبین» «مشرق اعلی و ما هو» محمد صلی الله علیه و آله نیست «علی الغیب» بر غیب آنچه توسط وحی مطلع می شود یا سایر غیوب متهم. نافع و عاصم و حمزه و ابن عامر «بضنین» با ضاد خوانده اند یعنی بخیل نیست یعنی از تبلیغ و تعلیم خوددار نیست «و ما هو بقول شیطان رجیم» این سخنان شیطانها نیست که استراق سمع کرده باشند و این رد می کند گفتار آنها را که می گفتند کفایت و سحر است «فاین تذهبون» نسبت به گمراهی دادن راهی را که می پیمایند در امر پیامبر و قرآن مثل تو که می گوئی به کسی که منحرف شده کجا می روی.

«ما غرک بریک الکریم» یعنی ای انسان چه چیز تو را جری کرده بر مخالفت با خدای کریمت «الذی خلقک فسواک فعد لک» آن خدائی که تو را متناسب و به اندازه لازم افراشته و نیروهای لازم را در اختیار گذاشته «فی ای صورة ما شاء رکبک» یعنی تو را ترکیب نمود به هر صورتی که خواست (ما) زائد است.

«فلا اقسم بالشفق» قرمزی است که در افق مغرب دیده می شود «و اللیل و ما وسق» و شب و آنچه جمع کرده آن را و پوشانده از چهارپایان و چیزهای دیگر. «و القمر اذا اتسق» قسم به ماه زمانی که جمع می شود و تمام گردد و بدر شود «لترکبن طبقاً عن طبق» یعنی حالی بعد از حالی دیگر مطابق آن در شدت یا مراتب شدت و گرفتاری بعد از مراتب دیگر که منظور مرگ و بیم و ترسهای قیامت است یا احوال قیامت و ماقبل آن از گرفتاریها بنا بر اینکه جمع طبقه باشد «لا یسجدون» یعنی خاضع نمی شوند یا اینکه برای آیه سجده به سجده نمی افتند.

(بما یوعون) یعنی آنچه در دل از کفر و دشمنی پنهان می کنند «غیر ممنون» یعنی قطع نشدنی یا منت نهاده شده به آن نعمت بر آنها.

الطارق «۸۶»: و السماء ذات الرجوع * و الأرض ذات الصدع * انه لقول فصل * و ما هو

بالهزل * إنيهم يكيدون كيداً * و أكد كيداً * فهل الكافرين أمهلهم رويداً ۱۱ - ۱۷.
الاعلى * ۸۷: إلى آخر السورة.

الغاشية * ۸۸: أفلا ينظرون إلى الإبل كيف خلقت * و إلى السماء كيف رفعت * و إلى
الجبال كيف نصبت * و إلى الأرض كيف سطحت * فذكر إثم أئمت مذكّر * لست عليهم بمسيطر *
إلا من تولى وكفر * فيعذبه الله العذاب الأكبر * إن إلينا إيابهم * ثم إن علينا حسابهم ۱۷ - ۲۶.
البلد * ۹۰: لا أقسم بهذا البلد * إلى آخر السورة.

الم نشرح * ۹۳: إلى آخر السورة.

والتين * ۹۵: إلى آخر السورة.

العلق * ۹۶: إلى آخر السورة.

البينة * ۹۸: إلى آخر السورة.

الماعون * ۹۹: إلى آخر السورة.

التکوثر * ۱۰۸: إلى آخر السورة.

التكافرون * ۱۰۹: إلى آخر السورة.

النصر * ۱۱۰: إلى آخر السورة.

درباره آیه «و السماء ذات الرجع» می نویسد یعنی قسم به آسمان که برمی گردد در هر
دوره ای به محلی که از آنجا حرکت کرده، بعضی گفته اند (رجع) باران است «و الارض ذات
الصدع» قسم به زمینی که می شکافد بوسیله نباتات و چشمه ها «انه لقول فصل» قرآن
کتابی است که فاصل بین حق و باطل است «امهلهم رويدا» یعنی مهلت بده آنها را کمی
«لست عليهم بمسيطر» بر آنها مسلط نیستی.

مرحوم طبرسی در مورد آیه «اهلكت ما لا كبداء» یعنی مال بسیار زیادی را تلف کردم
در عداوت و دشمنی حضرت محمد (ص) به این سخن افتخار می کرد. گفته شده او
حارث بن عامر بن نوفل گناهی انجام داده بود از پیامبر اکرم (ص) در مورد آن گناه سؤال کرد
ایشان دستور دادند کفاره بدهد گفت ثروتم از دست رفت در راه کفاره ها و مخارج عمومی
از روزی که داخل دین محمد (ص) شده ام «ایحسب ان لم يره احد» خیال می کند کسی او را
ندیده که از کجا بدست آورده و در چه راهی صرف نموده گفته اند او دروغ می گفت انفاقی

نکرده بود.

«ان الانسان ليطغى ان راه استغنى» انسان طغیانگر است و قتی بیند از پروردگار خود بی‌نیاز شده با نیرو و قدرت و فامیلی که دارد گفته این قسمت تا آخر سوره درباره ابوجهل ابن هشام نازل شده «ان الی ریک الرجعی» بسوی خدا است بازگشت هرچیز «ارایت الذی ینهی عبدا اذا صلی» روایت شده که اباجهل گفت آیا محمد صلی الله علیه و آله صورت بر خاک می‌گذارد در مقابل شما گفتند آری. گفت به آن کس که قسم می‌توان خورد سوگند یاد می‌کنم که اگر ببینم او را در سجده سر و گردنش را لگدمال می‌کنم.

یک نفر گفت هم‌اکنون آنجا مشغول نماز است. ابوجهل روانه شد تا پای بر روی گردن پیامبر صلی الله علیه و آله بنهد هنوز نزدیک آنها نرسیده بود که برگشت در حالی که دستهای خود را از ترس بر چهره گرفته بود گفتند چه شد؟ گفت بین من و او یک نهی از آتش بود و ترس عجیبی و پرو بالهای زیادی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود سوگند به آن کس که جانم در کف اوست اگر به من نزدیک شده بود ملائکه او را تکه تکه کرده بودند خداوند این آیه را نازل کرد.

«ارایت الذی ینهی» تا آخر سوره «ارایت ان کان علی الهدی» یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله «او امر بالتقوی» یا امر به اخلاص و توحید و ترس از خدا می‌کرد اینجا یک جمله حذف شده و تقدیر آن چنین است «کیف یکون حال من ینهاه عن الصلوة» چگونه بود، حال او را از نماز باز می‌داشت «ارایت ان کذب» اگر دروغ بگوید اباجهل «وتولی» از ایمان روی برگرداند.

بیضاوی درباره آیه «لم یکن الذین کفروا من اهل الکتاب» منظور یهود و نصاری هستند که کافر شدند به الحاد در مورد صفات خدا «والمشرکین» و بت پرستان «منفکین» جدا شده‌اند از دین و آئینی که داشتند یا وعده به پیروی حق داده‌اند وقتی پیامبر برای آنها بیاید «حتی تاتیهم البینه» منظور از بینه رسول است یا قرآن زیرا مبین و آشکار کننده حق است «رسول من الله» این جمله بدل از بینه است یا به تقدیر مضاف یا مبتدا است «یتلوا صحفا مطهره» می‌خواند کتابهای پاک را یا اخبار پاک دارند «فیها کتب قیمه» نوشته‌هایی است در آنها مستقیم و «ما تفرق الذین اتوا الکتاب» متفرق نشدند اهل کتاب از آن وضعی

که داشتند که بعضی ایمان بیاورند یا در دین خود تردید پیدا کنند یا قراری که داشتند که دست از کفر برندارند. «الا من بعد ما جاءتهم البینه و ما امروا» یعنی در کتابهایشان به آنچه در کتابها است «الا لیعبدوا لله مخلصین له الدین» جز خدا را نپرستند و شریک برای او نگیرند. «حنفاء» منحرف از عقائد باطل باشند «و یقیموا الصلوة و یؤتوا الزکاة» نماز بخوانند و زکات بپردازند ولی آنها تحریف کردند و عصیان نمودند «و ذلک دین القیمه» این دین و آئین مردمان پایدار است.

«ارایت الذی یکذب بالدین» آیا دیدی کسی را که تکذیب می کرد روز جزا را یا اسلام «فذلک الذی یدع الیتیم» اوست که یتیم را به شدت می راند درباره ابا جهل نازل شده که وصی برای یتیمی بود با تن لخت پیش او آمد و تقاضا کرد از مال خودش چیزی بدهد که بدن خویش را بپوشاند او را راند یا راجع به ابوسفیان است که شتری را کشت یتیمی از او درخواست کرد با عصا بر پیکر او نواخت یا ولید بن مغیره و یا منافقی بخیل آمده است.

مرحوم طبرسی می نویسد: سوره جحد درباره گروهی از قریش نازل شده از قبیل حارث بن قیس سهمی و عاص بن وائل و ولید بن مغیره و اسود بن عبد یغوث و اسود بن المطلب بن اسد که می گفتند: در تمام کارهای خود تو را شریک کنیم. تو یک سال خدای ما را پرست و ما یک سال خدای تو را اگر آنچه تو آورده ای خوب بود ما تو را شریک شده ایم و بهره خویش را از آن برده ایم، اگر آنچه ما داریم بهتر بود تو با ما شریک شده ای و بهره خود را برداشته ای. فرمود به خدا پناه می برم که دیگری را شریک او قرار دهیم.

گفتند بعضی از خدایان ما را ببوس و به او احترام گذار تا پروردگار تو را پرستیم و تو را تصدیق کنیم. فرمود باشد بینم خدایم در این باره چه می فرماید، بعد این سوره نازل شد، «قل یا ایها الکافرون».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به جانب مسجد الحرام رفت و گروهی آنجا جمع بودند بالای سر آنها ایستاد و این سوره را تا آخر قرائت کرد دیگر آنها مایوس شدند و شروع به آزار او و اصحابش نمودند، ابن عباس گفته در همین مورد نازل شد «افغیر الله تاملونی اعبدا» ایها الجاهلون» مرا امر می کنید که جز خدا را پرستم ای نادانان «قل یا ایها الکافرون» منظورش یک گروه معینی است «لا اعبد ما تعبدون» بگو نمی پرستم خدایانی را که شما

امروز می‌پرستید. «و لا انتم عابدون ما اعبد» و نه شما بعد از این خواهید پرستید آنچه من می‌پرستم.

گفته شده وجه تکرار جملات اینست که قرآن به زبان عرب نازل شده و اعراب برای تفهیم و تاکید معمول است که جملات را مکرر می‌کنند. معنی آیه اینست که من نمی‌پرستم بت‌های شما را و نه شما می‌پرستید خدای مرا وقتی برای او شریک می‌گیرید و بت‌ها و چیزهای دیگر را شریک او قرار دهید زیرا عبادت برای خدا باید خالص باشد «و لا انتم عابد ما عبدتم» یعنی مانند شما عبادت نخواهم کرد در این صورت (ما) مصدری است «و لا انتم عابدون ما اعبد» یعنی شما هم عبادت مرا نخواهید کرد در اولی منظور معبود است و در دومی عبادت. «لکم دینکم ولی دین» مرا پاداش دین خودم و شما را پاداش دین خودتان. مضاف حذف شده (جزاء) یا برای شما همان کفر باشد و برای من توحید و اخلاص که این جملات یک نوع تهدید است مانند این جمله «اعملوا ماشئتم» هر چه مایلید انجام دهید یا منظور از دین جزاء باشد^(۱).

توضیح: بیشتر آیات قرآن جنبه احتجاج و استدلال دارد این آیات که ما انتخاب کردیم بیشتر ظهور در احتجاج داشت باینکه ما آیات زیادی را در بخش توحید و عدل و معاد ذکر کردیم و به زودی بعضی از آیات با تفسیر مفصلی در بخش احوالات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خواهد آمد.

-

۱- از این قسمت ترجمه صفحات به ترتیب مصنف است گرچه باز ایشان همان آیات را از طریق ائمه علیهم السلام تفسیر کرده‌اند ولی بالاخره یک آیه را امام عنوان می‌فرماید و تفسیر می‌کند که جداگانه قابل استفاده است.

بخش دوم

آنچه از معصومین علیهم السلام در مورد تفسیر آیات رسیده است

۱- تفسیر امام عسکری (ع) - «الم ذلک الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین» امام (ع) فرمود: قریش و یهود قرآن را تکذیب نموده گفتند: سحر است که از خود ساخته است خداوند می فرماید «الم ذلک الکتاب» ای محمد صلی الله علیه و آله این کتاب را که بر تو نازل کردیم ترکیبی از همان حرف تک تک است از قبیل الف، لام، میم و به زبان مادری شما است و این همان حروف اصلی زبان شما است اگر راست می گوئید مانند آن را بیاورید می توانید برای این کار از دیگر همفکران خود کمک بگیرید، بعد خداوند اعلام می کند که قدرت بر آوردن مانند قرآن را ندارند بوسیله این آیه «قال لئن اجتمعت الانس و الجن علی ان یاتوا بمثل هذا القرآن لا یأتون بمثل و لو کان بعضهم لبعض ظهیرا».

خداوند میفرماید «الم» همان قرآن که افتتاح می کنم آن را با (الم) «ذلک الکتاب» همین کتابی است که موسی و پیامبران بعد از او بشارت آن را داده اند و به بنی اسرائیل گفته اند که من بر تو نازل خواهم کرد کتابی عربی و با ارزش که هرگز باطل با او آمیخته نمی شود نه قبل و نه بعد فرستاده خدای حکیم و حمید است «لا ریب فیه» شکی در آن نیست چون آشکار است در نزد آنها چنانچه پیامبرانشان اطلاع داده اند که محمد صلی الله علیه و آله بر او کتابی نازل می شود که او و امتش آن کتاب را می خوانند بر سایر احوال خود.

۲- «ان الذین کفروا سواء علیهم» امام (ع) می فرماید وقتی خواند مردمان مؤمن را یاد می کند و آنها را می ستاید از منافقین سخن می گویند: (کافرین نسخه دیگر) که با کفر خود مخالف مؤمنین هستند و می فرماید «ان الذین کفروا» کسانی که کفر به خدا و به آنچه این

مؤمنین و امیه بن خلف گفتند بیا محمد صلی الله علیه و آله دین ما را بپذیر و ما دین تو را بپذیریم و معتقدند دارند از قبیل: توحید و نبوت و وصایت حضرت علی ولی الله و جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین برگزیدگان از بندگان خدا شایسته مردمی که قیام به حفظ مصالح خلق نموده «سواء علیهم ءانذرتهم» فرقی نمی کند چه آنها را بترسانی «ام تنذرهم» چه نترسانی «لا یؤمنون» ایمان نمی آورند. خداوند از علم خود به پیامبرش اطلاع می دهد. اینها همان کسانی هستند که خداوند می داند ایمان نخواهند آورد.

امام باقر (ع) فرمود وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد مدینه شد و آثار صدق و دلائل واقعیت و معجزات نبوتش آشکار گردید بیشترین کارشکنی ها را یهود می کردند و سخت به مبارزه علیه او برخاستند تصمیم داشتند نوردرخشان او را خاموش کنند. و دلائلش را باطل نمایند از جمله مالک بن صیف و کعب بن اشرف و حیی بن اخطب و حدی بن اخطب و ابویاسرین اخطب و ابولبابه بن المنذر بودند. مالک بن صیف به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفت تو مدعی پیامبری هستی؟!

گفت آری چنین فرمود خدای جهان آفرین. مالک گفت ما به تو ایمان نمی آوریم مگر اینکه فرشی که در زیر خود گسترده ام بتو ایمان بیاورد.... دنباله خبر در ابواب معجزات پیامبر خواهد آمد «ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم» امام (ع) فرمود یعنی علامت می گذار بر آنها علامتی که تمام ملائکه آنها را بشناسند وقتی مشاهده می کنید که اینها ایمان نیاورده اند «و علی سمعهم و علی ابصارهم غشاوة». مطلب به این صورت است که وقتی آنها اعراض کردند از توجه به آنچه موظف بودند و کوتاهی نمودند درباره آنچه از آنها خواسته شده بود غافل و جاهل شدند نسبت به چیزی که باید به آن ایمان آورند. مثل کسی که بر روی چشمهایش پرده ای است و جلو خود را نمی بیند. خداوند بزرگتر از آن است که مردم را مؤاخذه نماید نسبت به چیزی که خودش مانع از اعتقاد به آن شده است هرگز مامور نمی کند آنها را به چیزی که نمی گذرد که به آن دست یابند و یا جلو آنها را خواهد گرفت «و لهم عذاب عظیم» گرفتار عذابی خواهند شد در آخرت که برای کفار آماده شده و در دنیا برای کسانی که میخواهد آنها را اصلاح نماید بوسیله عذابهای بیدارکننده تا متوجه بندگی خود نماید یا عذابی که آنها را مستاصل نماید و برگرداند به جانب عدل و حکمت خود.

۳- تفسیر قمی - «ومن الناس من يقول آمنا بالله وباليوم الآخر وما هم بمؤمنين» این آیه درباره گروهی از منافقین نازل شده که اظهار اسلام نمودند خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وقتی چشمشان به کفار می افتاد می گفتند «انا معکم» ما با شما هستیم و به مؤمنین می گفتند ما ایمان آورده ایم به کفار می گفتند «انا معکم انما نحن مستهزون» ما همکیش شما هستیم آنها را مسخره می کنیم. خداوند بر آنها رد می کند «اللله يستهزي بهم ويمدهم في طغيانهم يعمهون» خداوند آنها را مسخره می کند استهزاء خدا همان عذاب است. «ويمدهم في طغيانهم» یعنی آنها را رها می کند در سرکشی که دارند «اولئك الذين اشتروا الضلالة بالهدى» آنها کسانی هستند که گمراهی و حیرانی را بر هدایت ترجیح داده اند «وادعوا شهداءكم» کسانی را که در مقابل خدا می پرستید به کمک خویش بخوانید.

۴- تفسیر امام - «وان كنتم في ريب مما نزلنا على عبدنا» امام علیه السلام فرمود وقتی خداوند مثال زد برای کافرانی که سعی در جلوگیری از گسترش دعوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله داشتند و دشمنان منافق که جلو سخنان پیامبر راجع به برادر خود علی (ع) می گرفتند و کسانی که می گفتند، آنچه محمد صلی الله علیه و آله از معجزات و دلائل آورده از جانب خدا نیست به اضافه مطالبی که درباره برادر خود علی (ع) گفته در مکه و مدینه و پیوسته سرکشی و طغیان آنها افزایش می یافت. خداوند درباره کفار مکه و سرکشان مدینه فرمود: «وان كنتم في ريب مما نزلنا على عبدنا» اگر شک دارید درباره آنچه ما بر بنده خود نازل کردیم و منکرید که او پیامبر ما است و آنچه آورده کلام من است با آن معجزاتی که من در مکه برای او آشکار نمودم مانند ابری که بر سر او سایه می افکند در سفرها و سنگ و ریگها و کوهها و درختانی که به او سلام می کردند.

و دفاع از او در مورد کسانی که تصمیم کشتنش را داشتند و آنها را کشت و آند و درختی که از هم فاصله داشتند و به هم نزدیک شدند تا پشت آنها قضای حاجت نمود باز به جای خود برگشتند و صدازدن درخت بیاید و با کمال خضوع و خواری پیش آمد باز دستور داد برگردد به جای خود برگشت گفت ای مردان قریش و یهودیان و ای گروه مخالفین اسلام که از دین مبین فاصله گرفته اید و ای عرب زبانان فصیح و بلیغ زبان آوران «فاتوا بسورة من مثله» یک سوره مانند آنچه محمد صلی الله علیه و آله آورده بیاورید مردی که نه درس

خوانده بود و نه مکتب رفته و کتابی نیاموخته و نه با دانشمندان رفت و آمد داشته و از کسی فرانگرفته شما خوب او را در سفر و حضور در وطن می‌شناسید. چهل سال در میان شما زندگی کرد آنگاه به او کتابی داده شد که جوامع علم از علوم پیشینیان و دیگران در آن کتاب هست «ان کنتم فی ریب» اگر در شک هستید نسبت به این آیات «فاتوا» بیاورید یک نفر مثل او را که تا شبیه قرآن و معجزات او را بیاورد آنگاه معلوم شود او دروغ می‌گوید. زیرا هرچه از جانب خدا نباشد نظیرش در میان مردم پیدا خواهد شد. «و ان کنتم» و اگر شما یهودان و نصرانیان «فی شک» مشکوک هستید نسبت به آنچه محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله از شرایع آورده و تعیین برادر خود را به عنوان سرور اوصیاء نمودن با آن معجزاتی که به شما نشان داده از قبیل دست بزغاله مسموم که سخن گفت و گرگی که حرف زد. و چوبی که از فراق او ناله زد وقتی بر منبر بود و جلوگیری خداوند سمی را که یهودی در غذایش ریخته بود بلا را بر مخالفین برگرداند و آنها را بوسیله آن بلا کشت و غذای کم را زیاد کرد «فاتوا بسورة من مثله» مانند قرآن از تورات و انجیل و زیور و صحف ابراهیم و نوشته‌های چهارده گانه بیاورید ولی در سایر کتابها یک سوره مانند قرآن نخواهید یافت چگونه ممکن است کلام محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله که می‌گوئید از خودش درآورده بهتر از سایر کلام الله و کتابهای خدا باشد.

سپس به همه می‌فرماید «و ادعوا شهداءکم من دون الله» بت‌های خود را دعوت کنید مشرکان و شیطانهای خویش را نیز بخوانید ای نصرانیان و یهودان همدستان خود را از کفار و مسلمانان منافق که دشمن آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله هستند و سایر یاران خود را نیز دعوت کنید «ان کنتم صادقین» اگر راست می‌گوئید که محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله این قرآن را از خود ساخته و زمامداری پسر عمویش علی را بر تمام امت و سیاستمداری اونه از بجانب پروردگار بوده.

سپس فرمود «فان لم تفعلوا» اگر نتوانستید انجام دهید «و لن تفعلوا» و هرگز نخواهید توانست «فاتقوا النار التي وقودها الناس» پرهیزید از آتشی که هیزم آن مردم «الحجارة» و سنگ است و عذاب برای اهل آتش است «اعدت للكافرين» آماده شد برای کافرانی که منکر کلام خدا و پیامبرند و دشمن وحی اویند می‌فرماید بدانید که عاجزید از این کار اگر از

جانب انسانی این قرآن بود باید شما قدرت می داشتید برای معارضه وقتی عاجز شدند پس از این دعوت ها و اعلان قرآن به مبارزه خداوند فرمود: «قل لئن اجتمعت الانس والجن علی ان یاتوا بمثل هذا القرآن لیاتون بمثل و لو کان بعضهم لبعض ظهیرا».

۵- تفسیر امام - «ان الله لا یتحیی ان یضرب مثلاً ما بعوضه فما فوقها» حضرت باقر(ع) فرمود وقتی خداوند فرمود «یا ایها الناس ضرب مثل» مردم، مثلی زده شده و نام مگس را در آیه دیگر برد «ان الذین یدعون من دون الله لن یخلقوا ذبابا» و فرمود «مثل الذین اتخذوا من دون الله اولیاء کمثل العنکبوت».

و مثالی در این سوره زد به کسی که آتش افروخته و به باران از آسمان، کفار و ناصبیان گفتند این چه مثلثائی است منظورشان طعنه بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود خداوند فرمود «ان الله لا یتحیی» خداوند از حیا و خجالت رها نخواهد کرد «ان یضرب مثلاً» مثل زدن برای مؤمنان «ما بعوضه» هرچه باشد و لو به یک پشه و بالاتر از آن که مگس است وقتی بداند به صلاح بندگان است مثل می زند «فاما الذین آمنوا» کسانی که ایمان به محمد صلی الله علیه و آله و علی و آل پاکش دارند و تسلیم پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه و احکام و اخبار و احوال آنها هستند و به معارضه بر نمی خیزند و سعی در موشکافی اسرارشان ندارند و اگر بر اسرار آنها اطلاع یافتند افشا نمی کنند «فیعلمون انه الحق من ربهم» می دانند آنها که این مثلها یک واقعیت است که خدا می خواهد توضیح و تفهیم حقیقت را بنماید «و اما الذین» اما آنها که کافر به محمد صلی الله علیه و آله و به علی هستند و پیرو او نیستند در کارها «فیقولون ماذا اراد الله بهذا مثلاً یضل به کثیرا و یمیدی به کثیرا» می گویند کافران خدا بوسیله این مثلها گروهی را به کفر می کشاند و گروهی را هدایت می کند چنین مثلی فایده ندارد چه آنکه اگر گروهی هدایت می یابند گروه دیگر گمراه می شوند خداوند بر رد گفتار آنها فرمود «و ما یضل به الا الفاسقین» گمراه نمی کند بوسیله این مثلها مگر تبه کاران را که اندیشه ندارند و برخلاف منظور خدا عمل می کنند.

توضیح: «ما هو بعوضه و ظاهرا» امام علیه السلام آن را مرفوع خوانده چنانچه بعضی چنین قرائت کرده اند ولی بسیار کم پس کلمه «ما» موصول است که صدر صله آن حذف شده یا موصوف است بهمین صورت و محل آن منصوب است بعنوان بدل یا استفهامیه

است و مبتداهرا در خبر دو وجه اول است.

۶- «یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی التي انعمت علیکم» امام علیه السلام فرمود خداوند می‌فرماید «یا بنی اسرائیل» ای فرزندان یعقوب «اذکروا نعمتی التي انعمت علیکم» به یاد نعمت من باشید که به شما ارزانی داشتم و محمد صلی الله علیه و آله را فرستادم و در شهر شما بجای دادم و شما را به رحمت نینداختم که رنج سفر کشید و به سوی او بروید و علائم و دلائل او را آشکارا بیان داشتم و اظهار کردم تا نبوت او بر شما مشتبّه نشود «و اوفوا بعهدی» وفا کنید به پیمانی که پیامبران من از پدران شما گرفتند که برسانند به فرزندان خود که ایمان آورند به محمد صلی الله علیه و آله عربی قرشی و هاشمی که آیات زیاد می‌آورد و با معجزات او را تأیید کرده‌ام از قبیل سخن گفتن دست بزغاله مسموم و سخن گرگ و ناله چوب منبر. غذای کم زیاد شد برای او و سنگهای سخت برایش نرم شدند و آبهای روان برایش جاری شد و هر پیامبری را با دلیل و معجزه‌ای تأیید کرده‌ام او را نیز با دلائل و معجزات مجموع آنها تأیید نموده‌ام یا معجزه‌ای بهتر از آنها. آن پیامبری که یکی از دلائل او علی بن ابیطالب محبوب و دوست اوست که عقل او از عقل پیامبر و علمش از علم او و حلمش از حلم او دین را با شمشیر بران خود تأیید می‌کند بعد از آنکه بهانه دشمنان را قطع می‌نماید و دارای علم بالا و فضل کامل است «اوف بعهدکم» وفا به عهد شما می‌کنم که بهشت برین را برایتان واجب نموده‌ام تا ابد در آنجا باشید محل لطف و عنایت من و جایگاه رحمتم است «و ایای فارهبون».

از من بهراسید در مورد مخالفت با محمد صلی الله علیه و آله من می‌توانم بلائی که از دشمنان به جانب شما حواله می‌شود برگردانم ولی آنها نمی‌توانند جلو انتقام مرا از شما بگیرند وقتی شما راه مخالفت مرا از پیش بگیرید.

«و آمنوا بما انزلت مصداقاً لما معکم و لا تكونوا اول کافر به» امام (ع) فرمود خداوند می‌فرماید «و آمنوا» ایمان بیاورید یهودان «بما انزلت» به آنچه نازل کرده‌ام بر محمد از نبوت و تعیین برادرش را به جانشینی و امامت عترت پاکش. «مصداقاً لما معکم» مثال آن در کتاب شما است که محمد صلی الله علیه و آله سرور جهانیان گذشته و آینده است که او را تاکید کرده‌ام بوسیله وصیش سید الوصیین و خلیفه پیامبر خدای جهان آفرین «ولا تشتروا

بآیاتی» آیات مرا که راجع به محمد صلی الله علیه و آله نازل نموده‌ام و امامت وصی و جانشینی علی و فرزندان پاک و طاهرش به بهای بی‌ارزش دنیا نفروشید که منکر نبوت او و امامت امام شوید مبادله کنید با دنیای بی‌ارزش گرچه زیاد باشد ولی فانی و نابود شدنی است.

و فرموده است خداوند «و ایای فائقون» از من بهراسید در مورد گتمان امر محمد صلی الله علیه و آله و امر وصی او اگر پرهیزگار باشید اشکال تراشی در مورد نبوت او و امامت وصیش نمی‌کنید حجت خدا بر شما تمام شده و دلائل واضحی در این مورد برای شما فرستاده است بطوریکه یهانه‌ای باقی نمانده دیگر بجای اشتباه کاری نیست و این یهودان مدینه انکار نبوت محمد صلی الله علیه و آله را نموده به او خیانت کردند و گفتند ما می‌دانیم محمد صلی الله علیه و آله پیامبر است و علی وصی اوست ولی تو آن محمد نیستی و علی نیز همینطور خداوند لباسهای تنشان را به سخن درآورد و کفشهای پایشان را که به آنها می‌گفتند دروغ می‌گوئید ای دشمنان خدا، آن محمد همین پیامبر و وصی او همین علی است اگر به ما اجازه دهند شما را می‌فشاریم و مجروح می‌کنیم و می‌کشیم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود خداوند آنها را مهلت داد چون می‌دانست از نهاد آنها فرزندانی پاک و مؤمن بوجود خواهد آمد «لو تزیلوا لعذب هولاء عذابا الیما» اگر جدا شده بودند این فرزندان مؤمن از آنها دچار عذاب دردناکی می‌شدند کسی عجله در کیفر می‌کند که ترس از فرار جانی داشته باشد.

۷- تفسیر قمی - «افتطمعون ان یؤمنوا لکم» این آیه درباره یهودان نازل شد که اظهار اسلام کرده بودند در حالیکه منافق بودند وقتی پیامبر را می‌دیدند می‌گفتند «انا معکم» وقتی یهودان را مشاهده می‌کردند به آنها می‌گفتند ما با شما هستیم به مسلمانان صفات پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحابش را که در تورات بود اطلاع می‌دادند. سران و دانشمندان آنها گفتند: «اتحدثونهم بما فتح الله علیکم لیحاجوکم به عند ربکم افلا تعقلون» به آنها مطالبی را می‌گوئید که علیه شما پیش پروردگارتان استدلال نمایند عقل ندارید.

خداوند بر رد آنها می‌فرماید «اولا یعملون ان الله یعلم ما یسرون و ما یعلنون» نمی‌دانند خدا از پنهان و آشکار آنها اطلاع دارد.

«و منهم» یعنی بعضی از یهود «امیون لا یعلمون الکتاب الا امانی و ان هم الا یظنون» تحریف می کردند تورات و احکام آن را و می گفتند از جانب خدا آمده خداوند این آیه را نازل کرد «فویل للذین یکتبون الکتاب» وای بر آنها که می نویسند کتاب را.

«و قالوا لن تمسنا النار الا ایاما معدوده» بنی اسرائیل گفتند ما عذاب نخواهیم شد مگر همان چند روزی که گوساله پرست بودیم خداوند آنها را رد کرد با این آیه «قل اتخذتم عند الله عهدا» بگو ای محمد صلی الله علیه و آله از خدا پیمان گرفته اید. «و قولوا للناس حسنا» درباره یهودان نازل شد که به آنها سخن نیکو بگوئید بعد بوسیله آیه «اقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم» مشرکان را بکشید هر جا یافتید نسخ گردید.

۸- تفسیر امام - «و اذ اخذنا میثاقکم لا تسفکون دماءکم» امام (ع) فرمود: یعنی یاد آورید بنی اسرائیل را وقتی که از شما پیمان گرفتیم یعنی از اجدادتان و کسانی که این خبر به آنها برسد «لا تسفکون دماءکم» که خون یکدیگر را نریزید «و لا تخرجون انفسکم من دیارکم» و از شهر یکدیگر را خارج نکنید «ثم اقررتم» بعد اقرار نمودید به این پیمان و ملتزم شدید مانند اجدادتان «و انتم تشهدون» و گواهی دادید که از اجدادتان پیمانی گرفته شده «ثم انتم تقتلون انفسکم» بعد به جان هم افتادید «و تخرجون فریقا منکم من دیارهم» و گروهی گروه دیگر را از شهر و دیار خود خارج کردند از روی خشم و زور «تظاھرون علیهم» به یکدیگر کمک می کردید در این آواره کردن و کشتن همدیگر به ناحق و از روی ستم و عداوت «و ان یاتوکم» اگر همین اشخاصی که تصمیم بیرون کردن و کشتن آنها را دارید «اساری» اگر پیش شما بیایند در حالی که دشمنان شما و آنها ایشان را اسیر کرده باشند «تفادوهم» بوسیله مالهای خود خونبهای ایشان را می دهید «و هو محرم علیکم اخراجهم» با اینکه حرام است بر شما این خارج کردن از شهر و دیار لفظ خراج را در آیه مکرر کرد چون اگر «اخراجکم» نمی فرمود خیال می کردند فدیة دادن بر آنها حرام است سپس خداوند می فرماید «افتومنون ببعض الکتاب» ایمان به مقداری از کتاب که خونبها دادن است می آورید «و تکفرون ببعض» ولی نسبت به خارج کردن که حرام است کافرید. در صورتیکه کتاب شما قتل نفس و اخراج را حرام کرده همانطور که خونبها دادن را واجب نموده چرا ایمان به مقداری دارید و نسبت به بقیه کافرید. گویا شما مؤمن به بعض و

کافر به بعض هستند.

سپس می‌فرماید: «فما جزاء من يفعل ذلك منكم الا خزي» کيفر شما يهودان نيست مگر خواری و ذلت در زندگي که بايد جزيه پردازيد «ويوم القيمة يردون الى اشد العذاب» و در قيامت رهسپار شديد‌ترين عذاب مي‌شوید که به مقدار معصيت آنها متفاوت است. «اولئك الذين اشتروا الحياة الدنيا بالآخرة» آنهايند که راضي به زندگي دنيا و زرق و برق آن شدند در مقابل زندگي جاويد آخرت «فلا يخفف عنهم العذاب ولا هم ينصرون» هيچ کس آنها را ياري نخواهد کرد در دفع عذاب از ايشان و عذابشان تخفيف نخواهد يافت.

۹- تفسير امام - «و لما جاءهم كتاب من عند الله» امام (ع) فرمود خداوند يهودان را سرزنش مي‌کند و مي‌فرمايد «و لما جاءهم» وقتي اين يهوداني که ذکر شد و هم مسلکان آنها کتابي از جانب خدا آيد (قرآن) که تصديق کتابشان (تورات) را مي‌کند که در آن نوشته شده محمد امين صلي الله عليه وآله از نژاد اسماعيل که او را به بهترين افراد مؤيد نموده ايم علي بن ابيطالب ولي الله «كانوا من قبل يستفتحون» همين يهودان قبل از بعثت پيامبر سؤال مي‌کردند چه وقت فتح و پيروزي فرا مي‌رسد بر کافراني که دشمن آنها بودند خداوند مي‌فرمايد «فلما جاءهم فاعرفوا» وقتي اين يهودان را آمد آنچه سابقه داشتند از نشانه و صفات پيامبر اسلام صلي الله عليه وآله انکار نمودند از روي حسد و ستمگري و ظلم بر او. توضيح: تمام اين خبر در احوال پيامبر صلي الله عليه وآله خواهد آمد.

۱۰- تفسير امام - «بشما اشتروا به انفسهم» امام (ع) فرمود: خداوند يهودان را سرزنش کرد و بر آنها عيبجوئي نمود ايمان نياوردن به محمد صلي الله عليه وآله را فرمود «بشما اشتروا به انفسهم» بوسيله هدايا و اضافاتي که به آنها مي‌رسيد آن را خريدارند. خداوند به آنها امر کرده بود بفروشتند به خدا بوسيله طاعت خود تا از جان خود بهره ببرند هميشه در نعمتهای آخرت ولي آنها معامله نکردند. فروختند به بهاي عداوت پيامبر اسلام صلي الله عليه وآله تا عزت و رياست بر جهان برايشان باقي بماند به خواسته‌های حرام و بهره‌های بي‌ارزش از طرف نادان مردم برسند و از راه رستگاري آنها را باز دارند و آنها را به همان گمراهي بگذارند سپس خداوند مي‌فرمايد «ان يكفروا انما انزل الله بغيا» اگر کافر

شوند به آنچه خداوند بر موسی نازل نموده راجع به تصدیق حضرت محمد صلی الله علیه و آله از روی ستم «ان یازل الله من فضله علی من یشاء من عباده» فرمود کفر آنها بواسطه ستم و حسادتشان بود بر آنچه از مقام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به او عنایت نموده و آن قرآن است که نبوت پیامبر در آن بیان شده و دلیل نبوت و معجزه آن حضرت است.

سپس فرمود «فبأه و بغضب علی غضب» یعنی برگشتند در حالیکه خشم از خدا آنها را فرا گرفته بود پشت سر آن خشم دیگری، غضب اول هنگامی بود که عیسی را تکذیب نمودند و خشم دوم هنگامی بود که محمد صلی الله علیه و آله را تکذیب نمودندی گفته است غضب اول این بود که آنها را میمون کرد و به زبان عیسی ایشان را لعنت نمود و غضب دوم هنگامی بود که شمشیرهای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و یاورانش بر پیکر ایشان وارد شد تا به خواری آنها را کشانید یا به خواست خود اسلام پذیرفتند و یا با کمال خواری به پرداخت جزیه محکوم شدند.

۱۱- تفسیر امام - «و اذا قیل لهم آمنوا بما انزل الله» امام علیه السلام فرمود وقتی به این یهودان گفته شود ایمان بیاورید به آنچه خداوند بر محمد صلی الله علیه و آله نازل نموده که عبارتست از قرآنی که حلال و حرام و فرائض و احکام در آن وجود دارد «قالوا نؤمن بما انزل علینا» ما ایمان می آوریم به آنچه بر خودمان نازل شده یعنی تورات «و یکفرون بما وراده» و بجز تورات به دیگر چیزها کافر هستیم «و هو الحق» آنچه این یهودان می گویند که قرآن غیر از آن است یک واقعیت است زیرا قرآن ناسخ است کتابهای پیشین را خداوند می فرماید «قل فلم تقتلون» بگو پس چرا پدرانتان پیامبران را می کشتند «ان کتم مؤمنین» اگر ایمان به تورات داشتید زیرا در تورات کشتن انبیاء حرام شده همینطور شما ایمان به پیامبر اسلام و آنچه بر او نازل شده بیاورده اید خداوند پیمان گرفته که به هر دو ایمان بیاورید. ایمان به یکی از این دو را بدون دیگری نمی پذیرد.

۱۲- تفسیر امام - «ام تریدون ان تسالوا رسولکم» امام علیه السلام فرمود حضرت امام علی النقی فرمود یعنی تصمیم دارید ای کفار قریش و یهودان که درخواست کنید معجزه ای را که نمی دانید به صلاح شماست یا ضررتان «کما سئل موسی من قبل» چنانچه از حضرت



موسی درخواست کردید و گفتید ما به تو ایمان نمی آوریم مگر خدا را آشکار بینیم. صاعقه شما را فرا گرفت «و من یتبدل الکفر بالایمان» یعنی هر که کفر را معاوضه با ایمان کرد پس از اینکه پیامبر به او گفت آنچه درخواست داری صلاح تونیست و چنین چیزی را نباید از پیامبران خواست و بعد از اظهار معجزه‌ای که خواسته بود اگر صحیح باشد «و من یتبدل الکفر بالایمان» هر کس کفر را به جای ایمان بگیرد که ایمان نیاورد با دیدن معجزاتی که به وقوع پیوسته و یا ایمان نیاورد با اینکه فهمید نباید چنین معجزاتی را درخواست کرد و لازم است به همان مقدار که خداوند برایش اقامه دلیل نموده و توضیح داده اکتفا کنیم ولی او برعکس عناد می‌ورزد و حجت بر او تمام می‌گردد. «فقد ضل سواء السبیل» راه راستی را که او را به سوی بهشت می‌رساند اشتباه کرده و از راهی که به جهنم می‌رود رفته است.

۱۳- در تفسیر امام علیه السلام «ود کثیر من اهل کتاب» می‌فرماید «ود کثیر من اهل الکتاب لویر دونکم من بعد ایمانکم کفاراً» مایلند بیشتر اهل کتاب که شما را از دین برگردانند بوسیله شبهه‌هایی که بر شما عرضه می‌نمایند «حسداً من عند انفسهم» بواسطه حسادتی که با شما دارند که بواسطه حضرت محمد صلی الله علیه و آله خدا شما را گرامی داشته «من بعد ما تبین لهم الحق» پس از اینکه معجزات را مشاهده کردند که گواه بر درستی گفتار حضرت محمد صلی الله علیه و آله و فضل علی (ع) بود.

«فاعفوا و اصفحوا» چشم‌پوشی کنید از نادانی آنها و با دلائلی که خدا داده با آنها به مقابله بپردازید و یاوه‌سراییهای آنها را باطل کنید. «حق یاقی الله بامرہ» تا خداوند نظر خود را درباره آنها اجرا نماید کشتن در روز فتح مکه در آن موقع از شهر مکه و جزیره العرب آنها را خارج می‌کنید و در آنجا کافری را نخواهید گذاشت «ان الله علی کل شیء قدیر» چون قدرت بر هر چیز دارد آنچه به صلاح شما بوده انتخاب کرده که مدارا کنید با آنها و با جدال احسن و استدلال صحیح با آنها روبرو شوید.

تمام این جریان در احوال حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله خواهد آمد.

۱۴- تفسیر امام - «وقالت اليهود لیست النصارى علی شیء و قالت النصارى لیست اليهود علی شیء و هم یتلون الکتاب کذلک قال الذین لایعلمون مثل قولهم فالله یحکم بینهم یوم القیمة فیما کانوا فیه یختلفون».

امام فرمود یهودان گفتند نصاری چیزی ندارند و دین آنها باطل است. نصرانیان گفتند یهودان چیزی ندارند دین آنها باطل است و کافرند «و هم یتلون الكتاب» با آنکه ایشان انجیل می خواندند امام فرمود اینها و آنها مقلد بودند بدون دلیل انجیل می خواندند ولی دقت نداشتند تا عمل کنند به مقتضای دستوراتش و از گمراهی برهند سپس فرمود «کذلک قال الذین لا یعلمون» این چنین گفتند کسانی که عارف به حق نبودند و از جهتی که خدا دستور داده توجه نمی کردند بعضی برای بعضی دیگر می گفتند و اختلاف داشتند مانند سخن نصرانیان و یهودان این دسته، آن دسته را تکفیر می کردند.

«فالله یحکم بینهم یوم القيمة فیما کانوا فیه یختلفون» در دنیا فسق و گمراهی آنها را آشکار می کند و در آخرت به مقدار استحقاق آنها را معذب می نماید.

حضرت امام حسن (ع) فرمود این آیه به آن جهت نازل شد که گروهی از یهودان و گروهی از نصرانیان خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسیدند و گفتند یا محمد صلی الله علیه و آله بین ما قضاوت کن فرمود داستان خود را بیان کنید.

یهودان گفتند ما ایمان به خدای واحد حکیم و اولیاء او آورده ایم اما نصرانیان چیزی ندارند نصرانیان گفتند ما مؤمن به خدای واحد حکیم هستیم یهودان دین ندارند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود هر دویتان به خطا رفته اید و فاسق نسبت به دین خدا هستید.

یهودان گفتند چطور ما کافریم باینکه دارای کتاب خدائیم و آن را قرائت می کنیم. نصرانیان نیز گفتند ما چطور کافریم باینکه انجیل را تلاوت می کنیم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود شما هر دودسته مخالفت با کتاب خدا می کنید و به آن عمل نمی نمائید اگر شما عمل به کتاب خدا می کردید یکدیگر را بدون دلیل نسبت به کفر نمی دادید زیرا کتاب خدا مایه شفاست از کوری و نجات از گمراهی. عمل کنندگان را به راه راست هدایت می کند ولی وقتی عمل نکردید برای شما وبال و موجب افزایش گناه می شود وقتی حجت خدا را نپذیرفتید مخالف خدا خواهید بود و مشمول خشم او.

آنگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روی به جانب یهودان نموده فرمود بترسید از اینکه در صورت مخالفت با دستور خدا گرفتار بلائی شوید که پیشینیان شما مبتلا شدند که خداوند درباره آنها می فرماید «فبدل الذین ظلموا قولا غیر الذی قبل لهم» به آنها دستور داده بود که



بگویند سخن معینی را ولی برخلاف آن گفتند خداوند در این آیه می‌فرماید «فانزلنا علی الذین ظلموا رجزا من السماء» بر ستمکاران عذابی از آسمان فرستادیم منظور طاعون است که آنها را فرا گرفت که یکصد و بیست هزار نفر آنها مردند باز برای مرتبه دوم دچار طاعون شدند یکصد و بیست هزار نفر دیگر هلاک گردیدند خلاف آنها چنین بود که وقتی رسیدند به درب مشاهده کردند دربی بلند است گفتند ما احتیاجی به رکوع کردن نداریم وقتی به این درب می‌رسیم خیال می‌کردیم درب کوتاهی است که بناچار باید خم شد اینکه بلند است تا کی ما را موسی و یوشع مسخره می‌کنند و برای چیزهای بیهوده به سجده وامی‌دارند و خودشان مقعد خود را به جانب درب می‌گذارند به جای سخنی که باید می‌گفتند «حطه» گفتند همطا سقمنا منظورشان گندم قرمز بود همین حرف را تبدیل نمودند.

۱۵- تفسیر قمی - «واشربوا فی قلوبهم العجل بکفرهم» یعنی گوساله را دوست داشتند که به عبادتش پرداختند سپس گفتند ما اولیاء خدا هستیم خداوند فرمود اگر واقعا شما دوست خدا هستید «فتمنوا الموت ان کنتم صادقین» آرزوی مرگ کنید اگر راست می‌گوئید، زیرا در تورات نوشته است که دوستان خدا آرزوی مرگ می‌کنند.

«قل من کان عدوا لجبریل» این آیه نازل شد درباره یهودانی که به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌گفتند ما در میان ملائکه دوستان و دشمنانی داریم. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله پرسید کدامیک دوست و کدام دشمن شما هستند. پاسخ دادند جبرئیل دشمن ما است که او همیشه برای ما عذاب می‌آورد اگر فرشته‌ای که برای تو وحی را می‌آورد میکائیل بود ما به تو ایمان می‌آوردیم زیرا او دوست ما است ولی جبرئیل فرشته‌ای بداخلاق و عذاب‌گر است اما میکائیل فرشته رحمت است خداوند این آیه را نازل نمود «قل من کان عدوا لجبریل» تا اینجا «فان الله عدو للکافرین».

۱۶- تفسیر امام - «و من الناس من یتخذ من دون الله اندادا» امام علیه‌السلام فرمود وقتی مؤمنان ایمان آوردند و خردمندان ولایت محمد و علی علیهما‌السلام را پذیرفتند ولی دشمنان جلوگیری کردند خداوند فرمود «و من الناس من یتخذ من دون الله اندادا» بعضی از مردم بجز خدا چیزهای دیگری را دشمن خدا قرار می‌دهند و به آنها مرتبه خدائی می‌دهند «یحبونهم کحب الله» مانند خدا آنها را دوست می‌دارند «و الذین آمنوا اشد حبا لله» ولی

مؤمنین محبتشان به خدا بیشتر است از کافران به بت زیرا آنها مقام خدائی را فقط به خدای یکتا می دادند.

سپس فرمود یا محمد صلی الله علیه وآله «و لو یری الذین ظلموا» اگر بینی ستمگران را که بت را بجای خدا گرفته و اشخاص فاسق و فاجر شبیه محمد و علی علیهما السلام قرار دادند «اذ یرون العذاب» زمانی که ببینند عذابی را که بواسطه کفر و دشمنی دچار آنها می شود «ان القوة لله» خواهند دانست که نیرو در اختیار خدا است هر که را بخواهد عذاب می کند و هر که را بخواهد گرامی می دارد کافران قدرتی که جلو عذاب خدا را بگیرند ندارند «و ان الله شدید العقاب» خواهند دانست که خداوند سخت کیفر می کند کسانی را که برایش شریک بگیرند سپس می فرماید.

«اذ تبراء الذین اتبعوا» سران و بزرگان قبائل بیزاری می جویند «من الذین اتبعوا» از رعایا و پیروان خود «و تقطعت بهم الاسباب» و چاره از دستشان برود «وقال الذین اتبعوا» رعایا می گویند «لو ان لنا کره» اگر بازگشتی به دنیا داشتیم «فتنبه منهم» آنجا بیزاری می جستیم «کما تبرؤوا منا» چنانچه از ما بیزار شدند «کذلک» خداوند می فرماید این چنین از یکدیگر تبری می جویند «یریمهم الله اعمالهم حسرات علیهم» بر کارهای خود حسرت می خورند زیرا مشاهده می کنند که اعمال آنها هیچ پاداش و ثوابی ندارد چون برای غیر خدا انجام داده اند برخلاف دستور خدا بوده «و ما هم بخارجین من النار» عذاب آنها دائم و تمام ناشدنی است زیرا گناه آنها کفر است و از شفاعت پیامبر یا وصی و شخصیت موجه نزد پروردگار استفاده نمی کنند.

۱۷- تفسیر قمی - «و مثل الذین کفروا کمثل الذین ینعق» مثل کسانی که کفر ورزیدند مانند شخصی است که فریاد می زند چون چهارپایان را وقتی صاحبشان می زند صدائی می شنوند نمی فهمند منظور چیست کفار نیز زمانی که قرآن بر آنها خوانده می شود و ایمان بر آنها عرضه شود مانند چهارپایان نمی فهمند.

۱۸- تفسیر امام - «مثل الذین کفروا» امام علیه السلام فرمود خداوند می فرماید: «و مثل الذین کفروا» مثل کافران در عبادت بت ها «کمثل الذین ینعق بما لا یسمع» مانند کسی است که فریاد زند به چیزی که شنیده نشود «الا دعاء و نداء» فهمیده نمی شود که چه

می گوید تا ناراحت می شود استغاثه کننده تا کسی که او را صدا می زند به دادش برسد «صم بکم عمی» کسی که کژدل و کور از تشخیص هدایت است و پیروبت ها شده است و دشمنان اولیاء خدا را به نام برگزیدگان خداوند نامیده اند و لقب ائمه طاهرین را به روی آنها گذاشته اند «فهم لا یعقلون» آنها عقل ندارند.

حضرت زین العابدین فرمود این آیه درباره بت پرستان و دشمنان اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله است که پیرو شیطان و از مریدان بی ایمان او هستند بزودی آنها را تحویل هاویه خواهند داد.

۱۹- تفسیر امام عسکری - «لیس البر ان تولوا وجوهکم» امام از حضرت زین العابدین علیهما السلام نقل کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی علی را امتیاز بخشید و از مقام او در نزد پروردگار مردم را مطلع کرد و شرح امتیازات شیعه و یاوران علی (ع) را داد و یهودان و نصرانیان را توبیخ کرد بر کفر و کتمان نبوت پیامبر و وصایت علی علیهما السلام در کتب خود با فضائل و صفات شایسته ای که در آنها نقل شده یهودیان و نصرانیان بر آنها افتخار می کردند، که ما سالها است رو به قبله خودمان نمازها خوانده ایم در میان ما شب زنده دارانی هستند که بسوی همان قبله خودمان نمازها خوانده اند این همان قبله ایست که موسی به ما دستور داده. نصرانیان نیز گفتند ما سالها در قبله خود نماز خوانده ایم و شب زنده دارانی داریم که بسوی آن قبله نمازها خوانده اند این همان قبله ایست که عیسی بما دستور داده هر دو گروه گفتند تو خیال می کنی خداوند اینهمه اعمال و نمازهایمان را به سوی این قبله باطل می کند چون ما پیرو محمد صلی الله علیه و آله نشده ایم و خواسته او را در مورد برادرش نپذیرفته ایم. این آیه به همین جهت نازل شد «لیس البر» نیکی که اطاعتی است، بوسیله آن به بهشت می روند و مستوجب آمرزش و رضای خدا می شوند نیست به اینکه «ان تولوا وجوهکم قبل المشرق» با نماز خود رو به جانب مشرق نمائید ای نصرانیان و به طرف مغرب کنید ای یهودان. با اینکه شما مخالف امر خدا و دشمن با ولی او هستید «ولکن البر من آمن بالله» ولی نیکوکار کسی است که ایمان به خدای واحد یکتای بی نیاز بیاورد و آن خدا هر که را بخواهد عزیز و هر که را بخواهد گرامی و هر کس را بخواهد خوار و ذلیل می کند کسی نمی تواند خواست خدا را رد کند و حکم او را تاخیر اندازد «و بالیوم الاخر» و به روز قیامت

ایمان آورد قیامتی که باشخصیت‌ترین افراد در آن حضرت محمد سید‌النَّبیین صلی‌الله‌علیه‌وآله است و بعد از او برادر و جانشین و سرور اوصیاء علی‌بن‌ابیطالب (ع) است آن قیامتی که هریک از شیعیان محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله در آن حضور یابند نورشان معشر را روشن کند و به جانب بهشت رهسپار می‌شود خود و برادران و خانواده و بستگان و نیکوکاران به او و کسانی که در دنیا از او دفاع می‌کردند و هریک از دشمنان این خاندان حضور یابد در گرداب تاریکی فرو رود و به جانب عذاب دردناک رهسپار گردد او و همدستان و هم عقیده‌هایش و کسانی که خود را به او نزدیک می‌کردند بدون تقیه‌ای که ناچارشان کرده باشد به این کار.

۲۰- تفسیر امام - «و من الناس من یعجبک قوله فی الحیوة الدنیا» امام علیه‌السلام فرمود وقتی خداوند در آیه قبل دستور داد که در پنهان و آشکارا تقوی و پرهیزگاری را از پیش بگیرید به حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله اطلاع داد در میان مردم کسانی هستند که ظاهراً خود را متقی نشان می‌دهند و در باطن بر خلاف آن هستند و معصیت کارند فرمود ای محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله بعضی از مردم سخن آنها در دنیا موجب شگفت تو می‌شود که اظهار دین اسلام می‌کند و با آب و تاب اظهار ورع و اخلاص می‌نماید «و یشهد الله علی ما فی قلبه» خدا را هم گواه بر دل خویش می‌گیرد که من مخلص و موحدم «و اذا تولى سعى فی الارض لیفسد فیها» همینکه پشت از تو می‌کند شروع به گناه یا کفر می‌کند برخلاف آنچه به تو می‌گفت و ستمگری می‌نماید مخالف آن حرفها که می‌زد «و یهلك الحرث والنسل» باعث نابودی کشتزار و از بین رفتن آنها می‌شود و حیوانات را می‌کشد و قطع نسل می‌نماید «والله لا یحب الفساد» خداوند راضی به فساد نیست و کیفر عامل آن را می‌دهد «و اذا قیل له اتق الله» وقتی به این شخص بگوئی از خدا پرهیز «اخذته العزه بالاثم» بدش می‌آید و خود را بالاتر از آن می‌داند که گناه کند با اینکه کانون فساد است و بیشتر شر و فساد می‌نماید و ستمگری می‌کند «فحسبه جهنم و لبس المهاد» جهنم او را کافی است بر کردار زشت و ناپسندش بسیار جای ناراحت‌کننده‌ای برایش آماده شده.

۲۱- تفسیر قمی - «و یهلك الحرث والنسل» گفته است حرث در این آیه دین است و نسل مردم و درباره دومی نازل شده بعضی گفته‌اند درباره معاویه.

۲۲- تفسیر عیاشی - حسین بن بشار گفت از حضرت ابوالحسن این آیه را پرسیدم «و من الناس من يعجبك قوله في الحياة الدنيا» فرمود فلانی و فلانی «و يهلك الحرث و النسل» حرث کشت و زرع و نسل ذریه است.

۲۳- تفسیر عیاشی - زراره گفت از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام این آیه را پرسیدم «و اذا تولی سعی فی الارض» فرمود نسل ولد و حرث این زمین است حضرت صادق فرمود حرث ذریه است.

۲۴- تفسیر عیاشی - ابواسحاق سبیمی از حضرت علی (ع) نقل کرد در مورد آیه «و اذا تولی سعی فی الارض لیفسد فیها و یهلك الحرث و النسل» یعنی با ظلم و طینت بدی که دارد «و الله لا یحب الفساد».

۲۵- تفسیر عیاشی - سعد اسکاف از ابی جعفر دربارہ آیه «و هو الذی خصام» فرمود الذ یعنی خصومت.

۲۶- تفسیر عیاشی - از ابوبصیر، از امام صادق (ع) نقل می کند دربارہ آیه «سل بنی اسرائیل کم آتیناهم من آية بینة» فرمود بعضی ایمان آوردند و بعضی انکار کردند و گروهی اقرار و گروهی انکار نمودند.

۲۷- تفسیر قمی - «ها انتم هؤلاء» یعنی شما «حاجبتم فیما لکم به علم» به بحث می پردازید در مورد چیزی که اطلاع دارید یعنی تورات و انجیل «فلم تحاجون فیما لیس لکم به علم» چرا در مورد چیزی که اطلاع ندارید بحث می کنید منظور صحف ابراهیم است «و تکتُمون الحق و انتم تعلمون» حق را کتمان می کنید با اینکه می دانید یعنی با اینکه می دانید در تورات صفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ذکر شده پنهان می کنید «و قالت طائفة من اهل الکتاب» این آیه درباره گروهی از یهودان نازل شد گفتند ایمان آورده ایم به آنچه محمد صلی الله علیه و آله آورده صبحگاه و شب کافر شدند.

در روایت ابی الجارود از حضرت ابی جعفر علیه السلام نقل می کند در مورد آیه «و قالت طائفة من اهل کتاب آمنوا بالذی انزل علی الذین آمنوا وجه النهار و اکفروا آخره لعلهم یرجعون» می نویسد: وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مدینه آمد و به جانب بیت المقدس به طرف کعبه روی برگرداند ناراحت شدند این تغییر قبله در نماز ظهر بود،

گفتند محمد صلی الله علیه و آله نماز صبح را به جانب قبله ما خواند پس ایمان بیاورید به آنچه بر او نازل شده در روز ولی شامگاه کافر شوید منظورشان قبله بود که بعد از ظهر به جانب کعبه روی برگردانده شاید آنها باز به طرف قبله ما روی آورند.

۲۸- تفسیر قمی - «ذلک بانهم قالوا لیس علینا فی الامیین سبیل» یهود می گفتند برای ما حلال است که مال امیین را بخوریم یعنی کسانی که دارای کتاب نیستند خداوند آنها را با این آیه رد کرد «و یقولون علی الله الکذب و هم یعلمون» با اینکه می دانند بر خدا دروغ می بندند «ان الذین یشترون بعهد الله و ایمانهم ثمنا قلیلا» منظور کسانی هستند که به مسلمانان خود را نزدیک می کنند و از آنها استفاده می نمایند ولی به ایشان خیانت می کنند در حقیقت مسلمان نیستند.

این آیه «و ان منهم فریقا یلون السنتهم بالکتاب» می نویسد: یهودان مطالبی را می خواندند و می گفتند در تورات است با اینکه در تورات نبود خداوند آنها را تکذیب نمود.

«ما کان لبشر» یعنی عیسی به مردم نگفت من شما را آفریده ام و بندگان من باشید نه بنده ی خدا ولی به آنها گفت «کونوا ربانیین» مردمانی دانشمند باشید «و لا یامرکم» گفت گروهی ملائکه را می پرستیدند و بعضی از نصرانیان خیال می کردند عیسی خدا است و یهودان مدعی بودند که عزیر پسر خدا است خداوند فرمود «لا یامرکم ان تتخذوا الملائکه والنبنیین اربابا» به شما نمی گوید ملائکه و پیامبران را خدا بگیرید.

۲۹- تفسیر قمی - «انغیر دین الله یغون» یعنی آیا غیر آنچه برایتان گفتم که اقرار به محمد و وصی او بیاورید می جوئید «و له اسلم من فی السموات و الارض طوعا و کرها» تسلیم او شده است هر که در آسمان و زمین است یا به دلخواه خود و یا از ترس شمشیر.

۳۰- تفسیر قمی - «کل الطعام کان حلالا لبنی اسرائیل» فرمود یعقوب دچار بیماری عرق النساء بود به همین جهت گوشت شتر را بر خود حرام کرد یهودان گفتند گوشت شتر در تورات حرام است خداوند می فرماید: «فاتوا بالتوریه فاتلوها ان کنتم صادقین» بروید تورات را بیاورید و بخوانید اگر راست می گوئید شتر را اسرائیل یعنی یعقوب بر خود حرام کرده بود ولی برای مردم حرام نبود.

۳۱- تفسیر عیاشی - ابن ابی یعفور گفت از حضرت صادق (ع) این آیه را سؤال کردم «کل الطعام کان حلالاً لبني اسرائيل الا ما حرم اسرائيل علی نفسه» فرمود اسرائیل وقتی گوشت شتر می خورد درد پهلوی او را می گرفت به همین جهت گوشت شتر را بر خود حرام نمود، این جریان قبل از نزول تورات بود وقتی تورات نازل شد آن را حرام نکرد ولی یعقوب گوشت شتر نمی خورد.

۳۲- تفسیر عیاشی - سماعه گفت از حضرت صادق (ع) شنیدم می فرمود در مورد آیه «قل قد جاءکم رسل من قبلی بالبینات و بالذی قلتم فلم تقتلتموهم ان کنتم صادقین» با اینکه خداوند می دانست اینها که خطاب به آنها می نماید آن پیامبران را نکشته اند ولی هوادار همان پیامبرکشان بودند خداوند آنها را قاتل نامیده چون طرفدار آنها بودند و خوششان می آمد از کار آنها.

۳۳- در روایت دیگر می فرماید این آیه نازل شد گفتند خدا می داند ما آنها را نکشته ایم و نه آنوقت حضور داشتیم به آنها گفتند بیزار شوید از قاتلین آنها امتناع ورزیدند. اما این آیه «الذین قالوا ان الله عهد الینا ان لا تؤمن لرسول حتی یاتینا بقربان تاکله النار» فرمود بنی اسرائیل طشتی داشتند که در آن قربانی می کردند و قربانی را داخل طشت می نهادند آتشی می آمد و قربانی را می سوزاند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفتند ما به تو ایمان نمی آوریم تا برای ما یک قربانی بیاوری و آتش آن را فرا گیرد چنانچه بنی اسرائیل می کردند خداوند فرمود بگو به آنها یا محمد صلی الله علیه و آله «قد جاءکم رسل من قبلی بالبینات و بالذی قلتم فلم تقتلتموهم ان کنتم صادقین» پیامبران قبل از من دلائل آوردند و همینکه از من می خواهید آنها آوردند چرا پس آنها را کشتید اگر راست می گویند در روایت ابی الجارود از حضرت باقر است که درباره آیه «فان کذبوک فقد کذب رسل من قبلک جاؤوا بالبینات» منظور از بینات آیات است «والزیر» کتب انبیاء است «والکتاب المنیر» حلال و حرام است.

۳۴- تفسیر قمی - «لقد سمع الله قول الذین قالوا ان الله فقیر و نحن اغنیاء» فرمود به خدا آنها خدا را ندیدند تا بفهمند فقیر است ولی دوستان خدا را دیدند که فقیرند بعد گفتند اگر خدا ثروتمند بود اینها را بی نیاز می کرد به همین جهت افتخار کردند بر خدا که ما

ثروتمندیم.

این آیه «و ان منهم لفريقا يلوون السنتهم بالكتاب» می نویسد: یهودان مطالبی را می خواندند و می گفتند در تورات است با اینکه در تورات نبود خداوند آنها را تکذیب نمود. «ماکان لبشر» یعنی عیسی به مردم نگفت من شما را آفریده ام و بندگان من باشید نه بنده ی خدا ولی به آنها گفت «کونوا ربانین» مردمانی دانشمند باشید «و لا یامرکم» گفت گروهی ملائکه را می پرستیدند و بعضی از نصرانیان خیال می کردند عیسی خدا است و یهودان مدعی بودند که عزیر پسر خدا است خداوند فرمود «لا یامرکم ان تتخذوا الملائکه والنبيين اربابا» به شما نمی گوید ملائکه و پیامبران را خدا بگیرید.

۳۵- تفسیر قمی - در روایت ابی الجارود از حضرت باقر (ع) در آیه «واذ اخذ الله ميثاق الذين اوتوا الكتاب لتبيننه للناس ولا تكتمونه» جریان چنین بود که خداوند از کسانی که برای آنها کتاب در مورد حضرت محمد صلی الله علیه و آله نازل کرده بود پیمان گرفت که برای مردم اظهار کنند وقتی ظهور نمود و کتمان نمایند «فنبذوه وراء ظهورهم» پیمان خدا را پشت سر انداختند «و اشتروا به ثمنا قليلا فبئس ما يشترون» بد معامله ای کردند.

۳۶- تفسیر عیاشی - جابر از حضرت باقر (ع) نقل کرد که این آیه بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله چنین نازل شد «یا ایها الذین اوتوا الكتاب آمنوا بما انزلت فی علی مصدقا لما معکم من قبل ان نطمس وجوها فنردها علی اعقابها» اما این قسمت آیه «مصدقاً لما معکم» یعنی گواه و تصدیق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را می نمود.

۳۷- تفسیر قمی - «الم ترالی الذین یزکون انفسهم بل الله یزکی من یشاء» گفته است آنها کسانی بودند که نام خود را صدیق و فاروق و ذوالنورین گذاشته بودند «و لا یظلمون فتیلا» فرمود پوستی است که روی دانه خرما است بعد کنایه از آنها آورده و فرموده است «انظر کیف یفترون علی الله الکذب» آنها همین سه فرزند بودند و اما این آیه «الم ترالی الذین اوتوا نصیباً من الکتاب یؤمنون بالجبث و الطاغوت و یقولون للذین کفروا هولاء اهدی من الذین آمنوا سبیلا» درباره یهودان نازل شده که از مشرکان عرب پرسیدند آیا دین ما بهتر است یا دین محمد صلی الله علیه و آله، آنها گفتند دین شما بهتر است روایت شده که

درباره کسانی نازل شده است که غضب حق آل محمد صلی الله علیه و آله را نمودند و به مقام آنها حسادت ورزیدند خداوند فرمود «اولئك الذين لعنهم الله و من يلعن الله فلن تجد له نصيرا ام لهم نصيب من الملك فاذا لا يؤتون الناس نقيرا» منظور از نقیر همان نقطه ایست که در پشت دانه خرما است سپس می فرماید «ام يحسدون الناس» منظور از ناس در آیه که می فرماید حسد به مردم می ورزند آن مردم امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام هستند «علی ما آتهم الله من فضله فقد آتینا آل ابراهیم الكتاب و الحکمة و آتینهم ملکا عظیما» که منظور خلفاء بعد از پیامبرند و آنها ائمه علیهم السلام هستند.

علی بن الحسین از احمد بن ابی عبد الله... از حنان از حضرت صادق علیه السلام نقل کرد که به حضرت صادق علیه السلام گفتم این آیه «فقد آتینا آل ابراهیم الكتاب» منظور چیست فرمود نبوت «و الحکمة» فرمود فهم و قضاوت «و آتیناهم ملکا عظیما» اطاعت واجب که مردم از آنها باید اطاعت کنند.

۳۸- تفسیر قمی - «یریدون ان یتحاکموا الی الطاغوت» این آیه درباره زیرین عوام نازل شده او با مردی از یهودان درباره باغی اختلاف داشت زیر به او گفت راضی هستی که ابن شبیه یهودی درباره ما قضاوت کند یهودی گفت ما راضی به قضاوت محمد صلی الله علیه و آله هستیم این آیه نازل شد «الم ترالی الذین یزعمون انهم آمنوا بما انزل الیک» تا این قسمت «رایت المنافقین یصدون عنک صدودا» که دشمنان آل محمدند صلوات الله علیه این درباره همه آنها جاری است.

۳۹- تفسیر قمی - منصور از حضرت صادق و حضرت باقر علیهما السلام نقل کرد که فرمودند مصیبت عبارت از فرو رفتن در زمین است به خدا قسم، تبهکاران در کنار حوض به زمین فرو می روند این آیه «فکیف اذا اصابتهم مصیبه».

۴۰- تفسیر قمی - «و لو لا فضل الله علیکم و رحمته» فضل رسول خدا صلی الله علیه و آله و رحمت امیرالمؤمنین علیه السلام است.

۴۱- تفسیر قمی - «لیس بامانیکم و لا امانی اهل الكتاب» یعنی آنطوریکه آرزوی شما و اهل کتاب است نخواهد شد که عذاب نشوید در مقابل اعمالتان «ولا یظلمون نقیرا» نقیر همان نقطه ایست که پشت دانه خرما است.

۴۲- تفسیر عیاشی - حارث بن مغیره از حضرت صادق (ع) نقل کرده در مورد آیه «وان من اهل الكتاب الا لیؤمنن به قبل موته و یوم القیمه یکون علیهم شهیدا» فرمود آن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است.

۴۳- تفسیر عیاشی - از مفضل گفت از حضرت صادق (ع) پرسیدم این آیه را «وان من اهل الكتاب» فرمود این آیه درباره ما فقط نازل شده که احدی از فرزندان فاطمه علیها السلام نخواهد مرد و از دنیا خارج نمی شود مگر اینکه اقرار به امامت امام خود می کند چنانچه فرزندان یعقوب اقرار به مقام یوسف نمودند موقعی که این حرف را زدند «تالله لقد اترك الله علينا».

۴۴- تفسیر عیاشی - از حضرت صادق (ع) در مورد آیه «وان من اهل الكتاب» نقل می کند که فرمود ایمان اهل کتاب به محمد صلی الله علیه و آله است.

۴۵- تفسیر قمی - شهر بن حوشب گفت حجاج به من گفت یک آیه در قرآن مرا خسته کرده گفت امیر بفرمائید کدام آیه است گفت این آیه «وان من اهل الكتاب الا لیؤمنن به قبل موته» هیچ یک از اهل کتاب نیستند مگر اینکه ایمان می آورند به او قبل از مرگش. گفت من دستور می دهم گردن یک یهودی یا نصرانی را بزنند بعد دقیق تماشا می کنم هرگز لبهای خود را حرکتی نمی دهد تا موقعی که می میرد و چیزی نمی گوید که معلوم شود ایمان آورده. گفتم خدا امیر را خیر دهد آنطور که تو تاویل کرده ای نیست پرسید چگونه است؟

گفتم عیسی قبل از روز قیامت فرود خواهد آمد به دنیا احدی از ملتها چه یهودی و چه دیگران نمی ماند مگر اینکه به او ایمان می آورد و او پشت سر حضرت مهدی نماز خواهد خواند.

گفت وای بر تو از کجا این مطلب را کشف نموده ای و از چه کس استفاده کرده ای گفتم این مطلب را محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابیطالب برایم نقل کرد گفت به خدا قسم از سرچشمه پاکی استفاده کرده ای.

۴۶- تفسیر قمی - آیه «فبظلم من الذین هادوا» عبدالله بن ابی یعفور گفت از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرمود هر کس گندم بکارد در زمین و کشتزار خود ولی

پُر از جو درآید بواسطه ستمی است که درباره تصاحب زمین یا ستمی که به زارعین و یا کارگران خود نموده است زیرا خداوند می‌فرماید «فَبْظَلَمَ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتِ احْلَتْ لَهُمْ وَبَصَدَهُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا» یعنی گوشت شتر و گاو و گوسفند، آیه را خداوند چنین نازل نموده همینطور بخوانید و خداوند چیزی را در کتاب خود حلال نمی‌کند که بعد حرام نماید و حرام نمی‌کند چیزی را که بعد حلال نماید گفتم همینطور است آیه «وَمِنَ الْإِبِلِ وَالْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَمْنَا عَلَيْهِمْ شَحُومَهُمَا» فرمود بلی همینطور است عرض کردم این آیه چگونه است «الاما حرم اسرائیل علی نفسه» فرمود اسرائیل وقتی گوشت شتر می‌خورد مبتلا به درد پهلوی می‌شد بعد گوشت شتر را بر خود حرام نمود این مطلب قبل از نزول تورات بود وقتی تورات نازل شد حرام ننمود و نخورد.

توضیح: این روایت را نمی‌شناسی از ابن‌ابی‌یعفور نقل کرده تا اینجا «یعنی لحوم الابل و البقر و الغنم» و گفته است «ان اسرائیل کان اذا اكل لحم البقر» تا آخر خبر.

شاید عیاشی زوائد خبر را اسقاط نموده بواسطه مشکل بودن معنی آن و اشکالی که در معنی آن وجود داشت که به سادگی نمی‌توان آن را معنی کرد، اما آنچه به خاطر من رسیده این است که امام علیه‌السلام اینطور قرائت نموده «حرمنّا علیهم» بدون تشدید یعنی آنها را محروم کردیم از طبیّات و اینکه جمله «بعلی» متعدی شده است از آن جهت است که معنی خشم و سخط را دارا است حاصل معنی آن اینست که آنها چون بر خود ستم روا داشتند به انجام کارهای حرام ما لطف خود را از آنها برداشتیم بطوریکه آنها بدعت نهادند و بر خود حرام کردند طبیّات را.

سپس استدلال نموده است امام (ع) که این روایت بهتر است و این معنی شایسته‌تر است به اینکه ظلم یهود بعد از حضرت موسی (ع) بوده و تورات را کتابی منسوخ نموده بعد از او جز انجیل و یهودان هم به حکم انجیل عمل نمی‌کنند پس باید این تحریم از طرف خودشان باشد پس اینکه می‌فرماید «ثم یحرّمه بعد ما احله» یعنی در غیر این کتاب و بعد از رفتن پیامبری که بر او نازل شده است پس منافاتی در نسخ کتاب بوسیله کتاب دیگر نیست و بوسیله سنت، بعد سائل در مورد این آیه سؤال می‌کند «حرمنّا علیهم شحومهمّا» می‌فرماید اینهم همانطور به تخفیف خوانده می‌شود اما این آیه «الاما حرم اسرائیل علی

نفسه» با تشدید خوانده می شود زیرا صریح است در اینکه بر خود حرام نموده بواسطه کار خودش و خداوند بر او حرام نکرده.

ممکن است چنین نیز توجیه کنیم البته بعید است که امام علیه السلام وقتی استشهاد به آیه می نماید بر اینکه خداوند بعضی از نعمتها را گاهی از بین می برد بواسطه معصیت مردم و سئوال کننده را متوجه نموده که منظور از تحریم معنی مناسب این است که آنها را مبتلا به بلائی کرده که نتوانسته اند از این نعمتها استفاده کنند یا شیطان بر آنها مسلط گردیده و خودشان بر خود تحریم نموده اند بعد امام تاکید می فرماید که اینطوری خدا نازل نموده به این معنی گرچه ظاهر لفظ به یک صورت است یعنی منظور آن معنی باشد نه آنچه مردم می فهمند اما توجیه اول صحیح تر است اما این قسمت فرمایش امام که فرمود «لم یاکله» ظاهرا منظور حضرت موسی علی نبینا و علیه السلام است یعنی موسی حرام نکرده بر پیامبر ما صلی الله علیه و آله یا کتاب و نخوردن موسی از نظر خواست خود و پرهیز شخصی بوده و یا بواسطه همان بیماری که یعقوب هم دچار بوده و محتمل است که معنی این باشد که در تورات است اسرائیل بر خود حرام نکرده و نخورده است.

۴۷- تفسیر عیاشی - عبدالله بن سنان گفت به حضرت صادق (ع) عرض کردم «قد جاءکم برهان من ربکم و انزلنا الیکم نورا مبینا» تفسیرش چیست فرمود برهان محمد صلی الله علیه و آله و نور علی علیه السلام است گفتم «صراطا مستقیما» چیست فرمود صراط مستقیم علی (ع) است.

۴۸- تفسیر قمی - «و من الذین قالوا انا نصاری اخذنا میثاقهم» نوشته است منظور اینست که عیسی بن مریم بنده مخلوق است که او را نصاری خدا گرفته اند «و نسوا حظا مما ذکرنا به» این و آیه «یا اهل الکتاب قد جاءکم رسولنا یبیین لکم کثیرا مما کنتم تخفون من الکتاب و یعفو عن کثیر» فرمود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیان می کنند که آنچه شما از تورات مخفی کرده اید در ارتباط با اخبار مربوطه به پیامبر اسلام و بسیاری از آنها را بیان نمی کند. «قد جاءکم من الله نور و کتاب مبین» منظور از نور امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام است.

آیه «قد جاءکم رسولنا یبیین لکم» خطاب به اهل کتاب است «یبیین لکم علی فتره من

«الرسل» یعنی زمانی که فرستادن پیامبران قطع شده است سپس بر آنها احتجاج نموده «ان تقولوا» یعنی تا نگوئید.

آیه «اذکروا نعمة الله عليكم اذ جعل فيكم انبياء وجعلكم ملوكا» یعنی در بنی اسرائیل خداوند نبوت و فرمانروائی و سلطنت را به یک خانواده نداد بعد این دو مقام را برای پیامبر ما صلی الله علیه و آله جمع نمود.

۴۹- عیاشی - از یعقوب بن شعیب گفت از حضرت صادق علیه السلام این آیه را پرسیدم «قالت اليهود يد الله مغلولة» به من فرمود اینطور دست خود را به گردن اشاره نمود ولی منظورشان این بود که کارها را تمام کرده در روایت دیگری است منظور گفته آنها است خدا از کار فراغت یافته.

حماد از امام علیه السلام نقل کرد که فرمود آنها می گویند خدا کارها را تمام نموده «لعنوا بما قالوا» خداوند می فرماید «بل یداه مبسوطتان».

۵۰- تفسیر عیاشی - از حضرت ابی جعفر (ع) در این آیه «كلما او قدوا نار للحرب اطفأها الله» یعنی هر زمان یکی از ستمگران روزگار بخواهد آل محمد صلی الله علیه و آله را هلاک نماید خداوند او را به هلاکت می رساند.

۵۱- عیاشی - محمد بن مسلم از حضرت باقر (ع) نقل می کند در مورد آیه «ولو ان اهل الكتاب اقاموا التوراة والانجيل وما انزل اليهم من ربهم» فرمود ولایت است.

۵۲- عیاشی - از ابی الصهباء بکری نقل می کند که از علی بن ابیطالب (ع) شنیدم راس الجالوت و اسقف نصاری را خواست فرمود من از شما چیزی را می پرسم که خودم بهتر از شما می دانم مبادا کتمان کنید. به اسقف نصاری فرمود تو را قسم می دهم به خدائی که انجیل را بر عیسی نازل کرد و برکت را در پای او نهاد که عیسی علیه السلام کور و برص و نابینا و میت را زنده می کرد و برای شما از گلی پرنده ها ساخت و به شما اطلاع داد از آنچه می خورید و ذخیره نموده اید اسقف گفت بدون این حرفها راست می گویم علی (ع) فرمود نصرانیان چند فرقه شدند بعد از عیسی گفت به خدا قسم فقط یک فرقه علی (ع) فرمود قسم به خدائی که جز او خدائی نیست دروغ گفתי به هفتاد و دو فرقه تقسیم شدند همه اهل آتشند مگر یک فرقه خداوند می فرماید: «منهم امة مقتصدة و كثير منهم ساء ما كانوا يعملون» فقط

همین یک فرقه نجات می یابند.

۵۳- عیاشی - حمران بن اعین از حضرت باقر(ع) درباره آیه «یا اهل الکتاب لستم علی شیء حتی تقيموا التوریه و الانجیل و ما انزل الیکم من ربکم و لیزیدن کثیرا منهم ما انزل الیک من ربک طفیانا و کفرا» فرمود این ولایت امیرالمؤمنین(ع) است.

۵۴- تفسیر قمی - «و قالت اليهود یدالله مغلوله» گفته است یهودان گفتند خداوند از کار فارغ شده جز آنچه قبلا مقدر نموده نمی آفریند خداوند اعتقاد آنها را رد کرده فرمود «بل یداه مبسوطتان ینفق کیف یشاء» یعنی جلو می اندازد امری را یا تاخیر می اندازد، زیاد می کند یا کم می نماید او اختیار و بدا دارد و دارای مشیت است.

این آیه «و لو انهم اقاموا التوریه و الانجیل و ما انزل الیهم من ربهم» یعنی یهود و نصاری «لا کلوا من فوقهم و من تحت ارجلهم» از بالای سر از باران و از زیر پاهایشان از نباتات. این آیه «و منهم مقتصده» گفت گروهی از یهود بودند که داخل اسلام شدند آنها را خداوند امت مقتصده نامید.

۵۵- عیاشی - از مروان از بعضی اصحاب نقل کرد که حضرت صادق(ع) صحبت نصاری و دشمنی آنها را نمود عرض کردم این آیه «ذلک بان منهم قسیسین و رهبانا و انهم لا یستکبرون» فرمود آنها قومی بودند بین عیسی و محمد صلی الله علیه و آله که انتظار آمدن حضرت محمد صلی الله علیه و آله را داشتند.

۵۶- عیاشی - از محمد بن مسلم از حضرت صادق(ع) در مورد آیه «ما جعل الله من بحیره و لا سائبة و لا وصیلة و لا حام» فرمود مردم جاهلیت وقتی شترشان در یک شکم دو قلو زائید می گفتند به هم وصل شد نه کشتن آن را جایز می دانستند و نه خوردنش را وقتی که ده فرزند می زائید او را سائبه می نامیدند نه سواری آن و نه خوردن گوشتش را حلال می دانستند «حام» شتر نر است که آن را نیز حلال نمی دانستند خداوند این آیه را نازل نمود که خداوند هیچ یک از اینها را حرام نکرده امام صادق(ع) فرمود بحیره موقعی است که بچه بچه شتر بزاید که بحیره می شود.

۵۷- تفسیر قمی - آیه «ما جعل الله من بحیره» بحیره موقعی بود که گوسفند پنج مرتبه بزاید در مرتبه ششم می گفتند بحیره شدند بچه را برای بت قرار می دادند و دیگر از بچرا و آب

خوردن کسی مانع او نمی‌شد وسیله وقتی بود که گوسفند پنج شکم بزاید و در مرتبه ششم یک بزغاله نر و یک ماده در یک شکم بزاید که بزغاله ماده را برای بت قرار می‌دادند و می‌گفتند رسید به برادرش و گوشت آن را برای زنان حرام می‌کردند (حام) وقتی شترنر پدر پدر باشد می‌گفتند پشت شتر قرق شد که نمی‌توان استفاده از سواری و باربری کرد او را حام می‌نامیدند و جلوگیری از چراگاه و آب نمی‌شد خداوند بر آنها رد کرده فرمود «ما جعل الله من بحیره» تا این قسمت «و اکثرهم لا یعقلون».

۵۸- تفسیر قمی - «و اذ قال الله يا عيسى بن مريم ءانت قلت للناس اتخذوني و امي الهين من دون الله» لفظ آیه ماضی است ولی معنی آن مستقبل است قبلا نگفته بعد از این خواهد گفت جریان این بود که نصرانیان گمان می‌کردند که عیسی به آنها گفته است: من و مادرم دو خدا هستیم روز قیامت خداوند بین نصرانیان و عیسی جمع می‌کند و به او می‌گوید «ءانت قلت للناس اتخذوني و امي الهين» تو گفتی به مردم من و مادرم را دو خدا بگیری؟ می‌گوید خدایا تو منزهی هرگز من چیزی را که شایسته آن نیستم نخواهم گفت اگر گفته بودم تو خود می‌دانستی آنچه در دل من هست می‌دانی ولی آنچه در ذات تو است من نمی‌دانم تو دقایق رازها هستی تا این آیه «وانت علی کل شیء شهید» و دلیل بر اینکه عیسی چنین چیزی را نگفته این آیه است «هذا يوم ينفع الصادقين صدقهم».

۵۹- عیاشی - از حضرت باقر (ع) درباره سخن خدا به عیسی «ءانت قلت للناس اتخذوني و امي» خداوند این سؤال را نکرده خواهد کرد؛ چون خداوند می‌داند یک جریان اتفاق افتادنی است از آینده به طور واقع شده خبر می‌دهد.

و از سلیمان بن خالد از حضرت صادق (ع) نقل شده که از این آیه سؤال کردند فرمود خداوند وقتی اراده کرد امری باشد قبل از وقوع خبر اتفاق افتادن آن را می‌دهد.

۶۰- جابر جعفی از حضرت باقر (ع) نقل می‌کند در مورد آیه «تعلم ما فی نفسی و لا اعلم ما فی نفسک انک انت علام الغیوب» فرمود اسم اعظم و اکبر هفتاد و سه حرف است یک حرف آن را خداوند به خود اختصاص داده و هیچ کس را از آن مطلع نکرده، به همین جهت احدی نمی‌داند در نفس او چیست اینست معنی قول عیسی «تعلم ما فی نفسی» یعنی هفتاد و دو حرف از اسم اکبر به من آموختی و خود می‌دانی «و لا اعلم ما فی نفسک» زیرا تو

این یک حرف را به هیچ آفریده‌ای نیاموخته‌ای پس احدی نمی‌داند در نفس تو چیست.

۶۱- تفسیر قمی - این آیه که حکایت کفار قریش است «و قالوا لو لا انزل علیه ملک» گفتند چرا بر او یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله فرشته نازل نمی‌شود «و لو انزل ملکا لقضى الامر ثم لا ينظرون» خداوند خبر می‌دهد که معجزه وقتی آمد و فرشته وقتی نازل شد و ایمان نیاوردند هلاک می‌شوند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از روی رحمت و رافت به امت خویش از آوردن معجزات خودداری می‌کند و خداوند به او شفاعت را عنایت نموده سپس خداوند می‌فرماید «و لو جعلناه ملكا لجعلناه رجلا و للبسنا عليهم ما يلبسون و لقد استهزی برسل من قبلک فحاق بالذین سخروا منهم ما کانوا به يستهزئون» یعنی بر آنها عذاب نازل شد سپس می‌فرماید «قل سیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبة المکذبین» بگو ای محمد صلی الله علیه و آله بروید و گردش کنید و نگاه کنید در قرآن و اخبار پیامبران که عاقبت تکذیب کنندگان چه بوده است بعد می‌فرماید «قل لمن ما فی السموات و الارض قل لقد کتب علی نفسه الرحمة» بگو آسمانها و زمین مال کیست بعد رد می‌کند آنها را و می‌فرماید از خدا است که رحمت بر خود لازم نموده.

۶۲- عیاشی - ابن ابی یعفور گفت حضرت صادق (ع) فرمود هر چه بر آنها بپوشانند خداوند بر خودشان می‌پوشاند در قرآن می‌فرماید «و للبسنا عليهم ما یلبسون».

۶۳- تفسیر قمی - در روایت ابی الجارود از حضرت ابوجعفر علیه السلام درباره آیه «قل ای شیء اکبر شهادة قل الله شهید بینی و بینکم» می‌گوید مشرکان اهل مکه گفتند یا محمد صلی الله علیه و آله خدا کسی را جز تو پیدا نکرد که به رسالت مبعوث نماید؟ نمی‌بینیم یک نفر دعوت تو را بپذیرد این سخنان در ابتدای دعوت در مکه بود ما از یهودان و نصرانیان پرسیدیم گفتند در کتابهای ما چیزی راجع به تو وجود ندارد یک نفر را شاهد بیاور که گواهی بدهد تو پیامبر خدائی. فرمود خدا گواه بین من و شما است فرموده است «انکم لتشهدون ان مع الله آلهة اخرى» شما گواهی می‌دهید که با خدا خدایان دیگری است خداوند به حضرت محمد می‌فرماید «فان تشهدوا فلا تشهد معهم» اگر چنین گواهی را دادند تو با آنها گواهی مده «قل لا اشهد انما هو اله واحد و انی بری مما تشکرون» بگو گواهی نمی‌دهم او خدای یکتا است و من از شرک شما بیزارم.



۶۴- عیاشی - زراره و حمران از حضرت باقر و امام صادق علیهما السلام نقل می کنند که درباره آیه «و اوحی الی هذا القرآن لا نذركم به و من بلغ» منظور از (من بلغ) ائمه علیهم السلام هستند که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله مردم را به وسیله قرآن هشدار می دهند ابو خالد کابلی از حضرت باقر (ع) نقل کرد که فرمود هر که برسد به مقام امامت از باز ماندگان پیامبر همان اوصیا بوسیله قرآن هشدار می دهند چنانچه پیامبر هشدار می داد.

۶۵- عیاشی - عمارین میثم از حضرت صادق علیه السلام نقل کرد که مردی خدمت امیرالمؤمنین (ع) این آیه را چنین خواند «فانهم لا یکذبوک ولكن الظالمین بآیات الله یجحدون» آنجناب فرمود بلی به خدا پیامبر صلی الله علیه و آله را به شدیدترین وجه ممکن تکذیب کردند ولی (یکذبوک) بدون تشدید است یعنی نمی توانند باطلی را بیاورند که حق تو را پایمال کنند.

حسین بن منذر از حضرت صادق (ع) در مورد آیه «فانهم لا یکذبونک» نقل کرد فرمود آنها نمی توانند گفتار تو را باطل نمایند.

۶۶- تفسیر قمی - آیه «قد نعلم انه لیحزنک الذی یقولون» این آیه را بر حضرت صادق (ع) خواندند فرمود آری آنها به شدیدترین وجه تکذیب کردند ولی «لا یکذبونک» بدون تشدید نازل شده یعنی نمی توانند چیزی بیاورند که حقیقت گفتار تو را باطل نمایند.

حفص بن غیاث از حضرت صادق (ع) نقل می کند که فرمود یا حفص، هر که صبر کند کمی صبر کرده و هر که ناراحتی و جزع نماید کمی ناراحتی کرده بعد فرمود صبر را در تمام کارها از دست مده خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله را برانگیخت و به او امر به صبر و مدارا کرد فرمود «و اصبر علی ما یقولون و اهرهم هجرا جمیلا» و فرمود «ادفع بالتي هی احسن السيئة فاذا الذی بینک و بینہ عداوة کانه ولی حمیم» آنقدر صبر کرد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا ناراحتی های شدید ایجاد کردند و سخت در معرض هدف تیرهای کینه خود ایشان را قرار دادند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دلتنگ شد خدا این آیه را نازل نمود «و لقد نعلم انک یضیق صدرك بما یقولون» ما می دانیم دلتنگ هستی از گفتار آنها باز تکذیب نمودند و ایشان را هدف گفتار ناهنجار خویش قرار دادند پیامبر اکرم

صلی الله علیه وآله محزون گردید.

خداوند این آیه را نازل کرد «قد نعلم ان لیحزنک الذی یقولون فانهم لا یکذبونک ولكن الظالمین بآیات الله یجحدون ولقد کذبت رسل من قبلک فصبروا علی ما کذبوا واذوا حتی اتهم نصرنا» باز پیامبر نشست و صبر کرد آنها شروع کردند به تکذیب و نام خدا را بردن و اهانت کردن پیامبر اکرم فرمود در مورد خود و خانواده و آبرویم صبر کردم اما صبر در مورد نام خدایم نمی توانم بکنم که هرچه می خواهند بگویند خداوند این آیه را نازل نمود «ولقد خلقنا السموات و الارض و ما بینهما فی ستة ایام ما مسنا من لغوب فاصبر علی ما یقولون» در تمام کارها صبر کرد بعد خداوند او را بشارت داد به جانشینان و ائمه بعد از او که به صبر آرامسته شده اند و فرمود «وجعلناهم ائمة یمهدون بامرنا لما صبروا و کانوا بآیاتنا یوقنون» در این موقع فرمود «الصبر من الایمان کالرأس من البدن» پیامبر شکر نعمت را نمود خداوند این آیه را بر او نازل کرد «وتمت کلمة ربک الحسنی علی بنی اسرائیل و دمرنا ما کان یصنع فرعون و قومه و ما کانوا یعرفون» فرمود آیه بشارت و انتقام است، خداوند کشتن مشرکین را اجازه داد که هرچا آنها را پیدا کردند بکشند و به دست پیامبر صلی الله علیه وآله و یارانش آنها را کشت و پاداش صبرش را در همین دنیا داد به اضافه آنچه در آخرت برایش ذخیره نموده.

در روایت ابی الجارود از حضرت باقر (ع) درباره آیه «وان کان کبر علیک اعراضهم» تا این قسمت «نفقا فی الارض» یعنی نقب و سوراخی در زمین.

علی بن ابراهیم در مورد آیه «نفقا فی الارض او سلما فی السماء» می گوید یعنی اگر قدرت داری زمین را حفر کنی یا به آسمان بالا روی، یعنی نمی توانی چنین کنی. بعد می فرماید «و لو شاء الله لجمعهم علی الهدی» یعنی اگر خدا بخواهد می تواند همه را مؤمن نماید.

این آیه «فلا تکونن من الجاهلین» خطاب به پیامبر صلی الله علیه وآله است ولی منظور مردم هستند «انما یمسحون الذین یستمعون» دعوت تو را کسانی که عقل دارند و درک می کنند می پذیرند «والموتی یمسحهم الله» یعنی تصدیق می کنند که مرده ها را خداوند بر می انگیزاند «و قالوا لو لا نزل علیه آیه» یعنی چرا بر او آیه و معجزه ای نازل نمی شود «قل ان الله قادر علی ان ینزل آیه ولكن اکثرهم لا یعلمون» بگو خداوند قادر است آیه نازل



نماید ولی اکثر آنها نمی‌دانند اگر معجزه‌ای آمد و ایمان نیاوردند هلاک خواهند شد.
در روایت ابی‌الجارود از حضرت باقر (ع) در مورد آیه «ان الله قادر علی ان ينزل آیه»
فرمود به زودی در آخر الزمان آیاتی را نشانتان می‌دهد از قبیل دابة الارض، دجال، نزول
عیسی بن مریم و طلوع خورشید از مغرب.

۶۷- تفسیر قمی - بگو به آنها یا محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله «ارایتکم ان اتکم عذاب الله
او اتکم الساعة اغیر الله تدعون ان کنتم صادقین» اگر عذاب خدا یا قیامت بیاید آیا جز
خدا را به فریاد خود می‌خوانید اگر راست می‌گوئید بعد رد می‌کند آنها را به این آیه «بل اياه
تدعون فیکشف ما تدعون الیه ان شاء و تنسون ما تشرکون». فرمود خدا را می‌خوانید وقتی
گرفتار یک ناراحتی می‌شوید وقتی آن ناراحتی را خداوند برطرف نمود فراموش می‌کنید
بت‌هایی را که شریک خدا قرار می‌دهید.

۶۸- تفسیر قمی - آیه «قل ارایتکم ان اخذ الله سمعکم و ابصارکم و ختم علی قلوبکم من
اله غیر الله یاتیکم به انظر کیف نصرف الآیات ثم هم یصدفون» خداوند می‌فرماید به
قریش بگو اگر خدا گوش و چشم شما را بگیرد و مهر بر دل‌های شما بزند یعنی هدایت را از
شما بگیرد جز خدا چه کس می‌تواند به شما برگرداند «ثم هم یصدفون» باز هم آنها تکذیب
می‌کنند.

در روایت ابی‌الجارود ذیل همین آیه می‌فرماید باز آنها اعراض می‌کنند.
آیه «قل ارایتکم ان اتکم عذاب الله بغتة او جهرة هل یهلك الا القوم الظالمون» در
موقعی نازل شد که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به مدینه هجرت کرده بود و اصحاب گرفتار
تنگدستی و بیماری و ناراحتی شده بودند و به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شکایت نمودند
خداوند این آیه را نازل نمود یعنی شما را در این دنیا جز گرفتاری و تنگدستی چیز دیگری
نمی‌رسد اما عذاب دردناک خدا که موجب هلاکت می‌شود جز برای ستمکاران است؟
۶۹- تفسیر قمی - آیه «قل هو القادر علی ان یمیت علیکم عذابا من فوقکم» بگو او
قادر است عذابی بر شما فرستد از بالای سرتان یعنی سلطان ستمگر «او من تحت ارجلکم»
یعنی مردمان نادان بی‌فایده «او یلبسکم شیعا» یا شما را دچار عصیت نماید «و یذیق
بعضکم باس بعض» گرفتار همسایه بد نماید.

در روایت ابی الجارود از حضرت باقر درباره آیه «قل هو القادر علی ان یبعث علیکم عذاباً من فوقکم» آن عذاب دجال^(۱) و صیحه آسمانی است «او من تحت ارجلکم» یعنی خسف و فرو رفتن در زمین «او یلبسکم شیعا» اختلاف در دین و طعنه زدن به یکدیگر است «و یدیق بعضکم باس بعض» یعنی یکدیگر را کشتن تمام این بلاها در میان اهل قبله است خداوند می فرماید «انظر کیف نصرف الآیات لعلهم یفقهون و کذب به قومک» یعنی قریش تکذیب کردند «لکل نباء مستقر» از برای هر جریانی حقیقتی است که بعد متوجه می شوند. و آیه «لعلهم یفقهون» یعنی تا بفهمند و این قسمت «و کذب به قومک و هو الحق» یعنی قرآن را قریش تکذیب کردند این قسمت آیه «لکل نباء مستقر» یعنی هر خبری وقتی دارد و این قسمت «و اذ رایت الذین یخوضون فی آیاتنا» یعنی وقتی مشاهده می کنی آنهایی را که قرآن را تکذیب می کنند و مسخره می نمایند آیه «کالذی استهوته الشیاطین» یعنی مانند کسی که او را شیطان فریب داده این قسمت آیه «له اصحاب یدعونه الی الهدی اثنتا» یعنی یارانی دارد که به او می گویند برگرد پیش ما که کنایه از ابلیس است.

۷۰- تفسیر عیاشی - از حضرت باقر (ع) درباره آیه «و اذ رایت الذین یخوضون فی آیاتنا» فرمود یعنی سخن درباره خدا و جدال در قرآن «فاعرض عنهم حتی یخوضوا فی حدیث غیره» از آنها کناره بگیر تا وارد حدیث دیگری شوند. فرمود از آن جمله است داستان سرا و کسی که قصه گو است.

توضیح: منظور از ناقل قصه های دروغ و اکاذیب است و مراد علمای مخالفین و روایت کننده های آنها است.

۷۱- تفسیر قمی - آیه «و ما قدروا الله حق قدره» فرمود نمی توانند به عظمت خدا برسند که او را بستانند چنانکه هست «اذ قالوا ما انزل الله علی بشر من شیء» گوینده این حرف قریش و یهود بودند خداوند آنها را رد می کند و احتجاج می نماید بر آنها «قل من انزل الکتاب الذی جاء به موسی نوراً و هدی للناس تجعلونه قراطیس تبدونها» بگو ای محمد صلی الله علیه و آله منظور از (تبدونها) یعنی اقرار به مقداری از آن می نمائید «و تحسفون

۱- چنین ذکر شده اما ظاهراً بطوریکه در چند نسخه هست «هو الدخان و الصیحه» یعنی دود و صیحه است.

کثیرا» یعنی بسیاری از اعتبار پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را پنهان می کنید. «و علمتم ما لم تعلموا انتم و لا آباءکم قل الله ثم ذرهم فی خوضهم یلعبون» یعنی آنها را بگذار در همان تکذیبی که می نمایند باشند بعد می فرماید «و هذا کتاب انزلناه مبارک مصدق الذی بین یدیه و لتنذر ام القری و من حولها» یعنی قرآن کتابی است که او را بابرکت فازل کرده ایم که تصدیق می کند تورات و انجیل و زیور را تا یم دهی ساکنان مکه و اطرافش را اینکه مکه را ام القری نامیده اند به آن جهت است که اولین بقعه و خانه ای که در زمین ساخته آنجا بود «و الذین لا یؤمنون بالآخرة یؤمنون به» یعنی ایمان به پیامبر و قرآن می آورند.

۷۲- تفسیر عیاشی - از عبدالله بن سنان گفت از حضرت صادق (ع) راجع به این آیه پرسیدم «قل من انزل الکتاب الذی جاء به موسی نورا و هدی للناس فجعلونه قراطیس تبدونها» فرمود هرچه را مایل بودند آشکار می کردند و هرچه مایل بودند پنهان می نمودند. در روایت دیگری از آنجناب نقل می شود که در کاغذها می نوشتند بعد هرچه را دلشان می خواست آشکار می نمودند و آنچه مایل بودند پنهان می کردند و فرمود هر کتابی نازل شد در نزد اهل علم است (منظور از اهل علم علمای آل محمد و ائمه علیهم السلام هستند).

۷۳- تفسیر قمی - این آیه «و من عمی فعلیها» یعنی هر که گمراه شود به ضرر خود اوست بواسطه کسب معاصی «و لیقولوا درست» جریان چنین است که قریش به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می گفتند آنچه به ما می گوئی از علمای یهود می آموزی و از آنها درس می گیری آیه «و اعرض عن المشرکین» این آیه منسوخ است به آیه «اقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم» آیه «و اقساموا بالله جهد ایمانهم» منظور قریش است «و نقلب افئدتهم و ابصارهم» می فرماید دلهای آنها را زیر و رو می کنیم بطوریکه بالای آن پائین می آید چشمهایشان را کور می کنیم که هدایت را مشاهده نکنند «کما لم یؤمنوا به اول مره» چنانچه ایمان نیاوردند در بار اول یعنی عالم ذر و میثاق «و نذرهم فی طغیانهم یعمهون» یعنی گمراه می شوند سپس خداوند به پیامبرش صلی الله علیه و آله اعلام می کند که دلهای ایشان چگونه است و منافق هستند. «و لو اننا نزلنا الیهیم الملائکة» تا این قسمت آیه «قبلا» یعنی آشکار.

«و هو الذی انزل الیکم الکتاب مفصلا» یعنی بین حق و باطل تشخیص می دهد.

آیه «قالوا لن نؤمن لك حتى تؤلى مثل ما اوتى رسل الله» فرمود بزرگان آنها گفتند ما ایمان نمی آوریم به تو مگر برایمان پیاوری مانند آنچه انبیاء دیگر از وحی و نزول کتاب آوردند «بما كانوا یكرون» یعنی بواسطه معصیتی که در پنهانی می کردند.

۷۴- تفسیر قمی - درباره آیه «و جعلوا لله مما ذرأه من الحرث و الانعام نصيبا» تا این آیه «ساء ما یحکون» عربها وقتی زراعتی را می کاشتند می گفتند این مال خدا است و این مال الهه ما در موقع آبیاری اگر آب خرابی می کرد و از قسمت خدا می رفت قسمتی که مربوط به بتهایشان بود آن را نمی بستند و می گفتند خدا بی نیازتر از این مقدار آب بسته است اگر مقداری از آنچه مربوط به خدا است برای بت ها می رفت بر نمی گردانند و می گفتند خدا بی نیازتر از آن است خداوند بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این مورد آیه نازل نمود و کار و رفتار آنها را شرح داد فرمود «و جعلوا لله».

آیه «و کذلک زین لکثیر من المشرکین قتل اولادهم شرکاءهم» یعنی پیشینیان آنها خوششان می آمد از کشتن فرزندانشان «و لیلبسوا علیهم دینهم» یعنی فریب دهند آنها را و در دین به اشتباه اندازند ایشان را آیه «و قالوا هذه انعام و حرث حجر» این چهارپایان و کشت حرام است «لا یطعمها الا من نشاء بزعمهم» آنها را بر دسته ای حرام می دانستند «و انعام حرمت ظهورها» که همان بحیره و سائبه و وصیله و حام است.

«و قالوا ما فی بطون هذه الانعام» آنها جنینی که از شکم چهارپایان بیرون می آوردند بر زنان حرام می دانستند اگر مرده بود هم زنان می خوردند و هم مردان سپس فرمود «قد خسر الذین قتلوا اولادهم سفها بغیر علم» یعنی به ناهمی «و حرموا ما رزقهم الله» آنها گروهی بودند که دختران خود را از غیرت می کشتند و گروهی هم از گرسنگی بچه هایشان را می کشتند.

۷۵- تفسیر قمی - «و علی الذین هادوا حرمانا کل ذی ظفر» منظور یهود است که خداوند بر آنها حرام نمود گوشت پرنده ها را و چریها را نیز حرام کرد و خیلی دوست داشتند آنها را مگر آن مقدار چربی که بر پشت گوسفندان باشد یا در پهلویش باشد خارج از شکم و این معنی آیه «حرمانا علیهم شحومها الا ما حملت ظهورها و الحوايا» یعنی در چنین «او ما اختلط بعظم ذلک جزیناهم بیغیم» یعنی فرمانروایان بنی اسرائیل فقیران خود را مانع

می شدند از خوردن گوشت پرنده و چربیها، خداوند آنها را بواسطه این ستمی که بر فقرا روا می داشتند بر آنها حرام کرد.

۷۶- تفسیر قمی - آیه «ان تقولوا انما انزل الكتاب على طائفتين من قبلها» یعنی یهود و نصاری گرچه ما کتاب آنها را نخوانده ایم. یا میگوئید اگر بر ما کتاب نازل می شد از آنها بیشتر هدایت می یافتیم. که منظور قریش است که گفتند اگر کتاب بر ما نازل می شد بهتر اطاعت می کردیم و هدایت می یافتیم «فقد جاءكم بينة من ربكم و هدى و رحمة» یعنی هدایت و دلیل از جانب خدا برای شما آمد که همان قرآن کریم است «سیجزی الذی یصدقون عن آیاتنا» به زودی کیفر می کنیم کسانی را که جلوی آیات مرا می گیرند و مانع پیشرفت آن می شوند.

۷۷- تفسیر قمی - «ان الذین فرقوا دینهم و کانوا شیعا» کسانی که از امیرالمؤمنین علیه السلام جدا شدند و دسته ها تشکیل دادند. معلى بن خنیس از حضرت صادق (ع) نقل کرد که درباره آیه «ان الذین فرقوا دینهم و کانوا شیعا» گفت آنها به خدا از دین خود دست برداشتند.

۷۸- عیاشی - کلب صیداوی گفت از حضرت صادق (ع) در مورد آیه «ان الذین فرقوا دینهم و کانوا شیعا» فرمود علی (ع) چنین قرائت می کرد «فارقوا دینهم» فرمود جدا شدند به خدا از دین خود.

۷۹- تفسیر قمی - «المص کتاب انزل الیک» خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است «فلا یکن فی صدرك حرج منه» دلنگ نشوی از آن «لتنذر به و ذکرى للمؤمنین». محمد بن قیس از حضرت ابوجعفر (ع) نقل کرد که حى بن اخطب و ابویاسر بن اخطب و چند نفر از یهودان نجران خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسیدند و گفتند مگر در کتابی که بر شما نازل شده نمی گوئی «الم» فرمود چرا گفتند جبرئیل برایت آورده آن را از جانب خدا فرمود بلی. گفتند در میان انبیاء گذشته سراغ نداریم کسی مدت حکومت و قدرت ملت و امت خود را بیان کرده باشد جز تو، در این موقع حى بن اخطب رو به جانب یاران خود نموده گفت «الف» یک است و «لام» سی است و «میم» چهل و مجموع آنها هفتاد و یک می شود تعجب می کنم از مردمی که این دین را برگزیدند با اینکه تمام مدت عمرش هفتاد و

یک سال است و روبه جانب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نموده گفت جز این است که من گفتم فرمود بلی گفت بگو چیست؟

فرمود «المص» گفت این سنگین تر و طولانی تر است الف یک و لام سی و میم چهل و صاد نود و مجموع آن صد و شصت و یک می شود باز گفت دیگر چیزی هست؟ فرمود آری گفت بگو فرمود «المز» گفت این سنگین تر و طولانی تر است الف یک، لام سی، میم چهل، راء دویست گفت آیا چیز دیگری هست فرمود آری گفتند ما دیگر از کار تو سر در نمی آوریم و نمی دانیم به تو چه داده اند از جای حرکت کردند. ابویاسر به برادر خود گفت تو نمی دانی شاید برای محمد صلی الله علیه و آله تمام این ارقام و بیشتر از آنها جمع شده است.

حضرت باقر (ع) فرمود این آیات درباره آنها نازل شد «منه آیات محکات هن ام الكتاب و اخر متشابهات» این آیات دارای وجوهی دیگر است برخلاف آنچه حبی بن اخطب و برادر و یارانش تفسیر نمودند بعد خداوند مردم را مخاطب قرار می دهد و می فرماید «اتبعوا ما انزل الیکم من ربکم ولا تتبعوا من دونه اولیاء» یعنی دوستی غیر محمد صلی الله علیه و آله «قلیلا ما تذکرون».

۸۰- تفسیر قمی - «و اذا فعلوا فاحشة قالوا» یعنی بت پرستان و در روایت ابی الجارود آیه «کما بداکم تعودون» گفت موقعی که آنها را آفرید مؤمن و کافر و شقی و سعید آفرید و همچنین روز قیامت برمی گردند هدایت یافته یا گمراه.

۸۱- تفسیر قمی - «لما یحییکم» گفت حیات بهشت است «و اعلموا ان الله یحول بین المرء و قلبه» یعنی فاصله می شود بین آنچه خدا خواسته و آنچه او خواسته است.

ابو الجارود از حضرت باقر نقل کرد درباره آیه «یا ایها الذین آمنوا استجیبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم» یعنی ولایت علی بن ابیطالب را زیرا پیروی از ولایتش موجب بقای عدالت و نظام اجتماع شما خواهد بود.

و اما آیه «و اعلموا ان الله یحول بین المرء و قلبه» یعنی فاصله می شود بین مؤمن و معصیت او تا او را به جانب آتش نکشاند و فاصله می شود بین کافر و اطاعت او از خدا تا ایمان خود را کامل کند.

۸۲- تفسیر قمی - «واذ قالوا اللهم ان كان هذا هو الحق من عندك» این آیه موقعی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به قریش فرمود خداوند مرا مبعوث به رسالت نموده تا تمام پادشاهان دنیا را از میان بردارم و قدرت در اختیار شما بگذارم. دعوت مرا بپذیرید تا بر عرب حکومت کنید و ملت غیر عرب نیز مطیع شما شوند و در بهشت نیز فرمانروا شوید. ابوجهل گفت «اللهم ان كان هذا» اگر آنچه محمد صلی الله علیه و آله می گوید واقعیت دارد بر سر ما سنگی از آسمان فرود آور یا دچار عذابی دردناکمان گردان. بواسطه حسادتش که با پیامبر صلی الله علیه و آله داشت.

بعد گفت ما و بنی هاشم مانند دو اسب مسابقه بودیم حمله می کردیم وقتی آنها حمله می کردند کوچ می کردیم وقتی آنها کوچ می کردند می افروختیم وقتی آنها می افروختند همینکه ما و آنها به هدف رسیدیم یکی از بنی هاشم گفت در میان ما پیامبری است ما رضایت نمی دهیم به این کار که در بنی هاشم پیامبر باشد ولی در بنی مخزوم نباشد بعد گفت خدایا از تو پوزش می خواهم این آیه را خداوند نازل فرمود «و ما كان الله ليعذبهم وانت فيهم و ما كان الله معذبهم وهم يستغفرون» این موقعی بود که او طلب مغفرت نمود اما وقتی تصمیم به کشتن پیامبر صلی الله علیه و آله گرفتند و از مکه او را خارج نمودند خداوند فرمود «و ما لهم الا يعذبهم الله و هم يصدعون عن المسجد الحرام و ما كانوا اولياء» یعنی قریش صاحب اختیار مکه نبودند «ان اولياؤه الا المتقون» صاحب اختیار مکه تو و اصحابت هستند. یا محمد صلی الله علیه و آله خداوند آنها را با شمشیر عذاب نمود در جنگ بدر و کشته شدند.

۸۳- تفسیر قمی - وقتی قریش تصمیم گرفتند که شبانه بر سر پیامبر صلی الله علیه و آله بریزند و ایشان را بکشند و به جانب مسجد الحرام رفته سوت می زدند و کف می نواختند و دور خانه می گشتند خداوند این آیه را نازل نمود:

«و ما كان صلوتهم عند البيت الا مكاء و تصديه» مكاء سوت زدن است و تصديه دست زدن می باشد.

۸۴- تفسیر قمی - در روایت ابی الجارود حضرت ابی جعفر علیه السلام در مورد آیه «اتخذوا احبارهم و رهبانهم اربابا من دون الله و المسيح بن مريم» اما عیسی مسیح را معصیت کردند و او را به مقامی بیشتر از آنچه داشت رساندند زیرا گمان کردند او خدا است و پسر

خدا است گروهی از آنها گفتند سو مین خدا است و بعضی گفتند خود او خدا است اما احبار و رهبان آنها اطاعت ایشان را نموده و فرمانشان را پذیرفتند و پیرو دستورات آنها شدند و آنچه ایشان می گفتند بعنوان دین می پذیرفتند با این پیروی آنها را ارباب خویش گرفتند و دستور خدا را در کتابها و پیامبرانش را پشت سر گذاشتند هرچه احبار و رهبان می گفتند قبول می کردند و عصیان خدا را از پیش می گرفتند این جریان در قرآن ما ذکر شده تا پند بگیریم از آنها، خداوند بپی اسرائیل را بر این کار سرزنش می کند با این آیه «و ما امروا الا لیعبدوا الها واحدا لا اله الا هو سبحانه عما یشرکون».

۸۵- تفسیر قمی - «انما النسی زیادة فی الکفر» سبب نزول آیه این بود که مردی از قبیله کنانه در موسم حج می ایستاد و می گفت خون آنها را که محرم نیستند حلال کردم که عبارتند از قبیله طی و خثعم در ماه محرم و فراموش می کنم و به جای آن صفر را قرار می دهم سال بعد می گوید من ماه صفر را حلال کردم و فراموش کردم آن را و بجای آن ماه محرم را حرام کردم خداوند این آیه را نازل نمود «انما النسی زیادة فی الکفر» تا این قسمت آیه «زین لهم سوء اعمالهم».

۸۶- تفسیر عیاشی - یزید بن عبد الملک از حضرت صادق (ع) نقل کرد که فرمود برای خدا خشم نگرفته چیزی مانند درخت طلع و سدر، طلع به اندازه ترنج بود و سدر مانند خربزه وقتی یهودان گفتند «یدالله مغلوله» میوه آنها کوچک شد و دارای دانه شدند دانه ای سخت وقتی نصرانیان گفتند «المسیح ابن الله» این دو درخت کم برگ شدند و خاردار و میوه آنها کوچک شد، سدر به این کوچکی شد و میوه طلع از بین رفت دیگر میوه نخواهد داد تا قیام حضرت مهدی صلوات الله علیه و فرمود هرکس درخت طلع و سدر را آب دهد مثل اینست که مؤمنی را از تشنگی سیراب نموده.

توضیح: طلع درخت موز است گفته اند ام غیلان است گفته اند هر درخت بزرگ پر خار را طلع می نامند اما خبر معنی اول که درخت موز باشد نفی می کند (زیرا موز اکنون هم میوه می دهد) و ممکن است غضب آندو مجازاً باشد ظهور غضب در آنها باشد و همین کافی است در شرف این دو درخت.

۸۷- تفسیر عیاشی - از ابی بصیر از حضرت صادق درباره آیه «اتخذوا احبارهم و

رهبانهم اربابا من دون الله» فرمود آنها را دعوت به عبادت خود نمی کردند اگر می گفتند ما را پرستید ایشان نمی پذیرفتند ولی آنها حلالی را حرام و حرامی را حلال می نمودند ایشان هم می پذیرفتند در نتیجه آنها را رب خود قرار می دادند.

در روایت دیگری است که آنها را بطوری که متوجه نبودند می پرستیدند.

۸۸- تفسیر قمی - «اولا یرون انهم یفتنون فی کل عام» یعنی مریض می شوند «نظر بعضهم الی بعض» یعنی منافقین «ثم انصرفوا» یعنی متفرق می شوند «صرف الله قلوبهم» خدا دلهاشان را از حق برمی گرداند و باطل را بر حق ترجیح می دهند.

۸۹- تفسیر قمی - ابراهیم بن عمریمانی از حضرت صادق (ع) درباره آیه «قدم صدق عند ربهم» فرمود پیامبر اکرم است.

۹۰- تفسیر قمی - «قال الذین لا یرجون لقاءنا انت بقرآن غیر هذا» قریش به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفتند قرآن غیر از این برای ما بیاور این را که از یهود و نصاری آموخته ای «فقد لبثت فیکم عمرا من قبله» یعنی من چهل سال میان شما زندگی کرده ام قبل از اینکه به من وحی شود و چنین چیزی نیاوردم تا به من وحی شد «او بدله» حضرت صادق علیه السلام درباره آیه «انت بقرآن غیر هذا او بدله» فرمود منظور امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام است «قل ما یکون لی ان ابد له من تلقاء نفسی ان اتبع الا ما یوحی الی».

یعنی درباره علی بن ابیطالب امیرالمؤمنین علیه السلام (که من نمی توانم او را تغییر دهم از جانب خود).

آیه «و یعبدونه من دون الله ما لایضرهم و لاینفعهم و یقولون هوالا شفعا عند الله» گفت: قریش بت ها را می پرستیدند و می گفتند ما اینها را می پرستیم تا ما را مقرب نزد خدا نمایند ما قدرت بر عبادت خداوند نداریم خداوند آنها را رد کرد و فرمود «قل اتنبثون الله بما لایعلم» یعنی او را شریکی نیست که پرستیده شود.

۹۱- تفسیر قمی - در روایت ابی الجارود از حضرت باقر (ع) درباره آیه «افمن یمهدی الی الحق احق ان یتبع ام من لایمهدی» می فرماید اما آنها که هدایت یافته اند محمود و آل محمدند صلی الله علیهم اجمعین اما کسانی که هدایت نمی یابند مگر کسی آنها را

رهبری کند مخالفین ایشان از قریش هستند و دیگران که با اهل بیت پیامبر بعد از او از در مخالفت برخیزند.

و در روایت ابی الجارود از امام علیه السلام درباره «ارایتکم ان اتکم عذابه بیانا» یعنی شب و روز «ما ذا يستعجل منه المجرمون» فرمود این عذابی است که در آخر الزمان نازل می شود بر فاسقان اهل قبله که آنها منکر عذاب هستند آیه «وما انا علیکم بوكیل» یعنی من وکیل شما نیستم که اعمال شما را حفظ کنم بر من لازم است شما را دعوت نمایم.

۹۲- تفسیر قمی - در روایت ابی الجارود از حضرت ابی جعفر علیه السلام در مورد آیه «الر کتاب احکمت آیاته» فرمود آن قرآن است «من لدن حکیم خبیر» فرمود از نزد حکیم خبیر «و ان استغفروا ربکم» ای مژمنین استغفار کنید «یؤت کل ذی فضل فضله» او علی بن ابیطالب است و «وان تولوا فانی اخاف علیکم عذاب یوم کبیر» شما را می ترسانم از عذابی بزرگ آن عذاب دود است و صیحه آسمانی.

و آیه «الا انهم یثنون صدورهم لیستخفوا منه» یعنی پنهان می کنند آنچه در دلهای خود از کینه علی (ع) دارند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود نشانه منافق بغض علی (ع) است گروهی بودند که خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله اظهار محبت با علی می کردند ولی در دل کینه او را داشتند پس فرمود «الا حین یستغشون ثیابهم» هر وقت از فضائل علی (ع) چیزی نقل می کرد یا آیاتی که درباره او نازل شده است تلاوت می نمود لباسهای خود را تکان می دادند و از جای حرکت می کردند خداوند می فرماید «یعلم ما یسرون و ما یعلنون» از پنهان و آشکار شما مطلع است هنگام حرکت کردن شما «انه علیم بذات الصدور» او بر دلهای آگاه است.

آیه «ولئن اخرنا عنهم العذاب الی امه معدوده» یعنی اگر ما آنها را مهلت دهیم تا قیام حضرت مهدی عجل الله فرجه الشریف آنها را بر می گردانیم و عذاب خواهیم کرد «لیقولن ما یحسبه» یعنی از روی استهزاء می گویند چرا قائم قیام نمی کند خداوند می فرماید «الا یوم یاتیمهم لیس مصروفا عنهم و حاق بهم ما کانوا به یستهزؤن» آیه «افمن کان علی بینة من ربه» امام باقر (ع) فرمود پیامبر اکرم است صلی الله علیه و آله «ویتلوه شاهد» یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام «اماما و رحمة و من قبله کتاب موسی اولئک یؤمنون به» پس مقدم داشتند و

تاخیر انداختند در تالیف یعنی آیه «اماما و رحمه» همینطور قبل از «و من قبله» کتاب موسی بوده که آنها جایش را عوض کرده‌اند.

توضیح: تفسیر استغشاء به نفض و تکان دادن لباس بعید به نظر می‌رسد زیرا در لغت به چنین معنی برنخوردم.

۹۳- تفسیر قمی - آیه «و کاین من آیه فی السموات و الارض» فرمود خورشید گرفتن و زلزله و صاعقه آیه «و ما یؤمن اکثرهم بالله الا وهم مشرکون» این شرک طاعت است. فضیل از حضرت ابی جعفر (ع) نقل کرد درباره آیه «و ما یؤمن اکثرهم بالله الا وهم مشرکون» فرمود شرک طاعت است نه شرک عبادت گناهای که مرتکب می‌شوند شرک طاعت است که درباره آنها مطیع شیطان شده‌اند در نتیجه مشرک به خدا شده‌اند در اطاعت نمودن دیگری ولی شرک عبادت نیست که غیر خدا را پرستند.

و در روایت ابی الجارود از حضرت ابی جعفر در آیه «قل هذه سبیلی ادعوا الی علی بصیرة انا و من اتبعنی» منظور پیامبر صلی الله علیه و آله خودش هست «و من اتبعنی» کسی که پیرو من است منظور علی بن ابیطالب علیه السلام است و آل محمد صلی الله علیهم اجمعین. ۹۴- تفسیر قمی - «هو الذی یریکم البرق خوفا و طمعا» یعنی با دیدن برق بعضی می‌ترسند و بعضی نیز به طمع می‌افتند که باران ببارد «و ینشیء السحاب الثقال» یعنی ابرهای سنگین را از زمین بلند می‌کند «و یسبح الرعد» یعنی تسبیح می‌کند فرشته‌ای که ابرها را سوق می‌دهد «و هو شدید المحال» یعنی او عذاب شدید دارد.

و در روایت ابی الجارود از حضرت ابی جعفر (ع) «و الذین یدعون من دونه لا یستجیبون لهم شیء» این مثلی است که خداوند برای کسانی که بت پرست هستند و آنها که چند خدا می‌پرستند یعنی خدایانشان جواب آنها را نمی‌دهند و برای آنها نفعی ندارند مثل کسی که از دور دست خود را دراز کند به سوی آب تا کفی بردارد و بیاشامد که هرگز دستش به آب نمی‌رسد.

جابر از حضرت باقر (ع) نقل کرد که فرمود مردی خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسیده عرض کرد خواب عظیمی دیدم. فرمود چه چیز. گفت گویا مریضی داشتم برای او آبی از چاه احقاف در برهوت تجویز نمودند تا بهبودی یابد. آماده شدم و با خود یک مشک و

کاسه‌ای برداشتم تا آب بردارم و در مشک بریزم ناگهان دیدم از آسمان چیزی مانند زنجیر فرود آمد و می‌گفت مرا آب بده الآن، الآن می‌میرم سر بلند کردم و کاسه را بلند نمودم تا به او بدهم دیدم مردی است که در گردن او زنجیری است همینکه خواستم قدح را به او بدهم از من جدا شد و رفت تا به خورشید چسبید بعد من شروع کردم به آب برداشتن برای مرتبه دوم آمد و فریاد زد. عطش عطش مرا آب بده که مردم باز قدح را بلند کردم تا به او آب دهم از من جدا شد تا به خورشید چسبید این کار را سه مرتبه تکرار نمود سر مشک را بستم و آبش ندادم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود او قایل پسر آدم بود که برادر خود را کشت و این معنی آیه «والذین یدعون من دونه لا یستجیبون لهم شیء الا کباسط کفیه الا الماء».

آیه «و لله یسجد من فی السموات و الارض طوعا و بکرها و ظلالهم بالغدو و الاصال» فرمود شبها است گفت ظل مؤمن به دلخواه خود سجد می‌کند ولی ظل کافر از روی اکراه سجد می‌نماید و آن سجود نمو و حرکت و زیادت و نقصان آن چیز است.

و در روایت ابی الجارود از حضرت باقر علیه السلام است «و لله یسجد من فی السموات و الارض» فرمود اما کسانی که سجد می‌کنند از ساکنان آسمان به دلخواه خود ملائکه هستند و کسانی که در زمین بر تربیت اسلام متولد شده‌اند آنها نیز به دلخواه خود سجد می‌کنند و کسانی که از روی اکراه سجد می‌کنند آنهایی هستند که به اجبار اسلام را پذیرفته‌اند اما کسی که سجد نمی‌کند ظل او سجد می‌کند در هر صبح و شام.

آیه «هل یستوی الاعمی و البصیر» یعنی آیا مؤمن و کافر مساوی هستند «ام هل یستوی الظلمات و النور» ظلمات کفر است و نور ایمان است آیه «انزل من السماء ماء فسالت اودية بقدرها» یعنی باران از آسمان فرو فرستاد هر نهری به اندازه گنجایش خود آبگیری کرد بزرگ به اندازه خود و کوچک به قدر گنجایش خویش.

آیه «اللہ انزل من السماء ماء» منظور اینست که خداوند حق را از آسمان نازل نمود اما دلها و قلبها آنها را به هوای نفس خویش گرفتند صاحب یقین به مقدار یقین خود و مشکوک به اندازه شک خویش هوای نفس باطل بسیاری را برداشت و آب حق و حقیقت است و نهرها قلبها است و میل همان هوی است کف همان باطل است و زیور و متاع حق است.

خداوند می فرماید «كذلك يضرب الله الحق والباطل فاما الزيد فيذهب جفاء واما ما ينفع الناس فيمكث في الارض» کف و زیور بد باطل است و متاع و حلیه حق است هر کس کف و زیور بد در دنیا بدست آورد سودی نخواهد برد همچنین صاحب باطل روز قیامت بهره‌ای نمی‌برد، اما حلیه و متاع که حق است هر که بدست آورد در دنیا استفاده و بهره‌مند می‌شود همچنین صاحب حق روز قیامت سود می‌برد «كذلك يضرب الله الامثال».

آیه «زیدا رابیا» یعنی کف مرتفع و «مما توقدون عليه في النار ابتغاء حلیه» یعنی آنچه در آب بوجود می‌آید از جواهر و این مثل است یعنی حق در دل مؤمنین ثابت می‌ماند ولی در دلهای کافران ثابت نمی‌ماند «فاما الزيد فيذهب جفاء» اما کف از بین می‌رود «و اما ما ينفع الناس فيمكث في الارض».

این مثلی است برای مؤمنین و مشرکین خداوند می فرماید «كذلك يضرب الله الامثال للذين استجابوا لربهم الحسنى» تا این آیه «وبئس المهاد» پس مؤمن وقتی حدیث را شنید در دلش ثابت می‌ماند به امید ثواب پروردگار و به آن ایمان می‌آورد مانند آبی که در زمین می‌ماند و از آن گیاه می‌روید و آنچه استفاده نمی‌دهند مانند کفی است که باد آن را از بین می‌برد «وبئس المهاد» یعنی جا می‌گیرند در آتش «اولوالالباب» صاحبان عقل.

۹۵- تفسیر قمی - «ولو ان قرآنا» یعنی اگر مقداری از قرآن چنین باشد هر آینه اینطور خواهد بود آیه «قارعه» یعنی عذاب.

و در روایت ابی الجارود از حضرت ابی جعفر علیه السلام در آیه «و لا يزال الذين تصيبهم بما صنعوا قارعه» یعنی کیفر «او تحل قریبا من دارهم» آن کیفر می‌رسد به نزدیک آنها و برگروهی غیر از ایشان وارد می‌شود عذاب را می‌بینند و می‌شنوند کسانی که بر آنها عذاب وارد می‌شود گنهکاران و کفار که از یکدیگر پند نمی‌گیرند و پیوسته چنین هستند «حتى ياتي وعد الله» یعنی وعده‌ای که خداوند به مؤمنین داده از نصر آنها و خوار کردن کافران.

علی بن ابراهیم در مورد آیه «فاملیت للذين كفروا ثم اخذتمهم» یعنی آنها را دچار آرزوهای دراز می‌کنم سپس هلاک می‌نمایم.

۹۶- تفسیر قمی - «الر کتاب انزلناه اليک لتخرج الناس من الظلمات الى النور باذن

رَبِّهِمْ» یعنی ای محمد کتابی که بر تو نازل نموده‌ایم برای اینکه خارج کنی مردم را از کفر به ایمان «إلى صراط العزيز الحميد» راه آشکار و امامت ائمه علیهم السلام آیه «مثل الذين كفروا» یعنی کسیکه اقرار به ولایت امیرالمؤمنین (ع) ندارد عملش باطل است مانند خاکستری که باد او را از میان ببرد.

۹۷- تفسیر قمی - سلام بن مستنیر از حضرت باقر (ع) نقل می‌کند که سؤال کردم از آنجناب راجع به این آیه «مثل كلمة طيبة» فرمود شجره و درخت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسب آنجناب در بنی هاشم ثابت است تنه درخت علی بن ابیطالب است و شاخه آن فاطمه زهرا علیها السلام و میوه‌هایش ائمه علیهم السلام از نژاد علی و فاطمه علیهما السلام و برگ درخت شیعیان آنهایند، وقتی یکی از مؤمنان شیعه از دنیا می‌رود یک برگ از درخت فرو می‌افتد و فرزندی که برایش متولد می‌شود یک برگ بر درخت می‌روید گفتم نظر شما درباره این قسمت آیه چیست «توتی اكلها كل حين باذن ربها» فرمود یعنی آنچه ائمه علیهم السلام در مورد حلال و حرام در هر حج و عمره به آنها فتوی می‌دهند سپس خداوند برای دشمنان آل محمد صلی الله علیه و آله مثل می‌زند «و مثل كلمة خبيثة كشجرة خبيثة اجتثت من فوق الارض ما لها من قرار».

در روایت ابی الجارود فرمود همچنین کافران اعمالشان به آسمان بالا نمی‌رود، بنی امیه خدا را در هیچ مجلس و مسجدی یاد نمی‌کنند و اعمال آنها به جانب آسمان بلند نمی‌شود مگر عده‌ی کمی از آنها.

۹۸- تفسیر قمی - عثمان بن عیسی از حضرت صادق (ع) نقل کرد که پرسیدم از این آیه «الم تر الى الذين بدلوا نعمة الله كفرا» فرمود درباره دو نابکار قبیله قریش نازل شده بنی امیه و بنی مغیره اما بنی مغیره را خداوند در جنگ بدر دمار از روزگارشان برآورد ولی بنی امیه تا مدتی آزادند سپس فرمود «نحن و الله نعمة الله التي انعم الله بها على عباده و بنا يعفوز من فان» به خدا قسم ما هستیم آن نعمتی که خداوند به مردم ارزانی داشته و بوسیله ما رستگار می‌شود هر کس که رستگار گردد.

۹۹- تفسیر عیاشی - عمرو بن سعید گفت از حضرت صادق (ع) سؤال کردم «الذين بدلوا نعمة الله كفرا» فرمود شما چه می‌گوئید در مورد آن؟ گفت آنها دو قبیله نابکار قریش

بنی‌امیه و بنی‌مغیره‌اند فرمود آری تمام قریشی هستند.

خداوند پیامبرش را مخاطب قرار داده فرمود من قریش را بر عرب فضیلت دادم و نعمت خود را بر آنها ارزانی داشتم و پیامبرم را میان آنها مبعوث کردم نعمت مرا تبدیل نمودند و پیامبرم را تکذیب کردند.

۱۰۰- تفسیر قمی - رفاعه از حضرت صادق (ع) نقل کرد که فرمود روز قیامت یک منادی از جانب خدا فریاد می‌زند: داخل بهشت نمی‌شود مگر مسلمان در آن روز کفار آرزو می‌کنند کاش مسلمان بودند. آیه «و یلهم الا مل» یعنی دل‌بسته به آرزوها می‌شوند. «کتاب معلوم» یعنی اجل معین آیه «لو ما تاتینا» یعنی چرا نیامدی پیش ما آیه «و ما کانوا اذا منظرین» گفتند اگر ملائکه را نازل می‌کردیم مهلت به آنها داده نمی‌شد و هلاک می‌شدند. آیه «ولقد آتیناک سبعا من المثانی و القرآن العظیم» یعنی فاتحة الكتاب آیه «الذین جعلوا القرآن عضین» فرمود کسانی که قرآن را تقسیم کردند و به صورتی که خداوند نازل کرده بود جمع ننمودند.

۱۰۱- تفسیر عیاشی - حماد از یکی از اصحاب نقل کرد از امام باقر یا صادق علیهما السلام که درباره آیه «لا تمدن عینیک الی ما متعنا به ازواجنا منهم» گفت برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مهمانی رسید از مردی یهودی مقداری قرض خواست.

یهودی گفت به خدا قسم یا محمد صلی الله علیه و آله نه گوسفند و نه شتری قرض می‌دهم به امید کدام درآمد؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود من امین خدا در آسمان و زمین اویم اگر مرا امین بر چیزی قرار دهی به تو برمی‌گردانم بعد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سپری را به گروگان برایش فرستاد این آیه از همان جهت نازل شد «و لا تمدن عینیک الی ما متعنا به ازواجنا منهم زهرة الحیوة الدنیا».

۱۰۲- تفسیر عیاشی - محمد بن مسلم از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام در مورد آیه «الذین جعلوا القرآن عضین» گفت آنها قریشی هستند.

۱۰۳- تفسیر عیاشی - ابوبصیر از حضرت باقر (ع) نقل کرد که درباره آیه «و لا تجهر بصلاتک و لا تخافت بها» فرمود این آیه را نسخ کرد آیه «فاصدع بما تؤمر».

۱۰۴- عیاشی - ابان بن عثمان نقل می‌کند که فرمود مسخره کنندگان پیامبر پنج نفر بودند:

۱- ولید بن مغیره مخزومی. ۲- عاص بن وائل سهمی. ۳- حارث بن حنظله. ۴- اسود بن عبد یغوث بن وهب زهری. ۵- اسود بن مطلب بن اسد. وقتی خداوند این آیه را نازل نمود «انا کفیناک المستهزئین» من مسخره کنندگان تو را کفایت کردم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فهمید که آنها را خوار خواهد نمود و به بدترین وضع آنها را خواهد کشت.

۱۰۵- تفسیر قمی - «اتی امر الله فلا تستعجلوه» گفت این آیه وقتی نازل شد که قریش از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درخواست عذاب نمودند. آیه «ینزل الملائكة بالروح من امره» یعنی ملائکه را نازل می کند به نیروئی که در آن قرار داده است و در روایت ابی الجارود از حضرت باقر در مورد آیه «علی من یشاء من عباده ان اندروا انه لا اله الا انا فاتقون» می گوید: به کتاب و نبوت.

توضیح: تاویل روح را در آیه «ینزل الملائكة بالروح» به نیرو بسیار بعید به نظر می رسد و در اخبار خواهد آمد که روح موجودی است بزرگتر از ملائکه و شاید این تفسیر از بطون آیه باشد و اما اینکه فرمود به کتاب و نبوت یا تفسیر برای روح است یعنی ملائکه را نازل می کند با کتاب و نبوت چنانچه مفسران گفته اند یا متعلق به انذار و ترسانیدن است یعنی می ترسانند به کتاب و نبوت.

۱۰۶- تفسیر قمی - علی بن ابراهیم در آیه «لیحملوا اوزارهم کامله يوم القيمة» فرمود یعنی گناهان خود را حمل می کنند منظور کسانی هستند که مقام امیرالمؤمنین علیه السلام را غصب کردند و گناهان هر که پیرو آنها شده است آیه «فی ثقلهم» گفت وقتی می آیند و می روند به تجارت و در کارهایشان در همان حال خداوند آنها را می گیرد «او یاخذهم علی تخوف» گفت یا آنها را در حال بیداری می گیرد.

آیه «سجد الله و هم داخرون» تغییر هر ظلی که خدا آفریده سجده اوست برای خدا زیرا هیچ چیزی وجود ندارد مگر اینکه دارای ظلی است که تحرک پیدا می کند با تحرک او و همان تحرک سجود اوست «و له الدین واصبا» یعنی واجب است «تجارون» یعنی پناه می برید و برمی گردید «و یجعلون لما لا یعلمون نصیبا مما رزقناهم» این همان جریانی است که توضیح دادیم که اعراب برای بت های خود سهمی از کشت و زرع و شتر و گوسفند قرار

می دادند «و تجعلون لله البنات» قریش می گفتند ملائکه دختران خدا هستند آنچه را که خودشان دوست نداشتند به خدا نسبت می دادند خداوند می فرماید «و لهم ما يشتهون» خودشان هر چه دوست داشتند می گرفتند یعنی پسران را «ایمسکه علی همون» یا نگه می داشت دختر را با کمال خواری «انهم مفرطون» یعنی معذب هستند آیه «فما الذین فضلو ابرادی رزقهم» فرمود جایز نیست مرد به خود اختصاص دهد یک خوراک را و به زن و فرزند خویش ندهد.

در روایت ابی الجارود از حضرت ابی جعفر (ع) نقل می کند فرمود «التي نقضت غزها» کسی که رشته خود را پاره کرد زنی از بنی تمیم بن مره به نام رابطه دختر کعب بن سعد بن تیم بن کعب بن لوی بن غالب بود زنی احمق بود مویهای را می رشت وقتی تمام می کرد رشته های خود را از هم پاره می کرد باز دوبرقه شروع به رشتن می کرد خداوند می فرماید «کالتی نقضت غزها من بعد قوة انکاثا تتخذون ایمانکم دخلا بینکم» خداوند امر به وفای عهد می کند و از پیمان شکنی نهی می نماید برای چنین اشخاصی مثل می زند.

آیه «و اذا بدلنا آیه مکان آیه» وقتی یک آیه نسخ می شد به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می گفتند «انت مفتر» تو دروغ می گوئی خداوند آنها را رد می کند و می فرماید «قل نزلہ روح القدس من ربک بالحق» بگوی ای محمد صلی الله علیه و آله جبرئیل از جانب پروردگارت می آورد در روایت ابی الجارود از حضرت ابی جعفر درباره «روح القدس» فرمود جبرئیل است «القدس» طاهر است «لیثبت الله الذین آمنوا» آنها آل محمد صلی الله علیه و آله هستند.

آیه «لسان الذی یلحدون الیه اعجمی» فرمود این زبان ابو فکهیة غلام ابن الحضرمی بود که غیر عربی حرف می زد او به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ایمان آورده بود و از اهل کتاب به شمار می رفت قریش می گفتند او به محمد صلی الله علیه و آله زبان خود را می آموخت.

۱۰۷- تفسیر عیاشی - سماعه از حضرت صادق (ع) نقل کرد که پرسیدم از این آیه «و له الدین و اصبا» فرمود واجب است.

۱۰۸- تفسیر قمی - «و لا تجعل مع الله الها آخر» خطاب به پیامبر است ولی منظور

مردم هستند و این فرمایش امام صادق (ع) است و فرمود خداوند پیامبرش صلی الله علیه و آله را مبعوث نمود «بایاک اعنی و اسمعی یا جاره» تو را یاد می کنم ولی می گویم همسایه بشنو «اذا لا تبغوا الی ذی العرش سیلا» یعنی اگر بت ها خدا می بودند آنطوری که شما گمان می کنید به جانب صاحب عرش صعود می کردند و بالا می رفتند.

آیه «و اذا هم نجوی» یعنی زمانیکه آنها در پنهانی به یکدیگر می گویند او ساحر است «ظہیرا» یعنی کمک کننده «و قالوا لن تؤمن لک حتی تفجر لنا من الارض ینبوعا» این آیه درباره عبدالله بن ابی امیه برادر ام سلمه رحمة الله علیها بود او این حرف را به پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از هجرت زده بود، وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای فتح مکه خارج شد عبدالله بن ابی امیه به استقبال پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و بر آنجناب سلام کرد.

اما ایشان جواب او را نداده و از او اعراض نمودند خواهرش ام سلمه با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود عبدالله پیش خواهر خود آمد و گفت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اسلام همه مردم را پذیرفت ولی اسلام مرا نپذیرفت و به من توجهی مانند دیگران نکرد. وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیش ام سلمه آمد عرض کرد پدر و مادرم فدایت باد بوسیله تو تمام مردم به سعادت رسیدند مگر برادر من از میان قریش و عرب اسلام همه را پذیرفتی ولی از او نپذیرفتی.

فرمود ام سلمه، برادرت مرا چنان تکذیب کرد که هیچکس آنطور تکذیب ننموده اوست که این حرف را زد «ما به تو ایمان نمی آوریم مگر برای ما از زمین چشمه پر آب بوجود آوری» تا این قسمت آیه «کتبا نقرؤه» ام سلمه عرض کرد پدر و مادرم فدایت مگر نفرمودی «ان الاسلام یحب ما کان قبله» اسلام سوابق قبل را از کفر و معصیت محو می کند و از میان می برد فرمود چرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اسلام او را پذیرفت.

و در روایت ابی الجارود درباره آیه «حتی تفجر لنا من الارض ینبوعا» می نویسد یعنی چشمه «او تکنون لک جنة من نخیل و عنب فتفجر الانهار خلاها تفجیرا» یا باغی از خرما و انگور داشته باشی که میان درختان نهرها جاری باشد «او تسقط کما زعمت علینا کسفا» و جریان چنین که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود در آینده آسمان بر سر شما فرو می ریزد بواسطه این آیه «و ان یروا کسفا من السماء ساقطا یقولوا سحاب مرکوم».



آیه «او تاقی بالله و الملائكة قبیلا» قبیلا یعنی کثیر «او یكون لك بیت من زخرف» یعنی خانه‌ای آراسته با طلا «او ترقی فی السماء و لن تؤمن لرقیك حتی تنزل علینا کتابا نقرؤ» نامه‌ای از جانب خدا بیاوری که نوشته باشد نامه از جانب خدا است برای عبدالله بن ابی امیه محمد صلی الله علیه و آله راست می‌گوید من او را مبعوث کرده‌ام و با او چهار ملائکه بیایند و شهادت دهند که این نامه از خداست. خداوند این آیه را در رد او نازل نمود «قل سبحان ربی هل كنت الا بشرا رسولا».

آیه «و ما منع الناس ان يؤمنوا اذ جائهم الهدی» کفار گفتند چرا خداوند برای ما ملائکه را به عنوان پیامبر مبعوث نمی‌کند خداوند می‌فرماید اگر ملائکه را بر آنها نازل کنیم ایمان نمی‌آورند و هلاک می‌شوند. اگر ملائکه در زمین ساکن بودند پیامبر برای آنها از ملائکه می‌فرستادیم.

آیه «قل لو انتم تعلمون» گفت اگر اموال به دست مردم باشد به مردم چیزی نمی‌دهند از ترس تمام شدن «و كان الانسان قنورا» انسان بخیل است «علی مكث» یعنی به تدریج و بافاصله.

۱۰۹- تفسیر قمی - «و لم يجعل له عوجا قیما» گفته است این کلمه‌ها مقدم و مؤخر شده است زیرا معنی آن چنین است نازل کرده بر بنده خود کتاب استواری را و در آن کژی قرار نداده یک کلمه را بر دیگر مقدم داشته «لینذر باسا شدیداً من لدنه» یعنی بترساند و برحذر دارد آنها را از عذاب خدا.

و در روایت ابی الجارود از حضرت ابی جعفر علیه السلام در مورد آیه «فلعک باخع نفسک» یعنی خود را بکشی «علی آثارهم» و «اسفا» یعنی از ابدوه.

۱۱۰- تفسیر قمی - آیه «لقد جئتم شیئا ادا» اد یعنی عظیم «قو مالدا» اهل بحث و خصومت.

۱۱۱- تفسیر قمی - «افتاتون السحر و انتم تبصرون» یعنی شما پیش محمد صلی الله علیه و آله می‌آئید با اینکه او ساحر است بعد می‌فرماید «قل ربی یعلم القول فی السماء و الارض» بگو خدایم می‌داند آنچه در آسمان و زمین گفته شود بعد خداوند سخن قریش را حکایت می‌کند «هل قالوا اضغاث احلام بل افتراه» یعنی آنچه محمد صلی الله علیه و آله به ما

می گوید در خواب می بیند. بعضی گفتند بلکه دروغ می گوید «بل هو شاعر فلیاتنا بآیه کما ارسل الاولون» بعضی گفتند او شاعری است اگر راست می گوید معجزه ای بیاورد مانند پیامبران قبل. خداوند بر آنها رد می کند. «ما آمنت قبلهم من قرية اهلکناها انهم یؤمنون» می فرماید اینها چگونه ایمان خواهند آورد و حال اینکه ایمان نیاوردند پیشینیان بوسیله معجزات تا هلاک شدند.

آیه «فاستلوا اهل الذکر» اهل ذکر آل محمدند صلی الله علیه وآله «ما جعلنا لبشر من قبلك الخلد» چون خداوند به پیامبر صلی الله علیه وآله اطلاع داد که اهل بیت او چه خواهند دید و کسانی که ادعای خلافت را می نمایند. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله غمگین شد. این آیه را از همان جهت نازل نمود «وما جعلنا لبشر من قبلك الخلد افان مت فهم الخالدون کل نفس ذائقة الموت ونبلوکم بالشر و الخیر فتنة» یعنی آزمایش می کنیم آنها را. نشد باز دریاره اش تحقیق می کنیم خداوند این آیه را نازل کرد «فان اصابه خیر اطمان به و ان اصابته فتنة انقلب علی وجهه خسر الدنيا و الاخرة ذلک هو الخسران المبین یدعو من دون الله ما لا یضره و ما لا ینفعه».

برگشت به شرک می کند و غیر خدا را می خواند و غیر از او را می پرستد، بعضی از آنها مؤمن می شوند و ایمان وارد قلبشان می گردد و تصدیق می کند و آن شک و تردید از میان می رود برخی هم بهمان حالت شک باقی می مانند و بعضی نیز بر می گردند به شرک. اما این آیه «من کان یظن ان لن ینصره الله فی الدنيا و الاخرة» ظن در قرآن به دو صورت آمده است ظن به معنی یقین و ظن به معنی شک این ظن به معنی شک است یعنی هرکس گمان می کند که خدا در دنیا و آخرت به او ثواب می دهد «فلیمدد بسبب الی السماء» یعنی بین خود و خدا دلیلی قرار دهد علت اینکه سبب را در این آیه دلیل معنی کردیم اینست که خداوند در سوره کهف می فرماید «واتیناه من کل شیء فاتبع سبباً» یعنی دلیل «ثم لیقطع» یعنی بعد تمیز دهد و دلیل بر اینکه لیقطع معنی تمیز دهد می شود این آیه است «و قطعناهم اثنتی عشرة اسباطا امما» یعنی تمیز دادیم آنها را پس معنی این می شود که تشخیص دهد «فلینظر هل یدهب کیده ما یغیظ» یعنی حیلش. دلیل بر اینکه کید به معنی حیل است این آیه است «و کذلک کدنا لیوسف» چنین حیل کردیم برای یوسف تا بتواند

برادرش را نگه دارد و این آیه که از قول فرعون نقل می‌کند «فاجمعوا کیدکم» تمام حيله خود را بکاربرید گفت وقتی برای خود دلیلی قرار دهد و تشخیص دهد او را به حق راهنمایی می‌کند. اما عامه روایت کرده‌اند که هرکس تصدیق نکند گفتار خدا را ریسمانی از سقف بیاویزد و خود را حلق آویز نماید.

۱۱۲- تفسیر قمی - در روایت ابی‌الجارود از حضرت باقر علیه السلام نقل می‌کند «اولئک یسارعون فی الخیرات و هم لها سابقون» آنها به کارهای نیک سریع اقدام می‌کنند و از سبقت گیرندگان هستند می‌گوید علی بن ابیطالب علیه السلام است که احدی بر او سبقت نگرفته.

آیه «بل قلوبهم فی غمرة من هذا» یعنی از قرآن «و لهم اعمالهم من دون ذلک» می‌گوید: آنچه نوشته شده است بر آنها در لوح که انجام خواهند داد قبل از اینکه آفریده شوند آنها عامل این اعمال خواهند بود.

و علی بن ابراهیم در مورد آیه «ولدینا کتاب ینطق بالحق» یعنی کتاب ما برای شما واقعیتی را بازگو می‌کند بعد می‌فرماید «بل قلوبهم فی غمرة من هذا» دل‌های آنها در شک و آیه «و لقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر» فرمود تمام کتابها ذکر است «ان الارض یرثها عبادى الصالحون» گفت منظور حضرت قائم عجل الله فرجه و اصحاب او هستند گفت زبور کتابی است دارای جریانه‌های تاریخی، رنج و ناراحتی و حمد خدا و تمجید و دعا.

آیه «قل رب احکم بالحق» گفت معنی آن اینست که کفار را رها نکن و حق اینست که انتقام از مستمگران بگیری.

۱۱۳- تفسیر قمی - «و من الناس من یجادل فی الله بغير علم و لا هدی و لا کتاب منیر» گفت: دربارہ ابوجهل نازل شد «ثانی عطفه» پشت کرد از حق «لیضل عن سبیل الله» یعنی تا از راه ایمان و خدا باز دارد آیه «و من الناس من یعبد الله علی حرف» خدا را از روی شک می‌پرستد «فان اصابه خیر اطمان به» ابن طیار از حضرت صادق (ع) نقل می‌کند که این آیه دربارہ گروهی نازل شد که خدا را به یکتائی می‌پرستیدند و جز او را نمی‌پرستیدند، از شرک دست کشیدند ولی نمی‌دانستند که محمد صلی الله علیه و آله رسول خدا است آنها خدا را پرستش می‌کردند اما شک در نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و آنچه آورده داشتند

آمدند خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفتند ما صبر می کنیم اگر اموالمان افزایش یافت و خودمان و فرزندانمان سلامتی داشتیم می فهمیم او راست می گوید و پیامبر است، اگر چنین تردید است نسبت به آنچه می گویند «حق اِذَا اخذنا مترفیم» یعنی وقتی بزرگان آنها را به عذاب گرفتیم. «اِذَا هم یجرون» در این هنگام آنها ضجه و ناله می کنند. خداوند بر آنها رد کرده «لا تجاروا الیوم» تا این آیه «سامرا تهجرون» یعنی آن را داستان حساب کردید و فاصله گرفتید.

آیه «ام یقولون به جنة» یعنی یا می گویند رسول خدا صلی الله علیه و آله دیوانه است «و لو اتبع الحق اهلهم» یعنی حق رسول خدا و امیرالمؤمنین علیه السلام است دلیل بر این مطلب تا آیه «قد جاءکم الرسول بالحق من ربکم» یعنی ولایت امیرالمؤمنین (ع) و شبیه این زیاد است.

و دلیل بر اینکه حق رسول خدا و امیرالمؤمنین است این آیه است که می فرماید اگر رسول خدا و امیرالمؤمنین علیهما السلام تابع قریش شوند آسمانها و زمین و هرچه در آنها است تباه می شود تباه شدن آسمان به باران نباریدن است و فساد زمین به گیاه نروئیدن و فساد مردم به این است.

آیه «وانک لتدعوهم الی صراط مستقیم» تو آنها را دعوت به صراط مستقیم می کنی یعنی به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام «وان الذین لا یؤمنون بالآخرة عن الصراط لنا کبون» یعنی از امام رو برگردانند سپس رد می کند کسانی را که اعتقاد به ثنویت دارند و دو خدا می پرستند «ما اتخذ الله من ولد و ما کان معه من اله» یعنی اگر دو خدا وجود داشت با هم اختلاف می کردند یکی می خواست خلق کند دیگری خلق نکند و یکی اراده می کرد دیگری اراده نمی کرد و هر کدام به دنبال پیروزی بر دیگری بودند وقتی یکی از آنها اراده می کرد انسان پیافریند و دیگری چهارپا آن مخلوق در یک حالت انسان و چهارپا می شد که این محال است وقتی این مطلب باطل گردید ثابت می شود که مدبر جهان خدائی یکتا است همین تدبیر و ثبات و استواری اشیاء به یکدیگر دلیل بر آن است که صانع یکتا است جل جلاله سپس گفت: «سبحان الله عما یصفون».

آیه «قل رب اعوذ بک من همزات الشیاطین» همزات شیطان عبارت از وسوسه ای

است که در قلب از شیطان قرار می گیرد.

۱۱۴- تفسیر قمی - «و يقولون آمنا بالله وبالرسل و اطعنا» تا این آیه «و ما اولئک بالمؤمنین» ابن سنان از حضرت صادق (ع) نقل کرد که فرمود این آیه نازل شد درباره امیرالمؤمنین علیه السلام و عثمان جریان این بود که بین آنها در مورد باغی اختلاف بود امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود راضی هستی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد اختلاف ما حکومت کند. عبدالرحمن بن عوف گفت حکومت را پیش پیامبر مبر زیرا به نفع او و به ضرر تو حکم خواهد کرد. ولی حکومت را به ابن شیهه یهودی ببر. عثمان گفت جز ابن شیهه یهودی کسی را نمی خواهم. ابن شیهه به عثمان گفت شما به حضرت محمد صلی الله علیه و آله در مورد وحی آسمان ایمان و اعتقاد دارید ولی در مورد حکومت و قضاوت اعتماد ندارید خداوند این آیه را نازل کرد «و اذا دعوا الى الله ورسوله ليحكم بينهم» تا «بل اولئک هم الظالمون».

سپس امیرالمؤمنین علیه السلام را ذکر کرده و فرموده «انما کان قول المؤمنین اذا دعوا الى الله ورسوله ليحكم بينهم ان يقولوا سمعنا و اطعنا» تا «فاولئک هم الفائزون».

۱۱۵- تفسیر قمی - آیه «و اعانه عليه قوم آخرون» گفتند آنچه حضرت محمد صلی الله علیه و آله می خواند و به ما خبر می دهد از یهود یاد می گیرد و علمای نصاری برایش می نویسند و مردی به نام «ابن قبطه هر صبح و شام برایش نقل می کند».

و در روایت ابی الجارود از حضرت ابی جعفر است «افک افتراه» فرمود افک دروغ است «و اعانه عليه قوم آخرون» یعنی کمک می کنند به او ابافهیکه و حبر و عداس و عابس غلام حوطیب.

آیه «و اساطیر الاولین اکتبها» این سخن نصر بن حارث بن علقمه کلدی است که گفت داستانهای پیشینیان است نوشته آنها «فهی تملى عليه بكرة و اصیلا».

۱۱۶- تفسیر قمی - «لعلک باخع نفسک» یعنی شاید تو خود را به کشتن دهی (۱) آیه «ان نشاء نزل علیهم من السماء آية فظلت اعناقهم لها خاضعين» هشام از حضرت صادق (ع)

۱- اگرچه در اینجا علی بن ابراهیم (باخع) را خادع معنی کرده و ابن معنی در لغت نیست مخصوصا در چند صفحه قبل همین آیه را (قاتل) معنی کرده همانطور که ترجمه کردیم.

نقل کرد که فرمود گردنهايشان خاضع شود يعنى بنى اميه و آن آيه صيحه آسمانى است به اسم صاحب الامر عجل الله فرجه آيه «وانه لتنزيل رب العالمين» يعنى قرآن. حسان از حضرت صادق عليه السلام در آيه «وانه تنزيل رب العالمين» تا «من المنذرين» نقل کرد فرمود ولايت اميرالمؤمنين که روز غدیر نازل نمود.

آيه «ولو نزلنا على بعض الاعجمين» حضرت صادق عليه السلام فرمود اگر قرآن بر عجم نازل می شد عرب به آن ايمان نمی آورد ولی بر عرب نازل شد عجم ايمان آورد اين فضیلتی است برای عجم.

محمد بن فرات از حضرت ابی جعفر عليه السلام نقل کرد «الذى يراک حين تقوم» در نبوت «و تقلبک فی الساجدين» يعنى در اصلاّب پیامبران.

۱۱۷- تفسیر قمی - آيه «وقالوا ان نتبع الهدى معك» گفت اين آيه درباره قریش نازل شد موقعی که پیامبر اکرم صلی الله عليه وآله آنها را دعوت به اسلام و هجرت می کرد گفتند اگر ما پیرو هدایت شویم با تو از سرزمین و وطنمان ما را خارج خواهند کرد. ۱۱۸- تفسیر قمی - آيه «جعل فتنة الناس كعذاب الله» گفت: وقتی کسی او را بیازارد یا دچار گرفتاری شود یا فقر یا ترس از ستمگران داشته باشد داخل در دین آنها می شود، چنین گمان دارد که آنچه اينها می کنند مانند عذاب پایان ناپذیر خدا است.

آيه «اذا جاء نصر من ربك» يعنى حضرت قائم عجل الله تعالى فرجه «ولنحمل خطاياكم» کفار به مؤمنين می گفتند با ما باشید آنچه موجب ترس شما است اهمیتی ندارد اگر صحيح باشد ما گناهان شما را به گردن می گیریم خداوند آنها را دوبرتبه عذاب می کند یک بار بواسطه گناهان خودشان و یک بار بواسطه گناهان دیگران.

سپس خداوند مثل می زند در مورد کسانی که غیر خدا را به دوستی برگزیده اند «مثل الذين اتخذوا من دون الله اولياء كمثل العنكبوت اتخذت بيتا» همان تارهایی است که عنكبوت بر در غاری که پیامبر اکرم صلی الله عليه وآله وارد شد تنید که سست ترین خانه ها است همینطور است هر کس غیر خدا دیگری را به دوستی بگزیند.

«وما يعقلها الا العالمون» يعنى جز آل محمد کسی درک نمی کند «ولا تجادلوا اهل الكتاب» يعنى يهود و نصاری «الا بالتی هی احسن» مگر بوسیله قرآن «فالذين آمنيناهم

الكتاب يؤمنون به» یعنی آل محمد صلی الله علیه وآله «و من هولاء من يؤمن به» یعنی مؤمنین از اهل قبله «فی صدور الذین اوتوا العلم». آنها ائمه علیهم السلام هستند.

۱۱۹- تفسیر قمی - «ضرب لکم مثلاً من انفسکم» سبب نزول این آیه بود که قریش وقتی مراسم حج انجام می دادند تلبیه می گفتند به این صورت «لبيک اللہم لبيک، لبيک لا شریک لک لبيک ان الحمد و النعمة لک و الملک لا شریک لک» که همین تلبیه حضرت ابراهیم و انبیاء علیهم السلام بوده ابلیس بصورت پیرمردی پیش آنها آمد و گفت این تلبیه اجداد شما نیست، پرسیدند تلبیه آنها به چه صورت بود گفت به این جملات لبيک اللہم لبيک لا شریک لک الا شریک هو لک.

قریش از شنیدن این لبيک بدشان آمد ابلیس گفت اجازه بدهید و عجله نکنید تا تمام حرف خود را بزنم گفتند بگو (الا شریک هو لک ثلک و ما ملک) نمی بینید با این جمله می گوئید مگر شریکی که تو مالک او و هرچه دارد هستی. قبول کردند و تنها قبیله قریش چنین لبيک می گفتند.

وقتی پیامبر صلی الله علیه وآله مبعوث شد این لبيک را رد کرد و فرمود این شرک است خداوند این آیه را نازل کرد «ضرب لکم مثلاً من انفسکم» یعنی شما خودتان راضی هستید از چیزهایی که مالک آنها هستید شریک شما باشد؟ وقتی شما نمی خواهید از مملوک های خودتان شریکتان باشد چگونه برای من شریکی قرار می دهید از چیزهایی که مالک هستم آیه «و لا یستخفنک الذین لا یوقنون» یعنی تو را به خشم دریاورد.

۱۲۰- تفسیر قمی - در روایت ابی الجارود از حضرت باقر (ع) در آیه «و من الناس من یشتري هوا الحدیث لیضل عن سبیل الله بغير علم» او نصرین حارث بن علقمه بن کلداه از قبیله بنی عبدالدار بن قصی بود که او داستانها و اشعار مردم را نقل می کرد.

آیه «هذا خلق الله» یعنی مخلوق خدا است زیرا خلق آفرینش است و آن فعل است و فعل دیده شدنی نیست آیه «و اذا قیل لهم اتبعوا ما انزل الله» در مورد نصرین حارث است پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به او فرمود بیا پیروی کن آنچه را خدا نازل نموده گفت من پیرو آباء و اجداد خویشم «فمنهم مقتصد» یعنی صالحند «و المختار» حیلہ گر.

۱۲۱- تفسیر قمی - در روایت ابی الجارود از امام باقر (ع) در آیه «قل ما سألتکم من

اجر فهو لكم» پیغمبر (ص) از قومش خواستار دوستی نزدیکانش و نیاززدن ایشان شد «فهو لكم» می گوید: ثواب آن برای شما است.

۱۲۲- تفسیر قمی - خداوند بر بت پرستان احتجاج می نماید به این آیه «ان تدعوهم لا یسمعوا دعاءکم و لو سمعوا ما استجابوا لکم و یوم القيمة یکفرون بشرکم» یعنی انکار شرک شما را می نمایند روز قیامت. آیه «و ما یستوی الاعمی والبصیر» مثلی است که خدا برای مؤمن و کافر می زند «و ما انت بمسبح من فی القبور» این کفار از تو نمی شنوند چنانچه اهل قبرستان نمی شنوند. آیه «و ان من امة الا خلا فیها نذیر» گفت هر زمان امامی هست سپس خداوند سخن قریش را حکایت می کند «و اقیموا بالله جهد ایمانهم لئن جاءهم نذیر لیکونن اهدی من احدى الامم» یعنی کسانی که هلاک شدند «فلما جاءهم نذیر» وقتی آنها را پیامبر یعنی رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمد.

۱۲۳- تفسیر قمی - حضرت صادق علیه السلام فرمود «یس» اسم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است «علی صراط مستقیم» فرمود راه واضح «تنزیل العزیز الرحیم» فرمود قرآن «لقد حق القول علی اکثرهم» منظور کسانی است که عذاب بر آنها نازل شد آیه «و من نعمة ننکسه فی الخلق افلا یعقلون» این آیه رد است بر کفاری که توحید را قبول ندارند و مدعی هستند که مرد وقتی با زن ازدواج کرد و نطفه او در رحم زن قرار گرفت و غذاهای گوناگون به او رسید و طبیعت به گردش خود ادامه داد و شب و روز بر او گذشت انسان بوجود می آید از طبیعت از غذا و گوشت شب و روز خداوند سخن آنها را با یک حرف رد می کند «و من نعمة ننکسه فی الخلق افلا یعقلون» می فرماید اگر این جریان به همان طوری است که آنها می گویند باید انسان پیوسته رو به رشد برود تا وقتی غذاهای متنوع هست و شب و روز وجود دارد و گردش طبیعت هست پس چرا رو به کاهش می رود هرچه بزرگتر می شود تا مرز طفولیت می رسد گوش و چشم و نیرو و علم و دانش او و سخن گفتنش کم می شود و بطوریکه برگشت به عقب می نماید ولی این تغییرات از آفرینش خداوند عزیز و علیم و تدبیر و برنامه ریزی او است.

آیه «و ما علمناه الشعر و ما ینبغی له» قریش می گفتند آنچه محمد صلی الله علیه و آله آورده است شعر است خداوند آنها را رد می کند و می فرماید «و ما علمناه الشعر» و پیامبر

صلی الله علیه و آله هرگز شعری نگفته آیه «لینذر من کان حیا» تا بیم دهد مؤمنی را که دل زنده است «و یحق القول علی الکافرین» یعنی عذاب.

و در روایت ابی الجارود از حضرت ابی جعفر نقل می کند در مورد آیه «و اتخذوا من دون الله اهلّة» تا این آیه «لایستطیعون نصرهم» یعنی خدایان قدرت یاری آنها را ندارند «و هم لهم جند محضرون».

۱۲۴- تفسیر قمی - آیه «من طین لازب» از گلی که به دست می چسبد آیه «فاستفتهم الربک البنات» قریش گفتند ملائکه دختران خدایند، ولی بوسیله این آیه خداوند آنها را رد می کند «فاستفتهم» تا «سلطان مبین» یعنی دلیل قوی بر اعتقاد خود آیه «و جعلوا بینهم و بین الجنة نسبا» یعنی آنها گفتند جنیان دختران خدایند «و لقد علمت الجنة انهم لمحضرون» یعنی آنها در آتشند و در روایت ابی الجارود از حضرت ابی جعفر در مورد آیه «و ان کانوا لیقولون لو ان عندنا ذکر من الاولین لکننا عباد الله المخلصین» آنها کفار قریش بودند که می گفتند اگر در نزد ما از کتابهای آسمانی می بود از بندگان مخلص خدا می شدیم خداوند یهود و نصاری را بکشد چگونه پیامبران خود را تکذیب نمودند خداوند می فرماید «فکفروا به» کفر ورزیدند هنگامی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله برای آنها آمد.

۱۲۵- تفسیر قمی - در مورد آیه «فی عزة و شقاق» یعنی در کفر آیه «فنادوا و لات حین مناص» یعنی آنوقت هنگام فرار نیست آیه «الا اختلاق» یعنی بهم آمیزی «من الاحزاب» یعنی آنها که همداستان شدند و گروه و احزابی تشکیل دادند علیه تو در جنگ خندق.

ابن عباس در مورد آیه «قل ما اسئلكم علیه» گفت بگو ای محمد صلی الله علیه و آله من در مقابل دعوت به دین و آئین خدا که کرده ام از شما مالی نمی خواهم «و ما انا من المتکلفین» من این قرآن را از جانب خویش نیاورده ام «ان هو الا ذکر للعالمین» تذکر است برای جهانیان «و لتعلمن نباء بعد حین» جریان آن را خواهید فهمید هنگام مرگ و بعد از مرگ روز قیامت.

۱۲۶- تفسیر قمی - آیه «ما نعبدهم الا لیقربونا الی الله زلفی» جریان چنین است که قریش می گفتند ما این بت ها را می پرستیم تا ما را به خدا نزدیک کنند زیرا ما نمی توانیم

خدا را چنانچه شایسته است عبادت کنیم خداوند به لفظ خبر سخن آنها را نقل می‌کند و معنی آن حکایت از آنها است.

و در خبر از ابی‌الجارود از حضرت ابی‌جعفر درباره آیه «قل ان الحاسرین الذین خسروا انفسهم» یعنی خود و خانواده خویش را دچار زیان کرده‌اند.

۱۲۷- تفسیر قمی - آیه «ما یجادل فی آیات الله» آیات خدا ائمه علیهم‌السلام هستند آیه «والاحزاب من بعدهم» آنها اصحاب انبیاء هستند که تشکل یافته‌اند «و هبت کل امة برسولهم لیاخذوه» یعنی تا او را بکشند «و جادلوا بالباطل» یعنی دشمنی ورزیدند «لیدحضوا به الحق» یعنی تا حق او را از میان برند.

۱۲۸- تفسیر قمی - «فصلت آیاته» یعنی حلال و حرام و احکام و سنن آنها توضیح داده شده «(بشیرا و نذیرا)» بشارت به مؤمنین می‌دهد و ستمکاران را می‌ترساند «فاعرض اکثرهم» یعنی بیشتر آنها از قرآن اعراض کردند آیه «فی اکنة مما تدعونا الیه» یعنی دعوت می‌کنی به چیزی که ما آنها را نمی‌فهمیم و درک نمی‌کنیم «فاستقیموا الیه» یعنی اجابت کنید او را آیه «و ویل للمشرکین» آنها کسانی هستند که اقرار به اسلام دارند و شرک در اعمال ابان‌بن‌تغلب گفت حضرت صادق علیه‌السلام فرمود یا ابان تو خیال می‌کنی خداوند از مشرکان زکات بخواهد با اینکه آنها مشرک به خدا هستند در این آیه که می‌فرماید «و ویل للمشرکین الذین لا یؤتون الزکوة و هم بالآخرة هم کافرون» عرض کرد چگونه است فدایت شوم برایم تفسیر بفرمائید.

فرمود وای بر مشرکین کسانی که مشرک به امام اول شدند و به ائمه دیگر کافرنند. ابان، خداوند مردم را دعوت به ایمان خود می‌کند وقتی ایمان آوردند به خدا و پیامبر، احکام و فرائض را بر او واجب می‌نماید آیه «اذ جاءتهم الرسل من بین یدیه» یعنی نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و پیامبران «و من خلفهم» یعنی تو «و الغوا فیہ» یعنی آن را مستخره و پیهوده جلوه بدهند.

و در روایت ابی‌الجارود است از حضرت ابی‌جعفر در آیه «ان الذین کفروا بالذکر لما جاءهم» ذکر یعنی قرآن «لا یتیه الباطل من بین یدیه» یعنی از جانب تورات و انجیل و زیور چیزی که موجب ابطال آن شود نیست «و من خلفه» یعنی کتابی بعد از او نخواهد آمد

تا باطل کند قرآن را.

آیه «لو لا فصلت آیاته اعجمی و عربی» یعنی اگر این قرآن به زبان غیرعرب بود می‌گفتند چگونه آن را بیاموزیم زبان ما که عربی است تو برای ما قرآنی به زبان عجمی آورده‌ای خداوند به زبان خودشان فرستاد.

۱۲۹- تفسیر قمی - «ان اقيموا الدين» یعنی توحید و نماز و زکوة و روزه ماه رمضان و حج و سنن و احکامی که در آداب شریعت هست و اقرار به ولایت حضرت امیرالمؤمنین (ع) را فراگیرید «و لا تفرقوا فيه» یعنی اختلاف درباره آن نکنید «کبر علی المشرکین ما تدعوهم الیه» گران است بر مشرکین دعوت به این شرایعی که می‌کنید سپس می‌فرماید «الیه یجتبی الیه من یشاء» خدا هر که را بخواهد انتخاب می‌کند «و یمهدی الیه من یشاء» ایشان ائمه علیهم السلام هستند که خدا آنها را انتخاب و اختیار کرده.

قال «و ما تفرقوا الا من بعد ما جاءهم العلم بغیا بینهم» آنها از نادانی تفرقه و اختلاف را از پیش نگرفته با علم و اطلاع از روی حسادت و ستم که بر یکدیگر روا داشتند اختلاف انداختند وقتی دیدند امیرالمؤمنین به دستور خدا بر همه برتری جنت مذاهب مختلفی بوجود آوردند و گرایش به آراء و خواسته‌های دل خویش پیدا کردند بعد خداوند می‌فرماید: «و لو لا کلمة سبقت من ربک الی اجل مسمى لقضى بینهم» اگر نبود اینکه خداوند در ازل این مطلب را مقدر نمود هر آینه قضاوت می‌کرد بین آنها وقتی به اختلاف می‌گرائیدند و آنها را هلاک می‌نمود و مهلت به ایشان نمی‌داد ولی تاخیر انداخته تا موقع معین «و ان الذین اورثوا الکتاب من بعدهم لفی شک منه مریب» کنایه از کسانی است که پیمان پیامبر صلی الله علیه و آله را شکستند بعد می‌فرماید «فلذلک فادع و استقم» برای این دین و موالات امیرالمؤمنین علیه السلام دعوت کن و پایدار باش چنانچه به تو دستور داده شد. بعد می‌فرماید «والذین یحاجون فی الله» کسانی که با خدا به احتجاج پردازند بعد از اینکه خود پیامبرانی را فرستاد «فحجتهم داخضه» دلیل آنها باطل است نزد خدا. بعد می‌فرماید «قل لا اسماء لکم علیه اجرا» بگو ای محمد صلی الله علیه و آله از شما تقاضای پاداشی ندارم در مقابل نبوت «الا المودة فی القربی» مگر دوستی با اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله سپس می‌گوید مگر چنین نیست که شخص دوستی دارد و در دل نسبت به خانواده خود می‌خواهد

سفارشی کند ولی دلش اجازه نمی‌دهد خداوند می‌دانست که در دل پیامبر چیزی باقی نمانده در ارتباط با امت از سفارشات لازم جز علاقه و دوستی به خانواده‌اش به همین جهت دوستی با خویشاوندان پیامبر را واجب نمود که اگر انجام دادند فرض و واجبی را انجام داده‌اند و اگر ترک کنند واجبی را ترک کرده‌اند از اطراف پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله متفرق شدند در حالیکه به یکدیگر می‌گفتند ما اموال خود را در اختیارش گذاشتیم گفت دفاع از اهل بیت من کنید پس از رفتن یک عده گفتند چنین حرفی را پیامبر نزده و انکار نمودند چنانچه قرآن حکایت می‌کند گفتند «ام یقولون افتری علی الله کذبا» دروغ به خدا بسته خداوند می‌فرماید «فان یشاء یختم علی قلبک» اگر دروغ بگوئی «و یوح الله الباطل» باطل را نابود می‌کند «و یحق الحق بکلماته» ثابت می‌کند حق را بوسیله ائمه‌علیهم‌السلام و قائم آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله.

۱۳۰- تفسیر قمی - «افنضرب عنکم الذکر صفحا» یعنی شما را رها خواهیم کرد بیهوده و حجت بوسیله پیامبر یا امام و دلائل تمام نخواهیم کرد؟ «اشد منهم بطشا» یعنی از قریش «و جعلوا من عباده جزء» قریش گفتند ملائکه دختران خدا هستند «او من ینشؤ فی الحلیه» یعنی در طلا.

آیه «علی امة» یعنی بر مذهب سپس خداوند گفتار قریش را حکایت می‌کند «و قالوا لو لا نزل» یعنی چرا این قرآن نازل نشد «علی رجل من القریتین عظیم» و او عروه بن مسعود است و دو قریه مکه و طائف است عروه غرامت و جریمه‌ها را از مال خود پرداخت می‌کرد و عموی مغیره بن شعبه بود خداوند سخن آنها را رد کرد «اهم یقسمون رحمة ربک» مگر آنها نبوت و قرآن را به هر کس بخواهند می‌دهند؟ موقعی که گفتند چرا بر عروه بن مسعود ثقیفی نازل نشد.

توضیح: به زودی خواهد آمد تفسیر آیه «و اسئل من ارسلنا من قبلک» در باب احتجاج امام باقر علیه‌السلام.

۱۳۱- تفسیر قمی - آیه «و لما ضرب ابن مریم مثلاً» سلمان فارسی از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرد که روزی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله میان اصحاب نشسته بود فرمود هم اکنون شخصی بر شما وارد می‌شود شبیه عیسی بن مریم بعضی از اطرافیان از جای حرکت

کرده رفتند تا وارد شوند و آنها صاحب این امتیاز باشند. در این موقع علی بن ابیطالب (ع) وارد شد. آن مرد گفت به یکی از دوستان خود محمد صلی الله علیه و آله قانع به همین نشد که علی را بر همه ما برتری بخشید تا بالاخره او را شبیه عیسی بن مریم کرد. به خدا قسم خدایانی که در جاهلیت می پرستیدیم بهتر از او بود خداوند در همین مجلس آیه را نازل نمود «و لما ضرب ابن مريم مثلاً اذا قومك منه يضرجون» تغییرش دادند «يصدون و قالوا الهتنا خیر ام هو ما ضربه لك الا جدلاً بل هم قوم خصمون» علی جز بنده ای نیست که بر او نعمت بخشیدیم و قرار دادیم او را مثل برای بنی اسرائیل اسمش را از این آیه محو نموده اند سپس خداوند مقام و عظمت امیرالمؤمنین علیه السلام را بیان می کند.

«و انه لعلم للساعة فلا تمترن بها و اتبعون هذا صراط مستقیم» منظور امیرالمؤمنین علیه السلام است «فانا اول العابدين» یعنی اولین مخالف هستم که او را فرزندی باشد.

۱۳۲- تفسیر قمی - «انا انزلناه» یعنی قرآن «فی ليلة مبارکة» شب قدر است خداوند قرآن را یک مرتبه در این شب در بیت المعمور نازل کرد بعد از بیت المعمور در طول بیست سال بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل نمود «فارتقب مرتقبون» یعنی منتظر باش آنها نیز منتظرند.

۱۳۳- تفسیر قمی - «ویل لكل افاک» یعنی کذاب آیه «و اذا علم من آیاتنا شیئاً» یعنی وقتی بیند بجای دیدن علم را گذاشته آیه «عذاب من رجز الیم» گفت یعنی شدت و گرفتاری.

داود بن کثیر از حضرت صادق (ع) نقل کرد که در مورد آیه «قل للذین آمنوا یغفروا للذین لا یرجون ایام الله» فرمود بگو به کسانی که به آنها منت نهاده ایم به معرفت خود که نادانان پیاموزند وقتی آنها را معرفت پیاموزند می بخشیم آنها را.

آیه «افرایت من اتخذ الله هواء» گفت این آیه درباره قریش نازل شده که هرچه دوست داشتند او را می پرستیدند «واضله الله علی علم» یعنی او را عذاب می نماید با اطلاع از آنچه درباره امیرالمؤمنین (ع) انجام دادند این جریان پس از پیامبر اکرم (ص) اتفاق افتاد در مورد کارهایی که به خواسته ها و میل خود حرکت کردند و خلافت و امامت را از امیرالمؤمنین (ع) گرفت.

آیه «اتخذ الله هواه» نازل شده درباره قریش و جاری شده بعد از پیامبر (ص) در مورد اصحابش که غصب خلافت امیرالمؤمنین (ع) را نمودند و امامی را به هوای نفس خود انتخاب کردند، بعد سخن را با طبیعی‌ها برمی‌گرداند که مدعی هستند بعد از مرگ زنده نمی‌شویم، «و قالوا ما هي الا حيوتنا الدنيا نموت ونحيا» و این تقدیم و تاخیر شده زیرا طبیعیها اقرار به حشر و نشر بعد از مرگ ندارند آنها می‌گویند «نحيا ونموت و ما يهلكنا الا الدهر» ما خودمان زنده می‌شویم و می‌میریم و جز طبیعت چیز دیگری ما را نمی‌میراند تا این آیه «يظنون» این گمان به معنی شک است.

۱۳۴- تفسیر قمی - آیه «و الذين كفروا اعموا اندروا معرضون» منظور قریش است که از آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را دعوت می‌نمود اعراض داشتند. فرمود بگو به آنها یا محمد «ارایتم ما تدعون من دون الله» یعنی بت‌هایی را که می‌پرستیدند سپس می‌فرماید «و من اضل ممن يدعو من دون الله من لا يستجيب له» گفت: کسانی که خورشید و ماه و ستارگان و چهارپایان و درخت و سنگ را می‌پرستیدند موقعی که مردم در قیامت محشور شدند همین معبودها و خدایان آنها دشمن ایشان خواهند بود و نسبت به عبادت آنها بی‌زاری می‌جویند بعد می‌فرماید «ام يقولون افتراه» یا می‌گویند این قرآن را از خود درآورده «ان افتريته فلا تملكون لي من الله شيئا» اگر من دروغ بسته باشم در صورتی که خدا بخواند پاداش یا کیفر دهد مرا قدرت ندارند جلو او را بگیرند «هو اعلم بما تفيضون فيه» او بهتر می‌داند دروغهایی که در این مورد می‌گوئید.

سپس می‌فرماید: «قل ما كنت بدعا من الرسل» بگو من تنها یک پیامبر نیستم قبل از من انبیائی آمده‌اند.

۱۳۵- تفسیر قمی - «و منهم من يستمع اليك حتى اذا خرجوا من عندك» این آیه درباره منافقین از اصحاب پیامبر (ص) نازل شده و کسانی که وقتی قرآن را می‌شنیدند نه ایمان به آن داشتند و نه آن را حفظ می‌کردند وقتی خارج می‌شد به مؤمنین می‌گفتند پیامبر (ص) چه گفت.

۱۳۶- تفسیر قمی - «ولكن قولوا اسلمنا» یعنی شما با شمشیر تسلیم شدید «ولما يدخل الايمان في قلوبكم» «لا يلتکم» یعنی کاسته نمی‌شود از شما.

آیه «یمنون علیک ان اسلموا» این آیه درباره عثمان در جنگ خندق نازل شد زیرا او گذرش به عمار بن یاسر افتاد در حالیکه حفر خندق می کرد گرد و غبار بلند شده بود از کند و کاو او عثمان دست روی دماغ گرفت و رد شد عمار گفت:

لا یستوی من یبنی المساجدا یظل فیها راکعا و ساجدا

کمن یمر بالغبار حائدا یرض عنه جاحدا معاندا

عثمان عصبانی شده گفت پسر میاه زاده منظورت من هستم بعد شکایت پیش پیامبر (ص) برد و گفت ما دعوت تو را پذیرفتیم و اسلام آوردیم تا ما را به دشنام بگیرند و آبرویمان را ببرند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند اسلام برایت دشوار آمده برو. خداوند این آیه را نازل نمود «یمنون علیک ان اسلموا» تا «ان کنتم صادقین» یعنی راست نمی گویند.

۱۳۷- تفسیر قمی - «فتول عنهم فما انت بملوم» خداوند تصمیم داشت مردم روی زمین را هلاک نماید به حضرت محمد (ص) فرمود تو از آنها فاصله بگیر سرزنش نخواهی شد بعد در این مورد بدا حاصل شد و این آیه را نازل نمود «و ذکر فان الذکری تنفع المؤمنین». ۱۳۸- تفسیر قمی - «ام تأمرهم احلامهم بهذا» گفت در دنیا احلم از قریش نبود بعد روی سخن را به اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله می نماید «ام یقولون تقوله» می گویند یا محمد از خود ساخته منظور امیر المؤمنین است «بل لا یؤمنون» از خود ساخته و این رأی شخصی او نیست بعد می فرماید «فلیاتوا بحدیث مثله» یعنی مردی مانند او را بیاورند از بجانب خدا «ان کانوا صادقین» سپس می فرماید «ام تسئلهم اجرا فهم من مغرم مثقلون» تو مگر از آنها پاداشی خواستی که زیر بار سنگینی پرداخت آن بشوند.

آیه «و ان للذین ظلموا» کسانی که به آل محمد (ص) ظلم کردند در مورد حقشان «عذابا دون ذلک» عذاب رجعت است بوسیله شمشیر «فانک باعیننا» یعنی تو در پناه حفظ و نگهداری و نعمت ما هستی «و سبح بحمد ربک حین تقوم» خدا را تسبیح کن وقتی برای نماز شب حرکت می کنی «فسبحه» گفت نماز شب است بزمانی گفت حضرت رضا (ع) فرمود «ادبار السجود» چهار رکعت است بعد از مغرب «وادبار النجوم» دو رکعت است قبل از نماز صبح.

۱۳۹- تفسیر قمی - «و النجم اذا هوى» نجم پیامبرا کرم (ص) است «اذا هوى» وقتی در آسمانها به شب سیر داده شد و آن وقت در هوا بود و این قسمی است که خداوند به پیامبرا کرم می خورد و این یک فضیلتی است برای آنجناب نسبت به سایر پیامبران جواب قسم «ما ضل صاحبکم و ما غوی و ما یطق عن الهوی» یعنی از روی هوای نفس نمی گوید این قرآن تمام آن وحی است «ان هو الا وحی یوحى علمه شدید القوی» منظور جبرئیل است که به او آموخته «ذو مرة فاستوی» یعنی پیامبرا کرم.

آیه «و هو بالافق الاعلی» یعنی پیامبرا کرم (ص) «ثم دنی» یعنی رسول الله نزدیک شد به پروردگارش «فتدلی» گفته است اینطوری نازل شده «ثم دنا فتدنا فکان قاب قوسین» یعنی پیامبر چنان به خدا به اندازه فاصله سرکمان تا دوطرف آن «او ادنی» بلکه از این نزدیکتر «فاوحی الی عبده ما اوحی» یعنی رو برو به او وحی نمود.

آیه «اذ یغشی السدره ما یغشی» گفت وقتی حجاب بین خدا و پیامبر برداشته شد نور او سدره را پوشاند آیه «ما زاغ البصر و ما طغی» یعنی انکار نکرده «لقد رای من آیات ربه الکبری» گفت جبرئیل را دید که بر ساقش دری بود مانند کمر بند قاطر دارای ششصد بال که بین آسمان و زمین را پر کرده بود.

«افرایتم اللات و العزی» گفت لات مرد است و عزی زن «و منات الثالثة الاخری» گفت بتی در مسلک بود خارج از مکه به فاصله شش میل بنام منات آیه «تلك اذا قسمة ضیزی» یعنی قسمت ناقص سپس می فرماید «ان هی الا اسماء سمیتوها انتم و آبائکم ما انزل الله بها من سلطان» سلطان یعنی دلیل و حجت «فبای آلاء ربک تتمازی» یعنی با چه نیروئی می جنگی «هذا نذیر» یعنی رسول الله صلی الله علیه و آله «من النذر الاولی امن هذا الحدیث تعجبون» یعنی از آنچه ذکر شد از اخبار «وتضحکون و لاتسکون و انتم سامدون» یعنی شما به لهو و لعب مشغولید.

توضیح: (هوی) به معنی فرود آمدن و بالا رفتن هر دو هست.

۱۴۰- تفسیر قمی - آیه «و اتبعوا اهلهم» یعنی رای و نظر خود را به کار می بستند و عمل به دستور انبیای خویش نمی کردند «ما فیه مزدجر» یعنی پندگیرنده «و لقد اهلکنا اشیاعکم» یعنی پیروان شما را در عبادت بت ها هلاک کردیم «و کل شیء فعلوه فی الزبر»

یعنی نوشته است در کتب «وکل صغیر و کبیر» یعنی گناه کوچک و بزرگ «مستطرا» یعنی مکتوب.

۱۴۱- تفسیر قمی - «افرایتم ما تمنون» یعنی نطفه «من المزن» گفت از سحاب و ابر «افرایتم النار التي تورون» می افروزید آنرا و بهره مند می شوید از آن «للمقوين» یعنی برای محتاجان «فلا اقسام بمواقع النجوم» یعنی قسم می خورم.

ابو عبدالرحمن سلمی گفت علی (ع) سوره واقعه را برای آنها قرائت کرد به اینطور «و تجعلون شکرکم انکم تکذبون» وقتی به پایان رسانید فرمود می دانستم که یکی خواهد گفت چرا اینطور خواندی من از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم همینطور می خواند.

وقتی باران می بارید می گفتند فلان ستاره و فلان چیز باران را فرستاد «و تجعلون شکرکم انکم تکذبون» بجای سپاس و شکر تکذیب می کنید.

ابوبصیر از حضرت صادق (ع) در مورد آیه «و تجعلون رزقکم انکم تکذبون» فرمود: این آیه چنین است «و تجعلون شکرکم انکم تکذبون».

توضیح: مرحوم طبرسی نوشته علی (ع) و ابن عباس چنین خوانده اند و از پیامبر (ص) روایت شده که «و تجعلون شکرکم» خوانده.

۱۴۲- تفسیر قمی - آیه «الم یان» یعنی لازم نشده «ان تخشع قلوبهم» که دلها بترسد آیه «یوتکم کفلین من رحمته» گفت یعنی دوبهره از رحمت خود اولی که داخل آتش او را نکند دوم اینکه وارد بهشتش نماید. آیه «و یجعل لکم نوراً تمشون به» منظور نور ایمان است. سماعه بن مهران از حضرت صادق (ع) نقل کرد درباره آیه «یوتکم کفلین من رحمته» یعنی حسن و حسین (ع) «و یجعل لکم نوراً تمشون به» گفت یعنی امامی که به او اقتداء کنید.

۱۴۳- تفسیر قمی - آیه «الم تر الی الذین تولوا قوما غضب الله علیهم» گفت این آیه درباره دومی نازل شد زیرا پیامبر اکرم (ص) بر او گذشت موقعی که پیش مردی یهودی نشسته بود و مشغول نوشتن اخبار پیامبر (ص) بود این آیات نازل شد «الم تر الی الذین تولوا قوما غضب الله علیهم ما هم متکم ولا منهم».

دومی خدمت پیامبر اکرم (ص) رسید آنجناب به او فرمود دیدم گفتار یهود را می نوشتی با اینکه خداوند چنین کاری را نهی نموده. گفت آنچه در تورات راجع به شما نوشته بود

می‌نوشتم و شروع کرد به خواندن نوشته‌های خود در حالیکه پیامبر بر او خشمگین بود. مردی از انصار به او گفت وای بر تو نمی‌بینی پیامبر اکرم (ص) بر تو خشمگین است. دومی گفت به خدا پناه می‌برم از خشم خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله من اینها را چون راجع به شما بود نوشتم، پیامبر اکرم به او فرمود فلانی، اگر موسی بن عمران در میان آنها ایستاده باشد و تو با اعتنائی به آنچه من از نزد خدا آورده‌ام پیش او بروی نسبت به آنچه من آورده‌ام کافر خواهی بود.

۱۴۴- تفسیر قمی - آیه «هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم» امیون کسانی هستند که میان آنها کتابی وجود ندارد.

معاویه بن عمار از حضرت صادق (ع) درباره «هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم» نقل کرد که فرمود سواد نوشتن داشتند ولی کتابی از جانب خداوند میان آنها نبود و نه پیامبری میان آنها برانگیخته شده بود بهمین جهت آنها را امی می‌گفتند «فتمنوا الموت ان کنتم صادقین» در تورات نوشته شده که اولیاء خدا آرزوی مرگ می‌کنند.

۱۴۵- تفسیر قمی - ابو خالد کابلی از حضرت صادق (ع) نقل کرد در مورد آیه «فآمنوا بالله ورسوله والنور الذی انزلنا» فرمود یا ابا خالد آن نور به خدا ائمه از آل محمد (ص) هستند تا روز قیامت به خدا قسم آنها نوری هستند که نازل نموده.... تا آخر خبر آیه «قد انزل الله الیکم ذکرارسولا» گفت ذکر نام پیامبر (ص) است و فرمود ما اهل ذکریم «ذلولا» یعنی رختخواب «فامشوا فی مناکیها» در اطراف آن.

۱۴۶- تفسیر قمی - آیه «ن والقلم و ما یسطرون» یعنی آنچه می‌نویسند این قسم و جواب آن است «ما انت بنعمة ربک بمجنون و ان لک لاجرا غیر ممنون» یعنی آن پاداش بزرگی را که به تو می‌دهد منت بر تو نخواهد گذاشت «ولو تقول علینا بعض الا قایل» یعنی اگر پیامبر بر ما از طرف خود بسازد «لاخذنا منه بالیمین» با تمام نیرو انتقام خواهیم گرفت از او «ثم لقطعنا منه الوتین» نسل او را قطع می‌کنیم «وتین» رگی است که تولید فرزند از او می‌شود «فما منکم من احد عنده حاجزین» هرگز کسی نمی‌تواند جلوی خدا را نسبت به پیامبرش بگیرد و از او دفاع کند.

آیه «وقالوا لا تذرنا آلهتکم ولا تذرنا ودا» گفت گروهی قبل از حضرت نوح (ع) بودند

که از دنیا رفتند مردم از مردن ایشان غمگین شدند شیطان پیش آنها آمد و مجسمه‌های آنها را ساخت تا به آنها انس بگیرند وقتی زمستان شد آن مجسمه‌ها را بردند میان خانه‌ها آن قرن گذشت در قرن بعد ابلیس پیش آنها آمد و گفت اینها خدایانی بودند که آباء شما آنها را می‌پرستیدند. بت پرست شدند و گروه زیادی گمراه گردیدند نوح آنها را نفرین کرد هلاک شدند «لا تدرن ودا ولا سواعا» گفت ود بتی بود متعلق به قبیله کلب و سواع مال هذیل بود و یغوث متعلق به مراد و یعوق مربوط به قبیله همدان و نسر مال حصین.

آیه «قل انی لن یجیرنی من الله احد» یعنی کسی مرا پناه نمی‌دهد از کیفر خدا اگر آنچه مامورم ابلاغ کنم پنهان نمایم «و لن اجد من دونه ملتجدا» یعنی جز او پناهگاهی ندارم «الا بلاغا من الله» مگر برسانم آنچه مامورم راجع به ولایت علی بن ابیطالب (ع) «و من یعص الله ورسوله» هر که مخالفت خدا و پیامبر را بنماید در مورد ولایت علی (ع) «فان له نار جهنم خالدین فیها ابدا».

۱۴۷- تفسیر قمی - «یا ایها المدثر» یعنی پیامبر که جامه به خود پیچیده بود مدثر یعنی متدثر است «قم فانذر» گفت آن قیام پیامبر است در رجعت که می‌ترساند آیه «و ثیابک فطهر» یعنی جامه‌ات را یا لا بزن گفته می‌شود «شیعتنا یطهرون» یعنی جامه‌های خود را کوتاه می‌کنند «و الرجز فاهجر» از پلیدیها بپرهیز و در روایت ابی‌الجارود است از حضرت باقر (ع) در آیه «و لا تمنن تستکثر» یعنی عطاران بخش به امید اینکه بیشتر بگیری. توضیح این مطلب که فرمود «شیعتنا یطهرون» شاید منظور اینست که لباس کنایه از شیعه است که پیامبر (ص) امر به پاک شدن آنها از گناهان و اخلاق بد می‌کند چنانچه فرموده‌اند در مورد شیعیان در چند جا «انتم الشعار دون الدثار» شما لباس تن ما هستید نه لباس رو (یعنی چسبیده به ما هستید).

۱۴۸- تفسیر قمی - آیه «ذرنی و من خلقت وحیدا» این آیه نازل شده است درباره ولید بن مغیره که یکی از پسر مردان سیاستمدار عرب بود و از جمله مستهزئین و مسخره‌کنندگان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به شمار می‌رفت آنجناب در کنار حجر الاسود می‌نشست و قرآن می‌خواند قریش پیش ولید بن مغیره آمدند و گفتند یا ابا عبد الشمس آنچه محمد (ص) می‌گوید چیست شعر است یا کهنات و یا خطبه است گفت اجازه بدهید تا من

سخنان او را بشنوم.

نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رفت و گفت از اشعارت برایم بخوان فرمود اینها شعر نیست کلام خداست که آن را ملائکه و انبیاء و رسل خوش می‌دارند گفت برایم مقداری بخوان. پیامبر اکرم (ص) سوره حم السجده را خواند همینکه رسید به آیه «فان اعرضوا فقل انذرکم صاعقة مثل صاعقة عاد و ثمود».

موی بر تن ولید مرتعش شد و تمام مویهای سر و ریشش راست ایستاد به خانه خود برگشت و دیگر به مجموع قریش برنگشت. قریش پیش اباجهل رفتند و گفتند: ای ابوالحکم ولید متمایل به دین محمد صلی الله علیه و آله شده دیدی برنگشت پیش ما.

ابوجهل با عجله پیش ولید رفت و به او گفت عمو ما را بی آبرو کردی و رسوا شدیم و دشمن ما را سرزنش می‌کند به دین محمد (ص) گزائییدی. گفت من به دین او نیوسته‌ام ولی سخنانی بس دشوار شنیدم موی بر تنم راست شد. ابوجهل پرسید خطبه است؟ گفت نه خطبه سخنی پیوسته است و این کلام پراکنده و غیر مشابه باهم است. گفت شعر است گفت نه من اشعار عرب را کوتاه و بلند و وزن رمل و رجز آنها را شنیده‌ام اینها شعر نیست. گفت پس چیست؟ گفت اجازه بده در اینمورد بیاندیشم؛ فردا صبح گفتند یا اباعبدالشمس بالاخره نظرت در مورد سؤال ما چه شد؟ گفت بگوئید سحر است زیرا بر دل می‌نشیند خداوند در مورد او این آیات را فرستاد «ذری و من خلقت وحیدا» او را وحید می‌نامیدند چون به قریش گفته بود به من اجازه بدهید یک سال تنها پرده‌داری کعبه را به عهده بگیرم و تمام شما یکسال دیگر را بعهدہ بگیرند ثروت زیادی داشت و دارای باغهای زیادی بود و ده‌پسر داشت و ده بنده داشت که در اختیار هر کدام آنها هزار دینار بود برای تجارت و به این مبلغ در آن زمان قنطار می‌گفتند بعضی گفته‌اند قنطار یک پوست گاو پر از طلا است این آیه «ذری و من خلقت وحیدا» تا «صعودا» گفته است کوهی است که نام آن صعود است. «انه فکر و قدر فقتل کیف قدر ثم قتل کیف قدر» یعنی اندیشید که چگونه این کلام تهیه شده و مرتب گردیده «ثم نظر ثم عبس و بسر» گفت از روی تمسخر نگاهی کرده «ثم ادبر و استکبر فقال ان هذا الا سحر یوثر» تا «سقر» که محلی است در جهنم «فرت من قسورة» یعنی از شیر درنده.

و در روایت ابی الجارود است از حضرت ابی جعفر (ع) در مورد آیه «بل یرید کل امری منهم ان یوتی صحفا منشرة» جریان این بود که آنها گفتند یا محمد (ص) به ما رسیده که هریک از بنی اسرائیل گناهی می کردند فردا صبح گناه او و کفاره آن گناه سرش گذاشته می شد. جبرئیل بر پیامبر اکرم (ص) نازل شده گفت قوم تو خواسته اند سنت پنی اسرائیل در مورد گناه میان ایشان نیز جاری شود، اگر بخواهند همین کار را در مورد آنها نیز می کنیم و مانند بنی اسرائیل کیفر خواهیم کرد. چنین گمان کردند که پیامبر (ص) خوش نداشت این کیفر درباره قومش اجرا شود.

۱۴۹- تفسیر قمی - «ان علینا جمعه و قرآنه» گفت بر آل محمد (ص) است که قرآن را جمع کنند و آنرا بخوانند «فاذا قراناه فاتبع قرآنه» گفت پیروی کنند از آنچه می خواهند «ثم ان علینا بیانہ» بر ما است تفسیر آن «و شددنا اسرهم» یعنی آفرینش آنها را شاعر گفته است:

و ضامره شد الملیک اسرها اسفلها و ظهرها و بطنها

گفت ضامره اسب اوست محکم کرد ملیک «تکا دما دتها» گفت گردنش را (تکون شطرها) یعنی نصف آن.

توضیح: این قسمت (تکاد مادتها تکون شطرها) مصرع دیگر شعر است که اول آن را ذکر نکرده در موقع تفسیر شد ذکر می کند در بعضی از نسخه ها این مصرع در بین آندو مصرع ذکر شده (ماده) به معنی گردن در لغت نیافتیم ظاهرا باید هادیها باشد که هادی به معنی گردن است در اینصورت وزن و معنی هردو درست می شود.

۱۵۰- تفسیر قمی - «الم نخلقکم من ماء مهین» یعنی آب بدبو «فجعلنا فی قرار مکین» قرار مکین رحم است «الم نجعل الارض کفاتا احیاء و امواتا» کفات به معنی مساکن است گفت امیرالمؤمنین (ع) در بازگشت خود از صفین چشمش به قبرستان افتاد فرمود اینجا کفات اموات است یعنی مساکن آنها است بعد چشم به منازل کوفه انداخته فرمود «هذه کفات الاحیاء» اینهم مساکن زنده ها است بعد این آیه را قرائت نمود «الم نجعل الارض کفاتا احیاء و امواتا و جعلنا فیها رواسی شامخات» کویهای مرتفع «و اسقیناکم ماء فراتا» یعنی آب گوارا هر آب گوارائی را فرات گویند.

۱۵۱- تفسیر قمی - «الم نجعل الارض مهادا» گفت آماده می‌کند انسان را و در آن ساکن می‌شود «والجبال اوتادا» کوهها میخهای زمین است «وجعلنا الليل لباسا» شب لباس روز است «وجعلنا سراجا وهاجا» گفت خورشید درخشان است «وانزلنا من المعصرات» یعنی از ابرها «ماء ثجاجا» آبی که پیوسته بر روی هم بریزد «وجنات الفافا» باغهایی که درختها در هم فروروند.

۱۵۲- تفسیر قمی - «واغطش ليلها» یعنی تاریک کرد شبش را «واخرج ضحها» یعنی خورشید را درآورد «والارض بعد ذلك دحيا» یعنی گسترش داد «والجبال ارسها» یعنی ثابت کرد آن را.

آیه «قضيا» قضیب یعنی قوت (خوراک حیوانات علوفه خشک به معنی دانه‌های نباتی است که مردم می‌خورند شاید در اینجا منظور همان باشد).

«وحدائق غلبا» یعنی باغهای پهلوی هم و پیچیده و پردرخت «وفاكهة و ابا» گفت آب علوفه خشک برای بهائم است ضحاک از ابن عباس نقل کرد در مورد آیه «متاعا لكم و لانعامكم» منظور اینست که موجب استفاده شما و چهارپایانان می‌باشد.

۱۵۳- تفسیر قمی - «فلا اقسام» یعنی قسم می‌خورم «بالختس» اسم ستاره‌ها است «الجوار الكنس» ستارگان پنهان می‌شوند در روز و دیده نمی‌شوند «والليل اذا عسعس» گفت شب وقتی تاریک شود «والصبح اذا تنفس» گفت روز وقتی بلند شود تمام اینها قسم است و جواب آن جمله «انه لقول رسول كريم ذي قوة عند ذي العرش مكين» یعنی در نزد خدا دارای ارزش و استوار است «متاع ثم امين» این چیزی است که فقط از امتیازات پیامبر ماست صلی‌الله‌علیه‌وآله که به دیگری از پیامبران داده نشده.

ابوبصیر از حضرت صادق (ع) در مورد آیه «ذی قوة عند ذی العرش مکین» فرمود یعنی جبرئیل پرسیدم این قسمت «مطاع ثم امین» یعنی پیامبر در نزد پروردگار خود مطاع است و امین روز قیامت است گفتم «وما صاحبکم بمنجئون» فرمود یعنی پیامبر دیوانه نیست در نصب امیرالمؤمنین (ع) به امامت گفتم «وما هو علی الغیب بضئین» یعنی خداوند در اطلاع دادن پیامبر ما را از غیب بخیل نیست و مضایقه ندارد گفتم «وما هو به قول شیطان رجیم» فرمود یعنی کاهنانیکه در قریش بودند سخن آنها نسبت داده شده به شیطانهای به

زبان آنها صحبت می کردند گفت سخن شیطان مطرود نیست مثل آنها.

گفتم معنی این آیه «فاین تذهبون ان هو الا ذکر للعالمین» فرمود کجا می روید در مورد ولایت علی (ع) کجا فرار می کنید از ولایت او «ان هو الا للعالمین» برای کسانی که خدا میثاق از آنها به ولایت علی (ع) گرفته شده گفتم «وما تشاؤون الا ان یشاء الله رب العالمین» فرمود زیرا مشیت مال خدا است نه مردم.

۱۵۴- تفسیر قمی - «فسواک فعدلک» یعنی در او کجی و اعوجاج نیست «فی ای صورة ما شاء رکبک» گفت اگر بخواهد بغیر این صورت در می آورد «کلا بل تکذبون بالدین» رسول خدا و امیرالمؤمنین علیهما السلام «و ان علیکم لحافظین» دو ملکی که بر انسان موکلند «کراما کاتبین» کارهای نیک و زشت انسان را می نویسند.

آیه «فلا اقسم بالشفق» یعنی قرمزی بعد از غروب آفتاب «و اللیل و ما وسق» می فرماید زمانی که هریک از مخلوقات را به جانب خواب بکشد «و القمر اذا اتسق» زمانی که اجتماع یابد «لترکبن طبقا عن طبق» می گوید: یعنی حالی بعد از حال می گوید به راهی که پیشینیان رفته اند می روید بدون تفاوت به اندازه یک و جب هم با آنها تفاوت نخواهید داشت حتی پرتیری مانند پر تیر و گشادی دست به اندازه گشادی دست بطوریکه اگر یکی از پیشینیان وارد سوراخ سوسماری شده باشد شما نیز داخل خواهید شد گفتند منظور تان یهود و نصاری هستند یا رسول الله (ص) فرمود پس منظورم کیست؟ دست آویزهای اسلام را یکی پس از دیگری می شکنید اولین چیزی که از دین خود درهم می شکنید امانت است (در نسخه دیگری امامت است) و آخر آن نماز است.

علی بن ابراهیم در مورد آیه «انه ظن ان لن یحور» گفت: چرا بر می گردد بعد از مرگ «فلا اقسم بالشفق» قسم است و جواب آن جمله «لترکبن طبقا عن طبق» یعنی مذهبی بعد از مذهب دیگر «و الله اعلم بما یوعون» یعنی به آنچه در سینه های آنها است «لهم اجر غیر ممنون» یعنی منت بر آنها نهاده نمی شود.

۱۵۵- تفسیر قمی - «و السماء ذات الرجح» گفت یعنی قسم به آسمان باران زا «و الارض ذات الصدع» و زمین صاحب گياه، این قسم است و جواب آن جمله «انه لقول فصل» یعنی گفتاری قاطع است «و ما هو بالهزل» یعنی مسخره نیست «انهم یکیدون کیدا»

یعنی آنها حيله‌ها بکار می‌برند «و اکیدا کیدا» و ما عذابی برای آنها آماده می‌کنیم «فیهل الکافرین امهلهم رویدا» یعنی مختصری آنها را مهلت بده.

«ریه فصلی» نام خدا را برد و نماز عید فطر و قربان را خواند «ان هذا لئی الصحف الاولی صحف ابراهیم و موسی» آنچه از قرآن برای تلاوت نمودیم در صحف ابراهیم و موسی است.

ابن عباس در مورد آیه «انه یعلم الجهر و ما یخفی» منظور آنچه در دل تو است «و نیسرک للیسری» یعنی در تمام کارهایت تو را به سادگی و آسانی موفق می‌کنیم. ابن عباس در آیه «افلا ینظرون الی الابل کیف خلقت» گفت منظور شتر تنها نیست منظور چهارپایان است «و الی الجبال کیف نصبت» خداوند می‌فرماید قادر است کسی مانند شتر یافریند و مانند آن بلند نماید و چون کوهها برافرازد و چون زمین مسطح نماید جز من و آیا کسی جز من می‌تواند چنین کارهایی را بکند آیه «فذكر انما انت مذكر» یعنی پندیده تو واعظ و پنددهنده هستی «لست علیهم بمصیطر» یعنی تو نگهبان آنها و نویسنده اعمال آنها نیستی.

و در روایت ابی الجارود از حضرت ابی جعفر (ع) است «الا من تولى و کفر» یعنی کسی که پند نگرفت و تو را تصدیق نکرد و منکر ربوبیت من شد و کافر نعمتم گردید «فیعذبه الله العذاب الاکبر» او را به عذاب شدید و دائمی کیفر می‌کند «ان الینا ایاهم» حرکت آنها به سوی ما است «ثم ان علینا حسابهم» و بر ما است جزای آنها.

۱۵۶ - تفسیر قمی - «لا اقسم بهذا البلد» یعنی مکه «وانت حل بهذا البلد» گفت قریش حلال نمی‌دانستند که ستم به کسی در مکه روا می‌دارند اما ستم به تو را حلال شمردند ای پیامبر «و والد و ما ولد» قسم به آدم و انبیاء و اوصیائی که از او متولد شدند «لقد خلقنا الانسان فی کبد» آفریدیم انسان را متعادل و درست چیزی را مانند او نیافریدیم «یقول اهلکت ما لا لبدا» از بین بردم مال انبوهی را.

و در روایت ابی الجارود در آیه «اهلکت ما لا لبدا» از حضرت ابی جعفر نقل می‌کند که فرمود آن شخص عمرو بن عبدود بود که حضرت علی (ع) در روز جنگ خندق به او اسلام را عرضه داشت و گفت پس چه شد آنچه خرج کردم در مورد شما از اموال زیاد، و چون او

ثروت زیادی را در راه جلوگیری از گسترش دین خرج کرده بود، علی (ع) او را کشت. حسین بن ابی یعقوب از یکی از اصحاب از امام ابی جعفر (ع) در مورد آیه «ایحسب ان لن یقدر علیه احد» نقل کرد که منظور نعل است که دختر پیامبر را کشت «یقول اهلکت ما لا لبد» منظور پولی است که برای تجهیز سپاه داد در جنگ عسرت «ایحسب ان لم یره احد» خیال می کند کسی از فساد ضمیر و دلش خبر ندارد «الم فجعل له عینین» یعنی رسول خدا «و لسانا» یعنی امیرالمؤمنین «و شفتین» امام حسن و امام حسین علیهما السلام «و هدیانه النجدین» هدایت کردیم او را به ولایت آن دو «فلا اقتحم العقبه و ما ادریک ما العقبه» ما ادریک.

۱۵۷- تفسیر قمی - «سبح اسم ربک الاعلی» یعنی بگو سبحان ربی الاعلی «الذی خلق فسوی و الذی قدر فهدی» گفته است: تقدیر کرد اشیاء را در اول بعد هر که را خواست به آن هدایت نمود «و الذی اخرج المرعی» کسی که گیاه را بیرون آورد «فجعل غشاء احوی» بعد آن را خشک کرد و سیاه کرد.

آیه «سنقرؤک فلا تنسی» یعنی به تو می آموزیم فراموش نکن بعد استثناء می کند «الا ماشاء الله» فراموش نکن مگر آن مقداری را که خدا می خواهد زیرا پیامبر از نسیان در امان نیست و آنکس که فراموش نمی کند خداست «و نیسرک للیسری فذکر ان نفعتم الذکری سیدکر من یحشی» یعنی می ترسد بواسطه تذکری که تو به او می دهی سپس می فرماید «یتجنّبها الا شقی الذی یصلی النار الکبری» فاصله می گیرد از تذکرات تو کسی که دچار آتش دوزخ می شود «ثم لا یموت فیها و لا یحیی» یعنی در آتش نه می میرد و نه زنده است چنانچه در این آیه می فرماید «و یاتیه الموت من کل مکان و ما هو بمیت».

مرگ از هر طرف به جانب او می آید اما او نمی میرد آیه «قد افلح من تزکی» رستگار شد هر کس زکات فطره داد وقتی زکات فطره را خارج کرد نماز عیدش قبول می شود و ذکر اسم یعنی «ما اعلمک» هر چه در قرآن به این لفظ (ما ادریک) هست یعنی چه چیز تو را آگاه نموده «یتیا ذا مقربه» یعنی پیامبر اکرم (ص) او مقربه خویشاوندان ایشان است «او مسکینا ذا مقربه» یعنی امیرالمؤمنین (ع) که بی نیاز از علم است.

توضیح: نعل لقب عثمان بن عفان بود جوهری می نویسد: نعل اسم مردی بود که ریش

بلندی داشت وقتی عثمان را مورد سرزنش و عیبجوئی قرار می دادند او را تشبیه به همان مرد می کردند بواسطه ریش درازی که داشت.

توضیحی که داد و (ما ادریک) را به معنی (ما اعلمک) گرفت شاید (ما) را مای تعجب گرفته و به احتمال بعید ممکن است منظورش این مطلب باشد که گفته اند هرچه در قرآن به لفظ (ما ادریک) است یعنی آنچه خدا بیان نموده و آنچه به لفظ (ما یدریک) است یعنی آنچه خدا بیان نکرده است.

۱۵۸- تفسیر قمی - عبدالله بن کیسان از حضرت باقر نقل کرد که فرمود جبرئیل بر پیامبر اکرم (ص) نازل شد و گفت «اقرء» بخوان. گفت چه بخوانم گفت «اقرء باسم ربک الذی خلق» یعنی آفرید نور قدیم تو را قبل از اشیاء «خلق الانسان من علق» یعنی تو را از نطفه آفرید و از تو علی را جدا کرد «اقرء و ربک الاکرم الذی علم بالقلم» یعنی به علی بن ابیطالب (ع) تعلیم نمود «علم الانسان ما لم یعلم» یعنی علی را نوشتن آموخت برای تو که قبلاً نمی دانست علی بن ابراهیم در مورد آیه «اقرء باسم ربک» گفت بخوان باسم الله الرحمن الرحیم را «الذی خلق الانسان من علق» گفت از خون «اقرء و ربک الاکرم الذی علم بالقلم» گفت به انسان نوشتن را آموخت که بوسیله آن تکمیل می شود امور دنیا در شرق و غرب سپس فرمود «کلا ان الانسان لیطغی ان راه استغنی» می فرماید انسان وقتی بی نیاز شد کفر می ورزد و طغیان می کند «ان الی ربک الرجعی» آیه «ارایت الذی ینهی عبدا اذا صلی» گفته است آن شخص ولید بن مغیره بود که مردم را از نماز خواندن باز می داشت که اطاعت خدا و پیامبر را ننمایند. آیه «لنسفعا بالناصیه» یعنی سر او را می گیریم و در آتش می اندازیم.

آیه «فلیدع نادیه» گفت وقتی ابوطالب (ع) از دنیا رفت ابوجهل و ولید ملعون فریاد زدند بیائید محمد صلی الله علیه و آله را بکشیم دوست و یاورش از دنیا رفت خداوند می فرماید فریاد بزنند و بخوانند هرکس را مایل است چنانچه مردم را دعوت به کشتن پیامبر (ص) نمود ما نیز زیانیه جهنم را آماده می کنیم سپس می فرماید «کلا لا تطعه واسجد و اقرب» یعنی اطاعت از او نکردند هرچه دعوت کرد چون پیامبر اکرم (ص) را مطعم بن عدی بن نوفل بن مناف پناه داده بود و کسی جرئت جسارت را نداشت.

توضیح: اینکه «و لا تطعه» را به معنی اطاعت نکردند معنی نموده شاید منظور این باشد که گفتیم اطاعت نکنید بطور عموم آنها را از پیروی بازداشتیم.

۱۵۹- تفسیر قمی - «لم یکن الذین کفروا من اهل الکتاب المشرکین منفکین» یعنی قریش جدا از کفار اهل کتاب نیستند در کفر خود «حتی یاتیهم البینه» در روایت ابی الجارود از حضرت ابی جعفر (ع) است که (بینه) محمد (ص) است.

علی بن ابراهیم گفت «و ما تفرق الذین اتوا الکتاب الا من بعد ما جاءتهم البینه» وقتی پیامبر اکرم (ص) آمد با او به مخالفت برخاستند و متفرق شدند پس از او.

«حنفاء» یعنی پاکان «و ذلک دین القيمة» یعنی دینی پایدار آیه «ان الذین کفروا من اهل الکتاب و المشرکین فی نار جهنم» خداوند قرآن را بر آنها نازل کرد مرتد شدند و کفر ورزیدند و با علی امیرالمؤمنین علیه السلام به مخالفت برخاستند «اولئک هم شر البریه ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه» نازل شده درباره آل محمد (ص).

۱۶۰- تفسیر قمی - «ارایت الذی یکذب بالذین» درباره ابوجهل و کفار قریش نازل شده «فذلک الذی يدع الیتیم» اوست که یتیم را می راند یعنی مانع حقش می شود «و لا یحض علی طعام المسکین» علاقه ای به اطعام درویشان و تهیدستان ندارد.

۱۶۱- تفسیر قمی - ابن ابی عمیر گفت ابوشاگرد یصانی از ابوجعفر احول راجع به این آیه پرسید «قل یا ایها الکافرون. لا اعبد ما تعبدون. و لا انتم عابدون ما اعبد. و لا انا عابد ما عبدتم. و لا انتم عابدون ما اعبد» گفت آیا حکیم اینطور صحبت می کند و این همه مکررات پشت سر هم می آورد.

ابوجعفر احول نتوانست جواب او را بدهد. وارد مدینه شد و از حضرت صادق اشکال را پرسید.

امام فرمود سبب نزول این آیات و تکرار آن این بود که قریش به پیامبر اکرم (ص) پیشنهاد کردند تو یکسال خدای ما را پرست و ما یکسال خدای تو را می پرستیم باز یکسال تو پرست خدای ما را و یکسال باز خدای تو را پرستیم خداوند شبیه گفتار خود آنها جواب داد در مقابل اینکه گفتند یکسال خدای ما را پرست فرمود «قل یا ایها الکافرون. لا اعبد ما تعبدون» و در مقابل اینکه یکسال خدای تو را می پرستیم فرمود «و لا انتم عابدون ما اعبد»

باز برای سخن آنها که یکسال تو پرست فرمود «و لا انا عابد ما عبدتم» و در مقابل این سخن که باز خدای تو را یکسال می پرستیم فرمود «و لا انتم عابدون ما اعبد. لکم دینکم ولی دین».

ابوجعفر احوال پیش ابوشاکر دیصانی برگشت و جواب را ذکر نمود. ابوشاکر گفت این پاسخ بوسیله شتر از حجاز رسیده.

توضیح: بسیاری از تفاسیر این آیات در بخشهای آینده کتاب خواهد آمد ان شاء الله.

بخش‌های احتجاجات پیامبر اکرم (ص)

بخش اول

احتجاجی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با مشرکان و کفار و سایر مدعیان باطل نموده

۱- تفسیر امام حسن عسکری (ع) - «و قالوا لن يدخل الجنة الا من كان هودا او نصاری تلك امانیهم قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین. بلی من اسلم وجهه لله و هو محسن فله اجره عند ربه و لا خوف علیهم و لا هم یحزنون» امیرالمؤمنین (ع) فرمود «و قالوا» یعنی یهود و نصاری.

یهودان گفتند داخل بهشت نمی‌شود مگر کسیکه یهودی باشد «او نصاری» و نصرانیان گفتند هرگز داخل بهشت نخواهد شد مگر کسیکه نصرانی باشد امیرالمؤمنین (ع) فرمود: دیگران چیز دیگری گفتند، طبیعیها گفتند اشیاء ابتدا ندارند و از قدیم بوده‌اند هر که معتقد برخلاف این اعتقاد باشد اشتباه کرده و گمراه است مشرکان عرب گفتند: بتهای ما خدایند مخالف عقیده ما گمراه است خداوند می‌فرماید «تلك امانیهم» این آرزویی است که آنها دارند بگو به آنها دلیلی بر اعتقاد خود بیاورند اگر راست می‌گویند.

خدمت امام صادق (ع) سخن از بحث و مناظره دینی شد که پیامبر اکرم و ائمه

عليهم السلام از این کار نهی کرده‌اند فرمود بطور کلی نهی کرده‌اند آنچه مورد نهی قرار گرفته جدال و بحث و مناظره‌ایست که از طریق احسن نباشد این آیه را توجه نمی‌کنید که می‌فرماید «و لا تجادلوا اهل الكتاب الا بالتي هي احسن» جدال با اهل کتاب نکنید مگر از طریق احسن. و این آیه دیگر «ادع الى سبيل ربك بالحكمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالتی هي احسن».

پس جدال از طریق احسن را دانشمندان جزء دین قرار داده‌اند ولی جدال غیر از این راه حرام است و خداوند آن را بر شیعیان ما حرام نموده چگونه خداوند مطلق بحث و مناظره را حرام می‌کند با اینکه می‌فرماید «و قالوا لن يدخل الجنة الا من كان هودا او نصارى تلك امانهم قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین».

خداوند در این آیه نشانه صحت و درستی ادعا را دلیل و برهان قرار داده مگر می‌توان دلیل آورد جز در موقع بحث و مناظره از راه احسن.

یکنفر گفت یابن رسول الله جدال از راه صحیح و غیر صحیح کدام است؟

فرمود اما جدالی صحیح نیست که با یاوه‌سرائی به بحث پردازی او دلیلی باطل اقامه نماید ولی تو با دلیلی که خداوند به حق در مقابل او قرار داده باطلش را رد نکنی فقط انکار کنی حرف او را یا منکر یک واقعیت و ادعای صحیحی بشوی که او کمک برای اثبات ادعای باطل خود گرفته از ترس اینکه مبادا این واقعیت تو را در ادعایت مغلوب نماید چون نمی‌دانی چگونه از چنگ او رهائی یابی این چنین مناظره‌ای بر شیعیان ما حرام است که موجب تشویش خاطر ضعفای برادران خود شوند و یاوه‌سرایان فرصت یابند زیرا یاوه‌سرایان و مدعیان باطل ضعف او را دلیل بر صحت مدعای باطل خود می‌گیرند و ضعیفان از برادرانتان در چنین گیرووداری دلگیر می‌شوند چون می‌بینند اعتقاد صحیح آنها در چنگ یک یاوه‌سرا تضعیف گردید.

اما مناظره احسن همان مناظره‌ایست که خداوند پیامبرش را مامور می‌کند تا با کسانی که منکر قیامت و حشرون‌شوند بنماید خداوند از قول آنها نقل می‌کند: «و ضرب لنا مثلا و نسی خلقه قال من یحیی العظام و هی رمیم» برای ما مثلی زد ولی آفرینش خود را فراموش کرده بود. گفت چه کس این استخوان پوسیده را زنده می‌کند.

خداوند در رد او می فرماید بگو یا محمد «يحييها الذي انشأها اول مرة و هو بكل خلق عليم. الذي جعل لكم من الشجر الاخضر نارا فاذا انتم منه توقدون» خداوند از پیامبرش می خواهد که با یاهو سرا به مناظره پردازد آن کسیکه می گوید چگونه ممکن است زنده شوند این استخوان ها با اینکه پوسیده است خداوند می فرماید بگو آن کسیکه ابتدا آنها را آفریده آیا عاجز است کسیکه از هیچ آنها را آفریده دومرتبه استخوان پوسیده را زنده کند. آفرینش اول که هیچ بود به نظر خودتان سخت تر است از اعاده آن؟ سپس می فرماید «الذي جعل لكم من الشجر الاخضر نارا» یعنی وقتی آتش گرم را در دل درخت سبز و تازه پنهان کند و بعد خارج نماید با این کار می فهماند که او بر اعاده چیزی که کهنه است قادر تر است سپس می فرماید «اوليس الذي خلق السموات والارض بقادر على ان يخلق مثلهم بلى وهو الخلاق العليم» یعنی وقتی آفرینش آسمانها و زمین در نظر شما مشکلتر و بعید تر باشد از برگشت دادن پوسیده ها چگونه آفرینش آنچه به نظرتان مشکلتر است می پذیرید ولی آنچه ساده تر است که برگشت موجودات پوسیده و کهنه است نمی پذیرید.

امام صادق (ع) فرمود اینست جدال احسن زیرا بهانه کفار را قطع و شبهه آنها را برطرف می نماید. اما جدال غیر احسن به اینست که حقی را انکار نمائی چون نمی توانی تمیز دهی بین آن و باطلی را که ادعا می کند این جدال حرام است زیرا تو نیز مانند او هستی او یک واقعیت را انکار نموده و تو واقعیت دیگری را.

حضرت امام حسن عسکری (ع) فرمود روزی مردی در حضور حضرت صادق (ع) عرض کرد آیا پیامبر اکرم (ص) مناظره هم کرده اند آنجناب فرمود هر گمانی درباره پیامبر اکرم (ص) میبری گمان مخالفت با دستور خدا مبر مگر نخوانده ای که خداوند در این آیه می فرماید: «وجادلهم بالتی هی احسن».

با آنها به بهترین روش مناظره کن و در این آیه می فرماید:
«قل يحييها الذي انشأها اول مرة».

در جواب کسی که مثال برای پیامبر زده بود و استخوان پوسیده را می گفت چگونه زنده می شود. تو خیال می کنی پیامبر اکرم برخلاف دستور خدا جوابی که او به او فرموده است نگفته؟ پدرم حضرت باقر از جدم زین العابدین (ع) و ایشان از سید الشهداء و آنجناب از

امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) نقل کرد که روزی معتقدین پنج مذهب و مسلک خدمت پیامبر اکرم اجتماع کردند یهودان و نصرانیان و طبیعی مذهبان و مانویان و مشرکین عرب. یهودیان گفتند ما معتقدیم که عزیر پسر خدا است آمده ایم در این مورد با شما مناظره کنیم اگر در این اعتقاد تابع ما شوی بواسطه سبقت زمانی که داریم بر تو مقدم هستیم و اگر مخالفت نمائی با تو به بحث و مناظره می پردازیم.

نصرانیان مدعی شدند که عیسی مسیح پسر خدا است و با او متحد است گفتند ما آمده ایم ببینیم در این مورد شما چه عقیده داری اگر قبول کنی تابع ما خواهی بود و در صورت مخالفت با تو مناظره می کنیم. ثویها (پیروان مانی) گفتند نور و ظلمت تدبیر جهان را می کنند اگر این را قبول نمائی تابع مائی و در صورت مخالفت با هم بحث می کنیم. طبیعی مذهبان گفتند اشیاء ازلی بوده اند و تا ابد خواهند بود کسی آنها را بوجود نیاورده برای مناظره با شما آمده ایم در صورتی که عقیده ما را قبول کنی سبقت ما موجب فضیلت ما می شود و در صورت مخالفت با هم مناظره خواهیم کرد.

مشرکین عرب گفتند ما بتها را خدای خود می دانیم آمده ایم با شما مناظره کنیم اگر تابع ما شوی ما مقدم هستیم و اگر مخالفت کنی به بحث می پردازیم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود من ایمان به خدای یکتا دارم که او را شریکی نیست و کافر به بتها و هر معبودی جز او، خداوند مرا برای مژده و تهدید تمام جهانیان فرستاده و حجت برای همه قرار داده به زودی اعتقاد هر یک از شما را رد می کنم و اعتقاد پوشالی را به گردنش می آویزم در این موقع رو به جانب یهودیان نموده فرمود میخواهید بدون دلیل عقیده شما را بپذیرم گفتند نه. فرمود پس به چه دلیل عزیر را پسر خدا می دانید. گفتند چون او تورات را برای بنی اسرائیل بعد از کهنه شدن زنده کرد. این کار را فقط از آن جهت نموده که پسر خدا است.

پیامبر اکرم (ص) فرمود چه شد که عزیر پسر خدا گردید و موسی که تورات را آورد پسر خدا نشد با آن معجزاتی که داشت اگر عزیر بواسطه زنده کردن تورات پسر خدا باشد موسی به این مقام شایسته تر است در صورتی که ارج نهادن و احترام گذاشتن خدا به عزیر بواسطه این کار موجب فرزندی شود موقعیت و مقام موسی که از او بالاتر است باید مقامی بالاتر از

فرزندی برای او بوجود آورد.

اگر منظور شما از فرزندی همان زایمان باشد که در فرزندان خود مشاهده می‌کنید که از مادر متولد می‌شوند بانزدیکی پدر و مادر این عقیده کفر است و خدا را تشبیه به مخلوق نموده‌اید و صفات موجودات را به او داده‌اید در این صورت باید او خود نیز آفریده شده باشد و او را خالق و صانع می‌باشد.

گفتند منظورمان این نیست زیرا چنین عقیده‌ای همانطور که تذکر دادی کفر است ولی ما معتقدیم پسر خدا است به این معنی که دارای چنین مقام و موقعیتی است گرچه ولادت و زایمان هم درین نباشد چنانچه دانشمندان ما یکی را که می‌خواهند بر دیگری امتیاز بخشند و او را احترام نمایند می‌گویند پسر من است بدون اینکه ولادت در کار باشد و با هم نسبت و خویشاوندی ندارند عزیر را نیز خداوند بواسطه مقامش فرزند خود گرفت نه اینکه از او متولد شده باشد.

پیامبر اکرم فرمود در اینصورت چنانچه قبلاً توضیح دادم موسی به این مقام از او شایسته‌تر است این اعتراف بیشتر موجب رسوائی و مغلوب شدن شما می‌گردد علاوه براینکه استدلال شما موجب می‌شود مقامی بالاتر از فرزندی را نیز بپذیرید زیرا گفتید بزرگان شما یک نفر اجنبی را که با او خویشاوندی ندارند از روی احترام می‌گویند فرزند من است. آنها به اجنبی دیگری هم می‌گویند این برادر من است و یا بزرگتر و پدر من است و یا آقا و سرور من است تمام این انتسابها از جهت احترام و عظمت است هرچه بیشتر احترام داشته باشد مقامی بالاتر می‌دهند.

در اینصورت باید موسی برادر یا بزرگتر یا پدر و سرور خدا باشد زیرا او را از عزیر بیشتر محترم می‌دارد به این مقام مفتخرش می‌نماید و می‌گوید سرورم یا آقای من عموجان یا فرمانروای من شما تجویز می‌کنید موسی برادر یا بزرگتر یا عمو و رئیس یا سید و آقا و امیر خدا باشد.

یهودان در جواب فروماندند گفتند ما را مهلت ده تا در اینمورد اندیشه کنیم و جواب تهیه نمائیم فرمود شما مهلت دارید مشروط بر اینکه انصاف را از دست ندهید تا خدا هدایتان نماید.

در این موقع روی به نصرانیان آورد فرمود شما معتقدید که خدای قدیم با عیسی مسیح متحد گشته که پسر او است از این عقیده منظورتان چیست؟ می گوئید ذات قدیم و ازلی خدا بواسطه اتحاد با عیسی که مخلوق است او هم مخلوق شده یا عیسی که آفریده ایست و سابقه عدم نبودن داشته بواسطه اتصال به خدا قدیم و ازلی شده است یا منظورتان از این اتحاد اینست که خداوند او را مزیت و مرتبه ای داده که به هیچ کس این مقام را نداده.

اگر می گوئید خدای قدیم آفریده شده است این ادعای باطلی است زیرا ذات قدیم و ازلی محال است که دگرگون شود و آفریده گردد اگر بگوئید عیسی قدیم و ازلی شده است این هم محال است زیرا آفریده شده نیز محال است که قدیم و ازلی شود اگر بگوئید منظور از اتحاد اینست که او را مزیتی بخشیده و از بین مردم ممتازش نموده شما خود معترف شدید که عیسی آفریده شده است و این مقام و موقعیت نیز قبلاً نبوده بعد پیدا شده زیرا وقتی عیسی آفریده شده باشد و مقامی که به او داده است نیز بعد بوجود آمده باشد هر دو می شوند محدث و مخلوق این مخالف ادعائی است که اول کردید.

نصرانیان گفتند وقتی خداوند به دست عیسی آن معجزات را آشکار نموده از جهت مقام و موقعیت او را فرزند خود خواند.

پیامبر اکرم فرمود شنیدید که در جواب یهود چه گفتم بعد همان فرمایش خود را تکرار کرد همه سکوت کردند مگر یک نفر که گفت مگر شما معتقد نیستید که ابراهیم خلیل الله است آنجناب قبول کرد گفت پس چه اشکالی دارد که ما بگوئیم عیسی پسر خدا است.

پیامبر اکرم فرمود این دو با هم شباهت ندارند زیرا وقتی می گوئیم ابراهیم خلیل الله است یا لفظ خلیل از خله به معنی احتیاج و فقر گرفته شده. می گوئیم او محتاج و فقیر در خانه خدا است و از دیگران بی نیاز است این معنی آشکار است همان موقعی که خواستند او را در آتش اندازند و در منجنیق قرار دادند خداوند به جبرئیل دستور داد که بنده ام ابراهیم را دریاب در وسط آسمان با ابراهیم ملاقات کرده گفت هر دستوری داری بگو که مرا برای یاری تو فرستاده اند در جواب جبرئیل گفت خدا کافی است و خوب نگهداری است من پناه به دیگری نمی برم و فقط به او عرض حاجت می کنم او را خلیل خود نامید که از دیگران بی نیاز و محتاج و فقیر درب خانه اوست اگر خلیل را از خله بگیریم که معنیش اینست که بر

اموری از اسرار اطلاع دارد که دیگری مطلع نیست این مقام موجب تشبیه خدا به خلق نمی‌شود. چنانچه می‌بینید که به هریک از این دو معنی وقتی محتاج و دل‌بسته به او نباشد خلیلش نیست یا وقتی عالم به اسرارش نباشد باز خلیل او نخواهد بود ولی کسی که فرزند شخصی باشد و از او بوجود آمده گرچه به او اهانت نماید و او را از خودش دور کند باز هم فرزند اوست زیرا فرزندی ثابت است از این گذشته در صورتی که شما مقایسه کنید خلیل بودن را با فرزند بودن و بگویید عیسی پسر خدا است لازم است همین مقام را به موسی نیز بدهید زیرا معجزات موسی کمتر از عیسی نبوده و با این معنی باید بگویید میتوان گفت سرور و عمو و فرمانروا و امیر خدا هستند چنانچه به یهودان گفتم.

در این موقع یکی از نصرانیان به دیگری گفت در کتابهای آسمانی هست که عیسی گفته می‌روم پیش پدرم فرمود اگر شما به آن کتاب معتقد هستید در آنجا گفته می‌روم پیش پدر شما و خودم پس باید تمام کسانی که مخاطب عیسی در این سخن بوده‌اند پسر خدا باشند به همان دلیل که عیسی پسر خدا است علاوه بر این اگر دلیل شما نوشته آن کتاب باشد دیگر استدلال قبل که گفتید بواسطه امتیاز و مقام بود که این سمت را خدا به او داده باطل می‌شود زیرا گفتید این فرزندی از جهت احترام و موقعیت عیسی بوده خودتان می‌دانید که موقعیت عیسی را آنهاییکه عیسی به ایشان گفت می‌روم پیش پدر خود و شما نداشتید مقام فرزندی اختصاص به عیسی پیدا نمی‌کند با اینکه شما گفتار عیسی را برخلاف منظورش تفسیر کردید شاید منظورش این بوده که می‌روم پیش آدم که پدر من و شما است همچنین نوح پیامبر - منظور عیسی غیر از این هم نبوده نصرانیان ساکت شدند گفتند تا کنون دچار چنین استدلال و مناظره‌ای نشده بودیم اجازه بده بیشتر در این باره فکر کنیم.

در این موقع پیامبر اکرم به جانب طبیعی مذهبان متوجه شده فرمود شما را چه واداشته که معتقد شدید موجودات ازلی هستند و پیوسته خواهند بود گفتند هرچه را ببینیم قبول داریم ما برای اشیاء آفریننده‌ای نمی‌بینیم به همین جهت می‌گوئیم از ازل بوده‌اند و چون پایان و فنا برای آنها مشاهده نمی‌کنیم معتقد می‌شویم که همیشه خواهند بود.

پیامبر اکرم (ص) فرمود شما قدیم بودن اشیاء و بودن آنها را تا ابد مشاهده کرده‌اید؟ اگر بگویید این قسمت را مشاهده کرده‌اید برای خود ثابت نموده‌اید که همیشه از قدیم

به همین صورت و با همین عقل و درک بوده‌اید و همیشه خواهید بود در صورتی که چنین ادعائی بکنید ادعائی برخلاف واقعیت کرده‌اید و تمام جهان شما را تکذیب می‌کنند.

گفتند ما قدیم بودن اشیاء و باقی ماندن آنها را تا ابد مشاهده نکرده‌ایم. فرمود پس چرا حکم به قدیم بودن و بقای ابدی می‌کنید به دلیل اینکه شما شاهد حدوث و بوجود آمدن و فانی شدن آنها نبوده‌اید و از کجا ادعای شما می‌تواند بهتر باشد از ادعای کسانی که مثل شما شاهد حدوث و فانی اشیاء نبوده‌اند و مدعی هستند که موجودات آفریده شده‌اند و فانی خواهند شد به دلیل اینکه شاهد قدیم بودن و باقی بودن آنها نبوده‌اند فرمود مگر شما نمی‌بینید که شب و روز یکی پس از دیگری می‌آید گفتند چرا.

پرسید شما عقیده دارید که پیوسته همینطور بوده و خواهند بود گفتند آری. فرمود شما جایز می‌دانید که شب و روز باهم جمع شوند گفتند نه فرمود در این صورت یکی از آندواز دیگری جدا شده و جلوتر بوده و دومی پس از او آمده گفتند همینطور است.

فرمود پس شما اعتراف کردید که یکی از شب و روز که جلوتر بوده است پدیدار گشته و قبلاً نبوده با اینکه پیدایش آنها را مشاهده نکرده‌اید پس چرا انکار قدرت پروردگار را در آفرینش موجودات می‌نمائید.

آنگاه فرمود این پرسش مرا پاسخ دهید آیا شب و روز گذشته را ابتدا و انتهائی است یا متناهی نیستند اگر مدعی شوید متناهی نیستند باید قبول کنید که یک غیر متناهی به شما رسیده و منتهی به زمان شما گردیده با اینکه اول ندارد و اگر^(۱) قبول کنید متناهی است پس اعتراف کرده‌اید خدا بوده است و شب و روز هیچکدام وجود نداشته‌اند. گفتند همینطور است فرمود شما که مدعی بودید عالم قدیم است و پدیدار نگشته با اینکه توجه به معنی حادث بودن عالم که اقرار کردید داشتید و معنی قدیم را نیز متوجه هستید.

فرمود این اشیاء و موجودات که می‌بینیم به یکدیگر احتیاج دارند زیرا نمی‌توانند قوام و وجود داشته باشند مگر با اتصال به اشیاء دیگری چنانچه در ساختمان مشاهده می‌کنید که

۱- زیرا ممکن نیست چیزی از یک طرف متناهی باشد و از طرف دیگر بی‌انتهای همینکه یک‌سر به ما رسید و منتهی شد باید مبدئی داشته باشد.

قسمتی از آن به قسمت دیگر متصل است اگر این اتصال و پیوستگی نباشد ساختمان استحکام نخواهد داشت و درست نمی شود بقیه اشیاء نیز شبیه همین ساختمان است وقتی این اشیائی که به یکدیگر نیازمند هستند تا بتوانند کامل و درست باشند قدیم باشد. شما توضیح دهید اگر اینها مخلوق و آفریده باشند باید به چه صورت در آیند که غیر اینصورت فعلی باشد و چه مختصاتی غیر از این وضع فعلی خواهند داشت.

طبیعی مذهبیان سکوت اختیار کرده متوجه شدند نمی توانند صفتی برای مخلوق و آفریده شده بیابند جز همین صفاتی که اکنون در موجوداتی که به عقیده آنها قدیم است وجود دارد مغلوب شدند و تقاضای اندیشه و تفکر بیشتر کردند.

پیامبراکرم متوجه ثنویان (پیروان مانی) که معتقدند آفرینش جهان از نور و ظلمت است شده فرمود شما را چه واداشته به این اعتقاد گفتند چون ما می بینیم جهان از دو قسمت تشکیل شده خیر و شر. این دو با یکدیگر ضدند نمی توانیم بپذیریم که یک آفریننده چیزی را بیافریند و ضد آن را نیز بوجود آورد هر کدام از این دو یک فاعل و انجام دهنده دارند مگر نمی بینی که یخ محال است گرم باشد و آتش محال است که سرد باشد برای این دو موجود دو صانع قدیم که ظلمت و نور است معتقد شده ایم.

پیامبراکرم فرمود شما مگر سیاهی و سفیدی و قرمزی و زردی و رنگ سبز و آبی را مشاهده نمی کنید هر کدام از این رنگها با دیگری ضد است چون نمی تواند دو رنگ در یک محل جمع شود مانند سرما و گرما که نمی تواند در یک جا جمع شود گفتند صحیح است فرمود پس چرا برای هر رنگی صانعی قدیم قائل نشده اید تا فاعل هر کدام از این رنگها غیر از فاعل دیگری باشد.

ثنویان ساکت ماندند.

آنگاه پیامبراکرم فرمود چگونه این نور و ظلمت با یکدیگر در آمیختند با اینکه یکی طبیعتش صعود است و دیگری نزول اگر دونفر در حال حرکت باشند یکی به جانب شرق و دیگری در جهت غرب تا وقتی به سیر و حرکت خود در دو جهت مختلف ادامه دهند ممکن است با یکدیگر ملاقات کنند؟ گفتند نه.

فرمود پس نمی تواند نور و ظلمت با هم در آمیزد چون هر کدام جهت مخالف با

دیگری دارد چگونه این جهان پدیدار گشته از امتزاج دو چیزی که محال است با هم اختلاط و امتزاج یابند چنین نیست. این دو (نور و ظلمت) نیز مخلوق و آفریده شده هستند گفتند در این باره اندیشه خواهیم کرد.

در این موقع پیامبر اکرم رو به جانب مشرکین عرب نمود فرمود شما چرا به پرستش بتها در مقابل خدای یکتا اشتغال ورزیده اید گفتند ما با پرستش آنها به خدا نزدیک می شویم فرمود آیا بتها شنوایند و مطیع پروردگار خود هستند و او را می پرستند تا با پرستش آنها مقرب درگاه خدا شوید، گفتند نه.

فرمود پس شما با دست خود آنها را تراشیده اید اگر می توانستند عبادت کنند باید آنها شما را می پرستیدند نه شما آنها را پرستید در صورتی که خدای عارف به مصالح و عواقب امور و حکیم و دانا در امر و نهی به شما دستور در مورد عبادت آنها نداده است. سخن پیامبر اکرم که به اینجا رسید اختلاف بین آنها پیدا شد بعضی گفتند خداوند حلول کرده در قیافه این مردان ما مجسمه آنها را ساخته ایم و آنها را مقدس می شماریم چون خداوند در آنها حلول نموده.

گروه دیگر مدعی شدند که این مجسمه ها صورت اشخاصی است که قبلا زندگی می کرده اند و مطیع و فرمانبردار خدا بوده اند ما مجسمه آنها را ساخته ایم به همین جهت آنها را گرامی می داریم.

دسته دیگری گفتند وقتی خداوند آدم را آفرید و به ملائکه دستور داد برای او سجده کنند ما شایسته تریم از ملائکه به سجده نمودن چون آن موقعیت را درک نکردیم مجسمه ای ساختیم و آن مجسمه را سجده می کنیم بواسطه تقرب به خدا چنانچه ملائکه با همین سجده تقرب جستند همانطوری که شما نیز به خیال خود سجده می کنید در جهت هک که پس در این شهر با دست خود محراب می سازید و به جانب کعبه سجده می کنید با اینکه قصد شما کعبه است نه آن محراب ها و از کعبه منظورتان خدا است نه خود کعبه.

فرمود اشتباه کرده اید و گمراه گشته اید اما شما که می گوئید خداوند در پیکر مردانی حلول کرده که شما صورتها و مجسمه آنها را تراشیده اید و آنها را می پرستید بواسطه حلول خدا در آنها صفت مخلوقات را به خدا داده اید آیا جایز است خدا در چیزی حلول کند وارد



شود و آن چیز او را احاطه نماید در اینصورت چه فرقی است بین خدا و چیزهای دیگری که در آن شیء حلول کرده از قبیل رنگ، طعم، بو، نرمی، درشتی و سنگینی و سبکی به چه دلیل آن شیء آفریده شده باشد و چیزیکه در او حلول کرده قدیم باشد چرا آن شیء قدیم نشد و حلول کننده مخلوق و چگونگی احتیاج به حلول دارد کسی که پایدار بوده قبل از این اشیاء و پایدار خواهد بود وقتی به او صفت حلول می دهید لازم می آید به عقیده شما صفت زوال نیز به او بدهید چیزی را که با صفت زوال و پیدایش انگاشتید باید فنا و ناپایداری نیز به او بدهید زیرا تمام اینها مخصوص اشیائی است که حلول در چیزی نمایند و یا در آنها چیزی حلول کند و تمام این صفات موجب تغییر ذات می شود.

اگر مدعی شوید که ذات پروردگار با حلول در چیزی تغییر نمی نماید باید پس با حرکت و سکون و سیاهی و سفیدی و قرمزی و زردی نیز تغییر نکند و صفاتی که بر چنین اشیائی وارد می شود بر او نیز عارض گردد بطوریکه در او تمام صفتهای مخلوقات وارد شود و خدا نیز آفریده شده باشد.

منزه است از این اوهام وقتی صحیح باشد اعتقاد شما درباره خدا که حلول در چیزی نموده باشد دیگر احترام و پرستشی که می کنید صحیح نخواهد بود، پس سکوت اختیار کرده تقاضای اندیشه بیشتر نمودند.

بعد متوجه گروه دوم شده فرمود در صورتی که شما مجسمه اشخاصی که خدا را می پرستیده اند پرستید و برای آنها سجده نمائید و صورتهای خویش را برای آنها بر خاک گذارید دیگر برای پرستش خدا چه باقی گذاشته اید مگر شما خود قبول ندارید خدائی را که باید پرستش و تعظیم نمود نباید با بنده اش مساوی قرارداد اگر پادشاهی را در احترام و تعظیم با غلامش برابر کنید با این کار مگر اهانت به شاه نکرده اید و غلامش را بیش از حد بزرگ نداشته اید؟ گفتند صحیح است.

مگر متوجه نیستید که با تعظیم و احترام مجسمه اشخاصی که خدا پرست بوده اند توهین به خدای یکتا نموده اید آنها نیز سکوت کردند بعد از تقاضای مهلت.

بعد متوجه دسته سیم شده فرمود برای من مثال زدید و ما را به خود تشبیه کردید با اینکه با هم برابر نیستیم زیرا ما بنده خدا و مخلوق و تحت فرمان او هستیم اطاعت می کنیم

هرچه او فرمان دهد و از هرچه نهی نماید می‌پرهیزیم و او را به همان طور که دستور داده می‌پرستیم وقتی ما را به یک صورت معینی فرمان دهد از دستور او تجاوز نمی‌کنیم و به صورت دیگری که دستور نداده انجام نمی‌دهیم چون ما وارد نیستیم شاید همانطوریکه فرموده دوست دارد و با وضع دیگری نپسندد و ما را نهی نموده از اینکه در مقابلش بایستیم چون دستور داده توجه به جانب کعبه کنیم اطاعت می‌کنیم و در شهرهای دیگر نیز امر کرده به همان جهت متوجه بشویم باز مطیع او هستیم و از فرمان او ذره‌ای سرپیچی نمی‌کنیم خداوند که امر کرد برای آدم سجده کنند دستور نداده مجسمه او را که غیر آدم است سجده کنیم نباید شما این دو را باهم قیاس کنید از کجا می‌دانید شاید این کار را نپسندد چون دستوری در این مورد نداده.

اگر شخصی به شما اجازه دهد در فلان روز معین وارد خانه‌اش بشوید آیا جایز است بعد از آن روز هر وقت خواستید بدون اجازه وارد خانه او شوید یا داخل خانه دیگرش بشوید بدون اجازه، یا شخصی یکی از جامه‌های خود یا یک غلامش را یا یکی از مالهای سواریش را به شما ببخشد می‌توانید شما به جای آن جامه معین یا غلام مشخص و یا مال سواری معین دیگری را انتخاب کنید گفتند نه زیرا اجازه دیگری را به ما نداده.

فرمود حالا بگوئید آیا خداوند شایسته‌تر است که در ملک او بدون اجازه‌اش تصرف نکنید یا مردم گفتند خدا شایسته‌تر است که بدون اجازه در ملکش تصرف نکنیم. فرمود پس چرا شما می‌کنید چه وقت به شما دستور داده این مجسمه‌ها را پرستید دیگر چیزی نگفتند و مهلت خواستند. حضرت صادق (ع) فرمود قسم به پروردگاری که محمد مصطفی را به نبوت برانگیخت پس از سه روز تمام آنها که بیست و پنج نفر بودند از هر مذهبی پنج نفر خدمت پیامبر اکرم آمده اسلام آوردند گفتند استدلالی محکمتر از استدلال تو ندیدیم گواهی می‌دهیم که تو پیامبر خدائی...

پیامبر اکرم استدلال بر نبوت خویش می‌نماید:

۲- تفسیر امام حسن (ع) - از امام عسکری (ع) نقل می‌کند که به پدرم حضرت امام علی النقی علیه السلام عرض کردم آیا پیامبر اکرم با یهودان و مخالفین وقتی بر او اعتراض می‌کردند مناظره هم کرده؟ فرمود آری چندین مرتبه. از آن جمله این آیه است که



خداوند از قول آنها نقل می‌کند:

«وقالوا ما لهذا الرسول يا كل الطعام و يمشي في الاسواق لولا انزل اليه ملك» تا «رجلا مسحورا»^(۱) و این آیه دیگر:

«لو لا نزل هذا القرآن على رجل من القريتين عظيم»^(۲) و آیه دیگر: «وقالوا لن نؤمن لك حتى تفجر لنا من الارض ينبوعا» تا «كتابا نقرؤه»^(۳).

بالاخره در آخر این قسمت گفتند اگر تو پیامبری مانند موسی آسمان را بر سر ما فرود آور در صورتی که پیامبر باشی باید صاعقه‌ای از آسمان ما را فرا گیرد چون درخواست ما از تقاضای قوم موسی بزرگتر و شدیدتر است (آنها می‌گفتند ما می‌خواهیم با چشم خدا را ببینیم).

پدرم فرمود: این جریانها موقعی اتفاق افتاد که پیامبر اکرم کنار خانه کعبه روزی با اصحاب خود نشسته بود و برای آنها آیات قرآن و دستورات پروردگار را می‌خواند. در این موقع گروهی از سران قریش از قبیل: ولید بن مغیره مخزومی و ابوالبختری پسر هشام و ابوجهل و عاص بن وائل سهمی و عبدالله بن ابی امیه مخزومی و گروهی از پیروان آنها اجتماع نمودند و با هم به گفتگو پرداختند. می‌گفتند کار محمد بالا گرفته و موقعیت پیدا کرده باید او را سرکوب نمود و ساکت کرد و با او به بحث و مناظره پرداخت و سرزنش کرد تا ادعایش باطل شود و موقعیت و مقامش پیش پیروان و هوادارانش پائین بیاید شاید بدینوسیله دست از گمراهی بردارند و این سرکشی و طغیان را فروگذارند اگر دست برداشتند چه بهتر و گرنه با شمشیر بران با آنها مقابله خواهیم کرد.

ابوجهل گفت: چه کسی حاضر به بحث و مناظره با اوست؟ عبدالله بن ابی امیه مخزومی جواب داد من. مگر مرا همطراز و همدوش با او نمی‌دانید؟

ابوجهل پاسخ داد چرا.

تمام آنها پیش پیامبر آمدند ابتدا، عبدالله بن ابی امیه مخزومی شروع به سخن کرده گفت: یا محمد. ادعای بزرگی کرده‌ای و سخن دشوار می‌گوئی خود را پیامبر خدا می‌دانی با اینکه

شایسته نیست خداوند و آفریننده جهان مانند تو را سفیر و پیامبر خود قرار دهد. یک انسان که مانند ما می خورد و می آشامد و در کوچه و بازار راه می رود یک مطالعه درباره فرمانروایان روم و پادشاهان ایران بکن. اگر بخواهند پیکی بفرستند قطعا شخصی را انتخاب می کنند که موقعیتی داشته باشد و دارای ثروت باشد. قصرهای بلند و باغهای زیبا و غلام و کنیز فراوان.

خداوند از تمام این فرمانروایان بزرگتر و باقدرت تر است اینها همه بنده اویند. از آن گذشته اگر تو پیامبر می بودی به همراهت فرشته ای می فرستاد تا تو را تصدیق نماید و ما او را می دیدیم اگر خداوند تصمیم داشت برای ما پیامبری بفرستد حتما فرشته و ملکی را می فرستاد نه یک آدم مثل خودمان. تو مردی هستی که جن زده ای و عقل خویش را از دست داده ای نه پیامبر و سفیر خدا.

پیامبر اکرم فرمود: دیگر اعتراضی نداری گفت چرا. اگر خداوند می خواست پیامبری بفرستد شخصی را باید می فرستاد که از نظر مالی و شخصیت از همه ما برتر باشد چرا این قرآنی که مدعی هستی خدا بر تو نازل کرده بر یکی از دو شخصیت برجسته عرب در مکه، ولید بن مغیره و در طائف، عروه بن مسعود ثقفی نازل نکرد.

باز، پیامبر اکرم فرمود دیگر حرفی نداری؟ گفت چرا هرگز ایمان به تو نخواهیم آورد، مگر از زمین مکه چشمه ساری برآوری. چون اینجا سرزمین سخت و خشک و کوهستانی است زمین آن را پر خاک و قابل شخم و کشت کنی و نهرها و جویبار در آن برجود آوری، ما احتیاج به چنین چیزها داریم. یا لااقل خودت باغی داشته باشی پر از انگور و خرما خود بخوری و به ما نیز بدهی. از میان باغ و بین درختان خرما و انگور نهرها و جویبارها جاری باشد. یا بالاخره آسمان را بر سر ما فرود آری چنانچه مدعی هستی زیرا می گوئی در قرآن خود: «و ان یروا کسفا من السماء ساقطا یقولوا سحاب مرکوم» (۱).

اگر پاره ای از آسمان را ببینند که بر سر آنها فرو می بارد می گویند چیزی نیست اینها ابرهای برهم اقباشته است. تو این کار را بکن شاید ما هم همین حرف را بزنیم.

یا خدا و ملائکه را پیش ما بیاوری بطوریکه در مقابل و روبروی ما باشند. و یا انباری از جواهر و طلا و نقره داشته باشی به ما بدهی تا بی نیاز و ثروتمند شویم شاید چنانچه خود می گوئی سر به طغیان و سرکشی برداریم زیرا در قرآن خود می گوئی «کلا ان الانسان لیطغی این راه استغنی» (۱).

نه چنین است. انسان سرکشی آغاز می کند وقتی خود را بی نیاز ببیند. باز دنباله سخن خود را چنین ادامه داد: یا به آسمان برآئی تازه ما ایمان به تو نخواهیم آورد برای این بالا رفتن به آسمان، مگر نامه ای بیاوری از جانب خداوند که مضمونش این باشد ای عبدالله بن امیه مخرومی با همراهان خود ایمان به محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بیاورید او پیامبر من است گفتارش را بپذیرید که من او را فرستاده ام تازه بعد از تمام این کارها که انجام دهم. اطمینان ندارم که باز ایمان خواهم آورد به تو یا خیر. اگر ما را به آسمان بالا ببری و تمام درب های آسمان ها را بروی ما بگشائی و ما را وارد آنها بنمائی ما می گوئیم چشم بندی کرده ای و این یک نوع سحر است. پیامبر اکرم فرمود: آیا حرف دیگری هم داری گفت: یا محمد آنچه بر تو اعتراض نمودم کافی نبود دیگر چیزی باقی نمانده حالا تو هر جوابی داری واضح و آشکار بیان کن اگر واقعا می توانی تقاضاهای ما را برآور و برای ما استدلال نما در صورتیکه دلیلی داری؟ پیامبر اکرم فرمود: خدایا تو هر صدائی را می شنوی و از هر چیز اطلاع داری، سخن این بندگان خود را شنیدی خداوند این آیه بر پیامبر نازل نمود:

«و قالوا ما لهذا الرسول يا كل الطعام» تا «رجلا مسحورا» سپس می فرماید:

«انظر كيف ضربوا لك الامثال فضلوها فلا يستطيعون سبيلا» بین چگونگی برای مثال می زنند گمراهند هرگز براه نخواهند آمد.

سپس می فرماید: «تبارک الذی ان شاء جعل لك خيرا من ذلك جنات تجري من تحتها الانهار ويجعل لك قصورا» (۲).

۱- فلن آیه ۶ - ۷.

۲- فرقان ۱۰ بزرگ است خدا، اگر بخواهد برای تو بهتر از آنچه آنها می گویند تهیه می کند باغهایی که در آنها نهرها جاری است و دارای قصرها است.

و این آیه دیگر را نیز در همین مورد نازل فرمود: «فلعلک تارک بعض ما یوحى الیک و ضائق به صدرک ان یقولوا لولا انزل علیه کثر او جاء معه، ملک، انما انت نذیر و الله علی کل شیء وکیل» (۱).

شاید ترک می‌کنی برخی از آنچه به تو وحی می‌شود، و دلگیر می‌گرددی از اینکه می‌گویند چرا برایش گنجی نفرستاده‌اند یا فرشته‌ای با او نیامده، تو یک پیامبر و نذیر هستی خداوند عهده‌دار تمام چیزها است. این آیه دیگر را نیز نازل نمود:

«و قالوا لو لا انزل علیه ملک و لو انزلنا ملکا لقضى الامر» تا «و للبسنا علیهم ما یلبسون».

پیامبر فرمود: اینک توجه کن ای بنده خدا، آنچه اعتراض کردی من هم غذا می‌خورم مثل شما و مدعی شدی که به همین دلیل شایسته پیامبری نیستم. این کار مربوط به خدا است. هر کار بخواهد انجام می‌دهد و هر تصمیمی بخواهد می‌گیرد. در کارهای او نمی‌توان خورده گرفت به تو و به هیچ کس نمی‌رسد که چون و چرا کنند.

مگر نمی‌بینی خدا گروهی را فقیر و برخی را غنی و بعضی را عزیز و برخی را ذلیل و عده‌ای را سالم و صحیح و برخی را مریض و بعضی را شریف و برخی را وضع کرده، همه آنها غذا می‌خورند فقرا نمی‌توانند بگویند چرا ما ضعیف و ناتوان شده‌ایم و آنها سالم و توانا و ذلیلان بگویند چرا ما ذلیل و آنها عزیز شده‌اند، و نه زشت صورتان بگویند چرا ما زشت و آنها را زیبا کرده‌ای.

اگر چنین حرفی بزنند بر خدا اعتراض نموده و در مقابل او ایستادگی کرده‌اند و کافر به او خواهند بود خداوند در جواب آنها خواهد گفت من فرمانروائی هستم که پستی و بلندی و ثروت و فقر و عزت و ذلت و صحت و بیماری در اختیار من است. شما بنده منید و جز تسلیم در مقابل من و اطاعت فرمانم کاری ندارید. اگر تسلیم شدید بندگان مؤمنید و اگر امتناع ورزیدید کافر به من هستید و گرفتار عقاب و کیفر من خواهید شد.

بعد خداوند این آیه را بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل کرد:

«قل انما انا بشر مثلكم يوحى الى انما الهكم اله واحد». بگو من هم انسانی مثل شما هستم غذا می خورم و در بشریت همانند شمایم جز اینکه خداوند مرا به پیامبری برگزیده چنانچه بعضی را ثروتمند و برخی را تندرست و یکی را جمال می دهد و به بعض دیگر نمی دهد نباید انکار نبوت مرا نیز بکنید. چون به شما این امتیاز را نبخشیده.

اما آنچه گفتی که پادشاه روم و فرمانروای ایران پیک و فرستاده‌ی خود را از ثروتمندان که دارای قصرها و خانه‌ها و باغ‌ها و غلام و کنیزها هستند، انتخاب می کنند و خدا از همه آنها برتر است چون اینها بنده اویند.

باید بدانی که اختیار در دست خدا است به دستور و عقیده و نظر تو عمل نمی کند و نه به آنچه تو صلاح بدانی بلکه هرچه او خود صلاح بداند و تصمیم بگیرد انجام می دهد و در کارهایش جای هیچ اعتراضی نیست.

خداوند پیامبرانش را فرستاد تا مردم را به دین متمایل کنند متوجه خدا نمایند و تمام شبانه روز خود را در راه پرورش افکار با زحمت و مشقت از هیچ خدمتی فروگذاری ننمایند.

اگر دارای قصرها باشد که درون آنها جای بگیرد و خدمتکاران، مردم را از رسیدن به خدمت او بازدارند مگر نه اینست که رسالت از بین می رود و کارها به کندی می گذرد. مگر تو خود نمی بینی وقتی پادشاهان در پشت پرده های قصرها جای می گیرند چگونه فساد و کارهای زشت شیوع پیدا می کند دور از دید آنها و اطلاعی هم حاصل نمی نمایند.

فرمود ای بنده خدا مرا بدون ثروت خداوند برانگیخت تا به شما قدرت و نیروی خویش را بشناساند و بدانید که او یاور من است و شما قدرت کشتن او را ندارید و نمی توانید جلوی گسترش دین او را بگیرید، این خود مطلبی است آشکار از نیروی خدا و ضعف و ناتوانی شما.

به زودی مرا بر شما پیروز خواهد کرد. شما را می کشم و اسیر می نمایم. مرا بر شهر و دیار شما مسلط خواهد کرد و مؤمنین فرمانروای این دیار می شوند و شما و دوستانتان را قدرت مقابله نیست.

اما آنچه گفتی که اگر پیامبر می بودم با من فرشته ای بود که شما او را مشاهده می کردید

و او مرا تصدیق می نمود و گفتی اگر خدا بخواهد برای ما پیامبری بفرستد از ملائکه می فرستد نه بشری مانند ما، باید بدانی که ملک و فرشته را شما نمی توانید با حواس خود درک کنید چون او از جنس این هوا است و متمثل و آشکار نیست. اگر او را مشاهده نمائید به اینطور که قدرت دید شما را بیافزایند خواهید گفت این فرشته نیست او هم بشری است. چون در صورت ظهور و آشکار شدن به شکل انسان خواهد بود که شما به آن مانوس هستید تا سخنش را بفهمید و منظورش را درک کنید. از کجا می توانید درستی ادعای فرشته را درک کنید.

خداوند از میان انسانها پیامبران را برانگیخت و در اختیارشان معجزاتی را گذاشت که شما خود می یابید کسی نمی تواند مانند آن را بیاورد همین عاجز بودن مردم از آوردن مانند آن معجزات، گواهی است از جانب خدا، بر صدق ادعای انبیاء.

اگر به صورت فرشته و ملک بفرستد و این معجزات را نیز در اختیار آنها قرار بدهد که سایر فرشتگان نمی توانند چنین کارهایی را بکنند تا کار او برای شما معجزه باشد. مگر با چشم خود نمی بینید که پریدن پرنده برایش اعجازی نیست، زیرا بسیاری هستند از این جنس که می پرند اگر یک آدم مثل پرنده ها پرید این کار معجزه است. خداوند کار را بر شما آسان نموده و به آسانی بر شما حجت تمام می شود اما خودتان راه دشواری را می پذیرید که حجت و دلیلی هم در آن نیست.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود اما این که گفتی من جن زده و دیوانه ام چگونه چنین چیزی ممکن است با اینکه کاملاً تشخیص می دهید که من دارای تمیز و تشخیص هستم و عقلی بالاتر از شما دارم. آیا از کودکی تا چهل سالگی شما سابقه ای از من دارید که شاهد عیب و عاری باشد یا گمراهی و یا دروغ و خیانتی کرده باشم و خطائی و در گفتار و کردار و عقیده ی من سرزده باشد. ممکن است یک نفر خود را در طول چنین زمانی به نیروی خویش نگه دارد یا به نیرو و قدرت پروردگار است؟ به همین مطلب خداوند در این آیه اشاره می نماید: «انظر کیف ضربوا لك الامثال فضلوها فلا یستطیعون سبیلاً».

نمی توانند سابقه ای برای تو اثبات کنند با دلیل جز ادعاهای باطلی که برای تو ابطال آن ادعاها بسیار ساده است.

سپس فرمود: اما سخن تو که چرا این قرآن بر یکی از دو شخصیت مکه و طائف ولید بن مغیره و عروه بن مسعود ثقفی نازل نشد، باید بدانی که خداوند برای ثروت دنیا ارزشی قائل نیست مثل شما و برایش ثروت دنیا ارزش آفرین نیست چنانچه در نزد شما هست. اگر دنیا در نزد خداوند به اندازه پرمگسی ارزش می داشت به کافر و مخالف خود شربت آبی نمی داد. تقسیم کننده رحمت خدا تو نیستی. اوست که رحمت خود را به هر کس از بندگانش بخواهد می بخشد هرگز خداوند از کسی بواسطه موقعیت و ثروتی که دارد نمی ترسد آنطور که تو می ترسی تا به او مقام نبوت را بواسطه این ترس ببخشد. و نه طمع در مال و موقعیت شخصی دارد چنانچه تو داری که بواسطه این طمع او را به نبوت برانگیزد و نه کسی را از روی هوی و هوس دوست می دارد مانند تو؛ تا موجب شود کسی را که شایسته نیست مزیت و برتری بخشد او از روی عدالت رفتار می کند. هرگز عالی ترین مزیت دینی را نمی بخشد مگر به کسی که در طاعت و بندگی و فرمانبرداری از همه برتر و شایسته تر باشد و نه کسی را مؤخر می دارد در مراتب دینی مگر اینکه نافرمانتر باشد.

وقتی چنین بود دیگر توجهی به مال و موقعیت ندارد تازه این مال و موقعیت از فضل و لطف خود اوست هیچ یک از بندگان از او طلبی ندارند تا گفته شود حالا که به او مال و موقعیت بخشیدی باید نبوت هم بدهی. چون هیچ کس نمی تواند خداوند را مجبور به خواست خود نماید و نه اینکه ملزم نماید او را به بخشیدن چیزی چون قبلا چیزی را بخشیده حالا نیز باید ببخشد مگر مشاهده نمی کنی چگونه شخصی را غنی می کند اما صورتی زشت می دهد باز یکی را فقیر می نماید با صورتی زیبا و یا شخصی را شرافت می دهد با فقر و به دیگری ثروت می دهد اما با پستی و خست. این ثروتمند نمی تواند بگوید خدایا چرا به توانگری و ثروتم جمال و زیبایی فلانی را نیفزودی و نه شخص پست می تواند بگوید چرا شرافت و شخصیت فلانی را به من ندادی فرمان از خدا است به هر کس هرطور بخواهد می دهد کارهایش از روی صلاح اندیشی است و تمام این کارها صحیح و درست است.

این آیه از قرآن همین مطلب را گوشزد می کند:

«و قالوا لو لا نزل هذا القرآن علی رجل من القریتین عظیم» خداوند می فرماید:

«اھم یقسمون رحمة ربک» آنها رحمت پروردگارت را تقسیم می کنند.

«نحن قسمنا بينهم معيشتهم في الحياة الدنيا».

ما تقسیم کرده‌ایم گذران زندگی را بین آنها بعضی را محتاج و نیازمند بعض دیگر یکی احتیاج به مال دیگری دارد و دیگری احتیاج به متاع و یا کار او بزرگترین پادشاهان و ثروتمندترین ثروتمندان را می‌بینی به نوعی احتیاج دارند به فقیرترین اشخاص یا یک متاعی دارد که در نزد او نیست و یا از او کاری بر می‌آید که پادشاه را قدرت انجام آن کار نیست مگر بوسیله همان شخص و یا دارای اطلاعاتی است که او احتیاج دارد این مطلب را از همان فقیر استفاده کند، آن فقیر نیز نیازمند ثروت و مال آن پادشاه و ثروتمند است و پادشاه نیز محتاج علم یا نظر و شناخت آن فقیر است.

پادشاه نمی‌تواند بگوید چرا به قدرت و امکان مالی من علم این فقیر را نیفزودی و فقیر نیز نمی‌گوید چرا به این علم و درایت من مال فلان ثروتمند را نیفزودی سپس خداوند می‌فرماید:

«ورفعنا بعضهم فوق بعض درجات ليتخذ بعضهم بعضا سخريا»^(۱).

بعد خداوند می‌فرماید ای محمد «ورحمة ربك خير مما يجمعون» رحمت پروردگارت بهتر است از آنچه اینها برهم انباشته می‌کنند.

آنگاه فرمود: اما سخن تو که گفתי ایمان نمی‌آورم مگر اینکه از زمین چشمه‌ساری خارج کنی تا آخر حرفهایت، تو با این سخنان خود مطالبی را از محمد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله خواسته‌ای که بعضی از آنها در صورت انجام دلیلی بر نبوت نیست و مقام پیامبر بالاتر از آن است که تحت تاثیر نادانی نادانان قرارگیرد و احتیاج و استدلال نماید به چیزی که دلیل نیست.

بعضی دیگر در صورت انجام، موجب هلاک تو می‌شود با اینکه احتیاج و استدلال با دلیل و برهان برای راهنمایی مردم و ایمان آنها است نه برای کشتن و نابود کردن ایشان. تو نابودی خود را می‌خواهی خداوند مهربانتر از اینست به بندگان خود و مصالح ایشان

۱- زخرف، آیه ۳۲ بعضی را بر برخی دیگر برتری بخشیدیم تا یکدیگر را به کار گمارند (و از هم استفاده برند).

را بهتر می‌داند که آنها را از بین ببرد طبق خواسته تو.

بعضی از خواسته‌های تو محال و امکان ندارد. پیامبر خدا تو را آشنا می‌کند و بهانه‌های را از بین می‌برد و راه را بر مخالفت تو می‌بندد و با استدلال تو را مجبور به تصدیق نبوتش می‌نماید تا چاره‌ای از قبول آن نداشته باشی.

بعضی دیگر از خواسته‌های دلیل که دشمنی می‌ورزی و عناد و تمرد داری و دلیل و برهان نمی‌پذیری کسی که چنین باشد معالجه او بوسیله عذاب خدا است که او را در جهنم یا بوسیله شمشیر دوستان خود معذب نماید.

اینکه گفتی ایمان نمی‌آورم، مگر چشمه‌ساری جاری کنی در مکه چون سرزمین سنگلاخ و کوهستانی است و این سرزمین را به جای سنگ انباشته از خاک کنی و نهرها در آن جاری سازی چون ما قیازمند به چنین چیزها هستیم.

تو چنین درخواستی می‌کنی با اینکه نسبت به دلائل خدا جاهلی، بگو بینم اگر چنین کاری انجام دهم با همین کار، من پیامبر می‌شوم؟ گفت نه مگر طائف که خود در آنجا چندین باغ داری زمینهای سنگلاخ نداشته که تو خود آنها را آباد کرده‌ای و زیر کشت آورده‌ای و جوی در آن جاری کرده‌ای. جواب داد چرا فرمود آیا غیر تو دیگران نیز چنین کارهایی نکرده‌اند جواب داد چرا.

فرمود: تو و آنها با چنین کاری پیامبر شده‌اید؟ جواب داد نه. فرمود اگر این کار را من هم انجام بدهم دلیل بر نبوتم نمی‌شود. آن سخن تو مثل اینست که بگوئی: من به تو ایمان نمی‌آورم مگر از جای حرکت کنی و روی زمین راه بروی مثل مردم یا بگوئی مگر غذا بخوری مانند مردم.

اما این سخن تو که گفتی یا دارای باغی باشی از خرما و انگور که خود بخوری و به ما نیز بدهی دارای جویها و نهرهای جاری باشد. مگر تو و دوستان باغهای خرما و انگور در طائف ندارید می‌خورید و به دوستان نیز می‌دهید و جویها در میان درختان جاری است با داشتن چنین چیزی پیامبر می‌شوید؟ گفت نه.

فرمود: پس چرا چیزهایی درخواست می‌کنید از پیامبر که در صورت انجام دلیل بر صدق گفتارش نمی‌شود اگر خواسته شما را بپذیرد تازه دلیل بر کذب اوست چون استدلال

به چیزی نموده که دلیل نیست و مردم را در راه اندیشه و دین فریفته است پیامبر مقامش بالاتر و بزرگتر از چنین کارها است.

بعد فرمود: اما سخن تو که گفتی آسمان بر سر ما سنگ بیارد چون در این آیه تصریح شده است:

«و ان یروا کسفا من السماء ساقطا یقولوا سحاب مرکوم» با فرو ریخت آسمان نابود می شوید و می میرید، تو با این تقاضا می خواهی که پیامبر سبب هلاک و نابودیت شود او مهربانتر از این حرفها است. تو را نمی کشد ولی دلیل و برهان برایت می آورد، تا حجت بر تو تمام شود استدلال خدا برای اثبات نبوت پیامبر بستگی به درخواست مردم ندارد چون آنها نادانند و چیزی را می خواهند که صلاحشان نیست و انجام آن موجب تباهی است گاهی نیز درخواستهای متضاد دارند که انجام همه آنها محال است. خداوند طیب و راهنمای شما است هرگز برنامه ای که مستلزم محال باشد به اجرا نمی گذارد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ دیده ای طبیبی به دلخواه مریض دوا بدهد؟ آنچه برای مریض صلاح باشد انجام می دهد. چه او بخواهد یا نخواهد. شما مریض هستید و خداوند طیب شماست اگر دوایش را پذیرفتید شفا می دهد شما را و اگر تمرد جستید بیمارتان می کند.

از اینها گذشته تو هیچ دیده ای کسی بر دیگری ادعای حقی بنماید حاکم و قاضی از او دلیلی به دلخواه و نظر مدعی علیه بخواهد (یعنی کسی که مثلا بدهکار است بگوید اگر فلان دلیل را آورد من حقش را قبول می کنم).

اگر چنین کاری صحیح باشد ادعا و حق هیچ کس ثابت نخواهد شد و بین مظلوم و ظالم و راستگو و دروغگو فرقی نخواهد بود.

سپس فرمود: این سخن تو که گفتی یا خدا را با ملائکه جلو ما حاضر کنی بطوریکه آنها را مشاهده کنیم این درخواست تو محال است جای هیچ شک و شبهه ای نیست. خداوند کریم مانند آفریده ها نیست که بیاید و برود و حرکت کند و روبروی چیزی بایستد که او را بیاورند این محال است. چنین چیزی از صفات بت های ضعیف و ناقص است که نمی شنوند و نمی بینند و درک ندارند و برای شما و دیگری ذره ای سود ندارند.

مگر تو خودت در طائف باغ و بستان نداری، و در مکه نیز دارای زمین نیستی که نمایندگان و مامورینت کارهای آنها را انجام می‌دهند پاسخ داد چرا.

فرمود: تمام کارهای کشاورزی و باغداری خود به چشم مشاهده می‌کنی یا نمایندگان واسطه بین تو و کارگران هستند.

گفت: نمایندگان واسطه هستند، آیا صحیح است کارگران و خریداران به نمایندگان تو بگویند ما شما را در این وساطت و ماموریت قبول نداریم مگر این که عبدالله بن امیه مخزومی را بیاورید آنچه شما ادعا می‌کنید خودمان از او بشنویم. تو اجازه می‌دهی چنین چیزی را بخواهند و آیا جایز است از نظر تو این کار. گفت: نه.

فرمود: به نظر تو مامورین و نمایندگان تو چه باید انجام دهند؟ مگر نه اینست که باید علامت و نشانه صحیحی از جانب تو بیاورند که شاهد ادعای ایشان باشد تا آنها تصدیق نمایند؟

گفت: چرا؟

حالا بگو بینم اگر نماینده تو پس از شنیدن چنین درخواستی بیاید پیش تو و بگوید حرکت کن برویم پیش این معامله گران و کارگران آنها گفته‌اند باید خودت پیائی پیش آنها مگر چنین کاری مخالف نظر تو نیست به آن نماینده نمی‌گوئی تو نماینده هستی نه صلاح‌اندیش و دستوردهنده.

گفت: همین طور است؟

فرمود: پس چرا آنچه در مورد نمایندگان خویش تجویز نمی‌کنی از پیامبر خدا درخواست می‌نمایی و او را پیش خدا شرمنده می‌کنی که به او امر کند و نهی نماید؟ چنین کاری را نسبت به نمایندگان خود تجویز نمی‌کنی و نه راجع به کارگران و خریداران این دلیلی قاطع است برای ابطال تمام این خواسته‌های تو.

اما این گفته‌ات که یا خانه‌ای از طلا داشته باشی مگر نشنیده‌ای که عزیز مصر خزینه‌هایی از طلا داشت آیا با داشتن این خزینه‌های طلا پیامبر می‌شد؟

جواب داد: نه.

فرمود: پس اگر محمد نیز خانه‌های پر از طلا می‌داشت موجب نبوتش نمی‌شد. هرگز محمد از نادانی تو استفاده نمی‌کند برای آوردن دلیل.

اما این سخن تو که به آسمان بالا روی. باز اضافه کردی که این بالارفتن به آسمان سبب ایمان آوردن به تو نمی‌شود مگر اینکه فرود آئی و نامه‌ای بیاوری از جانب خدا آن نامه را بخوانیم.

وقتی خود اعتراف می‌کنی ایمان نمی‌آوری بواسطه بالارفتن به آسمان پائین آمدن از آسمان نیز همین محکم را خواهد داشت.

بعد گفتی مگر اینکه فرود آئی و نامه‌ای بیاوری آن را بخوانیم باز هم نمی‌دانم ایمان خواهم آورد یا نه. تو خود اعتراف می‌کنی که عناد و دشمنی داری در مورد حجت خدا. بیماری تو را دوائی نیست مگر بوسیله دوستان خدا ادب گردی و یا به شراره‌های جهنم سپرده شوی. خداوند بر من علم و اطلاعی جامع عنایت کرده که تمام خواسته‌های تو را باطل می‌نمایم.

خداوند فرموده: بگو ای محمد، «سبحان ربی هل کنت الا بشراً رسولا» مگر من جز انسانی پیامبر هستم.

هرگز خداوند کارها را طبق خواسته و نظر نادانان انجام نخواهد داد. چه جایز باشد و چه غیر جایز، مگر من جز انسانی پیامبرم و مرا الزامی نیست، بغیر آن دلائلی که خدا در اختیارم گذاشته. هرگز به من نمی‌رسد که به خدا امر و نهی کنم و نه برایش صلاح‌دید نمایم در اینصورت مانند آن پیکی هستم که پادشاهی او را پیش دشمنان خود بفرستد پیک به پادشاه بگوید باید آنچه دشمنان مایلند انجام دهی.

ابوجهل گفت یک چیز باقی ماند: مگر تو خود نمی‌گوئی که قوم موسی بوسیله صاعقه آسمانی سوختند چون تقاضای آشکار دیدن خدا را کردند؟
فرمود: صحیح است.

ابوجهل گفت: اگر تو نیز پیامبرش باشی باید همه ما بسوزیم، زیرا ما درخواستمان دشوارتر از درخواست قوم موسی است چون آنها بنا به ادعای شما می‌گفتند خدا را به ما آشکارا نشان بده. ما می‌گوئیم به تو ایمان نمی‌آوریم مگر خداوند و ملائکه را برای ما

حاضر کنی که با چشم ایشان را ببینیم.

پیامبر اکرم فرمود: ابا جهل، مگر داستان ابراهیم خلیل را نشنیده‌ای؟ وقتی خداوند او را به ملکوت آسمانها بلند کرد که این آیه شاهد آن است:

«و کذلک نری ابراهیم ملکوت السموات و الارض و لیكونن من الموقنین».

دید چشم او قوی شد بطوریکه زمین و آنچه بر روی زمین بود چه پنهان و چه آشکارا می‌دید. در همین موقع مشاهده کرد زن و مردی مشغول عمل منافی عفتند. از دیدن چنین جریانی آنها را نفرین کرد که هلاک شوند. هردو مردند. بعد باز دونفر دیگر را مشاهده کرد بر آندو نیز نفرین نمود، آندو هم مردند. برای مرتبه سوم دونفر دیگر را به این کار مشغول دید تا خواست نفرین کند، خداوند به او وحی نمود: ابراهیم از نفرین خودداری کن نسبت به زن و مرد بنده‌ی من، من بخشنده و مهربانم و جبار و حلیم هستم مرا گناه بندگانم زیان نمی‌رساند همانطور که اطاعت و بندگی آنها نیز سودی نمی‌بخشد هرگز با آنها معامله قهرآمیز نمی‌کنم مثل تو، از نفرین نسبت به زن و مرد بندگانم خودداری کن، تو یک بنده‌ای هستی که باید بندگانم را بترسانی. مرا در ملک شریکی نیست و نه مراقب و فرمانروائی دارم.

بندگان من نسبت به من در یکی از سه حالت هستند:

۱- یا توبه می‌کنند و من توبه آنها را می‌پذیرم و گناهشان را می‌بخشم و کار زشت آنها را می‌پوشانم.

۲- یا آنها را عذاب نمی‌کنم چون می‌دانم از نژاد ایشان فرزندان مؤمن بوجود خواهد آمد، نسبت به پدر و مادر کافر آنها مدارا می‌کنم و عذاب نمی‌نمایم تا آن فرزند مؤمن متولد شود، وقتی متولد شد گرفتار عذاب و بلای من می‌شوند.

۳- اگر نه جزء دسته اول و نه دسته دوم باشند آن کیفری که برای آنها آماده کرده‌ام شدیدتر از نفرینی است که تو می‌کنی، زیرا عذاب و کیفر من برای بندگان مناسب کبریا و جلال من است.

اینک ابراهیم، مرا با بندگانم واگذار من به آنها از تو مهربانترم، مرا با آنها واگذار چون من جبار و حلیم و حکیم هستم با علم خود تدبیر امور آنها را می‌نمایم و قضا و قدر خویش

را در میان ایشان اجرا می‌کنم.

سپس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ابا جهل، خداوند عذاب را از تو رفع نموده برای اینکه می‌داند به زودی از نژاد تو فرزندی پاک بوجود خواهد آمد. همان فرزندی عکرمه او فرمانروای مسلمانان خواهد شد که از شخصیت‌های برجسته است در نزد خدا تا وقتی که مطیع خدا باشد. اگر این جریان نبود عذاب بر تو و سایر قریش نازل می‌شد بواسطه این درخواستی که کردند ولی خداوند می‌داند گروهی از ایشان به پیامبرش ایمان می‌آورند و سعادتمند می‌شوند. خداوند جلو این سعادت را از آنها نمی‌گیرد و از ایشان دریغ نمی‌دارد یا از او مؤمنی متولد می‌شود که پدرش را مهلت می‌دهند تا فرزندش به سعادت برسد. اگر این مطلب نبود عذاب بر همه آنها نازل می‌شد. به آسمان نگاه کن.

ابا جهل چشم‌گشود دید دربهای آسمان باز است و آتش فرود می‌آید که بالای سر آنها قرار دارد بطوری نزدیک شد که حرارت آتش را احساس کردند. پیکر ابا جهل و گروه حاضر به لرزه افتاد، پیامبر اکرم فرمود: نرسید خداوند شما را از میان نمی‌برد با این آتش این عذاب را نازل کرد تا شما پند بگیرید از پشت آن گروه نورهایی خارج شد و به آسمان برآمد و در مقابل آنها قرار گرفت و به آسمان برگشت چنانچه از آسمان آمده بود.

پیامبر اکرم فرمود: بعضی از این نورها همان نورهایی است که خداوند می‌داند بواسطه ایمان به من سعادتمند می‌شوند و بعض دیگر نورهایی است از فرزندان پاک که به برخی از شما مربوط است پدرانشان به من ایمان نمی‌آورند ولی آن فرزندان ایمان خواهند آورد.

۳- تفسیر امام - شیخ مفید نقل می‌کند از سعید بن مینا از چند نفر از اصحاب که گروهی از قریش با پیامبر اکرم (ص) روبرو شدند از جمله عتبة بن ربیع و امیه بن خلف، ولید بن مغیره و عاص بن سعید گفتند: یا محمد بیا ما خدای تو را عبادت می‌کنیم و تو نیز خدای ما را عبادت کن، ما و تو هر دو شریک باشیم در این کار. اگر اعتقاد ما بر حق باشد تو هم از آن بهره‌مند شده‌ای و اگر معتقدات تو بر حق باشد ما نیز بهره خود را برده‌ایم. خداوند این سوره را نازل نمود:

«قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ. وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ...»

بعد ابی بن خلف استخوان پوسیده‌ای را با دست خود نرم کرده آن را به یاد داد و گفت

آیا خیال می‌کنی پروردگارت این استخوانها را باز زنده خواهد کرد خداوند این آیه را نازل نمود «و ضرب لنا مثلا و نسی خلقه قال من يحيى العظام و هي رميم قل يحييها الذي انشاءها اول مرة و هو بكل خلق عليم» تا آخر سوره...

۴- خراج - روایت شده است که مرد عربی خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسیده گفت من می‌خواهم چند سؤال از شما بکنم خشمگین نشوی. فرمود هرچه می‌خواهی سؤال کن اگر خودم می‌دانستم برای تو خواهم گفت وگرنه از جبرئیل سؤال خواهم کرد.

گفت برایم توضیح بدهید صلیعاء، قریعاء چیست و اولین خونی که بر زمین ریخت چه بود و بهترین بقعه‌های روی زمین و بدترین جایگاه در زمین کجاست. فرمود ای مرد عرب این چیزها را نشنیده‌ام اما جبرئیل که آمد از او می‌پرسم. جبرئیل نازل شد او نیز گفت این نامهایی است که تاحالا نشنیده‌ام. به آسمان عروج نمود و بعد پائین آمده گفت به مرد عرب بگو صلیعاء سرزمینی است که مردم می‌کارند ولی چیزی به عمل نمی‌آید اما قریعاء سرزمینی است که مردم می‌کارند بعضی جاها می‌روید ولی بعضی از قسمتهای آن نمی‌روید و به اندازه مخارج مردم محصول نمی‌دهد. بهترین بقعه‌های زمین مساجد است و بدترین بقعه‌ها بازارها است که میدان جنب و جوش شیطان است و هر صبح رو به آنجایی آورد اولین خونی که بر زمین ریخت خون جفت حواء بود وقتی قایل از او متولد شد.

توضیح: جزری گفته است در حدیث علی (ع) (که مرد عربی از پیامبر اکرم (ص) پرسید صلیعاء و قریعاء چیست) صلیعاء مصغر صلیعاء است و آن زمینی است که چیزی در آن نمی‌روید و قریعاء زمینی است که خدا آن را لعنت کرد وقتی چیزی بروید یا در آن کاشته شود حاشیه دو طرف زمین می‌روید ولی وسط آن چیزی نمی‌روید.

۵- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام - «هل ينظرون الا ان ياتيهم الله في ظلل من الغمام والملائكة وقضى الامر والى الله ترجع الامور» امام فرمود وقتی پیامبر اکرم (ص) بر کفار و مشرکین غلبه یافت با دلائل خود و عذر و بهانه آنها را با معجزات خویش رد کرد بعضی از آنها از آوردن ایمان امتناع ورزیدند و تقاضای انجام کارهای باطلی را نمودند که در این آیه می‌فرماید «و قالوا لن نؤمن لك حتى تفجر لنا من الارض ينبوعا او تكون لك

جنة من نخيل و عنب فتفجر الانهار خلالها تفجيرا، او تسقط السماء كما زعمت علينا كسفا او تأتي بالله و الملائكة قبلا) و بقیه چیزهایی که در آیه ذکر شده است. خداوند می فرماید یا محمد آیا منتظرند بعد از اینهمه دلائلی که آوردیم و بهانه های آنها را که با معجزات قطع نمودیم «الا ان یاتیهم الله فی ظلل من الغمام و الملائكة» تا خداوند با گروهی از ملائکه در سایه هایی از ابر بیاید چنانچه از تو می خواستند که خداوند در این جهان برای آنها آشکار شود که درخواستی محال است و می گفتند ملائکه پیش ایشان بیاید که ملائکه نخواهند آمد مگر زمانی که دیگر پرستش نباشد ستمکاران بواسطه ظلم خود نابود شوند اما فعلا هنگام تکلیف و تعبد است نه وقتی که ملائکه برای هلاک کردن بیایند این درخواست را از روی نادانی می کنند «و قضی الامر» آنها منتظر آمدن ملائکه هستند وقتی ملائکه بیایند در آن موقع محکوم به فنا و هلاک هستند. «والی الله ترجع الامور» بازگشت به سوی خدا است که او حکم خواهد کرد بر تبهکاران به عقاب و جایگاه عالی برای مردم متقی و پرهیزگار.

امام زین العابدین (ع) فرمود این کفار قانع نشدند به آن همه آیات و دلائل کافی که برای آنها آمد تا آنجا که گفته شده به آنها «هل یظنون ان یاتیهم الله» یعنی وقتی قانع نشدند بوسیله دلیل واضح و آشکار آیا جز این انتظار دارند که خدا پیش آنها بیاید و این محال است زیرا چنین توهمی بر خدا جایز نیست.

۶- کنز کراچکی - در حدیث آمده که گروهی خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده گفتند مگر تو پیامبر نیستی؟ فرمود چرا، گفتند مگر این قرآن کلام خدا نیست؟ فرمود چرا، گفتند اینک توضیح بده در مورد این آیه «انکم و ما تعبدون من دون الله حصب جهنم انتم لها واردون» وقتی آنها با خدایانشان داخل جهنم شوند گروهی حضرت مسیح را می پرستند تو می گوئی عیسی مسیح هم در جهنم خواهد بود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود خداوند قرآن را بر من به زبان عرب و محال متعارف بین آنها در زبانشان در مورد بی شعوران و باشعوران نازل نموده اگر شما عرب باشید خود متوجه می شوید در این آیه می فرماید «انکم و ما تعبدون» شما و آنچه می پرستید که منظور بت ها است و عیسی مسیح داخل آنها نیست (چون «ما» در مورد غیر ذوی العقول به کار برده می شود) و عیسی از ذوی العقول است اگر گفته بود «انکم و من تعبدون» حضرت مسیح را نیز می گرفت، اعتراف به صحت فرموده پیامبر اکرم (ص) نمودند.

بخش دوم

احتجاج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر یهود در باره مسائل مختلف

۱- تفسیر امام و احتجاج طبرسی - از حضرت امام حسن عسکری (ع) نقل می‌کند که فرمود جابر ابن عبد الله انصاری گفت عبد الله بن صوریا که غلامی یهودی و یک چشمش کور بود یهودان مدعی بودند او داناترین افراد مکتب خدا و علوم انبیاء است از پیامبر اکرم (ص) سئوالهایی در مورد مسائل مختلف نمود تا ایشان را در جواب آنها به دشواری گرفتار کند اما پیامبر اکرم (ص) جوابهایی به او دادند که چاره‌ای از نپذیرفتن آنها نداشت.

گفت این اخبار را کدام فرشته برایت می‌آورد؟ فرمود جبرئیل گفت اگر فرشته دیگری می‌آورد به تو ایمان می‌آوردم ولی جبرئیل در بین فرشتگان دشمن ما است جز او اگر میکائیل یا دیگری از ملائکه به جز جبرئیل می‌آورد به تو ایمان می‌آوردم پیامبر (ص) فرمود چرا جبرئیل را دشمن خود می‌دانید، گفت چون او گرفتاری و شدت را برای بنی اسرائیل می‌آورد و نگذاشت بخت نصر^(۱) به دست دانیال گشته شود تا مسلط بر مردم گردید و بنی اسرائیل را به کشتن داد هر نوع گرفتاری و ناراحتی را فقط جبرئیل می‌آورد ولی میکائیل حامل رحمت خدا بود.

۱- فیروزآبادی می‌نویسد: بخت یعنی پسر و نصر بتی است چون او را پیش بتی یافتند و نفهمیدند پدرش کیست او را بخت نصر پسر آن بت نامیدند، در حملات خود مصر را غارت کرد و بر اورشلیم تسلط یافت شهر را آتش زد و تمام متاع آن را به غارت برد و یهودان را به بابل متواری کرد.

پیامبر اکرم (ص) فرمود وای بر تو اطلاع از کار خدا نداری جبرئیل چه گناهی دارد اگر اطاعت امر خدا را دریاره شما نموده است آیا شما ملک الموت را دشمن خود می دانید که مامور قبض روح تمام مردم است آیا پدر و مادر که به فرزندان خود دواهای تلخ و شور می دهند برای بهبودی و مصلحت آنها تو خیال می کنی دشمن آنها هستند و باید بچه ها پدر و مادر خود را برای این کار دشمن خود بدانند ولی شما نادان هستید و از حکمت خدا غافلید. من گواهی می دهم که جبرئیل و میکائیل هر دو عمل به دستور خدا می کنند و مطیع او هستند و هر کس دشمن یکی از آنها باشد دشمن دیگری نیز هست و کسی که بگوید یکی را دوست می دارم اگر با دیگری دشمن باشد دروغ گفته همچنین محمد و علی علیهما السلام هر دو برادر هستند مانند جبرئیل و میکائیل هر که آنها را دوست بدارد از اولیاء خداست و هر که دشمن آنها باشد از دشمنان خداست کسی که یکی را دوست بدارد و مدعی شود دیگری را دشمن می دارد دروغ گفته و هر دو از چنین کسی بیزارند همینطور هر کس یکی از ما دو نفر محمد و علی را دشمن بدارد و مدعی شود که دیگری را دوست می دارم ادعای دروغی کرده و ما هر دو از او بیزاریم خداوند و ملائکه و مردمان پاک سرشت نیز از او بیزارند.

۲- تفسیر امام - آیه «قل من کان عدوا لجبریل فانه نزله علی قلبک باذن الله مصداقا لما بین یدیه و هدی و بشری للمؤمنین، من کان عدوا لله و ملائکته و رسله و جبریل و میکال فان الله عدو للکافرین» امام فرمود، امام حسین (ع) از علی بن ابیطالب (ع) نقل کرد که فرمود خداوند یهود را سرزنش می کند بواسطه دشمنی که با جبرئیل دارند چون او به دستور خدا مامور اجرای مسائلی بوده که یهود آن پیش آمدها را نمی پسندیدند آنها و نواصب را سرزنش می کند بواسطه کینه ای که با جبرئیل و میکائیل داشتند چون این دو فرشته و فرشتگان خدا برای تأیید علی بن ابیطالب (ع) نزول می کردند تا او را بر کافران و دشمنان خدا پیروز نمایند و با شمشیر آبدارش دمار از روزگار آنها برکند.

فرمود بگو ای محمد (ص) «من کان عدوا لجبریل» هر کس از یهودان دشمن جبرئیل است که بخت النصر را بلند کرد تا به دست دانیال بدون گناه کشته نشود و امضای خدا در مورد یهود به وقوع پیوندد و آنچه خداوند می داند برای ایشان اتفاق افتد و دیگر از کافران که با جبرئیل دشمنی دارند از دشمنان خدا آل محمد و علی و ناصبی ها چون خداوند جبرئیل را

یاور و ناصر علی قرار داده و به او کینه دارند که پشتیبانی از محمد و علی علیهما السلام نموده و دستور پروردگار را در مورد هلاک ایشان به کار برده «فانه نزله» همان جبرئیل قرآن را آورده برای تو به اجازه خدا، این آیه نیز مشابه آیه دیگری است که می فرماید «نزل به الروح الامین علی قلبک لتکون من المُنذِرین بلسان عربی مبین» «مصدقاً لما بین یدیه» جبرئیل این قرآن را به قلب تو نازل نموده موافق با آنچه در انجیل و زبور و صحف ابراهیم و کتاب شیت و سایر انبیاء علیهم السلام است.

سپس می فرماید «من کان عدوا لله» هر که دشمن خدا باشد بواسطه نعمتهائی که بر محمد و علی و خانواده آنها ارزانی داشته آنها آنقدر نادانند که می گویند ما کینه می ورزیم با خدا که محمد و علی را گرامی می دارد در ادعائی که می کنند با جبرئیل و هر که دشمن جبرئیل باشد که او را خدا پشتیبان محمد و علی علیهما السلام قرار داده در پیکار با دشمنان خدا و پشتیبان سایر انبیاء و مرسلین و همینطور فرشتگان دیگر یعنی هر کس دشمن ملائکه خداست که فرستاده برای نصرت دین و تأیید اولیائش این آیه در رابطه با گفتار ناصبیان بود که می گفتند ما از جبرئیلی که یاور علی باشد بیزاریم و همچنین از پیامبرانی که دعوت به نبوت محمد و امامت حضرت علی نموده اند بیزاریم از قبیل موسی و عیسی و سایر انبیاء بعد می فرماید «و جبریل و میکال» یعنی هر کس دشمن جبرئیل و میکائیل باشد.

بعضی از نواصب وقتی پیامبر اکرم درباره علی (ع) فرمود جبرئیل طرف راست و میکائیل طرف چپ و اسرافیل پشت سر و ملک الموت جلو علی است گفتند ما از خدا و جبرئیل و میکائیل و ملائکه ای که با علی چنین کنند بیزاریم.

فرمود هر کس دشمن اینها باشد بواسطه شدت کینه ای که با علی بن ابیطالب (ع) دارد «فان الله عدو للکافرین» خداوند دشمن کفار است و با آنها چنان رفتار می کند که دشمن با دشمن خویش می کند از قبیل کیفر نمودن و شدت عقوبت و شکنجه.

سبب نزول این دو آیه گفتار زشت یهودان بود درباره دشمنی با جبرئیل و میکائیل و گفتار بدتری که ناصبیان گفتند درباره خدا و جبرئیل و میکائیل و سایر ملائکه خدا، اما ناصبیان چون از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیوسته می شنیدند درباره فضائل علی (ع) و امتیازاتی که خدا به او ارزانی داشته و در تمام این موارد پیامبر (ص) می فرمود: جبرئیل برایم از جانب خدا چنین پیام آورده و گاهی می فرمود جبرئیل طرف راست و میکائیل طرف چپ

و جبرئیل بر میکائیل افتخار می‌کند چون طرف راست علی است چنانچه وزیر دست راست پادشاه افتخار می‌کند بر وزیر دست چپ و افتخار می‌کند بر اسرافیل که در پشت سر علی است و عزرائیل که در جلو به مأموریت گماشته شده که راست و چپ از جلو بهتر است چنانچه اطرافیان پادشاه به نسبت قرب و منزلتی که دارند بر یکدیگر افتخار می‌کنند.

و باز می‌فرمود ممتازترین ملائکه آن ملکی است که بیشتر از دیگران علی را دوست داشته باشد و سوگند ملائکه بین خودشان این جمله است «قسم به آن کسی که امتیاز بخشیده علی علیه السلام را بر تمام مردم بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله».

و گاهی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمود ملائکه حجب مشتاق دیدار علی ابن ابیطالب هستند به اندازه مادر مهربانی که مشتاق دیدار فرزند دل‌بند و نیکوکار خویش است آن فرزندی که پس از مرگ ده فرزندش برایش باقی مانده.

این ناصبیان می‌گفتند تا کی محمد صلی الله علیه و آله مرتب می‌گوید جبرئیل و میکائیل و ملائکه چنین هستند و همی مقام علی را بالا می‌برد و می‌گوید خداوند اختصاص به علی دارد نه سایر مردم ما بیزاریم از خدا و ملائکه و جبرئیل و میکائیل که علی را بعد از محمد (ص) برتری می‌بخشد و بیزاریم از پیامبرانی که علی را بعد از پیامبر از سایر مردم برتر می‌دانند.

اما گفتار یهودان دشمنان خدا موقعی بود که پیامبر اکرم (ص) وارد مدینه شد، عبدالله ابن صوری را آوردند. او گفت یا محمد صلی الله علیه و آله چگونه می‌خواهی، زیرا به ما از کیفیت خواب پیامبری که در آخر الزمان می‌آید اطلاع داده‌اند. پیامبر اکرم (ص) در جواب او فرمود، چشم خواب است ولی دلم بیدار است راست گفتم. باز پرسید بگو بینم بچه از مرد است یا از زن فرمود استخوانها و رگ و پی‌ها از مرد است ولی گوشت و خون و موی از زن است گفت صحیح است چرا بچه چنان شبیه عموی خود می‌شود بطوریکه هیچ شباهتی به دایی‌های خود ندارد فرمود هر کدام آبش بر دیگری بچربد شباهت به آن طرف می‌شود گفت صحیح است گفت بگو بینم چگونه می‌شود که بعضی فرزند ندارند و بچه‌دار نمی‌شوند و بعضی دارای بچه‌اند.

فرمود وقتی نطفه قرمز شود و کدر گردد منشأ فرزند نمی‌شود ولی اگر صاف باشد بچه خواهد شد گفت بگو بینم خدا چگونه است این سوره در رابطه با همین سؤال نازل شد

«قل هو الله احد» تا آخر سوره گفت صحيح است.

گفت يك سوال ديگر باقى مانده اگر بگوئى به تو ايمان مى آورم و از تو پيروي مى كنم. بگو کدام فرشته برايت وحى را از جانب خدا مى آورد فرمود جبرئيل. ابن صوريا گفت در بين ملائكه جبرئيل دشمن ما است پيوسته كشتار و گرفتارى و جنگ را براى ما آورده اما پيك و پيام آور ما ميكائيل است كه حامل شادى و فراوانى است اگر فرشته وحى تو ميكائيل بود به تو ايمان مى آوردم چون او باعث تقويت قدرت ما مى شد ولى جبرئيل پادشاه ما را از ميان مى برد به همين جهت دشمن ما است.

سلمان فارسى از او پرسيد از كجا شروع شد دشمنى او با شما جواب داد بسيار زياد اتفاق افتاده كه با ما دشمنى ورزيده ولى شديدترين دشمنى او آنجا بود كه خداوند به پيامبران خود خبر داد كه بيت المقدس به دست مردى به نام بخت النصر و در زمان حكومت او خراب شدن آن را به ما گفته بود با اينكه خداوند هرچه را بخواهد تغيير مى دهد و هرچه را ماييل باشد باقى مى گذارد و آنچه را بخواهد از ميان مى برد.

در همان تاريخ اجداد ما يكى از زورمندان بنى اسرائيل را كه پيامبر نيز بود و دانيال نام داشت براى دفع و قتل بخت النصر مامور كردند و مال زيادى در اختيارش گذاشتند تا در اين راه خرج كند در بين راه كه به جستجوى او بود در بابل پسر ك ضعيف و ناتوانى را يافت كه نيرو و قدرتى نداشت خواست او را بكشد اما جبرئيل مانع او شد. به دانيال گفت اگر خدا او را امر به كشتن شما اسرائيليان نموده كه تو نخواهى توانست او را بكشى ولى اگر اين آن مرد نباشد به چه جهت او را مى كشى. دانيال تصديق كرد او را و از كشتنش منصرف شد و بازگشت و جريان را نقل كرد. كم كم بخت النصر قوى شد و به سلطنت رسيد و با ما به جنگ پرداخت و بيت المقدس را خراب كرد به همين جهت ما او را دشمن خود مى گريم و ميكائيل هم دشمن جبرئيل است.

سلمان گفت: ابن صوريا، با همين اندیشه فاسد از راه حقيقت گمراه شده ايد. مى بينيد كه اجداد شما چگونه دانيال را مامور مى كنند براى كشتن بخت النصر با اينكه خداوند بوسيله انبياء و پيامبرانش اطلاع داده كه بر بيت المقدس دست مى يابد و آنجا را خراب مى كند آنها تصميم داشتند پيامبران را تكذيب نمايند و آنها را در خبرى كه داده اند متهم نمايند يا مى خواسته اند با اينكه تصديق خبر پيامبران را مى نمايند بر آنچه خدا مقدر نموده پيروز

شوند.

آیا چنین افرادی ممکن است کافر نباشند چه عداوتی می‌توان داشت با جبرئیل که جلو طرح شکست تقدیر خدا را گرفته و از تکذیب خبر انبیاء مردم را بازداشته.
ابن ضوریا گفت صحیح است که خدا توسط انبیاء چنین خبری داده است ولی او هرچه را بخواهد محو می‌کند و هرچه بخواهد ثابت می‌دارد.

سلمان گفت در اینصورت نمی‌توان اطمینان داشت به آنچه در تورات است نسبت به گذشته و آینده زیرا خداوند هرچه را بخواهد محو و هرچه را بخواهد اثبات می‌نماید و شاید خداوند موسی و هارون را از نبوت عزل کرده است و دعوت آنها را باطل نموده چون هرچه را بخواهد اثبات می‌کند و هرچه آنها اطلاع داده‌اند که در آینده به وقوع می‌پیوندد شاید انجام نشود و آنچه گفته‌اند انجام نمی‌شود شاید انجام شد و هرچه گفته‌اند اتفاق افتاده شاید اتفاق نیافتاده و آنچه اطلاع داده‌اند اتفاق نیافتاده شاید اتفاق افتاده و ممکن است ثوابی را که می‌گویند در مقابل اعمال داده می‌شود خداوند محو کرده باشد و هر عقاب و عذابی که به وسیله آنها تهدید کرده شاید انجام نشود زیرا محو و اثبات می‌نماید شما معنی محو و اثبات را نمی‌دانید به همین جهت کافر به خدا هستید و تکذیب خبر غیبی خدا را نموده‌اید و از دین خارج هستید.

بعد سلمان گفت من گواهی می‌دهم هرکس دشمن جبرئیل باشد او دشمن میکائیل است و آندو دشمن کسی هستند که با ایشان دشمنی ورزد و رفیق کسی که با آنها مهربان باشد خداوند این آیه را موافق قول سلمان رحمة الله علیه نازل کرد «قل من كان عدوا لجبرئیل» هرکه دشمن جبرئیل است چون پشتیبان اولیاء خدا است و فضائل علی (ع) را از جانب خداوند آورده او این قرآن را به اجازه خدا بر قلب تو نازل کرده تصدیق سایر کتب آسمانی را می‌کند و هدایت است برای مؤمنین و بشارت برای آنها است به نبوت حضرت محمد و ولایت حضرت علی و سایر ائمه علیهم السلام پس از او بشارت می‌دهد آنها را که اگر بر موالات این خاندان بمیرند اولیای واقعی خدا هستند بعد پیامبر اکرم (ص) به سلمان فرمود: خداوند سخن تو را تصدیق نموده و گفتارت را پذیرفت اینک جبرئیل از جانب خدا پیام آورده است که سلمان و مقداد دو برادر پاک باز در محبت تو و علی برادر و وصی و برگزیده تو هستند و آنها میان اصحابت همچون جبرئیل و میکائیل در میان ملائکه‌اند دشمن

کسی هستند که یکی از آن دو نفر را دشمن بدارد و دوست دوستدار خود هستند و دوست دوستدار محمد و علی هستند و دشمن کینه توز آنها، اگر مردم روی زمین دوست بدارند سلمان و مقداد را به اندازه‌ای که ملائکه آسمانها و حجب و کرسی و عرش دوست دارند آنها را بواسطه دوستی با دوستان آنها و دشمنی با دشمنان ایشان یک نفر را خداوند عذاب نخواهد کرد.

۳- احتجاج طبرسی - از ابن عباس نقل می‌کند که گفت چهل نفر از یهودان مدینه گفتند برویم پیش این جادوگر دروغگو و سرزنش نمائیم او را و تکذیبش کنیم او مدعی است من پیامبر خدای جهانم چگونه می‌تواند پیامبر باشد با اینکه آدم بهتر از اوست نوح از او بهتر است یکایک انبیاء را نام بردند.

پیامبر اکرم (ص) به عبدالله بن سلام فرمود بین من و تو تورات حاکم باشد یهودان راضی شدند. آنها گفتند آدم از تو بهتر است زیرا خداوند او را به دست خویش آفریده و از روح خود در او دمیده. پیامبر اکرم (ص) فرمود آدم پدر من است ولی به من داده شده بهتر از آنچه به آدم داده‌اند، پرسیدند چه چیز؟ فرمود منادی در هر روز پنج مرتبه فریاد می‌زند «اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله» ولی نمی‌گویند آدم رسول خدا است لواء حمد در روز قیامت در اختیار من است نه در دست آدم گفتند صحیح است در تورات نوشته است فرمود این یکی.

یهودان گفتند موسی بهتر از تو است فرمود به چه دلیل؟ گفتند زیرا خداوند عزیز با چهار هزار کلمه با او صحبت کرد ولی با تو یک کلمه هم صحبت نکرده. فرمود به من بهتر از او داده‌اند، پرسیدند چه چیز؟ فرمود: «سبحان الذی اسرى بعبده لیلا من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی الذی بارکنا حوله» من بر بال جبرئیل نشستم تا رسیدم به آسمان هفتم و از سدره المنتهی گذشتم که آنجا بخت‌الماوی است تا بالاخره به ساق عرش چسبیدم از ساق عرش صدائی برآمد «انی انا الله لا اله الا انا السلام المؤمن المهیمن العزیز الجبار المستکبر الرؤف الرحیم» با دل او را دیدم نه با چشم این بهتر است از آنچه به موسی داده‌اند یهودان اعتراف نموده گفتند اینها در تورات مکتوب است فرمود این دومی.

گفتند نوح بهتر از تو است فرمود به چه دلیل گفتند چون او سوار کشتی شد و بر جودی گذشت فرمود به من از نوح بهتر داده‌اند گفتند چه چیز؟ فرمود خداوند به من نهی در

آسمان عنایت کرده که مجرای آن زیر عرش است بر آن یک میلیون قصر است یک خشت از طلا و یک خشت از نقره خار و خاشاک آن زعفران است و سنگ ریزه آن در و یاقوت است و زمینش از مشک سفید این برای من و امتم بهتر است و اشاره به همین است آیه شریفه «انا اعطیناک الکوثر» گفتند صحیح است این مطلب در تورات نوشته شده و این نهر بهتر از آن است پیامبر اکرم (ص) فرمود این سومی.

گفتند ابراهیم بهتر از تو است فرمود به چه دلیل گفتند زیرا خداوند او را خلیل خود قرار داده فرمود اگر ابراهیم خلیل خداست من حبیب خدایم. پرسیدند چرا تو را محمد نامیده‌اند فرمود مرا خداوند محمد نامیده و اسم مرا از اسم خود جدا نموده او محمود است و من محمد و امت من حامدند یهودان گفتند صحیح است این بهتر از آن است، فرمود این چهارمی.

گفتند: عیسی بهتر از تو است فرمود برای چه؟ گفتند زیرا عیسی بن مریم روزی در گردنه‌های بیت المقدس بود شیاطین آمدند تا او را بردارند خداوند جبرئیل را مأمور کرد تا بال خود بر چهره شیاطین بزند و آنها را در آتش اندازد. با بال خود زد و آنها را در آتش افکند.

پیامبر اکرم (ص) فرمود به من بهتر از او عنایت کرده‌اند گفتند چه چیز؟ فرمود روز جنگ بدر از پیکار با مشرکین برگشتم بسیار گرسنه بودم وارد مدینه که شدم زنی یهودی به استقبال من آمد و بالای سر خود تنگاری داشت و در آن بزغاله‌ای را بریان کرده بود و مقداری نیز شکر به همراه خود آورده بود گفت خدا را سپاس که به سلامت برگشتی و بر دشمن پیروز گردیدی من نذر کرده بودم اگر از این جنگ به سلامت و با غنیمت برگشتی این بزغاله را بکشم و آن را بریان کنم و برایت بیاورم. من از استرم به نام شهباء پائین آمدم. همین که دست بردم که از آن گوشت بریان بخورم خداوند او را به سخن درآورد و روی چهارپا ایستاد و گفت یا محمد مرا نخوری که مسموم هستم گفتند راست می‌گویی این بهتر از آن است پیامبر اکرم (ص) فرمود این پنجم.

گفتند یکی دیگر مانده بعد حرکت می‌کنیم فرمود بگوئید گفتند سلیمان بهتر از تو است پرسید به چه دلیل؟ گفتند چون خداوند برای او شیاطین انس و جن و باد و حیوانات را مسخر گردانیده بود.

پیامبر اکرم (ص) فرمود خداوند براق را مسخر من گردانید که بهتر از تمام دنیا است و یکی از چهار پایان بهشت است صورتش مانند صورت انسان و پاهایش مانند چهار پایان و دم او شبیه دم گاو است از الاغ بزرگتر و از استر کوچکتر است زینی از یاقوت قرمز دارد و رکاب آن از در سفید و هفتاد هزار افسار از طلا دارد دارای دو بال مکمل به در و گوهر و یاقوت و زبرجد است در پیشانی او نوشته است «لا اله الا الله وحده لا شریک له محمد رسول الله» گفت صحیح است این مطلب در تورات نوشته شده و از آن بهتر است ما گواهی به یکتائی خدا و رسالت شما می دهیم.

پیامبر اکرم فرمود نوح در میان قوم خود نهصد و پنجاه سال درنگ کرد و آنها را دعوت به دین خدا نمود ولی خداوند تعداد مؤمنین به او را اندک شمرده فرمود «و ما آمن معه الا قليل» ولی در سن کم و عمر کوتاهی آنقدر پیرو من شدند که در طول عمر نوح پیرو او نشدند و در بهشت صدویست صف هستند که هشتاد صف آن از امت من می باشند خداوند عزیز کتاب مرا حاکم و ناسخ بر کتب آنها قرار داده من حلال نموده ام چیزهایی را که حرام کرده اند و حرام نموده ام بعضی از چیزهایی را که حلال دانسته اند.

یکی از آنها اینست که موسی (ع) ماهی گرفتن را در روز شنبه حرام کرده است و خداوند به متجاوزین از این دستور می فرماید «کونوا قردة خاسئين» میمون پست باشید و آنچنان شدند اما من صید ماهی را حلال نمودم خداوند می فرماید «احل لكم صيد البحر و طعامه متاعا لكم» من چربیها را حلال نموده ام با اینکه شما آن را نمی خورید. بعد خداوند در کتاب خود بر من درود و صلوات می فرستد و می فرماید «ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیا» خداوند مرا به رافت و رحمت می ستاید و در قرآن می فرماید «لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیہ ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رؤف رحیم» و خداوند در قرآن نازل نموده که با من به نجوی نپردازند مگر اینکه صدقه ای بدهند و هیچ پیامبری این امتیاز را ندارد خداوند در قرآن می فرماید «یا ایها الذین آمنوا اذا ناجیتم الرسول فقدموا بین یدی نجویکم صدقة» بعد خداوند از آنها این حکم را برداشت.

توضیح: شاید اینکه یهودان نام عیسی بن مریم را می برند از طرف نصاری صحبت می کنند و گمان آنها را بیان می نمایند. اینکه پیامبر اکرم اراده خوردن بزغاله را می نماید قبل

از نزول حرمت ذبیحه اهل کتاب بوده یا منظور اظهار معجزه بوده نه خوردن و یا به ایشان اطلاع داده بودند که مسلمان آن را کشته.

۴- احتجاج طبرسی - از ثوبان نقل می‌کند که مردی یهودی خدمت پیامبر اکرم (ص) رسید گفت یا محمد سئوال می‌کنم به من جواب بده. ثوبان با پای خود او را زد و گفت بگو یا رسول الله، یهودی گفت من فقط نامی را می‌برم که خانواده‌اش او را به آن نام نامیده‌اند گفت این آیه را توجه داری «یوم تبدل الارض غیر الارض و السموات مطویات پیمینه» روزی که زمین به غیر آن تبدیل شود و آسمانها پیچیده شده است در دست او.

یهودی گفت مردم در آن وقت کجا هستند فرمود در ظلمت هستند، نه محشر، گفت اولین چیزی که بهشتیان می‌خورند چیست وقتی وارد بهشت می‌شوند؟ فرمود کبد ماهی، پرسید غذای آنها بعد از این چیست؟ فرمود کبد گاو، پرسید چه آشامیدنی می‌خورند پشت سر این غذا؟ فرمود سلسبیل، گفت صحیح است یا محمد اینک از تو سئوالی می‌کنم که جز پیامبر کس دیگری نمی‌داند. فرمود چه سئوال؟ گفت چگونه است که بچه شبیه پدر و مادرش می‌شود؟ فرمود آب مرد سفید و غلیظ است و آب زن زرد و رقیق وقتی آب مرد فزونی یافت بر زن بچه پسر می‌شود به اجازه خدا، از همین جهت شباهت نیز پیدا می‌شود ولی موقعی که آب زن بر مرد فزون شد بچه دختر می‌شود به اجازه خدا شباهت هم از همین جهت است. پیامبر اکرم (ص) فرمود آنچه از من پرسیدی سوگند می‌خورم به آن کس که جانم در دست اوست هیچ اطلاعی از آن نداشتم جز اینکه خداوند همین الان مرا مطلع نمود. علل الشرایع: همین خبر را نقل می‌کند تا این قسمت که «کبد حوت» می‌گوید بعد سئوال می‌کند چه آشامیدنی می‌خورند؟

۵- امالی صدوق - از حسن بن علی علیهما السلام نقل می‌کند که یک نفر یهودی خدمت پیامبر اکرم (ص) رسیده گفت تو مدعی هستی پیامبرم و به من وحی می‌شود مانند موسی بن عمران. پیامبر اکرم ساعتی سکوت نمود بعد فرمود آری من بهترین فرزندان آدم هستم فخری نیست من خاتم النبیین و پیشوای متقین و پیامبر پروردگار جهانیانم. گفتند مبعوث به جانب کدام گروه شده‌ای عربها یا عجمها یا ما خداوند این آیه را نازل نمود «قل یا ایها الناس انی رسول الله الیکم جمیعا».

آن یهودی که از همه داناتر بود گفت من از ده کلمه‌ای که خداوند با موسی بن عمران در

بقعه مبارکه مناجات نمود که جز پیامبر مرسل یا ملک مقرب کسی نمی داند می پرسد فرمود
 پرس گفت بگو به من کلماتی را که خداوند برای ابراهیم انتخاب کرد موقعی که خانه خدا را
 می ساخت فرمود آن کلمات اینست «سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر».
 یهودی گفت به چه چیز کعبه را مربع قرار داد فرمود به کلمات چهارگانه پرسید چرا
 کعبه نام گرفت فرمود چون وسط دنیا است یهودی گفت تفسیر «سبحان الله والحمد لله ولا
 اله الا الله» را برایم بگو. فرمود خداوند می دانست که فرزندان آدم به خدا دروغ می بندند
 فرمود (سبحان الله) یعنی منزّه است خدا از آنچه آنها می گویند اما «الحمد لله» خداوند
 می داند که بندگان شکر نعمت او را نمی توانند ادا نمایند پس خود را می ستاید قبل از ستایش
 آنها و همین اول کلام است اگر این نبود خداوند احدی را به نعمت خود متنعّم نمی کرد اما
 «لا اله الا الله» این کلمه تقوی است که موجب سنگینی ترازوی عمل می شود در روز
 قیامت اما «الله اكبر» بالاترین و محبوبترین کلمات است در نزد خدا یعنی چیزی از من
 بزرگتر نیست نماز فقط به این کلمه شروع می شود بواسطه اهمیت این کلمه در نزد خدا و
 همین اسم با ارزش و گرامی خدا است.

یهودی گفت صحیح است اما پاداش گوینده این کلام چیست؟ فرمود وقتی بنده بگوید
 «سبحان الله» با او تمام جهان غیر از عرش تسبیح می کنند به گوینده این کلام ده برابر
 پاداش می دهد وقتی بگوید «الحمد لله» که خداوند به او نعمتهای دنیا را ارزانی می دارد
 متصل به نعمتهای آخرت و این سخن اهل بهشت است وقتی وارد بهشت می شوند همه
 سخنان دنیا تمام می شود و قطع می گردد مگر همین «الحمد لله» که خداوند در این آیه
 می فرماید «دعواهم فيها سبحانك اللهم وتحيتهم فيها سلام و آخر دعواهم ان الحمد لله رب
 العالمين» اما «لا اله الا الله» پس جزای آن بهشت است و این آیه اشاره به همان است «هل
 جزاء الاحسان الا الاحسان» و آیا پاداش کسی که می گوید «لا اله الا الله» جز بهشت است.
 یهودی گفت راست می گویی یا محمد از اولی جواب دادی اینک اجازه بده دومی را
 پرس فرمود هرچه مایلی پرس. جبرئیل از طرف راست پیامبر و میکائیل از طرف چپ به
 او تلقین می نمودند.

یهودی گفت چرا تو را محمد و احمد و ابوالقاسم و بشیر و نذیر وداعی نامیده اند فرمود
 اما محمد زیرا من محمودم در زمین اما احمد چون در آسمان محمودم اما ابوالقاسم زیرا

خداوند در روز قیامت تقسیم می‌کند سهم آتش را هر کس کافر به من باشد از اولین و آخرین در جهنم است و اهل بهشت را تقسیم می‌کند هر که به من ایمان آورد و اقرار بر نبوت من کند در بهشت است اما داعی زیرا من دعوت کننده مردم به دین پروردگارم اما نذیر من می‌ترسانم به آتش جهنم هر کس را که مخالفت با من می‌کند اما بشیر من مژده به بهشت می‌دهم هر که را اطاعت من کند.

گفت راست می‌گویی یا محمد، بگو بینم چرا خداوند نماز پنجگانه را در این اوقات واجب بر امت تو در شبانه روز فرمود خورشید هنگام ظهر حلقه‌ای دارد که وارد آن می‌شود وقتی داخل آن حلقه شد تمام جهان به جز عرش تسبیح خدا می‌کنند و این همان ساعتی است که خدا بر من درود می‌فرستد به همین جهت خدا در این ساعت نماز را بر من و امتم واجب نموده و فرموده است «اقم الصلوة لعلک الشمس الی غسق اللیل» و این همان ساعتی است که جهنم را در روز قیامت می‌آورند هر مؤمنی که در این ساعت توفیق یابد ساجد یا راکع و یا قائم باشد خداوند بدنش را بر جهنم حرام می‌نماید اما نماز عصر همان ساعتی است که آدم در آن ساعت از درخت منهی خورد و از بهشت او را خارج کرد خداوند فرزندان او را مامور به این نماز نمود تا روز قیامت. خداوند برای امت من نیز لازم گردانید و این از محبوبترین نمازها در نزد خدا است و به من سفارش شد در بین نمازها به این نماز اهمیت خاصی بدهم اما نماز مغرب این همان ساعتی است که خداوند توبه آدم را پذیرفت و فاصله بین موقعی که از درخت منهی خورد تا وقتی که توبه‌اش را قبول کرد سیصدسال از سالهای دنیا بود و در آخرت یک روز مانند هزار سال است از وقت نماز عصر تا عشاء آدم سه رکعت نماز خواند یک رکعت برای خطایش و یک رکعت برای خطای حوا و یک رکعت برای توبه خود خداوند این سه رکعت را بر امت من واجب نموده این ساعت استجابت دعا است خداوند به من وعده داده که مستجاب نماید دعای کسی را که در این ساعت او را می‌خواند این بود نمازهایی که خداوند مرا به آن مامور نموده و فرموده است «سبحان الله حین تمسون و حین تصبحون».

اما نماز عشاء آخر چون قبر تاریک است و قیامت نیز تاریک است خداوند من و امتم را به این نماز مامور نموده تا قبور آنها نورانی شود و به آنها نور عنایت شود بر صراط هر قدمی که بردارد برای نماز عشا خداوند جسدش را بر آتش حرام می‌کند و این نمازی

است که خداوند برای پیامبران قبل از من انتخاب نموده است اما نماز صبح زیرا خورشید وقتی طلوع می‌کند بر دو شاخ شیطان خداوند مرا مأمور کرده که نماز صبح را بجا آورم قبل از طلوع آفتاب و پیش از آنکه کافر برای خورشید سجده نماید امت من برای خدا سجده نمایند و سرعت در این نماز محبوب تر است نزد خدا و این نمازی است که ملائکه شب و ملائکه روز هر دو شاهد آن هستند.

گفت راست می‌گوئی یا محمد اینک بگو چرا این چهار عضو که نظیف‌ترین اعضای جسد هستند اختصاص به وضو دارند. فرمود وقتی شیطان به آدم وسوسه نمود و او نزدیک درخت رفت و به آن نگاه کرد آب صورتش رفت بعد از جای حرکت کرد و این اولین قدمی بود که به سوی خطیئه برداشت بعد با دست آن را گرفت و مالید و از آن خورد تمام زیور و لباسهایش از تنش پرید بعد دست خود را روی سر گذاشت و گریست وقتی خداوند از او درگذشت. بر او و فرزندانش وضو را بر این چهار عضو واجب نموده و دستور به شستن صورت که به درخت نگاه کرد و دستور داد دو دست را تا آرنج بشوید چون از درخت برداشت و دستور مسح سر چون دست خود را روی سر گذاشت و امر کرد دو پایش را مسح نماید چون گام برداشت بسوی خطا بعد بر امت من مضمضه لازم شد تادل از حرام بشوید و استنشاق نیز لازم گردید تا بر آنها حرام نماید بسوی آتش و گند جهنم را.

یهودی گفت راست می‌گوئی یا محمد، چیست پاداش عمل کننده به آن پیامبر (ص) اولین لحظه‌ای که آب را دست می‌زند شیطان از او دور می‌شود. وقتی مضمضه می‌کند خداوند قلب و زیاقش را به حکمت نورانی می‌کند وقتی استنشاق می‌کند خدا او را ایمن از آتش می‌نماید و بوی بهشت را روزی می‌گرداند. وقتی صورت بشوید خداوند صورتش را سفید می‌کند روزی که صورتها سفید و سیاه می‌شوند در آن روز وقتی دو دستش را بشوید خداوند بر او حرام می‌کند غله‌های آتش را وقتی سر را مسح می‌کند خداوند گناهان او را می‌زداید و وقتی دو پایش را مسح می‌کند خداوند او را بر صراط عبور می‌دهد روزی که قدمها در آنجا می‌لغزد.

گفت راست گفتی یا محمد مرا از پنجمی اطلاع بده چرا خداوند غسل جنابت را لازم نمود ولی برای ادرار و دفع غایط غسل را لازم نکرد. پیامبر اکرم (ص) فرمود وقتی آدم از درخت خورد و آن غذا در تمام رگها و موی و پوست او جریان یافت وقتی مرد با همسر

خود همبستر شود آب خارج می شود از هر رگ و موی او خداوند بهمین جهت بر ذریه او واجب نمود شستشوی از جنابت را تا روز قیامت ولی ادرار از زیادی آشامیدنی است که می آشامد و غایط مواد زائد غذائی است که می خورد بهمین جهت برای آنها وضو لازم شده است.

یهودی گفت صحیح می گوئی یا محمد (ص) اینک بفرمائید پاداش کسی که غسل جنابت از حلال نماید چیست؟ پیامبر اکرم (ص) فرمود مؤمن وقتی با زن خود همبستر شود هفتاد نفر از فرشته بال و پر خود را می گشایند و رحمت نازل می شود و هر وقت غسل نماید با هر قطره ای خانه ای در بهشت خداوند برایش می سازد و این سری است بین خدا و خلق او (منظور غسل جنابت است).

یهودی گفت صحیح می فرمائید از ششمی مرا مطلع فرمائید. پنج چیز در تورات نوشته است که به بنی اسرائیل دستور داد به موسی پیروی کنند بعد از او. فرمود تو را به خدا سوگند اگر اطلاع دهم می پذیری و اقرار می کنی؟ گفت آری.

فرمود اولین کلمه که در تورات نوشته شده «محمد رسول الله» (ص) و به زبان عبرانی «طاب» است بعد این آیه را خواند «بجدونه مکتوبا عندهم فی التوراة و الانجیل و مبشرا برسول یاتی من بعدی اسمه احمد» و در جمله دوم نام وصی من علی بن ابیطالب است و سوم و چهارم دو نواده من حسن و حسین و در سطر پنجم مادر آنها فاطمه سرور زنان جهان صلوات الله علیهم است و در تورات نام وصی من «الیا» و اسم دو نواده ام «شبر و شبیر» و آندو نور چشم فاطمه علیهما السلام هستند.

یهودی گفت صحیح است اکنون می فرمائید فضیلت اهل بیت چیست؟ فرمود مرا بر پیامبران فضیلتی است هیچ پیامبری نیست مگر اینکه قوم خود را نفرین نموده ولی من دعا بر امت خود را نگه داشته ام تا روز قیامت شفاعت کنم از آنها اما برتری باز ماندگان و خاندانم بر دیگران مانند برتری آب است بر تمام اشیاء که بوسیله آب حیات همه چیز است حب و دوستی خانواده من باعث کمال دین می شود این آیه را قرائت نمود «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم و رضیت لکم الاسلام دینا» تا آخر آیه.

یهودی گفت صحیح است یا محمد راجع به هفتم بفرمائید. فضیلت مردان بر زنان چیست. پیامبر اکرم فرمود مانند فضل آسمان است بر زمین و مانند برتری آب است بر زمین

بوسیله آب زمین زنده می شود و با مردان زنان زنده می شوند اگر مردان نبودند خداوند زنان را نمی آفرید بواسطه این آیه «الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض». یهودی گفت چرا چنین است؟ پیامبر اکرم فرمود خداوند عزیز آدم را از گل آفرید از زیادی و بقیه گل او حواء آفریده شد و اولین کسی که گوش به حرف زنان کرد آدم بود خداوند او را از بهشت خارج کرد و در دنیا فضیلت مردان را بر زنان آشکار نموده مشاهده نمی کنی که زنان حیض می شوند بهمین جهت نمی توانند عبادت کنند ولی مردان دچار چنین ناپاکی نمی شوند یهودی گفت صحیح است ولی بفرمائید چرا خداوند روزه را بر امت شما سی روز واجب نموده ولی بر سایر امت ها بیشتر از این واجب کرده فرمود وقتی آدم از درخت منهی خورد در دل او سی روز باقی ماند خداوند بر فرزندان او واجب کرد که سی روز تشنگی و گرسنگی بکشند و آن خوراکی که در شب می خورند تفضل و لطفی است از خدا به آنها همینطور بر آدم تفضل نموده، خداوند بر امت من آن را واجب نموده بعد پیامبر این آیه را تلاوت نمود «كتب عليكم الصيام كما كتب على الذين من قبلكم لعلكم تتقون. اياما معدودات».

یهودی گفت صحیح است پاداش کسی که روزه بدارد چیست؟ فرمود هر مؤمنی که ماه رمضان برای امر خدا روزه بدارد به امید ثواب هفت امتیاز دارد.

۱- پیکرش از حرام زدوده می شود. ۲- به رحمت خدا نزدیک می گردد. ۳- کفاره خطای آدم را پرداخته. ۴- ناراحتیهای مرگ بر او آسان می شود. ۵- ایمنی از گرسنگی و تشنگی در روز قیامت است. ۶- خداوند به او براتی از آزادی آتش جهنم می دهد. ۷- از میوه های بهشت به او می خوراند گفت صحیح است نه می رابفرمائید چرا خداوند واجب کرده وقوف در عرفات را بعد از عصر فرمود عصر همان ساعتی است که آدم در ساعت خلاف نمود. خداوند بر امت من وقوف و تضرع و دعا را در بهترین مواضع و محبوب ترین جاها نزد خود لازم نموده و ضمانت بهشت را برای آنها نموده و ساعتی که مردم از عرفات کوچ می کنند همان ساعتی است که آدم کلمات را از خداوند پذیرفت و بر او توبه نمود خداوند توبه پذیر و مهربان است. سپس پیامبر اکرم (ص) فرمود سوگند به آن کس که مرا به رسالت مبعوث نمود به عنوان بشیر و نذیر که خداوند را دری است در آسمان دنیا به نام باب الرحمة و باب التوبة و باب الحاجات و باب التفضل و باب الاحسان و باب الجود و

باب الکرم و باب العفو و در عرفات اجتماع نمی کند احدی مگر اینکه شایسته این امتیازات می شود خداوند را صدهزار فرشته است که با هر کدام صدویست هزار فرشته می باشد و خدا را رحمتی بر اهل عرفات است که بر آنها نازل می فرماید وقتی از عرفات کوچ کنند خداوند ملائکه را شاهد می گیرد بر آزاد نمودن اهل عرفات از آتش و بهشت را برای آنها لازم می نماید و منادی فریاد می زند بروید شما آمرزیده هستید مرا از خود خشنود کردید و از شما راضی شدم.

یهودی گفت صحیح می فرمائید اینک دهمی را بفرمائید و آن هفت امتیازی است که خداوند به شما عنایت فرموده در میان پیامبران و به امت شما عنایت کرده میان تمام امت ها پیامبر (ص) فرمود خداوند به من فاتحة الكتاب را عنایت نموده و اذان و جماعت در مسجد و روز جمعه و بلند خواندن در سه نماز و آزادی که به امت من عنایت شده در هنگام بیماریها و سفر و نماز میت و شفاعت برای اهل کباثر از امتم. یهودی گفت راست می فرمائی ثواب کسی که فاتحه را بخواند چیست.

پیامبر اکرم (ص) فرمود هر کس فاتحة الكتاب را بخواند خداوند معادل هر آیه ای که از آسمان نازل شده ثواب تلاوت آن آیات را به او پاداش می دهد. اما اذان پاداشش اینست که اذان گویان امت من محشور می شوند با پیامبران و صدیقین و شهداء و صالحین.

اما جماعت صفوف امت من در زمین مانند صفهای ملائکه است در آسمان و یک رکعت در جماعت معادل بیست و چهار رکعت است که هر رکعتی در نزد خدا محبوبتر از عبادت چهل سال است اما روز جمعه خداوند اولین و آخرین را برای حساب جمع می کند مؤمنی که به سوی جماعت (جمعه) در روز جمعه برود خداوند بر او سبک می گرداند احوال و ترسهای روز قیامت را و او را روانه بهشت می کند.

اما بلند خواندن نماز موجب دور شدن شراره آتش می گردد به اندازه صدایش و از صراط عبور می کند و خوشحال می شود تا وارد بهشت گردد.

اما ششم، خداوند تخفیف می دهد احوال قیامت را برای امت من چنانچه در قرآن کریم ذکر نموده هر مؤمنی که نماز میت بخواند خداوند بهشت را بر او واجب می نماید مگر منافق یا نافرمان پدر و مادر باشد اما شفاعت من درباره مرتکبین گناه کبیره است بجز مشرکین و

ستمگران گفت درست است یا محمد، صلی الله علیه و آله من گواهی می‌دهم به «لا اله الا الله» و اینکه تو بنده و پیامبر او و خاتم پیامبران و پیشوای متقین و رسول رب العالمینی پس از اسلام آوردن نوشته‌ای سفید خارج کرد که در آن تمام گفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نوشته بود و گفت یا رسول قسم به آن کسی که تو را به حق مبعوث نموده این مطالب را نسخه‌برداری نکرده‌ام مگر از الواحی که خدا برای موسی بن عمران نوشته بود در تورات فضیلت تو را خواندم بطوریکه به شک افتادم. چهل سال است که نام تو را از تورات محو می‌کنم و پیوسته می‌بینم باز نوشته است در تورات خواندم که این مسائل را جز تو بیرون نمی‌آورد و در آن ساعتی که این مسائل به تو عرضه می‌شود جبرئیل طرف راست و میکائیل طرف چپ و وصیت در مقابل تو است.

پیامبر اکرم (ص) فرمود راست می‌گوئی این جبرئیل طرف راست و میکائیل طرف چپ و وصیم علی بن ابیطالب است در مقابل من یهودی ایمان آورد و نیکوایمانی پیدا کرد. این خبر در امالی و علل الشرایع و اختصاص نیز نقل شده. توضیح: شرح این خبر در ابواب مناسب آن خواهد آمد.

۶- علل الشرایع - وهب یمانی گفت مردی یهودی پیش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده گفت آیا تو در ام‌الکتاب پیامبر بوده‌ای قبل از بوجود آمدن خود؟ فرمود آری و این اصحاب مؤمن تو ثبت شده است نامشان با تو قبل از بوجود آمدن؟ فرمود آری. گفت چه شد که شما موقع تولد زیان به حکمت نگشودی چنانچه عیسی زیان گشود با اینکه تو قبل از آن پیامبر بودی.

پیامبر اکرم (ص) فرمود وضع من مانند عیسی نیست او را خداوند از مادر بدون پدر آفرید چنانچه آدم را بدون پدر و مادر آفرید اگر عیسی هنگام ولادت زیان به حکمت نمی‌گشود مادرش در مقابل مردم عذری نداشت که او را بدون پدر زائیده بود و او را مورد مؤاخذه قرار می‌دادند چنانچه سایر زنان پاکدامن را بازخواست می‌کردند. سخن او باعث عذر مادرش گردید.

توضیح: شاید منظور یهودی سخن گفتن پیامبر در مقابل مردم بود. بهمین جهت پیامبر اکرم (ص) سخن گفتن خود را برای خویشاوندان نزدیک خویش ذکر نکرد و یا اظهار نکردن برای آن بوده که اثباتش برای سائل با انکاری که داشت ممکن نبوده.

۷- علل الشرایع - انس بن مالک گفت عبدالله بن سلام شنید که پیامبر اکرم (ص) آمده است او در سرزمین یحترث بود خدمت پیامبر اکرم (ص) رسید و گفت من سه سؤال از شما می‌کنم که جز پیامبر یا وصی او کسی نمی‌داند. اولین نشانه قیامت چیست و اولین خوراک بهشتیان چه خواهد بود و چه چیز موجب کشش فرزند به پدر یا مادرش می‌شود.

فرمود جبرئیل به من خبر داد لحظه‌ای پیش. عبدالله بن سلام گفت جبرئیل به تو خبر داده فرمود آری گفت او دشمن یهودان است بین ملائکه بعد این آیه را قرائت نمود «قل من کان عدوا لجبریل فانه نزله علی قلبک باذن الله» اما اولین نشانه قیامت آتشی است که محشور می‌شوند مردم از مشرق به مغرب اما اول غذائی که اهل بهشت می‌خورند کبد ماهی است و وقتی آب مرد بر زن افزون شود فرزند شبیه پدر می‌شود. عبدالله بن سلام گفت: «اشهد ان لا اله الا الله و اشهد انک رسول الله» و گفت یهودان مردمانی حیرانند اگر بدانند من مسلمان شده‌ام مرا نسبت به نادانی می‌دهند یهودان خدمت پیامبر اکرم آمدند فرمود عبدالله بن سلام چگونه شخصی است گفتند بهترین ما است و سرور و سید ما است فرمود اگر مسلمان شده باشد گفتند به خدا پناه می‌بریم از این کار.

عبدالله بن سلام پیش آنها آمد در حالی که می‌گفت «اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله» گفتند او بدترین ما است و خانواده او بدقد و از او جدا شدند به پیامبر اکرم (ص) عرض کرد این بود همان مطلبی که من از آن می‌ترسیدم.

۸- علل الشرایع - یزید بن سلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال کرد چرا قرآن را فرقان نامیده‌اند فرمود زیرا آیات و سوره‌های آن متفرق است و به صورت الواح نازل نشده ولی سایر کتب از قبیل صحف و تورات و انجیل و زبور تمام آنها در الواح و اوراق نازل شده است. گفت چرا خورشید و ماه در نور با هم مساوی نیستند فرمود وقتی خداوند آنها را آفرید اطاعت نمودند و هیچ مخالفتی نمودند.

خداوند به جبرئیل دستور داد نور ماه را از بین ببرد جبرئیل نور ماه را محو کرد در روی قمر خطهای سیاهی بر اثر همین محو نور باقیمانده اگر ماه بهمان صورت خود مانند خورشید به جای می‌ماند و نورش محو نمی‌گردید شب از روز و روز از شب تمیز داده نمی‌شد و نه روزه‌دار می‌دانست چقدر روزه گرفته و تاریخ ماه و سال نیز معلوم نمی‌شد و این آیه در همین مورد است «و جعلنا اللیل و النهار آیتین فحونا آیه اللیل و جعلنا آیه النهار

مبصرة لتبتغوا فضلا من ربكم و لتعلموا عدد السنين والحساب».

گفت صحیح است بفرمائید چرا شب را لیل گفته‌اند. فرمود زیرا مردان در پناه و کنار زنان قرار می‌گیرند و خداوند شب را موقع الفت و پوشش قرار داده و این آیه همان مطلب را می‌فرماید «وجعلنا الليل لباسا وجعلنا النهار معاشا».

گفت صحیح است بفرمائید چرا ستاره‌ها کوچک و بزرگ دیده می‌شوند و حال اینکه مقدار آنها مساوی است فرمود زیرا بین ستاره‌ها و آسمان دریا‌هایی است که باد امواج آن را به حرکت در می‌آورد و به همین جهت کوچک و بزرگ دیده می‌شود و مقدار ستارگان همه مساوی هستند. گفت بفرمائید چرا دنیا را دنیا نامیده‌اند فرمود زیرا دنیا پست است آفریده شده بی‌ارزش تر از آخرت اگر با آخرت خلق می‌شد اهل آن فانی نمی‌شد.

گفت بفرمائید چرا به قیامت قیامت می‌گویند فرمود زیرا در قیامت مردم قیام برای حساب می‌کنند گفت چرا آخرت را آخرت نامیده‌اند فرمود چون آخرت در آخر می‌آید بعد از دنیا سالهایش وصف ناشدنی است و روزهایش ناشمردنی و اهل آن نخواهند مرد.

گفت راست می‌گوئی یا محمد. بگو بینم اولین روزی را که خدا آفرید کدام روز بود فرمود روز یکشنبه گفت چرا یکشنبه نامیده شد فرمود چون یکی است و محدود است گفت دوشنبه چرا فرمود چون روز دوم دنیا بود گفت سه‌شنبه جواب داد او روز سوم پرسید چهارشنبه فرمود روز چهارم بود گفت پنج‌شنبه فرمود پنجمین روز دنیا بود و همان روز انیس است که ابلیس در آن روز مورد لعنت قرار گرفت و ادریس را بلند نمود گفت جمعه چرا به این نام اختصاص یافت فرمود آن روزی است که مردم در آن جمع می‌شوند «وذلك يوم مشهود» روز شاهد و مشهود است گفت شنبه را بفرمائید فرمود روز آسوده شدن و تمام گردیدن است و این آیه در قرآن شاهد آن است «ولقد خلقنا السموات والارض وما بينهما في ستة ايام» روز یکشنبه خلقت آسمان و زمین شروع شد و روز جمعه اتمام یافت و شنبه روز فراغت و تمام شدن کار است.

گفت راست می‌فرمائید بفرمائید چرا آدم را آدم نامیده‌اند فرمود زیرا از گل زمین وادیم آن آفریده شده گفت پس آدم از همه نوع گل آفریده شده یا از یک نوع. فرمود از همه نوع، اگر از یک نوع آفریده شده بود مردم، هم را نمی‌شناختند و به یک شکل بودند گفت شبیهی در دنیا دارند فرمود در خاک رنگ سفید و سبز و زرد و تیره و قرمز و آبی وجود دارد و در آن

طعم شیرین و شور و درشت و نرم و رنگ نزدیک به زرد هست بهمین جهت در میان مردم نرم خو و درشت خو و سفید و زرد و قرمز پوست و زرد پوست و سیاه وجود دارد مطابق رنگهای خاک.

گفت بفرمائید آدم از حوا آفریده شد یا حوا از آدم فرمود نه حوا از آدم اگر آدم از حوا آفریده می شد طلاق بدست زنان قرار می گرفت نه بدست مردان گفت از همه آدم خلق شد یا از یک قسمت او فرمود از یک قسمت بدنش اگر از همه او آفریده شده بود قصاص نیز در زنان جایز بود مانند مردان گفت از ظاهر آدم آفریده شد یا از باطنش فرمود از باطن او اگر از ظاهر آدم آفریده شده بود زنان نیز مانند مردان می توانستند آشکارا و ظاهر باشند بهمین جهت آنها پوشیده اند گفت از طرف راست یا چپ او بود. فرمود از طرف چپ اگر از طرف راست می بود مقدار سهم ارث زن هم برابر مرد می شد. بهمین جهت مرد دوبرابر زن ارث می برد و شهادت دوزن مساوی با شهادت یک مرد است گفت پس از کجا خلق شد فرمود از گلی که اضافه مانده بود از پهلوی چپ آدم.

گفت راست می فرمائید بگوئید چرا نام بیت المقدس را روی آن سرزمین گذاشته اند. فرمود چون در آن سرزمین روحها مقدس شده اند و ملائکه برگزیده گردیده و خداوند با موسی در آنجا صحبت کرد پرسید چرا بهشت جنت نام دارد فرمود زیرا بهشت مستور و پوشیده از مردم است و خوب و پاک است و در نزد خدا یادآوری بهشت پسندیده است. ۹- صدوق از شهر بن حوشب نقل کرد که گفت وقتی پیامبر اکرم (ص) وارد مدینه شد گروهی از یهود خدمت ایشان رسیدند و گفتند ما می خواهیم از چهار چیز سوال کنیم اگر جواب ما را دادی تو را تصدیق خواهیم کرد و به تو ایمان می آوریم فرمود در این مورد با خدا عهد و پیمان ببندید گفتند بسیار خوب فرمود هر چه مایلید پرسید.

گفتند چرا شباهت فرزند به مادر می شود با اینکه نطفه از مرد است فرمود شما را به خدا سوگند می دهم شما قبول ندارید که نطفه مرد سفید و غلیظ است و نطفه زن قرمز و رقیق است هر کدام غلبه داشت شباهت به آن طرف می شود گفتند بسیار خوب.

پرسیدند بگو ببینیم چه چیز را اسرائیل بر خود حرام نمود قبل از نازل شدن تورات فرمود بگوئید شما را به خدا قسم محبوب ترین غذاها در نزد یعقوب مگر گوشت شتر و شیر آن نبود گرفتار یک نوع ناراحتی شد همینکه خداوند او را شفا بخشید آن گوشت را بر خود

حرام نمود به شکرانه این شفا گفتند بسیار خوب بگو ببینیم چطور می‌خواهی؟ فرمود شما را به خدا قسم می‌دهم آیا از امتیازات آن شخصی که شما خیال می‌کنید من آن شخص نیستم این نیست که چشمش در خواب است ولی دلش بیدار گفتند چرا فرمود خواب من همینطور است گفتند به ما از روح اطلاع بده فرمود شما را به خدا سوگند نمی‌دانید آن جبرئیل است. گفتند چرا و همان فرشته است که حامل وحی است برای تو و دشمن ما است و او فرشته‌ایست تندخو و سخت‌گیر اگر بجز این بود ما از تو پیروی می‌کردیم خداوند این آیه را بهمین جهت نازل کرد «قل من كان عدوا لجبريل» تا این قسمت «اوكلها عاهدا نبذه فریق منهم».

۱۰- آیه «و لا تلبسوا الحق بالباطل و تكتموا الحق و انتم تعلمون. و اقيموا الصلوة و اتوا الزكاة و اركعوا مع الراكعين. انا مرون الناس بالبر و تنسون انفسكم و انتم تتلون الكتاب افلا تعقلون. و استعينوا بالصبر و الصلوة و انها لكبيرة الا على الخاشعين. الذين يظنون انهم ملاقوا ربهم و انهم اليه راجعون يا بني اسرائيل اذكروا نعمتي التي انعمت عليكم و اني فضلتكم على العالمين. و اتقوا يوما لا تجزي نفس عن نفس شيئا و لا تقبل منها شفاعة و لا يؤخذ منها عدل و لا هم ينصرون و اذ نجيناكم من آل فرعون يسومونكم سوء العذاب يذبجون ابناءكم و يستحيون نساءكم و في ذلك بلاء من ربكم عظيم».

امام (ع) فرمود خداوند با این آیات یهود را مخاطب قرار داده که حق را با باطل می‌آمیختند آنها معتقدند که محمد پیامبر است و علی نیز وصی اوست اما پانصد سال دیگر خواهد آمد فرمود شما قبول دارید که تورات حاکم بین ما و شما باشد گفتند آری.

تورات را آوردند و شروع به خواندن آن نمودند برخلاف مطالبی که در آن وجود داشت خداوند طوماری که در دست خواننده بود برگرداند و زیر و رو کرد مقداری در دست یکی و بقیه در دست دیگری و به صورت ازدهائی درآمد که دو سر داشت و هر سر آن ازدها دست راست یکی از آنها را گرفت شروع کرد به تکه‌تکه کردن دست او آندو مرد فریاد و ناله می‌کردند. طومارهای دیگری نیز وجود داشت که به زبان آمده گفتند باید این عذاب را بکشید تا وقتی که آنچه درباره امتیازات محمد (ص) و وصی او علی بن ابیطالب در تورات وجود دارد درست بخوانید.

در این موقع شروع به خواندن تورات بصورت صحیح کردند و ایمان به پیامبر و اعتقاد

به امامت علی بن ابیطالب (ع) نمودند خداوند فرمود «لا تلبسوا الحق بالباطل» به این صورت که اقرار به محمد و علی علیهما السلام از یک جهت بیاورید و از جهت دیگر کتمان کنید «و تکتبوا الحق» اما نبوت و امامت این محمد و علی (ع) را منکرید و شما خود می دانید که کتمان می کنید و مخالف علوم و عقول خود هستید وقتی خداوند اخبار شما را حجت قرار داده اما شما منکر می شوید او هرگز حجت خویش را از بین نمی برد و با دلائل دیگری آنها را در میان خلق به پا می دارد شما نمی توانید بر خداوند پیروز و غالب شوید. سپس خداوند به گروهی از یهودان منافق که زالو وار اموال فقراء را به خود می کشند و مال اغنیاء را می خورند آنها که امر به معروف می کنند ولی خود انجام نمی دهند و از کار بد باز می دارند ولی خود مرتکب آن می شوند فرموده است «اتامرون الناس بالبر» مردم را امر به صدقه دادن و رد امانت می کنید «و تنسون انفسکم» و آنچه می گوئید انجام نمی دهید «و انتم تتلون الكتاب» منظور خواندن تورات است که امر به کار نیک می کند و از زشتیها باز می دارد و کيفر متهمین را بیان می نماید و شرافت و شخصیت اطاعت کنندگان را بازگو می کند «افلا تعقلون» شما اندیشه و عقل ندارید که چه عذایی در انتظار کسانی است که امر کنند و خود انجام ندهند و باز دارند از کاری که خود انجام می دهند اینان گروهی از رؤسای یهود بودند که اموال بیت المال و صدقات را به خود اختصاص می دادند و به نفع خویش ضبط می کردند بعد خدمت پیامبر اکرم (ص) رسیدند در حالیکه نادان مردم خود را علیه پیامبر صلی الله علیه و آله به جسارت واداشته بودند که می گفتند محمد (ص) از حد خود تجاوز نموده و ادعای بیجا می نماید. همه خدمت پیامبر اکرم (ص) رسیدند و عوام آنها تصمیم داشتند که به پیامبر (ص) حمله نمایند و او را بکشند گرچه آنجناب میان اصحاب و یاران خود باشند و باکی از آینده نداشته باشند وقتی حضور یافتند رؤسای یهود شروع به صحبت کردند با اینکه قرار داشتند موقعی که حضرت محمد (ص) را مغلوب نمودند شمشیر به روی او بکشند.

گفتند تو مدعی هستی که پیامبری، مانند موسی و سایر انبیای پیشین؟ و پیامبر اکرم (ص) فرمود: اما ادعای پیامبری درست است اما اینکه بگویم من نظیر موسی و انبیاء هستم این را نمی گویم. مقام و موقعیتی که خداوند به من ارزانی داشته کوچک نمی کنم. خداوند عزیز می فرماید برتری تو ای محمد بر سایر پیامبران و مرسلین و ملائکه و

مقرین مانند برتری من است که من پروردگار جهانیانم بر تمام جهانیان همین سخن را خداوند به موسی فرمود وقتی او گمان می کرد بر تمام جهانیان برتری دارد.

یهودیان از این جملات به خشم آمدند و تصمیم گرفتند که پیامبر اکرم (ص) را بکشند و خواستند شمشیرهای خود را از نیام بکشند تمام آنها متوجه شدند که دستهایشان مثل ایتکه از پشت بسته شده و خشک است که قدرت حرکت دادن آن را ندارند متحیر ماندند.

پیامبر اکرم (ص) فرمود ناراحت نباشید خداوند تصمیم خوبی درباره شما دارد نگذاشت که به دوست او حمله کنید و شما را مجبور کرد که استدلال او را درباره نبوت حضرت محمد و وصی او علی بن ابیطالب (ع) گوش دهید.

سپس پیامبر اکرم (ص) رو به یهودان نموده فرمود ای مردم یهود این رؤسای شما کافرنده و اموال شما را می بلعند و حقوق شما را نمی دهند و ستم به شما روا داشته اند در اموالی که به خود اختصاص داده اند پایین و بالا می برند.

رؤسای یهودان گفتند اینک استدلال بر ادعای خود بنما در مورد نبوت خویش و وصایت علی (ع) برادرت این ادعاهایی خود است که هم کیشان ما را علیه ما می شورانی. پیامبر اکرم (ص) فرمود اما خداوند عزیز اجازه داده که من حاضر نمایم آن اموالی را که شما به این مردم ضعیف خیانت کرده اید و همچنین صورت حسابهایی که ترتیب داده اید و در آن صورت حسابها حق اینها را را به نفع خویش ضبط نموده اید حاضر شود و اعضای آنها گواهی دهد به این عمل و هم اعضای شما سخن از این ظلم افشاء کند.

در این موقع پیامبر اکرم (ص) فرمود ای فرشته ها خدای عزیز کلیه اموالی که اینها به نفع خویش ضبط نموده و به مردم عوام ستم روا داشته اند حاضر کنید. کیسه های زر و سیم و لباسها و حیوانات و انواع مختلف از اموال از بالا سرازیر شدند و در مقابل ایشان صف کشیدند.

فرمود پیامبر اکرم (ص) صورت حسابهای آنها را بیاورید که در آن صورت حسابها اینها مغالطه نموده و حق این بیچارگان را به خویش اختصاص داده اند در این موقع طومارهایی آمد و روی زمین قرار گرفت فرمود این طومارها را بردارید. وقتی برداشتند نوشته شده بود قصیب و حق فلان کس فلان مبلغ است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود ای فرشتگان خدا زیر اسم هر کس مقداری که از او به سرقت گرفته اند و به او ستم روا

داشته‌اند بنویسید. مشاهده کردند به خط آشکار نوشته شد نصیب و حق فلان کس فلان مبلغ است. متوجه شدند که به آنها ده برابر خیانت شده است که حقشان را نداده‌اند.

پیامبر اکرم (ص) فرمود ای ملائکه خدا اموالی که حق این مردم است جدا کنید تا به هر کس حق خود او داده شود اموال از هم جدا شد و تا به همان مقداری که در صورت حسابها نوشته شد کنار قرار گرفت و معلوم شد این مبلغ مقدار را به سرقت برده و به خود اختصاص داده‌اند. پیامبر اکرم (ص) به هر کدام از عوام حضور داشتند حق آنها را پرداخت و آنها که نبودند برایشان فرستاد و کسانی که فوت شده بودند به ورثه آنها پرداخت. خداوند رؤسای یهود را بین مردم رسوا نمود ولی شقاوت بر بعضی از آن رؤسا و مردم مستولی گردید و عده‌ای را هم خداوند توفیق هدایت بخشید.

آنهايي که تصمیم اسلام آوردن گرفتند به پیامبر (ص) عرض کردند ما گواهی می‌دهیم که شما برترین پیامبران و وصیت علی بن ابیطالب علیهما السلام برترین اوصیاء است اینک خداوند ما را به گناهانمان رسوا نمود اما اگر توبه کنیم و دست از هر چه ستم به مردم نموده‌ایم برداریم آینده ما چگونه خواهد بود؟

فرمود شما با ما در بهشت رفیق خواهید شد و برادر ما در دین و آئین خدا هستید این مردم نیز رسوائی شما را فراموش خواهند کرد بطوریکه یاد یکی از آنها نخواهد آمد. گفتند ما گواهی به یکتایی خدا که شریکی ندارد می‌دهیم و به رسالت و برگزیدگی و عظمت شما و اینکه علی برادر شما وزیر و نگهبان دین و نائب و جانشین شما است و او نسبت به شما همچون هارون است نسبت به موسی جز مرتبه پیامبری که بعد از شما پیامبری نخواهد بود پیامبر اکرم (ص) فرمود اینک رستگار شدید.

بعد خداوند در این آیه می‌فرماید «یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی التي انعمت علیکم» که موسی و هارون را برای اجداد شما به نبوت فرستادم تا بشارت به ظهور حضرت محمد (ص) و نبوت او و وصایت علی (ع) و امامان از عترت پاکش بدهند و پیمان‌ها و عهدهایی در این مورد از شما گرفتم که اگر به آنها وفا کنید در بهشت برین فرمانفرما خواهید بود. استحقاق لطف و محبت خدا را خواهید داشت «و انی فضلتکم علی العالمین» و شما را بر جهانیان برتری بخشیدم یعنی اجداد شما را برتری بخشیدم هم از نظر دین و هم از نظر دنیا.

اما برتری دینی آنها بواسطه آن بود که ولایت حضرت محمد و علی علیهما السلام و آل

آنها را پذیرفتند و اما در دنیا به اینکه ابر بر سر آنها سایه افکند و خداوند برای آنها مرغ بریان و ترنجبین را از آسمان نازل نمود و از یک سنگ آب خوشگوار می نوشیدند و دریا را برای آنها شکافت و آنها نجات یافتند و دشمنانشان غرق گردیدند آنها را بدینوسیله بر اهل زمانشان برتری بخشید آن کسانی که مخالف عقیده ایشان بودند و انحراف داشتند.

سپس خداوند به آنها فرمود وقتی چنین کاری را نسبت به اجداد شما انجام داده باشم بواسطه پذیرفتن ولایت محمد (ص) پس شایسته است که شما را بیشتر فضیلت دهم که به عهد و پیمان خود وفا کرده اید بعد می فرماید «و اتقوا یوما لا تجزی نفس عن نفس شیئا» یعنی پرهیزید از روزی که هیچ کس نمی تواند جلو عذابی که به دیگری خواهد رسید هنگام مرگ بگیرد «و لا تقبل منها شفاعۃ» و نه شفاعت او پذیرفته می شود در تاخیر مرگ «و لا یوخذ منها عدل» و نه از او پذیرفته می شود که دیگری را برای مرگ معرفی نماید به جای او. امام صادق (ع) فرمود این جریان هنگام مرگ است که شفاعت و فدا قبول نمی شود اما در قیامت ما و خانواده مان تمام گرفتاریهای شیعیانمان را برطرف می کنیم.

۱۱- تفسیر امام حسن عسکری (ع) - در مورد آیه «ثم قست قلوبکم من بعد ذلک فہی کالحجارة او اشد قسوة و ان من الحجارة لما یتفجر منه الانہار و ان منها لما یشق فیخرج منه الماء و ان منها لما یہبط من خشية الله و ما الله بغافل عما تعملون» امام در مورد «ثم قست قلوبکم» فرمود یعنی دلهایتان کور و خشک و دور از خیر و رحمت شد ای یهودان، «من بعد ذلک» یعنی بعد از اظهار آیات و معجزات عالی که در زمان حضرت موسی مشاهده کردید و آیات و معجزاتی که از حضرت محمد (ص) دیدید «فہی کالحجارة» مانند سنگ ترشح و رطوبتی نداشت که موجب سود و نفعی باشد یعنی نه حق خدا را پرداختید و نه از اموال و قدرتهای مالی خود انفاق نمودید و نه گرسنه ای را سیر کردید و نه مهمان نوازی نمودید و نه به داد کسی رسیدید و هیچ عمل به آداب انسانیت نکردید «او اشد قسوة» یعنی دلهای شما مانند سنگهای سخت یا سخت تر از سنگ شد، بصورت ابهام بیان می کند و توضیح نمی دهد مانند کسی که به دیگری می گوید تو نان یا گوشت خورده ای و منظورش این نیست که من نمی دانم کدام را خورده ای می خواهد بر شنونده مبهم باشد تا نفهمد که چه خورده گرچه می داند او چه خورده است معنی آیه این نیست که بلکه سخت تر از سنگ است زیرا استدراک (که مطلبی را اول به صورتی بگویند و بعد آن را تصحیح کنند یک نوع غلطی

است که جمله بعد آن را تصحیح می‌کند) و این محال است که به خدا نسبت دهیم که مطلبی را به غلط بگوید بعد تصحیح نماید زیرا او عالم به گذشته و حال و آینده است که اگر چیزی در آینده بوجود آید چگونه خواهد بود این استدراک مخصوص مخلوق ناقص است منظورش اینهم نیست که دل‌های شما چون سنگ و سخت‌تر از سنگ است یعنی نه سخت‌تر و نه ملایم‌تر وقتی بعد بفرماید سخت‌تر است گفتار قبل خود را باطل می‌نماید زیرا قبلا فرمود مانند سنگ است و این مثل است برای کسیکه منظورش اینست که بفهماند دل‌های شما منبع و منشأ خیری نیست نه کم و نه زیاد در جمله اول مبهم آورده چون می‌فرماید «و اشد» ولی در جمله دوم توضیح داده که از سنگ سخت‌تر است این توضیح نه بوسیله لفظ «و اشد قسوة» است بلکه بوسیله این آیه است «و ان من الحجارة لما یتفجر منه الانهار» یعنی در قساوت بطوری است که از آن خیری بر نمی‌خیزد در میان سنگها بعضی منشأ تراوش آب می‌شوند و به درد مردم می‌خورند «و ان منها لما شقق فیخرج منه الماء» بعضی از سنگها می‌شکافد و از آنها آب می‌تراود که منبع خیری است به جز آن نهرها که از دل کوه‌ها جاری است اما دل‌های آنها هیچ خیر از آن نمی‌تراود و تکان نمی‌خورد تا موجب خیرات مختصری گردد بعد می‌فرماید «و ان منها لما یهبط من خشية الله» بعضی از این سنگها فرود می‌آید از خشیت خدا وقتی آنها را قسم به خدا و به اسماء اولیاء خدا محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و اولاد پاکش علیهم السلام بدهند ولی در دل‌های شما چنین اثری وجود ندارد «و ما الله بغافل عما تعملون» خداوند کاملاً مطلع از وضع شما است طبق استحقاق به شما جزا و کیفر می‌دهد او هرگز ظلم به شما نخواهد نمود حسابی سخت می‌گیرد و عقابی سخت می‌نماید آنچه در این آیه خداوند درباره دل‌های آنها می‌فرماید شبیه مطلبی است که در سوره نساء می‌فرماید.

«ام لهم نصیب من الملك فاذا لا یوتون الناس نقیرا» اگر قدرت در دست آنها بود به مردم به اندازه ذره‌ای هم نمی‌دادند و توضیحی که در مورد سنگ‌ها داده شبیه توصیفی است که در این آیه می‌فرماید «و لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرايته خاشعا متصدعا من خشية الله» این سرزنش در ارتباط با یهودان و ناصبی‌ها است یهودان جامع هر دو کار و فاعل هر دو خطا بودند بهمین جهت بر آنها سخت گرفته شد بصورتی که پیامبر اکرم (ص) ایشان را مورد سرزنش قرار داد.

چه آنکه گروهی از رؤسای ایشان و زبان آوران گفتند: یا محمد (ص) تو ما را ملامت می کنی و نسبت به دلهای ما خبری می دهی که خدا می داند آنطور نیست دلهای ما موجب خیر کثیری است ما روزه می گیریم صدقه می دهیم و با فقرا مواسات داریم. پیامبر اکرم (ص) فرمود خیر و خوبی در صورتی درست است که در راه خدا باشد و به دستور او انجام شود اما وقتی منظور ریا و دشمنی با پیامبر خدا و خودنمایی بوسیله ثروت علیه سفیر خدا باشد چنین کاری خیر نیست بلکه شر خالص است و گردنگیر فاعل آن چنان می شود که به عذاب شدید مبتلا خواهد شد.

گفتند یا محمد (ص) تو چنین ادعائی می کنی ولی ما می گوئیم آنچه اتفاق می کنیم در راه سرکوب نمودن تو و پراکنده کردن یاران تو است که برای ما جهاد بزرگی است و از خداوند آرزوی ثواب عظیمی در مقابل این اعمال داریم. و کمترین حال چنین است که ما با شما در ادعا برابر باشیم. دیگر چه فضیلتی برای تو نسبت به ما می ماند.

پیامبر اکرم (ص) فرمود برادران یهود ادعا ابتدا مساوی است نسبت به کسی که به حق این ادعا را می کند و کسیکه به باطل مدعی است ولی حجت ها و براهین خداداد بین این دو فرق می گذارد و پرده از ادعای باطل برمی دارد و حق را آشکار می کند. محمد (ص) رسول خدا نادانی شما را منتقم نمی شمرد که بدون دلیل سخن او را پذیرید ولی چنان برای شما استدلال می کند که امکان پذیرفتن آن را نداشته باشید و نتوانید فرار کنید اگر محمد (ص) یک معجزه به انتخاب خود می نماید خواهید گفت که این ساختگی و حیل بازی است یا قبلا آموخته است اما اگر خودتان تقاضا کنید و انتخاب نمائید دیگر نمی توانید چنین ادعائی را بنمائید اینک چه معجزه ای می خواهید خداوند به من خبر داده که هرچه شما انتخاب کنید انجام خواهد داد تا بهانه کفار را قطع نماید و موجب افزایش بصیرت مؤمنین شما گردد.

گفتند با ما به انصاف رفتار کردی، اگر همین وعده ای که دادی در مورد خود به انجام رسانیدی و گرنه باید از ادعای خود در مورد نبوت دست برداری و مانند مردم عادی باشی و تابع حکم تورات گردی، زیرا نتوانسته ای آنچه ما خواسته ایم انجام دهی و ادعایت باطل گردید پیامبر اکرم فرمود باید تعهد به واقعیت و حقیقت کنید نه تهدید نمائید حالا هرچه مایلید انتخاب کنید تا بهانه شما از میان برود.

گفتند یا محمد (ص) اینک از این کوه گواهی (برسالت) خود بخواه پیامبر اکرم (ص)

فرمود ای کوه از تو می‌خواهم به حق محمد و آل پاکش آنها که به نام ایشان خداوند عرش را بر شانه هشت فرشته سبک نموده با اینکه نمی‌توانستند آن را تکان بدهند آنها که به نام ایشان خدا توبه آدم را پذیرفت و از خطایش درگذشت و به مقام اول او را برگرداند و به حق محمد و آل پاکش آنها که با نام آنها و درخواست از خدا ادریس را در بهشت خداوند به مقام ارجمندی رساند اینک برای این یهودان گواهی بده به آن شهادتی که خداوند در توبه امانت گذارده در مورد قساوت دلهای ایشان و تکذیب آنها گفتار محمد رسول خدا (ص) را. کوه حرکتی کرد و آب از آن جاری شد و فریاد زد یا محمد گواهی می‌دهم تو رسول پروردگار جهان و بهترین مردم هستی و گواهی می‌دهم که دل این یهودان چنانچه توصیف نموده‌ای از سنگ سخت‌تر است و چیزی از آن بر نمی‌آید چنانچه از دل سنگ آب سیل آسا می‌تراود یا بیرون می‌آید و گواهی می‌دهم که آنها دروغ می‌گویند در مورد نسبت کذبی که بتو می‌دهند در رابطه با خدای جهان.

توضیح: بقیه این خبر در ابواب معجزات پیامبر اکرم (ص) خواهد آمد.

۱۲- تفسیر امام - در مورد آیه «افتطمعون ان يؤمنوا لكم» می‌فرماید وقتی پیامبر اکرم (ص) با معجزات خود یهودان را مغلوب نمود و بهانه آنها را قطع کرد بطوریکه امکان مقابله نداشتند و نتوانستند مبارزه نمایند در مقابل معجزات آنجناب گفتند یا محمد (ص) ما ایمان آورده‌ایم به رسالت شما و به اینکه شما هادی و مهدی هستی و علی (ع) برادرت وصی و ولی خدا است اما وقتی با سایر یهودان به خلوت می‌نشستند به آنها می‌گفتند این ایمانی که ما به ظاهر آوردیم ما را از ناراحتیهائی که از جانب ایشان می‌رسد مصون نگه می‌دارد و ما را کمک به نابودی او و اصحابش می‌نماید زیرا وقتی آنها خیال می‌کنند از ایشان هستیم به ما اعتماد نموده اسرار خود را در اختیار ما می‌گذارند و چیزی از ما پنهان نمی‌کنند و ما بدینوسیله اطلاعات خود را در اختیار دشمنان آنها می‌گذاریم و به کمک ما می‌توانند در هنگام اشتغال و گرفتاری آنها که امکان دفاع ندارند برایشان حمله نمایند در عین حال به آنها مشاهدات و معجزاتی که دیده بودند اظهار می‌کردند. خداوند پیامبر اکرم (ص) را بر این اعتقاد زشت آنها آگاه نمود و مداخلات بی‌جای آنها و اینکه متکرر مشاهدات خود هستند در مورد معجزات و دلائل واضح آنجناب و فرمود «افتطمعون» آیا طمع دارید شما و اصحابت از قبیل علی (ع) و آل پاکش «ان یامنوا لكم» که ایمان به شما

بیاورند این یهودانی که بوسیله دلائل و معجزات آنها را مغلوب کرده‌اید و با دلائل واضح آنها را مقهور نمودید «ان یؤمنوا لکم» شما را تصدیق کنند و برای شیطان صفتان خود مقام عالی و احوال شریف شما را بیان کنند. «و قد کان فریق منهم» بعضی از این یهودان بنی اسرائیل «یسمعون کلام الله» کلام خدا را در کنار کوه طور سیناء و دستورات و نواهی خدا را می‌شنیدند «ثم یحرفونه» بعد تغییر می‌دادند وقتی به دیگران تحویل می‌دادند «من بعد ما عقلوه» و کاملاً متوجه بودند که آنچه می‌گویند دروغ است «و هم یعلمون».

بعد خداوند نفاق دیگر از آنها را بیان می‌کند «و اذا لقوا الذین آمنوا» این یهودان وقتی با سلمان و مقداد و اباذر و عمار روبرو می‌شدند می‌گفتند ما ایمان آوردیم «آمنّا» ایمان به نبوت محمد (ص) به همراه ایمان به امامت برادرش علی بن ابیطالب که او برادر او و راهنما و وزیر دوستدارش و جانشین او در میان امت که وفا بعهده او و پرداخت کننده تعهدات او است و پیادارنده سیاست و کفیل مردم و بازدارنده مردم است و اطاعت او موجب خشنودی خدا و جانشینان بعد از او ستارگان درخشان و ماه تابان و خورشید نورافشان و دوستان آنها دوستان خدایند و دشمنانشان دشمنان خدا و بعضی می‌گویند گواهی می‌دهیم که محمد (ص) صاحب معجزات و پیادارنده دلائل واضح و دنباله مطلب را کشف کرده و در بخش معجزات پیامبر اکرم (ص) و باب جنگ بدر تا اینجا بیان می‌کند که می‌گوید: گروهی از این یهودان وقتی به دیگران می‌رسند می‌گویند چه کار کرده‌اید به آنها اطلاع دادید که خداوند چگونه شما را مطلع از صدق نبوت محمد (ص) و امامت برادرش علی بن ابیطالب (ع) نموده «لیحاجوکم عند ربکم» تا در نزد خدا با شما به استدلال پردازند، به اینطور که شما این معجزات و شواهد را مشاهده کردید ولی ایمان نیاوردید و اطاعت از او ننمودید و چنین خیال می‌کردند اگر این شواهد و دلائل را برای دیگران نگویند از آنها بازخواستی نخواهد شد «افلا تعقلون» مگر شما اندیشه نمی‌کنید که آنچه از دلائل و شواهد نبوت حضرت محمد (ص) به شما اطلاع می‌دهند حجتی بر شما خواهد بود «ان الله ما یسرون» خدا می‌داند که در دل خود دشمنی حضرت محمد (ص) را پنهان کرده‌اید و این ایمان ظاهری آنها را در تصمیم خود مبنی بر کشتن پیامبر و از بین بردن اصحابش بیشتر کمک می‌کند «و ما یغلبون» و آنچه آشکار می‌کنند از قبیل اظهار ایمان که آنها را با مسلمانان مانوس نماید و اسرار آنها را کشف نمایند و برای آنها که می‌توانند بر ضرر مسلمانان اقدام کنند این اسرار را

برسانند ولی خداوند چنان پیامبر خود محمد(ص) را در پناه خود نگه می‌دارد تا بتواند هدف خود را از بعثت آنجناب به انجام برساند و نفاق و دشمنی آنها زیانی به پیامبر(ص) نمی‌تواند برساند.

خداوند می‌فرماید «و منهم امیون» تا آخر آیه. امام (ع) فرمود بعد خداوند می‌فرماید ای محمد(ص) بعضی از این یهودان پیسوادند که نمی‌توانند کتاب بخوانند و نه سواد نوشتن دارند مانند امی که منسوب به لفظ «ام» است یعنی او مانند وقتی که از مادر متولد شده نمی‌تواند بنویسد و بخواند و اطلاعی از کتاب آسمانی و کتاب غیر آسمانی که به دروغ آسمانی معرفی کرده‌اند ندارد و فرقی بین آندو نمی‌گذارد.

«الا امانی» یعنی مگر برای آنها بخوانند و یا بگویند این کتاب خدا است و سخن پروردگار است اگر از کتاب خدا برخلاف آنچه نزول یافته بخوانند آنها تشخیص نمی‌دهند «و ان هم الا یظنون» یعنی هرچه دانشمندان ایشان به آنها تلقین کنند در مورد تکذیب حضرت محمد(ص) و وصایت و امامت حضرت علی(ع) فقط تقلید از آنها می‌کنند با اینکه تقلید بر آنها حرام است سپس خداوند می‌فرماید «فویل للذین یکتبون الکتاب بایدیهیم» امام(ع) در تفسیر این آیه فرمود این سخن را خداوند در مورد گروهی از یهودان می‌فرماید صفاتی را در مورد پیامبر آخرالزمان می‌نویسند آن صفات برخلاف صفات موجود در حضرت محمد(ص) باشد به اینصورت که بلند قامت و تنومند است و شکم بزرگ دارد و مویهایی نزدیک به قرمز رنگ دارد که حضرت رسول(ص) دارای این صفات نبود و مدعی می‌شدند که آن پیامبر پانصد سال بعد از این خواهد آمد این سخنان را می‌گفتند تا ریاست و حکومتشان بر آن مردم از دست نرود و استفاده‌هایی که می‌برند از میان نرود در ضمن از رنج خدمتگزاری نسبت به پیامبر اکرم(ص) و امیرالمؤمنین و یاران خاصش آسوده باشند خداوند می‌فرماید «فویل لهم مما کتبت ایدیهیم» وای بر آنها از این صفات غیر واقعی که درباره محمد(ص) و علی(ع) به دست خود می‌نویسند و عذابی بس شدید در بدترین جاهای جهنم «فویل لهم» برای مرتبه دوم شدیدترین عذاب بر آنها «مما یکسبون» از اموالی که به دست می‌آورند که عوام مردم را از ایمان به حضرت محمد(ص) باز می‌دارند و منکر ولایت و امامت حضرت علی(ع) می‌شوند.

و گفتند «لن تمسنا النار الا ایاما معدودة» امام(ع) در تفسیر آیه شریفه می‌فرماید این

یهودانی که اظهار ایمان می‌کنند ولی نفاق خود را پنهان می‌نمایند که پیوسته نقشه قتل و هلاک او را می‌کشند مدعی هستند که چند روزی بیش دچار آتش جهنم نخواهیم شد. و جریان چنین بود که آنها خویشاوندان و برادران رضاعی در میان مسلمانان داشتند که آنها را مورد سؤال قرار می‌دادند: چرا نفاق خود را پنهان می‌کنید شما خود می‌دانید که مورد خشم خداوند قرار خواهید گرفت اما آنها جواب می‌دادند که مدت این عذاب اندک است و چند روزی بیش نیست بعد به نعمت بهشت جاوید خواهیم رسید به استقبال این ناراحتی و رنج دنیا نمی‌رویم بواسطه آن عذاب مختصری که در آخرت مبتلا خواهیم شد که به زودی از ما برداشته می‌شود ولی حالا آزاد هستیم و گردن به دین او نمی‌نهیم و از نعمت دنیا برخورداریم اشکالی ندارد ناراحتی بعد وقتی زودگذر باشد اهمیتی ندارد.

خداوند می‌فرماید «قل اتخذتم عند الله عهدا» بگو ای محمد آیا پیمان گرفته‌اید از خدا بر اینکه عذاب شما درباره کفر به محمد و وصی او و جانشینانش کم و معدود است. نه بلکه عذابی دائم و جاوید خواهد بود بر این انکار نبوت محمد و ولایت حضرت علی که چون مادری مهربان به امر رهبری امت بعد از او قیام می‌کند «فلن يخلف الله وعده» تا خدا خلاف پیمان و قرارداد خود نکند که شما در هر دو ادعای خود کاذب و دروغگو هستید.

۱۳- تفسیر امام حسن عسکری (ع) - «و لقد آتينا موسى الكتاب و قفينا من بعده بالرسل» امام علیه السلام فرمود خداوند در این آیه خطاب به همان یهودانی می‌کند که پیامبر اکرم (ص) برای آنها معجزه نمود در آن کوه‌ها و آنها را سرزنش می‌کند به اینصورت که ما به حضرت موسی کتاب تورات را دادیم که احکام دین در آن بود و فضیلت محمد و آل او و امامت علی بن ابیطالب و جانشینان بعد از او و مقام و ارزش مؤمنین به او و بدبختی کسانی که نسبت به او کفر ورزیدند «و قفينا بعده بالرسل» و پیوسته پیامبرانی یکی پس از دیگری فرستادیم «و آتينا عيسى بن مريم البينات» و به عیسی بن مریم معجزاتی آشکارا دادیم از قبیل زنده نمودن مرده و شفا بخشیدن به کور و پیس و اطلاع دادن از آنچه در خانه خود پنهان می‌کنند «و ايدناه بروح القدس» و او را بواسطه جبرئیل مدد و یاری کردیم در آن موقعی که او را از پنجره خانه‌اش به آسمان برد و کسانی که تصمیم به کشتن او داشتند به اشتباه انداختیم که خیال کردند آن شخص عیسی مسیح است.

۱۴- تفسیر امام (ع) - «و قالوا قلوبنا غلف بل لعنهم الله بكفرهم فقليلاً ما يؤمنون» امام

فرمود یعنی همان یهودانی که پیامبر اکرم (ص) برای آنها اظهار معجزه نمود گفتند که دل‌های ما منبع خیرات و علومی است که داریم به وجود آن هیچ فضیلتی و شخصیتی برای تو یا محمد (ص) نمی‌بینیم که در کتابهای خدا ذکر شده باشد و نه به زبان یکی از پیامبران.

خداوند در رد آنها می‌فرماید «بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ» بلکه خدا آنها را لعنت نموده و از خیر و نیکی دورشان کرده «فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ» ایمان مختصری دارند ایمان به بعضی از آنچه خدا فرستاده دارند و برخ دیگر را کافرند وقتی حضرت محمد (ص) را در مورد سایر گفتارش تکذیب نمایند تکذیب ایشان از تصدیقشان بیشتر می‌شود اما اگر قرائت شود «غلف» منظورشان این است که دل‌های ما در پس پرده‌ایست و نمی‌فهمیم گفتار و حدیث تو را شبیه این آیه است که خداوند می‌فرماید «وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ مِّنْ بَيْنِنَا وَبَيْنَكَ حِجَابٌ» و هر دو قرائت درست است آنها مدعی هر دو جهت شده‌اند.

توضیح: مرحوم طبرسی می‌نویسد قرائت‌های مشهور «غلف» به سکون لام است ولی کم قرائت به ضم لام شده اگر به سکون لام باشد جمع اغلف است که شمشیر را وقتی در غلاف باشد اغلف می‌گویند و آنها که به ضم لام خوانده‌اند جمع غلاف است که معنی آن اینست: با اینکه قلوب ما ظرف منبع علم است نمی‌دانیم چرا نمی‌فهمد که تو پیامبری.

۱۵- تفسیر امام (ع) - «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً تَايِنُجَا» و الله بصیر بما يعملون» امام (ع) فرمود حضرت مجتبی (ع) فرموده است وقتی خداوند این یهودان را به زبان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سرزنش نمود و عذر و بهانه ایشان را قطع کرد و دلائل واضح برای آنها اقامه نمود در مورد نبوت حضرت ختمی مرتبت و بهترین خلائق و اثبات کرد که علی (ع) سید اوصیاء و بهترین فرد بعد از پیامبر (ص) است و عترت پاکش پیادارنده دین خدا و رهبر و راهنمای بندگان خدایند و بهانه آنها قطع شد بطوریکه دیگر دلیل و برهانی نمی‌توانستند اقامه نمایند شروع کردند به مکابره گفتند ما نمی‌فهمیم تو چه می‌گوئی ولی ما مدعی هستیم که بهشت فقط به ما اختصاص دارد نه شما و علی و هواداران و امت ما گرفتار شما شده‌ایم و خداوند ما را به این گرفتاری آزمایش می‌کند. ما اولیاء خاص خدا و بندگان نیکوکار او هستیم که دعایمان را مستجاب می‌نماید و هرگز درخواست ما را رد نمی‌کند پس از این سخنان خداوند به پیامبر اکرم (ص) فرمود به آنها بگو اگر بهشت به شما اختصاص دارد نه دیگران که عبارتند از محمد (ص) و علی و ائمه علیهم السلام و

سایر اصحاب و مؤمنین امت تو و شما گرفتار به محنت محمد و آل شده‌اید و دعایتان مستجاب است پس آرزوی مرگ کنید برای دروغگویان خود و مخالفین خویش. زیرا محمد و علی علیهما السلام می‌گویند ما اولیای خاص خدا هستیم نه دیگران که با ما در عقیده مخالفند و دعای ما مستجاب است اگر آنچه مدعی هستید واقعیت دارد پس آرزوی مرگ کنید برای هرکدام که دروغگو است از شما دو گروه «ان کنتم صادقین» اگر واقعا راست می‌گوئید و دعایتان مستجاب است به اینطور دعا کنید خدا یا بکشی هریک از ما دروغگو هستیم تا راست‌گویان آسوده شوند تا استدلال شما بیشتر روشن شود با اینکه صحیح و درست بوده.

سپس پیامبر اکرم (ص) بعد از ابراز آن معجزات برای ایشان به آنها فرمود اینک هرکدام از شما که این حرف را بزنید چنان آب دهانتان گلوگیرتان می‌شود که در دم خواهید مرد. یهودان می‌دانستند که در ادعای خود دروغ می‌گویند و محمد و علی علیهما السلام در ادعای خویش صادقند و هر که آنها را تصدیق نماید صادق است. جرئت نکردند چنین دعائی بکنند زیرا می‌دانستند همان دم خواهند مرد خداوند می‌فرماید «و لن يتموه ابدا بما قدمت ايديهم»، یعنی یهودان آرزوی مرگ برای کاذب و دروغگو نخواهند کرد بواسطه کفری که قبلا به خدا و محمد و علی برادر و وصی او و ائمه طاهرين ورزیده‌اند.

می‌فرماید «و الله عليم بالظالمين» خداوند می‌داند آنها جرئت آرزوی مرگ برای کاذب را ندارند چون می‌دانند خودشان دروغگو هستند بهمین جهت دستور داده به تو ای پیامبر که ایشان را مغلوب نمائی با حجت خود و به آنها بگوئی دروغگو را نفرین کنند تا از این عمل خودداری نمایند و برای ضعفاء روشن شود که آنها خود دروغگو هستند سپس می‌فرماید «لتجدنهم احرص الناس على حياة» ای محمد (ص) آنها را خواهی یافت حریص‌ترین مردم به زندگی دنیا چون از نعمتهای آخرت مایوس هستند و در کفر خویش چنان غوطه‌ورند که می‌دانند با چنین کفری امید بهشت امکان ندارد «و من الذين اشركوا» خداوند می‌فرماید این یهودان حرص به دنیا بیشتر دارند از مشرکین که منظور مجوسیان است زیرا آنها جز دنیا به چیز دیگری اعتقاد ندارند و امید خیری در آخرت ندارند و بواسطه همین حرص شدید به زندگی دنیا دارند.

بعد سخن از یهودان می‌گوید «يود احدهم ان يعمر الف سنة و ما هو بمزحزحه من

العذاب ان يعمر» آرزو دارند هریک از آنها هزار سال عمر کنند و این درازی عمر آنها را از عذاب دور نخواهد کرد. در این آیه خداوند نفرموده «و ما هو بمزحزحه» فقط اگر چنین می فرمود معنی آن می شد که این آرزو او را دور از عذاب نمی کرد اما چون منظورش عمر دراز بود.

فرمود «و ما هو بمزحزحه ان يعمر» بعد می فرماید «و الله بصیر بما يعملون» خداوند می داند که آنها چه می کنند مطابق علم و اطلاعی که دارد به آنها کیفر می دهد و به عدالت رفتار می نماید و ظلم روا نمی دارد.

امام حسن بن علی علیهما السلام فرمود وقتی یهودان از این آرزو و تمنا خودداری کردند و خداوند بهانه آنها را قطع کرد گروهی از آنها که امتناع ورزیده بودند در حضور پیامبر گفتند یا محمد آیا تو مؤمنان مخلص و علی برادر و وصیت که برترین آنها است دعایتان مستجاب است پیامبر اکرم (ص) فرمود آری.

گفتند اگر واقعا چنین است بگو به علی دعا کند برای پسر رئیس ما که جوانی برومند و زیبا و تنومند بود اما مبتلا به برص و جذام شده چنانچه گوشه گیر گشته و میان مردم رفت و آمد ندارد و حتی نان را بوسیله سرنیزه از فاصله دور برمی دارد کسی به او نزدیک نمی شود. فرمود او را بیاورید وقتی آوردند پیامبر (ص) و اصحاب دیدند قیافه بسیار کریه و زشت و بدشکلی دارد. پیامبر اکرم (ص) به علی علیه السلام فرمود برایش دعا کن خداوند دعایت را مستجاب می نماید. علی (ع) شروع به دعا کرد و بعد از پایان یافتن دعا، جوان تمام ناراحتیهای خود را از دست داد و همان جمال و زیبایی و کمال اول برو برگشت.

پیامبر اکرم (ص) فرمود جوان، اینک ایمان بیاور به آنکس که از این گرفتاری نجات بخشید گفت ایمان آوردم و ایمان نیکوئی پیدا کرد. اما پدرش رویه پیامبر اکرم نموده گفت یا محمد به من ستم روا داشتی کاش پسر من همانطور جذام و برص داشت و دین تو را نمی پذیرفت من همان حال را بهتر دوست می داشتم.

پیامبر اکرم (ص) فرمود ولی خداوند او را از این درد نجات بخشید و بهشت برین را بر او ارزانی داشت. پدرش گفت چنین موقعیتی را به تو و دوستت نداده اند هنگام شفای او رسیده بود خدا به او شفا بخشید اگر دعای دوست تو یعنی علی به اجابت می رسد در امور خیر باید در امور شر نیز به اجابت برسد بگو دعا کند خدا مرا مبتلا به برص و جذام نماید من

می دانم هیچ کارم نخواهد شد تا معلوم شود برای آنها که فزیب تو را خورده اند که پسر من به دعای او شفا پیدا نکرده.

پیامبر اکرم (ص) فرمود ای یهودی از خدا پرهیز و قدر عافیت و سلامتی را بدان مبادا خود را دچار بلا کنی و به استقبال بلا و گرفتاری به روی این نعمت را با تشکر و سپاسگذاری پاسخ بده هر که کفران نعمت نماید از او گرفته می شود و هر کس سپاسگزار باشد به او افزایش می دهند.

یهودی گفت یکی از شکرهای نعمت خدا تکذیب دشمن دروغگوی خدا است من می خواهم با این کار به پسرم بفهمانم که شفای او به شما هیچ ربطی ندارد و خوب شدنش بواسطه دعای علی دوست شما نبوده.

پیامبر اکرم (ص) تبسمی نموده فرمود بسیار خوب تو می گوئی شفای فرزندات به دعای علی نبوده بلکه هنگام شفای او مصادف با دعای علی گردیده، اکنون اگر علی بر تو نفرین کند و مبتلا به بلا بشوی خواهی گفت گرفتاری بلای من مصادف با نفرین او شده است؟ یهودی گفت نه این حرف را نمی زنم زیرا من بدینوسیله استدلال می کنم بر دشمن خدا و همین نیز دلیلی از طرف او برای من است خداوند هرگز در چنین موردی دعای دشمن خود را مستجاب نخواهد کرد که در اینصورت بندگان خود را فریفته که دعای مدعی دروغی را اجابت نموده است.

پیامبر اکرم (ص) فرمود اکنون نیز نباید دعای علی را در مورد شفای فرزندات می پذیرفت چنانچه ادعا می کنی درباره تو نمی پذیرد و کاری نمی کند که موجب اشتباه بندگان خدا شود و تصدیق دروغگو را بنماید. مرد یهودی متحیر شد زیرا شبهه او باطل گردید باز گفت اگر راست می گوید علی این کار را نسبت به من انجام دهد.

پیامبر اکرم (ص) به علی (ع) فرمود یا ابوالحسن این کافر جز سرپیچی و تمرد راه دیگری را نمی پذیرد اینک از خدا بخواه آنچه او پیشنهاد می کند و بگو خدایا او را مبتلا به بیماری فرزندان بفرما. امیرالمؤمنین (ع) همین نفرین را نمود و مرد یهودی به درد فرزند خود مبتلا گردید و دچار جذام و برص شد شروع کرد به داد و ناله زدن و می گفت یا محمد (ص) فهمیدم راست می گوئی مرا ببخش.

پیامبر اکرم (ص) فرمود اگر خدا بداند تو راست می گویی نجات می بخشد ولی او

می‌داند تو از این حال خارج نخواهی شد و پیوسته بر کفرت افزوده می‌شود اگر بداند در صورت نجات ایمان می‌آوری تو را می‌بخشد زیرا خداوند جواد و کریم است.

فرمود امام (ع) درد یهودی چهل سال بهمین صورت باقی بود تا نشانه‌ای برای مردم باشد و موجب عبرت گردد و علامت و حجتی برای حضرت محمد (ص) و آیندگان باشد و فرزندش صحیح و سالم هشتاد سال زندگی کرد تا موجب عبرت شود و مردم تشویق به ایمان شوند و از کفر و طغیان کناره‌گیری کنند.

پیامبر اکرم (ص) وقتی مرد یهودی مبتلا به بیماری شد و پسرش شفا یافت فرمود بندگان خدا از کفر نسبت به نعمت خدا پرهیزند زیرا بازگشت بلا برای ناسپاس و کافر خواهد شد بوسیله بندگی و اطاعت به خدا نزدیک شوید تا پاداش شما را زیاد کند و عمرهای خود را کوتاه کنید در دنیا بواسطه پیکار و جنگ با دشمنان خدا تا به شما طول عمر در آخرت عنایت کنند در بهشت جاوید و اموال خود را در مصارف لازم بکار بندید تا ثروت و غنای شما افزون شود در بهشت.

گروهی گفتند یا رسول الله (ص) ما دارای بدنی ضعیف و عمری کوتاه و اموالی کم داریم که دیگر برای پیکار با دشمنان کافی نیست و اموال ما از خرج خانواده‌مان زیادتر نمی‌باشد، می‌فرمائید چکار کنیم؟ فرمود اینک با دل و زبان همراهی کنید.

عرض کردند به چه صورت؟ فرمود اما دل‌های خود را منحصرا بسپارید به محبت محمد رسول الله و علی ولی الله و وصی رسول الله و حب و دوستی برگزیدگان دین خدا و حب شیعه و دوستان آنان و حب برادران مؤمن خودتان و خودداری از دشمنی و کینه‌توزی کنید اما زبانها را بگشائید به ذکر خدا و ستایش او و صلوات بر پیامبر و آل پاکش که خداوند به این اعمال شما را به شایسته‌ترین درجات می‌رساند و به مقام‌های عالی خواهید رسید.

۱۶- تفسیر امام (ع) - «و لقد انزلنا الیک آیات بینات و ما یکفر بها الا الفاسقون» امام فرمود خداوند می‌فرماید ای محمد، صلی الله علیه و آله بر تو نازل کردیم آیات و نشانه‌های آشکاری که شاهد صدق ادعای نبوت تو است و آشکار می‌کند امامت برادرت علی و وصی و صفی تو را و این دلائل کفر کسانی است که شک درباره تو و برادرت دارند و یا رد می‌کنند گفتار یکی از شما را و نمی‌پذیرند سپس می‌فرماید «و ما یکفر بها» به این آیات که شاهد برتری تو و علی بعد از تو بر تمام جهانیان است کافر نمی‌شود مگر فاسق و شخصی که

خارج از دین خداست از یهودان دروغگو و دشمنان سرسخت که به ظاهر خود را مسلمان می‌نامند.

امام فرمود حضرت علی بن الحسین (ع) فرمود: جریان چنین بود که وقتی عبدالله بن سلام به پیامبر ایمان آورد پس از سئوالهایی که نمود و جوابهایی که دریافت کرد گفت، یا محمد صلی الله علیه و آله یک چیز دیگر باقی مانده و آن بزرگترین سئوال و عالی‌ترین هدف است، چه کسی جانشین تو خواهد بود و تعهدات تو را می‌پردازد و امانات تو را رد می‌کند و آیات و نشانه‌های تو را توضیح می‌دهد؟

پیامبر اکرم (ص) فرمود اینک اصحاب من حضور دارند برو پیش آنها نور درخشان که در پیشانی جانشین من و چهره تابناکش وجود دارد تو را راهنمایی خواهد کرد و به زودی طومار دست تو می‌گوید او وصی من است و اعضاء و جوارحت نیز گواه بر آن خواهند شد. عبدالله بن سلام پیش آنها رفت چشمش به علی (ع) در بین آنها افتاد که چهره‌اش چنان می‌درخشید که نور آفتاب را خیره می‌کرد، طوماری که در دست داشت با اعضاء بدنش گفتند ای پسر سلام این علی بن ابیطالب است که دوستانش بهشت را پر کرده‌اند و دشمنانش جهنم را و گسترش دهنده دین خدا در اطراف جهان است و کفر و بت پرستی را از روی زمین برمی‌دارد چنگ به دامن ولایت او بزن تا سعادتمند شوی و پایدار باش در راه او تا رشد و کمال یابی.

عبدالله بن سلام گفت «اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمد صلی الله علیه و آله عبده و رسوله المصطفی و امینه المرتضی و امیره علی جمیع الوری و اشهد ان علیا اخوه و صفیه و وصیه القائم بامر».

کسی که تعهدات و دیون و امانتهای او را رد می‌کند و آیات و بینات او را توضیح می‌دهد و با دلائل و معجزات خود ابطال و یاوه‌سرائیها را رد می‌نماید من گواهی می‌دهم که شما دو تا همان کسانی هستید که موسی و پیامبران پیش از او ما را راهنمایی به شناخت شما نموده‌اند و برگزیده همه اصفیاء هستند. بعد پیامبر اکرم (ص) فرمود حجت تمام گردید و شک و شبهه و بهانه برطرف شد دیگر مرا بهانه‌ای نماند اگر تو را رها کنم و برای من سودی نخواهد ماند اگر پشتیبانی از تو نکنم.

بعد گفت یا رسول الله یهودان مردمانی یاوه‌سرا و متعصبند اگر بدانند من مسلمان

شده ام مرا به باد ناسزا می گیرند مرا خدمت خود پنهان نگه دار وقتی پیش تو آمدند سؤال کن نظرشان درباره من چیست؟ تا بشنوی قبل از اطلاع نسبت به ایمان من چه عقیده ای درباره ام دارند و بعد از اطلاع چه خواهند کرد.

پیامبر اکرم (ص) عبدالله بن سلام را پنهان کرد در خانه خود و گروهی از یهودان را احضار نمود و اسلام را بر آنها عرضه داشت ولی ایشان انکار نمودند فرمود چه کسی را قبول دارید؟ بین من و شما حکومت کند گفتند عبدالله بن سلام را. فرمود او چگونه شخصی است نزد شما گفتند او رئیس ما است و پسر رئیسمان و سرور و فرزند سرور ما و عالم و پسر دانشمند ما است مردی پارسا و پدري پارسا داشت و بسیار زاهد و متدین است.

فرمود اگر او به من ایمان آورد آیا شما ایمان خواهید آورد گفتند خدا او را از این شر نگهدارد باز سؤال کرد آنها همین جواب را دادند پیامبر اکرم در این موقع صدا زد خارج شو عبدالله و برای آنها اظهار نما آنچه خدا برایت آشکار نموده از نبوت حضرت محمد (ص). عبدالله بن سلام خارج شد در حالیکه می گفت «اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمد عبده و رسوله» همان کسی که در تورات و انجیل و زبور و صحف ابراهیم و سایر کتب آسمانی نامش برده شده که نام او و برادرش علی بن ابیطالب یاد شده است وقتی یهودان این سخن را از او شنیدند گفتند این مرد نادانترین و فرزند مردی نادان و بدترین و فرزند بدترین ما و فاسق پسر فاسقی و نادان و فرزند نادانی است چون اینجا نبود ما نخواستیم درباره او به بدی یاد کنیم و او را غیبت نمائیم.

عبدالله رویه پیامبر اکرم نموده عرض کرد من از همین مطلب می ترسیدم. او ایمان خوبی داشت و یهودان همسایه اش سخت در پی آزار عبدالله بودند یک روز پیامبر اکرم (ص) در شدت گرما میان مسجد بود که عبدالله بن سلام وارد شد بلال اذان برای نماز گفته بود مردم نیز بعضی در رکوع و برخی در قیام و گروهی در سجده بودند تا چشم پیامبر اکرم (ص) به او افتاد دید رنگش تغییر کرده و از دو چشمش اشک می بارد فرمود چه شده عبدالله؟

گفت یا رسول الله یهودان به من حمله کردند هرچه در منزل داشتم از من به امانت گرفته و شکستند و هرچه از آنها به امانت خواستم ندادند بعد با هم قرار گذاشتند که با من مخالفت نکنند و حتی سخن نگویند و هرگز آمیزشی ننمایند آنها به خانواده من نیز چنین

قراردادی داشتند که دیگر اهل منزل نیز با من صحبت نمی‌کنند و تمام همسایگان یهودم همینطورند که از آنها بیزار شده‌ام دیگر با آنها انس و الفتی ندارم اما فاصله بین من و مسجد و خانه شما زیاد است و امکان ندارد که هر وقت ناراحت شدم خدمت شما در مسجد یا منزلتان برسم. پس از شنیدن سخنان عبدالله پیامبر اکرم را حالتی مانند حالت وحی دست داد بعد از لحظه‌ای آن حالت مرتفع شد و این آیه نازل گردید «انما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون و من یتولی الله ورسوله والذین آمنوا فان حزب الله هم الغالبون».

فرمود یا عبدالله بن سلام، ولی شما خدا است و ناصر تان او است بر یهودانی که علیه شما توطئه میکنند و رسول خدا نیز یاور شما و کسانی است که نماز پیا میدارند و در حال رکوع زکات میدهند سپس فرمود یا عبدالله هر که خدا و پیامبر و مؤمنین را دوست داشته باشد و دوستان آنها را دوست بدارد و با دشمنان دشمن باشد و در گرفتاریها به خدا و آنها پناه ببرد همانا حزب خدا پیروزند بر یهودان و سایر کافران یعنی مبادا ناراحت باشی خدا و این گروه یاور تواند و او مدافع تو است از شر دشمنانت و جلو مکر و حيله آنها را میگیرد. پیامبر اکرم (ص) فرمود یا عبدالله بن سلام به تو مژده میدهم که خداوند دوستانی بهتر از آنها به تو عنایت کرده که آندوستان عبارتند از خدا و پیامبرش و کسانی که ایمان دارند و نماز می‌خوانند و در حال رکوع زکات می‌دهند.

عبدالله گفت آن شخص که این امتیاز را دارد کیست؟ پیامبر اکرم (ص) رو به جانب سائلی نموده فرمود هم اکنون کسی به تو چیزی داد گفت آری همان نمازگزار دست خود را به جانب من دراز کرد و با انگشت اشاره نمود که این انگشت را از او بگیرم من از دست او گرفتم. پیامبر صلی الله علیه و آله نگاهی به انگشت و جانب او نمود دید انگشت علی است آنگاه فرمود الله اکبر این شخص ولی شما بعد از من و برترین مردم پس از من است علی بن ابیطالب علیه السلام.

عبدالله پس از مختصر زمانی که گذشت همسایه اش مریض شد و فقیر گردید و خانه خود را فروخت اما جز عبدالله مشتری نداشت و هر کدام از همسایگانش به یک گرفتاری مبتلا شدند و به همان جهت مجبور به فروش منزل خود شدند، عبدالله مالک آن محله شد خداوند ریشه یهودان را کند و عبدالله به جای آنها گروهی از بهترین افراد مهاجر را

جایگزین نمود که با او کمال انس و مجالست را پیدا کردند و حیلۀ آنها به گریبان خودشان برگشت خداوند زندگی بسیار خوش به عبدالله عنایت کرد به واسطه ایمانی که به پیامبر و دوستی که با امیرالمؤمنین علی ولی الله علیهما السلام داشت.

آیه «او کلما عاهدوا عهدا نبذه فريق منهم بل اکثرهم لا یؤمنون» امام عسکری (ع) فرمود حضرت باقر (ع) فرمود خداوند در این آیه توبیخ و سرزنش می کند این یهودانی را که جریان آنها را ذکر کردیم و ناصبی هائی که پیمان شکنی کردند میفرماید «او کلما عاهدوا عهدا» هر زمان پیمانی بستند و تاکید نمودند که مطیع محمد و علی باشند و فرمانبردار و شکیباء در این راه باشند گروهی از آنها پیمان شکنی می کنند خداوند می فرماید بلکه اکثر آنها ایمان ندارند در آینده و توبه نخواهند کرد با مشاهده آیات و دیدن معجزات.

پیامبر اکرم (ص) فرمود مردم از خدا بپرهیزید و در راه فرمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پایدار باشید راجع به توحید و ایمان به نبوت محمد رسول (ص) و اعتقاد به ولایت علی ولی الله (ع) مبدا شما را نماز و روزه و عبادت های گذشته بفریید و آنچه به شما سود می بخشد و فایز نمودن به عهد و پیمان است اگر وفا کردید نسبت به شما وفا خواهد شد و مورد محبت قرار می گیرید و هر که پیمان شکنی کند به ضرر خود او است خداوند انتقام گیرنده از او است و اعمال شما در آخر آن معلوم خواهد شد این وصیت پیامبر (ص) است برای همه اصحابش و همین سفارش را نموده هنگامی که روانه غار شد.

۱۷- تفسیر امام عسکری (ع) - «ولما جاءهم رسول من عند الله» تا این آیه «المثویه من عند الله خیر لو کانوا یعلمون» حضرت عسکری می فرماید که امام صادق (ع) فرمود وقتی یهودان و ناصبی ها را پیامبری از جانب خدا می آید که تصدیق می کند آنچه دارند و مشتمل بر فضیلت محمد و علی و لزوم ولایت آندو ولایت دوستان آنها و دشمنی با دشمنانشان است گروهی از اهل کتاب، کتاب خدا را پشت سر می اندازند و عمل به کتاب خدا را ترک می کنند و نسبت به حضرت محمد (ص) در نبوت و علی (ع) در ولایت و امامت حسد می ورزند و انکار فضائل آنها را می نمایند مثل اینکه اطلاعی ندارند و طوری برخورد می کنند مانند کسی که اطلاعی ندارد با اینکه کاملاً مطلع هستند که راه و ادعای آنها بر حق است این یهودان و ناصبی ها پیروی می کنند از آنچه شیاطین میخوانند بر ملک سلیمان و گمان میکنند که سلیمان با این سحر و جادو و نیرنگ بازی ها رسیده به آن قدرت عظیم

می خواهند آنها را از راه خدا بازدارند.

و جریان چنین بود که یهودان ملحد و ناصبی های مشرک که همکار آنها بودند در الحادشان وقتی شنیدند از پیامبر اکرم (ص) فضائل علی را و مشاهده کردند از او و علی (ع) معجزات را که خداوند به دست آنها ابراز نمود با یکدیگر به گفتگو پرداختند و بالاخره چنین نتیجه گیری کردند که محمد (ص) جز قدرت طلبی بوسیله نیرنگ و جادوگری و سحر خود که آموخته و به علی نیز یاد داده ندارد او تصمیم دارد بر ما حکومت کند و فرمانروائی را برای علی بعد از خود تحکیم نماید و آنچه از خداوند اطلاع می دهد ناصحیح است که پر خدا بسته است که بوسیله سحر و نیرنگ خود می خواهد ما و ضعفای ما را به زانو درآورد از همه مردم مطلع نیرومندتر در سحر سلیمان بن داوود بود که با سحر خود مالک تمام دنیا شد و جن و انس و شیاطین را مسخر نمود اگر ما هم مقداری از جادوگری سلیمان را بیاموزیم می توانیم آنچه محمد و علی علیهما السلام اظهار می کنند بوجود آوریم و می توانیم مقامی را که محمد به علی (ع) اختصاص می دهد برای خود ادعا کنیم و از اطاعت علی بی نیاز خواهیم بود.

در این هنگام خداوند آنها را سرزنش می کند و می فرماید «نبدوا کتاب الله» کتاب خدا که آنها را امر به ولایت محمد و علی علیهما السلام می نماید پشت سر می اندازند و عمل به آن نمی کنند «و اتبعوا ما تتلو» و پیروی از شیاطین کافر می کنند در سحر و نیرنگ بازی بر ملک سلیمان و مدعی هستند که با همین سحر و جادو سلیمان قدرت یافته خداوند آنها را رد می کند با این آیه «و ما کفر سلیمان» سلیمان کفر نورزیده و سحر بکار نبرده چنانچه این کافران ادعا می کنند «ولکن الشیاطین کفروا یعلمون الناس السحر» ولی شیاطین کافر شدند که مردم را سحرآموزی نمودند و نسبت دادند آنها را به سلیمان.

۱۸- تفسیر امام عسکری (ع) - «یا ایها الذین آمنوا لا تقولوا راعنا و قولوا انظرنا و

اسمعوا و للکافرین عذاب الیم» امام (ع) فرمود که موسی بن جعفر (ع) فرمود وقتی پیامبر اکرم (ص) وارد مدینه شد و اطراف او را مهاجر و انصار گرفتند و پیوسته نیازمندی مردم به ایشان افزایش می یافت و او را با لقبهای شایسته و بزرگ مورد خطاب قرار می دادند آن القابی که زبیده آنجناب بود و خداوند به آنها دستور داده بود که «یا ایها الذین آمنوا لا ترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی و لا تجهر و اله بالقول کجهر بعضکم لبعض ان تحبط

اعمالکم و انتم لا تشعرون» پیامبرا کرم نسبت به آنها مهربان و بامحبت بود و در رفع گرفتاری آنها پیوسته می‌کوشید بطوریکه سعی می‌کرد با هر کدام از مؤمنین صحبت می‌کرد صدای خود را از او بلندتر نماید مبادا آن مؤمن اگر صدایش بلند شود مشمول تهدید خداوند قرار گیرد و اعمالش از میان برود. روزی مردی اعرابی از پشت دیوار با صدای بلند ایشان را صدا زده گفت یا محمد. اما پیامبرا کرم (ص) با صدای بلندتری که منظورش این بود مرد عرب با بلند نمودن صدایش به گناه دچار نگردد او را پاسخ داد.

مرد عرب پرسید به من بگو توبه تا چه وقت پذیرفته می‌شود. پیامبرا کرم (ص) فرمود برادر عرب باب توبه بسته نمی‌شود تا وقتی که خورشید از طرف مغرب طلوع کند و این آیه اشاره به همان است «هل ينظرون الا ان تاتيهم الملائكة او ياتي ربك او ياتي بعض آيات ربك يوم ياتي بعض آيات ربك» و این آمدن بعض آيات پروردگار همان طلوع خورشید است از مغرب «لا ينفع نفسا ايمانها لم تكن امنت من قبل او كسبت في ايمانها خيرا».

موسی بن جعفر (ع) فرمود این لفظ «راعنا» از سخنان مسلمین بود که با پیامبر خطاب می‌نمودند می‌گفتند «راعنا» یعنی مراعات حال ما را بفرما و سخن ما را گوش کن تا سخنان شما را بشنویم ولی در لغت یهود «اسمع» به معنی نشنیدی بود وقتی یهودان این نوع خطاب مسلمانان را به پیامبرا کرم (ص) شنیدند که می‌گویند «راعنا» گفتند ما قبلا او را پنهانی ناسزا می‌گفتیم حالا بیائید آشکارا او را دشنام دهیم از آن موقع وقتی با پیامبر (ص) برخورد می‌کردند می‌گفتند «راعنا» منظورشان ناسزا بود. سعد بن معاذ متوجه این نیرنگ یهودان شد. به آنها گفت دشمنان خدا، خدا شما را لعنت کند چنین فهمیدم که شما با این برخورد خود پیامبر را دشنام می‌دهید و خود را شبیه ما قرار می‌دهید در خطاب به خدا سوگند اگر از یک نفر شما چنین خطابی را بشنوم گردنتان را می‌زنم اگر این اشکال وجود نداشت که نمی‌خواهم پیش‌دستی نمایم قبل از اجازه از پیامبر و برادرش و وصی او علی بن ابیطالب که نگهبان امت اسلامی است و نایب او است گردن هر کس از شما که این سخن را می‌گفت می‌زدم خداوند این آیه را نازل نمود.

«من الذين هادوا يحرفون الكلم عن مواضعه ويقولون سمعنا وعصينا واسمع غير مسمع وراعنا لئلا بالسنتهم و طعنا في الدين و لو انهم قالوا سمعنا و اطعنا واسمع و انظرنا لكان خيرا لهم و اقوم ولكن لعنهم الله بكفرهم فلا يؤمنون الا قليلا» و این آیه دیگر را. «يا ايها الذين

آمنوا لا تقولوا راعنا و قولوا انظرونا و اسمعوا و للکافرين عذاب الیم». یعنی نگویید «راعنا» این لفظی است که بوسیله آن دشمنان شما دشنام می دهند پیامبر اکرم (ص) را و به شما نیز دشنام می دهند بجای آن بگویید «انظرونا» زیرا در این لفظ مانند آن سوء استفاده نمی شود و نمی توانند لفظ «انظرونا» را وسیله دشنام قرار دهند «و اسمعوا» وقتی پیامبر اکرم سخنی می گوید بشنوید و اطاعت کنید «و للکافرين» برای یهودانی که پیامبر را مورد ناسزا قرار می دهند «عذاب الیم» عذاب دردناک است در دنیا اگر باز دشنام دهند و در آخرت مخلد در آتش خواهند بود.

سپس پیامبر اکرم (ص) فرمود بندگان خدا این سعدبن معاذ از بهترین بندگان است که خشنودی خدا را بر خشنودی خویشاوندان و بستگان خود از یهودیان مقدم داشت و بر امر به معروف و نهی از منکر و خشم گرفت بواسطه محمد رسول خدا و علی ولی الله و وصی رسول الله که با آنها بصورت ناشایست برخورد کنند خداوند پاس تعصب و حمایت او را نسبت به محمد و علی داشت و او را در بهترین منازل بهشت جای داد و برای او در بهشت عالترین نعمت ها را فراهم نمود که نمی توان آنها را توصیف نمود و نه دلها می توانند تصور کنند و یک نخ از پارچه های بهشتی او بهتر است از تمام دنیا و زینت آلات و جواهر و سایر اموال و نعمتهای دنیا هر که بخواهد در بهشت رفیق او باشد باید تحمل کند خشم دوستان و خویشاوندان را در حمایت از محمد (ص) مقدم بدارد از خشنودی خویشاوندان و خشمگین شود اگر دید حق را ترک کرده اند و باطل میان مردم معمول است پرهیزد از ضعف و سستی در این باره با تمکن و قدرت و زوال تقیه خداوند بهانه را نمی پذیرد در چنین موقعی.

۱۹- تفسیر امام (ع) - خداوند می فرماید: «ما یود الذین کفروا من اهل الکتاب و لا المشرکین ان ینزل علیکم من خیر من ربکم واللّه یختص برحمته من یشاء واللّه ذو الفضل العظیم» حضرت رضا (ع) فرمود خداوند یهود و مشرکان و ناصبی ها را سرزنش نمود و در این آیه فرمود «ما یود الذین کفروا من اهل الکتاب» دوست ندارند کافران اهل کتاب و مشرکین ناصبی که از نام خدا و اسم محمد و فضائل علی (ع) خشمگین می شوند و اظهار فضل و شرف آنها خشم ایشان را می افزاید. دوست ندارند خیری از جانب خدا به شما برسد که موجب افزایش عظمت و شخصیت شما گردد و دوست ندارند دلیل معجزه آسائی از آسمان فرود آید که موجب آشکار شدن مقام محمد و علی (ع) شود. بهمین جهت مانع هم

کیشان خود می‌شوند که با تو به استدلال پردازند مبادا بر آنها پیروز شوی و معجزات تو آنها را مجاب و مغلوب نماید و باعث ایمان آوردن عوام آنها بشود و یا در مورد رؤسای خود تردید پیدا کنند بهمین جهت جلو هرکس که مایل به ملاقات تو است می‌گیرند تا تو را به عنوان یک ساحر زبان‌باز جلوه‌گر سازند و می‌گویند اگر او را نبینی و او تو را نبیند برای تو بهتر است و موجب سلامتی دین و دنیای تو می‌شود بوسیله چنین مسائلی جلو عوام خود را می‌گرفتند.

سپس خداوند می‌فرماید «والله یختص برحمته من یشاء والله ذو الفضل العظیم». خداوند هر که را بخواهد ممتاز به رحمت خویش می‌نماید آنهایی که توفیق هدایت به دین ولایت تو و ولایت برادرت علی بن ابیطالب یافته‌اند. وقتی پیامبر اکرم (ص) آنها را مورد سرزنش قرار داد گروهی از یهودان خدمت ایشان آمدند و شروع به دشمنی کردند. گفتند یا محمد، تو ادعای چیزی در دلهای ما می‌کنی که ما خود می‌یابیم صحیح نیست ما بی‌میل نیستیم دلیلی بر تو نازل شود که موجب انقیاد و اطاعت ما از شما بشود. فرمود اگر شما حالا دشمنی با من بورزید در آینده نیز با خدا به دشمنی خواهید پرداخت وقتی نامه عمل شما گویا شود می‌گوئید خدایا ملائکه نویسنده به ما ستم روا داشته‌اند و چیزهایی را به ما نسبت داده‌اند که انجام نداده‌ایم در چنین موقعی جوارح و اعضایتان علیه شما گواهی می‌دهند. گفتند چه استشهادی دور و بعید آوردی این کار دروغگویان است بین ما و قیامت بسیار فاصله است به ما نشان بده در بدن ما چیزی که بفهمیم راست می‌گویی و هرگز نمی‌توانی انجام دهی چون دروغگو هستی.

پیامبر اکرم (ص) به علی (ع) فرمود جوارح آنها را به شهادت بخواه و امیرالمؤمنین (ع) اعضاء و جوارح ایشان را به شهادت خواست تمام جوارح آنها گواهی دادند که اینها دوست ندارند بر امت محمد به زبان آنجناب خیری از جانب خدا نازل شود آیه‌ای روشن‌گر و حجت و معجزه‌ای برای نبوت آنجناب و امامت برادرش علی مبادا مغلوب شوند و عوام آنها ایمان آورند و گروهی از آنها از این دانشمندان سرپیچی کنند.

گفتند یا محمد ما این شهادت را نمی‌پذیریم که می‌گوئی جوارح ما شهادت می‌دهند. پیامبر اکرم (ص) به امیرالمؤمنین (ع) فرمود اینها از کسانی هستند که خداوند درباره ایشان می‌گوید «ان الذین حققت علیهم کلمة ربک لا یؤمنون و لو جاءهم کل آیه» اینک آنها

را نفرین کن تا هلاک شوند. امیرالمؤمنین (ع) آنها را نفرین نمود هر عضوی که علیه آنها گواهی داده بود از هم پاشید بطوریکه همانجا مردند.

گروهی از یهودان که حضور داشتند گفتند چقدر تو قساوت داری یا محمد همه اینها را کشتی. فرمود تو چقدر مهربان هستی نسبت به کسی که مورد خشم خدا قرار گرفته اما اگر آنها از خدا درخواست می کردند و او را قسم به محمد و علی و آل آندو می دادند همان عملی را که نسبت به گوساله پرستان انجام داد وقتی او را قسم به محمد و علی و آل پاکش دادند انجام می داد و به آنها به زبان موسی پیام داد که اگر این ادعا را بکنند برای کسی که باید کشته شود خداوند او را از کشته شدن نکه می دارد به جهت عظمت مقام محمد و علی و آل پاک آنها علیهم السلام.

۲۰- اختصاص - از ابن عباس نقل می کند که وقتی پیامبر اکرم را خداوند برانگیخت تا مردم را دعوت به شهادت «لا اله الا الله وحده لا شریک له» نماید مردم به سرعت او را اجابت نمودند و پیامبر مردم را بر حذر داشت، جبرئیل به پیامبر گفت برای اهل کتاب یعنی یهود و نصاری نامه ای بنویسد و موضوع نامه را جبرئیل دیکته کرد بر پیامبر نویسنده پیامبر (ص) در آن روز سعد بن ابی وقاص بود نامه ای به یهودان خیبر نوشت.

بسم الله الرحمن الرحيم نامه ایست از جانب محمد بن عبدالله پیامبر امی به سوی یهود خیبر اما بعد زمین متعلق به خدا است که به هر کس از بندگان خود که بخواهد می سپارد و عاقبت نیکو اختصاص به پرهیزکاران دارد «و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم».

نامه را برای اهالی خیبر فرستاد. نامه را آوردند پیش رئیس خود عبدالله بن سلام نام داشت و گفتند این نامه محمد است برای ما بخوان، نامه را خواند بعد از آنها پرسید در این نامه چه مشاهده می کنید.

گفتند علامتی را که در تورات داریم در این نامه می یابیم اگر این شخص همان محمدی است که موسی و داود و عیسی علیهم السلام مژده او را داده اند در آینده تورات تعطیل خواهد شد و آنچه قبل از ما حرام شده حلال می نماید اگر ما دین خود را داشته باشیم برایمان بهتر است.

عبدالله بن سلام گفت شما دنیا را بر آخرت برگزیدید و عذاب را بجای رحمت انتخاب کردید گفتند نه گفت چرا منادی خدا را پیروی نمی کنید گفتند ما نمی دانیم آنچه می گوید

راست است یا نه.

گفت از او راجع به کائن و مکون و ناسخ و منسوخ می پرسیم اگر پیامبر باشد چنانچه مدعی است توضیح خواهد داد مانند انبیای گذشته گفتند اینک راه بیافتیم و برویم پیش محمد تا گفتار او را درهم شکنی و بینیم در جواب تو چه خواهد گفت.

گفت شما مردمان نادانی هستید اگر این همان محمدی باشد که موسی و عیسی بن مریم مؤده داده اند و خاتم پیغمبران باشد اگر جن و انس جمع شوند که یک حرف او را رد کنند یا یک آیه نمی توانند با اجازه خدا.

گفتند راست می گوئی پس چه چاره ای بیاندیشیم. گفت تورات را بیاورید. تورات را آوردند هزار و چهار مسئله از آن انتخاب کرد و آنها را خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آورد روز دوشنبه بعد از نماز صبح. گفت «السلام علیک یا محمد».

آنجناب در جواب فرمود «و علی من اتبع الهدی و رحمة الله و بركاته» تو کیستی گفت من عبد الله بن سلام از رؤسای بنی اسرائیل و از کسانی هستم که تورات را خوانده است و من نماینده یهودان هستم با آیاتی که از تورات آورده ام اگر برای ما توضیح دهید ما شما را از نیکوکاران می شماریم.

پیامبر اکرم (ص) فرمود «الحمد لله علی نعمائه». پسر سلام بگو بینیم آمده ای برای فهمیدن سؤال کنی یا لجبازی کنی. گفت نه می خواهم بفهمم فرمود برای هدایت یا گمراهی گفت نه برای هدایت. پیامبر اکرم فرمود اینک هرچه مایلی بپرس گفت انصاف نمی پذیرد گفت بفرمائید شما نبی هستید یا رسول فرمود من نبی و رسولم و این آیه قرآن نشان آن است «منهم من قصصنا علیک و منهم من لم نقصص علیک» (۱).

گفت راست می گوئی، بفرما آیا خداوند با تو روبرو صحبت می کند؟ فرمود خداوند با هیچ بنده ای صحبت نمی کند مگر به صورت وحی یا از پشت پرده. گفت راست می گوئی یا محمد (ص) بگو بینیم دعوت به دین خود می کنید یا به دین خدا؟ گفت به دین خدا مرا دین نیست جز آنچه خداوند به ما عنایت نموده.

۱- ممکن است آیه نقل به معنی شده باشد چون در قرآن چنین است «رسلا قد قصصنا هم علیک من قبل و رسلا لم نقصصهم علیک» یعنی همه اینها رسول و نبی هستند مثل من.

گفت صحیح است یا محمد (ص) بگو بینم به چه چیز دعوت می کنی گفت به اسلام و ایمان به خدا پرسید اسلام چیست؟ گفت دعوت به شهادت «لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمدا عبده و رسوله» و اینکه قیامت خواهد آمد شکی در آن نیست و خداوند هر که در قبرها است برمی انگیزاند.

گفت صحیح است بگو بینم خدا چند دین دارد؟ فرمود یک دین خدا یکتا است شریکی ندارد پرسید دین خدا چیست؟ گفت اسلام. پرسید آیا پیامبران پیشین و قبل از تو هم همین دین را داشتند.

فرمود آری گفت شرایع چگونه است؟ فرمود شرایع مختلف است و راه و روش پیشینیان گذشته است.

گفت راست می گوئی یا محمد بگو بینم بهشتیان بواسطه اسلام داخل بهشت می شوند یا بواسطه ایمان یا به عمل فرمود بعضی با هر سه داخل بهشت می شوند که مسلمان مؤمن عامل هستند پس داخل بهشت می شوند با سه عمل، یا نصرانی و یا یهودی و یا مجوسی است ولی بین دو نماز مسلمان می شود و کفر را از دل می زداید و پس از مسلمان شدن از دنیا می رود با اینکه عملی انجام نداده از اهل بهشت خواهد بود این ایمان بدون عمل است. و یا یهودی و یا نصرانی است صدقه می دهد و انفاق می کند نه در راه خدا او در کفر و گمراهی خویش است مردم پرست است نه خدا پرست اگر بمیرد در جهنم خواهد بود چون خداوند نمی پذیرد مگر از متقین و پرهیزگاران.

عرض کرد درست است یا محمد (ص) بفرمائید آیا کتابی بر شما نازل شده است؟ فرمود آری، گفت چه کتابی است فرمود فرقان. پرسید چرا فرقان نام گرفته فرمود چون آیات و سوره های متفرق دارد بصورت الواح و صحیفه و تورات و انجیل و زبور نازل نشده چون تمام این کتابها بصورت الواح و اوراق نازل شده.

گفت راست می گوئی یا محمد بگو بینم ابتدای قرآن و انتهای آن چیست فرمود ابتدای آن بسم الله الرحمن الرحیم است و آخر آن (ابجد) است گفت تفسیر ابجد چیست؟ فرمود الف آلاء و نعمتهای خدا است و باء بها الله و جیم جمال الله و دال دین الله و راهنمائی خدا است به خیر و نیکی (هوز) هاویه است (حطی) از بین رفتن گناهان و خطاها است (سعفیض) یک من به یک من و یک پیمان به یک پیمان یک نگین به یک نگین یعنی

هر طور باشد معادل همان. (قرشت) سهم خدا است که در کتاب محکم او تعیین شده. بسم الله الرحمن الرحيم سنت خدا است که رحمتش بر غضب او سبقت گرفته فرمود وقتی آدم عطسه زد گفت الحمد لله رب العالمين خداوند او را جواب داد یرحمک ربک یا آدم این لطف و مرحمت از خدا به جانب آدم رسید قبل از اینکه معصیت خدا را بکند در بهشت.

گفت راست می گوئی یا محمد (ص) بگو چیست آن چهار چیزی که خدا به دست خود آفریده فرمود بهشت عدن را به دست خود آفریده و شجره طوبی را در بهشت به دست خود نصب کرده و آدم را به دست خود آفریده و تورات را به دست خود نوشته.

گفت راست می گوئی یا محمد گفت چه کسی این خبر را به تو داده؟ فرمود جبرئیل گفت جبرئیل از چه کس خبر می آورد فرمود از میکائیل پرسید میکائیل از که؟ فرمود از اسرافیل پرسید اسرافیل از که؟ فرمود از لوح محفوظ گفت لوح از که؟ فرمود از قلم پرسید قلم از که؟ فرمود قلم از رب العالمین.

گفت راست می گوئی یا محمد بگو بینم جبرئیل به صورت زنان است یا مردان فرمود به صورت مردها نه به صورت زنان. پرسید غذایش چیست؟ فرمود غذایش تسبیح و آب او تهلیل. گفت راست می گوئی یا محمد بگو بینم طول جبرئیل چقدر است؟ فرمود در بین ملائکه نه بسیار بلند قد است و نه کوتاه قد دارای هشتاد زلف است و جلو سرش مجعد است یک ابرو بین دو چشم دارد نیکو و سفید چشم زیبا و بزرگ دارد و آن نشانه ای که پرهیزکاران امت من دارند «محجل» او نیز دارد که نشانه زیبایی است. نور جبرئیل بین ملائکه مانند نور روز روشن است هنگام تاریکی شب تار دارای بیست و چهار بال است سبز که آراسته به در و یاقوت شده و ختم به مروارید گردیده گردن آویزی دارد که باطن آن رحمت است بجامه او کرامت است و پیراهنش وقار و پرهایش زعفران پیشانی گشاده دارد بینی باریک و برآمده دارد چهره ای گشاده و ریشی گرد و خوش قامت است نه می خورد و نه می آشامد و نه ملول می شود و نه سهو می کند مامور وحی خدا است تا روز قیامت گفت راست می گوئی یا محمد. بگو بینم واحد چیست و دوتا و سه تا و چهار تا و پنج تا و شش تا و هفت تا و هشت تا و نه تا و ده تا و یازده تا و دوازده تا و سیزده تا و چهارده تا و پانزده تا و شانزده تا و هفده تا و هجده تا و نوزده تا و بیست تا و بیست و یک و بیست و دو و بیست و سه و بیست و چهار و بیست و پنج و بیست و شش و بیست و هفت و بیست و هشت و بیست و نه و سی

و چهل و پنجاه و شصت و هفتاد و هشتاد و نودونه و صد چیست؟
 فرمود آری پسر سلام اما واحد خدای یکتای قهار است که شریک و رفیق و فرزند
 ندارد زنده می‌کند و می‌میراند «بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر».
 اما دوتا: آدم و حوا یک زن و شوهر بودند در بهشت قبل از اینکه خارج شوند
 از بهشت.

اما سه تا: جبرئیل و میکائیل و اسرافیل که آنها رؤسای ملائکه هستند آنها مامور وحی
 پروردگار جهانیا‌نند.

اما چهار تا: تورات و انجیل و زبور و فرقان.

اما پنج تا: بر من و اتم پنج نماز واجب شد که بر سایر امت‌های قبل و امت‌های بعد
 واجب نخواهد شد زیرا پیامبری بعد از من نیست.

اما شش تا: خداوند آسمانها و زمین را در شش روز آفرید.

اما هفت تا: پس هفت آسمان محکم است و این آیه اشاره به همان است «و بنینا
 فوقکم سبعا شداذا».

اما هشت تا: حمل می‌کند عرش پروردگارت را بالای آنها در آن روز هشت تا آن روز
 خلایق برای عرض اعمال محشور می‌شوند.

اما نه تا: این آیه «آئینا موسی تسع آیات بینات» به موسی نه معجزه آشکار دادیم.

اما ده تا: «تلك عشرة كاملة» این است ده تا.

اما یازده: سخن یوسف که به پدرش گفت «یا ابت انی رایث احد عشر کوباً».

و اما دوازده: هر سال دوازده ماه جدید می‌آورد.

اما سیزده: ستاره آنها برادران یوسف بودند اما شمس و قمر مادر و پدرش.

و اما چهارده تا: آن چهارده قنديل از نور است که آویخته بین عرش و کرسی است که

فاصله بین هر قنديل صد سال راه است.

اما پانزده: قرآن است که بر من نازل شده. آیات مفصل آن در پانزده روز از ماه رمضان

گذشته نازل شده آن روزی که قرآن در آن نازل شده برای هدایت مردم و توضیح دهنده و

آشکار کننده هدایت و تمیز دهنده بین حق و باطل است.

و اما شانزده تا: شانزده صف از ملائکه است که اطراف عرش صف کشیده‌اند که این

آیه اشاره به همان است «حافین من الحول العرش».

اما هفده: عبارت از هفده اسم از اسماء خدای تعالی که نوشته شده بین بهشت و جهنم که اگر آن اسماء نباشد چنان جهنم شعله می کشد که هر که در آسمانها و زمین است آتش می گیرد و می سوزد.

اما هجده: عبارت از هجده حجاب از نور است که معلق بین کرسی و حجب است اگر آنها نبودند کوههای بسیار سخت و بلند ذوب می شد و از نور خدا جن و انس می سوختند. گفت راست گفتی یا محمد.

فرمود اما نوزده: عبارت از جهنم است که باقی نمی گذارد و فروگذاری نمی کند این آیه اشاره به همان است «لواحة للبشر علیها تسعة عشر».

اما بیست: زبور بر داود در بیست روز گذشته از ماه رمضان نازل شد و این آیه اشاره به آن است «و آتینا داود زبوراً».

اما بیست و یک: سلیمان بن داود تلاوت نمود و با او کوهها شروع به تسبیح نمودند. اما بیست و دو: خداوند توبه داود را پذیرفت و او را بخشید و آهن را برایش نرم کرد که از آن زره می ساخت.

بیست و سه: مائده آسمانی روز بیست سوم بر عیسی نازل شد.

بیست و چهار: خداوند با موسی سخن گفت.

بیست و پنج: خداوند دریا را برای موسی و بنی اسرائیل شکافت.

بیست و شش: خداوند تورات را بر موسی نازل نمود.

و اما بیست و هفت: ماهی یونس متی را از شکم خود بیرون افکند.

بیست و هشت: خداوند بینائی چشم یعقوب را به او برگرداند.

اما بیست و نه: خداوند ادریس را به مکانی بلند برداشت.

اما سی: خداوند موسی را دعوت کرد سی شب و آن را به ده شب دیگر افزایش بخشید.

اما چهل: قرار پروردگار به چهل شب کامل شد.

اما پنجاه: روزی که مقدار آن پنجاه هزار سال است.

اما شصت: زمین دارای شصت رگه است و مردم آفریده شده اند به شصت نوع.

اما هفتاد: موسی از میان قوم خود برای قرارگاه پروردگار هفتاد نفر را انتخاب کرد.

اما هشتاد: شراب خوار را هشتاد تازیانه می‌زنند.

اما نودونه: این آیه ذو دارای نودونه گوسفند است «له تسعة و تسعون نعجة».

اما صد: زن زنا کار و مرد زنا کار را صد تازیانه به هر کدام بزنند.

گفت راست می‌گوئی یا محمد، بگو بینم آدم چگونه و از چه چیز آفریده شد.

فرمود آری خداوند سبحان که او را می‌ستایم و اسمایش را ارج می‌نهم و جز او خدائی نیست آدم را از گل آفرید و گل از کف و کف از موج و موج از دریا و دریا از ظلمت و ظلمت از نور و نور از حرف و حرف از آیه و آیه از سوره و سوره از یاقوت و یاقوت از (کن) و (کن) از هیچ آفریده شد.

گفت راست می‌گوئی یا محمد بفرمائید هر بنده‌ای چند ملک دارد؟ فرمود هر بنده‌ای دارای دو ملک است یکی طرف راست و دیگری طرف چپ. ملک طرف راست حسنات و کارهای نیک را می‌نویسد و فرشته طرف چپ خطاها را یادداشت می‌کند. گفت فرشته‌ها کجا می‌نشینند و قلم آنها چیست و دوات چه چیز است و لوح ایشان چه؟ فرمود محل آنها روی دو شانه است قلم آنها زیان اوست و دوات حلق او و مرکب آب دهانش و لوح آن دو دل او است که اعمال او را تا روز وفاتش می‌نویسند.

گفت صحیح می‌فرمائید یا محمد بفرمائید خداوند بعد از آن چه آفرید فرمود (ن و القلم) پرسید تفسیر (ن و القلم) چیست؟ فرمود نون لوح محفوظ و قلم نور درخشان است و این آیه همان است «ن و القلم و ما یسطرون».

گفت راست گفتی بفرمائید طول آن چقدر است و عرض آن چقدر و مرکبش چیست و مجرای آن کدام فرمود طول قلم پانصد سال است و عرض آن به مقدار هشتاد سال مرکب از بین دندانه‌هایش خارج می‌شود که جاری در لوح محفوظ می‌گردد به امر خدا و قدرت او. گفت راست می‌گوئی بفرمائید لوح محفوظ از چیست. فرمود از زمرد سبز که درون آن مروارید است و داخل آن رحمت است.

گفت راست می‌گوئی بفرمائید کجا فرود آمد آدم (ع) فرمود در هند گفت خواء کجا؟ فرمود در جده گفت شیطان کجا؟ فرمود در اصفهان گفت آدم وقتی پائین آمد چه لباسی داشت فرمود برگهایی از برگ بهشت که یکی را به کمر بسته بود و دیگری به شانه انداخته و عمامه‌ای بوسیله برگ سوم بسته بود پرسید لباس خواء چه بود؟ فرمود مویهای او به زمین

می‌رسید. پرسید در کجا به هم رسیدند فرمود در عرفات.

گفت راست می‌گوئی یا محمد. بفرمائید اولین رکن که خدا در زمین قرار داد چه بود؟ فرمود رکنی که در مکه است و این آیه اشاره به آن است «ان اول بیت وضع للناس للذي ببكة مباركا».

گفت راست می‌گوئی یا محمد. بفرمائید آدم از حواء خلق شد یا حواء از آدم فرمود نه حواء از آدم اگر آدم از حواء آفریده می‌شد طلاق به دست زنان بود نه به دست مردان. پرسید از تمام بدن او یا قسمتی از بدنش گفت از مقداری از بدنش. اگر حواء از تمام بدن او آفریده شده بود قصاص در زنان جایز بود چنانچه در مردان جایز است. گفت از ظاهر او خلق شد یا از باطنش. فرمود از باطنش اگر از ظاهر او آفریده می‌شد باید زنان نیز گشاده می‌بودند مانند مردان بهمین جهت زنان در پرده پوشش قرار دارند. پرسید از طرف راست یا چپ او آفریده شد. فرمود از طرف چپ اگر از طرف راست آفریده شده بود نصیب مرد و زن یکسان بود بهمین جهت برای مرد دو سهم است و برای زن یک سهم و گواهی دوزن برای یک مرد است گفت پس از چه موضع آدم آفریده شد فرمود از پهلوی چپش.

گفت چه کسی ساکن زمین بود قبل از آدم؟ گفت جنیان گفت بعد از جن فرمود ملائکه گفت بعد از ملائکه گفت آدم پرسید چقدر فاصله بین جن و ملائکه بود فرمود هفت هزار سال پرسید بین ملائکه و آدم چقدر فاصله شد فرمود دو میلیون سال.

گفت راست می‌گوئی یا محمد بفرمائید آیا آدم حج خانه خدا را بجا آورد؟ فرمود آری پرسید چه کسی سر او را تراشید فرمود جبرئیل گفت چه کسی آدم را ختنه نمود گفت او ختنه شده بود گفت پس از آدم چه کس ختنه شد فرمود ابراهیم خلیل.

گفت بفرمائید کدام رسول بود که نه انسان و نه جن و نه از وحوش بود فرمود «بعث الله غرابا يبحث في الارض»^(۱) گفت راست می‌گوئی بفرمائید کدام سرزمینی است که در تمام طول جهان یک مرتبه بر او آفتاب تابیده و دیگر نخواهد تابید.

فرمود وقتی موسی با عصای خود به دریا زد دریا شکافته شد به دوازده شعبه و خورشید

۱- خداوند برای تعلیم فرزند آدم که برادرش را چگونه دفن نماید کلاغی را فرستاد تا زمین را بکاود.

بر آن زمین تابید وقتی خدا فرعون و سپاهش را غرق نمود دریا به هم پیوست که دیگر تا روز قیامت بر آن نخواهد تابید.

گفت راست می گوئی یا محمد بفرمائید کدام خانه بود که دوازده درب داشت که خارج شد از آن دوازده رزق برای دوازده فرزند فرمود وقتی موسی داخل دریا شد گذارش به سنگ سفید مربع شکلی افتاد چون یک خانه. بنی اسرائیل از تشنگی شکایت کردند با عصای خود بر آن زد از آن سنگ دوازده چشمه از دوازده درب جوشید.

توضیح: تا اینجا منتهی می شود آنچه از خبر به دست ما آمده مقداری از این خبر افتاده این خبر دارای تقداری تصحیف و اشتباهات و پس و پیش هائی بود که ما همانطور که دیدیم نقل کردیم.

اینکه در خبر فرموده: «مؤخره ایجد» این تاخر تاخر به حسب رتبه است یا منظور اینست که لازم است آنها را یاد بگیرند بعد از آموزش قرآن بیشتر از مسائلی که در خبر است موافق آنچه بین اهل کتاب مشهور است وارد شده و از امتیازات آنها اینست که اطلاع از واقعیت چنین مسائلی جز انبیاء و شاگردان آنها ندارند.

بخش سوم بخش کم و نادر

۱- قرب الاسناد - هارون از ابن زیاد از جعفر از پدرش (ع) نقل کرد که یکی از صحابه به مرد راهبی گذر کرد با او چند کلمه ای صحبت کرد راهب به او گفت بنده خدا دین تو تازه است ولی دین من کهنه اگر دین تو نیز کهنه شود چیزی محبوب تر از آن نزد تو نخواهد بود. پایان ترجمه جزء نهم بحارالانوار
خدا را سپاسگزارم با وقفه زیادی که در ترجمه این جلد پیش آمد بالاخره توفیق پایان آن را در تاریخ ۶۳/۱/۲ یافتم و از ارباب فضل خواهانم که کوتاهی و قصورم را به دیده اغماض بنگرند و از ائمه طاهرين عليهم السلام می خواهم که عملم را پذیرفته و در راه خدمتگزاری بیشتر مدد فرمایند.

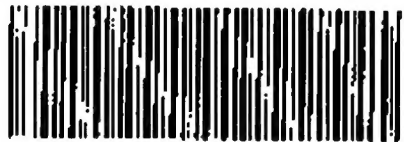
موسی خسروی
به تاریخ ۱۳۶۳/۱/۲

فهرست کلی مطالب

صفحه	عنوان
۳	پیش نوشتار مترجم
۵	مقدمه مؤلف
	بخش اول
۶	- احتجاج خداوند تبارک و تعالی با صاحبان مذاهب و ادیان مختلف در قرآن کریم
	بخش دوم
۱۷۹	- آنچه از معصومین علیهم السلام در مورد تفسیر آیات رسیده است
	بخش های احتجاجات پیامبر اکرم (ص)
	بخش اول
۲۵۵	- احتجاجی که پیامبر اکرم (ص) با مشرکان و کفار و سایر مدعیان باطل نموده
	بخش دوم
۲۸۳	- احتجاج پیامبر اکرم (ص) بر یهود درباره مسائل مختلف
۳۶۵	بخش سوم بخش کم و نادر

بازرسی شد

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی



۱۴۱-۰۱۰۱۸۰۰۴